مجموعه مقالات اربعین

جمعی از نویسندگان

پژوهشکده حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

دیباچه ۹
اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری ۱۱

بخش اول: مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین..... ۱۹
دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟ ۳۵
فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی علیه‌السلام چیست؟ ۵۱
نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان ۵۷
مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسینی) ۷۱
پژوهشی در اربعین حسینی علیه‌السلام ۷۵
تحقیقی درباره اربعین حسینی ۱۲۱
پیام اربعین در زیارت اربعین..... ۱۶۷
ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین..... ۱۸۱
اربعین در فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام ۱۹۵
تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی ۲۱۵

کل یوم عاشورا..... ۲۴۹
نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین..... ۲۶۵
از عاشورا تا اربعین..... ۲۷۹
(به مناسبت اربعین حسینی)..... ۲۷۹
بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین ۲۹۱
اربعین‌های خونین..... ۳۰۳
مأخذشناسی اربعین..... ۳۲۹
کتاب‌شناسی توصیفی اربعین حسینی..... ۳۴۱

بخش دوم: اربعین در روزنامه‌ها

گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی..... ۳۷۷
وقایع‌نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا..... ۳۸۱
چرا اربعین اهمیت دارد؟ ۳۸۵
منزلت اربعین حسینی..... ۳۸۹
سرآغاز سنت اربعین حسینی..... ۳۹۷
جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی..... ۴۰۵
چرا «اربعین» فقط برای امام حسین علیه‌السلام است؟..... ۴۱۵
فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام ۴۲۵
حسین علیه‌السلام، تجسم «عشق عقلانی» ۴۳۱
زینب علیهاالسلام سرّ عظیم اربعین حسینی..... ۴۳۷
اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت الله قنبری؛ انقلاب جابر ۴۴۳
روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا علیه‌السلام؛ اربعین اشک..... ۴۵۵
گلواژه‌های حسینی ؛... تا اربعین..... ۴۵۹
اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن ۴۶۳
اربعین؛ کمال عاشوراست..... ۴۶۹

مجموعه مقالات اربعین / غلط‌گیری صفحه‌آرایی / مجری: نجف‌زاده/ شاخه ۹۳۰۶۴/ تاریخ ۹۳/۱۱/۲۵

سرّ قداست اربعین حسینی ۴۷۳
اربعین و راه پیش روی ما..... ۴۸۱
همراه با زیارت اربعین..... ۴۸۷
نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین ۴۹۳
اربعین نور (اربعین حسینی)..... ۵۰۱
اربعین امام حسین علیه‌السلام ۵۰۹
اربعین حسینی؛ درس ها و پیام ها..... ۵۱۵

دیباچه

گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت به مناسبت اربعین سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ویژه‌نامه‌ای با عنوان «ویژه‌نامه اربعین» را تهیه نموده است تا علاقه‌مندان بتوانند در ایام اربعین از آن بهره وافر و کافی ببرند. این ویژه‌نامه از میان مقالات پژوهشی فارسی و برخی از نوشتارهای روزنامه‌ها انتخاب و گزینش شده است. ویژه‌نامه مذکور در دو بخش تدوین شده است. در بخش نخست، هجده مقاله از مقالات فارسی و در قسمت دوم، ۲۲ مقاله مرتبط با اربعین از روزنامه‌ها، گنجانده شده است.

برای استفاده بهتر و بیشتر، نکاتی را یادآوری می‌کنیم:

نخست: تمامی مقالات و نوشتارهایی که در این ویژه‌نامه آورده شده است، به جز مقاله «کتابشناسی توصیفی اربعین حسینی» پیش از این در مجلات و نشریات مختلف، چاپ و منتشر شده‌اند که در ابتدای هر مقاله به آن اشاره شده است.

دوم: از آنجا که در پاورقی‌های هر مقاله، از سبک و شیوه خاصی استفاده می‌شد، برای هماهنگی و یکسان‌سازی آنها، تمام پاورقی‌ها به یک شیوه و سبک خاص در آمده‌اند.

سـوم: برخـی از مقالات، فاقد منابـع و کتابنامه بودند و مقالاتی هـم که دارای منابع بودنـد، از یک شـیوه خـاص پیـروی نمی‌کردند. از ایـن‌رو اولاً به انتهـای مقالات فاقد منابـع، منابـع اضافـه شـد و ثانیـاً منابـع تمامی مقـالات، به یک شـیوه و سـبک خاص هماهنـگ شـدند. باشـد که بـه لطف خدای منـان، این قـدم کوچـک در تبیین فرهنگ اهل‌بیـت علیهم‌السلام و برپایـی هرچه باشـکوه‌تر شـعائر اهل‌بیـت و امام حسـین علیهم‌السلام مؤثر افتد و مـورد رضایت سـرور و سـالار شـهیدان علیه‌السلام و خداوند منان قـرار گیرد.

در پایـان از جنـاب آقـای رضا باذلی و حجت الاسـلام محمد مهـدی فقیه محمدی جلالـی بحرالعلـوم و اباذر نصراصفهانی کـه کار جمع‌آوری و هماهنگ‌سـازی مقالات را انجـام داده‌اند، صمیمانـه قدردانی می‌کنیم.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری

خصوصیت اربعین

اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید می‌گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ ویژگی اربعین به خاطر این است که در اربعین حسینی، یاد شهادت حسین زنده شد و این مسئله بسیار مهمی است. فرض کنید اگر در پی این شهادت عظیم، بنی امیه موفق می‌شد همان طور که خود حسین و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برافکند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کرد، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر محو کند، آیا در این صورت، این شهادت فایده‌ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر در آن روزگار اثری داشت، آیا این خاطره در تاریخ، برای نسل‌های بعد، برای گرفتاری‌ها، سیاهی‌ها، تاریکی‌ها و یزیدی‌های دوران آینده نیز اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟ اگر حسین شهید می‌شد، اما مردم آن روز و مردم نسل‌های بعد نمی‌فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره می‌توانست اثر و نقشی در رشد، سازندگی، هدایت و برانگیزانندگی ملت‌ها و اجتماعات و تاریخ داشته باشد؟

می‌بینید که هیچ اثری نداشت. بله، حسین که شهید شد، به اعلی علیین رضوان خدا رسید، شهیدانی که در غربت و سکوت شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند؛ روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند؟ آن شهیدی درس می‌شود که شهادت و مظلومیت او را نسل‌های معاصر و آینده‌اش بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس و اسوه می‌شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود. مظلومیت یک ملت، وقتی می‌تواند زخم پیکر ستم‌کشیده ملت‌ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت، فریاد بشود و به گوش انسان‌های دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرت‌ها، صدا توی صدا انداخته‌اند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پول‌های گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی، چرا و با چه انگیزه‌ای به وجود آمد. آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند، هرچه دارند خرج کنند تا نام و یاد و خون حسین و شهادت عاشورا، مثل درس در ذهن مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. آنها در ابتدا نفهمیدند که چقدر مطلب باعظمت است و هرچه بیشتر گذشت، بیشتر متوجه شدند.

در اواسط دوران بنی‌عباس، حتی قبر حسین بن علی علیهما السلام را ویران کردند؛ آب انداختند و خواستند هیچ اثری از آن باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد. اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا آغاز شد و روز بازماندگان شهداست؛ حال چه در اربعین اول، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند یا نیامده باشند. اما اربعین اول، روزی است که برای اولین بار، زائران شناخته شده حسین بن علی علیهما السلام، جابر بن عبدالله

انصاری و عطیه (از اصحاب پیغمبر)، به کربلا آمدند. جابر بن عبدالله، نابینا بود و آن طور که در نوشته‌ها و اخبار آمده، عطیه دستش را گرفت و روی قبر حسین ابن علی علیه‌السلام گذاشت؛ سپس او قبر را لمس کرد، گریه کرد، با حضرت حرف زد و خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهدا را پایه‌گذاری نمود. اربعین چنین روز مهمی است.

هدف از حرکت امام حسین علیه‌السلام

حرکت امام حسین علیه‌السلام برای اقامه حق و عدل بود: «**انّما خرجت لطلب الاصلاح في امّة جدّي أريد أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر...**».[1]

در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می‌خوانیم: «**و منح النّصح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضّلالة**»؛ آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده:

ايها النّاس انّ رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم قال: «من رأى سلطانا جائرا مستحلّا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل و لاقول كان حقّا على الله ان يدخله مدخله».[2]

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره آن بزرگوار از معصومان رسیده است، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، «اقامه حق و عدل و دین خدا»، «ایجاد حاکمیت شریعت» و «برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان» بوده است.

غرض، ادامه راه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر پیامبران بوده است: «**یا وارث آدم صفوة‌الله**

---

۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج۴۴، صص۳۲۹ و ۳۸۲.

۲. همان.

یـا وارث نـوح نبـي الله...»[1] و معلوم اسـت کـه پیامبران نیز بـرای چه آمدند: «**لیقـوم النّاس بالقسـط**»؛ «اقامه قسـط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسـلامی».

اهمیت اربعین

اساسـاً اهمیت اربعین در آن اسـت که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبرﷺ، یـاد نهضـت حسـینی بـرای همیشـه جاودانه شـد و ایـن کار پایه‌گـذاری گردیـد. اگر بازمانـدگان شـهدا و صاحبـان اصلـی، در حوادث گوناگون ـ از قبیل شـهادت حسـین ابـن علـی‌علیه‌السلام در عاشـورا ـ به حفظ یـاد و آثار شـهادت کمر نبندند، نسـل‌های بعد، از دسـتاورد شـهادت اسـتفاده زیادی نخواهند برد.

درسـت اسـت کـه خـدای متعـال، شـهدا را در همین دنیا هـم زنده نگه مـی‌دارد و شـهید بـه طـور قهـری، در تاریـخ و یاد مـردم ماندگار اسـت، امـا ابزار طبیعـی خدای متعـال بـرای انجـام ایـن کار ـ مثـل همه کارهـا ـ همین چیزی اسـت کـه در اختیار و اراده ماسـت؛ مـا هسـتیم کـه با تصمیم درسـت و بجـا، می‌توانیم یاد شـهدا و خاطره و فلسـفه شـهادت را احیا کنیـم و زنده نگـه داریم.

رمز زنده ماندن واقعه عاشورا

اگـر زینـب کبریعلیهاالسلام و امام سـجادعلیه‌السلام در طول آن روزهای اسـارت ـ چه در همان عصر عاشـورا در کربلا و چه در روزهای بعد، در راه شـام و کوفه و خود شـهر شـام و بعـد از آن در زیـارت کربـلا و عزیمـت بـه مدینـه و در طـول سـال‌های متمادی که ایـن بزرگـواران زنـده ماندنـد ـ مجاهدت و تبیین و افشـاگری نکـرده بودند و حقیقت فلسـفه عاشـورا و هدف حسـین بن علـی‌علیه‌السلام و ظلم دشـمن را بیان نمی‌کردنـد، واقعه عاشـورا تـا امروز، جوشـان و زنده و مشـتعل باقـی نمی‌ماند.

---

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت وارث.

چـرا امـام صـادق علیه‌السلام ـ طبـق روایـت ـ فرمودنـد که هر کـس یک بیت شـعر درباره حادثـه عاشـورا بگویـد و کسـانی را بـا آن بیـت شـعر بگریانـد، خداونـد بهشـت را بر او واجـب خواهـد کـرد؟ چـون تمـام دسـتگاه‌های تبلیغاتـی، برای منـزوی کـردن و در ظلمـت نگـه داشـتن مسـئله عاشـورا و در کل مسـئله اهل‌بیـت، تجهیـز شـده بودنـد تا نگذارنـد مـردم بفهمنـد چـه شـد و قضیـه چـه بـود. تبلیـغ این‌گونـه اسـت. آن روزها هـم مثـل امروز، قدرت‌های سـتمگر، حداکثـر اسـتفاده را از تبلیغـات دروغ، مغرضانه و شـیطنت‌آمیز می‌کردنـد. در چنیـن فضایـی، مگر ممکـن بود قضیه عاشـورا ـ کـه با این عظمـت در بیابانـی در گوشـه‌ای از دنیای اسـلام اتفـاق افتاد ـ با این تپش و نشـاط باقی بمانـد! بی‌گمـان بـدون آن تلاش‌هـا از بیـن می‌رفـت. آنچه این یـاد را زنده کـرد، تلاش بازمانـدگان حسـین بـن علی علیه‌السلام بـود. به همان انـدازه که مجاهدت حسـین بن علی علیهما‌السلام و یارانـش در مقـام صاحبـان پرچـم، با موانع برخورد داشـت و سـخت بـود، مجاهدت زینـب علیهاالسلام، امـام سـجاد علیه‌السلام و بقیـه بزرگـواران نیز دشـوار بـود. البته صحنه آنهـا، صحنه نظامـی نبـود؛ بلکـه تبلیغـی و فرهنگی بـود. ما بایـد به ایـن نکته‌ها توجـه کنیم.

درس اربعین

درسـی کـه اربعیـن بـه مـا می‌دهـد، ایـن اسـت کـه بایـد یـاد حقیقـت و خاطـره شـهادت را در مقابـل طوفـان تبلیغـات دشـمن زنـده نگه داشـت. شـما ببینیـد از اول انقـلاب تـا امـروز، تبلیغـات علیه انقـلاب و امام و اسـلام و این ملت، چقـدر پرحجم بـوده اسـت. چـه تبلیغـات و طوفان‌هایـی که علیـه جنگ بـه راه افتاد؛ جنگـی که دفاع و حراسـت از اسـلام، میهن، حیثیت و شـرف مردم بود. ببینید دشـمنان علیه شـهدای عزیـزی کـه جانشـان ـ یعنـی بزرگ‌ترین سرمایه‌شـان ـ را برداشـتند و رفتنـد و در راه خـدا نثـار کردند، چه کردند و مسـتقیم و غیرمسـتقیم، بـا رادیوهـا، روزنامه‌ها، مجله‌ها

و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده‌لوح سراسر جهان، چه تلقین‌هایی کردند.

حتی افراد معدودی از آدم‌های ساده‌دل و جاهل و نیز انسان‌های موجّه و غیرموجّهی در کشور خودمان نیز، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرف‌هایی می‌زدند که ناشی از ندانستن و احاطه نداشتن به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را برمی‌آشفت و وادار می‌کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران، گویندگان، نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات پیروز خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است؛ البته اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده‌اند. آن‌قدر دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد که اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گویی‌های تبلیغات جهانی، به کلی سلب شده است.

دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی علیه‌السلام را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که او کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرد! بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. در ادامه نیز، هنگامی‌که حسین بن علی علیه‌السلام با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به دست دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک پیروزی وانمود کردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد؛ حق، این گونه است.

پایگاه حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای

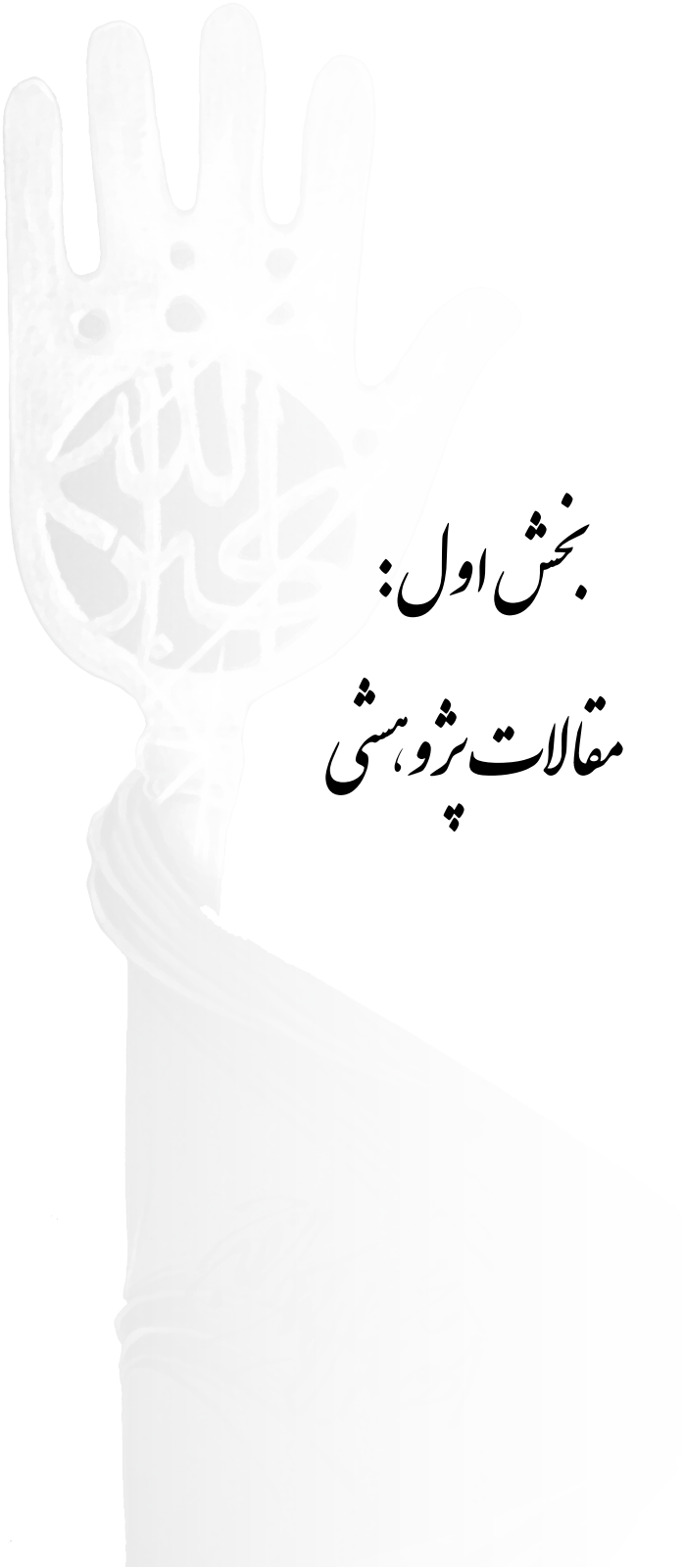

بخش اول:

مقالات پژوهشی

ضرورت بحث اربعین

حجت الاسلام عندلیب همدانی

خیمه، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۴۹ و ۵۰

یکـی از مهم‌تریـن راه‌هـای مبـارزه با تحریـف و دروغ‌پـردازی در بیـان واقعه کربلا، تبیین و تحلیل صحیح و فنی این حادثه اسـت و تنها در صورت روشـن شـدن مرز بین دروغ و واقعیـت اسـت کـه بحث‌هـای آموزنده اخلاقـی و تربیتی آن معنـا پیدا می‌کند.

بررسـی دقیق این مسـئله، مسـتلزم ارائه نگرشـی صحیح از مدت اقامت آل‌الله علیهم‌السلام در کوفـه و شـام، ترسـیم مسـیر حرکـت از کوفـه به شـام و از آنجـا به مدینـه، زمان و چگونگـی دفن سـر مقدس سیدالشـهدا علیه‌السلام، تعییـن تاریخ و چگونگی زیـارت جابر بن عبـدالله انصاری از کربلا و... اسـت.

ریشه اختلافات در چیست؟

اسـاس و ریشـه اختلاف‌هـای موجـود در بیـان حادثـه کربـلا را بایـد در عظمـت بی‌ماننـد واقعـه و در نتیجـه، مبهـوت ماندن گزارشـگران نخسـتین، سـعی دشـمن در سانسـور و تحریف، کمبود وسـایل اطلاع‌رسـانی دقیق و صحیح در آن زمان، بی‌دقتی و اشـتباه‌های راویـان و نویسـندگان و... جسـت‌وجو کـرد.

روش بررسی گزارش‌های تاریخی

نویسنده تأکید دارد که باید در بررسی روایت‌های تاریخی، این نکات را در نظر داشت:

۱. تمامی منابع نخستین در اختیار نویسندگان کتاب‌هایی همچون ارشاد و... نبوده است.

۲. چه‌بسا اگر به متنی هم دسترسی داشته‌اند، هنگام نگارش، از مراجعه به آن غفلت ورزیده‌اند.

۳. مرحوم مفید در ارشاد و نیز دیگران، از شیوه گزینشی استفاده کرده‌اند؛ یعنی روایت‌هایی را برگزیده‌اند که هم آنها را مهم می‌دانسته‌اند و هم از راوی یا راویان نخستین، سند داشته‌اند؛ پس صرف نیامدن یک گزارش در کتاب‌هایی مثل ارشاد و... دلیل بر سستی آن نخواهد بود.

پیام رسانی در گذشته‌های دور

نویسنده، به دلیل ارائه فهم صحیحی از سرعت حرکت کاروان، به معرفی مفهومی به نام «برید» می‌پردازد. یکی از راه‌های پیام‌رسانی در صدر اسلام، استفاده از اسب‌سوارانی چالاک و تیزپا به نام «برید» بود.

برید و چاپار، سرعت خیره‌کننده و شگفت‌آوری داشته است؛ به گونه‌ای که گفته‌اند: «هیچ جنبنده‌ای از آن سریع‌تر حرکت نمی‌کرد؛ تا آنجا که «دُرنا» نیز نمی‌توانست به سرعت چاپارها حرکت کند». اگر این سخن، گفته‌ای اغراق‌آمیز باشد، مسلّم است که کسی نمی‌تواند به سرعت چاپارها مسافرت کند.

نمونه‌هایی از سرعت سیر در مسافرت‌های گذشته

کاروان‌های همراه مسافر و بار، حتی با مرکب‌های غیربرید، مسیرهای طولانی‌تری را در یک روز طی می‌کرده‌اند.

بسیاری از مورخان نوشته‌اند: «حضرت سیدالشهداعلیه‌السلام به همراه اهل‌بیت علیهم‌السلام و یارانش، روز یکشنبه، ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، از مدینه خارج و در شب جمعه، سوم شعبان، وارد مکه شدند.»[۱] همچنین گفته‌اند: «فاصله این دو شهر، ۸۶ فرسنگ بود».[۲] نیز نوشته‌اند: «بین این دو مکان مبارک، ده منزل قرار داشت».[۳] آن‌گونه که از سفرنامه «رفعت پاشا» برمی‌آید: «او این راه را در چهارده روز پیموده است».[۴] روشن است پیمودن مسیری که به صورت معمولی، حداقل ده روز وقت می‌طلبد، در مدت چهار یا پنج روز، به دلیل در امان ماندن از یزیدیان و فرار از بیعت بوده است.

نویسنده، در ادامه برای تقطیع زمان‌ها و دستیابی منطقی به زمان چهل روزه بعد از دهم محرم ۶۱ هجری تا بیستم صفر، به تقطیع فواصل مکانی به شرح ذیل می‌پردازد:

۱. مدت سفر از کربلا تا کوفه؛

۲. مدت اقامت در کوفه؛

۳. مدت سفر از کوفه تا دمشق(شام)؛

۴. مدت توقف در دمشق؛

۵. مدت سفر از دمشق تا کربلا؛

۶. مدت سفر از کربلا تا کوفه.

---

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج۱، صص۳۴و۳۵؛ تاریخ الطبری، طبری، ج۵، صص۳۴۱ و ۳۸۱.

۲. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص۱۶۹.

۳. مسالک الممالک، ابن خردادبه، ص۲۷.

۴. مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، صص۳۹۵ و ۴۰۹.

اهل‌بیت علیهم‌السلام را بعدازظهر روز یازدهم محرم، از کربلا به سمت کوفه حرکت دادند.[۱] مرحوم مفید می‌فرماید: «فردای روزی که سر مقدس را به کوفه وارد کردند، کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به آن شهر رسیدند».[۲] کاروان هنگامی که به دروازه کوفه رسید، دروازه شهر را بسته دید. اکنون به سخنان شیخ مفید برمی‌گردیم که فرمود: «فردای روز ورود سر مبارک به کوفه، اسیران را وارد کوفه نموده و در مجلس ابن‌زیاد حاضر ساختند». بنابراین تاریخ ورود آل‌الله علیهم‌السلام به شهر کوفه، روز دوازدهم بوده است.

مدت توقف آل‌الله علیهم‌السلام در شهر کوفه

پیش‌تر اثبات کردیم که روز ورود اسیران به کوفه، روز دوازدهم محرم بوده است و در وضعیتی که با توجه به زندانی بودن آل‌الله علیهم‌السلام و پشیمانی مردم کوفه، هر لحظه احتمال برپایی انقلاب و شورشی مردمی می‌رفت، بسیار طبیعی بود که ابن‌زیاد برای حرکت دادن اسیران و سرهای شهیدان، عجله داشته باشد. حال اگر این حقیقت را به این مسئله اضافه کنیم که هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که اهل‌بیت علیهم‌السلام را حداکثر بعد از بیستم محرم نیز در کوفه نگاه داشته‌اند، پس باید زمان خروج آل‌الله علیهم‌السلام را بین هجدهم[۳] تا حداکثر بیستم[۴] محرم دانست.

مدت سفر از کوفه تا دمشق (شام)

قبل از پرداختن به مدت زمان سیر کوفه تا شام، به بیان شیخ مفید[۵] مبنی بر اینکه سرهای شهدا، زودتر از کاروان به شام فرستاده شده است،

---

۱. الارشاد، ج۲، ص۱۱۴؛ الملهوف، سید بن طاووس، ص۱۸۹؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۵۵.
۲. الارشاد، ج۲، ص۱۱۴.
۳. اربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، ص۲۵۵.
۴. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبائی، ص۳۷.
۵. الارشاد، ج۱، ص۱۱۹.

پاسخ داده می‌شود؛ وی می‌گوید:

با مراجعه به تاریخ، درمی‌یابیم که در مسیر کوفه به دمشق، سرهای شهیدان همراه با کاروان اسیران حرکت داده می‌شده، بلکه از برخی منابع معتبر برداشت می‌شود که از همان هنگام حرکت از کوفه نیز، به همراه هم بوده‌اند.[1]

در مورد نوع مرکب کاروان دو نظریه مطرح است. دیدگاه نخست، نظر مرحوم عمادالدین طبری[2] است که کاروان اهل‌بیت، با چهارپایان خود، کوفه تا شام را سفر کردند و دیدگاه دوم ـ که نویسنده آن را نظریه صحیح می‌داند ـ نظر مرحوم آیت الله قاضی است که مرکب آنها را همان مرکب برید می‌داند.[3] روشن است که کوفیان فاتح(!)، می‌خواستند هرچه زودتر به دمشق برسند و این خبر مسرت‌آور(!) را به یزید پلید برسانند. به علاوه، چون احتمال شورش هم داده می‌شد، ازاین‌رو باید اسیران را بر مرکب‌هایی سوار کنند که بتوانند در موقع لزوم، از معرکه فرار کنند.

نویسنده درباره مسیر کاروان می‌گوید: «در هیچ مدرک معتبری، مسیر دقیق حرکت قافله اسیران، تبیین و ترسیم نشده است»، اما باید این نکات مهم را نیز از نظر دور نداشت:

سرهای مقدس شهیدان، همسفر اسیران بوده است و در برخی از شهرها، مکان‌هایی به نام «مشهد رأس‌الحسین علیه‌السلام» مشاهده می‌شود و این تسمیه، از آن روست که در مسیر حرکت، مدتی سر مقدس در آنجا قرار داشته و چه‌بسا کرامتی از آن ظاهر شده است. در نتیجه باید اعتراف کنیم که قافله اسیران نیز از

---

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۴، صص۸۳ و ۸۴.

۲. کامل بهایی، طبری، ج۲، ص۲۹۱.

۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۱۰۹ و ۱۱۰.

ایـن شـهرها عبـور کرده‌اند.

بـا در نظـر گرفتـن مخالفت‌هایـی کـه بـا حکومـت یزید شـروع شـده بـود، تغییر مسـیر دادن و گاهـی از بیراهـه رفتـن، توجیه‌پذیـر اسـت. مـا هرگـز نمی‌توانیـم بـا گزارش‌هـای مبتنـی بـر توقـف کاروان در بیـن راه، بیـش از آنچه برای اسـتراحت نیاز بـوده، موافقـت کنیـم، زیرا:

نخست: در هیچ منبع کاملاً معتبری به آن اشاره نشده است.

دوم: عجله دشمن برای رسیدن به دمشق، بسیار طبیعی و توجیه‌پذیر است.

سـوم و مهم‌تـر از همـه اینکـه: بایـد حرکـت قافلـه را بـه گونـه‌ای ترسـیم کرد که آنهـا، روز اول صفـر در دمشـق حاضر باشـند.

مدت توقف در دمشق

محبـوس بـودن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـرای مدتی در خرابـه یا زندانـی که آنان را از سـرما و گرمـا محفـوظ نمی‌داشـت، مسـلّم اسـت.[1] آن‌گاه کـه یزیـد پلیـد از شـعله‌ور شـدن آتـش خشـم مـردم و تزلـزل ارکان حکومـت نامشـروعش هراسـان شـد، دسـتور داد اهل‌بیـت علیهم‌السلام را از زنـدان آزاد کننـد و در بخشـی از کاخ خـود اسـتقرار دهنـد.[2] تمـام مـدت اقامـت آن بزرگـواران در شـهر دمشـق، شـش یـا هفت روز بیشـتر نبـود و آنان حداکثـر هشـتم صفر، آنجـا را تـرک کردند.

جابر، اولین زائر حسینی

اصـل تحقـق زیارت جابر، مسـلّم اسـت؛ برخلاف سـید بن طاووس کـه می‌گوید: «چگونـه ممکـن اسـت جابر پـس از گذشـتن مدتی که خبر شـهادت به مدینه رسـیده

۱. امالی، شیخ صدوق، ص۱۶۷؛ اللهوف، ص۲۱۹؛ بصائر الدرجات، الصفار قمی، صص۳۳۸ و ۳۳۹.
۲. الکامل فی التاریخ، ج۴، ص۸۶؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۲.

است، از آنجا حرکت کند و این مسیر طولانی را طی کند و در روز اربعین در کربلا باشد؟»[1]

نویسنده در پاسخ به این استبعاد سید می‌گوید:

اولاً: جناب جابر از دوستداران مخلص اهل‌بیت علیهم‌السلام بود و طبیعی است در همان روزهای نخستین، با توجه به گزارش‌های غیررسمی (که به آن اشاره کردیم) جزو گروهی باشد که از ماجرا آگاه شده و بار سفر را بسته باشد. در این صورت، زمان برای رسیدن به کربلا بسیار زیاد است.

ثانیاً: گفتیم پیک رسمی دستور داشت خود را سریع به مدینه برساند؛ پس حتی اگر جابر پس از انتشار خبر به صورت رسمی هم حرکت کرده باشد، باز به‌خوبی می‌توانست به کربلا برسد.

ثالثاً: حتی اگر بر فرض بپذیریم پیک، ۲۴ روز پس از شهادت به مدینه رسید و بر فرض بپذیریم که جابر تا آن موقع حرکت نکرده باشد، باز پیمودن مسیر حدود بیست مرحله‌ای، در حدود چهارده روز، در آن زمان امری مرسوم بوده و هرگز بعید نیست.

نویسنده در ادامه راز زیارت اربعین را تأکید امام سجاد علیه‌السلام و کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته، نه تأسی به اولین زائر حسینی که جابر باشد.

مدت سفر از دمشق تا کربلا

کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از توقف حداکثر هفت روزه در دمشق و آزاد شدن از قید اسارت، به همراهی نعمان بن بشیر به سوی مدینة الرسول حرکت کردند.[2]

---

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص۵۸۹.

۲. تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۲؛ الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ الکامل فی التاریخ، ج۴، صص۸۷ و۸۸.

طول مسیر دمشق ـ مدینه

با نگاهی به نقشه، پی خواهید برد که راه مستقیم شام (سوریه) به حجاز (عربستان)، هرگز از عراق عبور نمی‌کند و این دو مسیر، قدر مشترکی ندارند که با دوراهی از یکدیگر جدا شوند، ولی در عین حال باید در نظر داشت، اگر کسی به قصد حجاز و شهر مدینه از دمشق خارج شد و مقدار زیادی هم سیر کرد و سپس تصمیمش عوض شد و خواست به عراق و شهر کربلا برود، بی‌گمان این شخص مجبور نیست همه مسیر را دوباره برگردد و از دمشق به عراق برود.

جمع‌بندی گزارش‌ها درباره مسیر دمشق (شام) تا مدینه

درباره مسیر شام تا مدینه، هفت دسته روایت و گزارش متفاوت وارد شده که جمع‌بندی آنها به این صورت است:

از آنجا که دسته اول روایات، درباره تمامی حوادث و رویدادهای بین راه و نیز تاریخ ورود به مدینه ساکت است، پس هیچ‌گونه تعارضی با بقیه روایات نیز ندارد.

از دسته دوم روایات استفاده می‌شود که آل‌الله علیهم‌السلام، روز بیستم صفر وارد شهر مدینه شدند. نهایت این است که در کلام این دو بزرگوار، دو احتمال داده می‌شود: یکی اینکه اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز بیستم، از دمشق به سوی مدینه حرکت کردند و دوم اینکه، آنان در این روز، وارد مدینه شدند؛ در این صورت، عبارت مجمل می‌شود و دیگر هیچ کس توان استشهاد به آن را نخواهد داشت.

اما درمورد دسته سوم تا ششم روایات باید گفت، نه‌تنها هیچ‌گونه تعارضی بین این روایات نیست، بلکه هر یکی مکمل و مؤید دیگری است و نتیجه مجموع اینها چنین است: امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز به همراهی سر مقدس پدر، از دمشق خارج شدند و امام سجاد علیه‌السلام در همان روز، سر مبارک

پـدر را بـه بـدن ملحـق سـاخت و در همیـن سـرزمین، بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری ملاقـات کردند.[1]

دسـته هفتـم روایـات نیز می‌گویند، سـر مقدس حسـین علیه‌السلام به همـراه اهل‌بیت علیهم‌السلام، بـه مدینـه بـرده شـد و پس از آن بـه بدن ملحـق گردید؛ این گـزارش به طور اساسـی پذیرفتنی نیست.

دو عامل مؤثر در سرعت حرکت

به نظر ما دو عامل بسیار مهم در سرعت حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام دخالت داشته است:

۱. آن داغدیـدگان، هنـوز مزار شـهیدان خـود را زیارت نکـرده بودنـد و آزادانه در کربـلا، مجلـس سـوگواری تشـکیل نـداده بودنـد. حـال کـه خود می‌توانسـتند مسـیر کاروان را تعییـن کننـد، دل آنهـا بـرای رسـیدن بـه کربـلا پـر مـی‌زد. مهم‌تـر اینکه راز اصلـی اسـتحباب زیـارت اربعیـن، در خـود عـدد چهل نهفته اسـت.

۲. دومیـن محـرک بـرای عجلـه داشـتن و سـرعت در حرکـت، ایـن بوده کـه باید هرچـه زودتـر ایـن سـر را به بدن ملحـق می‌کردنـد؛ چراکه بی‌گمـان کوتاهـی در این امـر، جسـارت به سـر مطهـر را در پی داشـت.

حرکت شبانه

بـه گفتـه مورخـان، یزیـد بـه «نعمـان بـن بشـیر» (کاروان دار) دسـتور داد، شـبانه حرکـت کننـد.[2] ایـن دسـتور یزیـد چنـد علت داشـت:

۱. یزیـد قصـد داشـت بـا تظاهر بـه مهربانـی بگوید: «آنها شـب‌ها حرکـت کنند تا

---

۱. تاریـخ حبیـب السـیر، غیاث الدیـن خواند امیـر، ج۲، ص۶۰؛ الملهـوف، ص۲۲۵؛ مثیـر الأحزان، محمـد بن نما الحلی، ص۱۵۷.

۲. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص۲۳۱.

مجموعه مقالات اربعین / غلط‌گیری صفحه‌آرایی / مجری: نجف‌زاده / شاخه ۹۳۰۶۴/ تاریخ ۹۳/۱۱/۲۵

پس از این همه رنج و مشقت، از گرمای روز در امان باشند».

۲. یزید به این می‌اندیشید که در مناطقی که اکثریت با حامیان بنی امیه بود (بیشتر محدوده شام، شامل عده‌ای بود که از موضع جدید یزید آگاه نبودند) به کاروانیان جسارت نورزند؛ زیرا نتیجه این عمل، تشدید خشم دوستداران اهل‌بیت علیهم‌السلام و در نتیجه، سست‌تر شدن حکومت او بود.

۳. حرکت شبانه و آرام در محدوده کربلا ـ مدینه، با حال و وضع آل‌الله علیهم‌السلام سازگارتر بود؛ چون چندان عجله‌ای نداشتند. همچنین در این صورت کاروان از حرارت خورشید و گرمای روز آسیبی نمی‌دید.

نتیجه مطالب پیش‌گفته، این است که می‌پذیریم حرکت کاروان تا آن هنگام که در شام حرکت می‌کردند، شبانه بوده و قبول می‌کنیم قافله در مسیر بازگشت از کربلا به مدینه، شبانه حرکت کرده است.

اهل‌بیت علیهم‌السلام دیگر اسیر نبودند که فقط کاروان‌دار تصمیم بگیرد؛ بنابراین هیچ مانعی نیست که بگوییم از آن هنگام که پیشنهاد رفتن به کربلا مطرح شد، در روز هم حرکت می‌کردند تا هرچه سریع‌تر به آرزوی خود، یعنی زیارت مرقد شهیدان برسند و هرچه سریع‌تر سر امام را به بدن ملحق سازند.

بررسی اشکال‌ها

چکیده همه این اخبار این است که امام سجاد علیه‌السلام به همراه اهل‌بیت علیهم‌السلام و سر نورانی سیدالشهدا علیه‌السلام و به گفته ابن‌اعثم در فتوح و برخی دیگر، سرهای دیگر شهیدان را نیز با خود بردند؛ از دمشق خارج شدند و در مسیر بازگشت، پیش از آنها، همان روز گروهی اندک از جمله جابر بن عبدالله انصاری به همراه عطیه برای زیارت آمدند؛ آن‌گاه همگی به مزار شهیدان رفتند و به سوگواری جانسوزی

پرداختند و در همان روز، امام سجاد علیه السلام سر پدر را به بدن ملحق ساخت. جابر و عطیه، همان روز کربلا را به سمت کوفه ترک کردند، اما خاندان داغدیده، چند روزی در آن سرزمین ماندند و مجلس سوگ تشکیل دادند و در مجلس عزاداری آن بانوان محترم، زنان روستاهای اطراف هم حاضر شده و همنوا با آنان گریستند.

اشکال نخست

اهل‌بیت علیهم السلام خود تصمیم‌گیرنده نبودند و باید رضایت یزید را برای حرکت به سمت کربلا جلب می‌کردند و با توجه به خباثتی که در این پلید سراغ داریم، گمان نمی‌رود او این اجازه را به آنان داده باشد.

پاسخ

ما در جواب، سه گزینه مطرح می‌کنیم:

گزینه اول: احتمال دارد که خود یزید پیشنهاد رفتن به مدینه، از سمت عراق را داده باشد و احتمال قوی هم می‌داد که در این صورت، اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا خواهند رفت. در توجیه این احتمال می‌گوییم: چه مانعی دارد یزید که پایه‌های حکومت نامشروع خود را سست و ویران می‌بیند، چنین دستوری بدهد تا بتواند با مهربانی ظاهری با خاندان نبوت، از بی‌اعتمادی مردم بکاهد؟

گزینه دوم: احتمال دارد که پیشنهاد اصلی رفتن از مسیر دمشق ـ عراق ـ مدینه، از سوی خود اهل‌بیت علیهم السلام مطرح شده باشد و یزید هم می‌دانست که این پیشنهاد برای رفتن به کربلاست، ولی باز موافقت کرد؛ به همان دلیلی که در گزینه پیشین اشاره کردیم.

گزینه سوم: احتمال دارد که اهل‌بیت علیهم السلام به صورت طبیعی از دمشق در جاده دمشق ـ مدینه، به حرکت درآمده باشند و در بین راه، تصمیم خود را برای رفتن

بـه عـراق و آن‌گاه کربـلا مطرح سـازند. یعنی در دمشـق به طور کلـی صحبتی از رفتن بـه عراق و کربـلا در میان نبوده اسـت.

اشکال دوم

کاروانـی کـه بانـوان و کـودکان آن، خسـته و زجرکشـیده بودنـد، کاروانـی کـه بـا نهایـت احتـرام و وقـار حرکـت می‌کردنـد، کاروانی که شـبانه سـیر می‌کردنـد، اگر در مسـیر مسـتقیم دمشـق ـ کربلا هم به راه افتاده باشـند، اگر هر شـب هشـت فرسـنگ راه برونـد، ۲۲ روز بایـد بگـذرد تـا بـه مقصـد برسـد؛ آن‌گاه چگونه ایـن کاروان، روز بیسـتم صفـر در کربلا بوده اسـت؟

پاسخ

در جـواب ایـن اشـکال بایـد گفـت: کاروانـی کـه از هر لحاظ بسـیار مجهـز بوده، کاروانـی کـه محافظانـی داشـته و مصیبت دیدگانی که هنـوز آلام آنها تسـکین نیافته و آنچـه آرامـش نسـبی به آنهـا می‌دهد، زیـارت مرقد امام حسـین علیه‌السلام اسـت، قافله‌ای که سـر مقـدس حسـین علیه‌السلام را همراه دارد و بایـد هرچه زودتر آن را به بدن ملحق سـازند، بزرگوارانـی کـه می‌خواهنـد هرچـه سـریع‌تر به فیـض بی‌مانند زیـارت اولیـن اربعین برسـند، قافلـه‌ای کـه دیگر اسـیر نیسـت و خـود می‌توانـد تصمیـم بگیرد، اگـر هم بر فـرض، تمـام مسـیر را شـبانه حرکـت کـرده باشـد، از هر مسـیری که برود، بـه خوبی می‌توانـد خـود را در روز اربعیـن بـه کربـلا برسـاند؛ همچنـان کـه همین قافله، مسـیر ده مرحلـه‌ای مدینـه ـ مکـه را بـه نصف کاهـش داد، اینجـا هم می‌توانـد چنین کند.

اشکال سوم

اگـر عطیـه کـه بـه همـراه جابر بـوده امـام سـجاد علیه‌السلام را ملاقات کـرده باشـد، چرا تنهـا بـه ذکـر کلمـات جابر بـه هنگام زیـارت پرداختـه و هیچ‌گونه اشـاره‌ای بـه نحوه

خوانـدن زیـارت از سـوی امـام نکـرده اسـت؟ آیا حق این نبـود که عطیـه، این مطلب مهـم را هـم می‌گفـت؟ از آنجایـی که چنین چیـزی در گزارش عطیه نیسـت، پس باید گفـت، او امـام سـجاد علیه‌السلام و اهل‌بیـت علیهم‌السلام را ملاقات نکرده اسـت.

پاسخ:

بایـد توجـه کرد در روز اربعین، نخسـت جابر و عطیه وارد شـدند و زیارت کردند و آن‌گاه خانـدان نبـوت وارد شـدند؛ ازاین‌رو عطیـه گزارش زیارت جابـر را نقل کرده اسـت. امـا پـس از آنکـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام داغـدار وارد شـدند و پـس از آنکـه بر اسـاس گفته مرحوم سـید در مصرع و مقتل شـهیدان، به سـوگواری عمومی مشـغول شـدند، بسـیار طبیعـی اسـت کـه نامحرمـان، از جمله جابـر و عطیه به کنـاری بروند تـا بانوان داغدیـده و رنج‌کشـیده بهتـر بتواننـد زیارت و سـوگواری کنند؛ در این هنـگام بوده که امـام سـجاد علیه‌السلام به همـراه اهل‌بیت علیهم‌السلام، بـه زیارت و سـوگواری خانوادگـی پرداخته‌اند و عطیـه نیـز حضور نداشـته تا گـزارش کند.

توضیح:

در کتـاب «ثـارالله»، هفت اشـکال بررسـی شـده اسـت که در اینجا به سـه اشـکال عمـده آن پرداخته شـد.

فرجام سخن

نتیجـه اینکـه اهل‌بیـت بزرگـوار امـام حسـین علیه‌السلام، در مسـیر بازگشـت از شـام بـه سـوی مدینـه در روز اربعیـن سـال ۶۱ هجـری (اولیـن اربعیـن)، وارد کربلا شـدند و همـه احتمال‌هـای سسـت و بی‌مدرکـی، همچـون ادعاهـای ذیـل کـه گروهـی مطرح کرده‌انـد، بی‌تردیـد مـردود و باطـل اسـت:

۱. ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین سال ۶۲ بود.[۱]

۲. ورود آنان در اربعین سال ۶۱ بود، منتها قبل از رفتن به شام.[۲]

۳. ورود آنان در اربعین دوم، یعنی چهل روز دوم (۸۰ روز بعد از عاشورا) بود که مرحوم قاضی، این احتمال را از بعضی نقل کرده و آن را رد می‌کند.[۳]

دوباره می‌گوییم، حتی اگر دو کتاب شریف «ملهوف» و «مثیر الاحزان» را نداشته باشیم، باز می‌توان با استناد به مدارک محکم دیگر، این مطلب را اثبات کرد.

منابع

۱. الاربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، چ۲، بی جا، اسوه، ۱۳۷۹هـ.ش.

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، تحقیق موسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴هـ.ق.

۳. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴هـ .ق.

۴. الامالی، شیخ صدوق، تهران، بعثت، ۱۴۱۷هـ.ق.

۵. بصائر الدرجات فی علوم آل محمد، صفار قمی، به کوشش محسن کوچه‌باغی تبریزی، تهران، علمی، ۱۴۰۴هـ .ق.

۶. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ.ق.

---

۱. قمقام زخار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج۲، ص۵۸۶.

۲. ناسخ التواریخ، محمد تقی لسان الملک سپهر، ج۶، ص۳۵۴.

۳. تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۱۹۵ و ۱۹۶.

مجموعه مقالات اربعین / غلط‌گیری صفحه‌آرایی / مجری: نجف‌زاده / شاخه ۹۳۰۶۴/ تاریخ ۹۳/۱۱/۲۵

۷. تاریخ حبیب السیر، غیاث‌الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰هـ .ش.
۸. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(ع)، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۹. روضة الواعظین: الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمدمهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶هـ.ق.
۱۰. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷هـ.ق.
۱۱. کامل بهائی، عمادالدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبة المصطفوی، بی‌تا.
۱۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷هـ .ق.
۱۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۴. مثیر الاحزان، محمد ابن نما الحلی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹هـ.ق.
۱۵. مرآة الحرمین (الرحلات الحجازیه و الحج و مشاعره الدینیه محلاة بمئات الصور الشمسیه)، ابراهیم رفعت پاشا، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۴۴هـ.ق.
۱۶. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه سعید خاکرند، چ۱، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱هـ.ش.
۱۷. الملهوف علی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۸. ناسخ التواریخ، قاجاریه، محمد تقی لسان الملک سپهر، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶هـ.ش.
۱۹. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۱هـ .ش.

دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

دکتر رسول جعفریان

معارف، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۷۳

اعتبار اربعین امام حسین علیه‌السلام از گذشته، میان شیعه و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه‌السلام شناخته شده است؛ سنتی که تا به امروز در کربلای عراق، با قوت برپاست و هرساله شاهدیم که میلیون‌ها شیعه، از همه جای دنیا در این روز بر سر مزار امام حسین علیه‌السلام گرد می‌آیند و به عزاداری می‌پردازند. سؤال این است که دلیل یا دلایل بزرگداشت سیدالشهدا علیه‌السلام در این روز چیست؟ آیا «اربعین» ریشه در مستندات روایی و تاریخی ما دارد؟

درآمد

کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی است، از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ، شادی، دعا، روزه و عبادت است. ایشان ذیل ماه «صفر» می‌نویسد:

نخستین روز این ماه (از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است. روز بیستم صفر، یعنی اربعین، زمانی است که حرم امام

حسین علیه‌السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه بازگشتند و روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام بشتابد و او، نخستین کسی است که قبر آن حضرت را زیارت کرد. در این روز، زیارت امام حسین علیه‌السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است.[1]

وی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت امام صادق علیه‌السلام آورده است: «**السلام علی ولي الله و حبيبه، السلام علی خليل الله و نجيبه، السلام علی صفي الله و ابن صفيه...**».

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته، معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می‌خوانده‌اند و اگر می‌توانستند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه‌السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می‌کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و هر ساله شاهدیم که میلیون‌ها شیعه در این روز بر سر مزار امام حسین علیه‌السلام جمع می‌شوند.

در اینجا و در ارتباط با اربعین، چند نکته را باید توضیح داد:

۱. عدد چهل

نخستین مسئله‌ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. ابتدا باید نکته‌ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد به لحاظ عدد بودن،

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷.

نقش خاصی در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری، از آن روست که برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات «باطنی‌گری» داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند و نیز برخی از شبه فیلسوفان، متأثر از اندیشه‌ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

در واقع بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند براساس یک محاسبه الهی باشد، اما اینکه این عدد در موارد دیگری هم کابرد دارد و بدون یک مستند دینی می‌توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، پذیرفتنی نیست. برای مثال، ده‌ها مورد در کتاب‌های دعا، عدد «صد» به کار رفته که مثلاً فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد نمی‌شود. سایر اعداد نیز طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته، گاه سوء استفاده‌هایی هم از آنها می‌شود. تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می‌توان گفت، آن است که آن اعداد معین، نشانه کثرت است. برای مثال، درباره هفت، چنین اظهار نظری شده است. بیش از این هرچه گفته شود، نمی‌توان همچون یک استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب «**کشف الغمه في معرفة الائمة**» در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و برج‌های دوازده‌گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام استناد کرده‌اند، اظهار می‌دارد، این مسئله نمی‌تواند چیزی را ثابت کند؛ چراکه اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی‌ها، می‌توانند ده‌ها شاهد همچون هفت آسمان ارائه دهند که عدد هفت مقدس است همان‌گونه‌که این کار را کرده‌اند.

۲. عدد «اربعین» در متون دینی

یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر «اربعین» است که در بسیاری از موارد به کار می‌رود؛ یک نمونه آن این است که سن پیامبر خداﷺ در زمان بعثت، چهل بود. گفته می‌شود که عدد چهل در سن و سال انسان‌ها، نشانه بلوغ و رشد فکری است؛ گرچه گفتنی است، برخی از پیامبران در دوران کودکی به نبوت رسیده‌اند. از ابن‌عباس، به نقل از پیامبرﷺ نقل شده است که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد.[۱] در نقلی آمده است که مردمان، تا چهل سالگی، در پی دنیا هستند و پس از آن، در پی آخرت خواهند رفت.[۲]

در قرآن آمده است که «میقات» موسی با پروردگارش در چهل روز حاصل شد: ﴿**وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاثِينَ لَيلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيلَةً**﴾ (اعراف: ۱۴۲). در نقل است که حضرت آدمؑ، چهل شبانه‌روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود.[۳] درباره بنی‌اسرائیل هم آمده است که برای استجابت دعای خود، چهل شبانه‌روز ناله و ضجه می‌کردند.[۴]

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان «اربعین»، با انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. در این نقل‌ها، از پیامبر اسلامﷺ آمده است: «اگر کسی از امت من، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره ببرد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و

---

۱. ارشادالقلوب، حسن بن محمد الدیلمی، ج۱، ص۱۸۵.

۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص۳۵.

۳. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج۹، ص۳۲۹.

۴. همان، ج۵، ص۲۳۹.

عالم محشـور خواهـد کرد».[۱]

در نقـل دیگـری آمـده اسـت کـه امیرمؤمنـان علیه‌السلام فرمودنـد: «اگـر چهل مـرد با من بیعت می‌کردند، در برابر دشـمنانم می‌ایسـتادم».[۲] مرحوم کفعمی نوشـته اسـت: «زمین هیـچ‌گاه از یـک قطـب، چهـار نفـر از اوتـاد و چهل نفـر از ابـدال و هفتاد نفـر نجیب، خالـی نمی‌شـود».[۳] دربـاره نطفـه هـم تصـور بـر این بـوده که بعـد از چهـل روز علقه می‌شـود. همیـن عـدد در تحـولات بعـدی علقه به مضغـه تا زمـان تولـد، در نقل‌های کهـن بـه کار رفتـه، گویـی که عـدد چهل، مبدأ یک تحول دانسـته شـده اسـت.

در نقلـی از پیامبـر گرامـی اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده اسـت که اگر کسـی چهـل روز خالص بـرای خدا باشـد، خداونـد حکمت را از قلبـش بر زبانش جـاری می‌کند؛ «**مَـنْ أَخْلَصَ لله أَرْبَعِـينَ يوْمـاً فَجَّـرَ الله ينَابِيـعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَـانِهِ**».[۴] روایات بـه این مضمون فراوان وجـود دارد. چله‌نشـینی برخـی از فرقه‌ها، درسـت یا غلـط، از همین باب بوده اسـت. علامـه مجلسـی در بحارالانـوار در ایـن باره که برگرفتـن چله‌نشـینی از حدیث مزبور نادرسـت اسـت، به تفصیل سـخن گفته است.

در روایـات آمـده اسـت، کسـی کـه چهـل روز گوشـت نخـورد، خلقـش تنـد می‌شـود. همچنیـن کسـی کـه چهـل روز طعـام حـلال بخـورد، خداونـد قلبـش را نورانـی می‌کنـد. همچنیـن کسـی کـه شـرابخواری کنـد، نمازش تـا چهـل روز قبول نمی‌شـود و پیامـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: «کسـی کـه لقمـه حرامی بخـورد، تا چهـل روز، دعایـش مسـتجاب نمی‌شـود».[۵]

اینها تنها نمونه‌هایی از نقل‌های بسیاری بود که عدد «اربعین» در آنها به کار رفته است.

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵۳.
۲. الاحتجاج، ابومنصور الطبرسی، ص۸۴.
۳. بحار الانوار، ج۵۳، ص۲۰۰.
۴. همان، ج۶۷، ص۲۱۳.
۵. مستدرک الوسائل، ج۵، ص۲۱۷.

۳. اربعین امام حسین علیه‌السلام

باید دید در کهن‌ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است. به عبارت دیگر دلیل برزگداشت اربعین چیست؟ چنان‌که در آغاز اشاره شد، مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام است که فرمود:

> نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱.خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب + ۱۱ نماز شب + ۲۳ نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتری در دست راست؛ ۴. وجود آثار سجده بر پیشانی؛ ۵. بلند خواندن «بسم الله» در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین علیه‌السلام و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است. اما درمورد اینکه منشأ اربعین چیست، باید گفت در منابع، به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است: نخست، روزی است که اسیران کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را زیارت کند. شیخ مفید در «مسار الشیعه» که در مورد ایام تولد و درگذشت ائمه اطهار علیهم‌السلام است، به روز اربعین اشاره کرده و نوشته است: «این روزی است که حرم امام حسین علیه‌السلام، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام وارد کربلا شد».[۱]

کهن‌ترین کتاب دعای مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجّد» شیخ طوسی، از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است. شیخ طوسی پس از بیان اینکه روز نخست ماه صفر، روز شهادت زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام

---

۱. مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعة، شیخ مفید، ص۴۶.

و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه به‌دست سپاهیان شام در سال ۶۴ هجری است، می‌نویسد:

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ازمدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد. در چنین روزی، زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است.[1]

در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که خورشید، بالا آمده است.

در کتاب «نزهة الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده است: «در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین علیه‌السلام از شام به مدینه آمدند».[2] همین طور در ترجمه فارسی «الفتوح ابن اعثم» و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است، این مطلب آمده است.[3] برخی استظهار کرده‌اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسیران از شام به مقصد مدینه خارج شدند؛ نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند.[4] به هر روی، زیارت اربعین از زیارت‌های مورد وثوق امام حسین علیه‌السلام است که از لحاظ معنا و مفهوم، قابل توجه است.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۲. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، ص۲۴۱.

۳. الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تصحیح مجد طباطبائی، ص۹۱۶.

۴. لؤلؤ و مرجان، حسین نوری، ص۱۵۴.

۴. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشاره شد که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسیران کربلا از شام به مدینه دانسته است. باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را زمان بازگشت اسیران از شام به کربلا می‌داند. تا اینجا از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست، بیش از سخن دوم است. با این حال علامه مجلسی پس از نقل هر دو مورد، اظهار می‌دارد: «احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می‌نماید».[1] ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود، «زاد المعاد» نیز عنوان کرده است. با این حال در متون نسبتاً قدیمی مانند «لهوف» و «مثیرالاحزان» آمده است که اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسیران از شام به کربلاست و اسیران از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند.

باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند، از جهاتی اخبار ضعیف و خیالی نیز دارند که برای شناخت آنها، باید آنها را با متون کهن‌تر مقایسه و اخبار آنها را ارزیابی کرد. این نکته را هم باید افزود، منابعی که پس از لهوف، به نقل از آن کتاب، این خبر را نقل کرده‌اند، نباید با نام منابعی مستند و مستقل یاد شوند؛ در نتیجه به کتاب‌هایی مانند «حبیب السیر» که به نقل از آن منابع، خبر بازگشت اسیران به کربلا را آورده‌اند، نمی‌توان استناد کرد.[2]

در اینجا مناسب است دو نقل را درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق یاد کنیم. نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است:

> در نخستین روز ماه صفر «أدخل رأس الحسین علیه السلام مدینة دمشق، فوضعه یزید (لعنه الله) بین یدیه و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول :

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، صص۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، ابوالحسن شعرانی، ص۲۶۹.

لست من خندف ان لم أنتقم　　من بني أحمد، ما كان فَعَل
ليت أشياخي ببدرٍ شهدوا　　جَزَع الخزرج من وقع الاسل
فأهلّوا و استهلّوا فرحا　　ثم قالوا: يا يزيد لاتشل
قد قتلنا القرن من أشياخهم　　و عدلناه ببدر، فاعتدل[1]

بیرونی، روز اول ماه صفر را روزی می‌داند که سر امام حسین علیه‌السلام را وارد دمشق کرده و یزید هم درحالی‌که اشعار ابن زبعری را می‌خواند و بیتی هم بر آن افزوده بود، با چوبی که در دست داشت، بر لبان مبارک امام حسین علیه‌السلام می‌زد.

دوم سخن عمادالدین طبری در «کامل بهائی» است که رسیدن اسیران به دمشق را در ۱۶ ربیع الاول، یعنی ۶۶ روز پس از عاشورا می‌داند که این نقل طبیعی‌تر می‌نماید.

۵. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری، از علمای برجسته شیعه و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل»، در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر»، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است. ظاهراً وی در دوره اخیر، نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است. ایشان این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل نموده که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است.[2]

---

۱. الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص۴۲۲.

۲. لؤلؤ و مرجان، ص۱۵۲.

داستان از این قرار است که سید بن طاووس در «لهوف»، خبر بازگشت اسیران به کربلا در اربعین را نقل کرده است. در آنجا منبع این خبر گزارش نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب، مشهورات میان شیعه در مجالس سوگواری را مطرح کرده است. اما همین سید بن طاووس در «اقبال الاعمال»، با اشاره به اینکه شیخ طوسی در مصباح می‌گوید اسیران در روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند، در مورد خبر نقل شده در غیر آن (که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند) تردید می‌کند. تردید او به این دلیل است که ابن زیاد، مدتی اسیران را در کوفه نگه داشت. با توجه به زمانی که در این نگه داشتن صرف شده و زمانی که در مسیر رفتن به شام و اقامت یک ماهه در آنجا و بازگشت نیاز بود، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند. ابن طاووس می‌گوید اینکه اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است؛ اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده‌اند. ابن طاووس در اینکه جابر نیز روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می‌کند.[1]

این ممکن است که ابن طاووس، لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه‌خوانی و این اثر را همچون یک اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردیدهای او در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین را بپذیریم. به نظر می‌رسد منطقی‌ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است، همین زیارت جابر در نخستین اربعین و در مقام اولین زائر است.

اما درباره اعتبار اربعین در بازگشت اسیران به کربلا، توجه به این نکته نیز

---

۱. اقبال الاعمال، سیدبن طاووس، ج۳، ص۱۰۱.

اهمیت دارد که شیخ مفید در کتاب مهم خود در باب زندگی امامان و در بخش ویژه امام حسین علیه‌السلام از کتاب «ارشاد»، در خبر بازگشت اسیران، هرگز اشاره‌ای به بازگشت اسیران به عراق ندارد. همین طور ابومخنف، راوی برجسته شیعه نیز، اشاره‌ای در «مقتل الحسین» خود به این مطلب ندارد. در منابع کهن تاریخ کربلا هم مانند «انساب الاشراف»، «اخبارالطوال» و «طبقات الکبری»، اثری از این خبر دیده نمی‌شود. روشن است که حذف عمدی آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد.

خبر زیارت جابر، در کتاب «بشارة المصطفی» آمده است، اما به ملاقات وی با اسیران اشاره‌ای نشده است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در پیروی از استاد خود محدث نوری، داستان آمدن اسیران کربلا در اربعین، از شام به کربلا را نادرست دانسته است.[1] در دهه‌های اخیر، مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب «بررسی تاریخ عاشورا»، بازگشت اسیران به کربلا را انکار کرده است.[2] استاد شهید مطهری نیز که متأثر از مرحوم آیتی است، همین نظر را دارد. اما این جماعت یک مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

۶. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب، مرحوم آیت الله حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمه‌الله، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا» درباره اربعین نوشته که به تازگی نیز به شکل زیبایی به چاپ رسیده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند آمدن اسیران از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، صص۸۱۷ و ۸۱۸.
۲. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص۱۴۸ و ۱۴۹.

بسیار مفید و جالب است. اما به نظر می‌رسد در اثبات نکته مورد نظر، با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است.

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها، مسیرها و زمان‌هایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه‌ها آمده که مسیر کوفه تا شام و به عکس، از یک هفته تا ده، دوازده روز طی می‌شده است؛ بنابراین، ممکن است که در چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر سخن ابوریحان بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه‌السلام، روز اول ماه صفر وارد دمشق شده، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت، بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتاب‌های معتبر تاریخ آمده است یا نه ؟ تا آنجا که می‌دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی، تجاوز نمی‌کند! به علاوه علمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه‌تنها به آن اشاره نکرده‌اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین، روزی است که حرم امام حسین علیه‌السلام وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شدند».

آنچه می‌ماند این است که نخستین زیارت امام حسین علیه‌السلام در نخستین اربعین، از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس، ائمه اطهار علیهم‌السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین علیه‌السلام بهره می‌بردند، روز نخستین زیارت آن حضرت را روزی مستحب برای زیارت اعلام فرمودند.

متـن زیـارت اربعیـن هـم از سـوی حضـرت صـادق علیه‌السلام انشـاء شـد و بـا داشـتن مضامینـی عالـی، شـیعیان را از زیـارت حضـرت در ایـن روز برخـوردار کـرد. اهمیت خوانـدن زیـارت اربعیـن تا جایی اسـت که از ویژگی‌های شـیعه دانسـته شـده اسـت؛ درسـت آن‌گونـه کـه بلنـد خوانـدن بسـم الله در نمـاز و خوانـدن ۵۱ رکعـت نمـاز در شـبانه‌روز، در روایـات بی‌شـماری از نشـانه‌های شـیعه بـودن عنـوان شـده اسـت.

زیـارت اربعیـن در «مصبـاح المتهجد» شـیخ طوسـی و نیز «تهذیب الاحـکام» وی، بـه نقـل از صفـوان بـن مهـران جمّـال آمـده اسـت. وی گفـت کـه مولایـم صادق علیه‌السلام فرمـود: «زیـارت اربعیـن کـه بایـد وقـت برآمـدن روز خوانده شـود، چنین اسـت...».[۱] ایـن زیـارت، بـه جهاتی مشـابه برخـی از زیارت‌هـای دیگر اسـت؛ امـا از آن روی که مشـتمل بـر برخـی از تعابیـر جالب در مـورد هدف امام حسـین علیه‌السلام از این قیام اسـت، اهمیـت ویـژه‌ای دارد. در بخشـی از ایـن زیارت دربـاره هدف امام حسـین علیه‌السلام از این نهضت آمده اسـت:

و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبادک مـن الجهالـة و حـیرة الضلالـة... و قـد توازر علیـه مـن غرّتـه الدنیا و بـاع حظّـه بـالارذل الادنی.

خدایـا، امـام حسـین علیه‌السلام، همـه چیـزش را برای نجـات بندگانـت از نابخـردی و سرگشـتگی و ضلالـت در راه تـو داده، درحالی‌کـه مشـتی فریب‌خـورده کـه انسـانیت خـود را بـه دنیای پسـت فروخته‌اند، بر ضـد وی شـوریده، آن حضرت را به شـهادت رسـاندند.

دو نکته کوتاه

الـف) برخـی از روایاتـی کـه درمـورد زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در کتـاب «کامـل الزیـارات» ابن‌قولویـه آمـده، گریـه چهل‌روزه آسـمان، زمین، خورشـید و فرشـتگان را

۱. مصباح المتهجد، ص۷۸۸؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

بـر امـام حسـین علیه‌السلام، یادآور شـده اسـت.[1]

ب) ابـن طـاووس یـک اشـکال تاریخـی در مـورد اربعین بـودن روز بیسـتم صفر مطـرح کـرده و گفتـه اسـت، اگـر امام حسـین علیه‌السلام، روز دهم محرم به شـهادت رسـیده باشـد، اربعیـن آن حضـرت، نوزدهـم صفـر می‌شـود، نه بیسـتم. در پاسـخ گفته شـده اسـت، بـه احتمـال، مـاه محرمـی کـه در دهـم آن، امام حسـین علیه‌السلام به شـهادت رسـید، ۲۹ روز بـوده اسـت. اگـر مـاه کامـل بـوده باشـد، بایـد گفـت کـه روز شـهادت را به شـمارش نیاورده‌انـد.[2]

منابع

۱. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۲. الاحتجـاج، ابومنصـور احمـد بن علی طبرسـی، تحقیق سـید محمـد باقر خرسـان، نجف، دارالنعمـان، ۱۳۸۶هـ.ق.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد الدیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲هـ.ق.

۴. الاقبـال بالاعمـال الحسـنة فیمـا یعمـل مـرة فـی السـنه، سـید ابن طـاووس، تحقیـق جواد قیومـی اصفهانـی، چ۱، قـم، مکتـب الاعـلام الاسـلامی، ۱۴۱۶هـ.ق.

۵. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چ۲، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۶. بررسـی تاریـخ عاشـورا، محمـد ابراهیـم آیتـی، به کوشـش مهدی انصـاری، قم، مؤسسـه انتشـاراتی امـام عصـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ۱۳۸۳هـ.ش.

۷. تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام سـید محمد علـی قاضـی طباطبائی،

---

۱. اربعین شهید قاضی، ص۳۸۶.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۵.

چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸هـ.ش.
۸. تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق حسن موسوی خرسان، چ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵هـ.ش.
۹. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، شیخ عباس قمی، ترجمه شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴هـ .ق.
۱۰. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مصطفی درایتی، چ۱، قم، انتشارات احمد مطهری، ۱۳۷۹هـ.ش.
۱۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۴. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱هـ .ق.
۱۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، چ۱، قم، نشر دلیل، ۱۳۷۹هـ .ش.
۱۶. نزهة الزاهد، به کوشش رسول جعفریان، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶هـ.ش.

فلسفه بزرگداشت اربعین حسینی علیه‌السلام چیست؟

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی

افق حوزه، ۲۹ دی ماه ۱۳۸۹، شماره ۲۹۷

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الاربعین والتختم في الیمین و تعفیر الجبین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم.

نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نماز ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم».[1]

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از ویژگی‌های شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیرشیعه است که یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گویند یا

---

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲

آهسته تلفظ می‌کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه‌السلام، اربعین معروف و معهود نزد مردم است. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عصاره رسالت (نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرآن و عترت است: «**اني تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتي اهل بیتي**».[1] عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه‌السلام، در کنار هم ذکر شده است؛ اما مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین، انسان را چگونه متدین می‌کنند؟

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است؛ مثلاً فرموده: انسان، فطرتاً موحد است، ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع[2]، جزوع[3] و منوع[4]

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۱۳.

۲. آزمند.

۳. ناشکیبا.

۴. بازدارنده.

بـودن به درآیند و مشـمول رحمت‌های خاص الهی باشـند؛ ﴿**إِنَّ الْإِنْسـانَ خُلِـقَ هَلُوعاً * إِذا مَسَّـهُ الـشَّرُّ جَـزُوعاً * وَإِذا مَسَّـهُ الْخَـيْرُ مَنُـوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ**﴾.[1]

زیـارت اربعیـن نیـز انسـان را از جـزوع، هلـوع و منـوع بودن بـاز مـی‌دارد و گفته شـد کـه هدف اساسـی سـالار شـهیدان نیز، تعلیـم و تزکیه مـردم بوده اسـت و در این راه، هـم از طریـق بیـان و بنـان اقـدام کـرد و هم از راه بـذل خون جگر کـه جمع میان ایـن راه‌هـا، از ویژگی‌هـای ممتاز آن حضرت علیه‌السلام اسـت.

خلاصـه آنکـه رسـالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلیـم کتاب و حکمت از یک سـو و تزکیه نفـوس مـردم از سـوی دیگـر بـود تـا هـم جاهـلان را عالـم نمایـد و هم گمراهـان را هدایـت کند.

همیـن دو هـدف، در متـن زیـارت اربعیـن سـالار شـهیدان علیه‌السلام تعبیه شـد؛ چنان‌که منشـأ ددمنشـی[2] منکـران رسـالت و دشـمنان نبـوت، حب دنیـا و شـیدایی زرق و برق آن بـود و عامـل مهـم توحـش[3] منکران ولایـت و دشـمنان امامت نیز، همان غطرسـة[4] دنیـا و دلباختگـی بـه آن بود که در بخشـی از زیارت اربعین به آن اشـاره شـده اسـت: «**وتغطـرس و تـردی في هواه**».

زیارت مأثور در اربعین

در روایـات شـیعه بـرای روز اربعیـن حسـینی، دسـتورهایی وجـود دارد؛ ماننـد خوانـدن زیـارت مخصـوص آن روز در پیـش از ظهـر کـه پـس از آن، دو رکعت نماز نیـز خوانـده می‌شـود و دعـا در آن وقـت مسـتجاب اسـت.

---

۱. معارج: ۱۹-۲۲.

۲. درنده خویی.

۳. وحشی‌گری.

۴. فضیلت نهادن بر خود.

در زیـارت اربعیـن، هدف قیام امام حسـین علیه‌السلام، همان هدف رسـالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسـته شـده اسـت. بر اسـاس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسـالت انبیای الهی، دو چیز اسـت: یکـی عالـم کردن مـردم و دیگـری عاقل نمـودن آنها بـا تهذیب نفس. کسـانی کـه علـم ندارنـد، دسـتور خـدا را نمی‌دانند و تـوان تربیت خود یـا دیگـران را ندارند. برخـی نیـز عالم‌انـد، ولـی در اثر نداشـتن عقل، بـه دانش خود عمـل نمی‌کنند.

در قرآن‌کریـم از زبـان حضـرت ابراهیـم علیه‌السلام نقل شـده کـه به خداوند عـرض کرد: پیامبـری مبعـوث فرما کـه مردم را عالم و مهـذب کند: ﴿**رَبَّنـا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُـولاً مِنْهُمْ يَتْلُـوا عَلَيْهِـمْ آياتِـكَ وَ يُعَلِّمُهُـمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَـةَ وَ يُزَكِّيهِمْ**﴾ (بقـره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضـرت را اجابـت کـرد و در سـوره «جمعـه» فرمـود: ﴿**هُـوَ الَّذِي بَعَـثَ فِي الْأُمِّيِّـينَ رَسُـولاً مِنْهُـمْ يَتْلُـوا عَلَيْهِـمْ آياتِـهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُـمُ الْكِتـابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُـوا مِنْ قَبْلُ لَـفِي ضَلالٍ مُبِـينٍ**﴾ (جمعه: ۲).

امیرمؤمنـان علیه‌السلام در تشـریح بعثـت پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: «**فهداهـم بـه مـن الضلالة وانقذهـم بمكانـه مـن الجهالـة**»؛[1] یعنـی خداونـد بـه دسـت پیامبـرش مـردم را عالـم و عـادل کـرد.

امـام حسـین علیه‌السلام نیـز کـه بـه حسـاب ملکـوت و اتصـال نـور وجـودی، از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت و صاحـب ولایـت (**حسـين منـي و انـا مـن حسـين**)[2]، بایـد مـردم را عالـم و عـادل کنـد؛ یعنـی احـکام و دسـتورها و معـارف دیـن را بـه آنـان بیاموزانـد و آنـان را اهـل عمـل کنـد.

تمامـی اهل‌بیـت علیهم‌السلام این وظیفه را به عهده داشـتند و با تدریس، ارشـاد، سـخنرانی و نوشـتن نامـه، بـه وظیفه خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشـهدا علیه‌السلام، افـزون بر کارهای

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۶۱.

یادشـده، بـه سـبب یأس از تأثیر اساسـی ایـن ابزار، در شـرایطی قرار گرفـت که خون جگـر خـود را نیـز بـرای نیـل بـه هـدف اعطا کـرد. تنهـا آن حضـرت علیه‌السلام بـود که هم مبـارزه فرهنگی، سیاسـی و اجتهادی داشـت و هم نبـرد جهادی.

چنان‌کـه در زیـارت اربعیـن آن حضـرت می‌خوانیم: «**فاعـذر فی الدعـاء و منح النصح و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة وحیرة‌الضلالـة**»؛ یعنی آن حضـرت علیه‌السلام با اتمـام حجـت بـر خلق، هر عـذری را از امـت رفع کرد و انـدرز و نصیحت آنـان را با مهربانـی انجـام داد و خـون پاکـش را در راه تـو ـ ای خدا ـ نثار کرد تـا بندگانت را از جهالـت و حیـرت و گمراهی نجـات دهد.

اعـذار و نصـح و بـذل خـون آن حضـرت علیه‌السلام، همگـی بـرای عالـم و عـادل کردن انسـان‌هایی بـود کـه در دریـای هلاکت جهـل علمی و فسـاد اخلاقی غوطـه‌ور بودند؛ چنان‌کـه برخـی از انبیـای گذشـته نیـز صرف‌نظـر از تبلیغ، تعلیـم و تحقیـق اجتهادی، بـه نبـرد جهـادی نیـز مبـادرت نمودند و شـربت شـهادت نوشـیدند تا ددمنشـی را به فرشته‌وشـی[1] و جاهلیـت را بـه تمـدن اسـلامی بـدل نمایند.

منبع: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی

منابع

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. التهذیب، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷هـ.ق.

۱. «وش» پسوندی برای بیان شباهت است؛ مانند پریوش، ماه وش.

نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان

(مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی، آیت‌الله جوادی آملی)

حسین محمودی
فصلنامه اشارات، شماره ۴

مقدمه

نماز، زیارت خداست[۱] و حج و عمره، زیارتِ خانه اوست و زیارت امام، دیدار با خلیفه خدا و آیینه تمام‌نمای هستی است. نماز آثاری دارد که نهی از فحشا و منکر، یکی از رهاوردهای بی‌شمار آن است.[۲] حج نیز فوایدی دارد که آزادگی از رجسِ شرک و رهایی از پلیدی دشمنان الهی، از برکات آن است؛ اما زیارت سالار شهیدان را ثمراتی برتر از حج است[۳] و هم‌ردیف نماز از آن یاد شده است.[۴]

یکی از برترین زیارت‌های آن حضرت، زیارت اربعین است که سفارش‌های بسیاری از سوی معصومان درمورد آن وارد شده است. ما در این نوشتار بر آنیم در دو فصل، به معرفی زیارت اربعین و شرح برخی فرازهای زیارت‌نامه اربعین بپردازیم.

---

۱. «**مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيْ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَة**». التوحید، شیخ صدوق، ص۲۴۰.

۲. ﴿**إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ**﴾ (عنکبوت: ۴).

۳. «**بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ**»؛ ر.ک: وسائل‌الشیعة، حرعاملی، ج۱۴، ص۴۹.

۴. التهذیب، ج۶، ص۵۲.

فصل اول: معرفی زیارت اربعین

۱. زیارت اربعین، از علامات مؤمن

زیارت اربعین به نقل از صفوان جمّال، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که یکی از مهم‌ترین دعاها برای زیارت امام حسین علیه‌السلام است. در فضیلت این زیارت، همین بس که از آن به عنوان یکی از نشانه‌های مؤمن یاد شده است. امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره این زیارت فرمود: «**علامات المؤمن خمس: صلاة احدی و الخمسین و زیارة الأربعین و التختّم في اليمين و تعفير الجبين و الجهر ببسم الله الرّحمن الرّحيم**».[1]

مواردی که درباره این روایت آمده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا ۵۱ رکعت نماز،[2] به شکلی که از پیامبر نقل شده است، از مختصات شیعیان است و فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیر شیعه، یا بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌گویند یا آهسته تلفظ می‌کنند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز خواندن زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

۲. اهمیت زیارت اربعین

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

---

۱. «نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نمازِ ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک نمودن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم»؛ همان.

۲. مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه، به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، عصاره قرآن که دین خداست، ستونی دارد و آن نماز است[1] و بر اساس روایت امام عسکری علیه السلام، عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است و این دو ستون در کنار هم ذکر شده است؛ ولی مهم آن است که دریابیم چگونه نماز و زیارت اربعین، انسان را متدین می‌کنند.

ذات اقدس الهی، درباره نماز، معارف فراوانی را ذکر کرده است. مثلاً فرموده به طور فطری، انسان موحد است، ولی طبیعت او هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین، از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار[2]؛ چرا که آنان می‌توانند این خوی سرکش را تعدیل کنند و از هلوع، جزوع و منوع بودن به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند. همچنین زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد.

آثار زیارت انسان‌های کامل و معصوم

زیارت انسان‌های کامل و معصوم، رهاوردها و میوه‌های فراوانی دارد که اجتهاد در فهم دین و جهاد در تبیین دین، اجرای دستورات الهی، دفاع و حمایت از ارکان اسلام، از جمله این رهاوردها و برکات به شمار می‌آیند و نمونه‌های این‌گونه برکات را می‌توان از اوصاف کمالی آنان در زیارت‌نامه‌های آنان دید، آنجا که می‌گوییم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِه.[3]

---

۱. «**إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال الصلاة عمود الدین**»؛ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج۱، ص۲۸۶.

۲. ﴿**إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً، إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ**﴾. (معارج: ۱۹ ـ ۲۲).

۳. کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۴.

شـهادت می‌دهـم که شـما نمـاز را به پـا داشـتید و زکات را پرداخـت نمودید و امـر بـه معـروف و نهـی از منکر کردیـد و پیـروی از پیامبر نمودیـد و قرآن را به درسـتی تـلاوت کردید.

بـر ایـن اسـاس، کسـی کـه به زیـارت آنـان مـی‌رود، چنیـن ویژگی‌هایـی را طلب می‌کنـد و از چنیـن کمالاتـی بهره‌منـد می‌شـود.

۳. ویژگی عدد اربعین در آیات و روایات

از بعضـی آیـات و روایـات اسـتفاده می‌شـود که عدد چهـل، خصوصیتـی دارد که در اعـداد دیگـر نیسـت. در قـرآن آمـده اسـت کـه جریـان میقات حضرت موسـی علیه‌السلام بـا خـدای سـبحان، چهـل روز به طـول انجامیـد.[۱] بنی‌اسـرائیل نیـز به دلیل ناسپاسـی در برابـر نعمت‌هـای الهـی و تلاش‌هـای حضـرت موسـی علیه‌السلام، به مدت چهل سـال در بیابان سـرگردان شـدند.[۲]

در احادیـث نقـل شـده اسـت در جریـان آفرینـش حضـرت آدم علیه‌السلام، سرشـت طینـت او بـه دسـت خداونـد، بـه مـدت چهـل روز ادامـه یافـت[۳] یـا پیکـر شـریف آن حضـرت، چهـل سـال باقـی مانـد، سـپس روح در آن دمیـده شـد[۴] و نیـز محدثـان شـیعه و سـنی، دربـاره تأثیـر حفـظ چهـل حدیـث از پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل کرده‌انـد، اگـر کسـی چهـل حدیـث نافـع بـرای امـت، نـه بـرای شـخص خـود حفـظ کنـد یا از راه تبییـن آن بـرای مـردم یـا از راه پیـاده کـردن عملـی آن در جامعـه، آن را حفـظ کنـد، روز قیامـت، فقیـه محشـور می‌شـود.[۵]

---

۱. ر.ک: اعراف: ۱۴۲.

۲. مائده: ۲۶.

۳. «**خمّرت طينة آدم بيدي أربعين صباحاً**». عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج۴، ص۹.

۴. تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج۱، ص۹۵.

۵. «**مَنْ حَفظَ علي أمّتي أربعين حديثاً ينتفعون بها بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً**». بحارالانوار، مجلسی، ج۲، ص۱۵۶.

حدیث معروفی نیز از طرق متعددی از پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله درباره اخلاص نقل شده است که فرمود: «هر کس به مدت چهل روز اخلاص بورزد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش به زبانش جاری می‌سازد».[1]

همچنین بیشتر پیامبران الهی در چهل سالگی به رسالت مبعوث شده‌اند و در نماز شب، سفارش شده است که چهل مؤمن را دعا کنید و همسایگان را تا چهل خانه گرامی بدارید. اینها نشان می‌دهد که عدد چهل، از برجستگی خاصی در اسلام برخوردار است.

۴. عدد چهل درباره امام حسین علیه‌السلام

در روایات چنین آمده است: زمین در سوگ پیامبران و اولیای الهی و بندگان مؤمن که بر روی آن، خدا را عبادت کرده‌اند، چهل روز می‌گرید، ولی در شهادت امام حسین علیه‌السلام، آسمان و زمین، چهل روز خون گریه کردند. البته اشک یا خون را در این‌گونه از روایات، نباید بر اشک یا خون ظاهری حمل کرد، چنان‌که نباید آن را انکار کرد.

گفتنی است گرامیداشت یاد درگذشتگان در همه ملل و ادیان، رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام، در نخستین اربعین آنان، مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه‌السلام این ویژگی را دارد که هرساله، اربعین حسینی تا قیامت ادامه خواهد داشت.

---

۱. «**مَنْ أَخْلَص لله أربعین یوماً فجّر الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه**». همان، ج۶۷، ص۲۴۹.

فصل دوم: بررسی بخش‌هایی از زیارت اربعین

۱. اهداف قیام حسینی در زیارت اربعین

«**وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ**»[۱]

در زیارت اربعین می‌خوانیم که قیام وجود مبارک حسین بن علی علیهما السلام، برای دو هدف بود و آن حضرت برای این دو خون جگر خود را داد:

۱. نجات مردم از جهل و با فرهنگ کردن مردم؛

۲. به در آوردن مردم از ضلالت و گمراهی عقلی.

به استنادِ حدیث «**حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ**»،[۲] هدف حسین بن علی علیهما السلام، همان هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل کردن آنها از راه تهذیب نفس. کسانی که جاهل‌اند، دستور خدا را نمی‌دانند و کسانی که عالم‌اند، ولی بر اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند، توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. ازاین‌رو، پیامبران برای تعلیم و تزکیه مردم مبعوث شدند که خوبی‌ها را به مردم بشناسانند و عملاً آنان را برای رسیدن به نیکی و سعادت هدایت کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای سبحان به دست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دو کار کرد: مردم را با فرهنگ و باسواد کرد و آنها را از گمراهی به درآورد».[۳]

رهبران الهی به مردمان، اندیشه ناب و انگیزه صحیح می‌بخشند و بخشش‌های علمی و معنوی، والاترین بخشش‌هاست. ازاین‌رو، معصومان فرمودند: «پیامبر از

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۶۱، باب ۱۲.

۳. «**فهَداهُم به من الضّلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة**». نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

بخشـنده‌ترینِ مردمـان بـود»[۱]؛ زیرا مائده و سـفره معنوی را گشـود و غـذای آماده را بر آن چیـد. آن‌گاه جامعـه انسـانی را بـه زندگی جاوید فرا خواند. حسـین نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـود و هماننـد او عمل کرد.

۲. کرامت در زیارت اربعین

«أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ».[۲]

اکرام در برخی اقسـام خود، معادل جود و هبه و... اسـت، ولی ممکن اسـت انسـان وارسـته در حـال تهی‌دسـتی نیز کریم باشـد، ولی جواد و وهاب نیسـت؛ زیـرا کَرَم‌داری کـه دِرَم نـدارد، بالفعل کریم اسـت؛ گرچه بالفعل جواد و واهب و... نیسـت.

همان‌طـور کـه کرامـت از شـئون عقـل عملی اسـت، مانند جـود و سـخا و هبه، از شـئون عقـل نظـری نیز به شـمار می‌آیـد؛ ماننـد معرفـت و درایت و شـهود. همچنین انسـانی کـه بـه مقـام نبوت نایـل آمده، کرامـت خاصی نصیـب وی شـده و خداوندی کـه وی را بـه نبـوت رسـانده، نسـبت بـه او اکرام کـرده اسـت. سیدالشـهدا علیه‌السلام فرمود: **«اللَّهُـمَّ إِنِّي أَحْمَـدُكَ عَـلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَـا بِالنُّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَـا الْقُرْآنَ وَ فَقَّهْتَنَـا فِي الدِّين».**[۳]

۳. امام حسین علیه‌السلام، وارث پیامبران

«وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاء»[۴]

امـام حسـین علیه‌السلام، وارث پیامبـران الهی اسـت و نهضـت او ادامه و همسـو با جنبش آنـان اسـت. ایـن مطلب، افـزون بر زیـارت اربعین، در زیـارت وارث نیز آمده اسـت.[۵]

---

۱. بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۹۰.

۲. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۳. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۹۱.

۴. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۵. مستدرک‌الوسائل، حسین نوری، ج۱۰، ص۲۹۹.

امـام حسـین علیه‌السلام عمـلاً بـرای اثبـات اینکـه نهضـت او مانند قیام موسـای کلیم اسـت، در حرکـت از مدینـه تـا کربـلا، گام بـه گام، آیاتـی را کـه دربـاره حضرت موسـی علیه‌السلام نـازل شـده بـود، قرائـت می‌فرمـود.[1] ایشـان با ایـن کار به مـردم فهماند که مـن وارث موسـای کلیـم هسـتم و یزیـد بـه جـای فرعـون نشسـته اسـت و منافقـان، هماننـد پیـروان فرعون‌انـد. شـما تـا زمانـی که بـا پیامبـر بودیـد و از او پیـروی می‌کردیـد، از رحمـت خداونـد برخوردار بودیـد؛ اکنون اگـر از رهبران الهی پیـروی نکنید، همچون بنی‌اسـرائیل سـرگردان خواهید شـد.

۴. حسین علیه‌السلام سید همه سادات

«جَعَلْتَهُ سَيِّداً مِنَ السَّادَةِ»[2]

قـرآن کریـم، سـخن همـه پیامبـران الهـی و کتاب‌هـای آنـان را تصدیـق می‌کنـد، ولـی بـر آنهـا هیمنـه و سـیطره دارد و اگـر در امت‌هـای پیشـین پیامبرانـی بودنـد، آورنـده قـرآن، سـید و خاتـم آنـان اسـت و اگـر در گذشـته، خلفـای الهـی بودنـد، خلیفـه پیامبـر خاتـم صلی‌الله‌علیه‌وآله کـه در دامـان قـرآن تربیـت شـده اسـت، سـید و سـالار خلفا ست .

همچنیـن اگـر در امت‌هـای پیشـین، کسـانی بـه مقـام ولایت یـا امامت رسـیدند، اهل‌بیـت علیهم‌السلام، سـید آنـان هسـتند. اکنـون روشـن می‌شـود کـه اگـر کسـی از میـان اهل‌بیت علیهم‌السلام، شـربت شـهادت بنوشـد، سـید شهدای پیشـین اسـت و در این میان، امام حسـین علیه‌السلام، جایـگاه ویـژه‌ای دارد.

بـر ایـن اسـاس، «سیدالشـهدا» فقـط بـزرگِ شـهدای کربلا نیسـت، زیرا ایـن مقام

---

۱. ر.ک: قصص: ۲۱.

۲. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

بـرای امـام حسـین علیه‌السلام بسـیار کوچـک اسـت، بلکـه آن حضرت، سـید و بـزرگ همه انبیا و خلفایی اسـت که در گذشـته به شـهادت رسـیدند و نیز سـید همه شـهیدان غیر معصوم گذشـته و آینده اسـت.

۵. رهبریِ قائدانه امت

«وَ قَائِداً مِنَ الْقَادَةِ»[۱]

رهبـری پیامبـران الهـی، قائدانـه اسـت و نـه سـائقانه. قائـد بـه کسـی گفتـه می‌شـود کـه پیشـوا و پیشـرو قافلـه اسـت و دیگـران را جـذب می‌کنـد و بـه دنبـال خـود می‌کشـاند، ولـی سـائق آن اسـت کـه زیردسـتان خـود را همچـو چوپـان از پشـت سـر می‌رانـد.

اولیـای الهـی زمانـی مـردم را بـه راهـی فـرا می‌خواننـد کـه خودشـان، پیشـاپیش آن را پیمـوده باشـند. چنان‌کـه امیرمؤمنـان علـی بـن ابی‌طالـب علیه‌السلام فرمـود: «مـا هرگـز بـه شـما دسـتوری ندادیـم، مگـر آنکـه خـود پیش‌تـر آن را انجـام داده‌ایـم.»[۲] کسـی کـه بـا حرکـت در پیشـاپیش کاروان، خطرهـا را بـه جـان می‌خـرد و بـه پیشـواز زنـدان، شـکنجه، مهاجـرت و شـهادت مـی‌رود، آن‌گاه امـت را بـه دنباله‌روی از خویـش فـرا می‌خوانـد و سـخنش نفـوذ و اثـر ژرفـی بـر پیـروان خواهـد داشـت؛ ولـی رهبـران سـیاقی، خـود حرکـت نمی‌کننـد و خویشـتن را بـه خطـر نمی‌اندازنـد، بلکـه از عقـب قافلـه، دیگـران را بـه حرکـت و قیـام سـوق می‌دهنـد و رهنمـود آنـان، نفـوذی نخواهـد داشـت.

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. «إِنِّي وَ اللهِ مَـا أَحُثُّكُـمْ عَـلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْـبِقُكُمْ إِلَيْهَـا وَ لَا أَنْهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَـى قَبْلَكُمْ عَنْهَا». نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۶. جهاد برای صبّار و شکور کردن جامعه

«**فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِراً مُحْتَسِباً حتى سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَ اسْتُبِيحَ حَرِيمُه**».[۱]

امام حسین علیه‌السلام نه تنها خود در تمامی مراحل قیام، صبّار و شکور بود، بلکه با سخنان خود تلاش کرد که جامعه را به صبر و شکر دعوت کند. لازمه این کار، بیرون راندن محبت دنیا از دل است؛ زیرا تا زمانی‌که انسان، به دنیا دلبستگی دارد، حوادث و کاستی‌های مادی، او را خواهد لرزاند و هیچ‌گاه صبور و شکور نخواهد بود. ازاین‌رو، سالار شهیدان در نامه‌ها و خطبه‌های خود، علاقه به دنیا را از مردم می‌زدود و اشتیاق به شهادت و جاودانه شدن را در دل‌های آنها زنده می‌کرد تا آنان بتوانند صبّار و شکور باشند.

گاهی آن حضرت این آیه را قرائت می‌فرمود: «هرجا باشید، مرگ خواه ناخواه، شما را درمی‌یابد و می‌میرید».[۲] اگر با مرگ شرافتمندانه نمیرید، با بیماری‌های غیر شرافتمندانه، رخت بر می‌بندید و اگر طیب و طاهر نشدید، مردار می‌شوید.

انسان باید میوه شاداب خود را به مهمانش اهدا کند؛ وگرنه می‌پوسد. میوه درخت، برای ابد نمی‌ماند و امکان خلود در این مرحله، محال است. ازاین‌رو، هر انسانی که در این دنیاست، باید خود را در راه خدا صرف کند و اگر در این راه، یعنی فی سبیل‌الله مصرف نشود، می‌پوسد.

بر این اساس در زیارت اربعین می‌گوییم: «... و کسانی که دنیا فریبشان داده بود، به پشتیبانی هم با شما جنگیدند و آخرت خود را به بهایی بسیار اندک فروختند».[۳]

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. ر.ک: نساء: ۷۸.

۳. «**وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَس**». التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۷. نصیحت و موعظه دشمنان

«**فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ**».[۱]

حسین بن علی علیه‌السلام در شرایطی قیام کرد که بر اثر طغیانِ حاکمان و جهل علمی و جهالت عملی توده مردم، قسمت مهم خاورمیانه، به انحراف عقیده، سوءخلق و رفتار تبه‌کارانه مبتلا بود و محرومیت از تبلیغ صالحان و نفوذ طالحان ددمنش، منشأ همه این تباهی‌ها شد.

حضرت سیدالشهدا در روز عاشورا فرمود: «سرّ اینکه نصایح من در شما اثر نمی‌کند و رهنمود مرا نمی‌پذیرید، این است که شکم‌های شما با حرام پر شده است»،[۲] و غذای حرام ممکن نیست با اندیشه صحیح و حلال، جمع شود.

۸. شهادت در پرتو پیروزی حق

«**أَشْهَدُ أَنَّكَ... عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً**».[۳]

همان‌طور که از نامه‌ها، پیام‌ها و خطبه‌های حضرت امام حسین علیه‌السلام استنباط می‌شود، قیام مبنای خاصی داشت. ایشان بر این باور بود که در نظام هستی، حق پیروز است؛ خواه از قدرت مادی برخوردار باشد، خواه نباشد و باطل، محکوم به شکست است. امویان نیز بر این باور بودند که چون قدرت مادی دارند، پیروزند؛ خواه با حق همراه باشند یا نه.

این دو طرز فکر که همواره بوده و هست، از دو نوع جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد. کسی که جهان را در ماده خلاصه می‌کند و اصالت را به ماده می‌دهد، هرجا جریان طبیعت بیشتر حضور داشت، آنجا محور قدرت تلقی می‌شود؛ ولی

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۲. «**فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُم**». بحارالانوار، ج۴۵، ص۸.

۳ التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

کسی که جهان‌بینی را بر اساس حقیقت هستی تنظیم کرده است، اصالت را به معنا می‌دهد و در محور حق حرکت می‌کند. بر این اساس، همیشه در برابر پیامبران الهی، افرادی قیام می‌کردند که بر این باور بودند: «**قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلى**»[1]؛ یعنی کسی پیروز خواهد شد که از نظر مادی برتر است. در برابر چنین تصوری، انبیای الهی باور داشتند که: «**قد أفلح من تزكّى**»[2]؛ یعنی آن که پاکیزه و مهذب است، پیروز خواهد شد.

۹. وراثت از امام حسین علیه‌السلام، عامل یاری دین و اصلاح جامعه

«**وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حتى يَأْذَنَ الله لَكُم**».[3]

رهبران الهی می‌کوشند جامعه انسانی را وارث حسین بن علی علیهما‌السلام کنند. اگر جامعه‌ای وارث حسین بن علی علیهما‌السلام باشد، میراث همه پیامبران را نیز به اندازه خود خواهد داشت؛ چون یکی از شعارهای رسمی، هنگام برخورد با یکدیگر در مراسم سوگ سالار شهیدان، این است: «**عَظَّمَ الله أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّد**».[4]

بخش نخست عبارت یاد شده، آن است که ما در سانحه سنگین کربلا، اندوهگین و مصیبت‌زده‌ایم. خداوند اجر همه را افزون کند. بخش دوم شعار این است که خداوند ما را جزو کسانی قرار دهد که برای خون‌خواهی سالار شهیدان و گرفتن خون‌بهای حسینی، موفق به قیام هستند!

ما هنگامی می‌توانیم خون‌بهای حسین بن علی علیهما‌السلام را بگیریم، که

---

۱. ر.ک: طه: ۶۴.

۲. ر.ک: اعلی: ۱۴.

۳. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

۴. وسائل‌الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۹.

وارث او باشیم؛ چون اگر وارث او نباشیم، خون‌بها به ما ارتباطی ندارد؛ یعنی اگر کسی نسبت به مقتولی یا شهیدی بیگانه باشد، حق ندارد برای خون‌خواهی او انتقام بگیرد. پس طبق این شعار و دعا، ما جزو وارثان حسین بن علی علیهما السلام بوده و آماده خون‌خواهی آن حضرت هستیم. بنابراین، راهیان طریق حسین بن علی علیهما السلام که جزو وارثان او هستند، می‌توانند به خون‌خواهی شخصیت حقوقی سالار شهیدان، به مبارزه با ظلم بپردازند؛ نه اینکه فقط مصرف‌کننده نهضت حسینی باشند.

بسیاری از افراد بر این باورند که ما فقط مصرف‌کننده نهضت کربلاییم، مانند داروخانه‌ای که محصولاتش برای همه مردم سودمند است؛ اما خواص بر این اعتقادند که ما هم مصرف‌کننده این نهضتیم تا به صلاح رسیم و هم باید تولیدکننده نهضت‌های اسلامی باشیم تا مصلح شویم.

۱۰. حرکت به سوی لقای الهی

سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام نیز مانند پیامبران الهی، خود از پیش می‌رفت و دیگران را به حرکت فرا می‌خواند. آن حضرت در روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویه) در میان زائران بیت‌الله فرمود: «امروز قربان‌گاه ما سرزمین کربلا و جامه احرام ما کفن است. باید برای نجات اسلام، جان خویش را قربانی کنیم. تنها آنان که جان خود را بر کف دست نهاده‌اند، با من همراه شوند؛ نه آنان که امید نام و نان و پیروزی ظاهری دارند. کسانی با من همراه شوند که وطنشان لقاءالله است». **«مَنْ كَانَ فِينَا بَاذِلاً مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلى لِقَاءِ الله نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ الله»**.[1]

---

۱. «هر کسی که خون خود را به قصد لقای الهی بذل می‌کند، همراه ما بیاید که اگر خدا بخواهد، صبح حرکت می‌کنم»؛ اللهوف، ابن طاووس، ص ۶۰.

بـه همیـن دلیـل، همراهـان و یاری‌کننـدگان آن حضـرت را، بهتریـن اصحـاب می‌داننـد کـه آنـان در پاییـن قـدوم حضـرت آرمیدنـد و ما بر همـه آنان پس از سـلام بـر امام حسـین علیه‌السلام، سـلام می‌گوییـم: «**فَمَعَكُـمْ مَعَكُـمْ لَا مَـعَ عَدُوِّكُـمْ صَلَـوَاتُ الله عَلَيْكُمْ وَ عَـلى أَرْوَاحِكُـمْ وَ أَجْسَـادِكُمْ وَ شَـاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُـمْ وَ ظَاهِرِكُـمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِـينَ رَبَّ الْعَالَمِين**».[1]

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، قم، دارالهجره.

۱. الارشاد، شیخ مفید، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.ق.

۲. التهذیب، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵هـ.ش.

۳. التوحید، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸هـ.ق.

۴. اللهوف، سید ابن طاووس، تهران، جهان، ۱۳۴۸هـ.ش.

۵. المحاسـن (جلـد ۱)، احمـد بـن محمـد بـن خالـد برقـی، قـم، دارالکتـب الإسـلامیه، ۱۳۷۱هـ.ق.

۶. بحارالانوار، علامه مجلسی، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴هـ.ق.

۷. تفسیر الصافی، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵هـ.ق.

۸. عوالی‌اللئالی، ابن ابی‌جمهور احسائی، قم، انتشارات سید الشهدا علیه‌السلام، ۱۴۰۵هـ.ق.

۹. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵هـ.ق.

۱۰. مستدرک‌الوسائل، محدث حسین نوری، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸هـ.ق.

۱۱. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹هـ.ق.

---

۱. التهذیب، ج۶، ص۱۱۳.

مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسینی)

مهدی پیشوایی

درس‌هایی از مکتب اسلام، سال چهل و نهم، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۱

عباس محمود عقاد، نویسنده نامدار معاصر مصری و نویسنده سلسله کتاب‌های «عبقریات» (قهرمانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای) که درباره تعدادی از شخصیت‌های بزرگ اسلام تألیف کرده، در کتاب ارزشمند و ماندگار «ابوالشهداء، الحسین بن علی» (حسین بن علی، سرور شهیدان) بحثی دلکش درباره گسترش شعاع جاذبه و محبوبیت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در دل‌ها و جان‌ها در اقطار عالم دارد که به نظر رسید، آن را طلیعه سخن ماه در این شماره قرار دهیم. او به مناسبت بحث در مورد محل دفن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد:

هرچند محل دفن پیکر حسین، مورد اتفاق مورخان است، اما محل دفن رأس شریف ایشان، به شدت مورد اختلاف است و اقوال مختلفی در این باره مطرح شده است؛ از قبیل اینکه: ۱. سر مطهر، پس از مدتی، به کربلا بازگردانده شد و با پیکر آن حضرت به خاک سپرده شد. ۲. نزد عمرو بن سعید بن عاص، والی یزید در مدینه فرستاده شد و او آن را در قبرستان بقیع، در کنار قبر مادرش فاطمه زهرا علیهاالسلام دفن کرد. ۳. پس از آنکه مدتی، در شهرها گردانده

شـد، بـه عسـقلان رسـید و حاکـم آنجـا، آن را در آن محـل به خاک سـپرد و در همانجـا باقـی بـود تـا آنکـه در جنگ‌های صلیبـی، فرنگی‌ها بر عسـقلان مسـلط شـدند. در ایـن هنگام، صالـح طلائع، وزیـر فاطمیان در مصر، سـی هـزار درهم به فرنگی‌هـا پرداخـت و سـر مطهـر را از آنان گرفـت و آن را به قاهـره منتقل کرد و در جایـی کـه اکنون بـه این نام (رأس الحسـین) معروف اسـت، دفـن نمود. ۴. سـبط ابن جوزی نوشـته اسـت: «این سـر مطهر در مسجد شـهر رقه در کنار فرات دفـن شـده اسـت؛ زیرا وقتی کـه آن را نـزد یزید بن معاویـه بردند، گفـت: آن را بـه تلافی سـر عثمان، بـرای خاندان ابـی معیط (بسـتگان اموی عثمان) می‌فرسـتم. خانـدان ابـی معیـط در آن زمان، سـاکن رقـه بودنـد و آن را در یکـی از خانه‌های خـود دفـن کردنـد. بعدها ایـن خانه، جزو مسـجد جامع شـد و اکنون این مسـجد، در کنـار بـاروی شـهر قـرار دارد. بدیـن ترتیب نقاط یادشـده، بالغ بر شـش محل اسـت در شـش شـهر کـه عبارت‌انـد از: مدینـه، کربلا، رقه، دمشـق، عسـقلان و قاهـره کـه در واقـع، جـزو قلمرو حجاز، عـراق، شـام و بیت المقدس هسـتند. این شـهرها، در واقـع آن روز، مـرز و دروازه کشـور اسـلامی با جهان خارج به شـمار می‌رفتنـد. در تاریـخ، اختلافـات زیـادی هسـت کـه مـا آن را اختـلاف لفظـی یا اختـلاف ظاهـری می‌نامیـم؛ زیـرا نتیجـه اصلی همـه اقـوال یکی اسـت. اختلاف درباره محل دفن سـر حسـین علیه‌السلام نیز از این قبیل اسـت؛ زیرا این رأس شـریف، در هـر کجـا که دفن شـده باشـد، در همه جا مورد تعظیم و تقدیس اسـت. حسـین علیه‌السلام بـه برکـت شـهادت و در پرتو قهرمانـی و نیز به خاطـر خاندان نبـوی او، وجودی اسـت که در قلب هر شـخصی جـای دارد؛ چه به قبر او نزدیک باشـد یـا دور. این وجـود مقـدس، چـه در قاهره باشـد، چه در عسـقلان، چه در دمشـق، چـه در رقه، چـه در کربـلا و چـه در مدینه، فرقـی نمی‌کند؛ او همـه جا محبوب دلهاسـت.[1]

۱. ابوالشهداء، عباس محمود عقاد، صص۱۶۳ ـ ۱۶۵.

دشـمنان امـام حسـین، او را کشـتند و می‌خواسـتند نام و نشـان او را نیـز در جهان محـو کننـد، اما نتوانسـتند نـور خدا را خامـوش کننـد و روز به روز بر وسـعت منطقه محبوبیت حسـین علیه‌السلام و تعداد شـیفتگان او افزوده شـده و می‌شـود. شـیفتگان عظمت سیدالشـهدا علیه‌السلام محـدود به شـیعیان و حتی مسـلمانان نمی‌شـوند، بلکـه آزادی‌خواهان جهـان و عاشـقان انسـانیت و فضیلـت، از پیـروان سـایر ادیـان و مذاهـب و مرام‌ها در سراسـر جهـان، کـم نیسـتند و ایـن معنی بـر اهل فضـل و مطالعه پوشـیده نیسـت. در اینجا مناسـب اسـت نمونه‌ای از شـیفتگان آزادگی و عظمت امام حسـین علیه‌السلام را از میان روشـنفکران معاصـر مسـیحی معرفی کنیـم که طی اشـعاری بس زیبا، عشـق و ارادت خود را نثار سـرور شـهیدان کرده اسـت. او «بولس سـلامه»، شـاعر لبنانی اسـت. او در تفکرات شـاعرانه، خود را به کربلای فردای عاشـورا برده که سـاحل فرات، دشـتی پر از خـون بـود و هنـوز بـر تربت پاک حسـین علیه‌السلام و یارانش بقعـه و بارگاهی برپا نشـده بـود و هنـوز از شمشـیر یزیدیان خون می‌چکید و کسـی نمی‌توانسـت نام حسـین علیه‌السلام را بـه نیکـی ببـرد. او در آن فضـا، کربـلا را مخاطـب قـرار داده، آن را «مطـاف دل‌هـا» نامیـده و چنین می‌سـراید:

کـربـلا ستصبحین محجـاً وتصیرین کـالهـواء انتشاراً
ذکرک المضجع الألیم سیغدو في البرایا مثل الضیاء انتشاراً
فیکون الهـدي لمن رام هدیاً وفـخـاراً لمن یـروم الفخارا
فیجیء الأحرار في الکون بعدي حیثما سرت یلثمون الغبار
و ینائون: «دولة الظلم حیدي» قد نقلنا عن الحسین شعاراً
فـلیمـت کـل ظـالم مستبد فـاذا لم یمت قتیلاً تـواري[1]

۱. علی و الحسین فی الشعر المسیحی، سعید عقل، جورج شکور، بولس سلامه.

ای کربلا! تو به زودی مطاف دل‌ها خواهی شد و نام و آوازه تو، همچون هوا، همه جا منتشر خواهد گشت.

یاد و خاطره پرسوز و دردناک تو، همه جا همچون نور فراگیر خواهد شد.

کربلا یاد و پیام تو، رهنمای هدایت‌جویان و فخر افتخارطلبان خواهد گردید.

آزادگان جهان که بعد از من خواهند آمد، به گرد و خاک تو در هرجا که باشد، بوسه خواهند زد!

و فریاد خواهند زد که ما این شعار را از حسین داریم که: «ای دولت ستمگر! گم شو!»

مرگ باد بر هر ظالم مستبد و اگر چنین ظالمی کشته نشود، باید بمیرد و زیر خاک رود!

آری یاد و نام و خاطره پرجاذبه حسین علیه‌السلام، همه جا در دل‌ها جای دارد و اگر خفاشان و «شب‌پره»گانی در گوشه و کنار بوده و هستند و نمی‌توانند «نور آفتاب» را ببینند و در عاشورا و پس از عاشورا شادی کردند و این روز را عید گرفتند، هرگز از «قدر آفتاب» نمی‌کاهند و فقط «عرض» خود را می‌برند!

قال علي بن الحسين علیه‌السلام: «ثلاثٌ منجياتٌ للمؤمن: كفّ لسانه عن الناس و اغتيابهم، و إشغاله نفسه بما ينفعه لآخرته و دنياه و طول البكاء على خطيئته».[1]

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «سه چیز مایه نجات مؤمن است: دم بستن از مردم و بد گفتن به آنها، واداشتن خود بدانچه به آخرت و دنیایش سود دهد و زیاد (طولانی) گریستن بر گناهش».

منابع

۱. ابوالشهداء الامام الحسین علیه‌السلام، عباس محمود عقاد، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۲هـ.ش.

۲. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن شعبة الحرانی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴هـ.ق.

۱. تحف العقول، حسن بن شعبة الحرانی، ص ۲۹۰.

پژوهشی در اربعین حسینی علیه‌السلام

محسن رنجبر[1]

فصلنامه تاریخ در پژوهش، شماره ۵

چکیده

حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اولیـن اربعیـن شـهادت امام حسـین علیه‌السلام، بر سـر مـزار آن حضـرت در کربلا، از مسـائلی اسـت کـه در قرون اخیـر، برخی محققان شـیعه درباره آن تشـکیک کرده‌انـد. در مقابـل، برخی دیگر از اندیشـمندان، درصدد رد این تشـکیک و اثبـات اربعیـن اول شـده‌اند. این نوشـتار، ابتدا بـه دلایل منکران اربعیـن اول پرداخته و در ادامـه بـه پاسـخ‌گویی آنهـا می‌پردازد؛ سـپس با اسـتفاده از قراین و شـواهد دیگر، دیـدگاه موافقـان اربعیـن اول را تأیید می‌کند.

---

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ.

مقدمه

یکی از مباحث مهم تاریخ عاشورا که در این فصل درباره آن بحث و بررسی صورت گرفته، حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا، در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام بر سر مزار آن حضرت و دیگر شهدای کربلاست. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام نایل شد و در همان جا بود که اهل‌بیت علیهم‌السلام هنگام بازگشت از شام نیز به زیارت مزار امام علیه‌السلام آمده و جابر را ملاقات کردند. همچنین در این روز، سر امام حسین علیه‌السلام به بدن ملحق شده و دفن شد. اما در مقابل این شهرت، برخی اندیشمندان متقدم و معاصر شیعه، ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام را در روز اربعین سال ۶۱هـ.ق انکار کرده‌اند که دیدگاه‌ها و دلایل انکار آنان و نیز دلایل و قراینی که برخی محققان معاصر برای رد دلایل منکران اقامه کرده‌اند، بررسی و مطالعه خواهد شد؛ سپس در ادامه، قراین و شواهد تاریخی و روایی این موضوع را به منظور اثبات چنین شهرتی، بیان خواهیم کرد.

«اربعین» در متون و نصوص دینی

واژه اربعین از اصطلاحاتی است که در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد و بسیاری از امور، با این عدد و واژه، تعریف و تحدید شده‌اند. مثلاً کمال عقل در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص، آثار حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر، دعای برای چهل مؤمن، قرائت دعای عهد در چهل صبح، نپذیرفتن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه

زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین علیه‌السلام، استحباب زیارت اربعین و... از جمله مواردی است که جایگاه و ارزش والای این واژه و عدد را در معارف اسلامی بیان می‌کند.[۱]

با این همه در احادیث، تنها استحباب زیارت اربعین درباره امام حسین علیه‌السلام وارد شده است و چنین سفارشی درباره هیچ‌یک از معصومان علیهم‌السلام، پیش و پس از سیدالشهدا علیه‌السلام وجود ندارد. بنابراین از نظر تاریخی و حدیثی، هیچ پیشینه‌ای را نمی‌توان برای اربعین و اعمال مربوط به این روز تا پیش از حادثه عاشورا تصور کرد و این ویژگی و امتیاز، تنها از آن امام حسین علیه‌السلام است.

استحباب زیارت اربعین در روایات و گزارش‌های تاریخی

مهم‌ترین دلیل بزرگداشت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام روایت مرسله‌ای از امام عسکری علیه‌السلام است که فرمود: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است که یکی از آنها زیارت اربعین است».[۲]

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی و نیز اربعین در فرهنگ اهل‌بیت، عبدالکریم پاک نیا، نشریه مبلغان، ش۵۲، ۱۳۸۳، ش۲۱، ص۳۳.

۲. المزار، شیخ مفید، ص۵۳؛ مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، صص۷۸۷ و ۷۸۸؛ روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، ص۲۱۵؛ الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مرة فی السنة، سید ابن طاووس، ج۳، ص۱۰۰ (از این پس به اختصار «الاقبال» نوشته می‌شود) متن روایت چنین است: «علامة المؤمن خمس صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم»؛ «نشانه مؤمن پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز (هفده رکعت واجب و ۳۴ رکعت مستحبی)، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن و بلند خواندن بسم الله الرحمن الراحیم». درباره انگشتر به دست راست کردن باید گفت که این مسئله سفارش ائمه معصومین علیهم‌السلام است که در واقع نوعی

افـزون بـر ایـن امام صـادق علیه‌السلام، زیـارت را به صفـوان بن مهـران جمّـال تعلیم داد کـه در آن بـه بزرگداشـت اربعین تصریح شـده اسـت.[۱]

امـا دربـاره منشـأ اهمیـت اربعیـن در منابع کهن شـیعه بایـد گفت که به ایـن روز، از دو جهـت توجـه شـده اسـت: یکی از جهت بازگشـت اسـیران از شـام بـه مدینه و دیگـری به سـبب زیـارت قبر سیدالشـهدا علیه‌السلام از سـوی جابر بن عبدالله انصـاری، یکی از اصحـاب برجسـته پیامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام.

شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی در این باره می‌نویسند:

روز بیسـتم صفـر، روزی اسـت کـه حـرم امـام حسـین علیه‌السلام از شـام بـه سـوی مدینـه بازگشـتند. همچنیـن در ایـن روز، جابـر بـن عبـدالله انصـاری، صحابـی رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، بـرای زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام، از مدینـه بـه کربـلا آمـد و او اولیـن کسـی بـود کـه قبـر امـام حسـین علیه‌السلام را زیـارت کـرد.[۲]

مبـارزه بـا سـیره خلفـای بنـی امیـه اسـت؛ چـرا کـه بـه گفتـه زمخشـری، نخسـتین کسـی کـه انگشـتر بـه دسـت چـپ کـردن را شـعار خـود قـرار داد و بـر خـلاف سـنت عمـل کـرد، معاویـه بـود. (الغدیـر، علامـه عبدالحسـین امینـی، ج۱۰، ص۲۱۰). همچنیـن شـیعه بلنـد گفتـن بسـم الله الرحمـن الرحیـم را در نمازهایـی کـه واجـب اسـت حمـد و سـوره آن آهسـته خوانـده شـود (ظهـر و عصـر) مسـتحب می‌داننـد و ایـن امـر نیـز بـه دسـتور و سـفارش ائمـه علیهم‌السلام بـوده اسـت؛ زیـرا چنان‌کـه فخـر رازی گفتـه اسـت، اخفـات در بسـم الله را بنـی امیـه رواج دادنـد تـا آثـار علـی علیه‌السلام را نابـود کننـد (جهـت آگاهـی بیشـتر دربـاره تفسـیر ایـن روایـت ر.ک: تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، سـید محمـد علـی قاضـی طباطبائـی، ص۳۹۰ بـه بعـد).

۱. مصبـاح المتهجـد، صـص۷۸۸ و ۷۸۹؛ تهذیـب الاحـکام، شـیخ طوسـی، ج۶، صـص۱۱۲ و۱۱۳؛ الاقبـال، ج۳، صـص۱۰۱-۱۰۳، بحارالانوار، مجلسـی، ج۹۸، صـص۳۳۱ و۳۳۲.

۲. مسارالشـیعة (چـاپ شـده در جلد ۷ مؤلفات شـیخ مفید)، شـیخ مفیـد، ص۴۶؛ مصباح المتهجـد، ص۷۸۷، العدد القویـه، رضـی الدین علی بن یوسـف مطهر حلـی، ص۲۱۹.

جابر بن عبدالله انصاری[۱]، نخستین زائر قبر امام حسین علیه‌السلام

منابع تاریخی، زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام از سوی جابر را دو گونه گزارش

---

۱. جابر بن عبدالله بن عمر بن حزام (حرام) بن ثعلبه انصاری از اصحاب برجسته پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرمؤمنان علیه‌السلام و چهار امام بعدی بود و در جریان عقبه دوم که کودکی بیش نبود، همراه پدر در جمله هفتاد تنی بود که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کرد و در بیعت رضوان (شجره) شرکت داشت. (المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان ابن احمد طبرانی، ج۲، صص۱۸۰ و ۱۸۱) کشی درباره او نوشته است: جابر از پیشتازان گرد آمده اطراف وجود علی علیه‌السلام و جزو گروه هفتاد نفر در پیمان عقبه دوم و آخرین کس باقی‌مانده از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. وی در حالی که عمامه سیاه بر سر گذاشته بود، در مسجد می‌نشست و صدا می زد: «یا باقرالعلم» و تکیه‌زنان بر عصایش در کوچه‌های مدینه و مجالس آنان می‌گشت و می‌گفت: «علی علیه‌السلام برترین بشر است، هر کس نپذیرد، کافر است. ای گروه انصار! فرزندانتان را بر محبت علی تمرین دهید؛ هر یک از آنان این محبت را نپذیرفت، درباره نطفه‌اش از مادرش سؤال کنید». وی چون پیر شده بود، حجاج با او کاری نداشت (اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج۱، صص۳۸، ۴۱، ۴۴، ۱۲۴و ۱۲۵). آیت‌الله خویی درباره وی می‌نویسد: «جابر از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از بهترین یاران امیرمؤمنان علیه‌السلام و از جمله شرطة الخمیس بود». (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، ج۴، ص۳۳۰). کلینی با سند صحیح خود، از امام باقر علیه‌السلام این سخن را درباره وی روایت کرده است که هیچ گاه جابر دروغ نگفته است. (همان، ص۳۳۴). گزارش‌های تاریخی درباره تعداد غزوه‌هایی که جابر شرکت داشته است، یکسان نیست. طبرانی معتقد است که وی در سیزده غزوه شرکت داشته است. (همان، ج۲، ص۱۸۲). شیخ طوسی رحمه‌الله گفته است که جابر در جنگ بدر و هجده غزوه دیگر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همراهی نمود. (رجال الطوسی، شیخ طوسی، صص۳۱ و ۳۲). به گفته ابن اثیر، جابر در هفده غزوه شرکت کرد و به سبب منع پدرش، در جنگ بدر و اُحُد حضور نداشت. اما کلبی معتقد است که جابر در احد شرکت داشت. گفته شده که وی در هجده جنگ شرکت کرد و در جنگ صفین نیز علی علیه‌السلام را همراهی نمود (اسدالغابه، ابن اثیر، ج۱، ص۲۵۷) در عظمت علمی جابر همین بس که ذهبی وی را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی کرده است (سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، ج۳، ص۱۹۰). جابر از راویانی است که عده زیادی از وی نقل حدیث نموده‌اند. برخی تعداد احادیث وی را تا ۱۵۴۰ حدیث نوشته‌اند. (ذهبی، همان، ج۳، ص۱۹۴). جابر در سال ۷۸ هـ.ق (رجال الطوسی، ص۳۲) در حالی که بیش از نود سال داشت، چشم از جهان فرو بست.

کرده‌انـد: گـزارش نخسـت از طبری شـیعی اسـت کـه زیارت جابـر را همـراه با عطیه عوفـی، بـه طور مسـند یـا تفصیل گـزارش کرده، امـا در آن سـخنی از ملاقـات وی با اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه میـان نیاورده اسـت؛ گـزارش دوم از سـید بـن طاووس اسـت کـه زیـارت جابـر را بـدون همراهـی عطیه و بـه اختصار بیـان کرده و بـه دنبال آن، ملاقـات جابـر را بـا اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام ـ که از شـام بازگشـته‌اند ـ آورده اسـت. ابتـدا گـزارش طبـری و سـپس گزارش ابـن طـاووس را بررسـی می‌کنیم.

عمـاد الدیـن طبـری (۵۲۵هـ.ق) در بشـارة المصطفی به سـندش از عطیة بن سـعد ابـن جنـاده کوفـی جدلی[1] نقـل کرده اسـت که گفت:

---

۱. عطیـة بـن سـعد بـن جنـاده عوفـی جدلی قیسـی، یکـی از تابعـان و محدثان و مفسـران بزرگ شـیعه اسـت که توفیـق همراهـی جابـر را در زیـارت قبـر امـام حسـین علیه‌السلام داشـت. او را می‌توان دومیـن زائر امام علیه‌السلام دانسـت. او از اهـل کوفـه بـود و در زمـان خلافـت امیرمؤمنـان علیه‌السلام دیـده بـه جهان گشـود. مـادرش کنیزی رومـی بود. دربـاره انتخـاب نامـش روایت شـده اسـت کـه وقتی عطیـه متولد شـد، پـدرش از امیرمؤمنان علیه‌السلام خواسـت که نامـی بـرای فرزنـدش انتخـاب کند. حضـرت فرمود: «هـذا عطیـة الله»؛ «او هدیه خداوند اسـت». از ایـن رو نام او عطیـه گذاشـته شـد و حضـرت صـد درهـم از بیـت المال بـرای او مقـرر کـرد و به پـدرش سـعد داد. او در جریـان قیـام عبدالرحمـن بـن محمد بن اشـعث، بر ضـد حجاج بن یوسـف ثقفی همـراه عبدالرحمن بـود و پس از شکسـت سـپاه ابـن اشـعث بـه فارس گریخـت. حجـاج به محمـد بن قاسـم ثقفی، حاکـم فارس نوشـت که عطیـه را فـرا خـوان و بـه او تکلیف کن که علـی علیه‌السلام را لعن کند. اگـر او از لعن علی سـرباز زد، چهارصد ضربه شـلاقش زده و موی سـر و ریشـش را بتراش. عطیه چون حاضر به لعن علی علیه‌السلام نشـد، ضربات شـلاق و تحمل اهانـت را در راه دوسـتی بـا امیرمؤمنـان علیه‌السلام بـه جان خریـد. هنگامی که قتیبه، حاکم خراسـان شـد، عطیه نزد او رفـت و تـا هنگامـی که عمر بـن هبیره، حاکم عراق شـد، در خراسـان اقامت داشـت. آن گاه طی نامـه‌ای از ابن هبیـره درخواسـت کـرد تـا بـه کوفه بازگـردد. ابن هبیره بـا درخواسـت وی موافقت کـرد و او در کوفـه اقامت گزیـد تـا آنکـه در سـال ۱۱۱ هـ.ق بـدرود حیـات گفـت (الطبقـات الکبـری، محمد بـن سـعد، ج۶، ص۳۰۴؛ المنتخـب مـن ذیـل المذیـل، محمد بن جریـر طبـری، ج۸، ص۱۲۸) عطیه تفسـیر قرآنی دارد کـه در پنج جزء گـردآوری شـده اسـت. وی می‌گویـد: «من قرآن را سـه بـار با دید تفسـیری و هفتاد بـار با نگاه قرائتـی بر ابن عبـاس عرضه داشـتم». (سـفینة البحار، شـیخ عباس قمـی، ج۶، ص۲۹۶).

بـا جابـر بن عبـدالله بـه قصد زیـارت امام حسـین علیه‌السلام حرکـت کردیم؛ چـون به کربـلا رسـیدیم، جابـر به سـوی فـرات رفت و غسـل کرد؛ سـپس پارچـه‌ای به کمـر بسـت و پارچـه‌ای به دوش انداخت و عطر زد؛ سـپس ذکرگویان به سـوی قبـر امـام علیه‌السلام رفـت. وقتی نزدیک قبر شـد، گفـت: «دسـتم را بگیـر و روی قبر بگـذار». من دسـتش را روی قبر گذاشـتم.

جابـر خـود را بـه روی قبـر انداخت و آن‌قدر گریـه کرد که بی‌هوش شـد. بر او آب پاشـیدم تا به هوش آمد؛ آن‌گاه سـه بار گفت: «ای حسـین!»؛ سـپس گفت: «دوسـت پاسـخ دوسـتش را نمی‌دهد». بعـد ادامـه داد: «تو چگونه جـواب دهی، درحالی‌کـه رگ‌هـای گردنـت را بریدنـد و بین سـر و بدنـت جدایـی انداختند. گواهـی می‌دهـم که تـو فرزند خاتم پیامبران و پسـر سـرور مؤمنـان و هم‌پیمان تقـوا و از نسـل هدایـت و پنجمین نفر از اصحاب کسـایی؛ فرزند سـرور نقیبان و پسـر فاطمـه علیهاالسلام، سـرور زنانـی و چرا چنین نباشـی که سـالار پیامبران، با دسـت خویـش غذایـت داده و در دامـان متقیـن تربیـت شـده‌ای و از سـینه ایمان شـیر خـورده‌ای و از دامـان اسـلام برآمده‌ای؛ خوشـا به حالـت در حیـات و ممات. اما دل مؤمنـان در فراق تو ناخرسـند اسـت و شـک نـدارد که آنچه بر تو گذاشـت، خیـر بـوده اسـت. سـلام و خشـنودی خـدا بـر تو بـاد. شـهادت می‌دهـم که تو همـان راهـی را رفتی کـه بـرادرت یحیی بن زکریـا پیمود».

آن گاه نگاهـی بـه اطـراف قبر افکنـد و گفت: «سـلام بر شـما ای جان‌های پاک کـه در آسـتان حسـین علیه‌السلام فـرود آمدیـد. گواهـی می‌دهـم که شـما نمـاز را برپا داشـته و زکات پرداختیـد؛ امـر بـه معـروف و نهی از منکـر کردید و بـا ملحدان جهـاد نمودیـد و خـدا را پرسـتیدید تـا آنکـه مرگ شـما فرا رسـید. سـوگند به خدایـی کـه محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق فرسـتاد، مـا در راهـی که رفتید، شـریک شـماییم».

عطیـه گفـت: «بـه جابـر گفتـم: چگونـه بـا آنـان شـریکیم، درحالی‌کـه نـه

بـا آنـان دشـتی پیمودیـم و نـه از بلنـدی و کـوه، بـالا رفتیـم و نـه شمشـیر زدیـم، امـا اینـان سـر از پیکرهایشـان جـدا شـد، فرزندانشـان یتیـم گشـتند و همسرانشـان بیـوه شـدند؟»

جابـر گفـت: «ای عطیـه! از حبیبـم رسـول خـداﷺ شـنیدم کـه می‌فرمـود: هر کـس گروهـی را دوسـت دارد، در عمل آنان شـریک اسـت. سـوگند به آن که محمـدﷺ را بـه حـق بـه پیامبری فرسـتاد، نیت مـن و نیـت یارانم، همان اسـت کـه حسـین علیه‌السلام و اصحابـش داشـتند؛ مرا به سـوی خانه‌هـای کوفیـان ببر».

چـون مقـداری راه رفتیـم، به من گفـت: «ای عطیـه! به تو وصیتـی بکنم؟ گمان نکنـم پـس از این سـفر، دیگر تـو را بینم؛ دوسـتدار خاندان محمدﷺ را دوسـت بـدار تا وقتی که دوسـتی باقی اسـت و دشـمن خانـدان محمدﷺ را تـا زمانی که دشـمن اسـت، دشـمن بدار؛ هرچند اهل نماز و روزه بسـیار باشـد. با دوستدار آل محمـد ﷺ مـدارا کـن؛ او هر چند به سـبب گناهانـش بلغزد، امـا گام دیگرش با محبـت ایـن خانـدان ثابـت می‌ماند. دوسـتدار آل محمدﷺ به بهشـت مـی‌رود و دشمنانشـان به دوزخ».[1]

۱. بشـارة المصطفـی، عمـاد الدیـن ابوجعفـر محمـد بن ابی القاسـم طبـری، صـص۱۲۵ و ۱۲۶. خوارزمـی نیز این جریـان را بـا تفاوت‌هایـی گزارش کرده اسـت (ر.ک: مقتـل الحسـین، ابوالمؤید موفق بن احمـد مکی (اخطب خـوارزم)، ج۲، صـص۱۹۰و۱۹۱) سـید ابـن طـاووس نیـز زیـارت جابـر را بـا تفصیلی دیگـر به نقـل از عطا آورده اسـت: (ر.ک: مصبـاح الزائـر، سـید ابـن طـاووس، ص۲۸۶) بـه نظر می‌رسـد مـراد از عطا همـان عطیه باشـد؛ چنـان کـه محـدث نوری نیـز این احتمـال را داده اسـت. (چشـم انـدازی به تحریفـات عاشـورا (لؤلؤ و مرجـان)، میـرزا حسـین نـوری طبرسـی، ص۲۳۶). محقـق قاضی طباطبائـی نیز بر ایـن امر (یکی بـودن عطیه بـا عطـا) دلیل آورده اسـت (تحقیـق دربـاره اول اربعین حضرت سیدالشـهداعلیه‌السلام، صـص۲۰۳و ۲۰۸).

نکته شایان توجه در این باره آن است که علامه سید محسن امین، پیش از نقل خبر عطیه می‌گوید که من این خبر را از کتاب بشارة المصطفی و غیر آن نقل می‌کنم و بعد از نقل خبر یادشده، اضافاتی درباره ملاقات جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام و اینکه این حادثه در اربعین اتفاق افتاده، آورده است که در کتاب بشارة المصطفی موجود نیست. (اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج۴، ص۴۷ و لواعج الأشجان، سید محسن الامین، ص۲۴۰). این امر حاکی از آن است که وی چنان که خود گفته، آن اضافه را از کتابی غیر از کتاب طبری آورده است. در این میان برخی محققان

اما سید ابن طاووس جریان زیارت جابر را این گونه گزارش کرده است:

چون اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام به عراق آمدند، به راهنمای کاروان گفتند که ما را از کربلا عبور بده؛ آنان چون به قتلگاه رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات کردند که برای زیارت قبر حسین علیه‌السلام آمده بودند، همه شروع به گریه و ناله نمودند و بر صورت‌هایشان سیلی می‌زدند و به گونه‌ای عزاداری و نوحه‌سرایی می‌کردند که جگرها را آتش می‌زد. زنان منطقه عراق نیز نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند.[1]

معاصر (تحقیق درباره اولین اربعین سید الشهدا، ص۱۸۲ به بعد؛ شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، ج۲، ص۷۹) برای اینکه اثبات کنند این قسمت زیادی نیز از کتاب بشارة المصطفی است، به توجیهاتی متوسل شده‌اند که پذیرفتنی نیست. از جمله آنکه نسخه بشارة المصطفی ناقص به دست ما رسیده است و احتمال دارد که در نسخه کامل کتاب یاد شده، این زیادی باشد، چنان‌که شیخ حر عاملی گفته است که این کتاب هفده جزء دارد (امل الآمل، حر عاملی، ج۲، ص۲۳۴). ولی آنچه اکنون از کتاب طبری با تصحیح و تحقیق چاپ شده، یازده جزء است. بنابراین امکان دارد این حدیث، تقطیع شده به دست ما رسیده باشد و آن قسمت اضافی که علامه امین آورده است، از نسخه کاملی بوده است که در دسترس وی بوده است.

احتمال دیگری که داده شده آن است که محدثان پیش از طبری، روایت را تقطیع کرده و طبری قسمت مربوط به ملاقات جابر را با اسرا نیاورده است (تحقیق درباره اولین اربعین سیدالشهدا، ص۲۱۵ به بعد).

در پاسخ چنین توجیهاتی باید گفت که اولاً: در بسیاری از موارد، ناقص بودن نسخه کتابی کهن، به سبب از بین رفتن صفحات اول یا آخر آنهاست، نه آنکه از وسط کتاب، صفحاتی از بین رفته باشد، آن هم ادامه یک خبر! ثانیاً: علامه مجلسی (م۱۱۱۱ ه.ق)، که معاصر شیخ حر عاملی (م۱۱۰۴ ه.ق) بود و طبیعتاً در زمان وی نسخه بشارة المصطفی، هفده جزء داشته، این خبر را بدون هیچ زیادی دیگری از بشارة المصطفی نقل کرده است که این امر، خود قرینه واضحی است که خبر یادشده در بشارة المصطفی، کامل و بدون کاستی به دست ما رسیده است. بنابراین علامه امین، این قسمت اضافی را از غیر کتاب طبری آورده است که آن هم برای ما مجهول است و چه‌بسا ایشان قسمت یادشده را از کتاب‌های معاصران خود گزارش کرده است؛ اما احتمال تقطیع توسط محدثان پیش از طبری، تنها یک احتمال است و قرینه و شاهدی بر این ادعا وجود ندارد.

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، ص۱۱۴. این گزارش را ابن نمای حلی نیز به اختصار نقل کرده است: مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۸۶.

آیا اهل‌بیت، روز اربعین در کربلا حضور داشتند؟

یکی از مسائل مبهم و پیچیده در تاریخ عاشورا، تعیین زمان حضور اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام در کربلا، بعد از شهادت ایشان است؛ زیرا بیشتر منابع حدیثی و تاریخی، در این باره به صراحت گزارش نکرده‌اند که آیا این حادثه روز بیستم صفر سال ۶۱ اتفاق افتاده است یا پس از آن؟

آنچه بسیاری از منابع کهن از آن سخن گفته‌اند، این است که در این روز، سر امام حسین علیه‌السلام به بدنش ملحق شد. در ادامه نوشتار به این گزارش‌ها خواهیم پرداخت. همچنین گزارش شده است که بیستم صفر، روزی است که خاندان امام حسین علیه‌السلام از شام به مدینه بازگشتند؛ اما در این باره قول دیگری وجود دارد که اربعین را روز ورود اسیران از شام به کربلا دانسته است؛ سید ابن طاووس در این باره می‌نویسد: «در غیر کتاب مصباح آمده است که اهل‌بیت علیهم‌السلام، روز بیستم صفر از شام به کربلا رسیدند».[1]

این ابهام و پیچیدگی در این حادثه سبب شد که در قرون متأخر، در میان اندیشمندان شیعه دو نظر عمده در این باره به وجود آید: ۱. دیدگاه منکران ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در اربعین اول؛ ۲. دیدگاه موافقان این امر. پیش از پرداختن به شناسایی و معرفی طرفداران دو دیدگاه و نقد و بررسی دلایل آنان، لازم است دو موضوع روشن شود: یکی تاریخ ورود اسیران به شام و دیگری مدت اقامتشان در آنجا.

تاریخ ورود اسیران به شام

درباره تاریخ ورود اسیران به دمشق، چند گونه گزارش کرده‌اند:

اول: برخی منابع، همراهی اسیران را با سر امام علیه‌السلام در ورود به شام گزارش

---

۱. الاقبال، ج۳، ص۱۰۰.

کرده‌اند. ابن حبان (۳۵۴هـ.ق) در این باره نوشته است: «سپس عبیدالله بن زیاد، سر حسین بن علی علیهما السلام را همراه با زنان و کودکان اسیر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به شام روانه کرد».[۱]

شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق) نیز نگاشته است: «**ثم امر عبیدالله بالسبایا و رأس الحسین علیه السلام فحملوا الی الشام**»[۲]؛ «سپس عبیدالله دستور داد اسیران را با سر حسین علیه السلام به شام ببرند».

به گزارش خوارزمی در جریان ملاقات سهل بن سعد با سکینه، دختر امام حسین علیه السلام، هنگام ورود اهل‌بیت علیهم السلام به شام، وقتی سهل از سکینه می‌خواهد که هر تقاضایی دارد اجابت می‌کند، سکینه به سهل می‌گوید که از حمل کننده سر امام علیه السلام بخواهد تا سر را جلوتر از اهل‌بیت علیهم السلام حمل کند تا نگاه شامیان، به سر معطوف شود و از توجه و نگاه به اهل‌بیت علیهم السلام منصرف شوند.[۳] این جریان حاکی از همراهی سر امام علیه السلام با اهل‌بیت در ورود به شام است.

ابوحنیفه دینوری (۳۸۲هـ.ق)، ابن اثیر و سبط ابن جوزی نیز بر این باورند که اسیران به همراه سر امام علیه السلام به شام رفتند.[۴] سید ابن طاووس به نقل از امام سجاد علیه السلام نوشته است:

> مرا بر شتری حمل کردند که ناهموار راه می‌رفت؛ درحالی‌که سر حسین علیه السلام بر نیزه و زنان خاندان ما پشت سر من سوار بر استرهای استخوانی می‌آمدند و بچه‌های کوچک و بزرگ، پشت سر ما و گرداگرد ما نیزه‌ها بود.[۵]

---

۱. الثقات، محمد بن حیان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، ج۲، ص۳۱۲.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص۲۳۰.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، ص۶۸.

۴. الاخبار الطوال، ابن داود الدینوری، ص۲۶۰؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۲، ص۵۷۶؛ تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، صص۲۶۰ و ۲۶۳.

۵. الاقبال، ج۳، ص۸۹.

وی در جـای دیگـر درباره پاسـخ یزیـد به نامه عبیدالله، مبنی بر کسـب تکلیف وی دربـاره اسـیران، نوشـته اسـت: «یزید در پاسـخ نامـه عبیدالله بـن زیاد، امر کرد که سـر حسـین علیه‌السلام و کسـانی را که با وی کشـته شـده‌اند، همراه با زنان و خاندان حسـین علیه‌السلام نزد وی بفرسـتد».[1]

دوم: سـر امام علیه‌السلام پیش از رسـیدن اسـیران، به دمشـق رسـید. ابن اعثم و خوارزمی، این قـول را بیـان کرده‌اند.[2]

سـوم: اهل‌بیـت علیهم‌السلام مدتـی بعد از فرسـتادن سـر امام علیه‌السلام به شـام، رهسـپار شـدند؛ امـا هنـگام ورود بـه شـام، به حمل کننده سـر ملحق شـدند. ایـن قول از شـیخ مفید و طبرسـی است.[3]

البتـه احتمـال دارد کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام، همـراه بـا سـر امـام علیه‌السلام وارد دمشـق شـده باشـند؛ امـا سـر امـام علیه‌السلام زودتـر بـه شـام رسـیده باشـد. امـا قـوت قـول اول، یعنـی همراهـی سـر امـام علیه‌السلام بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام در ورود بـه دمشـق، بـا توجـه بـه تعـدد نقـل کننـدگان آن، بیشـتر اسـت. اکنـون بایـد دیـد کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام و سـر امـام علیه‌السلام، چـه روزی وارد دمشـق شـدند؟

ابوریحـان بیرونـی در رخدادهای ماه صفر نوشـته اسـت: «**في اليـوم الاول، ادخل رأس الحسـين علیه‌السلام مدينة دمشـق**»؛[4] «روز اول ماه صفر، سـر حسـین علیه‌السلام وارد دمشـق شد».

قزوینـی (۶۸۲هـ.ق) نگاشـته اسـت: «روز اول مـاه صفـر، عید بنی‌امیه اسـت؛ چون در آن روز، سـر حسـین علیه‌السلام را به دمشـق وارد ساختند».[5]

---

۱. اللهوف، ص۹۹.

۲. کتاب الفتوح، ج۵، صص۱۲۷ـ ۱۲۹؛ مقتل الحسین علیه‌السلام، ج۲، ص۶۲.

۳. الارشاد، ج۲، ص۱۱۸؛ اعلام الوری، ج۱، ص۴۷۳؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۳۰.

۴. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، ص۳۳۱.

۵. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا محمد بن محمود قزوینی، ص۴۵.

کفعمی (۹۰۵هـ.ق) نیز می‌گوید: «روز اول صفر، سر حسین علیه‌السلام به دمشق وارد شد».[۱]

اما در برابر این گزارش‌ها، نقل عماد الدین طبری است. او شانزدهم ربیع الاول (۶۶ روز پس از عاشورا) را روز ورود اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام به دمشق می‌داند.[۲]

گزارش ابوریحان با توجه به تقدم زمانی وی بر طبری از یک سو و دقت وی در ثبت گزارش‌های تاریخی از سوی دیگر، بر نقل طبری مقدم است. علاوه بر این، گزارش قزوینی و کفعمی نیز بیانگر این قول است.

مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام

گزارش‌های تاریخی درباره مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام یا مدت عزاداری آنان در شام، یکسان نیست؛ برخی همانند ابن اعثم، شیخ مفید و به پیروی او شیخ طبرسی، با تعبیر عامی از مدت زمان اقامت اسرای کربلا سخن گفته‌اند: «**و اقاموا اياما**»[۳] یا «**فاقاموا اياماً**»[۴]؛ «چند روز اقامت داشتند». اما برخی دیگر به مدت اقامت یا عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام تصریح کرده‌اند:

محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ.ق)، خوارزمی (به نقل از ابومخنف)، ابن عساکر و ابن کثیر، مدت برپا داشتن عزاداری در شام از سوی اهل‌بیت علیهم‌السلام و زنان خاندان معاویه را سه روز می‌دانند.[۵] قاضی نعمان مغربی (۳۶۳هـ.ق) مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام را یک ماه و نیم نوشته است.[۶] سبط ابن جوزی (۶۵۴هـ.ق)

---

۱. مصباح کفعمی، ص۵۱۰.

۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، ج۲، ص۲۹۳.

۳. الفتوح، ج۵، ص۱۳۳.

۴. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج۱، ص۴۷۵.

۵. تاریخ الامم و الملوک، طبری، ج۴، ص۳۵۳؛ مقتل الحسین، ج۲، ص۸۱؛ ترجمة الامام الحسین علیه‌السلام، ابن عساکر، ص۳۳۸؛ البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج۸، ص۲۱۲.

۶. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، ج۳، ص۲۶۹.

می‌نویسد: «همسران یزید برای حسین علیه‌السلام سه روز عزاداری کردند».[۱] سید ابن طاووس (۶۶۴هـ.ق) مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در زندان دمشق را به مدت یک ماه پذیرفته است.[۲] عماد الدین طبری (زنده تا ۷۰۱هـ.ق) می‌نویسد: «اهل‌بیت علیهم‌السلام، هفت روز عزاداری کردند».[۳]

مجلسی این‌گونه نگاشته است: «اهل‌بیت هفت روز عزاداری کردند و روز هشتم، یزید آنان را خواست و بعد از استمالت و دل‌جویی از آنان، ترتیب بازگشتشان به مدینه را فراهم کرد».[۴] وی در جای دیگر نوشته است که زنان خاندان ابوسفیان، برای اهل‌بیت علیهم‌السلام سه روز عزاداری کردند.[۵]

صرف نظر از قول قاضی نعمان که تنها قائل به اقامت یک ماه و نیم اسیران در شام است و هیچ کس پیش و پس از او چنین دیدگاهی را بیان نکرده و همچنین دیدگاه ابن طاووس که قول به یک ماه ماندن اهل‌بیت علیهم‌السلام را در شام، با تعبیر «قیل» بیان کرده است، گزارش‌های دیگری حاکی از آن است که خاندان امام علیه‌السلام پس از آزادی، از سه روز تا یک هفته، بیشتر در شام اقامت نداشته‌اند؛ به‌ویژه با توجه به این امر که اقامت بیشتر آنان نه‌تنها به هیچ رو به سود یزید نبود، بلکه سبب بروز انقلاب و شورش مردم بر ضد دستگاه حاکم می‌شد؛ ازاین‌رو یزید با شتاب، درصدد دل‌جویی کردن از اهل‌بیت علیهم‌السلام برآمده، آنان را رهسپار مدینه کرد.

بنابراین، باید پذیرفت که اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، حداکثر بیش از ده روز نبوده است.

---

۱. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص۲۶۲.

۲. الاقبال، ج۳، ص۱۰۱.

۳. کامل بهائی، ج۲، ص۳۰۲.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹۶؛ جلاء العیون، علامه مجلسی، ص۴۰۹.

۵. جلاء العیون، ص۴۰۵.

با توجه به آنچه درباره زمان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به دمشق و مدت اقامت آنان در شام نوشته شد، برخی از اندیشمندان، نتوانسته‌اند ورود آنان به کربلا در اربعین اول را بپذیرند و به دلایلی، آن را بعید یا حتی محال دانسته‌اند که در ذیل، دیدگاه آنان مطرح می‌شود:

۱. اگرچه از گذشته در میان اندیشمندان شیعی مشهور شده است که ابن نمای حلی (۶۴۵هـ.ق) در کتاب مثیر الاحزان و سید ابن طاووس در کتاب لهوف نیز قائل به ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر سال ۶۱ شده‌اند[1] و برخی پژوهشگران معاصر نیز در مقام پاسخگویی به این شبهه و رد نظر مخالفان بر این نکته تأکید کرده‌اند[2]، اما چنین پنداری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هیچ کدام از این دو اندیشمند، در عبارت‌هایشان به آمدن اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز بیستم صفر تصریح نکرده‌اند، بلکه تنها ورود آنان به کربلا و ملاقات با جابر را گزارش

---

۱. به نظر می‌رسد چنین نسبتی به سید، از اینجا ناشی شده است که از یک سو شیخ مفید و شیخ طوسی گفته‌اند که روز اربعین، روزی است که جابر بن عبدالله به کربلا آمد و از سوی دیگر چنان که نوشته خواهد شد، برخی منابع تصریح کرده‌اند که الحاق سر مطهر امام حسین علیه‌السلام به بدنش، روز بیستم صفر بوده است که از سوی اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام شد و از سوی سوم، چون در هیچ یک از منابع تاریخی کهن، سخنی از آمدن اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در زمان دیگر به میان نیامده است، از این رو از سخن سید، چنین برداشت شده که ملاقات اهل‌بیت علیهم‌السلام با جابر، روز اربعین بوده است؛ اما باید توجه داشت که شیخ مفید و شیخ طوسی که به حضور جابر در روز اربعین در کربلا تصریح کرده‌اند، نه‌تنها به ملاقات اهل‌بیت علیهم‌السلام با جابر اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که در روز اربعین، اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به سوی مدینه رهسپار شدند، نه آنکه به کربلا رسیدند و ابن طاووس و ابن نما نیز که به ملاقات تصریح کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به اینکه این ملاقات روز اربعین بوده است، نکرده‌اند؛ چنان که به این نکته، محدث قمی نیز اشاره کرده است. (منتهی الأمال، شیخ عباس قمی، ج۲، ص۱۰۱۵).

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۲۱.

کرده‌انـد.[1] حتـی ابـن طـاووس در اثـر دیگرش به نـام الاقبـال بالاعمال الحسـنه (که تا نـه سـال مانده به آخر عمرش، یعنی تا سـن هفتاد سـالگی مشـغول نـگارش و تدوین آن بـود)[2] پـس از نقل قول شـیخ مفید و شـیخ طوسـی و قولی که اربعیـن را روز ورود اسـیران از شـام بـه کربـلا می‌دانـد، ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ را بـه صراحـت نفـی می‌کنـد. وی در ایـن باره می‌نویسـد:

> در کتـاب مصبـاح (المتهجـد) دیـدم کـه اهل‌بیـت حسـین علیه‌السلام، همـراه علـی بن حسـین علیه‌السلام در روز بیسـتم صفـر، به مدینـه رسـیدند[3] و در غیر مصبـاح یافتم که آنـان بـه هنگام بازگشـت از شـام در همان روز به کربلا رسـیدند و هـر دو قول از جهـت زمانـی، بعیـد بـه نظـر می‌رسـد؛ چراکـه عبیدالله بـن زیاد ــ کـه لعنت خـدا بـر او بـاد ــ نامه‌ای برای یزید نوشـت و برای فرسـتادن اسـیران به شـام، از

---

۱. عبـارت ابن‌نمـا در ایـن بـاره چنین اسـت: «و لما مر عیال الحسـین بکربلاء و جـدوا جابر بن عبـدالله الانصاری و جماعـة مـن بنی هاشـم قدمـوا لزیارته فـی وقت واحـد، فتلاقوا بالحـزن و الاکتیـاب و النوح علی هـذا المصاب المقـرح لاکبـاد الاحبـاب». (مثیر الاحـزان، ابن نمـا حلی، ص۸۶). ابـن طاووس نیز در این باره نگاشـته اسـت: «**و لمـا رجـع نسـاء الحسـین علیه‌السلام و عیاله من الشـام و بلغوا العـراق قالـوا للدلیل مربنا عـلی طریق کربـلاء فوصلوا الی موضـع المـصرع فوجـدوا جابـر بن عبـدالله الانصـاري و جماعة من بني هاشـم و رجـالا من آل رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قـد وردوا لزیـارة قـبر الحسـین علیه‌السلام فواقوا في وقـت واحد و تلاقوا بالبـکاء و الحـزن و اللطم و اقامـوا المآتم المقرحة للاکبـاد و اجتمـع الیهم نسـاء ذلک السـواد فاقاموا علی ذلـک ایاماً**». (اللهـوف، ص۱۱۴).

۲. الاقبال، ج۳، ص۳۷۰.

۳. شـایان توجـه اسـت کـه تعبیر شـیخ طوسـی در مصبـاح در این بـاره، رجوع اسـت، نـه وصول که ابـن طاووس گفتـه اسـت. عبارت شـیخ در این باره چنین اسـت: «**و في الیـوم العشرین منـه کان رجوع حرم سـیدنا ابي عبدالله الحسـین بـن عـلي بـن ابي‌طالـب علیه‌السلام مـن الشـام الی مدینة الرسـول**». بدیهی اسـت که رجـوع و بازگشـت، غیر از وصـول و رسـیدن بـه مدینـه اسـت؛ از ایـن رو برداشـت ابـن طـاووس از کلام شـیخ طوسـی نادرسـت به نظر می‌رسـد. بنابرایـن اینکـه سـید ابـن طـاووس رسـیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه مدینه را به شـیخ طوسـی نسـبت داده و سـپس آن را بعیـد شـمرده، موضوعاً منتفی اسـت.

او اجـازه خواسـت و او تـا زمانـی که پاسـخ یزیـد را دریافت نکـرد، اهل‌بیت را به شـام نفرسـتاد کـه البته ایـن کار بیسـت روز یا بیشـتر طول کشـید. همچنین گـزارش شـده اسـت، هنگامی کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام را به شـام بردند، آنـان یک ماه در جایـی بودنـد که از گرما و سـرما مصـون نبودند و صورت جریان، آن اسـت کـه آنـان پـس از اربعیـن به عراق یـا به مدینه رسـیدند. امـا با توجه عبـور آنان از کربـلا، زمـان بازگشـت ممکـن اسـت، امـا در روز بیسـتم صفر نبوده اسـت؛ چراکـه آنان طبق آنچه روایت شـده اسـت، جابر بـن عبدالله انصـاری را ملاقات کردنـد و اگـر جابـر بـرای زیـارت از حجـاز آمده باشـد، رسـیدن خبر بـه او و آمدنـش به کربـلا، نیازمنـد بیش از چهل روز اسـت.[1]

چنان‌کـه ملاحظـه می‌شـود، ابـن طـاووس اصـل آمـدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا را نـه در کتـاب لهـوف و نـه در کتـاب اقبـال نفـی نمی‌کنـد، همچنـان کـه عبـارت اخیر سـید در اقبـال، قرینـه واضـح بر آن اسـت کـه وی در کتـاب لهوف نیز حکـم به ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن (چنان‌کـه بـه وی نسـبت داده‌اند) را نـداده اسـت؛ چراکه اگر وی چنیـن دیدگاهـی داشـت، در کتـاب اقبـال کـه سـال‌ها بعـد از لهوف تألیف شـده اسـت، بیـان می‌کـرد کـه من از گفته خـود در کتاب لهوف برگشـته‌ام و نظـر نهایی من در ایـن بـاره آن چیـزی اسـت که اکنـون می‌گویم. بنابرایـن ابن طاووس و ابـن نما، از منکـران ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلا در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ هسـتند.

۲. علامـه مجلسـی (۱۱۱۱هـ.ق) نیـز از منکـران ورود خانـدان امـام حسـین علیه‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن اسـت؛ وی در این باره نوشـته اسـت:

در اخبـار، علـت اسـتحباب زیـارت اربعیـن بیان نشـده اسـت. مشـهور اصحاب، علـت اسـتحباب را بازگشـت اهل‌بیـت حسـین علیه‌السلام در آن روز (بیسـتم صفـر) به

---

۱. الاقبال، ج۳، صص۱۰۰ و ۱۰۱؛ بحار الانوار، ج۹۸، صص۳۳۵ و ۳۳۶.

کربلا در زمان برگشتشان از شام و ملحق کردن علی بن حسین علیه‌السلام و سرهای شهدا را به اجساد مطهرشان بیان کرده‌اند؛ اما قول دیگر در این باره آن است که اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز، به مدینه بازگشتند. هر دو قول، جداً بعید است؛ چراکه این مدت زمان (چهل روز) برای این دو امر (حضور در کربلا یا در مدینه) گنجایش ندارد؛ چنان‌که این امر از اخبار و قراین پیداست. اما این امر در سالی دیگر بوده است؛ این نیز بعید است.[1]

۳. میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰هـ.ق)، نویسنده مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان، بعد از نقل عبارت سید ابن طاووس در لهوف، مبنی بر آمدن اسیران به کربلا، به نقد آن می‌پردازد که در ادامه نوشتار به تفصیل، دلایل وی را نقل می‌کنیم.

۴. شیخ عباس قمی (۱۳۵۹هـ.ق) نیز به پیروی از استادش محدث نوری، منکر حضور اهل‌بیت در روز اربعین در کربلا شده است.[2]

۵. ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲ هـ.ش) نیز از دیگر منکران ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در بیستم صفر است.[3]

۶. استاد شهید مرتضی مطهری، خبر ملاقات جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده، سید ابن طاووس در لهوف است و هیچ کس دیگر به جز ایشان، این مطلب را نقل نکرده است. حتی خود سید در کتاب‌های دیگرش، متعرض آن نشده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگار نیست.[4]

---

۱. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.

۲. منتهی الآمال، ج۲، صص۱۰۱۴ و ۱۰۱۵.

۳. الدمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، ص۲۶۹.

۴. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج۱، ص۳۰.

اگـر مقصـود اسـتاد از خبـر ملاقـات، درمـورد روز اربعین اسـت، چنان‌کـه گفتیم، ابـن طـاووس حتـی در کتـاب لهوف نیـز چنین چیـزی را نگفته اسـت.

۷. محمـد ابراهیـم آیتـی، از دیگر محققانی اسـت کـه مسـئله ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربـلا در روز بیسـتم صفـر سـال ۶۱ را افسـانه‌ای تاریخـی می‌دانـد که برای آن سـند مطمئنی وجود نـدارد.[۱]

۸. دکتر سید جعفر شهیدی نیز از دیگر منکران این حادثه است.[۲]

موافقان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا

در مقابـل منکـران، برخـی اندیشـمندان، قائل به حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربلا در اربعیـن اول شـده‌اند یـا دسـت‌کم از ظاهر کلامشـان چنین اسـتفاده می‌شـود:

---

۱. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، صص۱۳۹و ۱۴۱.

۲. وی بـا طـرح چنـد پرسـش در این‌بـاره، در ایـن موضـوع تردید کرده اسـت: «آیا کاروان مسـتقیماً از دمشـق بـه مدینـه رفته اسـت یـا راه خود را طولانی سـاخته و بـه کربلا آمده اسـت تا با مزار شـهیدان دیداری داشـته باشـد؟ آیـا یزیـد بـا ایـن کار موافقـت کـرده اسـت؟ و اگـر کاروان بـه کربلا بازگشـته، آیا درسـت اسـت کـه در آنجـا بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری کـه او نیز بـرای زیـارت آمده بـود، دیداری داشـته؟ آیـا در آنجا مجلسـی از سـوگواران برپـا شـده؟ و چگونـه حاکـم کوفه بـر خود همـوار کرده اسـت که در چند فرسـنگی مرکـز فرمان‌روایـی، چنین مراسـمی برپا شـود؟ و بـر فرض که ایـن رویدادهـا را ممکن بدانیم، ایـن اجتماع در چـه تاریخـی بـوده اسـت؟ چهـل روز پـس از حادثـه کربلا؟ مسـلماً چنیـن چیـزی دور از حقیقت اسـت. رفتـن و برگشـتن مسـافر عـادی از کربـلا بـه کوفه و از آنجـا به دمشـق و بازگشـتن او با وسـایل آن زمان، بیـش از چهـل روز وقـت می‌خواهـد؛ تـا چه رسـد به حرکـت کاروانی چنـان و نیـز ضرورت دسـتورخواهی پسـر زیـاد از یزیـد دربـاره حرکـت آنان به دمشـق و پاسـخ رسـیدن، که اگـر همه ایـن مقدمـات را در نظر بگیریـم، دو سـه مـاه وقت می‌خواهـد. فرض اینکه کاروان در اربعین سـال دیگر (سـال ۶۲) به کربلا رسـیده نیـز درسـت نیسـت؛ چـرا که مانـدن آنان در دمشـق بـرای مدتـی طولانی، بـه صلاح یزیـد نبود. بـه هر حال هالـه‌ای از ابهـام گـرد پایـان کار را گرفتـه اسـت و در نتیجـه دسـت‌کاری‌های فراوان در اسـناد دسـت اول، بایـد گفـت کـه حقیقـت را جز خـدا نمی‌داند (زندگانـی فاطمه زهرا علیهاالسلام، سـید جعفـر شـهیدی، ص۲۶۱). در بررسـی و نقـد دیـدگاه محـدث نـوری، به این پرسـش‌ها پاسـخ داده خواهد شـد.

۱. ابوریحان بیرونی (۴۴۰هـ.ق) می‌نویسد:

و في العشرين رد رأس الحسين عليه السلام الى مجثمه حتى دفن مع جثته و فيه زيارة الاربعين و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام؛[1]

در روز بیستم [صفر]، سر حسین علیه السلام به بدنش ملحق و در همان مکان دفن گردید و زیارت اربعین، درباره این روز بیستم صفر است و آنان چهل نفر اهل‌بیت او بودند که پس از بازگشت از شام، قبر امام علیه السلام را زیارت کردند.

چنان‌که ملاحظه شد، بیرونی افزون بر دلیل مشهور برای نام‌گذاری زیارت اربعین، به این نام دلیل دیگری را بیان کرده و گفته است، این زیارت را اربعین گویند، زیرا چهل تن از اهل‌بیت امام حسین علیه السلام، روز بیستم صفر، موفق به زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام شدند.

۲. شیخ بهائی (۱۰۳۰هـ.ق) می‌گوید:

روز نوزدهم[2] صفر، زیارت اربعین اباعبدالله الحسین علیه السلام است. در این روز که چهل روز از شهادت امام می‌گذشت، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر حضرت است و آن روز، با روز ورود اهل‌بیت علیهم السلام از شام به کربلا یکی شد؛ درحالی‌که آنان آهنگ رفتن به مدینه را داشتند.[3]

۳. سید محمد علی قاضی طباطبائی: وی در قالب پاسخ‌گویی به شبهه‌های

---

۱. آلاثار الباقیة عن القرون الخالیه، بیرونی، ص۲۳۱.

۲. معرفی روز نوزدهم صفر به عنوان روز اربعین، مبتنی بر محاسبه روز عاشورا برای مبدأ اربعین است؛ اما با توجه به آنکه هیچ کس به جز شیخ بهایی، روز نوزدهم را اربعین ندانسته است، محاسبه از روز بعد، یازدهم محرم است؛ چرا که چنان‌که مرحوم سید در اقبال متذکر شده است، شهادت امام حسین علیه السلام در ساعات آخر روز عاشورا رخ داده است؛ از این رو این روز به حساب نمی‌آید. البته امکان دارد محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که با احتساب روز عاشورا، باز هم قول مشهور تأیید می‌شود.

۳. توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص۷۶.

محـدث نـوری کـه منکر وصـول اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربـلا در روز اربعین اسـت، به اثبات امـکان ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعین سـال ۶۱هـ.ق پرداخته اسـت که در ادامه نوشـتار، بـه پاسـخ‌های وی نیز اشـاره خواهیـم کرد.

۴. میـرزا محمـد اشـراقی، معـروف بـه اربـاب (۱۳۴۱هـ.ق): در ایـن خبـر معتبـر، بیـان نشـده کـه زیـارت جابـر در روز اربعیـن بوده یـا روز دیگـر و نیز ذکر نشـده که زیـارت جابـر در سـال اول شـهادت بـوده یـا بعـد. اما بـا توجه بـه مطالـب مذکور در کتـب شـیعه، دو امـر قطعی اسـت: نخسـت اینکـه ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن را بسـیاری از عـوام و خـواص ذکـر کرده‌انـد و دوم اینکـه در سـیره و تاریخ، ثبـت شـده اسـت کـه بعد از سـال شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام اهل‌بیـت علیهم‌السلام هیـچ‌گاه به عـراق مسـافرت نکردند.[1]

بررسی دلایل محدث نوری درباره انکار حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در اربعین اول

محـدث نـوری بـا ایـراد هفـت اشـکال[2] بـر دیـدگاه سـید ابـن طـاووس، ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا در اربعیـن اول را منکـر شـده اسـت. از آنجایـی که انـکار این امـر بـه طـور مبسـوط از سـوی وی صـورت گرفتـه و برخـی نیـز در این بـاره از وی پیـروی کرده‌انـد، در ذیـل ایـن اشـکال‌ها به اختصـار و با اضافـات و تغییراتـی، همراه بـا پاسـخ آنهـا آورده می‌شـود:

اول: تناسب نداشتن زمان با حوادث

از حوادثـی کـه در مـدت چهـل روز اتفاق افتاده اسـت، یکی نامه عبیـدالله به یزید برای کسـب تکلیف درباره اسـیران اسـت که حدود بیسـت روز یا بیشـتر طول کشـید

---

۱. الاربعین الحسینیه، ص۲۰۵.

۲. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص۲۳۲ ـ ۲۴۳.

و دیگری مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام که برخی از منابع، مدت اقامت را یک ماه[1] و برخی دیگر یک ماه و نیم[2] نوشته‌اند. بنابراین مدت زمانی که صرف کسب تکلیف از یزید و رفتن اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام و اقامت در آنجا و سپس بازگشت آنان شد، با حضور در کربلا و ملاقات با جابر در روز بیستم صفر، از جهت زمانی ناسازگار است؛ از این‌رو نمی‌توان پذیرفت که اهل‌بیت روز اربعین سال ۶۱، در کربلا حضور داشتند.

نقد

شواهد تاریخی زیادی وجود دارد که برخی افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم‌تر از چهار روز طی کرده‌اند. قاضی طباطبائی، این مؤیدها و شواهد را در هفده مورد گرد آورده[3] و آنچه را محدث نوری در این باره گفته است، استبعاد دانسته و مسئله را از فرض امتناع که محدث نوری در پی اثبات آن بود، خارج ساخته است. البته برخی شواهد تاریخی که این محقق آورده، خدشه‌پذیر و حتی نپذیرفتنی است؛ اما در مجموع، امکان این امر را اثبات می‌کند.

اما درمورد مسئله اقامت بیست روزه اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه به منظور کسب تکلیف عبیدالله از یزید، باید توجه داشت که منابع، سخنی از نامه ابن زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا به میان نیاورده‌اند؛ بلکه در برخی منابع تصریح شده است که ابن زیاد، گزارش انجام مأموریتش را در نامه‌ای نوشت و به همراه سر امام حسین علیه‌السلام به شام فرستاد[4]؛ چنان‌که در برخی

---

۱. الاقبال، ج۳، ص۱۰۱.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج۳، ص۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۳۳ ـ ۱۳۳.

۴. الفتوح، ج۵، صص۱۲۷ و ۵۸۶.

دیگـر از منابـع، تنهـا بـه اصـل آمدن پیک از سـوی یزیـد، مبنی بـر امر کـردن عبیدالله به فرسـتادن اهل‌بیت علیهم‌السلام به شـام اشـاره شـده اسـت.[۱]

بنابرایـن آنچـه دربـاره اجـازه ابـن زیـاد از یزیـد ادعـا شـده، از نـگاه گزارش‌های تاریخـی نامعلـوم و نامشـخص اسـت؛ زیـرا طبـری کـه واقعـه کربـلا را از افـرادی همچـون امـام باقـر علیه‌السلام، حصیـن بـن عبدالرحمان و هشـام کلبـی (شـاگرد ابومخنف) نقـل کـرده، در هیـچ کدام سـخنی از اجازه عبیـدالله از یزید به میان نیاورده اسـت. تنها در گـزارش وی از عوانـة بـن حکـم، بـه چنین مسـئله‌ای اشـاره شـده که ایـن خبر به دلیـل اشـکال‌های بسـیاری کـه دارد، مخـدوش و نپذیرفتنی اسـت.[۲]

دوم: بیان نشدن این جریان در منابع تاریخی کهن

طبـری[۳] و شـیخ مفیـد[۴] کـه هـر دو، گـزارش واقعـه عاشـورا را از ابومخنـف نقـل می‌کننـد و بعدهـا نیـز طبرسـی[۵] (۵۴۸هـ .ق)، خوارزمـی (۵۶۸هـ .ق)،[۶] ابـن اثیـر (۶۳۰هـ .ق)، سـبط ابـن جـوزی و عمـاد الدیـن طبـری[۷]، متعـرض چنیـن حادثـه‌ای نشـده‌اند. محـدث نـوری در این بـاره می‌افزاید: «و نشـود که ایشـان در سـیر خود، به کربـلا رونـد و جابـر را ملاقـات کننـد و چند روزی عـزاداری کنند و شـیخ مفید آن را در محـل معتمـدی ندیـده باشـد یا دیـده و در ایـن مقام اشـاره بـه آن نکند».[۸]

---

۱. ترجمة الحسین علیه‌السلام و مقتله، محمد بن سعد، مجله تراثنا، ص۱۹۰.

۲. ر.ک: قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، ج۱۲، ص۳۷.

۳. تاریخ الامم و الملوک، ج۴، صص۳۵۳ و ۳۵۴.

۴. الارشاد، ج۲، ص۱۲۲.

۵. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ج۱، ص۴۷۶.

۶. مقتل الحسین علیه‌السلام، ج۲، ص۸۲.

۷. کامل بهائی، ج۲، ص۳۰۲.

۸. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، ص۲۳۳.

نقد

اولاً: عـدم تصریـح بـه وقـوع ایـن جریـان، غیـر از تصریح به عـدم وقوع آن اسـت؛ بنابرایـن نمی‌تـوان از تصریـح نکـردن مورخان، انکار آنـان و در نتیجه واقع نشـدن آن را نتیجـه گرفـت؛ چراکـه برخـی حـوادث و قضایـای تاریخی، بـه دلایل گوناگـون که در اینجـا جـای پرداختـن بـه آن نیسـت، در منابع تاریخی منعکس نشـده اسـت.[1]

ثانیـاً: چنان‌کـه در ادامـه خواهیـم گفت، برخی مورخـان و اندیشـمندان، به حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربـلا تصریـح کرده‌انـد: از جمله بیرونـی، ابن نما، سـید ابن طاووس و شـیخ بهائی.

ثالثـاً: کلام شـیخ مفیـد بـه گونـه‌ای اسـت کـه حاکـی از حـذف برخـی حـوادث تاریخـی اسـت:

فسـار معهـم في جملـة النعـمان، و لم يـزل ينازلهم في الطريـق و يرفق بهم كـما وصاه يزيد و يرعونهـم حتى دخلـوا المدينة؛

آنـان (اهل‌بیت علیهم‌السلام)همـراه نعمـان شـدند و پیوسـته، نعمـان آنـان را در راه فرود مـی‌آورد و [چنیـن کـه یزیـد سـفارش کـرده بـود] بـا آنـان مـدارا و رعایت حالشـان را می‌کـرد تـا آنکـه وارد مدینـه شـدند.

تعبیـر «**حتـی دخلـوا المدینة**» حاکی از آن اسـت که در این بین، حـوادث دیگری بوده کـه شـیخ مفیـد، آنها را بیان نکرده اسـت؛ البته این امر به سـبب شـیوه اختصارنویسـی وی در کتـاب ارشـاد یـا بـه دلیـل مبنـای ایشـان در گزینـش اخبـار تاریخـی، اخبـار متواتـر یـا دسـت‌کم اخبـار مسـتفیض درباره یـک حادثه اسـت و چون خبـر متواتر یا مسـتفیضی در ایـن بـاره بـه دسـت وی نرسـیده، از آوردن آن صرف نظر کرده اسـت.

---

۱. چنـان کـه شـیخ مفیـد، خـود از پرداختن بـه جزئیات جریان سـقیفه و مسـئله بیعت با ابوبکر، به سـبب شـرایط حاکـم بر عصـر خویش خـودداری کرده اسـت؛ الارشـاد، ج۱، ص۱۸۹.

سوم: اخبار بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به مدینه در بیستم صفر

شیخ مفید در مسار الشیعه و بعد از وی شیخ طوسی در مصباح المتهجد و علامه حلی در العدد القویه[1] و منهاج الصلاح[2] و کفعمی در کتاب مصباح،[3] نه‌تنها به جریان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا اشاره نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که روز بیستم صفر، اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به مدینه بازگشتند.

نقد

در منابع یاد شده، هیچ تصریحی بر حضور نداشتن اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا نشده است؛ بنابراین ممکن است گزارش‌هایی از حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا وجود داشته (همانند گزارشی که ابوریحان نقل کرده) است که یا به دست آنان نرسیده یا رسیده، اما به دلایلی به آن استناد نکرده‌اند.

افزون بر این، چنان‌که اشاره شد، ابوریحان و بعد از او شیخ بهائی تصریح کرده‌اند که روز اربعین، اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا حضور داشتند.

چهارم: بیان نکردن دیدار جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام

در روایت کتاب‌های بشارة المصطفی مقتل الحسین خوارزمی و مصباح الزائر که جریان زیارت جابر را در روز اربعین گزارش کرده‌اند، از ملاقات وی با اهل‌بیت علیهم‌السلام سخنی به میان نیاورده‌اند؛ درحالی‌که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، به یقین گزارش می‌شد.

نقد

اولاً: چنان‌که اشاره شد، برخی از منابع به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام از سوی اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره کرده‌اند.

---

۱. العدد القویه، علامه حلی، ص۲۱۹.

۲. این اثر، تلخیص کتاب مصباح المتهجد است که محدث نوری در کتاب دارالسلام از آن نقل می‌کند.

۳. المصباح، شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، صص۴۸۹ و ۵۱۰.

ثانیاً: به نظر می‌رسد که یا جابر بن عبدالله انصاری، دست کم دو بار موفق به زیارت قبر امام علیه السلام شده است (یک بار با عطیه عوفی که طبری، خوارزمی و ابن طاووس در مصباح الزائر، آن را گزارش کرده‌اند و بار دیگر که ابن نمای حلی و سید ابن طاووس، گزارشگر آن بودند) یا چون بنای سید ابن طاووس (همانند شیخ مفید) بر اختصار و گزینش حوادث بوده و آنچه از دیدگاه وی اهمیت داشته، مسئله دیدار جابر با اسیران بوده، نه چگونگی برآمدن جابر به کربلا، از این‌رو جابر، اهل‌بیت علیهم السلام را دیدار می‌کند، اما خبری از همراهی وی با عطیه نیست.

پنجم: حرکت اهل‌بیت علیهم السلام از راه سلطانی

محدث نوری بر این باور است که مسیر حرکت اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه به شام، یا از راه سلطانی بوده است یا از راه بادیه. وی برای اثبات حرکت آنان از راه سلطانی، دلایل و شواهد ذیل را می‌آورد:

۱. اگرچه اصل مقتل ابومخنف در دست نیست و آنچه موجود است، دستخوش تغییراتی شده و آن را از اعتبار و اعتماد انداخته است، ولی آنچه نسخه‌های متعدد این کتاب بر آن متفق هستند، آن است که اهل‌بیت علیهم السلام را از راه تکریت و موصل و نصیبین و حلب که راه سلطانی است، به شام برده‌اند. بیشتر این راه آباد است و از دهکده‌های بسیار و شهرهای آباد می‌گذرد و از کوفه تا شام، حدود چهل منزل دارد و قضایای متعدد و برخی کرامات از قبیل قضیه راهب قنسرین و نیز کراماتی از سر مبارک در ایام سیر، از آن راه رخ داده است؛ چنان‌که قطب راوندی[1] (۵۷۳هـ.ق)، ابن شهر آشوب[2] (۵۸۸هـ.ق) به نقل

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۵۷۸.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۶۷.

از خصائص نطنزی و سبط ابن جوزی[۱] (۶۵۴هـ.ق) نوشته‌اند که نمی‌توان همه آنها را نادرست دانست؛ به‌ویژه آنکه در برخی از آنها، انگیزه‌ای برای جعل وجود نداشته است.

۲. عماد الدین طبری در کتاب کامل بهائی، ضمن گزارش حرکت اسیران، از نام چند شهر چنین یاد می‌کند که بیانگر راه سلطانی است: «در آن سیر به آمد، موصل، نصیبین، بعلبک، میافارقین و شیزر عبور نمودند». همچنین ماجراهایی را در منازل نقل کرده است.[۲] بنابراین با توجه به مسیر حرکت و در نظر گرفتن کمترین مدت زمان توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، بازگشت در اربعین اول، از محالات و ممتنعات است.

محدث نوری درباره احتمال حرکت اسیران از راه بادیه می‌گوید: «اما اگر بپذیریم که مسیر حرکت از بیابان بوده است، باز هم بازگشت در اربعین اول ممتنع است، چراکه حد فاصل بین کوفه تا شام، مستقیماً ۱۷۵ فرسنگ (۱۰۵۰ کیلومتر) است». ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کوفه، روز دوازدهم محرم و ورود آنان به کاخ پسر زیاد، روز سیزدهم بوده است؛ بنا به گفته ابن‌طاووس در اقبال، رفتن قاصد از کوفه تا شام و بازگشت وی به کوفه، کم‌تر از بیست روز امکان ندارد. مسئله اعزام پیک و بازگشت او را مورخانی همچون ابن اثیر نیز در کامل آورده‌اند.[۳] اما احتمال فرستادن کبوتر نامه‌رسان نیز وجود ندارد؛ چون در آن دوره، این کار معمول نبوده و نخستین بار، این کار از سوی نورالدین محمود بن زنگی در سال ۵۶۵هـ.ق صورت گرفت.

---

۱. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص۲۶۴.

۲. کامل بهائی، ج۲، صص۲۹۱ و ۲۹۲. طبری در کتاب یاد شده، از مسیر بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام سخنی نگفته است؛ اما به اختصار مسیر حرکت آنان از کوفه به شام و برخی از حوادث بین راه را آورده است.

۳. الکامل فی التاریخ، ج۳، ص۴۳۷.

بنابرایـن مـدت اقامـت یـک ماهه در شـام (چنان که ابن طاووس نوشـته اسـت) و طـی کردن هشـت فرسـنگ (حـدود ۵۰ کیلومتر) در شـبانه روز، مسـتلزم آن اسـت که ۲۲ روز در راه باشـند کـه در مجمـوع، بیش از چهل روز طول کشـیده اسـت. البته این مـدت بـرای قافله‌ای کـه زنان، کودکان و ضعیفان را به همراه دارد، میسـر نبوده اسـت؛ درحالی‌کـه حضـور در کربـلا، بیش از زمان یادشـده را می‌طلبیده اسـت.

نقـد: در پاسـخ ایـن اشـکال بایـد گفـت کـه یکـی از مسـائل مبهـم و نامشـخص در تاریـخ عاشـورا، تشـخیص مسـیر حرکـت کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کوفـه بـه دمشـق اسـت. منابـع تاریخـی متقـدم، هیـچ خبـر معتبری کـه مسـیر حرکـت کاروان اسـیران از کوفـه بـه سـوی شـام را مشـخص کنـد، گـزارش نکرده‌انـد؛ امـا بـا مراجعـه بـه منابـع تاریخـی کهـن و نقشـه‌های جغرافیـای ایـن منطقـه، می‌تـوان بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه در آن زمـان، در مجمـوع سـه مسـیر بـرای رسـیدن بـه شـام وجـود داشـته اسـت:

مسـیر اول: مسـیر سـلطانی و آبـاد بـود کـه از کنار برخی شـهرها می‌گذشـت؛ این همـان راهـی اسـت که محـدث نوری با استشـهاد بـه گفته عمـاد الدین طبـری، از آن سـخن بـه میان آورده اسـت. همچنین یکـی از محققان معاصر با بررسـی و مطالعه این مسـئله، مسـیر حرکـت کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام به شـام از این راه را چنین نوشـته اسـت: «**تکریـث، موصـل، لبـا، محیـل، تل اعفـر، نصیبین، حـران، معرة النعمان، شـیزر، کفر طـاب، حماة حمص و دمشـق**».[1]

فرهاد میرزا، از شهرهای این مسیر با تفصیل بیشتری چنین یاد کرده است:

حصاصـه، تکریـث، اعمـی، دیـر عـروة، صلیتـا، وادي الفحلـة، وادي النخلـة، آرمینیـاء، لینـا، کحیـل، حهیته، موصـل، تل اعفـر، سـنجار، نصیبین، عـین الوردة،

۱. زندگانی علی بن الحسین علیهما‌السلام، سید جعفر شهیدی، ص۶۲.

رقـه، جوسـق، بـشر، یـسر، حلـب، سرمـین، قنسریـن، معـرة النعـمان، شـیزر، کفر طالـب، سـیبور، عقـر، حمـاة حمـص، بعلبـک و دمشـق.[۱]

بنابرایـن کاروان اسـیران بـرای رسـیدن بـه دمشـق، از راه تکریـت به شـمال عراق رفته و سـپس وارد ایالت جزیره (شـمال عراق کنونی و شـمال شـرقی سـوریه) شـده اسـت؛ پـس از آن از راه موصـل بـه نصیبیـن رفتـه و در نـوار مـرزی کنونـی ترکیـه و سـوریه، بـه حران رسـیده‌اند؛ سـرانجام با طی کردن مسـیر ۱۵۰۰ کیلومتـر و در نهایت عبور از مناطق غربی سـوریه و پشـت سـر گذاشـتن مناطق و شـهرهایی همانند حلب، معـرة النعمـان، حماة و حمص، وارد دمشـق شـده‌اند.

مسـیر دوم: مسـیر مسـتقیم کوفه به شـام اسـت که از منطقه بادیة الشـام می‌گذرد. ایـن مسـیر را اگرچـه محدث نـوری احتمال داده اسـت، اما عبـور کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام از ایـن راه بـا قراین و شـواهد تاریخی، هم‌سـو و موافق نیسـت؛ چنان‌که بـا این جمله از سـخنان حضـرت زینب علیهاالسلام خطاب به یزید نیز سـازگار نیسـت:

امـن العـدل یابـن الطلقاء تخدیـرک حرائرک و اماتک و سـوقک بنات رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سـبایا قـد هتکت سـتورهن و ابدیـت وجوههن تحدوا بهـن الاعداء من بلـد الی بلد و سـتشرفهن اهل المناقل.[۲]

ای فرزنـد آزادشـدگان! آیـا از عدالـت اسـت کـه زنـان و کنیزانـت را در سـرایت در پشـت پـرده جـای دهـی، امـا دختـران رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در میـان نامحرمـان بـه صـورت اسـیر حاضـر نمایـی کـه بـه پوشـش آنـان تعـرض شـود و صورت‌هایشـان نمایـان باشـد و دشـمنان، آنـان را از شـهری بـه شـهر دیگـر ببرنـد و مـردم، آنـان را ببیننـد.

---

۱. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، ج۲، صص۵۴۸ ـ ۵۵۰.

۲. الاحتجـاج، ابومنصور طبرسـی، ج۲، ص۳۵؛ مقتل الحسـین، ج۲، ص۷۲؛ بحارالانـوار، ج۴۵، صص۱۳۴ و ۱۵۸؛ بلاغـات النسـاء، ابوالفضـل احمد بن ابی طاهـر طیفور، ص۳۹ (بـا تفاوت‌هایـی در عبارات).

بدیهی است که اگر مسیر کاروان اسیران از صحرای سوزان و بدون آبادی بادیة الشام بود، حضرت زینب علیهاالسلام باید از تشنگی و گرسنگی طفلان امام علیه‌السلام و دیگر همراهان و مسائلی از این قبیل انتقاد و شکایت می‌کرد، نه از گذشتن از شهرها و قرار گرفتن در معرض دید بیگانگان. همچنین در گزارش ابن اعثم و خوارزمی درباره مسیر حرکت از کوفه به شام، تصریح شده است که اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام همانند اسیران ترک و دیلم، از شهری به شهری برده شدند.[1]

مسیر سوم: مسیر معمول و مرسوم بین کوفه و شام است؛ یعنی مسیری که از ساحل غربی رود فرات و از شهرهایی چون انبار، هیت، قرقیسیا، رقه و صفین می‌گذرد. این راه، همان راهی است که سپاه امیرمؤمنان علیه‌السلام، آن را برای جنگ با معاویه پیمود.[2] همچنین لشکریان معاویه در رویارویی با سپاه امام حسن علیه‌السلام برای رسیدن به مسکن، از این راه عبور کردند. این مسیر نه به درازی و طولانی مسیر سلطانی است و نه مشکلات مسیر کویر بی‌آب و سوزان را دارد.

بنابراین به نظر می‌رسد انتخاب این مسیر میانه، از احتمال بیشتری برخوردار باشد. البته شواهد موجود و کراماتی که در خصوص سر امام علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام در شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص و دیر راهب نقل شده است، به این دلیل که مشترک بین دو مسیر سلطانی و میانه است، نمی‌تواند شاهدی برای یکی از دو راه به شمار آید؛ اگرچه در صورت قوت آنها، دلیلی دیگر بر منتفی بودن مسیر حرکت کاروان از راه بادیة الشام است.

از آنچه گذشت، روشن شد که اگرچه احتمال رفتن اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام از

---

۱. الفتوح، ج۵، ص۱۲۷؛ مقتل الحسین، ج۲، ص۶۲.

۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ص۱۳۴؛ موسوعة الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، محمد محمدی ری شهری، ج۶، ص۵۵.

مسیر اول منتفی نیست، اما دلایل متقن و شواهد محکم بر این امر وجود ندارد. بنابراین، دیگر نوبت به محاسبات مسافت بین دو منطقه شام و عراق و بررسی طول این مسیر نمی‌رسد؛ همچنان که احتمال مسیر سوم به سبب کوتاهی و معمول و مرسوم بودن آن، بیشتر است. افزون بر این، چنان‌که در پاسخ اشکال اول محدث نوری گذشت، یکی از محققان معاصر، شواهد تاریخی زیادی آورده است که برخی از افراد، فاصله بین کوفه تا شام را حدود ده روز و حتی کم‌تر از چهار روز طی کرده‌اند؛ از این رو اگرچه حرکت کاروان اسیران (آن هم با شرایط خاص خود)، کندتر از طی کردن مسیر از سوی یک نفر بوده است، اما دیگر نمی‌توان محال بودن طی کردن مسیر کوفه به شام را در مدت ده روز یا در نهایت اندکی بیشتر، از منکر آن پذیرفت.

ششم: چرا جابر اولین زائر شمرده شده است؟

ششمین استدلال محدث نوری آن است که اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام و جابر در یک روز، بلکه در یک زمان به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام نائل شدند، پس چرا جابر را نخستین زائر امام علیه‌السلام دانسته و این مسئله را از مناقب وی شمرده‌اند؟

نقد: از ظاهر سخن ابن طاووس استفاده می‌شود که جابر، زودتر از اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا رسیده باشد:

فوصلوا الى موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبدالله الانصاري و جماعة من بني هاشم و رجالاً من آل رسول الله قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیه‌السلام فوافوا في وقت واحد و تلاقوا.[1]

بنابراین جابر پیش از اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا رسید، اما گویا وی از عبارت

۱. اللهوف على قتلى الطفوف، سید بن طاووس، ص۱۹۶.

«**فوافوا في وقت واحد**»، همزمانی ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام با جابر به کربلا را برداشت کرده است؛ درحالی‌که با ملاحظه دو تعبیر «فوصلوا» و «فوجدوا»، روشن می‌شود که تعبیر «**فوافوا**»، ناظر به اجتماع آنان برای گریه و عزاداری در یک زمان است، نه همزمانی حضور آنان در کربلا. از این‌رو ممکن است جابر پیش از ایشان به کربلا رسیده باشد و گروهی از بنی‌هاشم، پس از جابر و پیش از ورود اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام به کربلا رسیده باشند.

هفتم: فرجام اسرا

محدث نوری در آخرین دلیلش، سه نکته را بیان کرده است:

۱. در شام سخنی از بازگشت به کربلا نبود؛ چراکه پس از پشیمانی ظاهری یزید، وی خاندان امام علیه‌السلام را بین اقامت در شام یا رفتن به مدینه مخیر کرد که اهل‌بیت علیهم‌السلام بازگشت به مدینه را برگزیدند و در آنجا اصلاً سخنی از رفتن به کربلا نبود.

۲. هیچ قدرِ مشترکی بین راه شام به مدینه و شام به عراق وجود ندارد؛ چنان‌که کسانی که این راه‌ها را رفته‌اند، به این امر (وجود نداشتن راه مشترک) معترف هستند.

۳. با پلیدی ذاتی و خبث باطنی یزید، بعید بود که اگر آنان درخواست بازگشت به کربلا را می‌دادند، او بپذیرد.[1]

پاسخ

استبعادهایی که در این دلیل بیان شده است، استوار به نظر نمی‌رسد؛ اما درباره نکته اول و سوم، چنان‌که منابع تصریح کرده‌اند، یزید از رفتار خود با

۱. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، صص۲۲۹ و ۲۴۳.

اهل‌بیت علیهم‌السلام اظهار پشیمانی کرد و تقصیر کشتن امام علیه‌السلام و یارانش را به گردن ابن زیاد انداخت. یکی از پیامدهای این ندامت، آن بود که اهل‌بیت علیهم‌السلام را آزاد گذاشت تا در شام بمانند یا به مدینه بروند و چون آنان رفتن به مدینه را اختیار کردند، به فرستادگان خود که اسیران را همراهی می‌کردند، دستور داد که با آنان، خوش‌رفتاری کرده و هر جا و هر زمان که خواستند فرود آیند، با آنان موافقت کنند.[1] بنابراین اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشق چنین تقاضایی را از یزید کرده باشند، طبیعی است که یزید با توجه به تغییر اوضاع و شرایط و در نتیجه دگرگونی رویه و رفتارش نسبت به اسرا، ناچار بود این درخواست بپذیرد؛ هر چند این سازگاری، با پلیدی ذاتی او مطابق نباشد، هم چنان که اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از خروج از دمشق، از مأموران یزید خواسته باشند که آنان را به کربلا ببرند، آنان باید طبق فرمان یزید (چنان‌که ابن‌سعد نوشته است) اطاعت کنند.

بنابراین اگر در شام سخنی از کربلا رفتن به میان نیامده است، چنان‌که اشاره شد یا به این سبب بوده است که اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از خروج از دمشق، چنین درخواستی کردند و اساساً چنین درخواستی در شام مطرح نبود یا اگر نزد یزید چنین تقاضایی را مطرح کردند، چون مدینه مقصد نهایی بود و کربلا به منزلهٔ یکی از منازل بین راه به حساب می‌آمده، سخنی از رفتن به کربلا به میان نیامد و یزید (با توجه به تعبیر ابن سعد) اجازه فرود آمدن در کربلا را نیز صادر کرد. بنابراین، پرسش یزید از اهل‌بیت علیهم‌السلام ناظر بر محل اقامت دائمی است؛ از این‌رو منافات ندارد که قاصد مدینه، از کربلا عبور کند.[2]

---

۱. ترجمة الحسین علیه‌السلام و مقتله، محمد بن سعد، ص۱۹۳؛ ترجمه الامام الحسین علیه‌السلام، ابن عساکر، ص۳۴۰.

۲. در این باره ر.ک: الکرب الحسینی فی الشام و منه الی المدینة المنورة، محمد امین امینی، ج۶، صص۳۰۸ و ۳۰۹.

از آنچـه گفتـه شـد، درخواسـت اسـیران مبنـی بـر رفتـن به کربـلا، چه در دمشـق بـوده باشـد، چـه در خـارج آن، هیـچ اشـکالی در پی نـدارد.

امـا درمـورد اینکـه قـدرِ مشـترکی بیـن راه مدینـه و عـراق وجـود نـدارد، بایـد بررسـی کـرد که مسـیر بازگشـت اسـیران، از کـدام راه بـود؟ در ایـن باره بایـد گفت، منابـع تاریخـی سـکوت کرده‌انـد. البتـه برخـی اندیشـمندان شـیعه همچـون ابن‌نما و ابن‌طـاووس کـه بـه ملاقـات اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـا جابـر در کربـلا تصریـح کرده‌انـد، گویا بـر ایـن بـاور بودند که مسـیر شـام به مدینـه، از عـراق می‌گذشـت؛ چنان‌کـه گفته‌اند، چـون کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام از عـراق عبـور داده شـده، اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه راهنمـا گفتنـد کـه مـا را بـه کربلا ببـر.[1] ایـن در حالی اسـت که طبـق گـزارش جغرافی‌دانـان متقدم، اصـلاً راه شـام بـه مدینـه (یا به طور کلـی حجاز) از راه شـام به عراق، از ابتدای مسـیر جـدا بـوده اسـت؛ چنان‌کـه ابن خردادبـه (حـدود ۳۰۰هـ.ق) مسـیر کوفه (کـه نزدیک کربـلا بـود) بـه دمشـق را در قـرن چهارم چنین نوشـته اسـت: «حیره، قطقطانـه، بقمه، ابیـض، حوشـی، جمـع خطـی، جبه قلوفـی، رواری سـاغده، بقیعـه، اعنـاک، اذرعات، منزل، دمشـق».[2]

و نیـز همو و ابن رسـته، مسـیر دمشـق بـه مدینه را چنین نگاشـته‌اند: «منـزل، ذات المنـازل، سـرغ، تبوک، محدثـه، اقرع، جنینـه، حجـر، وادی القری، رحبـه (رحیبه) ذی المـروة، مر، سـویداء، ذی خشـب، مدینه».[3]

اگرچه اکنون هیچ نام و نشـانی از منازل و مناطق یاد شـده در منطقه عراق و شـام

---

۱. عبـارت ابـن نمـا در ایـن بـاره چنیـن اسـت: «**و لما مر عیـال الحسـین علیه‌السلام بکربـلاء**» (مثیـر الاحـزان، ص۸۶) ابن طـاووس نیـز چنین نگاشـته اسـت: «**و لما رجع نسـاء الحسـین علیه‌السلام و عیاله من الشـام و بلغـوا العراق قالـوا الدلیل مـر بنا عـلی طریق کربـلا**». اللهـوف، ص۱۱۴.

۲. مسالک و ممالک، ص۸۴.

۳. همان، ص۱۴۰؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، ص۲۱۴.

وجـود نـدارد و نیـز بـر روی نقشـه‌های جغرافیایی، اثـری از آنها به چشـم نمی‌خورد، امـا چنان‌کـه از ایـن دو گـزارش اسـتفاده می‌شـود، تنهـا نقطـه مشـترک بین دو مسـیر کوفـه و مدینـه، مکانـی به نام «منزل» اسـت و از آنجـا راه مدینه از کوفه جدا می‌شـود. از ایـن‌رو اگـر نپذیریـم که اهل‌بیت علیهم‌السلام از همان شـهر دمشـق و دربـار یزید قصد رفتن بـه کربـلا را داشـته‌اند، ممکن اسـت آنـان از ایـن نقطه مشـترک، قصد رفتـن به کربلا را کرده باشـند.

بنابراین اگر از سـخن ابن‌نما و ابن طاووس چنین برداشـت شـود که آنان مسـیری مشـترک و طولانـی بـرای مسـیر شـام بـه مدینـه و کربـلا قائـل شـده‌اند، نمی‌توانـد تعبیـر ایـن دو اندیشـمند در ایـن بـاره درسـت باشـد؛ مگر آنکه گفته شـود که اساسـاً اهل‌بیـت علیهم‌السلام از همـان راهـی کـه به شـام برده شـدند، به عراق بازگشـتند کـه البته این احتمـال در صورتـی می‌توانـد بـر واقع منطبق باشـد کـه اهل‌بیت علیهم‌السلام یا از همـان دربار یزیـد، مسـئله رفتـن بـه مزار امـام حسـین علیه‌السلام را نـزد وی مطـرح کـرده و از او در این بـاره موافقـت گرفتـه باشـند یا دسـت‌کم پیـش از ترک تنها نقطه مشـترک مسـیر کوفه و مدینـه، یعنـی اقامتـگاه «منزل»، بـه صورتی موافقـت او را احراز کرده باشـند. در غیر ایـن صـورت، منطقـی بـه نظر نمی‌رسـد که اهل‌بیـت علیهم‌السلام بدون هیـچ انگیـزه‌ای، از راه عـراق به مدینـه بازگردند.

شواهد دیگر

از مجمـوع آنچـه نوشـته شـد، امـکان حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن سـال ۶۱هـ.ق بـر مـزار امـام علیه‌السلام اثبـات شـد؛ امـا آیـا در خـارج نیـز چنیـن حادثـه‌ای اتفـاق افتـاده اسـت؟ در پاسـخ بایـد گفت، چنان‌که نوشـته شـد، برخـی نویسـندگان همانند ابوریحـان بیرونـی و شـیخ بهائـی، تصریـح کرده‌انـد که حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز

بیستم صفر بوده است. افزون بر این، قراین و شواهد دیگری برای اثبات این مسئله وجود دارد که می‌توان به آن استناد کرد که عبارت‌اند از: محل دفن سر امام علیه السلام، الحاق سر امام علیه السلام به بدنش از سوی امام سجاد علیه السلام در روز اربعین و وجه استحباب زیارت اربعین.

۱. محل دفن سر امام علیه السلام: در اینکه سر امام حسین علیه السلام کجا دفن شده است، منابع تاریخی شیعه و سنی، گزارش‌های گوناگونی آورده‌اند؛ تا آنجا که شش قول در این باره گفته شده است:

قول اول: سر به بدن ملحق شد. این قول مشترک میان شیعه و سنی است. علمای شیعه از جمله شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق)، سید مرتضی (۴۳۶هـ.ق)، فتال نیشابوری (۵۰۸هـ.ق)، ابن نمای حلی، سید ابن طاووس (۶۶۴هـ.ق)، شیخ بهائی و مجلسی، این قول را بیان کرده‌اند.

شیخ صدوق و پس از او، فتال نیشابوری در این باره می‌نویسند: «علی بن حسین علیهما السلام، همراه زنان (از شام) خارج شد و سر حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند».[۱]

سید مرتضی در این باره می‌گوید: «روایت کرده‌اند که سر امام حسین علیه السلام با جسد در کربلا دفن شد».[۲]

ابن شهر آشوب، بعد از نقل سخن فوق از سید مرتضی، از قول شیخ طوسی نقل کرده است که به همین سبب (ملحق کردن سر امام علیه السلام به بدن و دفن آن) زیارت اربعین (از جانب امامان) توصیه شده است.[۳]

سید ابن طاووس نوشته است: «اما سر حسین علیه السلام، روایت شده که سر،

---

۱. الامالی، ص۲۳۲؛ روضة الواعظین، ص۱۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۰.

۲. رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج۳، ص۱۳۰.

۳. مناقب آل ابی‌طالب، ج۴، ص۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۹.

برگردانـده شـد و در کربلا با جسـد شـریفش دفن شـد و عمـل اصحاب، بـر این معنا بوده اسـت».[1]

مجلسـی، یکـی از وجه‌هـای اسـتحباب زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعین را الحـاق سـرهای مقـدس بـه اجسـاد از سـوی علـی بن حسـین علیهما‌السلام بیـان کرده اسـت.[2] وی در جـای دیگـر، بعـد از نقـل اقـوال دیگـران در این باره می‌نویسـد: «مشـهور بین علمـای امامیـه آن اسـت کـه سـر امام علیه‌السلام، همـراه بدن دفن شـده اسـت».[3]

برخی اندیشمندان اهل سنت نیز این قول را بیان کرده‌اند:

ابوریحـان بیرونـی (۴۴۰هـ.ق) در ایـن بـاره می‌نویسـد: «**و في العشريـن رد رأس الحسـين علیه‌السلام الى مجثمـه حتـى دفـن مـع جثته**»[4]؛ «در روز بیسـتم (صفر)، سـر حسـین علیه‌السلام به بدنش ملحـق و بـا آن دفـن گردید».

قرطبـی (۶۷۱هـ.ق) می‌نویسـد: «امامیـه می‌گویند که سـر حسـین علیه‌السلام پـس از چهل روز بـه کربـلا بازگردانـده و بـه بـدن ملحق شـد و این روز نـزد آنان معروف اسـت و زیـارت در آن روز را زیـارت اربعیـن می‌نامند».[5]

قزوینـی نیـز نگاشـته اسـت: «روز اول مـاه صفر، عید بنی امیه اسـت؛ چـون در آن روز سـر حسـین علیه‌السلام را به دمشـق وارد سـاختند و در روز بیسـتم آن ماه، سـر ایشـان به بدن، بازگردانده شـد».[6]

مناوی (۱۰۳۱هـ.ق) نوشـته اسـت: «امامیه می‌گویند، پس از چهل روز از شـهادت،

---

۱. مثیر الاحزان، ص۸۵.

۲. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.

۳. همان، ج۴۵، ص۱۴۵.

۴. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، بیرونی، ص۳۳۱.

۵. التذکرة فی امور الموتی و امور الآخره، محمد بن احمد قرطبی، ج۲، ص۶۶۸.

۶. عجائب المخلوقات و الحیوانات و غرائب الموجودات، ص۴۵.

سـر به بدن بازگردانده شـد و در کربلا دفن شـد».[۱]

قول دوم: در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛[۲]

قول سوم: مسجد رقه در کنار فرات؛

قول چهارم: بقیع نزد قبر مادرش فاطمه علیهاالسلام؛

قول پنجم: دمشق؛

قول ششم: قاهره.[۳]

بررسـی و تأمـل در ایـن اقوال، ایـن نتیجه را در بردارد که دیـدگاه اول، یعنی الحاق سـر بـه بـدن، مشـهور و مـورد اعتمـاد و عمل علمای شـیعه اسـت؛ از ایـن‌رو می‌توان ایـن قـول را پذیرفـت و بنـا بـر گزارش‌های تاریخی، چنان‌که اشـاره شـد، ایـن الحاق در روز بیسـتم صفر سـال ۶۱ بود.

۲. الحـاق سـر به بـدن: این مسـئله از بازگشـت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا جدا نیسـت؛ زیـرا چنان‌کـه گفتـه شـد، بنا بر قول مشـهور، ایـن کار از سـوی امام زیـن العابدین علیه‌السلام صـورت گرفـت[۴] و هیـچ گـزارش تاریخـی وجـود نـدارد که امـام سـجاد علیه‌السلام در زمان دیگـری بـه کربـلا آمده باشـد. بنابرایـن، حضـور اهل‌بیت علیهم‌السلام بر قبـر امـام علیه‌السلام نیز باید روز اربعیـن اتفاق افتاده باشـد.

---

۱. فیض القدیر، عبدالرؤوف مناوی، ج۱، ص۲۰۵.

۲. کامـل الزیـارات، ص۸۴؛ الکافـی، ج۴، صـص۵۷۱ و ۵۷۲؛ تهذیـب الاحـکام، ج۶، صـص۳۵ و ۳۶؛ مناقب آل ابی‌طالـب، ابن شـهر آشـوب، ج۴، ص۸۵.

۳. تذکـرة الخـواص، صـص۲۶۵ و ۲۶۶؛ اعیان الشـیعه، ج۱، صص۶۲۶ و ۶۲۷؛ لواعج الاشـجان، سـید محسـن امیـن عاملـی، صـص۲۴۷ و ۲۵۰؛ الرکب الحسـینی فی الشـام و منه الـی المدینة المنـورة، ج۶، صص۳۲۱ و ۳۳۷. قاضـی طباطبائـی ضمـن اشـاره بـه اقوال در ایـن موضوع و دفـاع از قول به الحاق سـر به بـدن، اقوال دیگـر را در ایـن بـاره نقد و بررسـی کرده اسـت. ر.ک: تحقیـق دربـارة اول اربعین حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، ص۳۰۳ بـه بعد.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۵؛ جلاء العیون، مجلسی، ص۴۰۷.

۳. وجـه اسـتحباب زیـارت اربعیـن: درباره وجه اسـتحباب زیارت اربعیـن، دو امر بیان شـده اسـت: یکی روایت امام عسـکری علیه‌السلام اسـت کـه در آن، زیـارت اربعین یکی از علایـم مؤمـن دانسـته شـده و دیگـری تعلیـم زیـارت اربعین بـه صفوان بـن مهران جمّـال از سـوی امـام صـادق علیه‌السلام اسـت. پرسشـی کـه در این بـاره مطرح می‌شـود، آن اسـت کـه آیـا وجـه و انگیـزه اسـتحباب، می‌توانـد تنهـا عامـل حضـور یـک صحابی بـر قبـر امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن باشـد یـا در ایـن روز، بایـد وقایـع دیگـری اتفـاق افتـاده باشـد؟ بنابرایـن تنهـا الحاق سـر مطهر امام حسـین علیه‌السلام به بـدن و حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام (کـه در میـان آنان امـام معصوم، یعنی امام سـجاد علیه‌السلام نیز حضور داشـت) بـرای الحـاق سـر به بـدن و زیـارت قبر حضـرت امام حسـین علیه‌السلام، تنهـا می‌تواند وجه اسـتحباب زیـارت اربعیـن را توجیـه کنـد. چنان‌که مجلسـی، یکـی از وجـوه محتمل اسـتحباب زیـارت اربعیـن را همیـن موارد، بیان کرده اسـت[1] و شـیخ طوسـی نیز وجه توصیـه امامـان بـه زیـارت اربعین را مسـئله الحاق سـر به بدن دانسـته اسـت.[2]

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشـت، روشـن شـد که اگرچـه از نظر اخبار تاریخـی و حدیثی، اثبـات حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز اربعیـن بر سـر مزار سیدالشـهدا علیه‌السلام چندان آسـان نیسـت، امـا بـا توجه بـه قراین و شـواهدی که برای حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کربلا در بیسـتم صفـر سـال ۶۱ بیـان شـد، پذیرفتنی اسـت که اهل‌بیـت امام حسـین علیه‌السلام در این روز، موفـق بـه زیارت مزار سیدالشـهدا علیه‌السلام شـده‌اند.

---

۱. بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۴.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج۴، ص۸۵.

منابع

۱. الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی خوارزمی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۲. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خرسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ه.ق.

۳. الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م.

۴. اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ه.ش.

۵. الاربعین الحسینیه، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، چ۲، بی‌جا، اسوه، ۱۳۷۹ ه.ش.

۶. «اربعین در فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام»، عبدالکریم پاک‌نیا، نشریه مبلغان، ش۵۲، ۱۳۸۳ ه.ش.

۷. اربعین در فرهنگ اسلامی، رضا تقوی دامغانی، چ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ه .ش.

۸. الارشاد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ه .ق.

۹. اسدالغابه، ابن اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ه.ق.

۱۰. الاعلاق النفیسة، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ه.ش.

۱۱. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، چ۱، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۷هـ.ق.

۱۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۱۳. الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶هـ.ق.
۱۴. الامالی، شیخ صدوق، تحقیق: قم الدرسات مؤسسة البعثه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۵. امل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: سید احمد حسینی، بغداد، مکتبة اندلس، ۱۴۰۴هـ .ق.
۱۶. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، چ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۷. البدایة و النهایة، ابن کثیر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ .ق.
۱۸. بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، مقدمه علی‌اکبر غفاری، چ۹، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۵هـ.ش.
۱۹. بشارة المصطفی، عماد الدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ.ق.
۲۰. بلاغات النساء، ابن طیفور، تعلیق برکات یوسف هبود، بیروت، مکتبة العصریه، ۱۴۲۲هـ .ق.
۲۱. تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹هـ .ق.
۲۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸هـ.ش.
۲۳. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، تقدیم: محمد صادق بحرالعلوم، تهران، مکتبة نینوی الحدیثه، بی‌تا.
۲۴. التذکرة فی امور الموتی و امور الآخره، محمد بن احمد قرطبی، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۲۵. ترجمة الامام الحسین علیه‌السلام، ابن عساکر، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء

الثقافة الاسـلامیه، ۱۴۱۴هـ.ق.

۲۶. ترجمة الحسین علیه السلام و مقتله، محمد ابن سعد، تراثنا، ش۱۰، ۱۴۰۸هـ.ق.

۲۷. توضیـح المقاصـد، محمـد بن حسـین بهائـی عاملی، قم، مکتبـة آیت الله مرعشـی نجفی، ۱۴۰۷هـ .ق.

۲۸. تهذیـب الاحـکام، ابوجعفر محمد بن حسـن طوسـی، تحقیق: حسـن موسـوی خرسـان، چ۴، تهـران، دارالکتـب الاسـلامیة، ۱۳۶۵هـ.ش.

۲۹. الثقات، ابن حبان حیدرآباد، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۳۹۵هـ.ق.

۳۰. جلاء العیون، محمد باقر مجلسی، چ۱، تهران، رشیدی، ۱۳۶۲هـ.ش.

۳۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، چ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۴هـ.ش.

۳۲. الخرائـج و الجرائح، شـمس‌الدین سـعید بن هبةالله ذهبی، قم، مدرسـة الامـام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تا.

۳۳. چشـم انـدازی بـه تحریفـات عاشـورا (لؤلـؤ و مرجـان)، میـرزا حسـین نوری طبرسـی، تحقیـق: مصطفـی درایتـی، چ۱، قـم، انتشـارات احمـد مطهـری، ۱۳۷۹هـ.ش.

۳۴. الدمـع السـجوم (ترجمـه نفـس المهمـوم)، شـیخ عباس قمـی، ترجمـه: شـعرانی، تهران، اسـلامیه، ۱۳۷۴هـ .ق.

۳۵. رجـال الطوسـی، ابوجعفر محمد بن حسـن طوسـی، تحقیـق: جواد قیومـی اصفهانی، قم، مؤسسـة النشر الاسـلامی، ۱۴۱۵هـ.ق.

۳۶. رسـائل المرتضـی، سـید مرتضـی، تقدیـم سـید احمـد حسـینی، قـم، دارالقـران الکریم، ۱۴۰۵هـ .ق.

۳۷. الرکـب الحسـینی فی الشـام و منـه الی المدینة المنـوره، محمد امین امینـی، چ۱، قم، کوثر غدیر، ۱۳۸۱هـ .ش.

۳۸. روضـة الواعظیـن، محمد بن فتال نیشـابوری، چ۱، بیروت، مؤسسـة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶هـ .ق.

۳۹. زندگانی علی بن الحسین علیه‌السلام، سید جعفر شهیدی، چ۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴هـ.ش.
۴۰. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، چ۲، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶هـ.ق.
۴۱. شخصیت‌های اسلامی شیعه، جعفر سبحانی، تحقیق و نگارش: مهدی پیشوایی، چ۲، قم، توحید، ۱۳۷۳هـ.ش.
۴۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ابوحنیفه قاضی نعمان تمیمی مغربی، تحقیق: سید محمد حسین جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.
۴۳. الطبقات الکبری، محمد ابن سعد، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۴۴. عجائب المخلوقات و الحیوانات و غرائب الموجودات (چاپ شده در حاشیه کتاب حیاة الحیوان دمیری)، زکریا محمد بن محمود قزوینی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۵. العدد القویه، ابن مطهر حلی، تحقیق: سید مهدی رجایی، چ۱، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۴۶. الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر، ابن رسته، ترجمه و تعلیق: حسین قره چانلو، چ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵هـ.ش.
۴۷. الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱هـ.ق.
۴۸. الفروع من الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳هـ.ش.
۴۹. فیض القدیر، عبدالرؤوف مناوی، چ۲، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱هـ.ق.
۵۰. قاموس الرجال، محمد تقی تستری (شوشتری)، چ۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴هـ.ق.
۵۱. قمقام زخار و صمصام تبار، فرهاد میرزا معتمد الدوله، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷هـ.ق.
۵۲. کامل بهائی، عماد الدین حسن بن علی طبری، تهران، مکتبة المصطفوی، بی‌تا.
۵۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، تحقیق جواد قیومی، چ۱، قم، مؤسسه نشر الفقاهه،

۱۴۱۷هـ .ق.

۵۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، تحقیق: مکتب التراث، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ .ق.

۵۵. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، چ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.

۵۶. لواعج الاشجان، میرزا محمد اشراقی (ارباب)، بی‌جا، مکتبة بصیرتی، بی‌تا.

۵۷. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، چ۱، قم، الانوار الهدی، ۱۴۱۷هـ.ق.

۵۸. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹هـ.ق.

۵۹. المزار، شیخ مفید، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، قم، مدرسة الامام المهدی عليه السلام، ۱۴۱۱هـ .ق.

۶۰. مسار الشیعه (چاپ شده در جلد ۷ مؤلفات شیخ مفید)، شیخ مفید، تحقیق: مهدی نجف، چ۲، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴هـ.ق.

۶۱. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، ترجمه: سعید خاکرند، چ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱هـ.ش.

۶۲. المصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، قم، منشورات رضی و زاهدی.

۶۳. مصباح الزائر، سید ابن طاووس، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

۶۴. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱هـ .ق.

۶۵. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خوئی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳هـ .ق.

۶۶. المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، چ۲، قاهره، مکتبة ابن تیمیه، بی‌تا.

۶۷. مقتل الحسین، ابوالمؤید موفق بن احمد المکی خوارزمی (اخطب خوارزم)، تحقیق: محمد سماوی، چ۱، قم، دارانوار الهدی، ۱۴۱۸هـ.ق.

۶۸. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت، دارالاضواء (افست ذوی القربی)، ۱۴۲۱هـ.ق.

۶۹. المنتخب من ذیل المذیل، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹هـ.ق.

۷۰. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، چ۱، قم، نشر دلیل، ۱۳۷۹هـ .ش.

۷۱. موسوعة الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، محمد محمدی ری‌شهری، چ۱، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱هـ .ق.

۷۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چ۲، بی‌جا، مؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲هـ.ق.

تحقیقی درباره اربعین حسینی

محمد تقی سبحانی‌نیا[1]

تاریخ در آیینه پژوهش، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۶

چکیده

مسئله اربعین سیدالشهداعليه‌السلام و اینکه آیا خاندان آن حضرت، پس از رهایی از اسارت یزید، قصد عزیمت به کربلا را داشته و نیز آیا توانسته‌اند در آن روز به زیارت آن مضجع شریف نایل آیند و مرقد مطهرش را زیارت کنند، از جمله مسائلی است که از دیرباز، صاحب نظران درباره آن اختلاف نظر داشته و هر یک با استشهاد به دلایل تاریخی، برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده‌اند. در این مقاله با توجه به متون تاریخی معتبر، احتمالات ممکن را تبیین کرده و ضمن بیان نظر مدافعان این واقعه، دیدگاه خود را مبنی بر نبود دلیل کافی و مطمئن بر مسئله اربعین سیدالشهداعليه‌السلام تبیین خواهیم نمود. همچنین امکان رسیدن کاروان اسرا به کربلا در اربعین اول را نیز تقریباً ناممکن دانسته و در پایان، دلیل الحاق سر مطهر امام حسین‌عليه‌السلام به جسم شریفش را خدشه‌پذیر دانسته و وجود حدیث شریفی که

---

۱. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی.

زیـارت اربعیـن را از علائـم مؤمنان می‌شـمارد، برای اسـتحباب و فضیلـت آن زیارت کافی دانسـته‌ایم.

کلید واژگان: اربعین، کربلا، حسین علیه‌السلام، شهادت، اهل‌بیت علیهم‌السلام، اسارت، کوفه، شام.

مقدمه

ورود خانـدان مکـرم سیدالشـهدا بـه کربـلا، در راه بازگشـت از شـام بـه مدینه در روز اربعیـن و الحـاق سـر مقدس اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام بـه پیکر مطهـرش در آن روز، یکـی دیگـر از وقایع مبهم واقعه عاشـورا و حوادث پس از آن اسـت. به‌راسـتی اگرچه حادثـه عاشـورا، دلخراش‌تریـن و غمبارترین حادثه‌ای اسـت که در طـول تاریخ، قلب شـیعیان و دوسـتداران خانـدان عصمـت و طهارت را جریحه‌دار سـاخته و جا داشـت کـه تمامـی وقایـع آن، بـدون هیـچ کـم و کاسـتی در کتاب‌هـای تاریـخ نقل شـود، اما از آنجـا کـه هـم در زمـان وقـوع حادثـه عاشـورا و هـم پـس از آن، شـیعیان علـی بن ابی‌طالـب و فرزنـدان معصومـش، زیر بیشـترین فشـارها و آزارها بوده و سـخت‌ترین شـکنجه‌ها و تحریم‌هـا را متحمـل شـدند و عملاً در حاشـیه قرار گرفتـه بودند، هرگز امـکان ضبـط و نقـل وقایـع غمبـار عاشـورا و آنچـه بـر خانـدان مکـرم سیدالشـهدا گذشـت، پدید نیامد.

به‌راسـتی وقتـی تاکنـون بـه طـور قطـع و یقیـن، سرنوشـت سـر مقـدس اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام کـه در واقـع یکـی از مهم‌تریـن امـوری اسـت که بایـد به آن توجـه کرد، روشـن نشـده اسـت و اقـوال دربـاره دفن سـر مطهر آن حضـرت، مختلف و متشـتت اسـت، چگونـه می‌تـوان انتظـار داشـت وقایـع ریـز و درشـت دیگری همچـون مدت حبـس خانـدان سیدالشـهدا در کوفـه، روز حرکـت از کوفـه و مسـیر حرکـت آنـان از کوفه تا شـام، میزان اقامت آنان در شـام و بالاخره مسـیر بازگشـت آنان، به درسـتی و

روشـنی و بـدون هیچ‌گونـه اختلافـی ثبت و ضبط شـده باشـد؟

می‌دانیـم کـه بخـش اعظـم وقایـع عاشـورا و حـوادث پـس از آن، بـه قلـم مورخـان اهـل سـنت کـه بعضـاً تـلاش می‌کردنـد دامـن یزیـد و خانـدان بنی‌امیـه را از ایـن لکـه ننـگ ابـدی پـاک سـازند، نقـل شـده اسـت؛ پـس نبایـد انتظـار داشـت تمـام وقایـع و حـوادث، بـدون کم‌تریـن تحریفـی نقـل شـده باشـد. از آن گذشـته، اگـر مورخـان نیـز قصـد نـگارش حـوادث را بـه صـورت صحیـح و بـدون تحریـف داشـتند، حاکـم وقـت، ممانعـت بـه عمـل آورده و معلـوم نبـود کـه چـه سرنوشـتی در انتظـار نویسـنده و نوشـته او باشـد.

تـلاش نگارنـده ایـن سـطور، بـر آن اسـت کـه مسـئله بازگشـت کاروان اسـرای بنی‌هاشـم علیهم‌السلام از شـام را بررسـی کـرده و نتیجه‌گیری نهایی براسـاس متـون موجود را بازگـو نمایـد. باشـد که این تحقیـق، گامی مثبت برای هرچه روشـن‌تر شـدن حوادث پـس از عاشـورا باشـد و مرضی پـروردگار واقـع گردد.

مشـهور بیـن عـرف شـیعه آن اسـت کـه امـام سـجاد علیه‌السلام بـه همـراه اهل‌بیـت سیدالشـهدا علیه‌السلام در راه بازگشـت از شـام، بـه کربـلا رفتـه و روز اربعیـن، موفـق بـه زیـارت قبـر مطهـر حسـین بـن علـی علیهما‌السلام و اصحـاب باوفایـش شـدند و پـس از سـه روز عـزاداری و اقامـه ماتـم، بـه مدینـة الرسـول بازگشـتند. همچنیـن بیـن شـیعیان مشـهور اسـت کـه زین‌العابدیـن علیه‌السلام، سـر مطهـر پـدر را در آن روز بـه بـدن شـریفش ملحـق نمـود. امـا بـا وجـود ایـن، از دیربـاز در میـان محققـان و صاحب‌نظـران دربـاره رسـیدن کاروان اسـیران در اربعیـن اول بـه کربـلا، اختـلاف نظـر بـوده اسـت؛ برخـی آن را تأییـد کـرده، شـواهد تاریخـی بـر آن اقامـه می‌کننـد و برخـی دیگـر حضـور خانـدان سیدالشـهدا علیه‌السلام در اربعیـن اول را انـکار کـرده، تحقـق آن را امکان‌پذیـر ندانسـته یـا محقق‌شـده نمی‌داننـد.

نویسنده این سطور نیز بر این باور است که کاروان اسرا، در روز اربعین به کربلا نرسیده و نیز معتقد است «احتمال رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین» یا «تحقق آن»، دو امر مستقل‌اند که در این مسئله، معلوم نیست که هر دو با هم رخ داده باشند. بنابراین به باور نویسنده، هرگز نمی‌توان گفت که منکران قضیه اربعین، به بی‌راهه رفته‌اند.

ما در این مقاله بر آن شدیم تا وقایعی را که پس از اسارت اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام اتفاق افتاده و با رسیدن یا نرسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین اول ارتباط مستقیم دارد، مرور کرده و تحقیقی مختصر درباره آن ارائه نماییم.

بررسی وقایع مرتبط با واقعه اربعین

به طور کلی وقایعی را که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا رابطه مستقیم دارد، می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. مدت زندانی بودن اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام؛

۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام؛

۳. زمان صرف شده برای رسیدن به شام؛

۴. مدت زمان اقامت اهل‌بیت امام علیه‌السلام در شام؛

۵. مسیر بازگشت از شام به مدینه و بررسی احتمال عزیمت آن کاروان به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول.

اکنون هر یک از موارد پیش‌گفته را به طور مستقل بررسی می‌کنیم.

۱. مدت زندانی بودن اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام در کوفه و زمان حرکت آنان به سوی شام

تقریباً درباره خروج اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از کربلا و حرکت به سوی کوفه در کسوت اسارت، در روز یازدهم محرم تردیدی نیست و همچنین بنا بر قول مشهور، آنان در روز دوازده محرم وارد کوفه شدند، اما در مورد حرکتشان به سوی شام، تاریخ دقیق و یقین‌آوری در دست نیست؛ زیرا مدت اقامت آنان و مدت زندانی بودنشان در کوفه، چندان معلوم نیست. البته از مسلّمات تاریخ است که اسرا، مدتی در کوفه زندانی شدند؛ چنان‌که برخی مقاتل معتبر به آن تصریح کرده‌اند. طبری به نقل از عوانة بن حکم کلبی به این مسئله اشاره کرده[1] و شیخ صدوق نیز در مقتل خود، به زندانی شدن اسیران تصریح می‌کند و می‌نویسد:

ثم امر بعلي بن الحسين فغل و حمل مع النسوة و السبايا الى السجن فامر ابن زياد بردهم الى السجن.[2]

سپس فرمان داد تا علی بن الحسین به غل و زنجیر کشیده شده، به همراه زنان و یتیمان، به زندان برده شود؛ پس دستور داد که آنها را به زندان بازگردانند.

اما بیشتر مقاتل در مورد تاریخ خروج کاروان اسیران از کوفه و حرکت به سوی شام، مطلبی نقل نکرده‌اند؛ درنتیجه از زمان دقیق خروج آنان از کوفه، خبر دقیقی در دست نیست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌گوید:

با اینکه اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام، مدتی که مقدارش تحقیقاً معلوم نیست که در کوفه در زندان ابن زیاد مانده‌اند و ابن‌زیاد از یزید کسب اطلاع نموده و درباره آنها کسب تکلیف و دستور خواسته که تمامی آنها را بکشد یا به شام ره‌سپار سازد.[3]

---

۱. تاریخ طبری، طبری، ج۵، ص۴۶۳.

۲. موسوعة مقتل الامام الحسین علیه‌السلام، آل مکباس، ص۴۴۶؛ امالی، شیخ صدوق، ص۱۴۰.

۳. ر.ک: مع الرکب الحسینی، محمد جواد طبسی، ج۵، ص۱۳۶.

اما آن دسته از صاحب‌نظرانی که اربعین اول را پذیرفته و بر این باورند که کاروان اسیران در روز اربعین اول، به زیارت قبور مطهر شهدای کربلا موفق شده‌اند، باید به گونه‌ای وقایع را تبیین کنند که رسیدن آنان به کربلا در اربعین، توجیه‌پذیر باشد؛ چنان‌که باید زمان محبوس بودن آنان در کوفه را بسیار کوتاه بدانند. ازاین‌رو برخی بر این اعتقادند که اسرای آل محمدﷺ به مدت بسیار کوتاهی در کوفه زندانی بوده و در فاصله دو روز، کبوتر نامه‌رسان، نامه ابن‌زیاد را نزد یزید برده و پاسخ را مبنی بر فرستادن اسیران به شام بازگردانده است؛ در نتیجه اسیران در روز پانزدهم محرم، به سوی شام روانه شده و روز اول ماه صفر، وارد شام شده‌اند. برای اثبات این ادعا، شواهدی ذکر شده و از آن چنین برداشت شده است که در آن زمان، از کبوتر نامه‌رسان استفاده می‌شده است.

شاهدی که برای این امر نقل شده، عبارت ذیل است:

> مرحوم احمد بن تاج الدین حسن سیف الدین استرآبادی، از محدثین امامیه در کتاب آثار احمدی می‌گوید: صحیح است که عبدالله انصاری می‌گوید: با جمعی از مردم در خدمت امام حسینؑ بودیم؛ بادی عظیم از جانب شام برآمد؛ یکی از موالیان معاویه آنجا حاضر بود و گفت: «یا بن رسول‌الله! جدت مردم را از وزیدن باد خبر می‌داد و تو نیز اگر می‌توانی خبر ده که این باد چه می‌گوید؟» آن حضرت فرمود: «می‌گوید که حاکم شام مرده و از جانب فوت جرعه کشیده»، آن ملعون را سخن امام بسیار گران آمد، اما به غیر سکوت چاره‌ای ندید. روز دیگر خبر رسید که معاویه مرده و از خاکدان دنیا رخت فوات به‌دار الجزاء کشیده است. بعد محدث خیابانی فرمود: پس معلوم شد که به جز وسیله کبوتر نامه‌بر، ایصال این خبر ممکن نخواهد بود.[1]

---

۱. همان، ص۲۶۲.

صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا(ع) با استناد به این نقل، معتقد است که بنی‌امیه از کبوتر نامه‌رسان برای ارسال نامه‌های خود استفاده می‌کردند؛ پس ابن زیاد نیز برای کسب تکلیف از یزید درباره اسرا، از کبوتر نامه‌رسان استفاده کرده و در نتیجه اسرای آل محمد را تنها پس از سه روز توقف در کوفه، به شام فرستاده است. بر این اساس مدت زندانی شدن اهل‌بیت(ع) امام در کوفه، از روز ۱۲- ۱۵ محرم بوده است[1] و در این فاصله، نامه ابن زیاد با کبوتر، نزد یزید فرستاده شد و پاسخ یزید مبنی بر ارسال سرهای شهدا و اسیران به شام بازگشت.

ما اصراری بر انکار رسیدن کاروان اسرای آل محمد(ص) به کربلا در روز اربعین نداریم، اما بر این باوریم که تحقق آن نیز در تاریخ مسلّم نیست و شواهد و قراین معتبری برخلاف آن وجود دارد. برای مثال در نقد آنچه از قول یکی از طرفداران رسیدن اهل‌بیت امام(ع) به کربلا در روز اربعین اول نقل شد، می‌توان گفت که زمان وقوع دو اتفاق در تاریخ روشن است: نخست، تاریخ مرگ معاویه که با پانزده رجب برابر بوده و دیگری، تاریخ خروج امام حسین(ع) از مدینه که آن نیز با روز ۲۸ رجب مصادف بوده است.[2] همچنین امر دیگری نیز در تاریخ روشن است و آن اینکه ولید، والی مدینه در همان شبی که نامه یزید، مبنی بر مرگ معاویه و لزوم اخذ بیعت از حسین بن علی(ع) و عبدالله بن زبیر به دستش رسید، امام(ع) را احضار کرد و خبر مرگ معاویه و لزوم بیعت با یزید را با آن حضرت در میان گذاشت[3]

---

۱. همان، صص۱۵۳، ۲۶۱ و ۲۷۳.

۲. تاریخ طبری، ج۵، صص۳۳۸ و ۳۴۱.

۳. همان، ج۵، ص۳۳۹.

و امـام حسـین علیه‌السلام نیـز دو روز پـس از آن واقعـه، از مدینـه خـارج شـد و راه مکـه را در پیـش گرفـت.

اکنـون اگـر ایـن سـه امـر را بپذیریـم و چـون در مقاتـل، از روز رسـیدن نامه یزید بـه مدینـه یـاد نشـده، نتیجـه خواهیـم گرفـت کـه نامه یزیـد یا بـه عبارت دیگـر خبر مـرگ معاویـه، بایـد روز ۲۶ رجـب بـه مدینـه رسـیده باشـد، نـه روز ۱۶ رجـب؛ این امـر نخسـتین دلیلـی اسـت کـه ثابت می‌کنـد نامـه یزید بـا کبوتـر نیامده اسـت، بلکه نامه‌رسـانی از جنـس انسـان، آن را بـه مدینـه آورده اسـت. اما دلیل درسـت بودن خبر مرحـوم اسـترآبادی، آن اسـت کـه چـون در آن، از تاریـخ وزش بـاد و پیش‌گویی امام یـاد نشـده، معلـوم می‌شـود کـه آن جریـان، بـه یـک روز قبل از رسـیدن نامـه یزید به مدینـه ارتبـاط دارد و پیش‌گویـی امـام نیـز قبـل از رسـیدن خبر بـه مدینه اتفـاق افتاده اسـت، نه هـم زمان بـا مـرگ معاویه.

دلیل دوم آنکه نویسنده طبقات کبری، در «الطبقة الخامسة من الصحابة» می‌نویسد:

و قـدم رسـول مـن قبل یزید بـن معاویـه بامر عبیـدالله ان یرسـل الیه بثقل الحسـین و مـن بقي مـن ولـده و اهل‌بیته و نسـائه.[1]

فرسـتاده‌ای از طـرف یزیـد پیش آمـد و عبیدالله فرمان داد، سـر حسـین بن علی و بازمانـدگان از فرزنـدان و خانـدان و زنان او را به سـوی یزید روانه سـازد.

ظهـور ایـن عبـارت، حاکی از آن اسـت که فرسـتاده یزیـد از جنس کبوتـر نبوده و از آدمیـان بـوده اسـت؛ زیرا کلمه «رسـول» برای پیـک و قاصدی که مأمور ارسـال نامه

۱. الطبقـات الکبـری، محمـد بـن سـعد، ج۱، ص۴۸۵؛ مـع الکـرب الحسـینی، طبسـی، ج۶، ص۸۳ و همچنیـن نویسـنده ایـن کتـاب در جـای دیگـر، دسـت کم زمـان اقامـت و اسـارت اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کوفـه را تا روز ۲۴ محـرم می‌دانـد و حرکـت آنـان را زودتـر از ۲۴ محـرم، به احتمـال قـوی رد می‌کند. ر.ک: همـان، ج۵، صـص۱۷۸ و ۱۷۹.

و احتمالاً رساندن پیغام یا خبر به صورت شفاهی بوده، به کار می‌رفته، نه برای کبوتری که حداکثر حامل یک نامه بوده است.

سومین دلیل بر استفاده نکردن یزید از کبوتر، آن است که در گزارش طبری، آمده است که ضمن نامه اصلی یزید، نامه‌ای به اندازه اذن الفاره «گوش موش» وجود داشت که در آن دستور دستگیری و شدت عمل به خرج دادن در مورد امام حسین علیه‌السلام و عبدالله بن زبیر در صورت بیعت نکردن آنان صادر شده بود.[1] از این مطلب به دست می‌آید که چنین نامه‌ای (یک نامه بزرگ و اصلی و یک نامه کوچک که ضمیمه آن شده بود) را کبوتر نمی‌توانست حمل کند؛ زیرا حمل چنین نامه‌ای به مسافتی طولانی، یعنی فاصله بین شام تا مدینه، خارج از توان و طاقت کبوتر خواهد بود و کبوتران، غالباً نامه‌های بسیار کوچک و مختصر را جابه‌جا می‌کردند و این‌گونه نبوده است که نامه‌ای رسمی را به ضمیمه نامه‌ای کوچک، توسط کبوتر برای مکانی دوردست ارسال کنند.

اما دلیل چهارم این‌است که مرحوم محدث خیابانی ـ که جناب قاضی به قول ایشان استناد کرده است ـ نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و به صورت امری قطعی نمی‌داند؛ علاوه بر آنکه بر فرض رواج استفاده از کبوتر، حفظ امنیت شهرها، به‌ویژه شهر مدینه، ایجاب می‌کرد نامه توسط قاصدی مطمئن و کاردان ارسال شود تا از احتمال افتادن چنین پیامی به دست نامحرمان کاسته شود؛ زیرا اگرچه کبوتر، پیام‌ها را با سرعت بیشتر به مقصد می‌رساند، اما از اطمینان بالایی برخوردار نبود و همواره نگرانی در مورد اشتباه کبوتر یا راهزنی رندان و فضولان وجود داشت.

---

۱. همان، ج۵، ص۳۳۸.

حـال که احتمال کسـب تکلیـف ابن‌زیاد از یزیـد در مورد اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام توسـط کبوتـر منتفـی اسـت و هیـچ کتـاب تاریخـی نیز حتـی اشـاره‌ای به اسـتفاده از کبوتـر نامه‌رسـان نکـرده اسـت، در مسـئله مورد نظـر، تنهـا دو احتمال وجـود خواهد داشـت کـه عبارتند از:

الـف) اینکه اسـرای بنی‌هاشـم در کوفه زندانی شـدند تـا قاصد ابن‌زیـاد، نامه او را بـه یزیـد رسـانده و پاسـخ را دریافت کند و به کوفـه بازگردد کـه در آن صورت، رفت و برگشـت او دو هفتـه طـول می‌کشـید. بنابراین مـدت زندانی شـدن اهل‌بیت امام علیه‌السلام در کوفـه، بایـد حـدود دو هفتـه باشـد و درنتیجـه زمان خـروج آنان از کوفه به سـوی شـام نیز پـس از دو هفته حبـس در کوفه، بوده اسـت.[1]

طبـری نقـل می‌کنـد که زندانی شـدن اهل‌بیـت امـام علیه‌السلام در کوفه، روزهـای متوالی به طـول انجامید؛ وی می‌نویسـد:

و امـا عوانـة بن الحکـم الکلبي فانه قـال: لما قتل الحسـین وجیء بالاثقال و الاسـاری حتـی وردوا بهـم الکوفـة الی عبیـدالله فبینـا القـوم محتبسـون اذ وقع حجر في السـجن معـه کتـاب مربـوط و في الکتـاب خـرج البریـد بامرکـم في یـوم کـذا و کـذا الی یزید ابـن معاویـة و هو سـائر کذا و کـذا یومـاً و راجع في کـذا و کذا فان سـمعتم التکبیر. فایقنـوا بالقتـل و ان لم تسـمعوا تکبـیراً فهـو الامان ان شـاء الله قال فلـما کان قبل قدوم البریـد بیومـین او ثلاثـة اذا حجر قـد القي في السـجن ومعه کتاب مربوط و موسـی و في الکتـاب اوصـوا و اعهـدوا فانما ینتظر البریـد یوم کذا و کذا فجاء البرید و لم یسـمع التکبـیر وجاء کتـاب بان سرّح الاسـاری الیّ.[2]

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا، محمد علی قاضی طباطبائی، صص ۳۴ و ۳۵.

۲. تاریـخ طبـری، ج ۴، ص ۳۵۴؛ موسـوعة مقتـل الامام الحسـین، ص ۷۴۶، به نقـل از الکامل فی التاریـخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸.

اما عوانة بن حکم کلبی گفت: هنگامی که حسین بن علی علیه‌السلام کشته شد و بازماندگان و اسیران را آوردند تا اینکه آنها را در کوفه تسلیم ابن زیاد کردند. مدتی در زندان به سر بردند تا اینکه روزی یک سنگی که تکه‌ای کاغذ به آن بسته شده بود، به داخل زندان افتاد و در آن نوشته شده بود، در فلان روز، پیک برای کسب تکلیف درباره شما به سوی یزید روانه شد؛ چند روزی در راه است و فلان روز باز می‌گردد. پس اگر صدای تکبیر شنیدید، به کشته شدن یقین کنید و اگر صدای تکبیر را نشنیدید به معنای امان دادن به شماست، انشاءالله. او گفت پس وقتی دو یا سه روز به بازگشتن پیک باقی مانده بود، سنگی به داخل زندان افتاد که به آن نامه‌ای بسته شده بود و در آن نوشته شده بود که وصیت کنید و پیمان‌ها را ببندید که در آن روز، بازخواهد گشت. هنگامی که پیک بازگشت، صدای تکبیری شنیده نشد و در نامه‌ای که قاصد از طرف یزید آورده بود، نوشته شده بود که اسیران را به نزد من بفرست.

توجه به این نقل، دو نکته را به‌خوبی روشن می‌سازد: اول آنکه نامه توسط پیک یزید به شام ارسال شده است، نه کبوتر و دوم آنکه مدت زندانی شدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه، طولانی بوده است؛ تا آن جا که از جمله «**فلما کان قبل قدوم البرید بیومین او ثلاثة**»، چنین به نظر می‌آید که زمان بازگشت، باید بیشتر از سه روز باشد؛ زیرا کوفیان این مدت، یعنی سه روز را اواخر قلمداد می‌کردند. بنابراین اگر این نقل را بپذیریم، باید زمان خروج کاروان اسرا از کوفه را پس از ۲۵ محرم قلمداد کنیم؛ زیرا حداقل زمان رفتن پیک به شام و بازگشتش، حدود دو هفته بوده است؛ بر این اساس حرکت کاروان اسیران به سوی شام، نمی‌توانست قبل از ۲۵ محرم باشد.

ب) ابن زیاد قبل از آنکه کاروان اسرا و سرهای شهدا را از کوفه به سوی شام روانه سازد، هیچ نامه‌ای برای یزید ارسال نکرد، بلکه نامه را به همراه سر شریف امام روانه شام نمود و سپس بلافاصله سرهای دیگر شهدا و کاروان اسیران را نیز به شام فرستاد. براساس فرض، اقامت و زندانی شدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه طولانی نبود، زیرا ابن‌زیاد مجبور بود برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، به سرعت اهل‌بیت امام علیه‌السلام و سرهای شهدا را به شام رهسپار سازد تا اجازه یا فرصت قیام و آشوب را از مردم کوفه بگیرد.

شاید از اخباری که درمورد انتقال سر مطهر امام علیه‌السلام به همراه اسرا به شام وجود دارد، بتوان این امر را برداشت کرد؛ زیرا رسم عرب این بود که پس از غلبه در جنگ، سر فرمانده مخالفان را به همراه نامه‌ای که بشارت پیروزی بود، برای فرمانروای خود ارسال می‌کردند و باقی مانده سپاه، به همراه غنایم و اسیران، در روزهای بعد بازمی‌گشتند. در این جریان نیز وقتی برخی مقاتل بر همراهی نامه ابن‌زیاد و سر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام اذعان دارند، می‌توان نتیجه گرفت که ابن‌زیاد برای جلوگیری از آشوب و قیام مردم کوفه، بدون کسب تکلیف از یزید، کاروان اسیران و سرهای شهدا را بلافاصله به شام فرستاد و از زندانی کردن آنان به مدت طولانی دوری گزید.

برخی از کتاب‌های تاریخی معتبر، این فرض را تأیید کرده‌اند و از نامه ابن‌زیاد به یزید و کسب تکلیف او درباره اسیران و سرهای شهدا یاد نکرده‌اند. علاوه بر این، برخی مقاتل تصریح می‌کنند که ابن‌زیاد، نامه گزارش انجام مأموریتش در کوفه را به همراه سر امام حسین علیه‌السلام به شام فرستاد. ابن اعثم کوفی در مقتل خود نقل می‌کند:

و سبق زجر بن قیس الجعفي برأس الحسین الی دمشق حتی دخل علی یزید فسلم

علیه و دفع الیه کتاب عبیدالله بن زیاد فاخذ یزید کتاب عبیدالله بن زیاد فوضعه بین یدیه ثم قال ما عندک... .[۱و۲]

زجر بن قیس جعفی در حالی که سر حسین علیه السلام را به همراه داشت، به سوی دمشق پیشی گرفت تا اینکه بر یزید داخل شد و نامه ابن زیاد را به او تسلیم کرد. یزید نامه را گرفت و مقابل خود گذاشت و گفت: «در نزد تو چیست؟»

۲. مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام

واقعیت آن است که هیچ خبر معتبری درمورد مسیر کاروان اسیران از کوفه تا شام وجود ندارد. به همین دلیل صاحب کتاب «نفس المهموم» (علیه الرحمه) در کتاب خود می‌فرماید:

اعلم ان ترتیب المنازل الذي نزلوها في کل مرحلة باتوا بها أم عبروا منها غیر معلوم و لا مذکور في شيء من الکتب المعتبره بل لیس في اکثرها مسافرة اهل البیت الی الشام.[۳]

بدان که ترتیب منزل‌هایی که در هر مرحله در آن توقف کرده‌اند، بیتوته کرده‌اند یا از آن عبور کرده‌اند، معلوم نیست و در هیچ کتاب معتبری ذکر نشده است؛ بلکه در بیشتر آنها از مسافرت اهل‌بیت علیهم السلام به شام، مطلبی به چشم نمی‌خورد.

---

۱. موسوعة مقتل الامام الحسین، ص۴۱۰، به نقل از: الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج۵، صص۱۲۷ و ۵۸۶.

۲. البته به نظر می‌رسد که اگر مرحوم قاضی طباطبائی از این فرض دوم دفاع می‌کرد، برای اثبات اینکه کاروان اسرا در کوفه توقف کوتاهی داشته و در روز اول صفر به شام رسیده‌اند و به تبع آن در اربعین حسینی نیز (۲۰ صفر) به کربلا رسیده‌اند، مناسب‌تر بود و متحمل زحمت کمتری نیز می‌شد؛ زیرا اولاً: این فرض را حداقل دو کتاب مقتل تأیید می‌کند و ثانیاً: نیازی به زحمت فراوان برای اثبات اینکه در زمان یزید، از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌شد نیز نبود.

۳. نفس المهموم، محدث عباس قمی، ص۲۲۷.

اما با توجه به نقشه جغرافیایی منطقه و مسیرهایی که بین کوفه و شام، در آن زمان براساس برخی مدارک مرسوم بود، می‌توان گفت که در مجموع، سه راه بین کوفه و شام وجود داشت:

مسیر اول: همان‌گونه که گفته شد، هیچ دلیل معتبری که بر مسیر حرکت کاروان اسیران از کوفه به سوی شام دلالت کند، وجود ندارد؛ اما در بسیاری از کتاب‌های ضعیف و غیرمعتبر، از منازلی که کاروان اسیران از آن منازل عبور کرده‌اند، یاد شده و این اخبار ضعیف، زمینه شهرت مسیر سلطانی را فراهم آورده است. این امر باعث شده است که برخی از نویسندگان و محققان متأخر تاریخ عاشورا، آن را تأیید کرده و راه سلطانی که از شهرهایی چون تکریت، موصل، تل عفر، نصیبین و عین الورد می‌گذرد را مسیر حرکت کاروان اسیران به شام بدانند.

بنابراین، نخستین مسیری که اخبار ضعیف و غیرمستند بر آن دلالت می‌کند، راه سلطانی است؛ شاید علت این شهرت این باشد که در آن زمان، برای رفتن از کوفه به شام، بیشتر از این مسیر استفاده می‌شد. اما باید توجه داشت که این مسیر، بسیار طولانی بود و راه‌های کوتاه‌تری نیز وجود داشت.

مسیر دوم: مسیر دیگری که برخی از محققان از آن نام برده و احتمال انتقال اسیران از آن مسیر را محتمل ساخته است، مسیر مستقیم کوفه به شام است؛ این مسیر از منطقه‌ای کویری و صحرایی خشک و سوزان به نام بادیةالشام می گذرد که هیچ شهری در آن وجود ندارد.

اولین بار در کتاب «اعیان الشیعه» از آن مسیر نام برده شد و نویسنده برای توجیه آنکه پیک ابن زیاد، راه کوفه تا شام را می‌توانست در مدت یک هفته بپیماید، مسیر مستقیم را معرفی کرد؛ ایشان ابتدا پیمودن فاصله میان کوفه تا شام را در مدت یک هفته ـ که برخی از مقتل‌نویسان ذکر کرده‌اند ـ بعید می‌داند،

اما در ادامه در توجیه آن می‌گوید:

و یمکن دفع الاستبعاد بانه یوجه طریق بین الشام و العراق یمکن قطعه في اسبوع لکونه مستقیماً و کان عرب عقیل یسلکونه في زماننا و تدل بعض الاخبار علی ان البرید کان یذهب من الشام للعراق في الاسبوع و عرب صلیب یذهبون من حوران للنجف في نحو ثمانین ایام فلعلهم سلکوا هذا الطریق و تزودوا ما یکفیهم من الماء و اقلّوا المقام في الکوفة و الشام و الله اعلم.[1]

ممکن است این استبعاد با این توجه که پیمودن راه بین شام و عراق در یک هفته ممکن است، دفع شود؛ زیرا آن مسیر، مستقیم است و عرب عقیل، در زمان ما این مسیر را می‌پیمایند. بعضی از اخبار نیز دلالت دارد که یک مسیر بین شام تا کوفه را در یک هفته می‌رفته است و عرب صلیب نیز، از حوران نجف تا شام را حدود هشت روز می‌پیموده‌اند. پس شاید آنها از این مسیر عبور می‌کردند و با خود، آب کافی می‌بردند و در شام و کوفه به مقدار اندکی اقامت می‌کردند. خداوند داناست.

محمدامین امینی نیز در کتاب خود این مسیر را ترجیح داده و می‌نویسد:

و نحن ایضاً نرجح ان اعداء الله و رسوله ﷺ کانوا قد سلکوا ببقیة الرکب الحسیني في سفرهم من الکوفة الی الشام اقصر الطرق مسافة سواء اکان طریق عرب عقیل او غیره و نستبعد انهم سلکوا ما سمي بالطریق السلطانه الطویل.[2]

و ما نیز ترجیح می‌دهیم که دشمنان خدا و پیامبر ﷺ برای بردن بازماندگان کاروان حسینی، از کوفه به شام، از کوتاه‌ترین مسیر ممکن گذشته‌اند و فرق می‌کند که این مسیر، همان راه عرب عقیل باشد یا راه دیگری و اینکه آنها مسیر طولانی معروف به مسیر سلطانی را پیموده باشند، بعید می‌دانیم.

---

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، قسم الاول، جزء ۴؛ تحقیق پیرامون اول اربعین سیدالشهدا، ص۱۹۳.

۲. مع الرکب الحسینی، طبسی، ج۵، ص۱۸۶.

بالاخـره آیت‌الله شـهید قاضـی طباطبائی در کتاب خود به وجود راه مسـتقیم تصریح کـرده، امـا در این باره که آیا کاروان بازماندگان سیدالشـهدا را از آن مسـیر به شـام منتقل کرده‌انـد یـا نـه، اظهـار نظـری نکرده اسـت[1]؛ بلکـه از کلام ایشـان چنین برمی‌آیـد که با انتقال از مسـیر سـلطانی موافق اسـت. زیرا برخی از وقایع بین راه را که مربوط به مسـیر سـلطانی اسـت، براسـاس اخبار ضعیف نقـل کرده و ظاهـراً تأیید می‌کند.[2]

امـا حقیقـت ایـن اسـت که گذشـتن آنـان از راه مسـتقیم ـ کـه تنها دو شـخصیت از محققـان متأخـر آن را تأییـد کرده‌انـد ـ نه‌تنهـا هیـچ شـاهد و مدرکـی نـدارد، بلکه شـواهدی برخـلاف آن موجود اسـت؛ زیـرا همان‌گونه که گذشـت، برخـی کتاب‌های ضعیـف و متأخـر، وقایعـی را در مسـیر اسـیران نقـل کرده‌انـد کـه همگـی مربـوط به مسـیر سـلطانی اسـت، نه مسـیر بادیة الشـام. علاوه بر این، شـاهد معتبر دیگری وجود دارد که پیمودن مسـیر بادیة الشـام را منتفی می‌سـازد و آن شـاهد، جمله‌ای از سـخنان زینـب کبـری علیهاالسلام خطـاب به یزید اسـت کـه فرمود:

أمـن العـدل یابـن الطلقاء تخذیـرک حرائرک و امائک و سـوقک بنات رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سـبایا قـد هتکـت سـتورهن و أبدیت وجوههن یحـذوا بهن الاعـداء من بلـد الی بلد.[3]

ای فرزنـد آزادشـدگان! آیـا ایـن از عدالت اسـت که زنـان و کنیـزکان تو، در پنـاه تـو باشـند و دختران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـیر باشـند و حرمتشـان دریده شـود و صورتهایشـان آشـکار شـود و دشـمنان خدا، آنها را از شـهر به شـهر دیگـر برند.

بدیهـی اسـت کـه اگـر مسـیر کاروان اسـیران از صحـرای سـوزان و کویـری

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۳۳.

۲. همان، ص۱۵۱.

۳. الاحتجـاج، طبرسـی، ج۲، ص۱۲۵؛ اللهوف، ابن‌طاووس، ص۲۱۵؛ مقتل الحسـین، خوارزمـی، ج۲، ص۶۲ و نیز رجـوع شـود ص۵۵؛ الفتـوح، ابـن اعثم کوفـی، ج۲، ص۱۸۰؛ تسـلیة المجالـس، محمد بن ابی‌طالـب المجدی الحائری، ج۲، ص۳۷۹.

بادیـة الشـام بـود، آن حضـرت بایـد از سـختی‌های راه همچـون تشـنگی و گرسـنگی طفـلان اباعبـدالله علیه‌السلام یـا دسـت‌کم آزارهـای مأمـوران شـکایت می‌کـرد؛ امـا زینب علیهاالسلام از مسـیر حرکـت کاروان و قـرار گرفتـن در معـرض دیـد مردمـان شـکایت کـرد و به چیـز دیگـری اشـاره نکـرد که ایـن، خود دلیلـی بر حرکت از مسـیری همچون مسـیر سـلطانی اسـت، نه مسـیر بادیة الشـام.

مسـیر سـوم: راه سـوم کـه به نظـر می‌رسـد بیش از هـر راه دیگـری احتمـال دارد مسـیر کاروان اسـیران از کوفه به شـام بوده باشـد، مسـیر متعارف و مرسـوم بین کوفه تـا شـام بـود؛ یعنی مسـیری که از سـاحل غربی رود فرات و از شـهرهایی چـون انبار، هیـت، قرقیسـیا، رقـه و منطقه صفین می‌گذشـت.

ویژگی‌هـای ایـن مسـیر آن اسـت که اولاً، مسـیری متعارف و مرسـوم بیـن کوفه و شـام بـود و ثانیـاً، نـه آن قدر طولانی بود که اشـکال مسـیر سـلطانی به آن وارد باشـد و نـه مسـیری کویری و خشـک و سـوزان بود کـه همچون مسـیر بادیةالشـام، متروکه باشـد و تنهـا در مواقـع بحرانـی و اضطـراری، آن هم از سـوی افـرادی متبحر و مجهز یـا بومـی که به آن منطقه آشـنا هسـتند، پیموده شـود.

ایـن مسـیر، همان مسـیری بـود که لشـکریان امیرمؤمنـان علیه‌السلام برای جنگ بـا معاویه آن را پیمودنـد[1] و در زمـان امـام حسـن مجتبـی علیه‌السلام نیـز، لشـکریان معاویـه از شـام تـا مسـکن (محـل برخـورد سـپاهش با سـپاه امـام حسـن علیه‌السلام) از آن عبـور کردند.

البتـه مشـاهده نقشـه منطقـه و هـر سـه راه موجود بیـن کوفه و دمشـق، بـرای هر بیننـده‌ای اعتقـاد جزمـی حاصـل می‌کند که تنهـا پیمودن این مسـیر، منطقـی و معقول بـوده اسـت؛ زیـرا انتخـاب مسـیر سـلطانی و رفتـن بـه تکریـت، موصـل و نصیبیـن، هماننـد آن اسـت کـه لقمـه‌ای را از دور گـردن چرخانده، بـه دهان برسـانیم و انتخاب

۱. رک: موسوعة الامام علی علیه‌السلام، محمد ری شهری، ج۶، ص۵۵.

مجموعه مقالات اربعین / غلط‌گیری صفحه‌آرایی / مجری: نجف‌زاده / شاخه ۹۳۰۶۴/ تاریخ ۹۳/۱۱/۲۵

مسیر کویری و سوزان، در حالت عادی برای مردان کارکشته و خبره معمول نبوده است؛ پس چگونه ممکن است یک مشت زن و کودک را از آن مسیر منتقل کنند و هیچ نقلی، وصف آن را پس از پیمودن، متذکر نشده باشد؟

بنابراین به نظر می‌رسد که انتخاب مسیر جانب غربی فرات ـ که مسیری میانه است ـ از احتمال بیشتری نسبت به دو راه دیگر برخوردار باشد؛ البته شواهد موجود درمورد شهرهای حلب، قنسرین، حماة، حمص، دیر و راهب، به این دلیل که بین دو مسیر سلطانی و مسیر میانه مشترک است، نمی‌تواند شاهدی برای هیچ‌یک از دو راه به شمار آید؛ اگر چه در صورت قوت، دلیلی بر پیمودن راه بادیة الشام نخواهد بود.

۳. زمان صرف‌شده برای رسیدن به شام

به نظر می‌رسد رسیدن کاروان اسیران در روز اول صفر به شام، پذیرفته نیست. همان‌گونه که ذکر شد، نویسنده کتاب «تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام»، در کتاب خود به راه مستقیم بین کوفه و شام اشاره کرده و زمان پیمودن آن مسیر از سوی مردمان همان دیار را بالغ بر هفت روز می‌داند. ایشان در کتاب خود می‌نویسد: «راهی میان شام و عراق است و راه راست و مستقیم می‌باشد و عرب‌های [عقیل] در زمان ما، از آن راه می‌روند و در مدت یک هفته به عراق می‌رسند».[1]

وی در ادامه همان مطلب نقل می‌کند:

عرب‌های [صلیب] از [حوران] که محال وسیع از اعمال دمشق و در جهت قبله آن واقع است و مشتمل بر دهات و مزارع زیاد است و

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۳۳.

مرکـز آن محـال [بصـری] می‌باشـد و در اشـعار عـرب، اسـم آن محـال زیـاد آمـده اسـت، در ظـرف هشـت روز از محـل خودشـان حرکـت کـرده و در عـراق بـه نجـف اشـرف می‌رسـند.[1]

همچنین از حکایت میثم تمار نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد:

از ایـن قضیـه، کاملاً روشـن اسـت که در ظـرف یک هفته، از شـام بـه عراق و کوفـه می‌آمدنـد و قاصـد در مـدت یک هفته، به کوفه رسـیده و خبـر دادن میثم تمـار ـ قـدس الله روحه ـ صحیح و درسـت در آمده اسـت.[2]

و بالاخـره بـاز هـم یـادآور می‌شـود: «و برخی نقـل می‌کنند کـه یـازده روز، بدون توقـف از شـام راه رفته‌انـد تا بـه کوفه رسـیده‌اند».[3]

بـا توجـه بـه آنچه گذشـت و براسـاس دلایـل ذیـل، می‌توان بـه این نتیجه رسـید کـه کاروان اسـیران، در روز اول صفـر نمی‌توانسـته به شـام برسـد:

ـ اسـتفاده از کبوتـر نامه‌رسـان، هیچ شـاهد و مؤیـدی ندارد و نامه ابن‌زیاد، توسـط پیـک بـه سـوی یزید ارسـال شـده اسـت؛ پـس بازگشـت او بـه همـراه فرمـان یزید، ظاهـراً نبایـد کمتر از دو هفته به طول انجامیده باشـد. بنابراین، کاروان اسـرا، دسـت‌کم دو هفتـه در کوفـه در زنـدان ابن‌زیاد به سـر برده و پـس از دو هفته، فرمـان انتقال آنها به شـام صادر شـده است.

ـ به دلیل سـختی مسـیر کویری بادیة الشـام، اسـیران از آن مسـیر منتقل نشـده‌اند و البتـه هیچ شـاهدی، حتی در کتاب‌هـای ضعیفـه، آن را تأیید نمی‌کند.

ـ شـواهد حاکـی از آن اسـت، انتقـال آنـان از کوفـه بـه شـام، بیش از یـک هفته به

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۳۴.

۲. همان، ص۳۴.

۳. همان، ص۳۸.

درازا کشیده است؛ زیرا وقتی مسیر مستقیم کوفه تا شام را پیک‌های تندرو یا بومیان محلی، در یک هفته می‌پیمودند، پیمودن مسیر سلطانی که نزدیک به دو برابر مسیر بادیهٔ الشام بود، یا مسیر میانه که آن نیز از مسیر بادیهٔ الشام بسیار طولانی‌تر بود، باید بیشتر از آن زمان به طول انجامیده باشد. برای این مسئله، به چهار دلیل می‌توان برهان آورد:

الف) کاروان اسرا، متشکل از عده‌ای زن و کودک بود و چنین کاروانی، هرگز طاقت سرعت حرکت مانند پیک‌ها با مرکب‌های آزموده و تندرو را نداشتند.

ب) طبیعت حرکت دسته‌جمعی، مدارا کردن و پیمودن راه به قدم ضعیف‌ترهاست؛ این امر حتی در میان مرکب‌ها نیز صدق می‌کند؛ یعنی اگر دسته‌ای از مرکب‌ها را بخواهیم به صورت جمعی حرکت دهیم، ناچار باید سرعت حرکت، هم‌پای ضعیف‌ترین مرکب باشد. چراکه با سرعت زیاد، لاجرم پراکندگی و از هم‌پاشیدگی در حرکت، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ج) پیمودن مسیر طولانی‌تر، خود زمان بیشتری می‌طلبد؛ یعنی مسیر بادیهٔ الشام، در یک هفته پیموده می‌شد، اما مسیر سلطانی یا میانه که طولانی‌تر بود، بی‌گمان زمان بیشتری را می‌طلبید.

د) وجود شهرهای متعدد، آن‌گونه که در مسیر سلطانی وجود داشت یا شهرهای موجود در مسیر میانه، ناخودآگاه توقف‌ها را بیشتر می‌کرد و از سرعت حرکت می‌کاست.

بنابراین، حتی با فرض بسیار خوشبینانه، اگر در هر روز خاندان سیدالشهدا و سرهای شهدا را ۱۰۰ کیلومتر برده باشند، رسیدن به شام با توجه به اینکه فاصله کوفه تا شام، از مسیر سلطانی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر بود، باید بیش از پانزده روز به طول انجامیده باشد.

اما اگر روشن شود که سر مطهر سیدالشهدا را زودتر از اسیران به شام فرستادند، تردیدها به طور کلی در این خصوص مرتفع خواهد شد و ما را گامی به جلو پیش خواهد برد و بر درستی ادعای خود مطمئن‌تر خواهد ساخت. البته اگرچه نقل‌هایی وجود دارد که حاکی از همراهی سر امام حسین علیه‌السلام با اسرا بوده، اما نقل‌های متعددی نیز دلالت می‌کند که ابن‌زیاد، سر امام علیه‌السلام را زودتر به شام فرستاد. به هر حال، یکی از دو نقل، مطابق با واقع نیست و باید در تحقیق آن، نقلی را پذیرفت که در عالم خارج با واقع بیشتر مطابق به نظر می‌رسد و قراین و شواهد آن را بیشتر تأیید می‌کند.

شاید بتوان گفت ارسال سر مطهر امام علیه‌السلام به شام و کم شدن یک سر از مجموع سرهای شهدا، چندان به نظر نیامده است و همین عامل، باعث اشتباه برخی مورخان شده و سبب گردیده تا آنان، سر امام علیه‌السلام را نیز همراه دیگر سرها، با کاروان اسرا همراه بدانند. اما شواهدی که به فرستادن سر امام پیش از کاروان اسیران و بقیه سرها دلالت می‌کند، عبارت‌اند از:

الف) تمام کتاب‌هایی که روز اول صفر و وارد کردن سر امام حسین علیه‌السلام به شام را متذکر شده‌اند، از وارد کردن اسرا در آن تاریخ به شام هیچ یادی نکرده‌اند؛ چنان‌که در دو گزارش ذیل آمده است:

و في اوله اي اول الصفر ادخل راس الحسين علیه‌السلام الى دمشق و هو عيد عند بني اميه[1]

و قال الكفعمي: و في اوله (صفر) ادخل رأس الحسين علیه‌السلام الى دمشق و هو عيد عند بني اميه؛[2]

و در اولین روز ماه صفر، سر حسین علیه‌السلام به دمشق داخل شد و آن روز، روز

---

۱. المصباح، کفعمی، ص۶۷۶؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص۳۹۱.

۲. المصباح، ص۵۱۰؛ توضیح المقاصد، محمد بن الحسین العاملی، ۵ مسئله.

عیـد بنی‌امیه شـد. کفعمـی می‌گویـد: «و در اولین روز ماه صفر، سـر حسـین علیه‌السلام بـه دمشـق داخـل شـد و آن روز، در نـزد بنی‌امیه عید شـد».

در بعضی مقاتل نیز آمده است:

و قـد کان عبیـدالله بـن زیـاد لما قتل الحسـین علیه‌السلام بعـث زجر بـن قیس الجعفـي الی یزید ابـن معاویة یخـبره بذالک.[1]

عبیـدالله بـن زیاد وقتی حسـین علیه‌السلام را به شـهادت رسـاند، زجر بن قیـس جعفی را بـه سـوی یزید فرسـتاد تـا او را از این امر باخبر سـازد.

ب) براسـاس گـزارش بسـیاری از کتاب‌هـای تاریـخ، از جملـه فتـوح ابـن اعثم و مقتـل خوارزمـی، زجـر بـن قیس، سـر امـام را به شـام برد تا خبـر پیـروزی ابن‌زیاد را بـه یزیـد ابـلاغ کنـد. این منابع، فرسـتادن سـر امـام علیه‌السلام را پیـش از کاروان اسـرا، تأیید کرده و می‌نویسـند:

و سـبق زجـر بن قیـس الجعفي برأس الحسـین الی دمشـق حتی دخل علی یزید مسـلم علیـه و دفـع الیـه کتـاب عبیـدالله بـن زیاد قـال فأخـذ یزیـد کتاب عبیـدالله بـن زیاد فوضعـه بـین یدیـه ثم قـال: هات مـا عندک یا زجـر قال ثـم امي بالـرأس حتی وضع بـین یـدي یزید بـن معاویة في طشـت مـن ذهب.[2]

زجـر بـن قیـس جعفی در حالی که سـر حسـین علیه‌السلام را به همراه داشـت، به سـوی دمشـق پیشـی گرفـت تـا اینکـه بر یزیـد داخل شـد و نامـه ابـن زیـاد را به او تسـلیم کـرد. یزیـد نامـه را گرفـت و مقابل خـود گذاشـت و گفـت: «جلو بیا چـه چیـزی در نزد توسـت؟»؛ گفت سـر مطهـر را آورده‌ام و در مقابـل یزید بن معاویـه در طشـتی از طلا قـرار داد.

---

۱. الطبقات الکبری، ابن سعد واقدی، ج۱، ص۴۸۵؛ الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ص۲۶۰.

۲. الفتوح، ج۵، ص۱۲۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۱۸.

ج) نقل دیگری حکایت از فرستادن سر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام از سوی محقر بن ثعلبه دارد که اگرچه در آن، حامل سر مطهر، شخص دیگری دانسته شده است، اما ظاهر آن، فرستادن سر امام را پیش از کاروان اسیران تأیید می‌کند:

و قدم برأس الحسین محقر بن ثعلبة العائذي علی یزید فقال: اتیتک یا امیر المؤمنین برأس احمق الناس و الأمم فقال یزید: ما ولدت ام محقر احمق و الام.[1]

محقر بن ثعلبه عائذی، سر حسین علیه السلام را به نزد یزید آورد و گفت: «ای امیرمؤمنان! سر احمق‌ترین و نادان‌ترین مردم را برای تو آورده‌ام». یزید گفت: «کسی که مادر محقر به دنیا آورده است احمق‌تر و نادان‌تر است».

د) سرانجام یکی دیگر از شواهدی که به همراه نبودن سر مطهر سیدالشهدا با کاروان اسیران دلالت می‌کند، حکایت مجلس یزید است؛ مجلسی که در آن چنین نقل شد:

ثم ادخل نساء الحسین علیه و الرأس بین یدیه فجعلت فاطمه و سکینة ابنتا الحسین تتطاولان لتنظروا الی الرأس و جعل یزید یتطاول لیستر عنهما الرأس فلما رأین الرأس صحن.[2]

سپس خانواده حسین علیه السلام را داخل کردند، درحالی‌که سر مطهر امام مقابل روی یزید بود. فاطمه و سکینه، دختران حسین علیه السلام تلاش می‌کردند تا سر پدر را ببینند و یزید آن را از آنها می‌پوشاند، اما آن‌گاه که سر پدر را دیدند، صیحه کشیدند.

نکته مهمی که از این نقل باید برداشت کرد، این است که تلاش دختران ابا عبدالله علیه السلام برای دیدن سر بریده پدر و صیحه کشیدن آنها پس از مشاهده آن، از جدا بودن سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام از کاروان اسرا حکایت می‌کند؛

---

۱. الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۶؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۲، ص۵۷۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۷؛ سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج۳، ص۳۲۰؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج۳، ص۱۶.

زیـرا اگـر سـر مطهـر امـام علیه‌السلام در طـول سـفر بـا آنهـا بـود و آنها همواره سـر شـریف پـدر را در مقابـل خـود مشـاهده می‌کردند، اولاً بـرای دیـدن آن در مجلس یزید تلاش نمی‌کردنـد و ثانیـاً بـا مشـاهده آن، تـاب و تـوان خـود را از کـف نمـی‌داده و صیحـه نمی‌کشـیدند. بنابراین بسـیار دشـوار اسـت که بپذیریم از یک سـو سـرهای شـهدا و نیـز سـر اباعبدالله‌الحسـین علیه‌السلام را بـه همـراه عـده‌ای زن و کودک، به سـوی شـام روانه کردنـد و بـا رسـیدن بـه هـر شـهر و دیاری، سـرها و اسـیران را بـه نمایـش درآوردند و از سـوی دیگـر، فرزنـدان سیدالشـهدا، سـر مطهـر پـدر خـود را در طول این مسـیر مشـاهده نکرده باشـند.

عـلاوه بـر ایـن ـ همان‌گونـه کـه گذشـت ـ رسـم رایـج در آن زمـان، آن بـود کـه پـس از پیـروزی در جنگـی، سـر فرمانـده مخالفـان را بـه همـراه قاصـدی نـزد فرمانـروای قـوم پیـروز ارسـال می‌کردنـد تـا بشـارت پیـروزی، بـه سـرعت و زودتـر از هـر خبـری، بـه اطـلاع فرمانـروای قـوم پیـروز رسـیده و او بتوانـد تصمیـم لازم و مقتضـی را اتخـاذ نمایـد و آخریـن فـردی نباشـد کـه خبـری بـه ایـن مهمـی بـه او رسـیده باشـد.

نتیجـه آنکـه نمی‌توان پذیرفت ورود اسـیران به شـام در روز اول صفر بوده باشـد؛ زیـرا آنـان دو هفتـه در کوفـه محبـوس بودنـد و نزدیک بـه دو هفته نیز بـرای پیمودن راه کوفـه تـا شـام زمان لازم اسـت و بنابراین احتمال رسـیدن آنان به شـام در روز اول صفـر را منتفـی می‌کند.

۴. مدت زمان اقامت اهل‌بیت امام علیه‌السلام در شام

یکـی دیگـر از امـوری کـه بـا رسـیدن اهل‌بیـت سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعیـن به کربلا ارتباط مسـتقیم دارد، روشـن شـدن میزان اقامت آنان در شـام اسـت. همان گونه

کـه مـوارد قبلـی تـا انـدازه‌ای مشـکوک بـود، این مسـئله نیـز به یقیـن معلوم نیسـت؛ حتـی تشـتت اقـوال و اخبـار در ایـن خصوص، بیـش از موارد قبل اسـت.

در میـان اقـوال مربـوط به میـزان اقامـت اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام در شـام، می‌توان بـه مـوارد ذیل اشـاره کرد:

الف) توقف کاروان اسیران در شام به مدت ۸ روز؛[1]

ب) قاضـی نعمـان، توقـف آنـان در مـکان بی‌سـقف بـه مـدت یـک مـاه و نیم را روایـت کـرده اسـت. علاوه بر آن، یادآور شـده که بـه مدت هفـت روز، در خانه یزید ماندنـد و به عـزاداری پرداختند:

و قیـلان ذلـک بعد ان أجلسـهن في منـزل لا یکنهن من بـرد و لا حر فاقاموا فیه شـهر و نصـف حتی اقـشرت وجوههن من حر الشـمس ثـم الطلقهن.[2]

گفته شـده اسـت کـه این واقعـه (عـزاداری در خانه یزیـد به مـدت ۷ روز) بعد از آن بـود کـه بـه مدت یک مـاه و نیـم، در خانه‌ای بود کـه آنها را نـه از گرما و نـه از سـرما محافظـت می‌کـرد تـا اینکه صورت‌هایشـان از گرمی آفتاب سـیاه شـد و پوسـت انداخت و سـپس آزاد شدند.

محـدث نـوری نیـز این قـول را تأیید کرده و اقامـت اهل‌بیت علیهم‌السلام در خانـه یزید به مـدت ده روز را جـدای از زندانـی شـدن آنها در مکان بدون سـقف می‌داند؛[3]

ج) ابن‌طاووس نیز در «اقبال الأعمال»، مدت اقامت آنها را یک ماه ذکر کرده است.[4]

همچنیـن مرحـوم طبسـی نجفـی، اقامت و حبس اهل‌بیـت را در شـام کمتر از یک مـاه ندانسـته و در کتـاب خـود می‌نویسـد: «**ان ظاهر عـدة التواریـخ ان توقفهم في الشـام لا**

---

۱. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹۶.

۲. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۲۶۹.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۴۴.

۴. اقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ص۵۸۹؛ اعلام الوری، طبرسی، ص۲۴۹.

یقل من شهر»[1]؛ «ظاهر تعدادی از کتب تاریخ این است که توقف آنها در شام، کمتر از یک ماه نبوده است».

د) قول دیگری اقامت آنان را شش ماه دانسته و سید بن طاووس، آن را بدون قائل می‌داند.[2]

ه) نقل‌های دیگری نیز بر اقامت هجده روزه[3] یا ۴۵ روزه[4] و حتی یک ساله اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام دلالت دارند که عمدتاً اقوال شاذ و نادر هستند.

این مسئله نزد امامیه از ابهام بیشتری برخوردار است؛ زیرا آنان از یک سو با اقوالی که حاکی از حبس طولانی مدت اهل‌بیت علیهم‌السلام در مکانی بدون سقف موافق‌اند ـ تا آنجا که تصریح می‌کنند صورت‌های اهل‌بیت امام علیه‌السلام سیاه شد و پوست انداخت ـ و از سوی دیگر برای اثبات رسیدن کاروان اسیران به کربلا در اربعین اول با قول توقف کوتاه در شام موافق‌اند. این دو امر با هم سازگاری نداشته و همین مسئله، کار را بر امامیه مشکل‌تر ساخته است.

البته رجوع به اخبار مربوط به اقامت کاروان سیدالشهدا در شام، تقریباً ما را به این امر مطمئن می‌سازد که اقامت آنان به مدت هشت یا ده روز نبوده است؛ زیرا اقامت در مکانی که از گرما و سرما محافظت نمی‌کند، به اندازه‌ای که صورت‌های اهل حرم سیاه شده و پوست آنان بسوزد، هرگز نمی‌توانست مدت کوتاهی باشد؛ زیرا طبق نقل‌های معتبر، کاروان اسیران با مرکب‌هایی که بدون کجاوه بود، به شام انتقال داده شدند و صورت‌هایشان نیز باز بوده است. پس اگر قرار بود صورت‌هایشان می‌سوخت و پوست می‌انداخت، باید در راه رخ می‌داد،

---

۱. مقتل الإمام الحسین، طبسی نجفی، ص۲۸۵.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صص۴۵ و ۴۶.

۳. ر.ک: مهیج الاحزان، حسن بن محمد علی یزدی.

۴. به نقل از: طراز المذهب، عباسقلی سپهر.

نـه در مـدت کوتـاه اقامت و حبس در مکان بی‌سـقف. اما همین کـه چندین خبر معتبر، سـوختن پوسـت‌های صـورت اهل حـرم را بـه زمان حبس در زندان بی‌سـقف نسـبت داده‌انـد، در واقـع یکـی از اغـراض آنان علاوه بر اشـاره بـه گرمی هوا و بی‌سـقف بودن مـکان زنـدان، یـادآوری طولانی بودن مـدت حبس در چنیـن مکانی بوده اسـت، علاوه بر آنکه شـاید، بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که اسـیران را از مسـیر بادیة الشـام به شـام منتقـل نکرده‌انـد؛ زیـرا در آن صـورت، باید علت سـوختگی پوسـت صـورت اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام به مسـیر بین کوفه تا شـام نسـبت داده می‌شـد.

همچنیـن بایـد اسـکان در خانـه یزیـد و برپایی هفت روز عـزاداری در آن سـرا را بـه آن حبـس ظاهـراً طولانی مدت اضافـه کرد. همچنین اگـر اختیار اقامت در شـام یا بازگشـت بـه مدینـه را بـه اهل‌بیت واگـذار کـرده باشـند و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بازگشـت بـه مدینـه را انتخاب کرده باشـند و مدت زمانـی را که برای تجهیـز کاروان لازم بود تا بـرای انتقـال خاندان سیدالشـهدا علیه‌السلام از شـام بـه مکانی دورتـر از کوفه، یعنـی به مدینه منتقـل سـازد، هـر یک زمانـی می‌طلبد که باید به مجموع زمان محاسـبه شـده پیشـین اضافـه کـرد. ازایـن‌رو اعتقـاد به اقامت هشـت یا ده روزه اسـیران در شـام، بـا واقعیت مطابقـت نخواهـد داشـت و انتخاب آن، چندان محققانه نیسـت.

مـرور رفتـار یزیـد با سـر مطهـر امـام علیه‌السلام و خانـدان آن حضرت، نشـانه آن اسـت کـه تغییـر رفتـار یزید، بایـد در مدت زمان زیـادی رخ داده باشـد؛ زیرا یزیـد به عنوان خلیفـه یـا بـه عبـارت دیگر، حاکـم مطلق سـرزمین پهناور اسـلام، نمی‌توانسـت رفتار خشـن همـراه بـا طعن و تعریـض به بازمانـدگان سیدالشـهدا را به راحتـی و در مدت چنـد روز، کامـلاً تغییـر دهـد و از امـام سـجاد علیه‌السلام دلجویـی کنـد. توضیـح آنکـه یزید ابتـدا با جسـارت بر سـر مطهر سیدالشـهدا علیه‌السلام در مجالـس متعدد و تحقیـر بازماندگان امـام، درصـدد فـرو نشـاندن آتش کینه و عـداوت خود بـا آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بـود و به آنان

بی‌مهری کرد و آنان را در مکانی نامناسب و بدون سقف زندانی نمود؛ اما آن‌گاه که اوضاع را نامناسب و متشنج یافت و اعتراض و ناخرسندی مردم و حتی اطرافیانش را مشاهده کرد، برای جلوگیری از تنفر افکار عمومی، کم‌کم تغییر موضع داد و اسرای آل محمدﷺ را در دربار و منزل خود اسکان نمود. سپس امام سجادعليه‌السلام را بر سر سفره خود نشاند و به آنها اجازه اقامه عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب باوفایش را داد و در مرحله آخر، از امام سجادعليه‌السلام دلجویی کرد و گناه به شهادت رساندن سیدالشهداعليه‌السلام را به گردن ابن‌زیاد انداخت و خود را از این جنایت تبرئه نمود.

بدیهی است برای اینکه یزید متوجه اشتباه خود شود، باید زمانی سپری می‌شد و اوضاع جاری را ارزیابی می‌کرد و همچنین پس از آنکه اشتباه خود را فهمید، برای این اندازه تغییر موضع نیز، نیاز به زمان کافی داشت. او زمانی که دریافت باید همچون پدرش معاویه، از در حیله و نیرنگ وارد شود تا بتواند اوضاع را به کنترل درآورد و از آشوب جامعه جلوگیری کند، کم‌کم موضعی دوستانه با اهل‌بیت سیدالشهداعليه‌السلام در پیش گرفت و آنان را در کاخ خود اسکان داده و اجازه برپایی عزاداری داد تا افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد و از بروز تشنج جلوگیری کند. پس در واقع یزید، چاره‌ای جز این تظاهرها و فریب‌کاری‌ها نداشت تا از این رهگذر آتشی را که برافروخته بود، خاموش ساخته و جلوی فتنه و آشوب را بگیرد.

البته پس از فروکش کردن آتش غرور و نخوتش و پس از دریافتن عمق فاجعه‌ای که مرتکب شده بود، برای جلوگیری از آشوب عمومی و بروز ناآرامی و اعتراض در شام و دیگر بلاد، مجبور بود ضمن آسان گرفتن بر اسیران و اظهار همدردی با آنان و انداختن بار سنگین جنایت بر دوش ابن‌زیاد، اهل‌بیت امام

حسین علیه‌السلام را بـا حالـت اکـرام و احترام در شـام نـگاه دارد و به همگان نشـان دهد که بـه آنهـا اکـرام کـرده و احتـرام می‌کند تـا از ایـن طریق اوضـاع را تحت کنترل داشـته باشـد. درنتیجـه فرسـتادن خاندان اسـیران بـه مدینه آن هم قبـل از آنکه گرد عـزا را از آنـان تـا حـدی بزداید و خسـتگی سـفر دور و دراز مکه تـا کربلا و کربلا تا شـام را از تـن آنـان بیـرون کنـد، چیزی جز فراهـم آوردن زمینه آشـوب و قیام مردمی در گوشـه و کنـار بـلاد کشـور اسـلامی بـه دنبـال نداشـت. البتـه او می‌توانسـت حتی آنـگاه که اهل‌بیـت علیهم‌السلام را در مـکان بی‌سـقف زندانـی کـرده بـود، در بیـن مردم چنیـن تبلیغ کند کـه آنهـا را در خانـه خـود اسـکان داده و احتـرام می‌کند.

بـه هـر حـال، یزید اگرچـه نمی‌توانسـت اهل حـرم پیامبـر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالت اسـارت و بـا وضعیـت اسـفبار و دلخـراش، آن هـم بـه صورت آشـکارا در شـام نگاه دارد و احساسـات و عواطف مسـلمانان را در شـام جریحه‌دار سـازد، اما می‌توانسـت آنـان را اگرچـه بـا اکـراه، در حالـت احتـرام و اکـرام در شـام نـگاه داشـته و در ظاهـر بـا آنـان اعـلام همـدردی کنـد تـا مانـع از برافروخته شـدن آتـش غضب دوسـتداران اهل‌بیـت علیهم‌السلام شـده و آن را فـرو نشـاند و اوضـاع بـلاد را در کنتـرل خـود نگـه دارد. سـپس پس از آنکه اوضاع، از آرامشـی نسـبی برخوردار شـد و مصیبت سیدالشـهدا در بیـن اذهـان عمومـی جامعه به وادی فراموشـی سـپرده شـد، اهل‌بیت امـام علیه‌السلام را روانه مدینـه کند.

نتیجـه آنکـه بـه نظـر می‌رسـد یزیـد، نـه تنهـا می‌توانسـت اهل‌بیـت علیهم‌السلام را بـا ایـن وضعیـت در شـام نـگاه دارد، بلکـه او مجبـور بـود آن را عملی سـازد تـا آب‌ها از آسـیاب افتـاده و آرامـش در جامعـه حکم‌فرمـا شـود؛ زیـرا رهـا سـاختن خاندان سیدالشـهدا علیه‌السلام درحالی‌کـه هنـوز گـرد عـزا بر چهـره آنان نشسـته و غم و انـدوه در دل‌هـای آنـان موج می‌زد و بغض، گلوهایشـان را می‌فشـرد، امری عجیـب و از عقل

سیاسی به دور بود. بدیهی است این امر، زمینه هرگونه آشوب و ناآرامی را در مناطقی که اهل‌بیت علیهم‌السلام از آنها عبور می‌کردند، فراهم می‌ساخت و اوضاع را برای حکومت مرکزی ناامن می‌کرد.

بنابراین نگهداری اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام برای مدتی بیش از آنچه مشهور است (هشت یا ده روز) تقریباً قطعی بوده و شواهد تاریخی نیز بر آن دلالت می‌کند. اما مرور وقایعی که در شام اتفاق افتاده، هر انسانی را مطمئن می‌سازد که امکان نداشت آن وقایع، در مدت هشت روز اتفاق افتاده باشد. ما در اینجا وقایعی که در شام واقع شده را ذکر می‌کنیم و قضاوت را بر عهده خواننده محترم می‌گذاریم:

ـ ورود سر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام به شام در اول صفر و وجود برخی شواهد و قراین مبنی بر ورود کاروان اسیران در روزهای بعد.

ـ مجلس یزید در روز اول ورود اسیران به شام که شواهد زیادی دلالت دارد در روز اول صفر نبوده و چندین روز پس از آن بود.

ـ زندانی شدن به مدت طولانی در مکانی بدون سقف که از سرما و گرما محافظت نمی‌کرد.

ـ سخنرانی امام سجاد علیه‌السلام در مسجد اموی، پس از سخنرانی خطیب یزید.

ـ مجلس‌های بعدی امام سجاد با یزید. بدیهی است که فراهم آمدن امکان سخنرانی امام سجاد علیه‌السلام در مسجد اموی یا مجلس امام سجاد علیه‌السلام با یزید، نیاز به گذشت زمان و ایجاد زمینه مناسب داشت.

ـ حاضر کردن امام سجاد علیه‌السلام بر سر سفره یزید و نیز مجلسی که یزید در آن، از فرزند امام مجتبی علیه‌السلام خواست تا با فرزندش کشتی بگیرد.

ـ مجالسی که یزید با اطرافیانش برگزار می‌کرد و در آن، سر امام علیه‌السلام را مقابل

خود گذاشته و شرب خمر می‌نمود.[۱]

ـ اسکان اهل‌بیت علیهم‌السلام در خانه یزید و عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام در آنجا به مدت یک هفته.

ـ ملاقات منهال با امام سجاد علیه‌السلام در بازار شام که حاکی از اقامت نسبتاً طولانی اسیران در شام است؛ زیرا اگر اقامت اسیران در شام کوتاه بود، حضور امام سجاد علیه‌السلام در بازار و ملاقات منهال با حضرت در بازار، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

ـ زمان مورد نیاز برای تجهیز کاروان برای انتقال اهل‌بیت امام علیه‌السلام از شام به مدینه که مسیری بسیار طولانی بوده.

ـ پرداخت دیه و خون‌بهای شهدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام از سوی یزید و اعتراض شدید فاطمه، بنت الحسین علیه‌السلام.

ـ تغییر موضع یزید و تبدیل شدن دشمنی آشکار او با حسین بن علی علیهما‌السلام و پدر بزرگوارش علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، به موضعی دوستانه و همراه با دلسوزی و تفقد از امام چهارم و اهل‌بیت حسین بن علی علیهما‌السلام.

البته آنچه شمرده شد، تنها وقایعی است که در کتاب‌های تاریخ نقل شده است، اما به یقین حوادث دیگری نیز واقع شده است که مورخان به دلیل رعایت اختصار، از ذکر آن پرهیز کرده‌اند.

اکنون این خواننده گرامی است که می‌تواند قضاوت کند، آیا تحقق این وقایع، در مدت هشت یا ده روز ممکن است یا زمان بیشتری می‌طلبد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، ملاحظه حال و روز اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام

---

۱. مقتل الحسین علیه‌السلام، خوارزمی، ج۲، ص۷۲. البته این اخبار ممکن است مربوط به زمانی باشد که سر امام علیه‌السلام به شام رسانده شد، ولی کاروان اسرا هنوز نرسیده بود.

است. کاروانی که متشکل از بیست زن و پانزده بچه خردسال، با حالتی رنج کشیده، داغدیده، اسارت کشیده و کتک خورده است و از هشتم ذی‌حجه تا اوایل صفر، یعنی نزدیک به دو ماه در حال سفر و طی مسیر بوده است و سخت‌ترین فشارهای جسمی و بالاترین فشارهای روحی و روانی را متحمل شده است، آیا می‌توانست تنها پس از هشت یا ده روز اقامت در شام، آن هم به صورت فلاکت‌بار و دلخراش، بدون کم‌ترین استراحت یا آرامشی، بار دیگر بار سفری دیگر را ببندد و عازم مدینه گردد؟

البته اگرچه این امور دلیلی قاطع برای اثبات اقامت بیشتر در شام نیست، اما بی‌گمان قراین و شواهدی است که می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک‌تر سازد. اما در مورد فرمان خروج کاروان اسیران از شام، با توجه به آنچه گذشت، نمی‌توان به تاریخ دقیقی رسید؛ مگر اینکه براساس برخی نقل‌ها، روز بیستم صفر، روز خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام بوده باشد؛ زیرا شیخ طوسی در مصباح المتهجد می‌فرماید:

وفي اليوم العشرين منه (صفر) كان رجوع حرم سيدنا ابي عبدالله الحسين بن علي ابن ابي‌طالب علیه‌السلام من الشام الى مدينة الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله[1].

و در بیستمین روز ماه صفر، بازگشت خانواده آقای ما، اباعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از شام به مدینه نبوی واقع شد.

برخی متون دیگر نیز این قول را تأیید و عبارت‌هایی نظیر آن ذکر می‌کنند.[2] اما صاحب کتاب «مع الركب الحسينی»، پس از نقل این اقوال، آنها را به زمان خروج از شام حمل می‌کند، نه زمان رسیدن به مدینه.[3] البته همان گونه که

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۶۰؛ بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳۴.

۲. العدد القویه، علی بن یوسف الحلی، ص۲۱۹؛ المصباح، کفعمی، صص۴۸۹ و ۵۱۰.

۳. مع الرکب الحسینی، طبسی، ج۶، ص۲۷۰.

گذشت، اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، ظاهراً طولانی بود و پذیرفتن قول خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام در تاریخ بیستم صفر، با هیچ‌یک از اقوال گذشته که مدت اقامت آنان در شام بیان می‌کرد، جمع‌شدنی نیست و درنتیجه پذیرش آن نیز در بوته‌ای از ابهام قرار خواهد داشت.

۵. عزیمت به کربلا و رسیدن به آنجا در اربعین اول

آخرین مسئله‌ای که با اربعین و اقامه عزاداری در آن روز از سوی اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام در کنار مرقد مطهر آن حضرت ارتباط دارد، قصد عزیمت به کربلا در بازگشت و رسیدن به آنجا در روز اربعین است. این مسئله را می‌توان در چند پرسش خلاصه کرد:

الف) به راستی آیا می‌توان گفت، کاروان حرم سیدالشهدا به هنگام حرکت به سوی مدینة الرسول، ابتدا به قصد زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، عازم کربلا شدند و سپس به مدینة الرسول بازگشتند؟

ب) آیا آنها از ابتدا قصد عزیمت به کربلا را داشتند یا در میانه راه، تصمیم خود را تغییر داده، راه خود را به سوی کربلا تغییر دادند و از مسیر مدینه منوره منحرف شدند؟

ج) آیا ممکن است بازماندگان سیدالشهدا علیه‌السلام، مستقیم از شام به مدینه رفته و به کربلا نرفته باشند؟

د) اگر آنان به سوی کربلا حرکت کردند، در چه روزی به کربلا رسیدند؟ آیا در اربعین اول به آنجا رسیدند یا در روزهای پس از آن موفق به زیارت قبر مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام شدند؟

اینها همگی پرسش‌هایی است که می‌توان مطرح کرد و پاسخ به آنها نیز

بـه سـادگی میسـر نیسـت؛ زیـرا اخبـار مطمئنی کـه معـارض نداشـته باشـد، در مورد هیچ‌یـک از پرسـش‌های پیـش گفتـه وجـود نـدارد.

صاحـب کتـاب تحقیق دربـاره اول اربعیـن سیدالشـهدا علیه‌السلام، نه‌تنها طرفدار رسـیدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا در اربعیـن و ملاقـات جابـر با آنهاسـت، بلکـه با اصـرار زیاد، مدافـع دفـن شـدن سـر سیدالشـهدا و الحـاق رأس شـریف امام بـه بدن مطهـرش در همـان روز اربعیـن، بـه دسـتان امـام سـجاد علیه‌السلام نیـز هسـت. وی پـس از آنکـه اقـوال مختلـف مربـوط بـه دفـن سـر مطهـر در عسـقلان، مصـر، نجـف و کربـلا را نقـل و بررسـی کـرده، در نتیجه‌گیـری خـود می‌نویسـد:

> پـس قـول صحیـح آن اسـت کـه علمـای امامیه بـر آن قائـل و عملشـان بر آن اسـت کـه رأس مطهـر سیدالشـهدا علیه‌السلام را امـام سـجاد علیه‌السلام در مراجعـت از شـام، با رئـوس شـهدا به کربلا آورده؛ گر چه یقینی نیسـت که تمامی سـرهای شـهدا را بـا خـود آورده باشـد، ولـی رأس مطهر را با مخـدرات عصمت و طهـارت، بدون شـک با خـود به کربـلا آورده و در اربعین روز بیسـتم شـهر صفر سـال ۶۱، در کربـلا ملحـق به جسـد اطهـر و اطیـب کرده اسـت و سـایر رئوس شـهدا را نیز در کربـلا دفن فرموده اسـت.[1]

همچنیـن در جـای دیگـر مـی‌آورد: «رأس مطهر سیدالشـهدا علیه‌السلام را امام سـجاد علیه‌السلام، بـدون شـک بـا خـود به کربـلا آورده و در اربعین روز بیسـتم صفر سـال ۶۱، ملحق به جسـد اطهـر و اطیب کرده اسـت».[2]

مهم‌تریـن دلیـل وی در خصـوص ایـن مدعـا، روایـت عطیـه اسـت؛ بـا اینکـه در روایـت عطیـه، آن‌گونـه کـه بشـارةالمصطفی نقل کرده اسـت، تنهـا به زیـارت جابر از

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، ص۳۵۹.

۲. همان.

قبـر مطهـر سیدالشـهدا تصریـح شـده و از ملاقات او با امام سـجادعليه‌السلام و کاروان اسـرا، هیـچ یادی نشـده اسـت. اما ایشـان ادعا می‌کند کـه روایت عطیه در بشـارة المصطفی، بـه صـورت تقطیع‌شـده آمـده و در نسـخه اصلی آن، به رسـیدن اهل‌بیـت‌عليهم‌السلام به کربلا در روز اربعین و ملاقات جابر با امام سـجادعليه‌السلام و کاروان اسـرا، تصریح شـده اسـت.[1] اما بـه نظر می‌رسـد:

۱. تقطیع روایت در بشـارة المصطفی، تنها مسـتند به سـید امین اسـت که از علمای متأخـر بـوده و به صرف ادعـای او، نمی‌تـوان روایت را تقطیع‌شـده فرض کرد.

۲. در روایت عطیه، هیچ اشـاره‌ای به روز اربعین نشـده اسـت؛ یعنی ممکن اسـت جابـر در ایـام اقامتـش در کوفه، بارها به زیارت قبر مطهر سیدالشـهدا آمـده و در یکی از مـوارد، عطیـه همـراه او بـوده باشـد؛ به‌ویـژه آنکه از ابتـدای روایت عطیـه، چنین به نظـر می‌آیـد کـه آنهـا از مـکان نزدیکی بـه کربلا عزیمـت کرده‌انـد، نـه از مکانی دور چـون مدینـه؛ زیرا در ابتـدای روایت او آمده اسـت:

خرجـت مـع جابـر بـن عبـدالله الانصاري مـرضي الله عنـه زائـرا قبر الحسـين‌عليه‌السلام فلما وردنـا کربلا.

بـا جابـر بن عبـدالله انصـاری، بـرای زیـارت قبر حسـین‌عليه‌السلام خـارج شـدم؛ پس وقتـی وارد کربلا شـدم... .

بدیهـی اسـت اگـر مـراد عطیـه خـارج شـدن از مدینـه بـود، بـه اختصـار از آن نمی‌گذشـت و بی‌گمـان بـه شـهر مدینـه یا طولانـی بـودن راه و برخی وقایـع میان راه اشـاره‌ای می‌کـرد. از همـه مهم‌تـر آنکـه عطیـه، خود اهـل کوفه بـود و جنـاب قاضی نیـز بـه آن تصریـح می‌کنـد.[2] بنابرایـن، بی‌گمـان جابـر مدتـی در کوفـه اقامت داشـته

۱. همان، صص۱۷۹ ـ ۲۲۱.

۲. همان، ص۱۷۹.

و بارهـا بـه زیـارت مرقـد امـام حسـین علیه‌السلام مشـرف شـده و جملـه عطیه کـه می‌گوید «خرجـت مـع جابـر»، ظهور در خارج شـدن از کوفه داشـته و بر اقامـت جابر در کوفه حکایـت می‌کنـد. پـس جابـر فقـط یک بـار به زیارت کربلا مشـرف نشـده اسـت که ملاقاتـش بـا کاروان امـام سـجاد علیه‌السلام در همـان یـک بـار اتفاق افتـاده و آن یـک بار نیز در روز اربعیـن بوده باشـد.

بـه هـر حـال اشـتباهی کـه برخـی از محققـان مرتکـب شـده‌اند، آن اسـت که از دو مقدمـه «زیـارت جابـر از کربـلا در روز اربعیـن» و «ملاقاتـش با امام سـجاد علیه‌السلام و اهل‌بیـت سیدالشـهدا علیه‌السلام»، نتیجـه گرفته‌انـد کـه کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز اربعیـن بـه کربـلا رسـیدند؛ درحالی‌کـه ایـن دو مقدمـه، زیـارت جابـر در روزهـای بعـد را نفـی نمی‌کنـد و می‌تـوان تصـور کـرد کـه هنـگام زیـارت مجـدد جابـر از کربـلا در روزهـای بعـد، ملاقـات بـا امام سـجاد علیه‌السلام صـورت گرفتـه باشـد. این مطلـب وقتی قـوت می‌یابـد کـه بدانیـم، جابـر پیرمـردی نابینـا بـود؛ زیـرا بدیهـی اسـت وقتـی پیرمـردی نابینـا از مدینـه عـازم زیـارت قبـر مولایـش در کربلا می‌شـود، بـا یک بار زیـارت قبـر حسـین بـن علـی علیه‌السلام بازنمی‌گـردد و بی‌گمـان مدتـی در کربلا یـا کوفه اقامـت می‌کنـد و بارهـا بـه زیـارت آن مـزار شـریف مشـرف می‌شـود. بنابراین اگر ملاقاتـی بیـن جابـر و امام سـجاد علیه‌السلام صـورت گرفته باشـد، باید در روزهـای پس از اربعین حسـینی رخ داده باشـد.

۳. همان‌گونـه کـه گذشـت، اسـتاد شـهید قاضـی طباطبائـی در کتاب خـود، نه‌تنها تصریـح می‌کنـد که روایت عطیه براسـاس آنچه در بشـارة المصطفی آمده، تقطیع‌شـده اسـت و در نسـخه اصلـی در ادامـه روایـت، بـه ملاقـات جابـر بـا امـام سـجاد علیه‌السلام و اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام تصریح شـده اسـت، بلکه معتقد اسـت که در همان روز، سـر مطهـر آن حضـرت و بقیـه سـرها به بدن‌هـای شریفشـان ملحق گردیده اسـت.

اما با مشاهده بخش تقطیع شده روایت عطیه، چنین مطلبی را نمی‌توان برداشت کرد؛ زیرا در آن بخشی که ظاهراً از بشارة المصطفی حذف شده، چنین آمده است:

قال عطیة: فبینما نحن کذلک و اذا بسواد قد طلع من ناحیة الشام فقلت: یا جابر هذا سواد قد طلع من ناحیة الشام فقال جابر لعبده انطلق الی هذا السواد واتنا بخبره فان کانوا من اصحاب عمر بن سعد فارجع الینا لعلنا نلجأ إلی ملجا و ان کان زین العابدین علیه السلام فأنت حر لوجه الله تعالی قال: فمضی العبد فما کان بأسرع من ان رجع و هو یقول: یا جابر قم و استقبل حرم رسول الله صلی الله علیه و آله هذا زین العابدین علیه السلام قد جاء بعماته و اخواته فقام جابر یمشي حافي الاقدام مکشوف الرأس الی أن دنا من زین العابدین علیه السلام فقال الإمام: انت جابر؟ فقال: نعم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا جابر: هذا و الله قتلت رجالنا و ذبحت اطفالنا و سبیت نساؤنا و حرقت خیامنا ثم انفصلوا من کربلاء طالبین المدینة.[1]

عطیه گفت: مدتی بر ما گذشت؛ در این هنگام، از ناحیه شام، سیاهی نمایان شد. گفتم: «ای جابر، سیاهی از طرف شام نمایان شده است». جابر به غلامش گفت: «به سوی سیاهی برو و از آن برای ما خبر بیاور. اگر از یاران عمر بن سعد بود، فوراً برای ما خبر بیاور تا در پناهگاهی پناه گیرم و اگر زین‌العابدین علیه السلام بود، تو در راه خدا آزادی». آن غلام روانه شد؛ طولی نکشید که به سرعت بازگشت و گفت: «ای جابر برخیز و به استقبال حرم پیغمبر خدا برو. این زین العابدین علیه السلام است که به همراه عمه‌ها و خواهرانش به آن سو می‌آیند». جابر برخاست و با گام‌های بلند، درحالی که سرش برهنه بود، به استقبال امام رفت؛ وقتی به زین العابدین علیه السلام نزدیک شد، امام فرمود:

---

۱. همان، ص۱۸۶.

«آیـا تـو جابـری؟» گفت: «بله ای فرزند رسـول خدا». سـپس امـام فرمود: «ای جابـر! بـه خدا سـوگند، اینجا مـردان ما کشـته شـدند و کودکانمان ذبح شـدند، زن‌هـای مـا بـه اسـارت رفتنـد و خیمه‌هـای مـا به آتش کشـیده شـد». سـپس کربـلا را بـه قصـد مدینه تـرک کردند.

اکنون با توجه به متن پیش گفته، چند نکته را خاطر نشان می‌شویم:

۱. چـرا عطیـه از الحـاق سـر امـام حسـین علیه‌السلام بـه جسـم مطهر ایشـان، هیـچ یادی نکـرده اسـت؟ آیـا در حالی‌کـه الحـاق سـر شـریف به بـدن مطهـر، باید با تشـریفات خاصـی انجـام می‌شـد و نقل‌هـای متعـددی دربـاره آن وجـود می‌داشـت، می‌تـوان تصـور کـرد کـه عطیه در مقـام راوی واقعه، از این مسـئله غفلت کرده و هیچ اشـاره‌ای حتـی بـه سـر مطهر سیدالشـهدا ننموده باشـد؟ آیا مهم‌تـر از آن، مسـئله دیگری وجود داشـت کـه باعـث شـد او از آن غفلـت کنـد؟! آیـا الحاق سـر فرزنـد فاطمـه زهرا علیهاالسلام کـه چهـل روز در شـهر و دیـار چرخانـده شـد و بر نـوک نیزه‌ها جای داشـت و مورد بـی مهری‌هـا و اهانت‌هـای بی‌حـد و حصـر یزیدیـان واقـع گردید، مسـئله کوچک و بی‌اهمیتـی بـود کـه عطیـه از ذکـر آن اغماض کـرد یا آن را به فراموشـی سـپرد؟

۲. اگـر سـر امام حسـین به امام سـجاد علیه‌السلام تسـلیم می‌شـد، یزیـد باید دسـتور می‌داد تـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام امـام را به کربلا برند و پس از دفن سـر حسـین علیه‌السلام، عازم مدینه شـوند؛ درحالی‌کـه در هیچ‌یـک از نقل‌هـای موجود، از چنین دسـتوری خبری نیسـت.

۳. اگـر سـر امـام حسـین علیه‌السلام به امـام سـجاد علیه‌السلام تحویـل می‌شـد، از ابتـدا مأموران کاروان اسـرا، از آن آگاهی داشـته و راه خود را ابتدا به مقصد کربلا انتخاب می‌کردند؛ در آن صـورت نیـازی بـه خواهـش اهل‌بیت علیهم‌السلام از آنـان درمورد تغییر مسـیر کاروان از مدینـه به کربـلا نبود.

۴. برخـی از اقـوال فراوانـی که از دفن سـر مطهـر امام حسـین علیه‌السلام در جایی غیر از

کربلا حکایت دارد، معارض‌های خوبی برای این اعتقاد خواهند بود.[۱]

به هر حال پرسش ما این است که با توجه به وجود دلایل و اقوال مختلف درمورد دفن سر مطهر امام علیه السلام و پراکندگی و تشتت آن اقوال ـ که خود ایشان بر آنها واقف بوده و بسیاری از آن اقوال را در کتاب خود آورده و بالغ بر پنجاه صفحه از کتاب خود را به آن اختصاص داده است ـ[۲] و نیز با وجود خدشه‌ها و اشکالاتی که برخی از علما و صاحب‌نظران، به نظریه دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام در کنار پیکر مطهرش وارد ساخته‌اند، چگونه می‌توان به این اندازه از اطمینان و جزم معتقد شد که سر امام حسین علیه السلام در روز اربعین، با دستان امام سجاد علیه السلام به پیکر مطهرش ملحق گردید؟ آیا اصولاً در یک مسئله تاریخی، به جز در مواقعی که اخبار متواتر و بدون معارض در دسترس است، می‌توان به چنین جزم و یقینی دست یافت؟

نتیجه آنکه اشاره نشدن الحاق سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام به بدن شریفش در روایت عطیه، ما را به دو نتیجه محتمل نزدیک‌تر می‌سازد و براساس هر دو نتیجه، رسیدن کاروان اسیران در اربعین اول به کربلا و دفن سر امام حسین علیه السلام در همان روز در کنار بدن مطهرش را زیر سؤال می‌برد:

نخست آنکه اگر تقطیع روایت عطیه صحیح باشد، باید بپذیریم سرهای شهدا در روز اربعین، همراه امام سجاد علیه السلام نبود؛ زیرا اگر اینگونه بود، بی‌گمان عطیه به همراه جابر، در تدفین آنها شرکت می‌کرد و در روایت خود، آن واقعه مهم را با تفصیل نقل می‌نمود.

---

۱. الکافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۱؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۸۳؛ فرحة الغری، غیاث الدین طاووسی، ج۸، ص۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۷۸.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صص۳۰۴ ـ ۳۵۲.

دوم آنکـه روایـت عطیـه، همـان اسـت کـه در بشـارة المصطفـی آمـده و ادامـه‌ای نـدارد. پـس اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام، در روز اربعیـن به کربـلا نرسـیدند و جابر در اربعیـن حسـینی، پـس از زیارت قبر مطهر حسـین بـن علی علیهما‌السلام به کوفـه عزیمت کرد و بازمانـدگان سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعیـن به کربلا نرسـیدند و هیـچ ملاقاتی در آن روز، بیـن امـام سـجاد علیه‌السلام و جابـر رخ نداد.

یکـی دیگـر از قائـلان عزیمـت اهل‌بیـت امام علیه‌السلام بـه کربلا، سـید ابن طـاووس در کتاب لهوف اسـت؛ ایشـان می‌نویسـد:

قـال الـراوي: و لمـا رجـع نسـاء الحسـین علیه‌السلام و عیالـه من الشـام و بلغـوا العـراق قالوا للدلیـل: مربنـا علی طریـق کربـلاء.... .[1]

راوی می‌گویـد: هنگامی که زنان و فرزندان حسـین علیه‌السلام از شـام بازگشـته به عراق رسـیدند، به راهنما گفتنـد: «ما را از مسـیر کربلا ببر».

پذیرفتـن ایـن جملـه سـید ابن طاووس نیـز در هر حال، مشـکل خواهد بـود؛ زیرا رفتـن بازمانـدگان سیدالشـهدا علیه‌السلام بـه کربلا از دو حال خارج نبوده اسـت: یـا از ابتدای حرکـت، قصـد عزیمـت بـه کربـلا را داشـتند یـا در بیـن راه، تصمیـم خـود را عوض کـرده و قصـد زیارت مرقـد مطهر حسـین علیه‌السلام نمودند.

امـا اگـر کاروان اسـیران پـس از آزادی، از ابتـدا قصـد عزیمت به کربلا را داشـتند، از همـان ابتـدا مسـیر عـراق و کربـلا را پیـش گرفتـه و نیـازی به درخواسـت آنـان از راهنمایـان و گماشـتگان یزیـد نبـود تا آنـان را به کربلا ببرنـد. اما اگر قصـد اولیه آنان، مراجعـت بـه مدینه منـوره بود و قصد رفتن به کربلا را نداشـتند، در آن صورت مسـیر شـام بـه مدینـه را کـه راهـی غیر از مسـیر شـام بـه عـراق اسـت، در پیـش می‌گرفتند و هرگـز از عـراق نمی‌گذشـتند تـا بـه هنگام رسـیدن بـه عـراق، اهل‌بیـت علیهم‌السلام از آنان

۱. اللهوف، ص۲۲۵.

بخواهند که راه خود را به سوی کربلا تغییر دهند تا به زیارت مرقد مطهر سیدالشهدا علیه‌السلام نایل آیند.

بنابراین مشاهده می‌شود که تقریباً نمی‌توان به هیچ‌یک از دلایل قائلان به رسیدن اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام به کربلا در روز اربعین، اعتماد بایسته‌ای پیدا کرد و این امر، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند؛ بلکه نرفتن اهل‌بیت امام علیه‌السلام به کربلا در راه بازگشت یا دست‌کم رسیدن آنان به کربلا پس از اربعین، از قوت بیشتری برخوردار است.

نتیجه

با توجه به بررسی پنج مطلب اساسی که با رسیدن کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین ارتباط مستقیم داشت، می‌توان نتایج ذیل را برداشت کرد:

۱. میزان زندانی بودن کاروان اسیران در کوفه، دقیقاً معلوم نیست و با توجه به زمانی که برای ارسال نامه ابن‌زیاد به شام و دریافت پاسخ آن از یزید لازم بود، نمی‌توان گفت که خروج اسیران از کوفه، قبل از ۲۵ محرم بود؛ مگر آنکه معتقد شویم نامه‌ای برای کسب تکلیف در مورد اسیران بین ابن‌زیاد و یزید رد و بدل نشد. بدیهی است که در آن صورت، مدت زندانی شدن بازماندگان امام حسین علیه‌السلام در کوفه، کوتاه بود. به هر حال در مورد مدت توقف آنان در کوفه، نمی‌توان اظهار نظر دقیق و یقین‌آوری ارائه کرد؛ اگرچه با توجه به شواهد تاریخی، زندانی بودن اسرای آل محمد علیهم‌السلام به مدت نزدیک به دو هفته، از احتمال بیشتری برخوردار است.

۲. انتقال کاروان اسیران از مسیر بادیة الشام، به دلیل کویری و صعب‌العبور بودن و همچنین به دلیل مرسوم نبودن عبور از آن و بالاخره به دلیل وجود نداشتن

هیچ شاهد و مدرکی بر آن، منتفی است و نمی‌توان آن را اثبات کرد؛ ازاین‌رو باید آنها را از مسیر سلطانی یا میانه ـ آن‌گونه که به تفصیل گذشت ـ به شام منتقل کرده باشند.

۳. از آنجا که پیمودن فاصله بین کوفه و شام برای کاروان اسرا، سریع‌تر از پیک‌ها ممکن و متصور نیست، قاعدتاً باید زمانی حدود دو هفته برای آن در نظر گرفت.

۴. برای مدت اقامت اهل‌بیت سیدالشهدا علیه‌السلام در شام، نمی‌توان به نظری قطعی دست یافت؛ به همین دلیل، تعیین زمان خروج آنان از شام نیز میسر نخواهد بود. اما آنچه نزدیک به یقین می‌توان باور داشت، این است که زمان اسارت و پس از آن اقامت اهل‌بیت امام علیه‌السلام در شام، بیش از هفت یا ده روز بود.

۵. چگونگی قصد عزیمت کاروان اسیران به کربلا پس از آزادی از بند یزید، چندان مشخص نیست؛ یعنی معلوم نیست که آیا از هنگام حرکت از شام، قصد کربلا نمودند یا در بین راه، تصمیم خود را تغییر دادند؟ آیا از راه سلطانی یا راه میانه به سوی مدینه بازگشتند یا از راه مستقیم که از کنار دریای مدیترانه می‌گذرد؟

۶. در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گرچه براساس قول مشهور، رفتن کاروان اسیران به کربلا در راه بازگشت پذیرفتنی است و اصراری بر انکار آن وجود ندارد، اما رسیدن آنان در روز اربعین به کربلا، با توجه به ابهامات بسیار و نیز شواهد و قراینی که برخی از آنها در همین مقاله ذکر شد، ممکن نیست و اصرار بر تحقق آن، چندان پذیرفتنی نخواهد بود.

۷. با توجه به اینکه اثبات رسیدن کاروان اسرای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به کربلا در روز اربعین اول، دشواری‌های بسیاری داشته و تقریباً امکان‌پذیر نیست، پس چه امری باید برخی محققان را تا این اندازه مصمم ساخته باشد که آن را بپذیرند و برای

اثباتش تلاش کنند؟ آیا برای اثبات فضیلت زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام، روایات معصومان علیهم السلام کفایت نمی‌کند؟ آیا باید رسیدن اتفاقی اهل‌بیت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا در روز اربعین به آن ضمیمه شود؟ به نظر می‌رسد حتی اگر روایتی بر فضیلت و استحباب زیارت اربعین نداشته باشیم (که البته این چنین نیست و در روایتی از معصوم علیه السلام، زیارت اربعین از علایم مؤمن دانسته شده است)[1] رسیدن اتفاقی کاروان اسیران به کربلا در روز اربعین، بر فرض اثبات نیز نمی‌تواند وجه استحباب و فضیلت آن زیارت باشد. و الله اعلم و له الحمد.

منابع

۱. الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، چ۱، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۳ه .ق.

۲. الاخبار الطوال، ابوحنفیه دینوری، تحقیق: عبدالمنعم عامر، چ۱، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۹ه .ق.

۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، الشیخ المفید، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چ۱، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ه .ق.

۴. اعلام الوری باعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، چ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ه .ق.

۵. اعیان الشیعه، سید محسن امین، چ۵، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ه .ق.

۶. الاقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه، سید ابن طاووس، تحقیق: جواد

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲؛ بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۲۲، به نقل از تهذیب، مصباح الزائر و اقبال سید و مزار شهید.

القیومـی، چ۱، قـم، مکتـب الإعـلام الإسـلامی، ۱۴۱۴هـ.ق.
۷. أمالی الصدوق، الشیخ الصدوق، چ۵، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۰هـ.ق.
۸. بحارالانـوار الجامعـة لـدرر أخبـار الائمـة الأطهـار، محمدباقرالمجلسـی، تحقیـق: دارإحیاء التـراث، چ۱، بیـروت، دارإحیـاء التـراث، ۱۴۱۲هـ.ق.
۹. تاریـخ الطبـری (تاریـخ الامـم و الملـوک)، الطبری، به کوشـش محمـد ابوالفضـل ابراهیم، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی، ۱۳۸۷هـ.ق.
۱۰. تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضرت سیدالشـهدا(ع)، محمد علی قاضـی طباطبائی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی، سـازمان چاپ و انتشـارات، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۱. تسـلیة المجالـس و زینـة المجالـس، محمـد بـن ابی‌طالـب المجدی الحسـنی الموسـوی الحائـری، قـم، مؤسسـة المعـارف الاسـلامیه، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۲. توضیـح المقاصـد، محمـد بـن الحسـین العاملـی، انتشـارات آیـت الله العظمـی مرعشـی نجفـی، قم.
۱۳. التهذیب (تهذیب الأحکام فی شـرح المقنعه)، الشـیخ الطوسـی، چ۱، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۴. سـیر اعـلام النبـلاء، ابوعبـدالله محمد بن احمـد الذهبی، تحقیق: شـعیب الأرنـؤوط، چ۱، بیروت، مؤسسـة الرسـالة، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۵. شـرح الاخبـار فـی فضائل الائمة الأطهـار، أبوحنیفـة القاضی النعمان بـن محمد المصری، تحقیق: السـید محد الحسـین الجلالی، چ۱، قم، مؤسسـة النشـر الإسـلامی، ۱۴۱۲هـ.ق.
۱۶. الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب الواقدی، بیروت، دار صادر.
۱۷. العـدد القویـة لنفـع المخـاوف الیومیـة، جمال الدیـن ابی منصور الحسـن بن یوسـف بن علـی المطهـر الحلـی المعـروف بالعلامـه، تحقیق: السـید مهـدی الرجائی، چ۱، قـم، مکتبة آیـة الله المرعشـی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۸. الفتوح، ابن اعثم الکوفی، تحقیق: علی شیری، چ۱، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱هـ.ق.

۱۹. فرحة الغری فی تعیین قبر أمیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، غیاث الدین عبدالکریم بن أحمد الطاووسی العلوی، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، تحقیق: علی‌اکبر الغفاری، چ۲، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ه.ق.
۲۱. الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، تحقیق: علی شیری، چ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۲۲. کامل الزیارات، أبوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: عبدالحسین الأمینی التبریزی، چ۱، النجف الأشرف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۶ه.ق.
۲۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، تحقیق: فارس تبریزیان، چ۱، طهران، دارالأسوة، ۱۴۱۴ه.ق.
۲۴. المصباح فی الادعیه و الصلوات و الزیارات، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن العاملی الکفعمی، قم، منشورات الشریف الرضی.
۲۵. مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، تحقیق: علی‌اصغر مروارید، چ۱، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ه.ق.
۲۶. مع الرکب الحسینی‌علیه‌السلام، محمد جواد طبسی، قم، مرکز الدراساة الاسلامیة للممثلیة، ۱۴۲۴ه.ق.
۲۷. مقتل الامام الحسین‌علیه‌السلام، محمد رضا الطبسی النجفی، قم، محبین، ۱۳۸۲ه.ش.
۲۸. مقتل الحسین‌علیه‌السلام، موفق بن احمد المکی الخوارزمی، تحقیق: محمد السماوی، قم، مکتبة المفید.
۲۹. موسوعة الأمام علی‌علیه‌السلام فی الکتاب و السنة و التاریخ، محمد ری‌شهری و دیگران، قم و بیروت، دارالحدیث، ۱۴۲۲ه.ق.
۳۰. موسوعة مقتل الامام الحسین‌علیه‌السلام، محمد عیسی آل مکباس، قم، للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ه.ق.

۳۱. مهیج الاحزان، حسن یزدی حائری، قم، حاذق، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۳۲. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، عباس القمی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۱هـ .ق.
۳۳. ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی، چ۱، طهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶هـ.ق.

پیام اربعین در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا

مجله مبلغان، دی و بهمن ۱۳۸۸، شماره ۱۲۴

السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات، اللهم اني أشهد أنه ولیک و ابن ولیک و صفیک و ابن صفیک الفائز بکرامتک أکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة؛

سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصایب سخت عالم و کشته اشک‌ها. پروردگارا! من گواهی می‌دهم که آن حضرت، ولی تو و فرزند ولی توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به لطف و کرمت رستگار شد. تو او را با اعطای مقام شهادت، گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی.

زیارت اربعین یکی از مهم‌ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه است که همواره شیعیان راستین، با این نشانه در طول تاریخ شناخته می‌شوند.[1]

---

۱. همچنانکه امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: «**علامات المؤمن خمس صلاة احدی والخمسین و زیارة الأربعین و التختم بالیمین و تعفیر الجبین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم**»؛ «پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن ۵۱ رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم». (روضة الواعظین و بصیرة المتعظمین، محمد بن فتال نیشابوری، ج ۱، ص۱۹۵).

بـا مـروری اجمالـی بـه فرازهایـی از زیـارت اربعیـن، می‌تـوان راز ایـن اهمیـت را دریافـت؛ بـا اینکـه عبـارات آن کوتاه اسـت، امـا محتوایـی ظریـف و مضامینی عالی دارد. ایـن ارادتنامـه شـیعه که از سـوی امام صـادق علیه‌السلام، خطاب به حضـرت اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام صـادر شـده و «صفـوان بـن مهـران جمّـال» آن را منتشـر سـاخته و بـه دسـت اهلـش رسـانده اسـت، امـروزه می‌توانـد بهتریـن و کاربردی‌تریـن درس‌ها را برای ما داشـته باشـد.

در ایـن فرصت به مناسـبت فرا رسـیدن اربعیـن حضرت اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام، به شـرح یکـی از آموزه‌هـای مهم این زیـارت گرانقـدر می‌پردازیم:

احیای فرهنگ شهادت

در ایـن زیـارت کوتاه، چندین بار از واژه‌های مقدس جهاد و شـهادت و جان‌نثاری در راه احیـای ارزش‌هـای الهـی، سـخن بـه میـان آمـده اسـت[1] و این نشـانگر اهمیت موضـوع جهاد و شـهادت در مکتب حیات‌بخش شـیعه اسـت.

البتـه چنان‌کـه می‌دانیـم، در نظـام ارزشـی اسـلام، شـهادت در راه خدا، یـک معیار اصیل و معنوی اسـت که بر سـایر امتیازات انسـانی و اعمال صالح فرد مسـلمان تأثیر می‌گـذارد و در طبقه‌بنـدی ارزش‌هـا و اصـول اسـلامی، جایگاهـی رفیـع دارد. پیامبـر گرامـی اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مـورد می‌فرماید:

فـوق كل ذي بـرّ، بـرّ، حتـى يقتل الرجـل في سـبيل الله، فاذا قتـل في سـبيل الله فليس فوقـه بر.[2]

---

۱. دقـت در متـن زیـارت اربعیـن، نمایانگـر این نکتـه حیاتی اسـت: «... **المظلـوم الشـهيد ... أكرمته بالشـهادة ... بـذل مهجتـه فيـک ... فجاهدهم فيک ... حتى سـفک في طاعتک دمه ... مظلوماً شـهيداً... و جاهدت في سـبيله حتـى أتاک اليقـين...**» (تهذیب الأحکام، شـیخ طوسـی، ج۶، ص۱۱۴).

۲. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۴۸.

بالاتـر از هـر نیکی، نیکی دیگری اسـت تا اینکه شـخص در راه خدا به شـهادت برسـد. هنگامـی کـه در راه خـدا بـه شـهادت رسـید، دیگـر بالاتـر از آن نیکی وجـود ندارد.

اگـر روحیـه شـهادت‌طلبی و جهـاد در راه خـدا در جامعـه‌ای نباشـد و افـراد آن جامعـه، بـه تن‌پـروری و تعلقات مادی مشـغول شـوند، سرنوشـتی ذلت‌بـار و آینده‌ای حقارت‌آمیـز خواهنـد داشـت. امیرمؤمنـان علـی علیه‌السلام، بـزرگ پرچمدار عرصـه جهاد و شـهادت، در خطبـه معـروف خـود در «نهـج البلاغـه» می‌فرماید:

فـان الجهـاد باب مـن ابواب الجنـة فتحه الله لخاصـة اولیائه وهـو لباس التقـوی ودرع الله الحصینـة وجنتـه الوثیقـة فمـن ترکه رغبـة عنه البسـه الله ثوب الذل وشـمله البلاء ودیـث بالصغـار والقـماءة وضرب عـلی قلبـه بالإسـهاب وادیـل الحـق منـه بتضییـع الجهاد وسـیم الخسـف ومنـع النصف.[1]

جهـاد [در راه خـدا]، دری از درهـای بهشـت اسـت کـه خداونـد آن را به روی دوسـتان مخصوص خود گشـوده اسـت. جهـاد، لباس تقـوا و زره محکم و سـپر مطمئـن خداونـد اسـت و کسـی کـه جهـاد را ناخوشـایند دانسـته و [از تـرس شـهادت] تـرک کنـد، خداوند لبـاس ذلت و خـواری را بر او می‌پوشـاند و دچار بـلا و مصیبـت می‌شـود و کوچـک و ذلیـل می‌گـردد، دل او در پـرده گمراهی مانـده و حـق از او روی می‌گردانـد، بـه جهـت ترک جهـاد به خـواری، محکوم و از عدالـت محروم اسـت.

براسـاس ایـن بینـش الهـی، مردمانی کـه روحیه جهـاد و شـهادت را در وجودشـان تقویت کنند و در راه اهداف والایشـان اسـتقامت ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهـی با تمام وجود به اسـتقبال شـهادت برونـد، ملتی عزیز، مورد توجـه دیگران، مقتدر،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

مستقل و جاودانه خواهند بود. انسان شهادت طلب که شایستگی خویش را برای رسیدن به اهداف مقدس اثبات می‌کند و با ایستادگی آگاهانه و مقاومت هوشمندانه، هستی خود را در راه مکتبش تقدیم می‌دارد، هرگز روی ذلت و خواری نخواهد دید و با شهادت در راه خدا، به درجات والای معنوی نائل خواهد شد.

شهادت، سود خالص

مولای متقیان بر این باور وحیانی تأکید می‌کرد و می‌فرماید:

ما ضرّ اخواننا الذین سفکت دماؤهم وهم بصفین الا یکونوا الیوم احیاء یسغون الغصص ویشربون الرنق قد والله لقوا الله فوفاهم اجورهم واحلهم دار الأمن بعد خوفهم، أین اخواني الذین رکبوا الطریق ومضوا علی الحق این عمار واین ابن التیهان واین ذو الشهادتین واین نظراؤهم من إخوانهم الذین تعاقدوا علی المنیة وأبرد برءوسهم الی الفجرة.[1]

آن گروه از برادران ما که در مصاف با دشمن ـ در جنگ صفین ـ خونشان ریخته شد و به شهادت رسیدند، هرگز زیان نکردند. آنان امروز نیستند [تا همانند من] خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خون دل باشد. به خدا سوگند، آنها به ملاقات خداوند رفتند و پاداش آنان را به نحو شایسته‌ای عنایت کرد و پس از گذراندن مرحله خوف و دلهره، در سرای امن جایشان داد. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری)؟ و کجاست ذوالشهادتین (خزیمة بن ثابت که پیامبرﷺ شهادت او را دو شهادت دانست)؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

بالاترین افتخار

بنابراین شـهادت، معامله‌ای عزتمندانه و سـودمند اسـت که انسـان‌های وارسـته با خـدای خـود می‌کننـد و بـا زدودن غبارهـای تعلـق از تمام مظاهـر دنیوی، بـه مقامات عالـی دسـت می‌یابنـد. متفکر شـهید، اسـتاد مطهری در تعریف شـهادت می‌نویسـد:

> شـهادت بـه حکـم اینکـه عملـی آگاهانـه و اختیـاری اسـت و در راه هدفـی مقـدس اسـت و از هرگونه انگیـزه خودگرایانه منزه و مبراسـت، تحسـین‌انگیز و افتخارآمیـز اسـت و عملـی قهرمانانـه تلقـی می‌شـود. در میـان انـواع مرگ و میرهـا، تنهـا ایـن نـوع از مـرگ اسـت کـه از حیـات و زندگـی، برتـر و مقدس‌تـر و عظیم‌تـر و فخیم‌تـر اسـت... پـس شـهادت، قداسـت خـود را از اینجـا کسـب می‌کنـد، که فـدا کـردن آگاهانه تمام هسـتی خود اسـت در راه هـدف مقدس.[1]

«صدرالمتألهین»ﷺ در مورد مقام جاوید شهیدان می‌گوید:

آنان‌کـه ره دوسـت گزیدنـد همـه در کـوی شـهادت آرمیدنـد همـه
در معرکـه دو کـون فتـح از عشـق اسـت هرچنـد سـپاه او شـهیدند همـه[2]

شهادت، رمز جاودانگی

شـهادت بـرای انسـان‌های وارسـته و خودسـاخته کـه از دنیـا و وابسـتگی‌های آن رسـته و بـه خـدا پیوسـته‌اند، میانبرتریـن راهـی اسـت کـه آنان را بـه مقصـد نهایی و هـدف والای الهی می‌رسـاند. شـهادت از دیـدگاه آیات وحیانی قرآن، نه‌تنها خسـارت نیسـت؛ بلکـه حیاتی جاودانی و همیشـگی اسـت و این ندای قرآن، همـواره در گوش مردمـان آزاده جهـان طنین‌انداز اسـت که:

---

۱. قیام و انقلاب مهدیﷺ، مرتضی مطهری، ص۸۴.

۲. رساله سه اصل، صدر المتألهین، ج۲، ص۱۵۹.

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

در سوره بقره نیز می‌فرماید:

﴿وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

سعدی نیز در توضیح این معنا می‌گوید:

زنده کدام است بر هوشیار　　آنکه بمیرد به سر کوی یار[1]

آری، به حقیقت، شهدای راه حق زنده‌اند و ما از آن زندگی جاودانه خبر نداریم. آنان در کنار اولیا و انبیای الهی، در بهشت برین جای دارند. آنان انسان‌های بافضیلت و کاملی هستند که مقام عظیمی کسب نموده‌اند:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِن خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۷۰)

آنها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال‌اند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقت هستند [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند] که نترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت.

---

۱. دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۲۹۷.

از منظر کلام وحی، شهادت در حقیقت پیروزی و فتح است؛ پیروزی بر شیطان و فتح قله‌های رفیع کمالات و فضائل: ﴿**قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ**﴾؛ «بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟» (توبه: ۵۲)

برای یک مسلمان دین‌باور و خدامحور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چراکه هدف او از جهاد مقدس، احقاق حق و اعتلای این پرچم، روشن نمودن شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم‌ها و فسادهاست؛ به همین دلیل او در هر دو صورت، به این هدف والایش رسیده و موجب استحکام ارزش‌های الهی و انسانی گردیده است.

شهادت، گلواژه عاشورا

حضرت امام حسین علیه‌السلام، سرور و سید شهیدان است. عشق به شهادت و جانفشانی در راه حق، سراسر وجود آن حضرت را فراگرفته بود و آن گرامی، شهادت (برترین نوع مرگ) را برگزید و مرامش این بود که:

و ان تکن الأبدان للموت أنشئت فقتل امرئ بالسیف في الله أفضل.[1]

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است.

سالار شهیدان علیه‌السلام، عشق به شهادت را از مکتب پرمایه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدر گرامیش امیرمؤمنان علیه‌السلام آموخته بود. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره می‌فرمود:

والذي نفسي بیده لوددت اني اقتل في سبیل الله، ثم احیا، ثم اقتل، ثم احیا، ثم اقتل.[2]

---

۱. بحارالأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، ج۴۴، ص۳۷۴.

۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج۳، ص۲۰۳.

سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن‌گاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آن‌گاه کشته شوم.

علی علیه‌السلام نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود و این افتخار را هم برای خود، هم برای یاران نزدیکش آرزو می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و فرمود:

و أنا أسأل‌الله... أن يختم لي و لک بالسعادة والشهادة انا الى الله راغبون.[1]

من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.

و هنگامی که آرزوی دیرینه‌اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «**فزت و رب الكعبة**»[2]؛ «به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم».

البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی، به ویژه امام حسین علیه‌السلام، به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ‌گونه اقدام و دفاعی از خود نشان ندهند، بلکه آن پیشوایان حقیقت‌طلب، در برابر ظلم و ستم غارتگران بیت‌المال و متعرضین به مسلمانان، به شدت مقابله و دفاع می‌کردند؛ اما هنگامی که احساس می‌نمودند در راه پیشبرد هدف مقدس خویش، باید از جان بگذرند، با آغوش باز و عزتمندانه به استقبال شهادت می‌رفتند. مردان الهی در چنین مواقعی زمزمه می‌کنند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی — تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من از او جانی ستانم جاودان — او ز من جسمی بگیرد رنگ رنگ[3]

---

۱. شرح نهج البلاغه، ج۱۷، ص۱۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج۲، ص۱۱۹.

۳. دیوان شمس، مولوی غزلیات، غزل شماره ۱۳۲۶.

وقتی که امام حسین علیه‌السلام در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، در معرض دعوت به بیعت با یزید قرار گرفت، احساس نمود که دین خدا، جز با شهادتش احیا نخواهد شد؛ به کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! با اکراه و اجبار از جوار تو بیرون می‌روم. میان من و تو جدایی انداختند؛ زیرا با یزید بن معاویه که شرابخوار و فردی فاسق و فاجر است، بیعت نکردم. اکنون با همه ناخوشایندی، از نزد تو خارج می‌شوم.

امام علیه‌السلام را خوابی سبک فراگرفت و در عالم رؤیا پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیارت کرد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در آغوش گرفته و صورتش را بوسید و در ضمن سخنانی فرمود:

یا حبیبي! یا حسین! ان اباک و امّک و اخاک قد قدموا علي و هم الیک مشتاقون و ان لک في الجنان لدرجة عالیة، لن تنالها الّا بالشهادة.[1]

ای محبوب من، ای حسین! پدر و مادر و برادرت در کنار من مشتاق دیدار تواند، برای تو در بهشت درجاتی عالی است که به آن نخواهی رسید، مگر با شهادت.

بعد از این بشارت، شوق شهادت در راه اعتلای کلمة الله در وجودش مضاعف گردید. هنگامی که امام با یاران خویش به سوی کربلا رهسپار بود، در راه، فرزدق شاعر، آن حضرت را ملاقات و بعد از سلام عرض کرد:

ای پسر رسول خدا! چگونه به کوفیان دل می‌بندی و اعتماد می‌کنی، درحالی‌که پسرعمویت مسلم بن عقیل و دوستانش را کشتند؟ چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود: «**رحم الله مسلماً فلقد صار الی روح الله و ریحانه و جنته و رضوانه، اما انه قد قضی ما علیه و بقي ما علینا**»؛ «خدا مسلم را رحمت کند! او به سوی آرامش الهی و بارگاه عطرآگین بهشت و خشنودی خداوند هجرت کرد. او تکلیف خود را انجام داد و هنوز تکلیف ما باقی است».[2]

---

۱. مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۴۸۴.

۲. اللهوف، سید ابن طاووس، ص۷۴.

دعوتنامه شهادت

امام حسین علیه‌السلام در یکی از سخنرانی‌های عمومی خود برای حجاج، بعد از تبیین فلسفه قیام خویش و تحلیل اوضاع سیاسی روز، از شهادت خود به دست ستمگران حکومت اموی خبر داد و از مسلمانان آزاده و متعهد خواست که در این حماسه جاویدان، حضرتش را همراهی کرده و آماده شهادت در راه خدا باشند. امام در فرازی از سخنان روشنگرانه خویش فرمود:

> ای مردم! مرگ بر انسان‌ها چونان گردنبندی که لازمه گردن دختران جوان می‌باشد، حتمی است و من به دیدار نیاکانم، آن‌چنان اشتیاق دارم که یعقوب علیه‌السلام به دیدار یوسف علیه‌السلام داشت و برای من قتلگاهی معین کرده است که در آنجا به شهادت خواهم رسید. گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابان‌ها (لشکریان یزید) در سرزمینی در میان «نواویس و کربلا»، اعضای مرا قطعه‌قطعه کرده و شکم گرسنه خود را سیر می‌کنند؛ از پیشامدی که با قلم تقدیر نوشته شده، گریزی نیست.

آن‌گاه حضرت ادامه داد:

> **رضی الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوقینا اُجور الصابرین لن تشذ عن رسول الله لُحمته و هي مجموعة له في حضیرة القدس، تقرّبهم عینه و ینجز بهم وعده، من کان باذلا فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فاني راحل مُصبحاً ان شاء الله تعالی.**[1]

> [در آنچه که] رضایت خداوند [در آن است]، رضایت ما اهل‌بیت علیهم‌السلام [نیز در آن] می‌باشد؛ بر بلاهای او صبر می‌کنیم و پاداش صابران را خواهیم داشت. پاره‌های تن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او جدا نخواهند شد و آنان در بهشت در

---

۱. شرح الاخبار مغربی، قاضی النعمان المغربی، ج۳، ص۱۴۶؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه‌السلام، محمد دشتی، ص۲۷۴.

کنـار ایشـان گرد خواهنـد آمد. چشـمان پیامبرﷺ بـا دیدن آنان روشـن خواهد شـد و از سـوی اهل‌بیتـش، وعـده او (گسـترش آییـن توحیـدی اسـلام) تحقق خواهـد یافـت. هرکسـی آمادگـی جان‌نثـاری در راه مـا و تقدیـم جـان خویش در راه خـدا را دارد، پـس بـه همـراه مـا سـفر کند که انشـاء الله من فـردا صبح، حرکـت خواهـم کرد.

در یک کلام، امام حسـین‌علیه‌السلام عشـق به شـهادت را در روز عاشـورا، در مرحله عمل نشـان داد و جان خویـش را در راه خدا تقدیم نمود.

استاد شهید مطهری در مورد رمز بقای مکتب امام حسین‌علیه‌السلام می‌نویسد:

امـام حسـین‌علیه‌السلام به‌واسـطه شـخصیت عالی‌قـدرش، بـه واسـطه شـهادت قهرمانانـه‌اش مالـک قلب‌هـا و احساسـات صدهـا میلیـون انسـان اسـت. اگـر کسـانی کـه بـر ایـن مخـزن عظیـم و گران‌قـدر احساسـی و روحـی گمـارده شـدند ـ یعنـی رهبـران مذهبـی ـ بتواننـد از ایـن مخـزن عظیم در جهت همشـکل کـردن و همرنـگ کـردن و هم‌احسـاس کـردن روح‌هـا بـا روح عظیـم حسـینی، بهره‌بـرداری صحیـح کننـد، جهـان اصـلاح خواهـد شـد. راز بقـای امام حسـین‌علیه‌السلام ایـن اسـت کـه نهضتـش از طرفـی منطقـی اسـت، بعـد عقلـی دارد و از ناحیـه منطـق حمایـت می‌شـود و از طـرف دیگـر، در عمـق احساسـات و عواطـف راه یافتـه اسـت.[1]

در اینجـا بـار دیگـر مهم‌تریـن پیـام اربعیـن را بـا زمزمه آخریـن فـراز از زیارت اربعیـن یـادآور می‌شـویم و آرزوی همراهـی بـا راهیـان مکتـب شـهادت و ایثـار و جهـاد را می‌نماییـم و بـا ایـن عبـارات روح‌نـواز، خـود را در فضـای عطرآگیـن عاشـوراییان قـرار می‌دهیـم:

---

۱. قیام و انقلاب مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص۱۲۲.

وأشهد أنی بکم مؤمن و بایابکم موقن بشرائع دینی و خواتیم عملی و قلبی لقلبکم سلم و أمری لأمرکم متبع و نصرتی لکم معدة حتی یأذن الله لکم فمعکم معکم لا مع عدوکم صلوات الله علیک و علی أرواحکم و اجسادکم و شاهدکم و غائبکم و ظاهرکم و باطنکم آمین رب العالمین.

و شهادت می‌دهم که من به [امامت و حقانیت] شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم و در شروع به آیین و ختم کارم و قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست و یاریم تا خدا اذن دهد برای شما مهیاست؛ پس البته با شما هستم، حتماً با شما هستم، نه با دشمنان شما. درود خدا بر شما و بر جسم و جان پاک شما باد! و درود خدا بر شما باد از حاضر و غایب شما و بر ظاهر و بر باطن شما! ای پروردگار عالمیان، این دعای مرا اجابت فرمای.

روضه

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**بکت السماء علی الحسین أربعین یوماً بالدم**»؛[1] «آسمان تا چهل روز بر [قتل] حسین علیه‌السلام، خون گریست».

علامه مجلسی به نقل از سید بن طاووس می‌فرماید:

لما رجعت نساء الحسین علیه‌السلام و عیاله من الشام و بلغوا الی العراق قالوا للدلیل: مرّ بنا علی طریق کربلافوصلوا الی موضع المصرع... واجتمعت الیهم نساء ذلک السواد و أقاموا علی ذلک أیاماً.[2]

چون همسران و اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». وقتی به قتلگاه شهیدان

۱. المناقب، ج۴، ص۵۴.

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۶.

رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.

شاید زبان حال زینب کبری علیهاالسلام با قبر برادر گرامیش حضرت حسین علیه‌السلام چنین بوده باشد:

آنچه از من خواستی، با کاروان آورده‌ام — یک گلستان گل، به رسم ارمغان آورده‌ام
از در و دیوار عالم، فتنه می‌بارید و من — بی‌پناهان را بدین دارالامان آورده‌ام
اندرین ره از جرس هم، بانگ یاری برنخاست — کاروان را تا بدینجا، با فغان آورده‌ام
بس که من، منزل به منزل، در غمت نالیده‌ام — همرهان خویش را چون خود، بجان آورده‌ام
تا نگویی زین سفر، با دست خالی آمدم — یک جهان، درد و غم و سوز نهان آورده‌ام
قصه ویرانه شام ار نپرسی، بهترست — چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام
خرمنی موی سپید و دامنی خون جگر — پیکری بی‌جان و جسمی ناتوان آورده‌ام
دیده بودم با یتیمان مهربانی می‌کنی — این یتیمان را به سوی آستان آورده‌ام
دیده بودم، تشنگی از دل قرارت برده بود — از برایت دامنی اشک روان آورده‌ام
تا نثارت سازم و گردم بلاگردان تو — در کف خود، از برایت نقد جان آورده‌ام
نقد جان را ارزشی نبود، ولی شادم چو مور — هدیه‌ای، سوی سلیمان زمان آورده‌ام
تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد — گوشه‌ای از درد دل را، بر زبان آورده‌ام

در پایان از مبلغان گرامی در مظان استجابت، التماس دعای عاجزانه دارم.

منابع

۱. بحارالانـوار الجامعـه لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، دار احیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. تهذیـب الاحـکام فـی شـرح المقنعـه للشـیخ المفیـد، الطوسـی، به کوشـش محمـد جعفر شـمس الدیـن، بیـروت، دارالتعـارف، ۱۴۱۲هـ.ق.

۳. روضـة الواعظیـن، الفتال النیشـابوری، به کوشـش سـید محمدمهدی حسـن خرسـان، قم، الشـریف الرضـی، ۱۳۸۶هـ.ق.

۴. شـرح الاخبـار فـی فضائـل الائمـة الاطهـار، النعمـان المغربـی، بـه کوشـش سـید محمـد حسـینی جلالـی، قـم، موسسـة النشـر الاسـلامی، ۱۴۱۴هـ.ق.

۵. شـرح نهـج البلاغـه، ابـن ابی‌الحدید، بـه کوشـش محمـد ابوالفضـل ابراهیم، بیـروت، دار احیـاء الکتـب العربیـه، ۱۳۷۸هـ.ق.

۶. صحیـح البخـاری، البخـاری، بـه کوشـش عبدالعزیز بـن عبدالله بن بـاز، بیـروت، دارالفکر، ۱۴۰۱هـ .ق.

۷. فرهنگ سخنان امام حسین علیه‌السلام، محمد دشتی، نشر مشهور.

۸. قیام و انقلاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مرتضی مطهری، نشر صدرا.

۹. الکافی، کلینی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ هـ.ش.

۱۰. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷هـ.ق.

۱۱. مدینـة المعاجـز فی دلائـل الائمة الاطهار و معاجزهم، سیدهاشـم البحرانـی، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳هـ .ق.

۱۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش.

۱۳. نهج البلاغه، شریف الرضی، شرح صبحی صالح، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۵هـ.ق.

ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مجله مبلغان، بهمن ۱۳۹۰، شماره ۱۴۸

بهترین راه برای شناخت بیشتر شخصیت امامان، به ویژه امام حسین علیه‌السلام، یاری گرفتن از حضرات معصومین علیهم‌السلام است و ما برای رسیدن به این مقصود، در این مقاله سخنان دربار پیشوای صادق شیعیان، امام صادق علیه‌السلام را در زیارت اربعین برگزیده‌ایم.

در زیارت اربعین، مضامینی عالی را ملاحظه می‌کنیم که سرشار از شناخت و معرفت ویژگی‌های یک امام و رهبر الهی، برای تحکیم اعتقادات شیعه است. شیخ طوسی، این عبارات فاخر را در زیارت اربعین از «صفوان بن مهران جمّال» روایت می‌کند که وی از مولایمان حضرت صادق علیه‌السلام آموخته و برای ما نقل کرده است. این مجموعه ارزشمند، به طور کامل یک دوره امام‌شناسی است و هر انسان موحدی را با ویژگی‌های یک رهبر الهی آشنا می‌کند؛ به این دلیل توجه و عنایت به این زیارت، از ویژگی‌های هر شیعه تمام‌عیار محسوب می‌شود. امام حسن عسکری علیه‌السلام در این باره فرمود:

علامـات المؤمن خمـس: صلاة احدی والخمسـین و زیـارة الاربعـین و التختم بالیمین و تعفـیر الجبین و الجهر ببسـم الله الرحمـن الرحیم.[۱]

پنـج چیـز از نشـانه‌های مؤمـن اسـت: گـزاردن ۵۱ رکعـت نمـاز [واجـب و نافله در هـر شـبانه‌روز]، زیـارت اربعین، انگشـتر در دسـت راسـت کردن، پیشـانی بر خاک نهـادن [هنـگام نمـاز] و بلنـد گفتن بسـم الله الرحمـن الرحیم.

با مطالعه این نوشـتار، پاسـخ این پرسـش روشـن می‌شـود که چرا زیارت اربعین، از نشـانه‌های ایمـان و شـیعه بـودن اسـت. بـا ایـن هدف، به شـرح چنـد فـراز از این زیـارت گران‌قـدر می‌پردازیم:

تأثیر کلمات معنوی در زائر

در ابتـدای زیـارت اربعیـن می‌خوانیـم: «**السـلام عـلی ولی الله و حبیبه السـلام علی خلیـل الله و نجیبـه**»؛[۲] «سـلام بـر ولی خدا و حبیب [خاص] او! سـلام بر دوسـت [و محبـوب] و برگزیده خدا».

---

۱. روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، ج۱، ص۱۹۵.

۲. تهذیـب الأحـکام، شـیخ طوسـی، ج۶، ص۱۱۳؛ کامـل الزیـارات، جعفـر بـن قولویـه قمـی، ص۲۲۸. امـام صـادق علیه‌السلام متـن زیارت اربعین را چنین نقل کرده اسـت: «**اَلسَّـلامُ عَـلی وَلِیِّ اللهِ وَحَبیبِهِ، اَلسَّـلامُ عَـلی خَلیلِ اللهِ وَنَجیبِـهِ، اَلسَّـلامُ عَلی صَفِـیِّ اللهِ وَابْنِ صَفِیِّهِ، اَلسَّـلامُ عَلی الْحُسَـیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّـهیدِ، اَلسَّـلامُ علی اَسـیرِ الْکُرُباتِ وَقَتیـلِ الْعَبَراتِ.**

اَللّـهُمَّ اِنّی اَشْـهَدُ اَنَّهُ وَلِیُّکَ وَابْـنُ وَلِیِّکَ، وَصَفِیُّکَ وَابْـنُ صَفِیِّکَ الْفائِزُ بِکَرامَتِکَ، اَکْرَمْتَهُ بِالشَّـهادَةِ وَحَبَوْتَهُ بِالسَّـعادَةِ، وَاَجْتَبَیْتَـهُ بِطیـبِ الْـوِلادَةِ، وَجَعَلْتَـهُ سَـیِّداً مِـنَ السـادَةِ، وَقائِداً مِـنَ الْقـادَةِ، وَذائِداً مِـنَ الْـذادَةِ، وَاَعْطَیْتَـهُ مَواریثَ الاَنْبیـاءِ، وَجَعَلْتَـهُ حُجَّـةً عَلی خَلْقِکَ مِنَ الأوصِیـاءِ، فَاَعْـذَرَ فِی الدُّعاءِ وَمَنَحَ النُّصْـحَ، وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیکَ لِیَسْـتَنْقِذَ عِبـادَکَ مِـنَ الْجَهالَةِ وَحَـیْرَةِ الضَّلالَةِ.

وَقَـدْ تَـوازَرَ عَلَیْـهِ مَـنْ غَرَّتْـهُ الدُّنْیا، وَباعَ حَظَّـهُ بِـالاَرْذَلِ الاَدْنـی، وَشَری آخِرَتَـهُ بِالثَّمَنِ الاَوْکَـسِ، وَتَغَطْـرَسَ وَتَرَدّی فِی هَـواهُ، وَاَسْـخَطَکَ وَاَسْـخَطَ نَبِیَّـکَ، وَاَطاعَ مِنْ عِبـادِکَ اَهْلَ الشِّـقاقِ وَالنِّفاقِ، وَحَمَلَـةَ الأوْزارِ الْمُسْـتَوْجِبینَ النّارَ، فَجاهَدَهُـمْ فیکَ صابِراً مُحْتَسِـباً حَتّی سُـفِکَ فِی طاعَتِکَ دَمُهُ، وَاسْـتُبیحَ حَریمُهُ، اَللّـهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْنـاً وَبیلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذابـاً اَلیماً.

ولـی، حبیـب، نجیـب و خلیـل خـدا، چهـار ویژگـی امـام حسـین علیه‌السلام اسـت کـه تک‌تـک ایـن واژه‌هـا، بـرای معرفی یک رهبـر الهی کافی اسـت. این اوصـاف امام علیه‌السلام، آثـار تربیتـی فراوانـی بـر روح و جسـم زائـر دارد و بـا اظهـار ایـن کلمـات، ولایت و دوسـتی خـدا را در وجـودش تقویـت می‌کنـد. وقتـی زائر بـا تمام وجـود، به صاحب چنیـن صفاتـی تعظیـم می‌کند، روح و جسـم خـود را تحت‌الشـعاع ایـن خصلت‌های پرفضیلـت قـرار می‌دهد.

مفهوم سلام در زیارت

سـلام، یکـی از نام‌هـای خـدای عزوجـل اسـت. هنگامـی کـه زائـر ایـن نـام خـدا را بـر زبـان جـاری می‌کنـد، می‌خواهـد بگویـد: «ای امـام! خداونـد، حافـظ مـرام و مکتـب تـو باشـد و آن را از گزنـد دشـمنان سـالم بـدارد». همچنیـن سـلام بـه معنـای اظهـار تسـلیم شـدن در برابـر فرمـان امـام اسـت. گذشـته از ایـن دو معنـا، سـلام بـه معنـای تعهـد بـه آسـایش، امنیـت و سـلامتی از طـرف خـود

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ الله، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدِ الأَوْصِياءِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمينُ الله وَابْنُ اَمينِهِ، عِشْتَ سَعيداً وَمَضَيْتَ حَميداً، وَمُتَّ فَقيداً مَظْلُوماً شَهيداً، وَاَشْهَدُ اَنَّ اللهَ مُنْجِزٌ ما وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ، وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ الله، وَجاهَدْتَ فِي سَبيلِهِ حَتّى اَتاكَ الْيَقينُ، فَلَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ. اَللّهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ اَنّي وَلِيٌّ لِمَنْ والاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِاَبي اَنْتَ وَاُمّي يَا بْنَ رَسُولِ الله، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَالأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّةُ بِاَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلَهِمّاتُ مِنْ ثِيابِها .

وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعائِمِ الدّينِ وَاَرْكانِ الْمُسْلِمينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنينَ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ الاِمامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهادِي الْمَهْدِيُّ، وَاَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوى وَاَعْلامُ الْهُدى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّةُ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا .

وَاَشْهَدُ اَنّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِاِيابِكُمْ، مُوقِنٌ بِشَرايِعِ دينِي وَخَواتيمِ عَمَلي، وَقَلْبي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَاَمْري لاَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّى يَأْذَنَ اللهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَواتُ الله عَلَيْكُمْ، وَعَلى اَرْواحِكُمْ وَاَجْسادِكُمْ وَشاهِدِكُمْ وَغائِبِكُمْ وَظاهِرِكُمْ وَباطِنِكُمْ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ».

است و وقتی زائر به حضرت سلام می‌دهد، در واقع اعلام می‌دارد که هیچ آزار و آسیبی از سوی من در آن وقت و پس از آن، به امام نخواهد رسید؛ زیرا هدف تمامی آن بزرگواران، هدایت و اصلاح مردم و اعلای کلمه توحید و ترویج طاعت خداوند در میان مردم بوده است. به این دلیل آنها از معصیت خدا، تخلف از اوامر و نواهی او، اخلاق ناپسند مردم از قبیل خودبزرگ‌بینی، حرص، ریا، بخل، حب قدرت، غیبت، آزار رساندن و... اذیت خواهند شد.

زائر باید حال خود را به گونه‌ای قرار دهد که مورد رضایت امام باشد، نه مایه اذیت آن حضرت؛ آن‌گاه که در حال سلام دادن به امام صادق علیه‌السلام است، زائر باید دل را با آب توبه شستشو داده، اشک پشیمانی از دیدگان فرو ریزد، و پس از آن، به امام علیه‌السلام عرض سلام داشته باشد.

زائر با عرض سلام، خود را به آن حضرت نزدیک کرده و با تکرار این واژه ادب، روح و روان خود را به لحاظ نزدیکی به ایشان، از پستی‌ها، رذایل و آلودگی‌ها پاک می‌نماید و سلام را چنان با ادب و خلوص و اشک و آه بر دل القا می‌نماید تا سلامتی کامل حاصل شود و موجب جواب سلام آن بزرگوار گردد.

در واقع زائر با عرض سلام بر آن حضرت و یارانش، چهره اجتماعی ـ سیاسی خود را نمایان ساخته و اعلان می‌دارد که نه‌تنها با بت درون خود مبارزه می‌کند، بلکه همانند خود آن بزرگوار، با طاغوتیان، ظالمان، مستبدان و خائنان به مردم، در ستیزه بوده و با شعار سلام، خود را در زمره یاران آن حضرت قرار می‌دهد.[1]

---

۱. با استفاده از سایت تبیان، بخش دین و اندیشه.

ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام

۱. مقام عبودیت

در فرازی از زیارت اربعین می‌خوانیم: «**السلام علی صفي الله و ابن صفيه السلام علی الحسين المظلوم الشهيد**»؛ «سلام بر بنده خالص، و فرزند بنده خالص خدا، سلام بر حسین مظلوم شهید».

عبودیت از ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام و پیروان آن گرامی است. تا فردی به مقام بندگی خالص خدا نرسد، هرگز نمی‌تواند به سوی کمال حرکت کند. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿**وَالصَّافَّاتِ صَفّاً**﴾، (صافات: ۱) یعنی قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب، در حضور من در مقام اطاعت و بندگی خالصانه صف کشیده، مرا برای خود، مراد و مقصود قرار داده و به غیر از من، به هیچ چیز دیگری التفات نمی‌کنند.

قرآن در جایی دیگر، بندگی خالصانه را منشأ علم و رحمت الهی قلمداد کرده، می‌فرماید:

﴿**فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً**﴾ (کهف: ۶۵)

[موسی علیه‌السلام و همراهش] بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

این آیه نشان می‌دهد که برترین افتخار هر انسانی، آن است که بنده خالص خدا باشد و این مقام عبودیت است که انسان را مشمول رحمت الهی می‌سازد و دریچه‌های علوم را به قلبش می‌گشاید. در حقیقت، جوهره علم الهی، از عبودیت و بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد.

اساساً رمز دستیابی امام حسین علیه‌السلام به مقامات والا، عبودیت و تسلیم محض

خـدا بـودن آن حضرت بـود؛ همان چیزی کـه در هر زیارتی به آن شـهادت می‌دهیم و حتـی خـود حضـرت، همـواره بـه آن افتخـار می‌کـرد. نمونه ایـن مسـئله، روایت ذیل اسـت:

امـام حسـین علیه‌السلام بـه همـراه انس بـن مالک، بـه کنار قبـر مادربزرگـش حضرت خدیجـه علیهاالسلام آمدنـد. امـام در کنـار قبـر آن بانـوی اسـلام گریـه کرد، سـپس به انـس فرمـود: «مـرا تنها بگـذار!». انس می‌گویـد: به کنـاری رفتـم و از دید آن حضـرت پنهـان شـدم. آن حضرت به نمـاز و ذکر و دعا مشـغول شـد. وقتی که مناجاتـش بـه طـول انجامیـد، نزدیـک آمدم، شـنیدم کـه این‌گونه نجـوا می‌کرد:

ـ «**یـا رب! یـا ربّ! انـت مـولاه فارحـم عبیـدا! الیـک ملجـاه**»؛ «پـروردگارا! پـروردگارا! تـو مـولای او هسـتی، به بنـده‌ای کـه پناهگاهی بـه جز تـو ندارد، رحـم کن».

ـ «**یـا ذالمعالـي! علیـک معتمـدي طوبـی لمـن کنـت انـت مـولاه**»؛ «ای خدایی که دارای شـکوه و عظمتـی! پشـتیبانم تویی. خوشـا بـه حال آن کس کـه تو مولای او هستی».

ـ «**طوبـی لمـن کان خادماً ارقاً یشـکو الی ذي الجلال بلواه**»؛ «خوشـا به حال کسـی کـه خدمتگزار و شـب زنده‌دار اسـت و گرفتاریش را فقط به خـدای بزرگ‌منش خویش عرضـه می‌دارد».

ـ «**ومـا بـه علّـة ولا سـقم اکثـر مـن حبـه لمـولاه**»؛ «هیچ‌گونـه بیمـاری و ناراحتی نـدارد کـه بیشـتر از محبت بـه مولایش باشـد».

ـ «**اذا اشـتکی بثـه و غصتـه اجابـه اللـه ثـم لباه**»؛ «هـرگاه غصه و ناراحتـی‌اش را با خدایـش در میـان می‌گـذارد، خداونـد او را پاسـخ داده و اجابـت می‌کند».

ـ «**اذا ابتلی بالظلام مبتهلاً اکرمه الله ثم ادناه**»؛[1] «هرگاه به گرفتاری مبتلا گردد، در تاریکی، با التماس و ناله، خدایش را می‌خواند و خداوند او را گرامی داشته و به خود نزدیک می‌گرداند».

اگر ما نیز که طالب قرب الهی هستیم و می‌خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادعای پیروی از مکتب آن حضرت را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان حق باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه ما باشد. با نجوای زیارت اربعین، تعهد کنیم که از این پس، با پیروی از آن گرامی، خدا را خالصانه بندگی کنیم.

۲. تحمل غم و اندوه برای اصلاح جامعه

«**السلام علی أسیر الکربات و قتیل العبرات**»؛ «سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصائب سخت [عالم] و کشته آب چشمان».

امام همواره سنگ صبور جامعه و در معرض آزارهای روحی و جسمی است و مشکلات را به جان می‌خرد؛ رهبران الهی و پیروان واقعی آنان، همواره بیشترین فشار روحی، صدمات روانی، غم و اندوه را تحمل می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ـ **ان اشدّ الناس بلاء الأنبیاء ثم الذین یلونهم ثم الأمثل فالأمثل.**[2]

رنج و ناراحتی انبیا، شدیدتر از دیگران است. از آن پس، کسانی که پشت سرشان می‌آیند و سپس هرکه شبیه‌تر باشد.

همچنان‌که گفته‌اند: «آنکه در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند». درروایت سلمان نیز، نشانه‌های مؤمن آمده است:

---

۱. مناقب آل ابی‌طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، ج۳، ص۲۲۵.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج۲، ص۲۵۲.

ـ فعندها يذوب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يري من المنكر فلا يستطيع أن يغيره.[۱]

مؤمن در اثر مشاهده منکرات و بی‌بند و باری‌ها و نداشتن توان مقابله و تغییر وضع موجود، [چنان در فشار روحی قرار می‌گیرد که] قلبش آب می‌شود، هم‌چنان‌که نمک در آب ذوب می‌شود.

«معمر بن خلاد» می‌گوید: در محضر حضرت رضاعليه‌السلام از آسایش و راحتی در عصر امام قائم‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

أنتم اليوم أرخي بالاً منكم يومئذ قالوا: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمناعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لم يكن الا العلق و العرق والقوم على السروج و ما لباس القائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف الّا الغليظ و ما طعامه الا الجشب.[۲]

شما امروز راحت‌تر از هنگام ظهور قائم خواهید بود. عرض کردند، چگونه؟ حضرت فرمود: زیرا اگر قائم ما خروج کند، جز زحمت و مشقت نخواهد بود و مردم باید همواره بر زین اسبان سوار شوند [و جهاد کنند] و لباس قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، درشت و خشن و غذایش خشک خواهد بود.

۳. بخشیدن هستی خود برای نجات جامعه

و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة.[۳]

خداوندا! او خون پاک قلبش را در راه تو بذل کرد [و جانش را فدا نمود] تا بندگانت را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد.

---

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج۱۱، ص۳۷۲.

۲. مسند الامام الرضاعليه‌السلام، شیخ عزیزالله عطاردی خبوشانی، ج۱، ص۲۱۹.

۳. در بعضی از نسخه‌ها مثل کامل الزیارات این عبارت اینگونه آمده است: «**بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الضلالة والجهالة والعمي والشك والارتياب الى باب الهدى...**» کامل الزیارات، ص۲۲۸.

از مهم‌ترین محورهای زیارت اربعین، بیان فلسفه قیام عاشوراست که در یک جمله کوتاه، تمام مقصود حضرت اباعبدالله علیه‌السلام بیان گردیده است. امام صادق علیه‌السلام در این فراز، به صراحت تمام، عرضه می‌دارد که امام حسین علیه‌السلام، تمام هستی خود را فدا کرد تا بندگان خدا را از بند جهالت، تاریکی و گمراهی رها کرده و به سوی نور و کمال هدایت رهنمون کند. این همان هدف نهایی تمام پیامبران و فرستادگان الهی در طول تاریخ بوده است که در قیام عاشورا به اوج خود رسید.

انقلاب ارزش‌ها

در تاریخ می‌خوانیم، بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، اصول و ارزش‌های جاری در جامعه که علیه مصالح دنیا و آخرت مردم بود، به ارزش‌های انسانی و الهی تبدیل شد. خرافه‌پرستی به حقیقت‌یابی، و جنگ و خونریزی و ناعدالتی به قسط و عدل و مساوات بدل گردید و انسان‌های در ظاهر پایین درجه، به افرادی مورد اعتماد و دارای منزلت اجتماعی والا تبدیل شدند. تمام قوانین و ملاک‌های ظاهری و مادی، جای خود را به معیارهای ارزشمند و متعالی داد. پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی به کارگزاران خویش تأکید می‌نمود که در تبدیل و تغییر روش‌های غلط و رسوم جاهلانه، نهایت تلاش خود را به عمل آورند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که «معاذ بن جبل» را به سوی یمن می‌فرستاد، به او فرمود: «ای معاذ! آثار جاهلیت و رسوم باطل را بمیران و سنت‌های متعالی اسلامی را در میان مردم ترویج کن!» آن گرامی، در آخرین فرازهای پیام حج خود، به انقلاب ارزش‌ها و حرکت به سوی زیبایی‌ها و کمالات تأکید ورزید و فرمود: «**ألا کل شیء من أمر الجاهلیة تحت قدمی موضوع**»؛[1] «بدانید تمام باورها و رسم‌های ایام جاهلیت را

۱. سیره ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام حمیری، ج۴، ص۲۵۰.

زیر پای خود نهاده و باطل اعلام می‌کنم».

امام حسین علیه‌السلام نیز انقلاب تاریخی خود را انقلاب ارزش‌ها معرفی کرد و فرمود:

اني ادعوكم الى الله و الى نبيه فان السنة قد أميتت فان تجيبوا دعوتي و تطيعوا أمري اهدكم سبيل الرشاد.[1]

من، شما را به سوی خدا و رسول دعوت می‌نمایم؛ زیرا سنت ارزشمند پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین رفته است. اگر شما دعوت مرا بپذیرید و امر مرا اطاعت کنید، من شما را به راه هدایت راهنمایی می‌کنم.

امام حسین علیه‌السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چراغی روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند. چنان‌که قرآن، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً * وَدَاعِياً إِلَى اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً﴾ (احزاب: ۴۵ ـ ۴۶)

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده * و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز امام حسین علیه‌السلام را چراغ روشنی‌بخش هدایت معرفی کرد و فرمود: «**ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة**»؛[2] «همانا حسین علیه‌السلام، چراغ هدایت و کشتی نجات است».

امام حسین علیه‌السلام همانند جدش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چراغ روشنی‌بخش در تاریکی‌های جهل و نادانی بود و همانند شمعی، خود را فدا کرد تا مردم در پرتو نور او به ارزش‌های اخلاقی دست یابند.

---

۱. بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۴، ص۳۴۰.

۲. مدینة المعاجز، سیدهاشم بحرانی، ج۴، ص۵۱.

۴. ذلت و خواری دشمنان امام حسین علیه‌السلام

وأشهد أن الله منجز ما وعدک و مهلک من خذلک و معذب من قتلک.[۱]

و گواهی می‌دهم که خدای متعال، وعده‌ای که به تو داده است، البته به آن وفا می‌کند و آنان که تو را خوار [و مضطر] گذاشتند، همه را هلاک کند و قاتلانت را عذاب سخت چشاند.

از دیگر پیام‌های زیارت اربعین، جاودانگی حماسه عاشوراست و این در حقیقت، حکایتگر یک پیام غیبی و تحقق وعده الهی است که حضرت زینب علیهاالسلام، نیز در خطبه‌ای که در مجلس یزید قرائت کرد، به آن اشاره نمود. آن گرامی در سخنان خویش، از آینده دردناک یزیدیان پرده برداشت و فردای درخشان حماسه‌آفرینان عاشورا و پیروزی همیشگی مرام حسینی را نوید داد و به یزید این چنین نهیب زد:

فکد کیدک واسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت وحینا و لا تدرک أمرنا و لا تدحض عنک عارها و هل رأیک الا فند؟ و أیامک الا عدد؟ و جمعک الا بدد؟ یوم ینادي المنادي: ألا لعنة الله علی الظالمین.[۲]

[ای یزید!] هر نیرنگی که خواهی بزن، و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوشش که داری، دریغ مدار! سوگند به خدا که نمی‌توانی نام ما را محو کنی و نمی‌توانی نور وحی ما را خاموش نمایی. تو نمی‌توانی عظمت امر ما را درک کنی و ننگ این ستم را هرگز از خود نتوانی زدود. آیا غیر از این است که رأی، [طرح و نقشه‌های] تو، سست و مدت حکومت تو، اندک و جمعیت تو پراکنده است؟ آن روزی که منادی فریاد می‌زند: «آگاه باشید، لعنت خدا بر گروه ستمکاران باد».

---

۱. زیارت اربعین (کامل الزیارات).

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۳۳؛ مقتل خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، ج۴، ص۶۴۶.

یـادگار پیامبـر خـدا(صلی الله علیه و آله) در آن موقعیـت حسـاس و تاریخـی ـ کـه هیـچ سـخنور ماهـری، حتـی قـادر به تعـادل در گفتار نیسـت ـ چنان بـا اعتماد به نفـس عمیق، خبر از آینـده داد و پیش‌بینـی دقیقـی کـرد که ما بعد از صدها سـال، نتایـج آن را به وضوح مشـاهده می‌کنیـم. آری، امـروزه ایـن پیـام زیـارت اربعیـن، تحقـق یافتـه و پیش‌بینـی حضـرت زینـب(علیها السلام) بـه وقوع پیوسـته و در واقع وعده الهـی تحقق یافته، دشـمنان امام حسـین(علیه السلام) خوار و رسـوا گشـته و عظمت نام و یاد و حماسـه حسـینی(علیه السلام) تمام عالم را فراگرفته اسـت.

ای کـه در کـرب و بـلا بی‌کس و یاور گشـتی　　چشـم بگشـا و ببین خلق جهان یاور توست

از دیگـر پیام‌هـای زیـارت اربعیـن، لطف و کـرم الهی، مقام شـهادت، پاکی نسـل، میـراث‌دار انبیـا، منصوب شـدن بـه امامت از سـوی خدا، مدافع اسـلام و اندیشـه‌های الهـی، لیاقـت و شایسـتگی رهبـری، نصیحـت امت با دلسـوزی و مهرورزی اسـت.

منابع

۱. بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش.

۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶هـ.ق.

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، تحقیق: مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الابیاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۵۸هـ.ق.

۵. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸هـ.ق.

۶. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.

۷. مدینة المعاجز، سیدهاشم بحرانی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۴هـ.ق.

۸. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸هـ.ق.

۹. مسند الامام الرضا علیه السلام، عزیزالله عطاردی، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱۴۰۶هـ.ق.

۱۰. مقتل الحسین خوارزمی، موفق بن احمد خوارزم، قم و نجف، مکتبة الزهرا، ۱۳۶۷هـ.ق.

۱۱. مناقب آل ابی‌طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹هـ.ق.

اربعین در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام

عبدالکریم پاک نیا

مبلغان، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۵۲

واژه «اربعین» در متون دینی و مجموعه‌های حدیثی، از ارزش والایی برخوردار است. آثار حفظ چهل حدیث، دعای عهد در چهل صبح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، شهادت چهل مؤمن برای میت، برگزاری عبادت در چهل شب چهارشنبه برای دیدار حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بعثت بیشتر پیامبران در چهل سالگی، از جمله مواردی است که ارزش و جایگاه این اصطلاح اسلامی و عرفانی را مشخص می‌سازد.

«اربعین» از اصطلاحات رایجی است که در متون اسلامی، کاربرد زیادی دارد؛ مثلاً در برخی از روایات، به عنوان نماد کمال، حدی برای تصفیه باطن و... قلمداد شده است. در این نوشتار به مناسبت روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام، برخی از موارد کاربرد این واژه ارزشمند را که در فرهنگ اسلامی به مناسبت‌های گوناگون از آن یاد شده و گاهی پیام‌های اخلاقی و دستورهای الهی با آن همراه شده است، با اشاره به سی نکته تقدیم می‌کنیم:

۱. شهادت چهل مؤمن

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

اذا مات المؤمن فحضر جنازته اربعون رجلاً من المؤمنین و قالوا: اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا قال الله تبارک و تعالی قد اجرت شهاداتکم و غفرت له ما علمت مما لا تعلمون.[1]

هر گاه یکی از اهل ایمان بمیرد و بر جنازه او چهل نفر از مؤمنان حضور یابند و گواهی دهند که پروردگارا! ما به جز خوبی و نیکی از این شخص ندیده‌ایم و تو از ما داناتر هستی، خداوند متعال می‌فرماید: من نیز شهادت شما را پذیرفتم و آنچه از بدی‌ها و گناهان از او می‌دانستم که شما بی‌اطلاع بودید، همه را بخشیدم.

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در بنی‌اسرائیل عابدی بود که پیوسته به عبادت و راز و نیاز اشتغال داشت. خداوند متعال به حضرت داوود علیه‌السلام وحی فرستاد: «ای داوود! این مرد عابد، فردی ریاکار و غیرمخلص است؛ هنگامی که او مُرد حضرت داوود علیه‌السلام به تشییع جنازه‌اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنی‌اسرائیل حضور یافتند و در درگاه الهی به نیکی و خوبی‌های ظاهری وی شهادت دادند و از خداوند برای وی طلب عفو و آمرزش نمودند. در هنگام غسل نیز چهل نفر دیگر چنین کردند و در هنگام دفن، چهل نفر دیگر آمده، بعد از گواهی به نیک‌مردی عابد، از خداوند متعال آمرزش او را خوستار شدند. در آن حال خداوند به حضرت داوود علیه‌السلام الهام کرد که من او را به خاطر شهادت آن عده بخشیدم و اعمال بد و ریایی او را نادیده گرفتم.[2]

---

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۶؛ مستدرک سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی، ج۴، ص۶۴.
۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج۲، ص۴۷۱.

۲. دعا برای چهل مؤمن

پیشوای ششم علیه‌السلام، یکی از مهم‌ترین عوامل استجابت دعا را تقدیم دیگر مؤمنان می‌فرماید: «**من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له**»[1]؛ «هر کس چهل نفر از مؤمنان را در دعا کردن بر خود مقدم بدارد، سپس حاجات خود را بطلبد، دعای او به اجابت خواهد رسید». آن حضرت تأکید می‌فرماید که اگر این‌گونه دعا کردن در نماز شب و بعد از آن باشد، تأثیر بیشتری خواهد داشت.[2] همچنین دعا کردن چهل مؤمن در قنوت نماز وتر، در دل شب‌های تار، اجابت دعا را نزدیک‌تر و سریع‌تر می‌نماید.[3]

۳. دعای چهل نفره

دعا کردن، همیشه خوب و یکی از سلاح‌های مؤمن و وسیله ارتباط با پروردگار عالمیان است. هنگامی که انسان خود را از هر جهت درمانده و عاجز می‌بیند، با جان و دل زمزمه می‌کند که:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی　　دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

در آن لحظات حساس، دعا همچون نور امیدی در دل انسان می‌تابد و دعاکننده علاوه بر آرامش درون، اعتماد به نفس، تلطیف روح، عشق و معرفت خویش را نیز به نمایش می‌گذارد. امام صادق علیه‌السلام در یکی از رهنمودهای حکیمانه خویش، ما را به دعای دسته‌جمعی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

اگر گروهی چهل نفره جمع شوند و خدای خویش را بخوانند، مطمئناً دعای آنان مستجاب خواهد شد و اگر چهل نفر نبودند، گروه چهار نفره، ده بار

---

۱. الکافی، کلینی، ج۲، ص۵۰۹.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۹۰، ص۳۸۹.

۳. کشف الغطاء، کاشف الغطاء، ج۱، ص۲۴۶.

خـدا را بخواننـد کـه همیـن اثـر را دارد و اگـر بیش از یـک نفر نباشـد و چهل بـار خـدا را صـدا بزند، خـدای عزیز و جبـار خواسـته او را برآورده خواهـد کرد.[1]

۴. آمرزش چهل گناه

حضرت باقر علیه السلام یکی از حقوق واجب مسلمانان بر عهده همدیگر را حضور در تشییع جنازه آنان می‌داند و با توجه به اهمیت آن، تأثیر معنوی این حضور را نیز بیان می‌کند: «**من حمل جنازه من اربع جوانبها غفرالله له اربعین کبیرة**»[2]؛ «کسی که جنازه‌ای را از چهار طرف حمل کند، خداوند متعال چهل گناه کبیره او را خواهد بخشید».

۵. کمال در چهل سالگی

از مهم‌ترین نکاتی که در زندگی انسان وجود دارد و در مرحله تکامل معنوی و شخصیت وی مؤثر است، رسیدن به مراتبی از سن و سال است که انسان، کامل‌تر و پخته‌تر می‌شود. خداوند متعال در این زمینه، چهل سالگی را اوج کمال انسانی می‌داند و می‌فرماید:

﴿حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (احقاف: ۱۵)

تـا زمانـی کـه بـه کمـال قدرت و رشـد برسـد و بـه چهل سـالگی بالـغ گردد، می‌گویـد: «پـروردگارا! مـرا توفیـق ده تـا شـکر نعمتی را کـه به مـن و پدر و مـادرم دادی، بـه جـا آورم و کار شایسـته‌ای انجام دهم که از آن خشـنود باشـی و فرزنـدان مـرا صالـح گـردان! من به سـوی تـو بازمی‌گـردم و توبـه می‌کنم و از مسـلمانان می‌باشم.

---

۱. الکافی، ج۲، ص۴۸۷.

۲. همان، ج۳، ص۱۷۴.

۶. آثار چهل روز اخلاص

امام رضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود:

ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صباحاً الا جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه.[۱]

هیچ بنده‌ای چهل روز اعمال خود را خالصانه به درگاه حضرت حق انجام نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند متعال، چشمه‌سارهای حکمت را از قلب او به زبانش جاری می‌سازد.

حافظ با اشاره به این حدیث می‌گوید:

سحرگاه رهروی در سرزمینی — همی گفت این معنا با قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف — که در شیشه بماند اربعینی

۷. یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کند، هر یک از یاران و شیعیان آن حضرت، معادل نیروی چهل مرد، قدرت روحی و بدنی خواهد داشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبر الحدید و جعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلاً.[۲]

هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما آفت بلا و سستی را دور خواهد کرد و دل‌های آنان را همانند پاره‌های آهن، قوی و محکم می‌نماید و نیروهای هر یک از آنان را معادل نیروی چهل مرد قرار خواهد داد.

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۷۴.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۴۱.

۸. چهل روز عزای مؤمن

پیامبر گرامی اسلامﷺ در سفارش‌های خویش به جناب ابوذر غفاری، به اهمیت و جایگاه والای مؤمن در جهان اشاره کرده و فرموده است: «**یا اباذر! ان الارض تبکي علی المؤمن اذا مات اربعین صباحاً**»[1]؛ «ای ابوذر! هنگامی که مؤمنی از دنیا می‌رود، زمین تا چهل روز برای فقدان او گریان و عزادار است».

ممکن است منشأ مجالس اربعین برای اموات مؤمنین، همین روایت نبوی باشد.

۹. زندگی چهل ساله

هنگامی که فرزدق شاعر، قصیده معروف خود را در مدح حضرت امام سجادعليه‌السلام در حضور خلیفه ستمگر عباسی، هشام بن عبدالملک، با رشادت تمام قرائت کرد، مطلع آن چنین بود:

هذا الذی تعرف البطحاء و طاته و البیت یعرفه و الحل و الحرم

یعنی، این آقایی است که گام‌های او را سرزمین بطحاء، بیت خدا و حل و حرم می‌شناسد. در این هنگام خلیفه بر او خشم گرفت و دستور داد تا فرزدق را علاوه بر قطع حقوق، به جرم دفاع از اهل‌بیتعليهم‌السلام زندانی کنند؛ اما بعد از گذشت مدتی، به دعای امام چهارمعليه‌السلام آزاد شد و امام زین العابدینعليه‌السلام برای کمک به فرزدق، مبلغی را که به اندازه چهل سال مخارج زندگی او بود، به حضورش فرستاد و فرمود: «**لو علمت انک نحتاج الی اکثر من ذلک لاعطیتک ای فرزدق**»[2]؛ «اگر می‌دانستم بیش از چهل سال زنده خواهی بود، بیشتر می‌فرستادم». علی بن یونس بیاضی می‌نویسد: «دقیقاً بعد از چهل سال از آن تاریخ، فرزدق به دیار باقی شتافت و صداقت و کرامت امام چهارعليه‌السلام بر همگان روشن شد».[3]

---

۱. مکارم الاخلاق، الطبرسی، ص۴۶۵.

۲. بحارالانوار، ج۱۱، باب هشتم.

۳. الصراط المستقیم، زین الدین العاملی النباطی، ج۲، ص۱۸۱.

۱۰. بعثت پیامبران در چهل سالگی

در روایت آمده است که بیشتر پیامبران در چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.[۱] همچنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در چهل سالگی به رسالت مبعوث شد.[۲] امام باقر علیه السلام فرمود:

> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ۶۳ سالگی از دنیا رفت که آخر سال دهم هجرت بود. آن حضرت چهل سال در مکه اقامت داشت. هنگامی که چهل سالگی او کامل گردید، به پیامبری رسید و سیزده سال دیگر در مکه بود که در ۵۳ سالگی به مدینه هجرت کرد و بعد از ده سال، در مدینه به سرای جاویدان منتقل شد.[۳]

۱۱. حفظ چهل حدیث

پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه پاسداری از فرهنگ و معارف اسلام می‌فرماید:

> **من حفظ من امتي اربعين حديثا مما يحتاجون اليه من امر دينهم بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً.**[۴]
>
> هر کس از امت من چهل حدیث از احادیث دینی مورد نیاز جامعه را حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت، فقیه و دانشمند محشور خواهد کرد.

بر اساس همین حدیث، دانشمندان بزرگ شیعه تلاش کرده‌اند که کتاب‌هایی را به نام‌های الاربعین و چهل حدیث، از خود به یادگار بگذارند تا شاید مشمول این کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام بشوند؛ نظیر اربعین شیخ بهائی، اربعین شهید اول، اربعین مجلسی دوم، اربعین جامی و چهل حدیث امام خمینی رحمه الله.

---

۱. بحارالانوار، ج۱۳، ص۵۰.

۲. تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، ج۲، ص۲۲.

۳. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج۱، ص۱۴.

۴. الخصال، ج۲، ص۵۴۱.

۱۲. آثار گناه تا چهل روز

آثار گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، تا چهل روز در روح و روان او باقی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**لا تقبل صلاة شارب الخمر اربعین یوماً الا ان یتوب**»[1]؛ «کسی که از شراب و مسکرات حرام استفاده کند، تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه حقیقتاً توبه کند».

۱۳. اصلاح تا چهل سالگی

افراد سعادتمند و کسانی که به دنبال خوشبختی و کمال هستند، تا سن چهل سالگی در اعمال و رفتارشان نشانه‌های اصلاح پیدا می‌شود؛ اما اگر تا سن چهل سالگی، تغییراتی در رفتارهای زشت و ناپسند آنان ایجاد نگردد، بعد از آن اصلاح آنان مشکل خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه به مسلمانان هشدار داده و فرموده است:

اذا بلغ الرجل اربعین سنة و لم یغلب خیره شره قبل الشیطان بین عینیه و قال هذا وجه لا یفلح.[2]

هنگامی که شخص به سن چهل سالگی پا می‌گذارد و کارهای نیک او، از اعمال زشتش بیشتر نباشد، شیطان پیشانی او را بوسیده و می‌گوید: «این چهره‌ای است که دیگر روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید».

در حدیث دیگری آن حضرت افراد چهل ساله‌ای که به سوی صلاح گام برنمی‌دارند را از دوزخیان به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «فرد چهل ساله‌ای که در اندیشه کارهای نیک نباشد، برای ورود به آتش جهنم خود را آماده کند که نجات او مشکل است».[3]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج۱۷، ص۵۷

۲. مشکاة الانوار، علامه مجلسی، ص۲۹۵.

۳. همان.

۱۴. هشدار به چهل ساله‌ها!

امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود:

اذا بلغ الرجل اربعین سنة نادی مناد من السماء دنا الرحیل فاعد زاداً و لقد کان فیما مضی اذا انت علی الرجل اربعون سنة حاسب نفسه.[1]

هرگاه شخص به سن چهل سالگی برسد، فرشته‌ای از سوی خداوند در آسمان ندا می‌دهد که هنگام سفر نزدیک است؛ زادوتوشه سفر را مهیا کن و در گذشته، هنگامی که فردی به چهل سالگی می‌رسید، با نفس خود محاسبه می‌کرد.

از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که خداوند، فرشته‌ای را مأمور کرده است تا در هر شب صدا بزند: «**یا ابناه الاربعین ماذا اعددتم للقاء ربکم**»[2]؛ «ای کسانی که چهلمین بهار عمر خود را سپری می‌کنید، برای ملاقات با پروردگارتان، چه چیزی آماده کرده‌اید و چه پاسخی دارید؟»

۱۵. تغذیه و اربعین

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**من ترک اللحم اربعین صباحاً ساء خلقه**»[3]؛ «هرکس چهل روز از خوردن گوشت خودداری کند، اخلاقش بد خواهد شد».

۱۶. چهل نفر هسته اولیه

زمانی که برخی از یاران امام حسن مجتبی علیه‌السلام از وی درخواست کردند که در مقابل ظلم و ستم زمامداران جور، به‌ویژه معاویه قیام و مبارزه نماید، امام حسن علیه‌السلام فرمود:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۱۵۶؛ مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ج۱، ص۳۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۱۵۷.

۳. همان، ج۱۶، ص۳۰۵.

لي اسوة بدی رسول الله حين عبدالله سرا و هو يومئذ في تسعة و ثلاثين رجلاً فلما اكمل الله له الاربعين صاروا في عدة و اطهروا امر الله فلو كان معي عدتهم جاهدت في الله حق جهاده.[1]

الگوی من در رهبری امت، جدم رسول خداﷺ است. آن حضرت تا زمانی که تعداد یارانش به ۳۹ نفر رسیده بود، مخفیانه و غیرعلنی خدا را عبادت می‌کرد و به مبارزه و تبلیغ علنی روی نیاورد، اما از هنگامی که خداوند متعال، تعداد مسلمانان را به چهل نفر رساند، تبلیغ دین خدا را آشکار کردند. اگر یاران من هم به تعداد آنها باشد، در راه خدا به جهاد و مبارزه شایسته دست می‌زنم.

۱۷. دریغ از چهل یاور راستین

علی علیه‌السلام نیز با شکایت از مظلومیت و غربت خویش فرمود: من بارها از مردم یاری خواستم، اما به غیر از چهار نفر (زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد) کسی جواب مثبت به من نداد. سپس افزود: «**لو كنت وجدت يوم بويع اخوتيم اربعين رجلاً مطيعين لجاهدتهم**»[2]؛ «اگر من در روز بیعت، چهل یاور گوش به فرمان و راستین داشتم، با آنان مقابله و مجاهده می‌کردم».

۱۸. حقوق همسایه

رسول گرامی اسلام به منظور سالم‌سازی و ایجاد روحیه اعتماد و اطمینان به همدیگر و همچنین تقویت وحدت و انس و الفت در جامعه اسلامی درباره حدود همسایگی و رعایت حقوق آنان می‌فرماید:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۷۷.

۲. همان، ص۷۴.

کل اربعین داراً جیرانٌ من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله.[۱]

تا چهل خانه از چهار سوی منزل یک مسلمان، از روبه‌رو، پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ، همسایه یک مسلمان به شمار می‌آید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن بیان این پیام حکیمانه، به حضرت علی علیه‌السلام و سلمان، ابوذر و مقداد دستور داد که در میان مسلمانان ندا دهند که ای مردم! این حدود همسایگی است و: «**انه لاایمان لمن لم یأمن جاره بوائقه**»[۲]؛ «کسانی که همسایگانشان، از شر و آزار آنان در امان نیستند، ایمان ندارند».

۱۹. مهلت تا چهل روز

برخی از مسلمانان که در رعایت مسائل دینی و حفظ ناموس خود، اهل تسامح و تساهل هستند، مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرند و خداوند متعال به آنان چهل روز مهلت می‌دهد که خود و خانواده‌هایشان را اصلاح کنند و در صورت ادامه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی، چشم و قلبشان وارونه شده و از دیدن حقیقت ناتوان می‌گردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هرگاه مردی در محیط خانواده خود، عمل ناپسند و زشتی را مشاهده کند و در مورد آن حساسیت و غیرت دینی از خود نشان ندهد و اعضای خانواده‌اش را از ارتکاب گناه و معصیت باز ندارد و درصدد اصلاح برنیاید، خداوند متعال پرنده‌ای سفید را مأمور می‌کند که چهل صبح بر در خانه وی پرهایش را بگسترد و هنگام ورود و خروج آن مرد مسامحه‌کار بگوید: «اصلاح کن! اصلاح کن! غیرت داشته باش! غیرت داشته باش!». اگر خانواده‌اش را اصلاح کرد که چه

---

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱۲، ص۱۳۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج۸، ص۴۳۱.

بهتـــر، وگرنـــه آن پرنـــده ســـفید، بالهایـــش را بـــه چشـــم‌های او می‌کشـــد و بعـــد از آن، وارونـــه می‌بینـــد؛ یعنـــی خوبی‌هـــا را خـــوب نمی‌بینـــد و بدی‌هـــا را بـــد نمی‌بینـــد.[1]

۲۰. بهداشت فرزندان

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با اشاره به لزوم ختنه کردن نوزادان پسر می‌فرماید:

اختنـوا اولادکم یوم السـابع فانه اطهـر و اسرع لنبات اللحم فقـال ان الارض تنجس ببول الاغلف اربعـین یوماً.[2]

نـوزادان خـود را در روز هفتـم، ختنه کنید. ایـن عمل برای پاکیزگی و سـلامت و رشـد آنـان تأثیـر فـراوان دارد و زمین، از بول فـردی که ختنه نشـده، تا چهل روز آلـوده می‌ماند.

۲۱. تسبیح حیوانات

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

حضـرت داوود علیه‌السلام در یکـی از شـب‌ها، بـا حـال خوشـی زبـور را تـلاوت می‌کـرد و از حـالات معنـوی خـود لـذت می‌بـرد؛ آن شـب بـه نظـرش آمـد کـه شـب‌زنده داری خوبـی داشـته اسـت و از این جهت، شـگفت‌زده شـد. در آن حـال قورباغـه‌ای از زیـر صخـره‌ای از سـوی خداونـد متعـال به سـخن آمد و گفـت: «**یـا داود تعجـب من سَـهرک لیلـة و اني لتحـت هـذه الصخرة منـذ اربعین سـنة مـا جف لسـاني عن ذکـر اللـه تعالـی**»؛[3] «ای داوود! آیا از شـب زنده‌داری‌ات بـه شـگفت آمـده‌ای؟ مـن چهل سـال اسـت کـه در زیر ایـن صخـره زبانم به ذکر الهـی مترنم اسـت».

---

۱. الجعفریات، ابن اشعث، ص۸۹.

۲. مکارم الاخلاق، ص۲۳۰.

۳. بحارالانوار، ج۶۱، ص۵۰.

۲۲. کرامت نام حضرت محمدﷺ

حضـرت علـیؑ در ضمـن روایتی طولانـی در منقبـت حضرت خاتـم الانبیاﷺ فرمود:

روزی یکـی از علمـای یهـود بـه حضـور پیامبرﷺ آمـد و سـؤالات متعددی از آن حضـرت پرسـید و پاسـخ‌های وافـی دریافـت کرد و مسـلمان شـد. سـپس الواحـی بیـرون آورد و در مقابـل پیامبـرﷺ قـرار داد و گفـت: «ایـن از جمله صفحـات توراتی اسـت کـه به حضرت موسـی بن عمرانؑ نازل شـده اسـت. مـن فضایـل تـو را در آنهـا می‌خوانـدم و شـک می‌کـردم و چهل سـال تمام، نـام تـو را پـاک می‌نمـودم؛ اما قسـم بـه آن خدایـی که تـو را به حق راسـتی مبعـوث فرموده اسـت، هـرگاه نامـت را از تورات پـاک نمودم، دوبـاره آن را در آنجـا ثبت‌شـده می‌یافتـم».[1]

۲۳. اربعین در قرآن

در برخـی از آیـات قرآن به واژه «اربعین» اشـاره شـده اسـت؛ مانند فـرازی از قصه حضـرت موسـیؑ کـه می‌فرمایـد: ﴿**وَ إِذْ واعَدْنـا مُـوسى أَرْبَعـينَ لَيْلَةً**﴾؛ «به یـاد آورید آن هنگامـی را کـه بـا موسـیؑ بـرای یافتـن پیام‌هـای آسـمانی، چهـل شـب وعـده قرار گذاشـتیم». (بقره: ۵۱)

نیز می‌فرماید:

﴿**وَ واعَدْنـا مُـوسى ثَلاثِـينَ لَيْلَـةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَـمَّ مِيقاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**﴾ (اعراف: ۱۴۱)

و ما با موسـی سـی شـب وعده گذاشـتیم؛ سـپس آن را با ده شـب دیگر تکمیل نمودیـم. به ایـن ترتیب، میعـاد پروردگارش با چهل شـب تمام شـد.

---

۱. الخصال، ج۲، ص۳۵۶.

قرآن کریم در مورد نافرمانی بنی‌اسرائیل از حضرت موسی علیه‌السلام و سرپیچی آنان از دستورات الهی و مجازات آن گروه از یهودیان با چهل سال سرگردانی، می‌فرماید:

﴿فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ﴾ (مائده: ۲۶)

این سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنها ممنوع خواهد بود و آنان، همواره در مدت چهل سال در این بیابان سرگردان هستند؛ پس تو درباره سرنوشت این جمعیت گناهکار ناراحت نباش!

۲۴. مجاهدِ داربه‌دوش

دعبل بن علی خزاعی، از شاعران متعهد و شجاع اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که از دست مبارک حضرت رضا علیه‌السلام به کسب مدال افتخار و عطایای مادی و معنوی نائل شد. او وصیت کرد قصیده معروف خود به نام مدارس آیات را ـ که مورد تأیید اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفت ـ در کفنش بنویسند. زبان گویای وی آن‌چنان برنده بود که حکمرانان ستمگر را به هراس می‌انداخت.

ابن‌مدبر می‌گوید:

روزی به دعبل گفتم: «من مردی بی‌باک و باشهامت مثل تو ندیده‌ام که این‌چنین بی‌پروا در اشعار خود به زمامداران ستمگری مثل مأمون، می‌تازی و حقایق را در قالب شعرهای گویا و بلیغ به گوش مردم می‌رسانی». دعبل در مقابل هشدار ابن‌مدبر، با صلابت خاصی که از عشق او به اهل‌بیت علیهم‌السلام ریشه می‌گرفت، چنین گفت: «**یا ابا اسحاق! انی احمل خشبتي مذ اربعین سنة و لا احد من یصلبني علیها**»؛ «ای ابا اسحاق! من چوبه دار خودم را چهل سال است که با خود حمل می‌کنم؛ اما هنوز کسی را نیافته‌ام که مرا بر آن بیاویزد».[1]

---

۱. العدد القویه، علی بن یوسف الحلی، ص۲۹۲.

شیعه یعنی دعبل چشم انتظار — می‌کشد بر دوش خود چل سال دار
شیعه یعنی همچو امثال کمیل — سر نهد بر خاک پای اهل‌بیت

۲۵. ارزش عدالت گستری

امام موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر آیه ﴿**يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا**﴾ فرمود: «خداوند زمین را با قطرات باران احیاء نمی‌کند، بلکه با مردان عدالت‌گستر زنده می‌گرداند و این عمل، از منافع مادی چهل روز باران، بهتر و پربارتر است».[۱]

۲۶. هشدار به محتکران

امام صادق علیه السلام به تاجرانی که برای منافع مادی خود، اجناس مورد نیاز مردم را انبار کرده و با قیمتهای گزاف می‌فروشند، به شدت هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

الحکرة في الخصب اربعون یوماً و في الشدة و البلاء و ثلاثة ایام فمازاد علی الاربعین یوماً في الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد علی ثلاثة ایام في العسرة فصاحبه ملعون.[۲]

مدت احتکار جنس‌های مورد نیاز مردم در روزگار فراوانی، چهل روز است؛ اگر بازرگانی در ایام فراوانی جنس، بیش از چهل روز و در هنگام دشواری، بیش از سه روز انبار کند، لعنت خدا بر او باد.

۲۷. چله نشینی برای حاجت

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد:

«انک نعم العبد لولا انک تاکل من بیت المال و لا تعمل بیدک شیئاً اي داود»؛

«اگر از بیت‌المال تغذیه نمی‌کردی و از دسترنج خودت امرار معاش می‌نمودی، چقدر بنده خوبی بودی!

---

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۱۰، ص۱۴۶.
۲. الکافی، ج۵، ص۱۶۵.

حضرت داوود چهل صبح با ناله و زاری به درگاه احدیت استغاثه کرد و از خداوند خواست تا مشکل او را رفع نماید؛ خداوند متعال نیز مقدمات آهنگری را در اختیار او گذاشت. به این ترتیب حضرت داوود به کار زره‌سازی پرداخت. او هر روز یک زره می‌ساخت و به هزار درهم می‌فروخت تا اینکه با ساختن ۶۳۰ زره که به مبلغ ۳۶۰ هزار درهم فروخت، سرمایه‌ای به دست آورد و از بیت‌المال بی‌نیاز شد.[۱]

۲۸. زیارت اربعین، از نشانه‌های ایمان و تشیع

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود:

علامات المؤمنین خمس: صلاة الاحدی و الخمسین و زیارة الاربعین و التختم في الیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم.[۲]

نشانه‌های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن ۵۱ رکعت نماز در هر روز (۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام، داشتن انگشتر در دست راست، ساییدن پیشانی به خاک و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازها.

۲۹. چهل روز گریه بر امام حسین علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام در روایتی به بیان گریه موجودات عالم بر سالار شهیدان پرداخته و به زراره می‌فرماید:

یا زرارة! ان السماء بکت علی الحسین علیه‌السلام اربعین صباحاً بالدم و ان الارض بکت اربعین صباحاً بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحاً بالکسوف و الحمرة و ان الملائکة بکت اربعین صباحاً علی الحسین علیه‌السلام.[۳]

---

۱. وسائل الشیعه، ج۱۷، ص۳۷.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۳. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۸۱.

ای زراره! آسمان چهل روز بر حسین علیه السلام، خون گریه کرد و زمین چهل روز برای عزای آن حضرت گریست به تیره و تار شدن و خورشید، با کسوف و سرخی خود، چهل روز گریست و ملائکه الهی، برای آن حضرت چهل روز گریستند.

۳۰. فرازی از زیارت اربعین

صفوان بن مهران جمّال می‌گوید:

مولایم حضرت صادق علیه السلام زیارت اربعین را به من آموخت و فرمود: «در روز اربعین جدم، حسین علیه السلام را این چنین زیارت کن: «**السلام علی ولي الله وحبيبه**».[1] در بخشی از آن زیارت که با مضامین عالی عرفانی و معنوی بیان شده است، چنین می‌خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة.[2]

خداوندا! من شهادت می‌دهم که حضرت حسین علیه السلام جان را در راه تو تقدیم کرد تا بندگان تو را از جهالت و بی‌خبری رها سازد و از حیرت و سرگردانی و گمراهی نجات دهد.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۱۳.

منابع

۱. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّه الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.

۲. تاریخ الیعقوبی، احمد بن یعقوب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۵ه.ق.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ه.ق.

۴. الجعفریات، محمد بن اشعث کونی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، بی‌تا.

۵. الخصال، الصدوق، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ه.ق.

۶. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، زین الدین العاملی النباطی، به کوشش محمدباقر بهبودی، مکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ه.ق.

۷. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه، علی بن یوسف الحلی، به کوشش سید مهدی رجایی، قم، مکتبة آیة الله شهاب الدین المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ه.ق.

۸. عیون اخبار الرضا، الصدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ه.ق.

۹. الکافی، کلینی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۰. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، کاشف الغطاء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ه.ق.

۱۱. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ه.ق.

۱۲. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۴. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹هـ.ق.
۱۵. مشکاة الانوار، محمدباقر مجلسی، قم، ۱۳۸۹هـ.ش.
۱۶. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، الطوسی، تصحیح: اسماعیل انصاری زنجانی، اعداد: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۷. مکارم الاخلاق، الطبرسی، به کوشش محمد حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۲هـ .ق.
۱۸. من لایحضره الفقیه، الصدوق، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴هـ .ق.
۱۹. وسائل الشیعه، حر العاملی، قم، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲هـ.ق.

تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی

محمد فاضل

مجله رواق اندیشه، شماره ۱

چکیده

گرامیداشت اربعین سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیهما السلام در میان شیعیان آن حضرت، از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان، به‌ویژه سر مقدس امام حسین علیه السلام در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

جمعی اندک از مورخان و صاحب نظران نیز بر این عقیده‌اند که نظریه یادشده، از اعتبار تاریخی لازم برخوردار نیست و مبنای بزرگداشت این روز، ورود جابر و عطیه به کربلاست. مقاله حاضر در یک بررسی و تحلیل تاریخی، در مقام اثبات نظریه نخست است.

مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند؛ این برنامه‌ها عبارت‌اند از:

۱. زیارت مخصوصه: در استحباب و سنت زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین (بیستم صفر) ـ از دور یا نزدیک ـ اختلاف نظر وجود ندارد؛ چنان‌که در زیارت ایام متبرک نیمه شعبان و شب‌های قدر، اختلافی مشاهده نمی‌شود.

۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر: این مسئله مورد شک و استبعاد مرحوم سید بن طاووس قرار گرفته است.

۳. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن‌های اطهر در روز اربعین: این مسئله میان عالمان، فقیهان و مورخان شیعه شهرت دارد.

۴. ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین به کربلا.

درباره این مسأله، دیدگاه‌های مختلف و متضادی بیان شده و مورد تشکیک و استبعاد جدی قرار گرفته است. این موضوع از دو جهت محل بحث است: اصل ورود به کربلا و تاریخ ورود.

اما در مورد اصل ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا باید گفت که بسیاری از علمای برجسته و مشاهیر متقدم و متأخر و مورخان شیعه و سنی، آن را تأیید کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. در برابر، جمعی از متأخران و برخی از متقدمان، این جریان را بعید و حتی ممتنع و محال عادی دانسته‌اند [1] و به تعبیر بعضی نیز، کذب محض و افسانه است.[2] استدلال این گروه در استبعاد، استحاله و تکذیب این موضوع، دو امر است:

اول: سکوت و بیان نکردن مورخان و کتب تاریخ؛ چراکه این موضوع، مسئله‌ای مهم و شایسته تعرض بود. در نتیجه از نگاه این گروه «عدم الدلیل، دلیل العدم»؛ یعنی چگونه می‌توان باور داشت، این جریان تا قرن هفتم

---

۱. ترجمه نفس المهموم، شعرانی، ص۲۶۹.

۲. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج۱، ص۳۰ و ج ۲، ص۲۵۵.

پنهان مانده باشد و تنها از سوی سید بن طاووس، ابراز و اعلان شود.

دوم: مسئله فاصله میان شام و عراق یا دمشق و کوفه است. البته این در صورتی است که مدت رفتن از کوفه تا شام را بیست روز و مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشق را یک ماه (چنان که نقل شده) در نظر بگیریم؛ به علاوه مدتی که ابن زیاد برای کسب تکلیف از یزید نیاز داشت؛ به‌ویژه اینکه گوینده جریان اربعین (سید بن طاووس) در کتاب دیگر خود که بعداً تألیف نمود،[1] این نظریه را رد کرد و آن را بسیار بعید دانست و به تبعیت از استبعاد ایشان، مرحوم حاج میرزا حسین نوری نیز آن را بعید شمرد.[2] علامه شعرانی و شهید مطهری نیز با تعبیرهای مختلف، همین نظریه را ابراز داشتند.

از آنجا که هدف این نوشتار، بررسی علل استبعاد اربعین در کلام سید بن طاووس و اثبات جریان اربعین است، لازم می‌نماید به ذکر نام عده‌ای بپردازیم که جریان اربعین را تصریح یا تأیید نموده‌اند:

قائلان به اربعین دو دسته‌اند: دسته‌ای صراحتاً اظهار نموده‌اند که اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین به کربلا آمدند و دسته دیگر بر این باورند که سر مطهر امام علیه‌السلام و سایر شهدا در کربلا دفن گردید یا سرهای مطهر به دستان امام سجاد علیه‌السلام به بدن‌های مطهر الحاق شد.

از آنجا که بی‌گمان دفن سر مطهر در کربلا به دست مبارک امام سجاد علیه‌السلام انجام شد و ورود ایشان به همراه سرهای مطهر شهدا به کربلا نیز فقط در بیستم صفر بود و هیچ‌یک از مورخان شیعه و سنی قائل نشده‌اند که سرهای مطهر، به‌ویژه سر مطهر امام حسین علیه‌السلام از سوی کسی غیر از امام سجاد علیه‌السلام دفن

---

۱. اقبال، سید بن طاووس، ص۵۸۹.

۲. لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری، ص۱۴۹.

شـده و یـا اینکـه امـام سـجادعليه‌السلام در روزی غیـر از بیسـتم صفـر سـال ۶۱، بـرای دفن سـرهای مقـدس بـه کربـلا آمده باشـد، ازایـن‌رو اعتـراف و تصدیق به دفن سـر مطهر امـام حسـین‌عليه‌السلام در کربـلا بـه دسـتان امـام سـجادعليه‌السلام در روز بیسـتم صفر، خـود گواه و شـاهدی صـادق و عالـی اسـت و بـر آمـدن اهل‌بیـت‌عليهم‌السلام در روز اربعیـن بـه کربـلا دلالـت دارد.

مبنای تاریخی اربعین در آثار بزرگان

الف) آثار مستقل

عـده‌ای از محققـان و بـزرگان، کتاب‌هـای مسـتقلی در اثبـات ورود اهل‌بیت‌عليهم‌السلام به کربـلا تألیف کرده‌انـد؛ از جمله:

۱.«فاجعة الاربعین» یا «حدیث الاربعین»، تألیف عالم بزرگوار، شیخ حسن بلادی.

۲. «تحقیـق دربـاره اولیـن اربعین حضـرت سیدالشـهداعليه‌السلام»، تألیـف علامه محقق، سـید محمـد علی قاضـی طباطبائی، شـهید محـراب مصلای جمعـه تبریـز. این کتاب افـزون بـر هشـتصد صفحـه اسـت که بـا مراجعـه و بررسـی بیـش از ۵۷۰ کتـاب، به نگارش درآمده اسـت. در تکمیل نوشـتار حاضر، از این کتاب نفیس اسـتفاده بسـیاری شـده اسـت (جزاه الله خیراً).

همچنیـن بسـیاری از ادیبـان و عالمـان، موضـوع اربعیـن و ورود اهل‌بیـت‌عليهم‌السلام بـه کربـلا را در قالـب اشـعار عربـی و فارسـی، بازگـو و ضبـط کرده‌انـد.

ب) تصریحات و تأییدات

امـا عـده‌ای کـه پیـش از سـید بـن طـاووس در آثـار یـا مقاتل خـود به مناسـبت، تصریـح یـا تأییـدی بـر اربعیـن داشـته‌اند، عبارت‌انـد از:

۱. ابومخنف لوط بن یحیی، معاصر با امام حسین علیه‌السلام[۱]

۲. شیخ صدوق (۳۸۱هـ.ق): «امام سجاد علیه‌السلام با اهل‌بیت علیهم‌السلام و سرهای مطهر شهیدان، از دمشق خارج شد و سرهای مقدس را در کربلا دفن کرد».[۲]

هرچند ایشان تصریح نکرده‌اند که ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین سال ۶۱ هـ.ق بوده است، اما از آنجا که هیچ کس، زمان دیگری را در تاریخ، برای ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا ذکر نکرده است، پس این ورود، در روز اربعین سال ۶۱ هـ.ق بوده است.

۳. اسفراینی (۴۰۶هـ.ق) از علمای بزرگ مذهب شافعی، در مقتل خود تصریح می‌کند که اهل‌بیت علیهم‌السلام، بیستم صفر وارد کربلا شده و با جابر ملاقات کردند؛ او می‌گوید: «**ولما وصلوا الی بعض الطریق**»؛ «و چون به راهی رسیدند» و نمی‌گوید: «**ولما وصلوا الی طریق کربلا او العراق**»؛ «و چون به راه کربلا یا عراق رسیدند» تا در این صورت، اشکال شود که راه کربلا از بین راه مدینه نیست، بلکه از خود شام است.

۴. سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶هـ.ق) می‌نویسد: «**ان رأس الحسین علیه‌السلام اعید الی بدنه في کربلا**»[۳]؛ «همانا سر مطهر امام حسین علیه‌السلام، در کربلا به پیکر مقدس آن حضرت عودت داده شد».

۵. ابوریحان بیرونی، محقق و ریاضی‌دان شهیر (۴۴۰هـ.ق) در کتاب نفیس خود «الآثار الباقیة» چنین می‌گوید:

---

۱. مقتل ابومخنف، به نقل از لؤلؤ و مرجان، ص۱۵۷.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص۱۶۸.

۳. تحقیق اربعین، شهید قاضی طباطبایی، ص۳۴۱، به نقل از مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج۲، ص۲۰۰؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص۲۵۰.

و في العشرين رد رأس الحسين عليه السلام الى جسده حتى دفن مع جسده و فيه زيارة الاربعين و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام.[1]

سر مقدس امام حسین علیه السلام در بیستم صفر، به جسد مطهر امام برگردانده و با پیکرش دفن گردید. زیارت اربعین درخصوص این روز است. اهل‌بیت علیهم السلام نیز بعد از مراجعت از شام، این روز را حرمت نهادند.

پس ایشان تصریح می‌کند که ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا، پس از بازگشت از سفر شام بود، نه قبل از رفتن به شام که مرحوم شعرانی ترجیح می‌دهد.

۶. شیخ طوسی (۴۶۰هـ.ق) علت سنت شدن زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین را تنها انجام مراسم تدفین سرهای مطهر امام علیه السلام و سایر شهدا در کربلا می‌داند.[2]

البته سید بن طاووس می‌گوید، شیخ طوسی معتقد است امام سجاد علیه السلام با اهل‌بیت علیهم السلام در روز اربعین (بیستم صفر) وارد مدینه شدند (نه کربلا) و سید بن طاووس این نظر را بعید می‌داند؛ به این دلیل چگونه ممکن است که اهل‌بیت علیهم السلام، در مدت ۴۰ روز به مدینه برسند؟[3]

۷. شیخ فتال نیشابوری (۵۰۸هـ.ق) می‌گوید: «**خرج علي بن الحسين عليهما السلام بالنسوة و رد رأس الحسين عليه السلام الى كربلا**»[4]؛ «امام سجاد علیه السلام به همراه اهل‌بیت علیهم السلام، سر امام حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند».

۸. عمادالدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم).[5]

---

۱. همان، ص۳۴۴ به نقل از: الآثار الباقیه، ص۳۳۱ و نیز ج۲، ص۲۲ به نقل از: ترجمة الاثآر الباقیه، ص۳۹۲.

۲. به نقل از: نفس المهموم، مرحوم محدث قمی، ص۴۶۶؛ تحقیق اربعین، ص۳۴۱.

۳. اقبال، ص۵۸.

۴. روضة الواعظین، شیخ فتال نیشابوری، ص۲۳۰.

۵. بشارة المصطفی، به نقل از: اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج۴، ص۴۷.

۹. شیخ شهید طبرسی (۵۰۸هـ.ق).[۱]

۱۰. ابن‌شهر آشوب (۵۸۸هـ.ق) در مناقب، اعاده سر مطهر به بدن را ذکر کرده است.[۲]

۱۱. علامه شهید و مورخ کبیر، سبط ابن الجوزی، از علمای بزرگ اهل سنت (۶۵۴هـ.ق) چنین می‌گوید:

«**الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد**»[۳]؛ «بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین علیه‌السلام به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

۱۲. سید بن طاووس علی بن موسی بن جعفر (۶۶۸هـ.ق) در کتاب لهوف، بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا و همچنین دفن سر مطهر در کربلا را نقل کرده و در کتاب اقبال[۴]، الحاق سر مطهر به بدن در روز بیستم صفر را پذیرفته است؛ گرچه درباره آورنده سر مطهر و کیفیت دفن آن، سکوت کرده است.

۱۳. شیخ فقیه، ابن‌نما حلی (جعفر بن محمد جعفر که در اواخر قرن هفتم درگذشت) ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا و ملاقاتشان با جابر را بیان کرده است.[۵]

شایان توجه است که شیخ اجازه[۶] ما، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب «الذریعه»[۷]، تاریخ وفات ابن‌نما، مؤلف کتاب «مثیر الاحزان» را سال ۶۴۵هـ.ق ثبت نمود؛ در صورتی که این سال، تاریخ فوت پدر ایشان، فقیه

---

۱. اعلام الوری، الطبرسی، ص۲۵۰.

۲. به نقل از: مقتل الحسین، سید مقرم، ص۴۶۹.

۳. تحقیق اربعین، صص۳۴۲ و ۳۴۹ به نقل از: تذکرة الخواص، سبط بن جوزی؛ مقتل مقرم، ص۴۷۰ به نقل از تذکرة الخواص، ص۱۵۰؛ اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج۱، ص۶۲۶.

۴. اقبال، ص۵۸۸.

۵. مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، ص۵۹، به نقل از تحقیق اربعین، ج۲، ص۲۰؛ مقتل الحسین، ص۴۶۹.

۶. مقصود از این اصطلاح، اجازه نقل روایت است که تا چندی پیش، میان دانشمندان اهل حدیث رایج بوده است.

۷. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج۱۹، ص۳۴۹.

نامی، محمد بن جعفر بن نما، استاد سید بن طاووس و محقق حلی است.

۱۴. مورخ معروف، خواند میر (۹۴۲هـ.ق)، اربعین را صحیح‌ترین روایات در دفن سر مطهر دانسته و می‌گوید: «امام چهارم، با خواهران و در بیستم شهر صفر، سر امام حسین علیه‌السلام و سایر شهیدان کربلا ـ رضی الله عنهم ـ را به بدن‌های ایشان منضم ساخت».[1]

۱۵. عبدالله بن محمد الشبراوی، شیخ جامع ازهر قاهره، صاحب کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» (۱۷۲هـ.ق) نقل می‌کند: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد».[2]

۱۶. زکریا بن محمد قزوینی (۱۳۰۵هـ.ق) در کتاب «عجائب المخلوقات» چنین می‌گوید:

اليوم الاول منه عيد بني اميه ادخلت في رأس الحسين (رضي الله عنه) بدمشق و العشرون منه رد رأس الحسين الى جثته.[3]

اولین روز ماه صفر، عید بنی‌امیه بود؛ سر مقدس امام حسین علیه‌السلام در این روز، وارد دمشق شد و در روز بیستم همین ماه، سر مبارک امام علیه‌السلام به بدن مطهرش بازگردانده شد.

۱۷. علامه گران‌قدر، سید محسن امین عاملی، در «لواعج الاشجان» به نقل از بشارة المصطفی و در «اعیان الشیعه» می‌گوید: «ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا مشهور است».[4]

۱۸. عالم شریف، سید عبدالرزاق مقرم در «مقتل الحسین علیه‌السلام» چنین می‌گوید: «اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا با جابر ملاقات کردند».[5] همچنین می‌گوید: «امام سجاد علیه‌السلام،

---

۱. حبیب السیر، خواند میر، ج۲، ص۶۰.

۲. مقتل مقرم، ص۴۶۹ به نقل از الاتحاف بحب الاشراف، عبدالله بن محمد الشبراوی، ص۱۲.

۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد قزوینی، ص۷۰.

۴. اعیان الشیعه، ج۱، ص۶۱۷.

۵. مقتل الحسین، ص۴۶۷.

سر مطهر پدر و سایر شهدا را در کربلا به بدن‌ها ملحق کرد».[۱]

۱۹. احمد بن محمد ابن حجر مکی(۹۳۷هـ.ق) صاحب کتاب «الصواعق المحرقه» و شرح قصیده همزیه بوصیری می‌گوید: «بعد از چهل روز، سر به بدن ملحق شد».[۲]

۲۰. رضی بن نبی سید جلیل زبدة الفقهاء فاضل قزوینی (۱۱۱۸هـ.ق) در کتاب نفیس «تظلم الزهرا»، عین عبارت سید بن طاووس در کتاب اقبال را نقل می‌کند و به طور جدی و صریح، گفته سید را پاسخ می‌دهد:

اقول: غاية ما قال بعد تسليمه محض استبعاد و لا ينبغي بمحضه انكار الروايات فانا سمعنا من الموثقين قرب كوفه من دمشق بما قد تيسر للبريد ان يسير بثلاثة ايام و لا سيما للولاة و الحكام بالجور و سيما مثل هذا الخبر المشوم الذي هو عيد للشاميين و مدة مقامهم في دمشق ـ على ما في المنتخب ـ لا يعلم كونها زائدة على ثمانية ايام تقريباً و لم نظفر على رواية دلت على مقامهم فيها مدة شهر و الله يعلم و ايضاً قد يذهب الحام بالمكاتب باسرع من ذلك».

به عقیده من، سید، بعد از پذیرش جریان اربعین، بعدها صرفاً آن را بعید دانست و سزاوار نیست با استبعاد صرف او، روایات تاریخی را انکار نمود؛ زیرا ما از برخی از اشخاص مورد اطمینان شنیده‌ایم که کوفه به دمشق نزدیک بود؛ به گونه‌ای که یک پیک، می‌توانست سه روزه، به‌ویژه برای کسب تکلیف والیان و حکام جور، مثل خبر شوم کربلا را ـ که برای اهل شام عید به شمار می‌رفت ـ به آنها برساند. اما مدت اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، بنا بر آنچه در المنتخب آمده، تقریباً بیش از هشت روز نبوده است و ما به نقل دیگری که

---

۱. مقتل الحسین، ص۴۶۹.

۲. همان.

بـر اقامـت آنـان در شـام بـه انـدازه یـک مـاه دلالـت کنـد، دسـت نیافتیـم؛ خـدا عالـم اسـت. بـه اضافـه چه‌بسـا گاه کبوتـر نامه‌بـر، زودتـر از پیـک زمینـی پیغـام برسـاند.

همچنین عده دیگری از مشـاهیر علمای شـیعه و سـنی، قائل به اربعین هسـتند که بـرای اطلاع بیشـتر، می‌تـوان به مقتل مقـرم و تحقیق اربعیـن مراجعه کرد.

علل استبعاد از زبان سید بن طاووس

قبـل از نقـل جریـان اربعیـن، بررسـی دلایلـی کـه سـید بـن طـاووس بـرای بعید شـمردن جریـان ذکـر می‌کنـد، لازم اسـت.

دلایـل اسـتبعاد از نظـر او عبارت‌انـد از: ۱. اسـتجازه ۲. اقامـت یـک ماهـه ۳. بعـد مسـافت کـه بـه بررسـی هـر یـک می‌پردازیم:

۱. استجازه

سـید بـن طـاووس معتقـد اسـت مدت‌زمانـی کـه بـرای رفتـن قاصـد ابـن زیـاد بـه شـام، بـرای کسـب تکلیـف دربـاره اعـلام پایـان یافتـن جنـگ و انجـام مأموریت محولـه و کسـب تکلیـف از یزید درباره سـرهای مطهر و اسـیران صرف شـد، با ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز بیسـتم صفـر بـه کربـلا سـازگار نیسـت.

در رد ایـن دلیـل سـید بـن طـاووس بایـد بگوییـم اولاً: جریـان اسـتجازه مبهـم و معماگونـه اسـت؛ زیـرا نـه معلـوم شـد و نه کسـی گفته اسـت، حامـل و ناقـل اجازه، چـه کسـی بـود؟ چـه هنـگام رفـت و کـدام زمـان برگشـت و...؟ عـلاوه بر ایـن، چرا قاصـد، سـر مطهـر امـام علیه‌السلام را به منظـور اثبات صحـت گفتارش بـه همراه خـود برای یزیـد نبـرد؟ چـون خـود سـید می‌گوید، سـر امـام علیه‌السلام همـراه بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کوفه خارج شـد.

محدث خیابانی می‌گوید:

تا به حال با وجود فحص شدید و تفتیش اکید، در هیچ تاریخ و تألیفی از خاصه و عامه، ایصال این مکتب و جواب را به شام و کوفه ندیده‌ام که به چه نحو و کدام وسیله بوده و حال آنکه از تذکرة الخواص و قمقام، مستفاد می‌شود که روز پانزدهم، رئوس و اسیران را از کوفه به شام حرکت دادند.[1]

ابن‌اثیر در الکامل و طبری در تاریخ خود، داستانی در مورد ایام اسارت اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه نقل می‌کنند که گویای استجازه است؛ ولی مبهم و سربسته، آن هم به صورت حکایت قول (قیل).[2]

ثانیاً: داستان استجازه با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است[3] و به وضوح، بر عدم استجازه دلالت می‌نماید، تعارض دارد و در این فرض، گفتار شیخ مفید از چند جهت بر دیدگاه سید بن طاووس مقدم است: ۱. تقدم زمانی دو قرن و نیم ۲. دقت‌نظر و ضبط و... .

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل‌بیت علیهم‌السلام از کربلا به کوفه، از ابن‌زیاد اجازه خواست که ابن‌زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

نکته دیگری که در تعیین اربعین نقش دارد، جریان خروج و ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام از کوفه به شام است؛ ازاین‌رو بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. شیخ مفید در مورد خروج اهل‌بیت علیهم‌السلام از کوفه چنین شرح می‌دهد:

---

۱. تحقیق اربعین، ص ۲۶۰.

۲. الکامل، ابن اثیر، ج۴، ص۸۴.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص۲۶۱.

روز دوازدهم یا سیزدهم، ابن زیاد سر مطهر امام علیه السلام را به وسیله زجر بن قیس برای یزید به شام فرستاد. پس از آن در روز چهاردهم یا پانزدهم، اهل‌بیت علیهم السلام را روانه شام کرد و کاروان اهل‌بیت علیهم السلام به کسانی که سرها را می‌بردند، رسیدند.[1]

شهید قاضی طباطبایی می‌گوید: «در کتب تاریخ، کاروان اهل‌بیت علیهم السلام، روز پانزدهم محرم از کوفه به سمت شام خارج شدند».[2]

تقویم و سالنامه پژوهشی آستان قدس رضوی (سال‌های ۷۰ و ۷۱) روز نوزدهم محرم را روز حرکت و خروج اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه به شام می‌داند.

ورود سرهای مطهر به شام در روز اول صفر معروف و مشهور است و تاریخ دیگری نقل شده است و بسیاری، عید دانستن اول صفر سال ۶۱ از سوی بنی‌امیه را نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، گویا همراهی سرهای پاک و اهل‌بیت علیهم السلام هنگام ورود به شام، مورد اتفاق نظر همگان است. سید بن طاووس، شیخ مفید و دیگران معتقدند اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای مطهر، با هم به سمت شام حرکت کرده و با هم وارد شام شدند. هرچند سید، تاریخ خروج اهل‌بیت علیهم السلام از کوفه و ورود آنها به شام را معین نمی‌کند، اما همین مقدار که قبول دارد اهل‌بیت علیهم السلام و سرهای شهدا را با هم از کوفه خارج و با هم وارد شام کردند، برای پذیرفتن ورود اهل‌بیت علیهم السلام در روز اول صفر به شام کافی است. همچنین ایشان گفته مورخان معتبر و معروف در رابطه با خروج و ورود از کوفه به شام را رد نکرده است.

بنابراین پذیرش ورود اهل‌بیت علیهم السلام به شام در روز اول صفر، الزامی است و در نتیجه یا استجازه انجام نشد (چنان‌که احتمال قوی همین است) یا در ده روز اول، انجام شد؛

---

۱. ارشاد، ص۲۶۱.

۲. تحقیق اربعین، ص۴۲.

یعنی دهه اول، به رفت و برگشت قاصد و کسب اجازه صرف شد، دهه دوم صرف حرکت اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام شد و اهل‌بیت علیهم‌السلام روز اول صفر ـ طبق نظر معروف ـ وارد شام شدند و به همین مناسبت، آن روز، عید رسمی امویان و دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام شد.

۲. اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام

سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام دلالت دارد آن را با جریان اربعین سازگار نمی‌داند.

این موضوع را نمی‌توان از نظر تاریخی تأیید کرد، بلکه از استدلال استجازه هم ضعیف‌تر است؛ چون در استجازه، نقل ابن اثیر و طبری، هرچند به طور مبهم وجود داشت، سید نیز در کتاب‌های دیگر خود به آن اشاره‌ای نمی‌کند و فقط در کتاب اقبال به عنوان استبعاد می‌گوید: «اربعین با روایت اقامت یک ماه در دمشق، سازگار و هماهنگ نیست».[1]

علاوه بر این، تتبع نقل‌های تاریخی، شاهد خوبی بر عدم اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام است و از قراین متعدد و عبارات مختلف، استفاده می‌شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است.

کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این است که چون مردم شام از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته‌شدگانِ فرزندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسرا، خاندان نبوت هستند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت؛ به همین سبب وجود اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی‌امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می‌شد؛ بنابراین یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود.

---

۱. اقبال، ص۵۸۹.

ابن‌اثیر می‌گوید: یزید گفت:

لعن الله ابن مرجانة فانه بغضني بقتل الحسين الى المسلمين و زرع في قلوبهم العداوة فابغضني البر و الفاجر بما استعظموه من قتلي الحسين مالي و لابن مرجانة؟ لعنه الله و غضب عليه.[1]

خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با قتل حسین، مرا مبغوض مسلمانان ساخت و بذر دشمنی با ما را در دلهایشان کاشت؛ در نتیجه نیکوکار و بدکار را به دلیل قتل حسین، با من دشمن ساخت. مرا با پسر مرجانه چه کار؟ خداوند او را لعنت کند و بر او خشم نماید.

شیخ مفید نیز می‌گوید:

و لما وضعت الرؤوس بين يدي يزيد و فيها رأس الحسين عليه السلام قال يزيد... . ثم امر بالنسوة ان ينزلن فأفرد لهم داراً يتصل بدار يزيد فاقاموا اياماً ثم ندب النعمان بن بشير و قال: تجهيز لتخرج بهؤلاء النسوة الى المدينة.[2]

آن‌گاه که سرهای شهدا در برابر یزید قرار داده شد و سر مقدس امام حسین علیه السلام در میان آنان بود، گفت... سپس دستور داد که اهل‌بیت علیهم السلام فرود آیند.... اهل‌بیت علیهم السلام در کنار منزلگاه یزید، چند روزی اقامت داشتند تا اینکه روزی یزید، نعمان بن بشیر را خواست و به او گفت: آماده باشد تا با اهل‌بیت علیهم السلام به مدینه بروید.

این کلمات به‌روشنی بر اقامت نداشتن یک ماهه در شام دلالت می‌کند.

همچنین طبری می‌گوید: «**ثم ادخلهم على عياله فجهزهم و حملهم الى المدينة**»[3]؛ «سپس آنها را بر خانواده خود وارد کرد. سپس آنان را آماده نمودند و به سوی مدینه حرکت دادند».

---

۱. الکامل، ج۴، ص۸۷.

۲. ارشاد، صص۲۶۱ ـ ۲۶۳.

۳. تاریخ طبری، الطبری، ج۴، ص۲۹۳.

در جای دیگر نیز می‌گوید:

ولما حبس یزید دعا بعلي بن الحسین و صبیان الحسین و نسائه فادخلوا علیه و الناس ینظرون ثم قال یزید: یا نعمان بن بشیر جهزهم بما یصلحهم و ابعث معهم رجلاً من اهل الشام فیسیر بهم الی المدینه ثم امر بالنسوة ان ینزلن في دار.... فدخلن دار یزید... فاقاموا علیه المناحة ثلاثاً....[1]

ظاهر این عبارت این است که در همان روز اول ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام و مجلس یزید، او دستور داد تا مقدمات رفتن به مدینه را فراهم آورند. در عبارت «**ثم امر بالنسوة ان ینزلن**»، از واژه «ثم» استفاده می‌شود که پس از امر به فراهم نمودن مقدمات رفتن به مدینه، دستور داد «نزول» کنند؛ یعنی بار سفر باز کنند؛ زیرا نزول، وارد و داخل شدن نیست، بلکه فرود آمدن و پیاده شدن از وسایل نقلیه است. پس پیش از بار انداختن مسافران کربلا در شام، فرمان بازگشت آنان صادر شد.

ابن‌کثیر نیز می‌گوید: «اهل تحقیق گفته‌اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام نبود».[2] در مقتل ابی‌مخنف نیز عباراتی با همین مضامین وجود دارد.

نتیجه بحث اینکه اقامت یک ماهه در دمشق، از نظر اسناد و مدارک تاریخی، پذیرفتنی نیست و نمی‌توان آن را تأیید کرد.

۳. بعد مسافت (فاصله طولانی بین کوفه و شام)

سید بن طاووس می‌گوید: «فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با برگشت آن، ۲۰ روز می‌شود. از این‌رو این فاصله طولانی، به علاوه اقامت یک ماهه

---

۱. همان، ص۳۵۳.

۲. البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۸، صص۹ ـ ۱۹۸؛ به نقل از: تحقیق اربعین، ص۳۷۰.

اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، با ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.

در جواب این سخن سید بن طاووس، لازم است به دلایلی اشاره شود که بر امکان پیمودن این مسافت در مدتی کمتر از آنچه سید معتقد است، دلالت دارند:

۱. سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام برای پیمودن عادی، ۱۰ روز است؛ زیرا خود او گفته بود مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. ازاین‌رو می‌توان باور داشت که پیک و قاصد سریع‌السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می‌کند.

۲. بعضی از طوایف اطراف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را هشت روزه و برخی از قبایل، هفت روزه می‌پیمایند.[1]

۳. از شخصی به نام ابوخالد نقل می‌کنند:

> روز جمعه، کنار شط فرات با میثم تمار بودم، او گفت: «الساعه معاویه در شام مرد و من روز جمعه آینده، با قاصدی که از شام آمده بود، ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم». گفت: «معاویه از دنیا رفت و مردم با پسرش یزید بیعت کردند». گفتم: «کدام روز معاویه مرد؟» گفت: «روز جمعه گذشته».[2]

با توجه به اینکه یزید هنگام مرگ معاویه در شام نبود و فرصتی هرچند کوتاه برای آمدن یزید به شام و بیعت مردم با او لازم بود، اگر این قاصد پس از بیعت مردم، بلافاصله از شام خارج شده باشد، حداکثر مدت شش روز بین راه بود.

---

۱. همان، صص۳۳ و ۳۴؛ به نقل از: اعیان الشیعه.

۲. رجال کشی، شیخ طوسی، ص۷۵؛ تنقیح المقال، المامقانی، ج۳؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص۱۲۹؛ تحقیق اربعین، ص۳۴.

۴. اشخاص موثق می‌گویند، مسافت کوفه تا شام را طی سه روز به‌راحتی می‌توان پیمود.[۱]

۵. در تابلوی بین شهری وزارت راه سوریه نوشته شده: دمشق ـ بغداد= ۵۰۰ کیلومتر. از بغداد تا کوفه نیز حدود ۱۵۰ کیلومتر و از بغداد تا کربلا حدود ۷۰ کیلومتر است.

محدث قمی می‌گوید: «روز هشتم، یزید اهل‌بیت علیهم‌السلام را روانه کرد».[۲] با توجه به ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اول صفر و فاصله ده روزه کوفه به شام (چنان‌که سید، اعتراف دارد) رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا را در بیستم صفر، به‌آسانی می‌توان تصدیق و باور کرد؛ چون حدود دوازده روز می‌شود.

۶. امام حسین علیه‌السلام، فاصله ۴۷۰ کیلومتری مدینه و مکه را پنج روزه پیمودند (تقریباً روزانه ۹۰ کیلومتر)؛ در نتیجه مسافت شام تا کربلا را که حدود ۵۷۰ کیلومتر است، طی هفت روز به‌راحتی می‌توان پیمود و مسافت شام تا کوفه را به طور عادی، هشت روزه می‌توان طی کرد.

۷. سرعت شتر در بیابان، به دوازده کیلومتر و شتر تندرو (جماز) حتی به ۲۴ کیلومتر در ساعت می‌رسد.[۳]

لازم به ذکر است که علامه جلیل، متتبع توانا، شهید قاضی طباطبائی در کتاب نفیس «تحقیق اربعین»، از تاریخ طبری نقل می‌کند که «ابابکرة» به دستور «بسر بن ارطاة» از کوفه به شام، هفت روزه رفت و برگشت.[۴] مقرم نیز می‌گوید: «ابابکره به شام رفت».[۵]

---

۱. تظلم الزهرا، فاضل قزوینی، ص۱۷۲.

۲. نفس المهموم، ص۴۶۳.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سیدرضا پاک نژاد، ج۶، ص۳۳.

۴. تاریخ طبری، ج۴، ص۱۲۷؛ استقامت و مصر، ج۶، ص۹۶.

۵. مقتل الحسین، پاورقی، ص۳۴۴.

کبوتر نامه‌بر

یکی از پاسخ‌ها و توجیهاتی که برای رفع شبهه بعد مسافت و تصدیق ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا، مطرح می‌شود و در عبارات مرحوم شهید قاضی طباطبائی تکرار و مورد استفاده قرار گرفته، جریان استفاده از کبوتر نامه‌بر برای استجازه از یزید است.

گویا نخستین کسی که این احتمال را مطرح کرد، مرحوم فاضل قزوینی باشد. البته او نمی‌گوید ابن زیاد حتماً یا احتمالاً از کبوتر استفاده کرد؛ فقط گفته است: «**قد یذهب الحمام بالمکاتب باسرع من ذلک**»[1]؛ «کبوتران نامه‌ها را در کمتر از این مدت می‌رسانند».

قابل توجه است که استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه‌بر، تنها در حد یک فرضیه است و احتمال استفاده ابن زیاد از کبوتر نامه‌بر برای کسب اجازه از یزید، گرچه احتمالی پذیرفتنی است، اما هیچ شاهد و سند تاریخی در مورد استفاده ابن زیاد، یزید یا پیشینیان آنان از کبوتر برای نامه‌رسانی وجود ندارد. حتی مطرح‌کنندگان این پاسخ نیز، هیچ موردی را نقل نکرده‌اند.

بنابراین موضوع مهم تاریخی اربعین را با تکیه بر حدس و گمان به اینکه از کبوتر استفاده شده باشد، نمی‌توان به اثبات رساند. اساساً در امور تاریخی، معیار، نقل معتبر مورخان است و حدس و گمان و احتمال، هیچ ارزش علمی ندارد.

چگونه می‌توان با استناد به چیزی که در تاریخ اسلام تا آن روز هیچ سابقه‌ای نداشت، نظریه‌پردازی کرد و حل مشکل نمود. نه خلیفه‌ای از آن استفاده کرد و نه والی و امیری آن را به کار گرفت!

---

۱. تظلم الزهرا، ص۱۷۲.

شهرت دفن سرهای مطهر

با توجه به اینکه دفن سر مطهر امام علیه السلام در کربلا به معنای آمدن اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا است، اعتراف به این موضوع، خود دلیلی مستقل بر این مدعاست؛ ازاین‌رو نام کسانی که این مطلب را بین علمای شیعه مشهور و معروف می‌دانند، یادآور می‌شویم:

۱. مورخ کبیر سبط بن الجوزی (۶۵۴هـ.ق) می‌گوید: «**الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد**»[۱]؛ «بنابر نظر مشهوتر، سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید».

۲. فقیه سعید ابن‌نما حلی (متوفای سال‌های آخر قرن هفتم) چنین می‌گوید: «**ان المعول عند الامامیه**»[۲]؛ «شیعه، به این نظریه اعتماد دارد».

۳. سید ورع و جلیل سید بن طاووس (۶۶۸هـ.ق) می‌گوید:

فاما رأس الحسین علیه السلام فروي انه اعید فدفن بکربلا مع جسده الشریف و کان عمل الطائفه علی هذا.[۳]

روایت شده است که سر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده و در کنار جسد شریف امام علیه السلام به خاک سپرده شد و دانشمندان شیعه نیز بر همین عقیده‌اند.

۴. علامه مجلسی (۱۱۱۱هـ.ق) می‌گوید:

و المشهور بین علمائنا الامامیه انه دفن رأسه مع جسده الشریف رده علي بن الحسین علیهما السلام.[۴]

---

۱. اعیان الشیعه، ج۱، ص۶۲۶؛ مقتل مقرم، ص۴۷۰؛ به نقل از تذکرة الخواص، ص۱۵۰؛ تحقیق اربعین، صص۳۴۲ و ۳۴۹.

۲. مقتل مقرم، ص۳۶۳؛ به نقل از مثیر الاحزان، ص۵۸.

۳. لهوف، سید بن طووس، ص۲۳۲.

۴. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۵.

بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد علیه السلام، سر امام حسین علیه السلام را بازگرداند و در کنار پیکر امام علیه السلام دفن نمود.

۵. سید عالم جلیل حاج سید اسدالله حسینی تنکابنی می‌گوید: «خبر حمل امام سجاد علیه السلام، اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است».[۱]

۶. محدث قمی چنین می‌گوید:

و الذي اشتهر بين علمائنا الاماميه انه دفن مع جسده الشريف رده علي بن الحسين علیه السلام. [۲]

۷. المناوی می‌گوید: «**نقل ان الامامية متفقة على انه اعيد الى كربلا**»[۳]؛ «نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین علیه السلام به کربلا بازگردانده شد».

۸. علامه کبیر مجلسی می‌فرماید:

و بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام، با سایر اهل‌بیت علیهم السلام در این روز، بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدن‌های ایشان ملحق کردند.[۴]

مراسم دفن سر مطهر

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع‌کننده در رابطه با ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام علیه السلام در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.

---

۱. مصائب الهداة، اسد الله حسینی تنکابنی، به نقل از: تحقیق اربعین، ص۳۳۷.

۲. نفس المهموم، ص۴۶۶.

۳. مقتل مقرم، ص۴۷۰ به نقل از الکواکب الدریه، المناوی، ص۱.

۴. زاد المعاد، ابن قیم الجوزیه، اعمال روز بیستم صفر.

طبق اسناد و مدارک یادشده، بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاک آنان، اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه علما و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها قطعی و مسلم است. اهل سنت نیز از این شهرت بین شیعیان آگاهی دارند و به گفته برخی، مؤید به عقل و نقل است و دفن سر مطهر امام حسین علیه‌السلام در جایی غیر از کربلا، مورد تأیید بزرگان نیست.

یادآوری:

۱. علامه بزرگوار مجلسی، آمدن اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا و مراسم تدفین در کربلا را بعید می‌داند و می‌گوید:

> بنابراین سرّ و فلسفه انتخاب و تعیین روز بیستم صفر ـ نه قبل و نه بعد ـ برای سنت شدن مراسم سر خاک امام حسین علیه‌السلام رفتن و زیارت کردن آن امام چیست؟ نمی‌دانیم! و موظف نیستیم بدانیم.[1]

از این بیان، دو نکته را می‌توان برداشت کرد: یکی اینکه اگر آمدن اهل‌بیت علیهم‌السلام و برگزاری مراسم تدفین، ثابت و مسلّم بود، فلسفه زیارت، مبهم نبود. دیگر اینکه سنت برگزاری مراسم اربعین و تجدید خاطره متوفی، پس از گذشت چهل روز از درگذشت وی، امری رایج و متعارف نبود؛ وگرنه ابهام داشت و نیازی به تفسیر و توجیه نبود.

۲: سید جلیل ابن طاووس که در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا را یک حقیقت تاریخی نقل می‌کند، در کتاب اقبال، با دیده شک و تردید و استبعاد به این موضوع می‌نگرد؛ ولی از آنجا که دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدن‌های طاهر در بیستم

---

۱. جلاء العیون، علامه مجلسی.

صفـر، بـه نظـرش ثابـت و قطعـی اسـت، بـه نوعـی اسـتدلال ظریـف و دقیـق متوسـل می‌شـود و می‌گویـد: «آیـات قـرآن، دلالـت قطعـی بـر لحـوق سـرها بـه بـدن دارد؛ مثـل ﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياء﴾ (آل عمـران: ۱۶۹). خـدا می‌فرمایـد: شـهیدان زنده‌انـد، بـا اینکـه حیـات و زندگـی بـدون سـر ممکـن نیسـت؛ پـس بایـد سـر بـه بـدن ملحـق شـده باشـد تـا بتـوان زندگـی و حیـات شـهیدان کربـلا را تصـور کـرد؛ گرچـه ندانیـم بـه چـه وسـیله، بـه کربـلا آورده شـد و چگونـه بـه بـدن ملحـق شـد و شـاید تحقیـق و اظهـار نظـر در ایـن مـورد، نوعـی هـم رعایـت ادب و احتـرام بـه آن بـزرگان باشـد».[1]

امـا کسـانی کـه منکـر ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربلا در اولیـن اربعین بعد از عاشـورا هسـتند یـا با شـک و تردیـد به ایـن جریـان می‌نگرنـد، در برابر یک پرسـش جدی و اساسـی قـرار دارنـد که پاسـخ صحیـح آن، جز بـا التزام بـه ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام، امکان پذیـر نیسـت؛ اولیـن کسـی که به این پرسـش پاسـخ صحیح داد، شـیخ طوسـی بود.

با ذکر مقدمه‌ای به طرح این پرسش می‌پردازیم:

به طور مسلّم و قطعی، تا قبل از واقعه عاشـورا، مراسـم اربعین، یعنی بزرگداشـت شـهیدان یـا مـردگان، براسـاس عرف یا شـرع رسـم بـود. قبل از اسـلام، بیـن طوایف عربـی و ملـت یهود، مراسـم اربعین یـا برپایی برنامه‌های سـوگواری و عزاداری رسـم نبـود. (البتـه سـید مقـرم نظـر دیگـری دارد که بـه نقـد آن نیـز خواهیم پرداخـت) در اسـلام نیـز برای مـرگ بزرگانـی همچون ابوطالـب و خدیجـه و شـهادت بزرگوارانی چـون حمزه سیدالشـهدا، جعفر طیـار و دیگـران، هیچ‌گونه اثری از اربعین دیده نشـده و از کسـی هم نقل نشـده اسـت.

اینـک پرسشـی مطـرح می‌شـود کـه در روز بیسـتم صفـر، غیـر از اربعیـن

۱. اقبال، ص۵۸.

بـودن[1]، چـه اتفـاق تـازه‌ای افتـاد کـه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام، بـا الفـاظ خـاص و برنامـه مخصـوص، مسـتحب و سـنت شـد؛ تـا آنجـا کـه یکـی از پنـج نشـانه تشـیع خـاص و ایمـان خالـص قـرار گرفـت؟ چنان‌کـه در حدیـث معـروف از امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام روایـت شـده اسـت.[2]

بـه عبـارت دیگـر، پرسشـی در اینجـا مطـرح اسـت کـه دقـت و تأمـل شـایانی را می‌طلبـد و آن اینکـه در روز بیسـتم صفـر، دو برنامـه مذهبـی ویـژه برگـزار می‌شـود: ۱. زیـارت عارفانـه امام حسـین علیه‌السلام؛ ۲. مراسـم سـوگواری و عزاداری امام حسـین علیه‌السلام. بـا توجـه بـه اینکـه زیارت‌هـای مخصـوص امـام علیه‌السلام، فقـط در ایـام خـاص سـفارش شـده اسـت، ماننـد شـب‌های جمعـه (کـه در ایـام شـرک و کفر نیـز حرمـت ویژه‌ای داشـت) و نیمـه شـعبان، لیالی قـدر، عیدیـن و عرفه؛ بنابرایـن هرگز شـب و روزی را سـراغ نداریـم کـه هیچ ویژگی خاصی نداشـته باشـد، ولی تشـرف به کربـلا و زیارت و تجلیـل آن بزرگـوار در آن ایـام، سـفارش شـده باشـد. بدیـن دلیـل، برگـزاری آیین سـوگواری در سـالروزی کـه هیچ خاطـره و حادثه مصیبت بـاری در آن اتفـاق نیفتاده باشـد، تعجـب‌آور خواهد بـود. به ضمیمه این نکته که روز بیسـتم صفـر، هیچ ویژگی خاصـی ماننـد جمعـه، عرفـه بـودن و... ندارد. ازاین‌رو پرسـش اساسـی این اسـت که چـرا دو برنامـه یادشـده، در روز بیسـتم صفر توصیه شـده اسـت؟

البتـه فراوانـی ایـام زیـارات مخصوصـه امـام حسـین علیه‌السلام، بیانگـر ایـن نکته اسـت کـه پیشـوایان مذهبـی اسـلامی، از هر فرصت مناسـبی برای زنـده نگه داشـتن خاطره حسـاس و حیات‌بخـش جریان عاشـورا اسـتفاده می‌کردنـد. بدین سـبب در هر روز و شـب ویـژه و ممتـازی که توجه به خـدا و عبادت حضرت حق شایسـته بود، شـیعیان

---

۱. چون مسلّم شد، «اربعین» ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.

۲. التهذیب، ج۶، ص۵۲.

و پیـروان مخلص خود را به سـوی حسـین علیه‌السلام و کربلایش بسـیج می‌کردنـد و با انواع تشـویق و توجـه سـعی می‌کردند یـاد آن امام مظلـوم علیه‌السلام، در دل‌ها تـازه بماند و نامش بـر زبان‌هـا رایـج باشـد و زمین کربـلا و حرم شـریفش از حضور زنان و مـردان مؤمن و عـارف و باوفـا، مملو و آکنده شـود.

از ایـن طریـق رسـم و سـنت مبـارزه بـا ظلم ظالمـان (هرچنـد زیر پوشـش عنوان مقـدس خلیفـه مسـلمانان پنهـان شـده باشـند) کـه مهم‌تریـن هـدف و انگیـزه قیام و مقاومـت خونیـن و خدایـی آن حضرت بود، برای همیشـه و همه‌جـا در طول تاریخ و عـرض جغرافیـا، زنـده و شـاداب، پایدار و جاودانه بماند. اسـتحباب مؤکـد زیارت آن بزرگـوار در شـب‌های جمعـه، قـدر، عید فطر، قربان، نیمهٔ شـعبان و... گواه و شـاهدی بـر این مدعا اسـت.

در عیـن حـال بـا ایـن همـه آثـار پربرکـت زیـارات ذکرشـده، هیـچ مناسـبتی، هر چنـد کوچـک و مختصـر، وجود ندارد که زیـارت خواندن آن بزرگـوار در روز اربعین سـنت شـود. پس علت و فلسـفه اسـتحباب زیـارت روز اربعیـن چه چیـزی می‌تواند باشـد؟ آیـا صـرف حضور و آمدن جابر بـن عبدالله انصـاری در آن روز، می‌تواند علت تأسـیس چنین سـنتی گردد؟

هرگـز چنیـن نیسـت؛ چراکـه اولاً: گرچـه جابر شـخص محتـرم و عالـم محبوب و شـیعه مخلـص بـود، لکـن در بعد سیاسـی یـا نظامـی آن روز، هیچ نقـش و جایگاه مهمـی نداشـت؛ آیـا زیـارت چنیـن شـخصی، ممکـن اسـت یـک سـنت برجسـته و آموزنـده در تاریـخ شـود و بـه نـام یـک عمـل قهرمانانـه و آموزنـده، سرمشـقی برای مبارزان، مجاهدان، ایثارگران و از جان گذشـتگان آینده روشـن جهان سـرخ و خونین تشـیع باشد؟

ثانیـاً: آیـا عمل سـالگرد اولین زیارت، سـابقه و نمونـه‌ای برای الگو و شـاهد بودن

دارد؟ هـر شـهید و متوفایـی، اولیـن زائـر دارد؛ آیا عاقلانـه و پذیرفتنی اسـت که چون کسـی اولیـن زیـارت را انجـام داد، دیگـران نیـز بـه تبعیت و پیـروی او، همه‌سـاله آن روز را بـه مناسـبت تجدیـد خاطره زیارت آن زائر، گرامی بدارند و مراسـم باشـکوه و مفصلـی ماننـد روز درگذشـت یـا حتی مفصل‌تـر از آن برپـا کنند؟!

چـرا اولیـن زیارت پیغمبر اکرمﷺ و سـایر امامان علیهم‌السلام و شـهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشـد و گرامیداشـت و زیارت آن روز، شـیوه و سنت قرار نگرفت؟

آیـا اگـر امـام سـجاد علیه‌السلام بـر فـرض، سی‌وهشـتم یـا چهل‌وپنجـم یـا پنجاهـم، بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا می‌آمدنـد و سـرهای مطهـر را دفـن می‌کردند و مراسـم تدفین را برگـزار می‌نمودنـد، بـاز هـم روز اربعین به مناسـبت زیـارت جابر، روز برجسـته‌ای معرفـی و مراسـم تدفیـن سـرهای مطهر شـهیدان به فراموشـی سـپرده می‌شـد؟

آیـا اگر جابر روز سـی‌ام شـهادت امام حسـین علیه‌السلام (دهم صفر) به زیـارت می‌آمد و امـام سـجاد علیه‌السلام بـا اهل‌بیت علیهم‌السلام و سـرهای مطهر، روز چهلم (بیسـتم صفـر) وارد کربلا می‌شـدند، بـاز هـم ثلاثیـن (دهـم صفـر) در مکتـب تشـیع، روز ممتـاز و برجسـته‌ای معرفـی شـده و اربعین فراموش می‌شـد؟

آیـا اگـر جابـر روز دیگـری (غیـر از بیسـتم صفـر) بـه کربـلا می‌آمـد و امـام سـجاد علیه‌السلام اصـلاً به کربـلا نمی‌آمـد (چنان‌که بعضـی معتقدنـد) باز هم همـان روزی کـه جابـر بـه کربـلا آمـده بـود، ثلاثین یـا خمسـین در مکتـب و مذهب تشـیع، یک سـنت مؤکـد ثبـت می‌شـد؟ آیـا در برابـر اعتـراض غیـر شـیعیان، پاسـخ و توجیـه منطقـی و محکمـی داشـتیم؟

ثالثـاً: آمـدن جابـر بـه کربـلا در روز اربعیـن (جـدا از دیـدار بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام) از سـوی کسـی قبـل از سـید بن طـاووس نقل نشـده اسـت و تنها اسـفرائنی کـه قبل از سـید می‌زیسـت (۴۰۶هـ.ق) در مقتـل خـود نقل نموده اسـت که جابـر در روز اربعین،

بـرای زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا آمـد و در آنجا بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام دیـدار کرد؛ ولـی مرحوم سـید بن طـاووس و دیگـران، آمدن جابر «بـه صورت جداگانـه» و بدون دیـدار بـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام را نقل نکرده‌انـد. بنابراین «پذیـرش آمدن جابـر» و «انکار آمدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام» از نظـر تاریخی پذیرفتنی نیسـت.

پاسخ صحیح

آیـا اربعیـن و چهلـم بـودن، بـه تنهایـی می‌تواند علت این مراسـم روحانی باشـد؟ آیـا آمـدن و زیـارت جابـر بـه عنـوان صحابی معـروف یـا اولین زائـر، می‌توانـد دلیل سـنت شـدن اربعیـن شـود؟ پـس رمز و فلسـفه حضـور بر مرقـد مطهـر و تربت پاک امـام حسـین علیه‌السلام در روز بیسـتم صفـر و خوانـدن زیارت اربعین چیسـت؟

از مطالبـی کـه تاکنـون گفتـه شـده، نتیجـه می‌گیریم کـه ایـن دو دلیـل، نمی‌تواند رمـز و راز عظمت و سـنت مراسـم اربعین باشـد. پاسـخ صحیـح و قانع‌کننـده مرحوم شـیخ الطائفـه ـ جـزاه الله خیـراً ـ طبـق نقل شـیخ شـهر آشـوب، پـرده از راز این معما می‌گشـاید و علـت واقعی رسـم سـنت اربعین را مراسـم تدفین سـر امـام علیه‌السلام و برپایی سـوگواری و عـزاداری و نوحه‌خوانـی و تجدیـد خاطـره مصائب جانسـوز و جانگداز عاشـورا می‌داند.

عـلاوه بـر این روایات معتبر و مسـتفیضه و شـاید متواتر، دال بر گریسـتن آسـمان بـر عـزاداری امـام به مـدت چهل روز نیز، پـرده از رمـز و راز این موضـوع برمی‌دارد.[1]

در نتیجـه اربعیـن، محتوایـی آموزنـده دارد و یـادآور خاطـره‌ای حیـات بخش و با قداسـت اسـت و چه شایسـته و بجاسـت که مراسـم تدفین سـر مطهر امام حسـین علیه‌السلام و شـهدای باوفـای کربـلا، پـس از چهـل روز جدایـی از بـدن و گردانـدن بـر سـر نی

---

۱. کامل الزیارات.

در خیابان‌ها و بیابان‌ها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد، زنده بماند و همه‌ساله، مراسم بزرگداشت این خاطره به یادماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هرچه باشکوه‌تر برگزار شود و روحیه ظلم‌ستیزی، همچون یک درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت، حسین بن علی علیهما السلام، به نسل‌های آینده، به‌ویژه جوانان منتقل شود و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ جهانی و عدل‌گستر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم آید. بی‌گمان جز با شیوع و رواج روحیه شهادت‌طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه‌کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده‌های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج نهایی فراهم نمی‌آید. همچنان که جز با روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب به حق می‌توان گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تزریق روحیه جان‌نثاری در ملت خود، درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت و حسین علیه السلام با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرو رفته آن زمان آموخت و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین» (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است).

شاهد خوب این مدعا (بزرگداشت مراسم اربعین، تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا از سوی اهل‌بیت علیهم السلام در بیستم صفر) این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست. فقط حضور است و زیارت کردن و نماز است و دعای وداع و بازگشت. در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته‌های سینه‌زنی و غیره، در کربلا از عاشورا، خیلی مفصل‌تر و پرجوش و خروش‌تر برگزار می‌شود.

هیئت‌ها و مواکب حسینی، از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه‌خوانی رو به کربلای حسین علیه‌السلام می‌آورند؛ تا حدی که کربلا، گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می‌کنند و این چند روز را آنجا به‌سر می‌برند. سه شبانه روز پیوسته، دسته‌های عزاداری و سینه زنی، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابان‌ها را پر از جمعیت می‌کنند و ازدحام جمعیت، به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، به‌ویژه ورود و خروج از صحن و حرم مطهر، برای افراد عادی، به‌ویژه زنان و کودکان، بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.

از کتاب «ادب الطف» علامه خطیب شهیر بزرگوار، سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می‌آیند (در عراق آن روز که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج، برای جمعیت‌های عمومی و علنی طبخ می‌شود.

آیا چنین مراسم باشکوه و مجللی، تنها به سبب زیارت جابر بود؟! یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟ یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشوراست، که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ یا اینکه برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاک و پیکر مطهر امام حسین علیه‌السلام و یاران بی‌نظیرش است؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش، اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیا عده‌ای زنان و کودکان، اسیر شده و رنج بی‌خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سرِ بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدن‌های بی‌سر ملحق کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان، تازه‌تر نمی‌شود؟ داغدیدگانی که علاوه بر

داشتن داغ کشته و پرپر شدن گل پیکر خاندان خود، اجازه گریستن و اشک ریختن و آه کشیدن و ناله کردن را نداشتند، پس از چهل روز، تحمل درد و رنج و زحمت اسارت بر سر تربت عزیزان خود آمدند تا سرهای پاک به امانت گرفته را به اهل امانت بازگردانند و پس از انجام وظایف و پایان یافتن مراسم تدفین تمام قطعات بدن‌های قطعه‌قطعه شده، به مراسم عزاداری و سوگواری بپردازند.

آیا شایسته نیست شیعیان مخلص این خاندان که «**خلقوا من فاضل طینتهم یفرحون لفرحهم و یحزنون لحزنهم**» (از باقیمانده خاک آنان آفریده شدند و به شادی آنان شاد و به حزن و اندوه آنها اندوهناک‌اند) در بیستم صفر هر سال، سوگواری و نوحه‌خوانی برپا کنند تا خاطره تلخ بازگشت اسیران، تجدید و مراسم تدفین سرهای مطهر در کربلا، تجلیل شود؟ و با برپایی مراسم نوحه و عزا و ماتم، همیاری و همگامی خود را با اهل‌بیت علیهم‌السلام اعلام کنند؟

از اینجا راز و رمز برگزاری مراسم سوم و برپایی برنامه چهلم برای مردگان مؤمن، کشف می‌شود که روز سوم، رمز تجدید خاطره مراسم تدفین پیکرهای بی‌سر شهیدان کربلاست و راز مراسم اربعین، تجلیل و اظهار همدردی با خاندان نبوت و شرکت در اقامه عزا، به مناسبت تدفین و خاکسپاری سرهای بی‌پیکر و ملحق نمودن آنها به بدن‌های پاک بی‌سر است.

توجیه اربعین از دیدگاه سید مقرم

مرحوم علامه مقرم به منظور تفسیر و تحلیل اربعین، سعی دارد که مراسم اربعین امام حسین علیه‌السلام را منطقی و موجه و متعارف در همه ملل و اقوام جلوه دهد؛ ازاین‌رو می‌گوید:

مـن النواميـس المردة الاعتنـاء بالفقيد بعد اربعين يومـاً مضين من وفاتـه ... و النصارى يقيمـون تأبينيـة يوم الاربعين مـن وفاة فقيدهم يجتمعون في الكنيسـة و يعيـدون الصلاة عليـه... و اليهـود يعيـدون الحداد عـلى فقيدهم بعد مرور ثلاثـين يوماً.[1]

«اربعین» برگزاری مراسـم بزرگداشـت مردگان در روز چهلم مرگ، از سـنت و آداب و رسـوم رایـج و شـایع در همـه امت‌ها و ملت‌هاسـت. مسـیحیان نیز ملتزم می‌باشـند و یهودیان، این مراسـم را روز سـی‌ام برگـزار می‌کنند.

بررسی این دیدگاه

۱. اگر مراسـم بزرگداشـت و تجدید خاطره، هیچ ریشـه مذهبی، تاریخی، سیاسـی و اجتماعـی نداشـته باشـد، چـرا روز چهلـم انتخاب شـد و قبل و بعد نشـد؟ «ثلاثین» یهودیـان چـه نقصی داشـت که متروک و مهجور شـد؟ چـرا آنان «اربعیـن» را انتخاب نکردنـد، بـا اینکـه ﴿**فَتَـمَّ مِيقَـاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَـةً**﴾ (اعـراف: ۱۴۲) در مورد آنان اسـت و همچنیـن آیـه ﴿**وَإِذْ واعَدْنـا مُـوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَـةً ثُمَّ اتَّخَذْتُـمُ الْعِجْـلَ**﴾ (بقره: ۵۱) خطاب مسـتقیم به یهودیان اسـت؟

۲. چه شـاهدی از قبل یا بعد از اسـلام، بر رسـم و سـنت بودن بزرگداشـت اموات در چهلـم وجـود دارد؟ آیـا بـرای پدر و جـد پیغمبرﷺ، قبل از اسـلام مراسـم اربعین انجـام شـد؟ آیا مشـرکان عرب بـرای مـردگان خـود در روز چهلم، اطعـام می‌کردند؟ یا سـر خـاک می‌رفتنـد یا تجدیـد عـزا می‌کردند؟

ملـت یهـود بـه گفتـه خـود سـید، روز سـی‌ام مراسـم برگـزار می‌کنند کـه آن هم معلـوم نیسـت از چـه تاریخـی و بـا چـه انگیزه‌ای مرسـوم شـد؟ مسـیحیان کـه به یاد مـردگان خـود، روز چهلـم مـرگ، مراسـم عبـادت برپـا می‌کنند، آیا سـابقه‌دار اسـت؟

---

۱. مقتل مقرم، صص ۳۵۴ و ۳۶۵.

آیـا متخـذ و برخاسـته از سـنت حسـنه رایـج در میـان مسـلمانان نیسـت که بـه نام و بـه یـاد مراسـم تدفین سـر مطهر امـام علیه‌السلام و همیـاری با عـزاداری خانـدان داغدیده‌اش برگـزار می‌شـود؟

مراسـم امـام حسـین علیه‌السلام، محکوم و تابـع آداب و رسـوم عرفیات رایج بیـن یهود و نصـاری و جاهلیـت نیسـت، بلکـه سنت‌شـکن و حاکم بر سـنت‌ها و خـود، بنیانگذار سـنت‌های حسـنه اسـت. اگـر در ملـت مسـلمان، برگـزاری مراسـم اربعیـن سـنت ضروری‌الانعقـاد اسـت، یکـی از خیـرات و بـرکات بازتـاب حرکـت و قیام الهـی امام حسـین علیه‌السلام و یکـی از آثـار حسـنه آن بزرگـوار اسـت؛ نـه از ایـن جهـت که چـون بر هـر مـرده ممـدوح و مذمـوم، مراسـم اربعیـن برگزار می‌شـود، بـر امام حسـین علیه‌السلام نیز چنیـن رفتـار می‌شـود. اگـر این‌گونـه بـود، چـرا بـرای امامـان دیگـر، مراسـم اربعیـن انجـام نمی‌شـود؟ همچنیـن اگـر چنـان بـود، چـرا اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام هر سـال تکـرار می‌شـود؛ درحالی‌کـه بـرای اموات و شـهدا، حتی بـرای معصومان علیهم‌السلام، مراسـم اربعیـن تکـرار نمی‌شـود؟ همچنیـن می‌بینیم بـرای مردگان، رسـم و عادت نیسـت که هـر سـال، مراسـم اربعین تکرار شـود.

پـس به‌خوبـی می‌تـوان چنیـن نتیجه‌گیـری کرد کـه اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام، مانند دیگـر مراسـم‌ها و سـنت‌های مذهبـی، همگـی محتوایـی حقیقـی و پیامـی آموزنـده دارنـد و مشـتمل بـر رمـز و راز توجیه‌پذیـر و تصدیـق و شایسـته پیروی همـه جوامع و طوایـف بشـری هسـتند؛ نـه اینکه مراسـم امـام علیه‌السلام، ریشـه در آداب و رسـوم یهود و نصـاری و جاهلیت اعراب، داشـته باشـد.

منابع

۱. الآثـار الباقیـة عـن قـرون الخالیه، ابوریحـان بیرونـی، تحقیق پرویـز اذکایی، تهـران، میراث مکتـوب، ۱۴۲۲هـ.ق.

۲. اختیـار معرفـة الرجـال (رجـال کشّـی)، الطوسـی، قـم، مؤسسـة آل البیـت لاحیـاء التراث، ۱۴۰۴هـ.ق.

۳. الارشـاد فـی معرفة حجج الله علی العباد، المفید، تحقیق: مؤسسـة آل البیـت لاحیاء التراث، بیـروت، دارالمفید، ۱۴۱۴هـ.ق.

۴. اعـلام الـوری باعلام الهـدی، ابی‌علی الفضل بن الحسـن الطبرسـی، قم، مؤسسـة آل البیت لاحیاء التـراث، ۱۴۱۷هـ.ق.

۵. اعیان الشـیعة، سـید محسـن الامین، به کوشـش سـید حسـن الامین، بیـروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳هـ .ق.

۶. اقبـال الاعمـال، ابـن طـاووس، بـه کوشـش جـواد قیومی، قـم، مکتـب الاعلام الاسـلامی، ۱۴۱۴هـ.ق.

۷. الامالی، الصدوق، تهران، بعثت، ۱۴۱۷هـ.ق.

۸. اولیـن دانشـگاه و آخریـن پیامبـر، سـیدرضا پـاک نژاد، تهـران، بنیـاد فرهنگی شـهید دکتر پـاک نـژاد، ۱۳۶۱ هـ.ش.

۹. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۱۰. البدایـة و النهایـة فـی التاریـخ، ابن‌کثیـر، بـه کوشـش علی محمـد معوض و عـادل احمد عبـد الوجود، بیـروت، دارالکتـب العلمیـة، ۱۴۱۸هـ.ق.

۱۱. بشارة المصطفی، محمد بن علی الطبری، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ.ق.
۱۲. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین خواند امیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۳. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، الطبری، به کوشش گروهی از علما، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سید محمد علی قاضی طباطبائی، چ۳، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۱۵. تذکرة الخواص (تذکرة الخواص الائمة فی خصائص الائمة)، سبط بن جوزی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۶. ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، آدینه سبز، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۱۷. تظلم الزهرا، رضی بن نبی قزوینی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۸. تنقیح المقال فی علم الرجال، المامقانی، نجف، مکتبة المرتضویة، ۱۳۵۲هـ.ق.
۱۹. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خرسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
۲۰. جلاء العیون تاریخ چهارده معصوم، المجلسی ، قم، سرور، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۲۱. حماسه حسینی، شهید مطهری، چ۴، تهران، صدرا، ۱۳۶۷هـ.ش.
۲۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ.ق.
۲۳. روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، به کوشش سید محمدمهدی حسن خرسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶هـ.ق.
۲۴. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم الجوزیه، به کوشش شعیب الارنووط و عبدالقادر الارنووط، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۷هـ.ق.

۲۵. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷هـ .ق.
۲۷. الکواکب الدریة، زین‌الدین محمد عبدالرؤوف المناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۹هـ .ق.
۲۸. چشم‌اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مصطفی درایتی، چ۱، قم، انتشارات احمد مطهری، ۱۳۷۹هـ .ش.
۲۹. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن‌طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷هـ.ق.
۳۰. مثیر الاحزان، محمد ابن نما الحلی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹هـ.ق.
۳۱. مصائب الهداة، اسدالله تنکابنی قزوینی، تهران، مطبعة میرزا علی اصغر، ۱۳۳۲هـ.ق.
۳۲. مقتل الحسین، ابومخنف، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مطبعة العلمیة، بی‌تا.
۳۳. مقتل الحسین علیه‌السلام، عبدالرزاق مقرم، قم، المکتبة الحیدریة، ۱۴۲۵هـ.ق.
۳۴. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۳۵. نفس المهموم، عباس قمی، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۴۲۱هـ.ق.

کل یوم عاشورا

اربعین حسینی

طه تهامی

ماهنامه پیام زن، دی ۱۳۹۰، شماره۲۳۸

رهنمود

مقام معظم رهبری فرمود:

ـ «اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهیِ خاندان پیامبرﷺ، نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد».[۱]

ـ «مجلس عزای حسینؑ، مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد».[۲]

ـ «درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت».[۳]

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهلیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

عطر یادها

اربعین حسینی علیه‌السلام، روز چهلم شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفای اوست. هنگامی که بدن شهیدان کربلا به خاک سپرده شد، «جابر بن عبدالله انصاری»، یکی از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ که در دوران کهولت سن به سر می‌برد و نابینا شده بود ـ به همراه یکی از دوستانش به نام «عطیه عوفی» ـ که از بزرگان کوفه بود ـ به زیارت مزار حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در کربلا آمد. او ابتدا در آب فرات، غسل زیارت کرد و بدن خود را معطر نمود. سپس با پای برهنه و حالت زاری و گریه، آرام‌آرام به سوی مزار امام علیه‌السلام گام برداشت و قبر مطهر امام علیه‌السلام و دیگر شهیدان کربلا را زیارت نمود.[1] در مورد نخستین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، بحث زیادی شده است. اینکه آیا اسیران کربلا در اولین اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام، توانستند بر مزار ایشان حاضر شوند یا خیر؟

دسته‌ای از مورخان شیعه، بر این باورند که آنان در اربعین اول، موفق نشدند زیرا در شام به سر می‌بردند و چنین فرصتی نیافتند؛ دسته‌ای دیگر معتقدند که آنها موفق به زیارت در اربعین اول شدند؛ دلیل ایشان این است که با احتساب خروج ایشان در روز یازدهم از کربلا و ورود ایشان به شهر شام در روز اول صفر، هجده روز در راه بوده‌اند. بنابراین اگر ایشان توانسته باشند این مسیر را با تمامی سختی‌ها اعم از گردانیده شدن در شهرهای بین راه و خستگی و گرسنگی، هجده روز طی کنند، بی‌گمان این مسیر را می‌توانستند در همین مدت، یعنی از سوم تا بیستم صفر (اربعین) طی نمایند و حال اینکه در بازگشت، انگیزه بیشتری برای رسیدن به مقصد وجود داشت و از سختی پیش‌گفته نیز خبری نبود. در هر حال بحث در این باره، همچنان بی‌نتیجه مانده و هریک از این دو دسته، بر دلایل خود پای می‌فشارند.

---

۱. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عماد الدین محمد بن ابی‌القاسم الطبری، ص۷۴.

کوچه‌های آسمان

خورشید از لای نخل‌ها، سرک می‌کشید. «صافی»، شاخه‌های خشک آنها را بریده بود. او نخل‌ها را خیلی دوست داشت. گاهی وقت‌ها که تنها می‌شد، با آنها حرف می‌زد؛ آنها دوستان خوبی برای هم بودند. او تمام روز را در نخلستان می‌گذراند. صافی، در مدینه کسی را نمی‌شناخت، ولی از این ماجرا ناراحت نبود. چون او غلام امام حسین علیه‌السلام بود و در نخلستان امام کار می‌کرد.

صافی هیچ غمی نداشت که برای آن غمگین شود. گاهی امام حسین علیه‌السلام به او سر می‌زد و او را از تنهایی بیرون می‌آورد. وقتی امام نزد او می‌آمد، صافی نخل‌ها را فراموش می‌کرد؛ زیرا امام، مهربان‌ترین کسی بود که صافی می‌شناخت.

صافی از جایش برخاست؛ بیلش را برداشت و مسیر آب را عوض کرد. نور آفتاب چشم او را زد. ظهر شده بود. بیلش را در زمین فرو کرد. نگاهی به اطراف انداخت. سایه نخلی را انتخاب کرد. زیر آن رفت و سفره‌اش را پهن کرد تا ناهار بخورد.

او دوست داشت هر بار، سفره‌اش را زیر یکی از نخل‌ها بیندازد. ناهارش یک قرص نان تازه و یک ظرف آب و چند دانه خرما بود. او این غذا را دوست داشت؛ این غذای همیشگی مولایش حسین علیه‌السلام بود.

بسم الله گفت. خواست لقمه اول را بخورد که سگی جلویش آمد. آن سگ هم گرسنه بود و دمش را تکان می‌داد. شاید داشت به صافی التماس می‌کرد که به او غذا بدهد. صافی خندید و گفت: «ای حیوان زبان‌بسته! آیا تو هم مثل صافی گرسنه هستی؟» سگ باز دمش را تکان داد. صافی نان را نصف کرد و نصف آن را جلوی سگ انداخت. گفت: «بیا بخور! تو مهمان من هستی و من مهمان این نخل‌های زیبا».

سگ، شروع به خوردن نان کرد. چنان با لذت می‌خورد که صافی خنده‌اش گرفت. امام حسین علیه‌السلام پشت نخلی ایستاده بود و رفتار صافی را تماشا می‌کرد. صافی غذایش را خورد و سیر شد. او دستانش را بلند کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین. خدایا گناهانم را ببخش و به مولایم حسین علیه‌السلام برکت بیشتری بده. تو مهربان‌ترین مهربانان هستی». او سگ را نگاه کرد و گفت: «سیر شدی یا نه؟» و باز هم خندید، سگ داشت از صافی تشکر می‌کرد.

امام از پشت نخل‌ها بیرون آمد و به صافی سلام کرد. صافی از جا بلند شد و با خوشحالی نزد امام رفت. امام به او فرمود: «من تو را دیدم که نصف نان را خودت خوردی و نصف دیگرش را به این سگ دادی». صافی گفت: «بله سرورم! چون دلم نیامد همه آن را خودم تنها بخورم». امام لبخند شیرینی زد و با مهربانی گفت: «ای صافی! من تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. همه این نخل‌ها را هم به تو می‌بخشم».

امام هم می‌دانست که او چقدر نخل‌ها را دوست دارد. صافی از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. دست امام را بوسید و تشکر کرد. او با خوشحالی به سمت نخل‌ها دوید. آنها را در آغوش می‌گرفت و شادی می‌کرد. حالا به دلیل مهربانی امام حسین علیه‌السلام، او می‌توانست همیشه با نخل‌ها باشد.[1]

در محضر نور

بخشنده‌ترین مردم

عرب بیابان‌نشین به مدینه وارد شد و از سخی‌ترین مرد شهر پرسش کرد. همگی حسین علیه‌السلام را به او معرفی کردند. مرد فقیر به جستجوی حسین علیه‌السلام حرکت

---

۱. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، ج۳، ص۲۱۱.

کـرد و سـرانجام او را در مسـجد، مشـغول نمـاز یافـت. مـرد فقیـر گفـت: «آن کس کـه بـه او امیـد داشـته باشـد، ناامید نمی‌شـود». نمـاز امام به پایان رسـید؛ برخاسـت و بـه همـراه فقیـر، بـه خانـه رفـت و آنچـه در خانه داشـت ـ کـه بالغ بـر چهارهزار دینـار بـود ـ در پارچـه‌ای پیچیـد و بـه مـرد فقیـر داد و از کـم بودن عطایـش اظهار پـوزش نمـود. مـرد عـرب، نگاهـی به سـکه‌ها کـرد. حیـرت‌زده شـده بود. شـاید با خـود می‌گفـت: «ایـن چه شـخصیتی اسـت کـه این همـه به مـردم بخشـیده و چنین اظهـار عـذر و پـوزش می‌کنـد؟»؛ درحالی‌که نمی‌دانسـت، کسـی که اکنـون در خانه اوسـت، در دامـان علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام، آن اسـوه‌های بذل و بخشـش، پـرورش یافته اسـت؛ خانـواده‌ای کـه افطـاری خویش را به مسـکین و یتیم و اسـیر داده و از سـوی خداونـد، بـه بزرگی یاد شـدند:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾ (انسـان: ۸) مرد فقیر به شـدت می‌گریسـت و می‌گفـت: «چگونـه ایـن دسـت بخشـنده، زیر خاک بـرود؟»[1]

یتیم‌نوازی

طبیبـی خلافـت یزیـد را پذیرفتـه بـود. او بـا مـرد فقیری همسـایه بـود. روزی فقیر بـه طبیـب گفـت: «بـه یزیـد اعتقاد نداشـته باش کـه او فاسـق و فاجر و عاصی اسـت و پـدرش معاویـه و جدش ابوسـفیان نیـز، اهل ظلم و شـقاوت‌اند و امام زمان تو، حسـین ابـن علـی علیه‌السلام اسـت و کوچک‌تریـن صفـت او، این اسـت که مـال او، وقـف محتاجان و یتیمـان و فقیـران اسـت و چنیـن صفاتـی در یزید وجود نـدارد». طبیب سـخنان او را نمی‌پذیرفـت و می‌گفـت، تـا خـودش امتحـان نکنـد، به یقین نمی‌رسـد.

در همسـایگی طبیـب، زن بیـوه‌ای هـم زندگـی می‌کـرد که یک پسـر یتیم داشـت.

---

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج۱، ص۵۳۱.

آن زن چند روز بیمار شد. پسر خود را پیش طبیب فرستاد و تقاضای معالجه کرد. طبیب گفت: «پسرم! مادرت را جگر اسبی سفید درمان می‌کند». سپس به آن یتیم گفت: «نزد حسین بن علی علیهما السلام برو و از او طلب کن». هدف طبیب آن بود که ببیند حرف‌های همسایه فقیرش درباره امام حسین علیه السلام، تا چه مقدار صحیح است، پسرک به خانه امام رفت و احوال مادر خود و سخن طبیب را برای آن حضرت بیان کرد. امام حسین علیه السلام، دستور داد که یک اسب سفید بکشند و جگرش را به یتیم بدهند. یتیم جگر را نزد مادر برد. مادر آن را ـ چنان‌که طبیب گفته بود ـ مصرف کرد، ولی فایده‌ای از آن ندید. یتیم دوباره نزد طبیب بازگشت. طبیب گفت: «من اشتباه کرده بودم، جگر اسب سیاه، درمان مادرت است». یتیم دوباره نزد امام حسین علیه السلام رفت و جریان را بیان کرد. امام دوباره دستور داد، اسب سیاهی را کشته، جگرش را به یتیم بدهند و این عمل تا هفت بار، همچنان تکرار شد و در هر بار، آن حضرت به جهت درمان مادر، دستور کشتن اسبی داده و جگرش را به پسر می‌داد.

طبیب که شاهد بخشش آن حضرت بود، برخاست و به خانه امام رفت و به چشم خود، هفت اسب سربریده را در خانه حضرت دید. مدتی منتظر ماند تا اینکه امام بیاید. چون طبیب آن حضرت را دید، برخاست و دست ایشان را بوسید و عذرخواهی کرد و از شیعیان و دوستداران امام شد.[1]

خانه آخرت

خانه بسیار مجللی برای خود ساخته بود. بعد از پایان کار، نزد امام حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: «خانه‌ای ساخته‌ام و اکنون دوست دارم شما وارد آن خانه شوید

۱. معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۴۲۴.

و برایـم دعـا کنیـد». امـام بـا آن مرد به سـوی خانـه حرکت کـرد. وقتـی وارد آن خانه بـزرگ شـدند، امـام بـا تعجـب و تأسـف، نگاهـی به اطـراف آن خانـه کـرد و فرمود: «خانـه اصلـی خـودت (آخـرت) را ویران سـاختی و بـه آبادانی خانه دیگـری که فانی اسـت، پرداختـی. تـو بـا ایـن کار، گرچـه خـود را نزد مـردم عزیـز و بزرگ داشـته‌ای تـا آنـان بـه بزرگـی، تو را نـگاه کنند، امـا بـدان در نزد اهل آسـمان، پسـت و کوچک شـمرده می‌شـوی و تـو را دشـمن می‌دارند».[1]

خواستگاری

معاویـه از شـام بـه حاکـم مدینـه، «مـروان بن حکـم» نامه نوشـت کـه «ام کلثوم»، دختـر «عبـدالله بن جعفـر» را برای یزید خواسـتگاری کند. مروان نیز ایـن مأموریت را انجـام داد، ولـی پـدر و مـادر ام‌کلثـوم گفتند که باید دربـاره این امر با امام حسـین علیه‌السلام، دایـی دختر، مشـورت کنند.

مـروان، مـردم را در مسـجد جمـع کـرد و سـخنانی ایـراد نمـود و گفـت: «معاویه بـه مـن دسـتور داده کـه ایـن دختـر را بـه ازدواج یزیـد درآورم و مهریـه‌اش را بـه هر مقـداری کـه پدر دختـر تعیین کنـد، بپذیرم و در کنـار این وصلـت، قرض‌های عبدالله را هرچـه باشـد، پرداخـت کنـم و از این طریـق، اختلاف بنی‌هاشـم و بنی‌امیه، به صلح و مـودت تبدیـل گردد».

آن‌گاه اضافـه کـرد: «یزیـد مـورد توجـه و آرزوی صدهـا دختـر خواهـان ازدواج اسـت! و مـن تعجـب می‌کنـم کـه او چرا مهریـه تعیین می‌کنـد؟ درحالی‌کـه او نظیری نـدارد! و بـاران رحمـت بـه احتـرام او می‌بـارد. ای حسـین! از تـو می‌خواهـم کـه این درخواسـت را بپذیری».

---

۱. سیره امام حسین علیه‌السلام، ج۳، ص۶۹.

امام حسین علیه‌السلام از جا برخاست و خطبه‌ای در حمد و سپاس خدا و فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام ایراد نمود. آن‌گاه در پاسخ مروان گفت: «ای مروان! سخنان تو را شنیدم. چه حرف‌های نامربوط و ناروایی گفتی! اما حرف تو که مقدار مهریه به دلخواه عبدالله بن جعفر باشد، بدان که ما از «مهر السنه» تجاوز نمی‌کنیم که پیامبر برای زنان و دخترانش قرار داد. اما قرض‌های عبدالله ارتباطی به شما ندارد و هرگز دخترهای ما، قرض‌های ما را نمی‌پردازند. و اما سخن تو در این باره که با این ازدواج، اختلاف دو قبیله برطرف می‌گردد، بدان که اختلاف ما و شما، اختلاف حق و باطل است که هرگز به تفاهم نمی‌رسند. و اما تعریف و توصیه‌هایی که درباره یزید گفتی، انصاف به خرج ندادی؛ این تعریف‌ها درباره پیامبر و اولاد اوست، نه یزید».

«هان ای حاضران! شاهد باشید که من این دختر را به پسرعمویش «قاسم بن محمد بن جعفر»، با مهر السنه که ۴۸۰ درهم در حال کنونی است، تزویج نمودم و باغ بزرگ خویش در مدینه را که سالانه بیش از هشت هزار دینار درآمد دارد، به آنان بخشیدم». در اینجا بود که مروان بن حکم، سخت ناراحت و خشمگین شد و مسجد را ترک کرد.[1]

ادای دِین

«اسامة بن زید» برای خود مقامی عالی قائل بود، زیرا خود را کسی می‌شمرد که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز جوانی او، وی را بر اصحابی چون ابوبکر و عمر و عثمان فرمانده قرار داد. اسامه، شناختی از حسین علیه‌السلام نداشت و خود را با او برابر و یکسان می‌دید، درحالی‌که هیچ جای سنجش و مقایسه نبود.

---

۱. سیمای امام حسین علیه‌السلام، ج ۱، ص۸۸.

به حسین علیه‌السلام خبر دادند که اسامه بیمار شده است. امام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه در عین ناراحتی جسمی، اظهار نگرانی کرد و گفت: «شصت‌هزار درهم قرض دارم و می‌ترسم که بمیرم و قرضم بماند و ادا نگردد». امام فرمود: «ادای قرض تو با من، پیش از آنکه تو را مرگ فرا گیرد، قرض تو را خواهم داد».[1]

نیکی به مقدار معرفت

مرد مستمندی از اعراب به نزد امام حسین علیه‌السلام شرفیاب شد و گفت: «ای پسر پیامبر! هزار دینار قرض دارم که قدرت پرداخت آن را ندارم؛ با خود گفتم، مشکل خویش را با مرد کریمی در میان بگذارم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که جز اهل‌بیت علیهم‌السلام، کسی مشکل مرا حل نمی‌کند و اینک خواهان کمک و عنایت شما هستم».

امام او را اهل دانش و معرفت یافت؛ لذا بدو گفت: «از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که نیکی و احسان به هرکس، باید به قدر معرفت وی باشد. اکنون سه پرسش از تو می‌کنم، اگر به هر سه پاسخ دهی، این کیسه زر را به تو می‌بخشم. اگر به دو تا از آنها پاسخ گویی، دو سوم آنرا و اگر یکی را جواب دهی، یک سومش را به تو عطا می‌کنم». مرد عرب گفت: «هرچه می‌خواهی بپرس. اگر دانستم، پاسخ می‌گویم؛ وگرنه از محضر شما بهره خواهم برد». امام پرسید: «بهترین کارها چیست؟» مرد عرب گفت: «ایمان به خدای یگانه». امام سؤال کرد: «چه چیزی انسان را از هلاکت نجات می‌دهد؟» مرد عرب گفت: «اعتماد به خدا». امام پرسید: «زیور انسان چیست؟» مرد عرب گفت: «دانشی که با بردباری

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۱۸۹.

همـراه باشـد». امـام حسـین علیه‌السلام گفـت: «اگر نبـود؟» عرب گفـت: «ثروتی کـه با بذل و بخشـش همـراه باشـد». امـام دوبـاره پرسـید: «اگر نبـود؟» عرب گفـت: «فقری که با اسـتقامت همراه باشـد».

امـام بـاز پرسـید: «اگـر آن هـم نبود؟» مـرد گفـت: «آن وقت آذرخشـی از آسـمان بیایـد و وی را خاکسـتر کنـد». در ایـن هنـگام لبخنـدی بـر لبـان مبـارک امـام نقـش بسـت و بـا کمـال مهربانی، کیسـه زر را کـه هزار دینـار در آن بود، به همراه انگشـتری گران‌بهـا بـه مـرد عـرب بخشـید. عـرب آنهـا را گرفـت و گفـت: «خداوند خـود بهتر می‌دانـد کـه رسـالتش را در کجـا قرار دهـد» و با کمال مسـرت و خوشـحالی، حضور امـام را تـرک کرد.[1]

پاسخ میهمان‌نوازی

امـام حسـین علیه‌السلام بـه همـراه بـرادرش امـام مجتبـی علیه‌السلام و عبـدالله بـن جعفـر، بـه قصـد زیارت‌خانـه خـدا، رهسـپار مکـه شـدند. در بیـن راه، شـتری کـه زاد و توشـه ایشـان را حمـل می‌کـرد، تلـف شـد و بدیـن سـبب، آنـان بـا زاد و توشـه‌ای انـدک بـه راه خـود ادامـه دادنـد کـه پـس از طـی مسـافتی، بـدون توشـه و غـذا ماندنـد. گرسـنه و تشـنه بـرای یافتـن آب و غـذا در بیابـان، بـه جسـتجو پرداختنـد کـه ناگهـان بـه خیمـه پیرزنـی رسـیدند و از او کمـک خواسـتند. بـه او گفتنـد: «ای پیـرزن! آیـا چیـزی بـرای رفـع گرسـنگی و تشـنگی در خیمـه‌ات پیـدا می‌شـود؟» پیـرزن برخاسـت و از گوسـفندی کـه در کنـار خیمـه‌اش بـود، شـیر دوشـید و بـه آنـان داد. پـس از مدتـی پیـرزن گفـت: «اگـر می‌خواهیـد آن گوسـفند را بکشـید تـا بـرای شـما طعامـی مهیـا کنـم». آنهـا گوسـفند را کشـتند و پیـرزن از گوشـت

---

۱. سیمای امام حسین علیه‌السلام، ج۱، ص۹۴.

آن، غـذای نیکـو بـرای آنـان پخـت. آنهـا از آن طعـام میـل کردنـد و بعـد از اندکـی اسـتراحت، آمـاده حرکـت شـدند. قبـل از حرکـت بـه پیـرزن گفتنـد: «مـا افـرادی از قبیلـه قریـش هسـتیم کـه از مدینـه بـه قصـد زیـارت خانـه خـدا عـازم مکـه هسـتیم. اگـر بـه سـلامت، بـه دیـار خویـش برگشـتیم، پیـش مـا بیـا تـا بـه تـو بـه احسـان و نیکـی رفتـار کنیـم». آنـان از زحمـات او تشـکر و قدردانـی کردنـد و بـا او خداحافظـی نمودنـد و بـه راه خـود ادامـه دادنـد. روزگاری گذشـت و پیـرزن و شـوهرش، بسـیار محتـاج و تنگدسـت شـدند و بـرای رفـع احتیاجـی، بـه مدینـه رهسـپار گردیدنـد.

در یکـی از روزهـا، آن زن و شـوهر پیـرش، در کوچـه‌ای می‌گذشـتند که به طور اتفاقـی از مقابـل خانـه امـام مجتبـی علیه‌السلام عبـور کردنـد. امـام که بـر در خانه ایسـتاده بـود، او را شـناخت و غـلام خویـش را بـه دنبـال آنها فرسـتاد. وقتی حضـرت با آن زن و شـوهر پیـر روبـه‌رو شـد، فرمـود: «آیـا مـرا می‌شناسـی؟» پیـرزن گفـت: «نـه!» حضـرت خـود را معرفـی فرمـود. پیرزن عـرض کرد: «آری شـما را شـناختم، پدر و مـادرم فدایتـان باد!»

آن‌گاه حضـرت از وضـع و حـال آنـان جویـا شـد و هنگامـی کـه بـه تنگدسـتی آنـان پـی بـرد، دسـتور داد تـا هـزار گوسـفند بـرای آنان خریـده، افـزون بـر آن، هزار دینـار بـه ایشـان بدهنـد. سـپس غـلام خـود را همـراه آن پیـرزن و شـوهرش بـه نزد برادرش حسـین علیه‌السلام فرسـتاد. وقتی آن زن و شـوهر سـالخورده به نزد امام حسـین علیه‌السلام آمدنـد، حضـرت از آنهـا پرسـید: «بـرادرم با شـما چگونـه رفتار کـرد؟» پیـرزن گفت: «هـزار گوسـفند و هـزار دینـار بـه مـا عطـا فرمـود». آن‌گاه حسـین علیه‌السلام نیز ماننـد برادر بزرگـوارش، هـزار گوسـفند و هـزار دینار بـه آنها عطا نمـود و آن زن و شـوهر پیر، با خرسـندی تمام بـه دیـار خویش بازگشـتند.[1]

---

۱. کشف الغمه، علی بن عیسی الاربلی، ج۲، ص۱۳۳.

هدایت و ارشاد

«نافع بن ارزق»، رهبر خوارج بود. وقتی که نافع به حضور حسین علیه‌السلام شرفیاب گردید، عرض کرد: «خدا را برای من توصیف کن». امام فرمود: «خدا را با چشم نمی‌توان دید و با خلقش نمی‌توان سنجید. به همه کس نزدیک است، ولی جسم نیست. نزدیکی او جسمانی نیست تا او را لمس کند. کسی است که در مقامی بالا و شامخ قرار دارد، ولی از کسی دور نیست. یکی است و بس. تجزیه‌پذیر نیست. آیات او، شناسنده اویند. بزرگ است و از هر عیب و نقص مبرا و پیراسته». نافع به شدت تحت تأثیر سخنان عمیق امام قرار گرفت و گریست و گفت: «ای حسین، چه خوب و زیبا سخن گفتی!» امام فرمود: «شنیده‌ام که تو مرا و پدرم را و برادرم را کافر می‌خوانی؟» نافع گفت: «همین طور است، ولی اکنون شما را پیشوایان اسلام و ستارگان دین می‌دانم».[1]

پایبندی به عهد و پیمان

امام حسین علیه‌السلام در صلح امام حسن علیه‌السلام، با معاویه پیمان بست که قیام نکند؛ با آنکه معاویه به شرایط صلح عمل نکرد و برخلاف آن رفتار نمود، اما امام راضی نشد پیمان خویش را بشکند. لذا در پیمان با معاویه، پایدار بود تا اینکه معاویه مُرد.

وقتی امام حسن علیه‌السلام به شهادت رسید، مردم کوفه و شیعیان علی علیه‌السلام، از اطراف نامه نوشتند که حاضرند معاویه را خلع کرده، با حسین علیه‌السلام بیعت کنند؛ ولی امام علیه‌السلام قبول نکرد و در پاسخ آنها نوشت: «میان من و معاویه، عهدی است که وجدان من اجازه نمی‌دهد آن را نقض کنم؛ بنابراین تا معاویه زنده است، من بر عهد خویش پایدارم و چون او درگذرد، دوباره تصمیم خود را اعلام خواهم کرد».[2]

---

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص۵۹۸.

۲. تاریخ زندگانی امام حسین علیه‌السلام، ج۱، ص۱۰۵.

در کوچه باغ خاطره

ای جاده‌های پرفراز و نشیب، زیر پای کاروان، رام شوید و ای مرکب‌های چمند و چموش، راهوار گردید که کاروان به کربلا بازگشته است! بگذارید که غبار خستگی، با اشک چشمان حسرت‌زده دیدار، شسته شود. کاروان به زیارت آمده است و برای شکوفه‌های زخم، سوغات اشک آورده است. یک اربعین است که از گستاخی شمشیرها و نیزه‌ها می‌گذرد. یک اربعین از لگدکوب شدن شکوفه‌های زخم، زیر سم اسبان ستم می‌گذرد. یک اربعین از میهمانی آتش و دود، در خیمه‌های دشت بی‌کسی می‌گذرد... و اکنون کاروان به زیارت آمده است؛ با سینه‌ای داغدار و چشمانی اشکبار. سلام بر تو ای مهبط بدن‌های بی‌سر؛ سلام بر تو ای سرزمین اندوه‌ها؛ سلام! ای نخستین زائران شهدای صحرای رنج و بلا! ای قاصدان محبت و دلدادگی به حضرت عشق. ای داغداران فاجعه روز دهم که هم اینک، به مزار شهدای ایثار و پایمردی رسیده‌اید، سلام ما را نیز به بدن‌های بی‌سر شهیدان دشت کربلا برسانید.

گلبرگی از آفتاب

نشانه مؤمن

امام عسکری علیه‌السلام فرمود: «مؤمن پنج نشانه دارد که یکی از آنها زیارت روز اربعین است».[1]

گریه آسمان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آسمان چهل روز بر حسین علیه‌السلام خون گریه کرد».[2]

---

۱. «**علامات المؤمن خمس، و زیارة الاربعین ...**». تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲.

۲. «**بکت السماء علی الحسین علیه‌السلام اربعین یوما بالدم**». مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۲.

نخستین زیارت

عطیة العوفی نقل می‌کند:

جابر به حالت غش، روی مزار [امام حسین علیه‌السلام افتاد. به صورتش آب پاشیدم. به هوش آمد. آن‌گاه سه بار گفت: «یا حسین!» سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوستش را نمی‌دهد؟» آن‌گاه گفت: «چگونه می‌توانی جواب دهی، درحالی که بین بدن و سرت فاصله افتاده است؟»[1]

فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «اگر مردم می‌دانستند در زیارت مزار امام حسین علیه‌السلام، چه فضیلتی است، از شوق آن می‌مردند».[2]

پاداش اخروی زیارت

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره‌های نور بنشیند، باید از زائران امام حسین علیه‌السلام باشد».[3]

به روایت تاریخ

سید بن طاووس می‌نویسد:

چون همسران و اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام از شام بازگشتند و به عراق رسیدند، به راهنما گفتند: «ما را از راه کربلا ببر». به قتلگاه شهیدان رسیدند... در این هنگام، زنان اهل آن وادی، گرد ایشان جمع شدند و چند روز عزاداری کردند.[4]

---

۱. **فخر جابر علی القبر مغشیاعلیه فرشت علیه شیئاً من الماء فافاق ثم قال یا حسین علیه‌السلام، ثلاثا ـ ثم قال: حبیب لا یجیب حبیبه ثم قال انی لک بالجواب ... و فرق بین بدنک و رأسک**». بحارالانوار، ج۶۵، ص ۱۳۰.

۲. «**لو یعلم الناس ما فی زیارة قبر الحسین علیه‌السلام من الفضل لماتوا شوقاً**». بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص۱۸.

۳. «**من سره ان یکون علی موائد النور یوم القیامه فلیکن من زوار الحسین بن علی علیهماالسلام**». کامل الزیارات، ص۱۳۵.

۴. «**لما رجعت نساء الحسین علیه‌السلام و عیاله من الشام و بلغوا الی العراق قالوا للدلیل مر بنا علی طریق کربلاء وصلوا الی موضع المصرع... واجتمعت الیهم نساء ذلک السواد واقاموا علی ذلک ایاماً**». بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۶.

منابع

۱. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. بشارة المصطفی، عماد الدین محمد بن ابی‌القاسم الطبری، به کوشش جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ه.ق.

۳. تاریخ زندگانی امام حسین علیه‌السلام، عماد الدین حسین اصفهانی، تهران، اسوه، ۱۳۸۸ه.ش.

۴. تحفة الواعظین، محمد حسن شهیدی، قم، علامه، ۱۳۸۹ه.ق.

۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خرسان و علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.

۶. سیره امام حسین علیه‌السلام، محسن غفاری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴ه.ش.

۷. سیمای امام حسین علیه‌السلام، محمدرضا اکبری، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ه.ش.

۸. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، قم، نشر معروف، ۱۳۸۷ه.ش.

۹. کشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی الاربلی، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ه.ق.

۱۰. معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۹۱ه.ش.

۱۱. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۳ه.ش.

نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین

سید رضا طاهری

اشارات، ش۸، زمستان ۱۳۹۱

اشاره

یکی از سفارش‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام به شیعیان خود، خواندن زیارت اربعین سید الشهدا علیه‌السلام است. این سفارش در راستای پاسداشت قیام عاشورا تنظیم شده است و یکی از عوامل مانایی نام و یاد اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و حفظ پیام‌های عاشورا به شمار می‌آید.

اهمیت زیارت اربعین، به گونه‌ای است که در حدیثی از امام حسن عسکری علیه‌السلام، از زیارت اربعین، در مقام یکی از نشانه‌های مؤمن یاد شده است. آن حضرت در این‌باره می‌فرماید:

> نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. نماز ۵۱ رکعت (واجب و نافله) در طول شبانه روز؛ ۲. انگشتر در دست راست نمودن؛ ۳. زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام؛ ۴. پیشانی بر خاک گذاردن؛ ۵. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.[1]

---

۱. عوالی اللّئالی، احسائی، ج۴، ص۳۷.

یکی از مستحبات زیارت اربعین، خواندن دعای اربعین است. این دعا که مرحوم شیخ عباس قمی رحمه‌الله آن را در کتاب «مفاتیح الجنان» خود آورده است، آموزه‌های ارزشمندی دارد. محور این دعا، بر اساس ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام و بیان مجاهدت‌های آن حضرت است. آشنایی با این دعا، تأثیر فراوانی در افزایش شناخت سیدالشهدا علیه‌السلام خواهد داشت. در این نوشتار، به فرازهایی از این دعای شریف می‌پردازیم.

کلیات

۱. زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه

«شعائر» جمع «شعار» است و «شعار» یعنی نشان و علامت. نشانه گروهی از مردم که به وسیله آن یکدیگر را می‌شناسند؛ نشان و علامت سلطان یا امیر یا خرقه‌ای چون علم سیاه یا سفید یا کلمه‌ها که طریقه و آیین او را نمودار می‌سازد.

عرب‌های زمان جاهلیت در میدان کارزار، شعارهایی می‌دادند که مناسب با اوضاع روز بود. مثلاً در جنگ اُحد، سپاهیان مخالف اسلام، به نام دو بت خود «عُزّی» و «هُبَل» فریاد می‌زدند و قبیله تنوخ در حیره، «یا آلَ عباد الله» می‌گفتند.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شعار مهاجران را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس و خزرج را نیز «یا بنی عبدالله» «یا بنی عبیدالله» قرار داد و سپاهیان اسلام را «خلیل الله» می‌خواندند. بعدها نیز به مقتضیات روز، شعارهایی ساخته می‌شد و به کار می‌رفت.[1]

یکی از شعائر مختص شیعه که در هیچ مکتب و ملتی، نظیر و مشابهی برای آن نمی‌توان یافت، مسئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است که از ویژگی‌های

---

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص۱۵.

فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوص آن حضرت در روز اربعین، شعار مخصوص شیعه است و این مسئله برای هیچ فردی از دیگر معصومین علیهم‌السلام، حتی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود ندارد. زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین و اقامه مجلس عزا برای آن حضرت، فقط به ایشان اختصاص دارد.

از این مسئله می‌توان به عمق فاجعه عاشورا و اهتمام اهل‌بیت علیهم‌السلام به زنده نگه داشتن پیام عاشورا پی برد و اینکه آن بزرگواران با توصیه و تشویق درباره زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، همواره درصدد تازه نگه داشتن حادثه خونین عاشورا بودند.[1]

۲. گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسین علیه‌السلام

می‌توان گفت بزرگداشت اربعین امام حسین علیه‌السلام، ارتباط تنگاتنگی با گرامیداشت گریه چهل روزه آسمان و زمین، پس از شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام و برای آن حضرت دارد. چنان‌که در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین، تا چهل روز بر سیدالشهدا علیه‌السلام خون گریست. از امام صادق علیه‌السلام در این باره نقل شده است که فرمود:

> ای زراره! بدان که آسمان به مدت چهل روز بر حسین علیه‌السلام خون گریست و زمین به مدت چهل روز تیره و تار گشت و خورشید به مدت چهل روز با کسوف و حالت خون رنگ، به اندوه و ماتم نشست و دریاها به تلاطم درآمد و ملائکه تا چهل روز بر حسین علیه‌السلام گریستند و هیچ زنی از ما خضاب ننمود و روغن و سرمه استفاده ننمود تا زمانی که سر عبیدالله بن زیاد را برای ما فرستادند.[2]

---

۱. اربعین در فرهنگ شیعه، حسینی طهرانی، ص۷۵.

۲. همان، ص۷۱.

عبدالله بن هلال می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «آسمان در شهادت جانگداز امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام به سوگ و ماتم نشست و گریست و بر کس دیگری جز آن دو، گریه نکرده است». پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: به مدت چهل روز، هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد». عرض کردم: «این گریه آسمان بود؟» فرمود: «آری».[1]

همچنین شخصی به نام عبدالخالق عبدربّه نقل می‌کند:

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿**يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا**﴾؛ «ای زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همنامی برای او قرار ندادیم». (مریم: ۷)، شنیدم که فرمود: «حسین بن علی علیهما السلام پیش از خودش همنامی نداشت؛ چنان‌که حضرت یحیی علیه السلام نیز پیش از این، همنامی نداشت و آسمان در سوگ آن دو به مدت چهل روز گریست و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرد». راوی می‌گوید، پرسیدم: «گریه آسمان چه بود؟» فرمود: «هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد».[2]

نگاهی به آموزه‌های زیارت اربعین

۱. آغاز زیارت با سلام

معمولاً زیارت‌نامه‌های اهل‌بیت علیهم السلام، با سلام بر آنها آغاز می‌شود. چنان‌که

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۳۲۵.

۲. بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱۱.

زیـارت اربعیـن نیـز این‌گونـه اسـت. ایـن زیـارت بـا این عبارت شـروع می‌شـود: «**اَلسَّـلامُ عـلی وَلِیِّ اللهِ وَ حَبیبـهِ؛ السـلامُ عـلی خَلیـلِ اللهِ و نَجیبـه...**»؛ «سـلام بـر ولی خدا و دوسـت او؛ سـلام بـر محبوب خـدا و برگزیـده او...».

«سـلام» به معنای سـلامت اسـت و «السـلام علیکم»، یعنی سـلامت از جانب خدا بـر شـما باد. سـلام کردن، سـاده‌ترین، آسـان‌ترین و ارزشـمندترین وسـیله بـرای ابراز ارادت، تکریـم و تعظیـم مخاطـب و تحکیـم پیوندهای اجتماعی اسـت. سـلام، نوعی تحیـت و درود اسـت و اصـل «تحیـت»، بـه معنای طلـب حیات برای مخاطب اسـت؛ خـواه حیـات ظاهـری باشـد یـا حیـات باطنی، مـادی باشـد یا معنوی. سـلام بـر امام حسـین علیه‌السلام بـه معنای باور داشـتن بـه حیات معنوی آن حضرت و شـنیدن سـلام ما از سـوی ایشـان اسـت؛ چنان‌که در مفاتیح‌الجنان در فصل آداب زیارت، در قسـمت اذن دخـول حرم‌هـای شـریف می‌خوانیم:

> خدایـا مـن در غیبت صاحب ایـن مزار و حرم شـریف ـ مانند حیـات مبارک او ـ معتقـد بـه احترامـش هسـتم. خدایا، مـن می‌دانم رسـول تو صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلفـای تو علیهم‌السلام زنده‌انـد و پیـش تـو روزی می‌خورنـد، مـرا می‌بیننـد، کلام مـرا می‌شـنوند و سـلامم را جـواب می‌دهنـد؛ ولـی تـو کلام آنهـا را از گوش من پوشـاندی.

از آنجـا کـه همـه انسـان‌ها اعـم از معصـوم و غیرمعصـوم، به لحاظ قـوس صعود، در حـال حرکـت بـه سـوی کمـال مطلق هسـتند و ایـن کمال‌جویـی و ترفیـع درجه، در بهشـت نیـز ظهـور دارد، سـلام‌های مـا بـه معصومان علیهم‌السلام، مایـه ترفیع درجـات آنها می‌شـود؛ چـون سـبب می‌شـود سـلامت ویـژه‌ای از ناحیه ذات پـاک خداوند بـه آنان افاضـه شـود. افـزون بـر این، سـلام بـرای خودِ سـلام‌کننده نیـز اجر، منزلـت و رفعت درجـه خواهد داشـت.[1]

---

۱. ادب فنای مقربان، جوادی آملی، صص۸۹، ۹۴، ۹۵ و ۱۰۰.

۲. اکرام خداوند و شهادت امام حسین علیه‌السلام

موضوع «شهادت»، یکی از محورهای یاد شده در زیارت اربعین است. در این محور، از «شهادت» به عنوان نشانه گرامیداشت و اِکرام خداوند به امام حسین علیه‌السلام یاد شده است. چنان‌که در این باره می‌خوانیم: «**اَکرَمتَهُ بِالشَهادَة**»؛ «او را به واسطه شهادت، گرامی داشتی».

صائب تبریزی می‌گوید:

گردن مکش ز تیغ شهادت که این زلال　　از جویبار ساقی کوثر گذشته است

شهادت، از اسراری است که نامحرمان را بدان راهی نیست و از مقام‌هایی است که تنها «برگزیدگان» بدان دست می‌یابند. شهادت، حیاتی است روحی که مردگان، قادر به ادراک آن نیستند و نوری است قدسی که شب‌پره‌ها را به وصل آن، راهی نیست. شهادت، حقیقتی است که در دل خود، «ایثار»، «ستم‌ستیزی»، «کمال‌طلبی»، «اعتراض به تجاوز و زیاده‌خواهی» و «تسلیم نشدن در برابر زور» را نهفته دارد. شهادت، «فریادی رسا» در کویر سوزان جهان مادی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و چشمه جوشانی در دل تیرگی‌ها و تباهی‌هاست که هیچ‌گاه از جوشش نمی‌ایستد. شهید مطهری بر این باور است که:

> پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می‌شود. این سخن، سخن بسیار درستی است و ارزش شهید و شهدا را ثابت می‌کند. از نظر اجتماعی، مَثَل شهید و شهادت که روشنی ایجاد می‌کند، مَثَل یک سلسله کارهای خیر فردی است که در قلب فرد، ایجاد روشنی می‌کند. نظیر ایثار، انصاف دادن، مبارزه با هوای نفس؛ در حقیقت شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع.[1]

---

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، ج۶، ص۸۹.

۳. امام حسین علیه‌السلام و پاکی نسل

یکی از موضوع‌های مطرح‌شده در زیارت اربعین، پاکی نسلی است که آن حضرت از آن به دنیا آمد. در این باره در این زیارت چنین می‌خوانیم: «**وَاجتَبیتَهُ بِطیبِ الوِلادَةِ**»؛ «و او را به پاکی نسل، برگزیدی».

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌خوانیم:

خداوند ما را از علّیین آفرید و ارواح ما را از بالای آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علّیین آفریده و پیکر آنها را از پایین علّیین آفرید و از این جهت، میان ما و آنان، خویشی و نزدیکی است و دل‌های آنها به سوی ما مشتاق است.[1]

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره می‌فرماید: «همانا که خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید و سپس آفرینش ما را از گِلی نهفته در زیر عرش قرار داد و آن نور را در کالبد ما نهاد و ما خلق شدیم».[2] بر اساس روایات یادشده، امامان معصوم علیهم‌السلام از جنس علّیین هستند و از نورانیت ویژه‌ای برخوردارند. در نتیجه، از نسلی پاک بودند و هر فرزندی که از آنها به دنیا می‌آید، دارای طهارت نسل است. درباره پاکی ولادت و نسل امام حسین علیه‌السلام در فراز دیگری از دعای اربعین چنین می‌خوانیم:

اَشهَدُ اَنَّکَ کُنتَ نوراً فِي الأصلابِ الشامِخَةِ و الاَرحامِ المُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الجاهِلیةُ بِاَنجاسِها و لَمْ تُلبِسکَ المُدلَهِمّاتُ من ثِیابِها.

گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در اَصلاب پدرانِ عالی‌رتبه و ارحام مادران پاک‌طینت که پلیدی‌های جاهلیت، دامن تو را فرا نگرفت و جامه‌های تیره عصر جاهلیت، تو را نپوشانید.

---

۱. اصول کافی، کلینی، ج۳، ص۸۷.

۲. همان.

۴. حسین علیه‌السلام، وارث پیامبران

یکی از ویژگی‌هایی که از سیدالشهدا در زیارت اربعین یاد شده، این است که حسین علیه‌السلام، وارث پیامبران است. «**وَ اَعطَیتَهُ مَوارِیثَ الاَنبیاء**»؛ «[خدایا] تو میراث همه پیامبران را به او اعطا کردی».

امام رضا علیه‌السلام فرمود:

به راستی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله امین خدا بود در خلقش و چون وفات کرد، ما اهل‌بیت علیهم‌السلام وارثانش بودیم و ما امنای خدا در زمین هستیم... و به راستی که ما هر مردی را ببینیم، می‌شناسیم که از روی حقیقت، مؤمن است یا منافق. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان پیغمبرانیم و ما صاحبان امتیاز در کتاب خدای عزوجل هستیم. ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک‌تریم. خدا به ما آموخته و رسانیده، آنچه را باید بدانیم و به ما علم پیامبران را سپرده و ما وارثان رسول اولوالعزم هستیم.[1]

در دعای وارث نیز از امام حسین علیه‌السلام این‌گونه در مقام وارث پیامبران یاد شده است:

السَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِي الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ ابراهیمَ خَلیلِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسی کَلِیمِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسی رُوحِ الله، السَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبیبِ الله.

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا؛ سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم، دوست خدا؛ سلام بر تو ای وارث موسی، هم‌سخن خدا؛ سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله؛ سلام بر تو ای وارث محمد، محبوب خدا.

---

۱. همان، ج۲، ص۱۹۵.

بدیهی است، منظور از ارث بردن امام حسین علیه‌السلام از پیامبران، بهره داشتن آن حضرت از همه ویژگی‌های زیبایی است که در پیامبران دیگر، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، سیدالشهدا، تمامی ویژگی‌های پیامبران دیگر را یک‌جا در خود جمع کرد؛ چنان‌که شاعر به زیبایی در این باره سروده است:

حُسن یوسف، دَم عیسی، ید بیضا داری　　آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

۵. حسین علیه‌السلام، حجت خدا بر روی زمین

خداوند، همواره بر روی زمین، حجت‌هایی دارد تا به واسطه آنها، خوبان به کمالی که شایسته آنهاست، دست یابند و بدان، در صورتی که از روی عمد و اختیار، به راه تباهی رفتند، عذری نداشته باشند و حجت بر آنها تمام شده باشد. یکی از این حجت‌های بزرگ الهی بر روی زمین، امام حسین علیه‌السلام است. در زیارت اربعین در این‌باره چنین می‌خوانیم: «**وَ جَعَلتَهُ حُجَّةً علی خَلقِكَ فَاَعذَرَ فِي الدُّعاء**»؛ «و او را حجت بر آفریدگانت قرار دادی، پس او هم در اتمام حجت بر خلق، رفع هر عذری از امت نمود».

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی، ما را پاک کرد و مقام عصمت بخشید و ما را گواهان خلقش ساخت و ما را حجت خود در زمینش قرار داد».[1]

شخصی به نام بُرَید عِجلی می‌گوید:

از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿**وَ كَذلِكَ جَعَلناكُم اُمَّةً وَسَطاً لِتكُونُوا شُهَداءَ عَلَى الناسِ**﴾؛ «و این‌چنین شما را امت وسط

۱. اصول کافی، ج۲، ص۹۳.

قـرار دادیـم تـا بر مـردم، گـواه باشـید». (بقـره: ۱۳۸) پرسـیدم؛ ایشـان فرمود: «منظـور از امـت وسـط و گواهـان بـر خلـق، مـا هسـتیم و ماییـم حجت‌هـای خداونـد بـر روی زمینش».[۱]

۶. حسین علیه‌السلام و رهانیدن آدم‌ها از نادانی و گمراهی

یکـی از ویژگی‌هایـی کـه در زیـارت اربعیـن بـرای امـام حسـین علیه‌السلام نقـل شـده، «رهانیـدن آدم‌هـا از نادانـی و گمراهـی» اسـت. در ایـن بـاره می‌خوانیـم:

وَ مَنَحَ النُّصحَ وَ بَذَلَ مُهجَتَهُ فيكَ لِيستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهالَةِ وَ حَيرَةِ الضَّلالَة.

و نصیحت امت را با مهربانی و عطوفت انجام داد و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت، تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی برآمده از گمراهی نجات دهد.

بـر اسـاس ایـن فـراز از زیـارت اربعیـن، موضـوعِ رهانیـدن بنـدگان از گمراهی و نادانـی، بـه انـدازه‌ای اهمیـت دارد که سـالار شـهیدان علیه‌السلام، راضی شـد جـان خویش را فـدا و از شـهادت و کشـته شـدن در راه خـدا اسـتقبال کند.

یکـی از فلسـفه‌های وجودی امـام معصوم علیه‌السلام، هدایت انسـان‌ها و رهانیـدن آنها از جهـل و گمراهی اسـت. داوود جَصّـاص می‌گوید:

از امـام صـادق علیه‌السلام دربـاره تفسـیر این آیـه شـریفه کـه می‌فرمایـد: ﴿**وَعَلامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ**﴾؛ «و علاماتـی اسـت و هم اینکه ایشـان به وسـیله سـتاره هدایـت می‌شـوند». (نحـل: ۱۱۶) شـنیدم کـه فرمود: «مقصود از سـتاره، رسـول خداسـت و منظـور از علامـات و نشـانه‌ها، مـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام هسـتیم».[۲]

در واقـع هـر امتـی، در هـر زمـان و مکانـی کـه از فیضی مـادی یا معنـوی بهره‌مند می‌شـود، از برکـت وجـودی ائمـه اطهار علیهم‌السلام اسـت. سـرّش آن اسـت که آن پیشـوایان

---

۱. اصول کافی، ج۲، ص۸۹.

۲. همان، ص۱۴۳.

نـور، مجـاری هرگونه فیض تکوینی و تشـریعی خدا هسـتند و به واسـطه آنها، ارتباط میـان عالـم هسـتی و خداوند برقرار می‌گـردد و در این باره، فرقی نیسـت که آن فیض بـه عالَم فرشـتگان برسـد یـا به عالم انسـان‌ها، یا حیوانـات و نباتـات و جمادات.[۱]

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، دروازه الهـی اسـت کـه از غیـر آن نمی‌تـوان وارد شـد و راه روشـنی اسـت که هر کـس آن را طـی کند، به خدا می‌رسـد. علـی علیه‌السلام نیز چنین اسـت و یکایـک امامـان نیز همیـن گونه هسـتند. خداونـد آنـان را ارکان زمین قـرار داد تـا اهلـش را مضطرب نگردانـد و عمودهای اسـلام و نگهبانـان راه‌های هدایـت گردانیـد، بـه گونه‌ای که کسـی هدایت نمی‌شـود، مگر بـه هدایت آنها و کسـی گمـراه نمی‌گـردد، مگر بـه کوتاهی در حـق آنها.[۲]

امـام رضـا علیه‌السلام دربـاره جایـگاه امـام در هدایتگـری و رهانیـدن آدم‌هـا از نادانـی و گمراهـی، وجـود او را بـه مـاه و سـتاره ماننـد کـرده کـه در شـب‌های ظلمانـی، مایـه هدایـت انسـان‌ها و سـبب رهانیـدن آنـان از تباهـی و گمراهـی اسـت:

امـام، مـاه درخشـنده و چـراغ پرتوافکن و روشـنایی تابنـده و سـتاره راهنما در ناپیدایـی شـب‌های ظلمانـی و راهنمـای هدایـت و نجات‌بخـش از تباهی اسـت. امـام، شـعله فروزنـده بر تپـه و گرمـی‌ده بر سـرمازده و راهنمـای در مهلکه‌هاسـت.[۳]

۷. بازتاب تولّی و تبرّی در زیارت اربعین

تولّـی در فرهنـگ اسـلام، عبـارت از پذیرش حکومت، سرپرسـتی و دوسـتی خدا و پیامبـر و کسـانی اسـت کـه از جانـب آنهـا تعییـن شـدند و پیونـد نزدیکـی بـا افراد

---

۱. ادب فنای مقربان، ص۲۱۰.

۲. همان، ص۱۱۵.

۳. تحف‌العقول، حرّانی، ص۷۹۷.

و گروه‌هایی دارند که محبوب خدا هستند. به بیان دیگر، تولّی یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی که هدف واحدی را تعقیب می‌کنند، اما تبرّی یعنی دوری جستن از فرد و جریانی که جهت الهی ندارد و دشمن خدا محسوب می‌شود. به بیان دیگر، تبرّی یعنی جدا شدن از جبهه باطل.[1]

در حقیقت، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایمان، تولّی و تبرّی است که حتی در نباتات و حیوانات، به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان‌ها به صورت حب و بغض یا نفرت و ارادت، جلوه می‌کند. هر حیوان یا درختی، دوست داشتنی‌ها و پسندیده‌های خود را جذب می‌کند و ناپسندها را از خود می‌راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش، برخی چیزها را پسندیده می‌داند و به آن محبت می‌ورزد و برخی دیگر را ناپسند می‌شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می‌دهد. تولّی و تبرّی، همانند «ایمان به خدا» و «کفر به طاغوت»، دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی‌کند و با یکی از آن دو، نمی‌توان صعود کرد.[2]

در فرازی از زیارت اربعین، موضوع تولّی و تبرّی مطرح شده و زیارت‌کننده، خداوند را بر این موضوع گواه می‌گیرد که وی با دوستان امام حسین علیه‌السلام، دوست و با دشمنانش، دشمن است:

اَللّهُمَّ اِنّي اُشهِدُكَ اَنّي وَلِيٌّ لِمَن والاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَن عاداهُ.

پروردگارا! تو را گواه می‌گیرم که من با همه کسانی که با او (امام حسین علیه‌السلام) دوست‌اند، دوست هستم و با همه کسانی که با او دشمن هستند، دشمن هستم.

---

۱. تولّی و تبرّی، وفا جعفری، صص۱۷ و ۱۸.

۲. ادب فنای مقربان، ج۱، ص۵۹.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

تولّی و تبرّی، مسلمانان را به هم مرتبط می‌کند؛ به گونه‌ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یکدیگر جدا کند و یک انضباط حزبی برقرار می‌کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت‌الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیت آنها در لابه‌لای شخصیت‌های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی، به هم پیوند زده و از سایر جبهه‌ها جدا ساخته است. همچون عده‌ای کوهنورد، که باید از یک راه صعب‌العبور کوهستانی و پرپیچ و خم و گردنه بگذرند تا به قله کوه برسند. اینها به همدیگر می‌چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می‌بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه دارند. این حالت، نمایشگر حالت به‌هم‌پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است که از آن در قرآن و حدیث، به «تولّی و تبرّی» تعبیر می‌شود.[1]

وقتی اهمیت تولّی و تبرّی آشکار می‌شود که بدانیم محبت قلبی نسبت به کسی، گرایش قلبی به او را نیز در پی دارد و گرایش قلبی نیز به طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می‌انجامد. در نتیجه، آنچه از محبوب جلوه می‌کند، در شخص مُحب نیز بروز می‌کند. بر این اساس، اسلام، سازوکار فرهنگی و اخلاقی مهمی به نام تولّی و تبرّی را بنیان نهاد تا بر اثر آن، پیروانش جهت‌گیری دوستی‌های خویش را انسان‌های صالح و شایسته قرار دهند و در پی آن، بذر ویژگی‌های زیبا و رفتار شایسته را با تولّی آنان، در دل و جان خویش بکارند و از آن سو نیز موضوع تبرّی را بیان فرمود تا به وسیله آن، پیروانش در برابر آسیب‌های اخلاقی و رفتاری برآمده از دوستی، با انسان‌های ناشایست و ستمگر، ایمن بمانند.

---

۱. تولّی و تبرّی، ص۲۰.

منابع

۱. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۲. اربعین در فرهنگ شیعه، سید محمدحسن حسینی طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۷هـ.ق.

۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴هـ.ق.

۵. تحف‌العقول، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۶. تولّی و تبرّی، جعفری وفا، تهران، اداره آموزش‌های عقیدتی ـ سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۷. دیوان اشعار، صائب تبریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۸. عوالی اللّئالی، ابن ابی‌جمهور احسائی، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۵هـ.ق.

۹. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، ترجمه سید علی حسینی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۹ هـ.ش.

۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ هـ.ش.

از عاشورا تا اربعین

(به مناسبت اربعین حسینی)

زهرا نجارزادگان

گلبرگ، فروردین ۱۳۸۳، شماره ۴۹

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

در روز اربعین، هنگامی که روز بلند شد، زیارت می‌کنی و می‌گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است.[1]

آن گاه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

علیه آن حضرت، همدست شدند، کسانی که دنیا فریبشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم

---

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند. امام حسین علیه السلام در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن‌گاه که خونش را ریختند و اهل‌بیتش را به اسارت بردند.[1]

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار». چون دستش به قبر رسید، بی‌هوش شد و وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین». سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی‌دهد؟ چگونه جواب بدهی درحالی‌که سرت را از بدن جدا کرده‌اند». و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز در آنجا حضور داشتیم». من گفتم: «چگونه؟ درحالی‌که شمشیری نزدیم و این گروه، میان سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و [ما...]؟» جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می‌شود و هرکه عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد».[2]

دیدار اهل‌بیت علیهم السلام از شهدای کربلا در روز اربعین

سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است:

زمانی که اهل‌بیت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از شام به مدینه برمی‌گشتند، در عراق از کاروان‌دار خواستند که آنها را از راه کربلا ببرد. چون بر تربت

---

۱. همان.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۱۳۱.

پـاک امام حسـین علیه‌السلام رسـیدند، جابر بـن عبدالله را بـا گروهی از طایفه بنی‌هاشـم و مردانـی از آل پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدنـد کـه به زیارت حضـرت آمده‌اند. آنان شـروع بـه عـزاداری و نوحه‌سـرایی کردنـد. زنـان قبائـل عرب نیـز کـه در آن اطراف بودنـد، جمع شـده و عـزاداری کردنـد. کاروانیان سـپس از آنجا به سـوی مدینه کـوچ کردند.[1]

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت‌هایـی کـه حکایـت از نقـض آشـکار قوانینی اسـت که اسـلام بـه آنها سـفارش کـرده، اسـیر گرفتـن زن مسـلمان اسـت. در حادثه کربـلا پس از پایـان نبرد، اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام را اسـیر کـرده و شـهر به شـهر گرداندنـد و در کوفه و شـام بـه نمایش گذاشـتند. اسـیر گرفتـن زن مسـلمان، از نظر اسـلام مردود اسـت؛ چنان‌که علـی علیه‌السلام در جنـگ جمـل، اسـیر کـردن را روا ندانسـت و عایشـه را به همـراه عده‌ای زن، به شـهر خـودش بازگرداند. اما متجـاوزان اموی، فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مثل اسـیران کافـر، از کوفـه بـه شـام فرسـتادند و چهـره زنـان اسـیر را بر اهالـی شـهرها نمودند و درنهایـت سـنگدلی بـا آنان رفتـار کردنـد. چنان‌که حضـرت زینب علیهاالسلام هنـگام عبور از کنـار اجسـاد شـهدا (در اعتراض به اسـارت اهل‌بیـت علیهم‌السلام) فرمـود: «ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! این دختـران تـو هسـتند که بـه اسـارت می‌روند».

راز نهضت حسینی در سخنان مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب درباره اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام فرمودند:

قیـام امـام حسـین علیه‌السلام، ظاهـراً قیام علیه حکومت فاسـد یزید اسـت، امـا در باطن، قیامـی بـرای ارزش‌های اسـلامی اسـت؛ برای این اسـت کـه مـردم را از جهالت

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۷.

و پستی نجات دهد؛ لذا هنگامی که از مدینه خارج می‌شوند، در پیام خود به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرمایند: «من با تکبر، با غرور از روی فخرفروشی و از روی میل به قدرت... قیام نکردم. می‌بینم که اوضاع در میان امت رسول الله دگرگون شده و حرکت به سوی انحطاط است و برای مقابله با آن قیام کردم. برای ایجاد حکومت حق قیام کردم». لذا در رفتار امام حسین علیه‌السلام از همان ابتدا که از مدینه حرکت کردند تا وقتی در کربلا به شهادت رسیدند، همان معنویت و عزت و سرفرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است.[1]

اهل‌بیت علیهم‌السلام، بهترین مبلغان عاشورا

بی‌تردید، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام، بهترین مبلغان عاشورا بودند. آنان در کربلا حضور داشتند تا پیام عاشورا را به گوش جهانیان برسانند. اگر آن حضرت، غیر از اهل‌بیت علیهم‌السلام، افرادی دیگر را مبلغ قرار می‌داد، بی‌گمان آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت، به شهادت می‌رسیدند؛ زیرا موقعیت به گونه‌ای بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش و اسارت اهل‌بیت علیهم‌السلام، اجازه و امکان تبلیغ نمی‌دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام با کلام آتشین و خطبه‌های گویا، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

تبلیغات اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه

دشمن، پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، اهل‌بیت علیهم‌السلام را به همراه سرهای شهدا به کوفه برد. حضرت زینب علیهاالسلام در سخنانی پرشور، مردم کوفه را به سختی سرزنش کرده و امام حسین و یارانش را معرفی کردند؛ چون در اثر تبلیغات گسترده

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۱/۲۶.

یزیدیـان، عـده زیـادی نمی‌دانسـتند علل قیـام امام چه بـود. همچنین دشـمن درصدد تحریـف واقعیت‌هـای قیـام حضـرت بـود. امـا حضـرت زینب با سـخنان کوبنـده، از ایـن تحریفـات جلوگیـری کـرد. چنان‌کـه وقتی اسـیران را بـه کاخ ابن زیـاد بردند، او خطـاب بـه حضـرت زینـب گفـت: «آیا دیـدی خدا بـا برادرت چـه کـرد؟» زینب علیهاالسلام پاسـخ داد: «مـن از خـدا دربـاره برادرم جـز خوبی ندیـدم. آنها به راهـی رفتند که خدا می‌خواسـت. آنـان بـا شـهادت، بـه افتخاری کـه خواسـتند رسـیدند؛ اما تو پسـر زیاد! خـود را آمـاده کـن که خـدا بین تـو و آنان حکـم خواهـد کرد».[1]

پیام‌آوران قیام کربلا

هـر قیـام و نهضتـی از دو بخـش مبـارزات و قیـام مسـلحانه یـا غیرمسـلحانه و از بخش رسـاندن پیام آن انقلاب و بیان آرمان‌ها و اهداف تشـکیل می‌شـود. در بررسـی قیـام امـام حسـین علیه‌السلام، این دو بخش کاملاً محسـوس اسـت؛ روز عاشـورا مظهرِ بخش خـون و شـهادت و ایثـار بـود و بخـش دیگر آن، بعـد از عاشـورا و پرچمـدار آن امام سـجاد علیه‌السلام و زینب علیهاالسلام بودند که پیام انقلاب و شـهادت سـرخ آن حضرت را به اطلاع مـردم رسـاندند. بی‌شـک اگـر بازماندگان حضرت نبودند، دشـمنان اسـلام بـا تبلیغات گسـترده خـود، قیـام آن حضـرت را در طـول تاریـخ لـوث می‌کردنـد. بازمانـدگان حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در دروان اسـارت، بـا افشـاگری‌های آگاهانـه، اجـازه چنیـن تحریـف و خیانتـی را بـه دشـمنان امام حسـین علیه‌السلام ندادند.

جنگ تبلیغاتی

بعـد از واقعـه عاشـورا، بازمانـدگان خانـدان پیامبـر از فرصـت دیـدار با مـردم که بـه دلیـل اسـارت و از ایـن شـهر به آن شـهر رفتن بـه دسـت آوردند، بـه بهترین وجه

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میر طالبی، ص۱۷۶.

بهره‌برداری کردند. آنها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین علیه‌السلام را به تصویر کشیدند و جنایت‌های گماشتگان اموی را برملا کردند. اسیران، به‌ویژه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام، اولین تعقیب‌کننده راه و هدف حسین علیه‌السلام و فرمانده جنگ سرد و تبلیغاتی بر ضد حکومت اموی بودند. در پرتو همین افشاگری‌ها بود که انقلاب حسینی در دل همه مردم شکوفا شد و موج تنفر از حکومت اموی به وجود آمد؛ تا جایی که بستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند و همان یزیدی که با دیدن اسیران، ابراز خرسندی می‌کرد، ناچار شد برای انحراف افکار عمومی، ابن زیاد را مقصر قلمداد کند.

توقف در کربلا

یزیدیان در هنگام حرکت به سوی کوفه، به اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام اجازه عزاداری نداده بودند؛ ازاین‌رو خاندان داغدیده رسالت، پس از ورود به کربلا، برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند. سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف می‌گوید: «کاروانیان مجلس عزا به پا داشتند و تا سه روز بدین منوال سپری شد».[1]

حرکت از کربلا

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام، به گونه‌ای جانسوز به عزاداری پرداختند. امام سجاد علیه‌السلام وقتی که اوضاع را چنین دید، دانست که اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می‌کنند؛ ازاین‌رو فرمان داد تا بار شتران را ببندند و از کربلا به سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه، اهل

۱. مصحح: [در لهوف چنین مطلبی یافت نشد].

حـرم را بـرای وداع، بـا نالـه و فریـاد به سـوی مزار مقـدس امام حرکـت داد و همگی در اطـراف قبـر مقـدس گرد آمدند. سـکینه قبـر پـدر را در آغوش گرفت و به شـدت گریسـت و ایـن ابیـات را زمزمـه کـرد: «ای کربـلا! بدنـی را در تـو به امانت گذاشـتیم کـه بـدون غسـل و کفـن مدفون شـد، ای کربلا، کسـی را به نـزد تو یـادگار نهادیم که روح احمـد و وصی اوسـت...».[1]

رسیدن کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به مدینه

کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه سـوی مدینـه رهسـپار شـد. «بَشـیر» کـه آنـان را همراهی می‌کـرد، می‌گویـد: «بـه آرامـی رفتیم تـا به شـهر مدینه نزدیک شـدیم. امام سـجاد علیه‌السلام مـرا طلبیـده و فرمونـد: خداونـد پـدرت را رحمـت کنـد کـه شـاعر نیکویی بـود؛ آیا تـو نیـز شـعر می‌گویـی؟» گفتـم: «آری». پـس فرمود: «بـه مدینه بـرو و خبر شـهادت ابی‌عبـدالله را بـه مـردم ابلاغ کن». بشـیر می‌گوید: «وقتی خبر شـهادت امام حسـین علیه‌السلام را بـه مـردم مدینـه رسـاندم، مردمـان مدینه از خانه خـود بیرون آمده و شـروع به گریه و زاری کردنـد. مـن هماننـد آن روز را بـه یـاد ندارم کـه مردم همه یکـدل و یک‌زبان، گریـه کننـد و تلخ‌تـر از آن روز را بـر مسـلمانان ندیدم».

فرستاده پادشاه روم در مجلس یزید

از امـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام روایـت شـده کـه چون سـر مبـارک امام حسـین علیه‌السلام را بـرای یزیـد آوردنـد، سـر مقـدس را مقابل خـود قـرار داده و مِی‌خـواری می‌کرد. یک روز فرسـتاده پادشـاه روم کـه از اشـراف بـود، در مجلـس حضـور داشـت و از یزیـد پرسـید کـه این سـر کیسـت؟ یزیـد گفت: «این سـر حسـین بن علـی، فرزنـد فاطمه، دختـر رسـول خداسـت.» فرسـتاده روم وقتـی چنیـن شـنید گفـت: «تـف بـر تـو باد.

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۸.

پدر من با واسطه‌های بسیار از نواده‌های حضرت داوود است؛ با این حال، مسیحیان مرا به این دلیل بزرگ می‌شمارند و از خاک پایم تبرک می‌برند و شما پسر دختر پیامبر خود را می‌کشید؟ این چه دینداری است؟» یزید وقتی اعتراض سفیر روم را شنید، گفت: «این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند.» چون نصرانی چنین فهمید، گفت: «دیشب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم که به من فرمودند: «تو اهل بهشتی». و سپس شهادتین گفت و سر حسین علیه‌السلام را به سینه چسبانید و بوسید تا کشته شد.[1]

اهداف یزید از اسارت و به آتش کشیدن خیام اهل‌بیت علیهم‌السلام

سیاست حکومت‌های ظالم، آن است که برای جلوگیری از نهضت‌های احتمالی بعدی، از هر وسیله‌ای استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه عاشورا، برای ایجاد ترس و وحشت بین مردم، اهل‌بیت علیهم‌السلام را با وضعی دلخراش اسیر کرد و در دو شهر مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیرانسانی را عبیدالله بن زیاد در شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه انجام داده بود. او بدن‌های پاک این دو را پس از شهادت در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه گرداند. هم‌چنان‌که سر مبارک امام حسین علیه‌السلام و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

تأثیر تبلیغ اهل‌بیت علیهم‌السلام در داخل کاخ یزید

زنان اهل‌بیت، در کاخ یزید تبلیغات گسترده‌ای انجام دادند. طبری در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

زنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، از منزل یزید خارج نشدند، مگر آنکه دیگر زنان، برای سوگواری به منزل او رفتند و هیچ زنی از آل ابی‌سفیان باقی نماند، مگر

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۱۹۸.

آنکـه بـه نـزد آنـان آمـد و در آنجـا اقامه عـزا کـرد. عـزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام در کاخ یزیـد و دارالامـاره، چنـان تأثیر گذاشـت که مـردم تصمیم گرفتنـد به خانه یزیـد ریخته و او را بکشـند.[1]

از بین بردن ابهت پوشالی یزیدیان

سیاسـت رعـب و وحشـت یزیدیـان، بـا افشـاگری‌های اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـا شکسـت روبـه‌رو شـد. اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام، با وجـود تحمل سـخت‌ترین مشـکلات، در مقابـل دشـمنان تسـلیم نشـدند؛ بلکـه بـا خطبه‌هـا و سـخنرانی‌های کوبنده، عـلاوه بر رسـوا کـردن حکومـت یزیـد، بـه تـوده نـاآگاه مـردم درس آزادی و آزادگـی دادنـد و بدین‌گونـه، نهضت‌هـای دیگـری چـون قیـام توابیـن شـکل گرفـت. و شـعار نهضت امـام حسـین علیه‌السلام در فضـای تمامی شـهرها طنیـن افکند.

قیام عاشورا در کلام امام خمینی رحمه‌الله

امام خمینی رحمه‌الله درباره انگیزه الهی قیام امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند:

شـما ملاحظـه کنید کـه بهترین خلق الله در عصـر خودش حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام و جوانـان بنی هاشـم و اصحاب او شـهید شـدند. لکن وقتـی در آن مجلـس پلید یزید، صحبـت می‌شـود، حضـرت زینب علیهاالسلام قسـم می‌خورد که آنچـه در کربـلا دیدم، جز پیشـامدی زیبا نبود. شـهادت یک انسـان کامل در نظر اولیای خدا، جمیل اسـت؛ نه بـرای اینکه جنگ کرده و کشـته شـده، بـرای اینکه جنـگ برای خدا بوده اسـت.

گریه‌های امام سجاد علیه‌السلام

امـام سـجاد علیه‌السلام پـس از واقعـه کربلا تـا آخر عمـر، پیوسـته اندوهناک و گریـان بود. سـید بـن طـاووس در کتاب مقتل خود بـه نام لهوف از امـام صادق روایت کرده اسـت:

---

۱. در تاریخ طبری چنین عبارتی یافت نشد. در ج۴، ص۳۵۳ شبیه این عبارت بدون جمله آخری وجود دارد.

امـام زیـن العابدیـن علیه‌السلام، حـدود چهـل سـال بـر پـدر بزرگـوارش گریسـت؛ درحالی‌کـه روزهـا را روزه می‌گرفـت و شـب‌ها را بـه عبـادت می‌پرداخـت. هنـگام افطـار، وقتـی غـلام آن حضـرت برایش غـذا مـی‌آورد، امـام می‌فرمود: «پسـر پیامبـر را بـا شـکم گرسـنه و لـب تشـنه شـهید کردنـد» و وقتـی غلام می‌گفـت: «مـولای مـن، آیـا وقـت آن نرسـیده کـه اندوهتـان تمـام شـود و گریه‌هایتـان پایـان پذیـرد؟»، حضـرت می‌فرمـود: «وای بر تو! یعقـوب دوازده پسـر داشـت؛ خـدا یکی را پنهان کرد، موی سـرش سـفید شـد، کمـرش خمیده و دیدگانـش به سـبب گریـه، بینایی خود را از دسـت داد؛ درحالی‌که می‌دانسـت او زنـده اسـت؛ امـا مـن، پـدر و عزیزانم را دیـدم که به خون آغشـته بـر زمین افتـاده بودنـد. چگونـه اندوهـم پایان یابـد و گریـه‌ام بکاهد».[1]

ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

اهل‌بیـت، پـس از یک سـفر طولانی و پرماجرا، هنـگام ورود به مدینـه، به کنار قبر رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند؛ آنـان در کنار مرقد پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت‌وگوها و درددل‌های بسـیار داشـتند؛ امـا تاریـخ از بیان همه آنها سـکوت کرده و تنها گفته اسـت:

زینـب علیهاالسلام دسـت‌ها را به دو طرف درب و سـر را داخل مسـجد قـرار داد و گفت: «یـا جدّاه، خبـر قتل برادرم حسـین علیه‌السلام را آورده‌ام». سـکینه، با صـدای بلند فریاد کشـید: «ای جـد گرامـی، از آنچـه بر سـر ما گذشـته اسـت، پیش تو شـکایت آورده‌ام. بـه خـدا قسـم، سـنگدل‌تر از یزید ندیدم و کافر و مشـرکی بدتـر از او سـراغ نـدارم. با چوب خیـزران بر لب و دندان پدرم حسـین علیه‌السلام، همـان جایی که شـما می‌بوسـیدید، مـی‌زد و می‌گفت: حسـین چوب‌هـا را چگونـه می‌بینی؟»[2]

---

۱. لهوف، سید ابن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، ص۲۰۴.

۲. عاشـورا، ریشـه‌ها، انگیزه‌هـا، رویدادهـا و پیامدهـا، مـکارم شـیرازی، قـم، مدرسـه امـام علـی بـن ابی‌طالـب، صـص۶۴۷ و ۶۴۸.

یزید از خدمات ابن زیاد تقدیر می‌کند

برخلاف آنچه برخی از مورخان گفته‌اند، یزید نه‌تنها از کرده خود پشیمان نشد، بلکه از ابن زیاد به دلیل جنایاتی که مرتکب شده بود، تقدیر و تشکر کرد. یزید طی نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت: «تو بالا رفتی و از ابر گذشتی و مراحل پس از ابر را پشت سر گذاشته و دیگر جایی برای بالا رفتنت نمانده؛ مگر آنکه بر بالای خورشید بنشینی. همین که نامه ما را دیدی، برای دریافت جایزه به شام حرکت کن». ابن زیاد با عده‌ای از استانداران به شام رفت، یزید از او استقبال کرد، او را در آغوش کشید، پیشانیش را بوسید و از کشتن امام حسین علیه‌السلام به جهاد تعبیر کرد. یزید به ابن زیاد و عمر سعد، هر کدام یک میلیون درهم جایزه داد. همچنین مالیات عراق را نیز به ابن‌زیاد بخشید.

نتایج قیام عاشورا

نهضت امام حسین علیه‌السلام، آثار و نتایج بزرگی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت که از جمله، رسوا ساختن هیئت حاکمه وقت بود؛ چون بنی امیه به حکومت خود رنگ دینی می‌داد و در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه می‌کوشید. ولی قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام بزرگ ترین ضربه بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین علیه‌السلام، احیای سنت شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان کم‌کم روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه خو گرفتند؛ ولی قیام امام حسین علیه‌السلام، این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت‌ها و قیام‌های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد.

بازگشت به مدینه

مدینه کاروانی سوی تو با شیون آوردم — ره آوردم بود اشکی که دامن دامن آوردم
مدینه در به رویم وامکن چون یک جهان ماتم — نیاورد ارمغان با خود کسی تنها من آوردم
مدینه یک گلستان گل اگر در کربلا بردم — ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم
اسیرم کرد اگر دشمن به جان دوست خرسندم — به پایان خدمت خود را به نحو احسن آوردم
مدینه یوسف آل علی را بردم اکنون — اگر او را نیاوردم از او پیراهن آوردم
مدینه گر به سویت زنده برگشتم مکن مَنعَمْ — که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم
مدینه این اسیری‌ها نشد سدّ رهم بنگر — چها با خطبه‌های خود به روز دشمن آوردم

منابع

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰هـ.ق.

۲. تاریخ طبری، ابن جریر طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

۳. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب.

۴. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.

۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

بررسی دنباله قیام حسینی در شام و اربعین

نجمه کرمانی

شمیم یاس، اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۰

اشاره

پس از آنکه حضرت زینب علیهاالسلام با خطبه پرشکوه و بلندآوازه خود در مجلس یزید از فاجعه روز عاشورا پرده برداشت، وجدان‌های غافل و خواب‌آلوده، به خود آمدند و جوش و خروشی در مردم شام پدیدار گشت. سخنان روشن گرانه زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام، اساس تفکر در حادثه کربلا را در ذهن‌ها بنا نهاد و مردم شام تا اندازه‌ای حقیقت را دریافتند و این آغاز حرکت جدیدی در تکمیل قیام عاشورا بود که مقاله حاضر نگاهی اجمالی بدان دارد.

اوضاع شام پس از شهادت امام علیه‌السلام

یزید با دیدن اوضاع نابسامان شام، آزادگان را در خرابه‌ای جای داد که سقفی نداشت و دیوار آن ترک برداشته بود، به گونه‌ای که اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌ترسیدند دیوار بر سرشان خراب شود. روزها از شدت گرما و شب‌ها از سوز سرما، در آن خرابه آرامش نداشتند و تشنگی و گرسنگی، آنها را تهدید می‌کرد.

اسـیران عـزادار، روزهـا بـه عـزاداری و گریه بر مصیبت‌هـای خـود می‌پرداختند و ایـن گونـه، مردم را از فجایع کربلا آگاه می‌سـاختند و از چهـره کریه عاملان آن فجایع هولنـاک، پرده بر می‌داشـتند.

شیخ صدوق رحمه‌الله می‌نویسد:

یزیـد دسـتور داد اهل‌بیت امام حسـین علیه‌السلام را به همـراه امام سـجاد علیه‌السلام، در خرابه‌ای زندانـی کننـد. آنهـا در آنجا نـه از گرما در امان بودنـد و نه از سـرما؛ به گونه‌ای کـه بـر اثر نامناسـب بـودن آن محـل و گرما و سـرمای هـوا، صورت‌هایشـان پوسـت انداخته بود.

در میـان نالـه و انـدوهِ بانـوان اسیرشـده از زنجیـر سـتم، کـودکان مظلومـی بـه چشـم می‌خوردنـد؛ آنـان درحالی‌کـه گرسـنه بودنـد، هـر روز عصـر بـا لباس‌هـای کهنـه جلـوی در خرابـه صـف می‌کشـیدند و مردم شـام را که دسـت کودکانشـان را گرفتـه بودنـد و بـا آذوقه به خانه‌هایشـان برمی‌گشـتند، غریبانه تماشـا می‌کردند و آه حسـرت می‌کشـیدند. دامـان عمـه را می‌گرفتنـد و می‌پرسـیدند: «عمه! مگـر ما خانه نداریـم؟ پـدران مـا کجا هسـتند؟» حضـرت زینب علیهاالسلام نیـز برای تسـلای دل کوچک و غـم دیـده آنـان می‌فرمـود: «چـرا عزیزانـم! خانه شـما در مدینـه اسـت و پدرانتان بـه سـفر رفته‌اند».

امام سجاد علیه‌السلام در مورد ویرانه شام می‌فرماید:

در مـدت اسـارت‌مان در خرابـه شـام، چـه رنج‌هـا و مصیبت‌هایـی کـه ندیدیم! روزی دیدم عمه‌ام زینب علیهاالسلام دیگی را روی آتش گذاشـته اسـت. پرسـیدم: «عمه! در ایـن دیـگ چیسـت؟» پاسـخ داد: «دیـگ خالی اسـت، ولی چـون کودکان گرسـنه‌اند، بـرای اینکـه آنـان را سـاکت کنـم، وانمـود کـردم کـه می‌خواهم برایشـان غـذا بپزم تـا با ایـن بهانه آنـان را خـواب کنم».

نقل شده است که کودکان گرسنه، پیوسته پیش حضرت می‌آمدند و از گرسنگی ناله می‌کردند؛ تا آنجا که دل زنان شام به رحم می‌آمد و برای آنان آب و غذا می‌آوردند.

امام صادق علیه‌السلام از زبان امام سجاد علیه‌السلام نقل فرمود:

> وقتی اهل‌بیت علیهم‌السلام را در ویرانه جای دادند، یکی از آنان با دیدن وضع ناهنجار و دیوارهای ترک خورده گفت: «این‌ها ما را در این خرابه جای داده‌اند تا این دیوارها بر سرمان خراب شود و ما را بکشند». پاسبانان خرابه به زبان رومی به هم گفتند: «این‌ها را ببینید که از خراب شدن دیوارها بر سرشان می‌ترسند، با آنکه فردا آنها را بیرون خواهند کشید و خواهند کشت». علی بن الحسین علیهما‌السلام فرمود: «جز من، هیچ‌یک از اهل خرابه، زبان رومی نمی‌دانست».[1]

در خرابه شام چنین وضع اسفناکی حکمفرما بود. حتی در بعضی منابع تاریخی آمده است: «چند تن از کودکان، از شدت سرما و گرما و گرسنگی در خرابه جان باختند».[2]

آغاز رسوایی حاکمیت

یزید با مشوّش شدن افکار عمومی مردم شام بر اثر جنایت‌های خود که با وفات حضرت رقیه علیهاالسلام شدت گرفته بود، مصلحت را در آن دید که از شدت فشار بر اهل‌بیت علیهم‌السلام بکاهد و آنان را از بند اسیری آزاد کند. او آنان را مخیر گذاشت که به مدینه بازگردند یا در شام بمانند. امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام تصمیم گرفتند که پس از برپایی مجلس عزای عمومی، شام را به مقصد مدینه ترک کنند؛

---

۱. زندگانی حضرت امام حسین علیه‌السلام، محمدجواد نجفی، صص۲۱۳ و ۲۱۴.

۲. اشاره به مرگ حضرت رقیه، همان.

زیـرا از هنـگام شـهادت امام حسـین علیه‌السلام و یارانش، اهل‌بیـت علیهم‌السلام نتوانسـته بودند برای آنـان عـزاداری کننـد و دشـمن، آنـان را از ایـن کار بـاز داشـته بـود. یزیـد بـر خلاف میـل باطنـی‌اش، ناچـار شـد این شـرط را بپذیـرد؛ زیـرا به خوبـی می‌دانسـت برپایی سـوگواری از سـوی قهرمـان کربلا، حضرت زینـب علیهاالسلام، پایه‌های حکومت اسـتبدادش را سسـت خواهـد کرد.

بـا ایـن حال، بـه دلیل تدابیـری که بـرای جلوگیری از مـوج فزاینـده اعتراض‌ها و نارضایتی‌هـای مـردم اندیشـیده بود، ناگزیر این شـرط را پذیرفت. یزید در مرکز شـهر، خانـه‌ای را بـرای عـزاداران در نظر گرفت و دسـتور داد زنان شـام، برای تسـلیت‌گویی بـه حضـرت زینـب علیهاالسلام و برپایی مجلس عزا (که البته زیر نظر جاسوسـان بـود)، در آن خانـه حضـور یابنـد. بـا انتشـار این خبـر در شـهر، تمامی زنان هاشـمی با لباس سـیاه در مجلـس حضـور یافتند و به زینب علیهاالسلام تسـلیت گفتند.

زنـان بنی‌امیـه و بنی‌مـروان نیـز بـا زینـت و زیورشـان بـه مجلـس آمدنـد و بـه زینـب علیهاالسلام تسـلیت گفتنـد. البته شـنیدن مصیبت‌هـای کربلا کـه از زبـان دختر علی علیه‌السلام بیان می‌شـد، انقلابی شـگرف در دلشـان ایجاد کرد و آنان نیز با پوشـیدن لباس سـیاه، ابـراز همـدردی کردنـد. هفـت روز در شـام مجلـس عـزاداری برپا شـد. شـام روحیه انقلابـی گرفتـه بـود و نزدیک بود، سـیل خروشـان انتقـام و نارضایتـی، حکومت یزید را در هم بشـکند.[1]

شام در آستانه انقلاب

ایـن شـهرِ خامـوش و ماتـم‌زده، دیگـر مانند چنـد روز پیـش نبود که اسـیران بدان وارد شـدند. مـردم شـام، کم‌کم سیاسـت رسـوا شـده تبلیغات سـوء یزیـد را علیه این

۱. تارخ الطبری، ج۴، ص۳۵۳.

خانـدان شـناخته بودنـد. چهـره شـهر تغییـر کـرده بـود؛ مردمـی کـه چنـدی پیـش از کاروان اسـیران بـا آتش و خاکسـتر اسـتقبال کرده بودنـد، اینک با شـرمندگی و احترام بـا اسـیران رفتـار می‌کردند.

مـردم شـام بـا درک برخـی واقعیت‌هـا، در آسـتانه اسـتحاله‌ای بـزرگ قـرار گرفته بودنـد. آسـمان اندیشـه آنـان کـه بـا اسـلام تحریف‌شـده معاویـه و تـرور شـخصیت علـی علیه‌السلام و خانـواده‌اش، سـیاه و غبارآلـود شـده بود، بـا خطبه‌های توفنـده زینب علیهاالسلام و امـام سـجاد علیه‌السلام، آفتابـی و روشـن شـد. این موج ناخشـنودی به سـرای خامـوش یزید نیـز رسـوخ کرده بـود و تنها خـروج اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که می‌توانسـت آسایشـی کوتاه، آن هـم در شـام بـرای او ایجـاد کند. از ایـن رو، کاروان اسـیران را از شـام خارج کرد.

گامی به سوی اربعین

شـتران آماده حرکت‌اند و یزید برای حفظ شـوکت پوشـالی و به نمایش گذاشـتن دسـت و دل‌بـازی خـود برای فریب مردم، دسـتور داده اسـت محمل‌هـا را زینت کنند! امـا زینـب علیهاالسلام بـا دیـدن هودج‌های بزک شـده فرمـود، زیورهـا را از محمل شـتران باز کننـد و محمل‌هـا را سـیاه پـوش سـازند. مردم شـام بـه بدرقـه آمده‌اند، ولـی خجالت و شـرمندگی از نگاه‌هایشـان می‌بارد. با شرمسـاری و سـرافکندگی، رکاب زینب علیهاالسلام و کـودکان را گرفتنـد و آنـان را بـر هودج‌هـای سـوگ نشـاندند. بانگ جرس بلند شـد. زینـب علیهاالسلام سـر از کجـاوه بیـرون آورد و به عنوان آخریـن پیام به شـامیان فرمود:

> ای مـردم شـام! مـا از این شـهر می‌رویم، ولـی در آن ویرانـه، امانتـی از ما پیش شـما باقـی می‌مانـد. جان شـما و جـان ایـن امانـتِ لطمه خـورده! هـرگاه کنار قبـرش رفتیـد، آبـی بر مـزار کوچکش بپاشـید و چراغـی کنارش روشـن کنید کـه او در این شـهر غریب اسـت.[1]

---

۱. رقیه بنت الحسین علیه‌السلام، ص۱۴.

کاروان آهسته‌آهسته گام برمی‌دارد و از شهر و نگاه‌های غم گرفته مردم دور می‌شود. زینب علیهاالسلام و بانوان کاروان تا مسافت‌های دور، به بیرون از کجاوه‌هایشان می‌نگریستند و به یاد رنج‌هایی که در این شهر دیدند و برخی فرزندان امام را در این شهر از دست دادند، اشک می‌ریختند؛ دخترک زخم دیده و کتک خورده‌ای که جایش در محمل زینب علیهاالسلام خالی است، ولی خاطره‌اش همراه کاروان است.

زیارت روز اربعین

عطیه عوفی این زیارت را روایت می‌کند و می‌گوید: روز اربعینِ حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، روز بیستم صفر، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به غاضریه (کربلا) رفتیم. جابر در نهر فرات غسل کرد و لباس‌های پاکیزه‌ای که همراه داشت بر تن نمود. سپس از من پرسید: «آیا عطر همراه داری؟» گفتم: «مقداری سُعد با من هست».

او به سر و بدن خود عطر مالید و پای خود را برهنه کرد و به زیات امام حسین علیه‌السلام رفت. پس از زیارت امام حسین علیه‌السلام، کنار مزار عباس بن امیر مؤمنان علیه‌السلام آمد و گفت:

السَّلامُ عَلیکَ یا اَباالقاسِمِ، السَّلامُ عَلیکَ یا عَبَّاسِ بن عَلي، السَّلام عَلیکَ یاابنَ امیر المؤمِنین، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَالَغْتَ فِي النَّصِیحَةِ وَ اَدَّیتَ الامانَةَ وَ جَاهَدْتَ عَدُوَّکَ وَ عَدُوَّ أخِیکَ، فَصَلَواتُ الله عَلی رُوحِکَ الطَّیبَةِ وَ جَزَاکَ الله مِنْ أخٍ خَیرا.

سلام بر تو ای اباالقاسم! سلام بر تو ای عباس بن علی علیه‌السلام، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان علیه‌السلام، شهادت می‌دهم که تو خیر خواهی را کامل کردی و امانت را ادا نمودی و با دشمن خود و دشمن برادرت جهاد کردی. پس درود خدا بر روح پاکت و خدا تو را به خاطر ادای حق برادری، خیر دهد.

صفوان بن مهران می‌گوید:

سرورم امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: «در روز اربعین، هنگام ظهر به زیارت امام حسین‌علیه‌السلام و یارانش برو و آنان را زیارت نما. سپس به زیارت حضرت عباس‌علیه‌السلام برو و پس از زیارت امام حسین‌علیه‌السلام، او را هم زیارت نما. زیارت آنان چه در روز اربعین و چه در روز عاشورا و چه در دیگر روزهای سال، از سیره پاکان است.

پژوهشی تاریخی بر سر موضوع اربعین

تاریخ‌نگاران شیعه و سنی، بحث زیادی درمورد موضوع اربعین اول سیدالشهداعلیه‌السلام نموده‌اند که آیا کاروان اسیران کربلا، اربعین اول به این سرزمین آمده‌اند یا نه. دسته‌ای بر این عقیده‌اند که اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در اربعین اول، نتوانستند به کربلا بیایند؛ زیرا آنان این فرصت را نداشتند که ضمن آن همه سختی‌های راه، اعم از گرسنگی و تشنگی، گردانیده شدن در انظار مردم، توقف در شهرها و... در اربعین اول، خود را به مزار شهیدان کربلا برسانند.

دسته‌ای دیگر بر این باور هستند که اسیران کربلا، در اربعین اول، به زیارت شهیدان کربلا در این سرزمین آمدند و دلایلی هم بر اثبات مدعای خویش ذکر نموده‌اند؛ از جمله آنها این که:

با احتساب خروج آنها در روز یازدهم محرم از کربلا، اگر کاروان روز اول صفر به شهر شام رسیده باشد، حدود هفده یا هجده روز سفر کربلا به شام طول کشیده است. آنان که هجده روز توانسته‌اند از کربلا به شام بیایند، آن هم با وجود سختی‌های بسیار، چه طور نتوانسته‌اند در همین فاصله زمانی، از سوم صفر تا بیستم صفر که اربعین امام و شهداست، خود را به کربلا برسانند؟ اما هرچه باشد، مقصد نهایی کاروان، مدینه بوده است.[1]

---

۱. الاربعین فی التراث الشیعی، ص۴۶.

بازگشت به مدینه

شام با همه خاطرات تلخش، وا گذاشته شد و کاروان به سوی شهری آشنا حرکت کرد؛ شهری پر از عطر پیغمبرﷺ و فاطمهعليها‌السلام؛ شهر مدینه.

کاروان آزادگان، در آستانه ورود به مدینه قرار می‌گیرد؛ شهر پیامبرﷺ و زهراعليها‌السلام و علیعليه‌السلام، شهری آشناست که بیشتر مردمانش دوستدار این خانواده‌اند. بار دیگر خاطره روز آغاز سفر، در دل‌های محنت کشیده اهل‌بیتعليهم‌السلام زنده می‌شود و بغض، گلوها را می‌فشارد.

پرده‌های اشک، تصویری لرزان از شهر می‌دهد و نگاه‌ها بر دروازه شهر ورق می‌خورند. مسافران این دیار آشنا، بازگشته‌اند؛ ولی چقدر تعداد کاروانیان کم شده است؟ دیگران کجایند؟ شاید با کاروانی دیگر برسند.

اینها پرسش‌هایی بود که از نگاه‌های منتظر مردم شهر خوانده می‌شد. محمل‌های سیاه و تعداد اندک کاروانیان، همه چیز را روشن می‌کند. از چهره‌های آفتاب سوخته و چشم‌های غمگین، همه چیز پیداست. خورشید و ماه و ستارگانِ آسمان مدینه، همه در پس ابری از ستم، چهره در خون شسته بودند و مردم، این را کم‌کم می‌فهمیدند.

آن‌گاه که کاروان به دروازه مدینه می‌رسد، امام به بشیر بن حَذْلَم می‌فرماید: «خدا رحمت کند پدر تو را که شاعر بود، آیا تو نیز شعر می‌گویی؟» بشیر پاسخ داد: «آری من هم شاعرم». امام به او فرمود: «اکنون به مدینه برو و خبر شهادت امام حسینعليه‌السلام را برای مردم بازگو». کاروان در آستانه شهر، توقف کرد و بشیر پیش‌تر رفت تا خبر شهادت امامعليه‌السلام را به مردم مدینه برساند. به شهر که رسید، با هیچ کس سخن نگفت تا مقابل مسجد پیامبرﷺ رسید، آن گاه با صدای بلند گریست و سرود:

یـا اَهْـل یثـرِبَ لا مُقَـامَ لَکُـم بِهَا　　قُتِلَ الحُسـینُ علیه‌السلام فَادْمَعِی مِدْرَارُ
الْجِسْـمُ مِنْـهُ بِکَربَـلاء مُضَـرَّجُ　　وَالـرَّأسُ مِنـهُ عَلَـی القَنَاةِ یـدَارُ[1]

ای مـردم مدینـه! دیگـر مدینه جای ماندن نیسـت، حسـین علیه‌السلام کشـته شـد. پس باید چشـم‌ها بر او پیوسـته بگریند. جسـم او در کربلا آغشـته به خون و سـرش بـالای نیزه‌ها گردانیده شـد.

[1]مـردم گـرد بشـیر حلقه زدند و به گریه نشسـتند. بشـیر بـه آنها گفـت: «ای مردم! اکنـون علـی بـن الحسـین علیهما‌السلام بـه همراه زینـب علیهاالسلام و دیگـر دختـران امام علـی علیه‌السلام، در آسـتانه مدینه‌انـد. مـن فرسـتاده علـی بـن الحسـین علیهما‌السلام هسـتم تـا پیغـام او را به شـما برسـانم». مـردم بـا شـتاب به سـوی دروازه مدینه بـه راه افتادنـد. صدای گریـه آنان به گونـه‌ای بلنـد بـود کـه مدینه چنیـن روزی را بـه خود ندیـده بود.

مـردم سراسـیمه خود را بـه کاروان رسـاندند و دور اهل‌بیت امام حسـین علیه‌السلام حلقه زدنـد. امـام سـجاد علیه‌السلام بـالای یک بلنـدی رفت، امـا گریه، امـان از حضـرت بریده بود و پارچـه‌ای کـه امـام بـا آن اشـک‌هایش را پـاک می‌کرد، خیس شـده بود.

امـام پـس از سـپاس و سـتایش خداوند، آنچـه را در فاصله این هفت یا هشـت ماه دیـده بود، بـرای مردم بازگفـت. امام فرمود:

...ای مـردم! چـه کسـی اسـت که پس از کشـته شـدن امام حسـین علیه‌السلام شـادمان باشـد؟ کدام دل اسـت که سرشـار از اندوه نشـود؟ کدام چشـم اسـت که اشـک از آن بـاز ایسـتد؟ آسـمان‌ها در سـوگ او گریسـت و دریاهـا بـا امواجشـان و آسـمان‌ها بـا ارکانشـان بـر او گریـه کردند. چهـار گوشـه زمین و درختـان، با شاخه‌هایشـان، ماهیـان در مـوج دریـا و فرشـتگان و عرش‌نشـینان بر او گریسـتند. ای مـردم! مـا آواره صحـرا شـدیم و دور از خانه و کاشـانه‌مان، با ما بـه گونه‌ای

۱. بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۷.

رفتـار کردنـد کـه گویا مـا فرزنـدان بیگانـگان هسـتیم؛ درحالی‌که نـه گناهی مرتکب شـده بودیم و نه کار ناپسـندی از ما سـر زده بود و نه به اسـلام آسـیبی رسـانیده بودیـم... بـه خدا سـوگند اگر پیامبـر اکرمﷺ نیـز در مقابـل آنها قرار می‌گرفـت، اگرچـه سـفارش‌هایش در مقابـل آنهـا بود، باز هـم رفتارشـان با ما تغییـری نمی‌کرد.

پـس همـه از خداییم و به سـوی خدا می‌رویم. از سـنگینی و دردناکـی و بزرگی فاجعـه ایـن مصیبـت بزرگ، شـکایت نـزد خـدا می‌بریـم، از آنچه نسـبت به ما روا داشـتند که او انتقام‌گیرنده شکسـت‌ناپذیر اسـت.[1]

منابع

۱. اعیـان الشـیعه، سـید محسـن امیـن، به کوشـش سـید حسـن امیـن، بیـروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳هـ .ق.

۲. الاقبـال الاعمـال، سـید بـن طـاووس، بـه کوشـش جـواد قیومـی، قـم، مکتـب الاعـلام الاسـلامی، ۱۴۱۴هـ .ق.

۳. الامالی، شیخ صدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰هـ.ق.

۴. بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰هـ.ق.

۵. بشـارة المصطفـی لشـیعة المرتضـی، عمـاد الدیـن محمـد بـن علی الطبـری، نجـف، چ۲، ۱۳۸۳هـ .ق.

۶. تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، تهران، شمس الضحی، ۱۳۸۴.

۷. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۰.

۱. همان، ص۱۴۸.

۸. ریـاض القـدس، صـدر الدین محمد بـن محمد واعظ قزوینـی، تهران، چاپخانه سـنگی آقا میـرزا عبدالرحیم، ۱۳۶۹هـ.ق.

۹. اللهوف، سید بن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷هـ.ق.

۱۰. لواعج الاشجان، محسن امین عاملی، بیروت، دارالامیر، ۱۹۹۶م.

۱۱. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، آل البیت، ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۲. معالم المدرسـتین، السـید مرتضی العسـکری، قم، مرکز الطباعة و النشـر للمجمع العالمی لاهل البیـت، ۱۴۲۴هـ.ق.

۱۳. منتخب التواریخ، معین الدین نطنزی به کوشش استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳هـ.ش.

۱۴. ناسخ التواریخ، محمدتقی سپهر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶هـ.ش.

۱۵. وقعة الطف، ابومخنف، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ.ق.

اربعین‌های خونین

(نگاهی به برخی از حملات خونین به مراسم اربعین در دوره معاصر)

دکتر محمد رضا زارع خورمیزی

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

درآمد

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین علیه‌السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار اربعین امام حسین علیه‌السلام، از قدیم‌الایام میان شیعیان شناخته شده است. شیخ طوسی در کتاب «مصباح المتهجد» که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم شیعه درمورد ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، می‌نویسد:

> روز ۲۰ صفر ـ یعنی اربعین ـ زمانی است که حرم امام حسین علیه‌السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه به کربلا رسید تا به

زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد[۱].

در این روز، زیارت امام حسین علیه‌السلام مستحب است. زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام، یکی از نشانه‌های شیعه است. از امام عسکری علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست که یکی از آنها زیارت اربعین است.[۲] بنابراین روز اربعین، روزی است که با تدبیر الهیِ خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید.[۳] در روز اربعین، شیعیان همواره سعی می‌کردند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه‌السلام گرد آمده و آن امام را زیارت کنند.[۴] این سنت

---

۱. بنا به این نقل‌ها، در همان اربعین اول، کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در بازگشت از شام و سر راه مدینه، از کربلا گذشتند و با جابر دیدار کردند. البته برخی از مورخان نیز آن را نفی کرده و نپذیرفته‌اند؛ از جمله مرحوم محدث قمی در «منتهی الامال»، دلایلی ذکر می‌کند که دیدار اهل‌بیت علیهم‌السلام از کربلا، در اربعین اول نبوده است. شهید محراب، مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمه‌الله، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» در باره اربعین نوشت که اخیرا نیز به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است. هدف ایشان از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسرا از شام به کربلا، در نخستین اربعین، بعید نیست. این کتاب که در نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه‌ای فراوانی درباره کربلاست که بسیار مفید و جالب است. جایگاه اربعین، گفت‌وگو با استاد رسول جعفریان، گفت‌وگو از: رضا حمیدی، منابع: روزنامه رسالت، شماره ۶۳۷۷، نشانی در فضای مجازی:
http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93324

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۳. اهمیت اربعین حسینی در کلام مقام معظم رهبری، اختصاصی پایگاه حوزه، تاریخ درج: ۱۳۹۱/۱۰/۷، نشانی در فضای مجازی:
http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/93320

۴. در این‌باره ر.ک: مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، ص۳۵؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج۹، ص۳۲۹ و ج۵، ص۲۱۷؛ الاحتجاج، طبرسی، ص۸۴؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج۵۳، ص۲۰۰؛ اربعین، شهید قاضی، ص۳۸۶، به نقل از منبع پیشین.

تـا بـه امـروز به قوت برپاسـت و امـروزه هر سـال، میلیون‌هـا زائر در اربعین حسـینی در کربـلا حضـور می‌یابنـد. با اینکه مراسـم اربعین یک شـعار مذهبی و مسـالمت‌آمیز مسـلمانان شـیعه بـرای بزرگداشـت سـالار جوانـان اهل بهشـت یعنی امام حسـین علیه‌السلام محسـوب می‌شـود، ولـی بـه انحاء مختلـف، مـورد هجوم متعصبان و دشـمنان شـیعه قـرار گرفتـه کـه این حملات، برخی از مراسـم‌های اربعیـن در طول تاریـخ را به خون نشـانده اسـت. نوشـتار حاضر، گـزارش مختصری اسـت از برخی حمـلات خونین به عزاداران اربعین حسـینی در دوره معاصر که به شـهادت بسـیاری از مسـلمانان شـیعه انجامیـده اسـت و در حقیقـت بـرگ دیگـری از مظلومیت‌هـای شـیعیان و نابخردی و قسـاوت دشـمنان شـیعه را ارائه می‌کند.

۱. اربعین‌های خونین در عراق معاصر

الف) اربعین‌های خونین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ قمری

از گذشـته‌های دور در عـراق، روز اربعیـن، صدهـا هـزار زائـر به سـوی حـرم امام حسـین علیه‌السلام آمـده و می‌آینـد که اکنـون، تعداد آنهـا به میلیون‌ها هم می‌رسـد. عـزاداران بـا حالتـی از حـزن و اندوه و با سـرها و پاهـای برهنه و لباس سـیاه و علامت مصیبت زدگـی، گریـه می‌کننـد، بر سـر و صـورت می‌زنند و به پیامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شـهادت سـبطش امـام حسـین علیه‌السلام، تسـلیت می‌گوینـد. در جلـوی هـر دسـته، پرچم‌های سـیاه در حـال حرکـت اسـت.[۱] عـزاداری برخـی در ایـن روزهـا، شـکل ویـژه دارد؛ بـرای مثـال هیئـت «طویریـج» عـراق که هیئتی بسـیار قدیمـی اسـت، هروله می‌کننـد؛ یعنی هنـگام عـزاداری، نـه می‌دونـد و نـه عـادی راه می‌رونـد؛ حالتـی سراسـیمه دارنـد که تداعی‌کننـده شـرایط اسـیران اهل‌بیـت علیهم‌السلام اسـت، گفته می‌شـود علامـه بحرالعلوم نیز

۱. اربعین شناسنامه تاریخی شیعیان، سید صمصام الدین قوامی.

http://www.shia-news.com/fa/news/64869

در ایـن هیئـت شـرکت کـرد. معـروف اسـت کـه علامـه، حیـن عـزاداری، عمامه‌اش را انداخـت و اعـلام کـرد کـه امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دیـدم کـه ایشـان هـم در ایـن هیئـت بودنـد و چنیـن کردند. در پیشـاپیش برخی دسـته‌ها، شـبیه برخی شـهیدان کربلا و نیز لشـکریان سـتم، مشـاهده می‌گـردد، سـپس هودج‌هایـی از زنـان در میان آنان اسـت و ماننـد اسـیرانی که از شـام به سـوی مدینـه برمی‌گردد، ظاهـر می‌شـوند و روز اربعین، از کربـلا عبـور می‌کننـد. جمعیـت بسـیاری بـا دیدن ایـن صحنه‌هـای غم‌انگیـز، متأثر شـده و بـر سـر و سـینه می‌زننـد. دکتر علـی الوردی می‌نویسـد:

> همزیسـتی مسـالمت‌آمیز در منطقـه دیالـه بیـن شـیعه و سـنی، مشـاهده می‌گـردد و بسـیار دیـده می‌شـود کـه محلـه سـنی‌ها در برخـی دسـته‌های عـزاداری و مجالـس حسـینی شـرکت می‌کننـد و برخـی از آنـان، دسـته‌های مخصـوص بـه خودشـان را بیـرون می‌آورنـد و ایـن وضـع، در شـهرهایی چـون ناصریـه دیـده می‌شـود.[1]

امـا بـا تسـلط بعثی‌هـا در زمان احمد حسـن البکـر از همـان ابتدا روند سـرکوبگر و خشـونت آمیـز علیـه اکثریـت مـردم عـراق، یعنی مسـلمانان شـیعه شـدت یافت و عـزاداری و پیـاده‌روی اربعیـن حسـینی علیه‌السلام، مـورد حملـه قـرار گرفـت. ایـن حرکـت مقـدس کـه به‌ویـژه از نجـف بـه کربـلا و اغلـب بـا شـرکت علمـای دینـی انجـام می‌گرفـت، چندیـن بـار از سـوی رژیـم بعثـی عـراق، جلوگیری یـا به خـاک و خون کشـیده شـد. یکـی از ایـن مـوارد، در سـال ۱۳۹۷هـ.ق بـود. زائـران در آن سـال برای مبـارزه تبلیغـی بـر ضـد طاغـوت عـراق، در آن سـال برنامه‌ریزی‌هـای مفصـل کـرده بودنـد؛ ولی حکومت بعثی به خشـونت شـدید متوسـل شـد و راهپیمایـان را در طول راه، از آسـمان و زمیـن بـه گلوله بسـت.

البتـه حادثـه حملـه بـه زائـران اربعیـن حسـینی، به صـورت پیاپـی، در سـال‌های

---

۱. همان.

۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶هـ.ق سابقه دارد؛ ولی نجف در سال ۱۳۹۷هـ.ق بسیج‌کننده نیروی عظیم مردمی بود که از کنار مرقد امیرمؤمنان، به راه افتاد و پس از چهار روز پیاده روی به کربلا رسید. حرکت موکب‌های پیاده و شعارهای طول راه و سخنرانی‌های متعدد، همه نوعی معارضه تبلیغی علیه مظالم حکومت بعثی بود. امواج گسترده مردمی با شعار «**ابد والله ما ننسی حسینا**»؛ «به خدا قسم، هرگز حسین را فراموش نخواهیم کرد»، به راه افتاده بود. نیروهای بعثی برای جلوگیری از رسیدن زائران به کربلا، حملات خونباری را سامان دادند و درگیری‌هایی پیش آمد و شهدای زیادی بر خاک افتادند. وقتی هم کاروان بزرگ نجف به کربلا رسید، حوادثی شدیدتر پیش آمد و افراد بیشتری کشته و جمع بسیاری دستگیر شدند. نهضت شیعی اربعین آن سال، در خاطره تاریخ ثبت شد و مبدأ الهام و شورگستری برای سال‌های بعد گردید. از تعداد شهدای حادثه سال ۱۳۹۷هـ.ق (۱۳۵۶هـ.ش) اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می‌توان گفت در این اربعین خونین، هزاران مسلمان شیعه بی‌گناه به خاک و خون کشیده شدند.[۱]

ب) اربعین‌های خونین ۱۴۲۵ تا ۱۴۳۴ قمری در عراق

صدام در دوران حاکمیت بیش از سی ساله خود، تمام مراسم‌های عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد، اما بعد از کشته شدن صدام، عقده‌های چندین ساله مردم عراق سر باز کرده و انفجاری از حضور محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام در حرم‌های ائمه علیهم‌السلام رخ داد و با از سرگیری دوباره پیاده‌روی و زیارت اربعین، مراسم پیاده‌روی

۱. در کتاب «انتفاضه صفر الاسلامیه» به قلم رعد الموسوی که خود از شاهدان حادثه بوده است، مبسوط این حادثه نقل شده است. در مجله پیام انقلاب نیز در سال ۶۴ و ۶۵ (شماره‌های ۱۵۶ تا ۱۶۳) گزارشی مفصل از آن اربعین سرخ آمده است، در سلسله مقالات «زیارت» به قلم نویسنده. به نقل از جواد محدثی فرهنگ عاشورا، صص۴۶ و ۴۷.

ایـن روز، بـه بزرگتریـن و باشـکوه‌ترین تجمـع جهانی شـیعیان تبدیل شـد.[۱]

امـروزه اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام بیش از مناسـبت‌های دیگر، شـاهد حضـور فعال مسـلمانان از عـراق و دیگـر کشـورهای اسـلامی اسـت. بـه طـوری کـه تعـداد زائران بـارگاه ملکوتـی امـام حسـین علیه‌السلام در سـال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰م، بیـن ۱۰ تـا ۱۴ میلیون نفـر بـوده اسـت. آمارهای مراکـز مختلف گویای آن اسـت که مراسـم زیـارت اربعین سـال ۱۴۳۴هـ.ق (۲۰۱۳م) کـه بـا حضـور حـدود ۲۰ میلیـون نفـر برگـزار شـد کـه بزرگ‌تریـن تجمـع بشـری در جهان، محسـوب می‌شـود.[۲] علاوه بر آن هر سـاله، خیل عظیمـی از پیـروان سـایر ادیان از جمله مسـیحیت نیز به همراه دسـتجات و هیئت‌های عزاداری برای شـرکت در مراسـم اربعین سـرور سـالار شـهیدان، وارد کربلا می‌شوند.[۳]

---

۱. اشـاره شـد بنا به فرموده امام حسـن عسـکری علیه‌السلام، یکی از نشـانه‌های مؤمن، زیارت سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعین اسـت. زیارتـی که بـا پای پیاده رفتـنِ آن هم «موضوعیـت» دارد؛ چرا که امـام صادق علیه‌السلام به یکی از دوسـتان خود می‌فرمایـد: قبـر حسـین علیه‌السلام را زیارت کـن و ترک مکن». پرسـیدم: «ثواب کسـی که آن حضـرت را زیارت کند چیسـت؟» حضـرت فرمـود: «کسـی که بـا پای پیـاده به زیـارت امام حسـین علیه‌السلام بـرود، خداوند به هـر قدمی که برمـی‌دارد، یـک حسـنه برایش نوشـته و یک گنـاه از او محـو می‌فرماید و یک درجـه، مرتبه‌اش را بـالا می‌برد».

۲. رسـانه‌های مختلـف کـه ایـام اربعیـن را در مسـیرهای منتهـی به کربـلا رصـد می‌کنند، اذعـان کرده‌انـد زائران حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام در روز اربعیـن، به حدود ۲۰ میلیون نفر می‌رسـند. در فهرسـت سـایت ویکـی پدیا، بعد از مراسـم اربعیـن، مراسـم وداع ملت ایران بـا امام رحمه‌الله در سـال ۱۹۸۹م در رده بعدی قرار گرفته اسـت. ۲۹۶۶۴ رهیاب نیـوز، تاریخ انتشـار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲. http://www.rahyabnews.com

۳. امسـال نیـز منابـع عراقـی اعـلام کردنـد: هیئتـی از واتیـکان که در عـراق به سـر می‌برد، در مراسـم پیـاده‌روی زائـران اربعیـن حسـینی علیه‌السلام مشـارکت کـرد. این منابـع افزودند: ریاسـت ایـن هئیت واتیـکان را مونسـتنیور لیبریـو آندریاتـا بـر عهـده داشـت و حـدود یک کیلومتـر از شـهر ناصریه به سـوی کربـلا را با زائران حسـینی طـی کـرد. برخـی از شـخصیت‌های دینی مسـیحی عراقـی نیز ایـن هیئـت واتیـکان را همراهی کردنـد. لیبرنو گفـت: همزمـان شـدن دیدار ما از شـهر تاریخـی ارو با حرکت مسـلمانان عراقی به سـوی کربـلا و اربعین امام حسـین علیه‌السلام در کربـلا، جالـب اسـت. مـا در راه خـود، متوجـه حرکت زائران حسـینی علیه‌السلام بـا پای پیاده به سـوی کربـلا شـدیم و بـا آنها همگام شـدیم.

به جرئت می‌توان گفت با اربعین حسینی، بزرگ‌ترین همایش انسانی دنیا، اکنون در اختیار شیعیان است و از نظر جمعیت شرکت کننده، از کنگره عظیم حج که با حضور حداکثر ۴ میلیون مسلمان برگزار می‌شود، پیشی گرفته است. چند سالی است که جمعیتی چهار برابر حج تمتع، در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام گرد هم می‌آیند و درحالی‌که حاجیان، هر سال حداکثر ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی دارند، شیعیان عراق و کشورهای دیگر، از شهرها و مناطق مرزی مختلف این کشور مانند منذریه بصره، ناصریه و نعمانیه، گاهی حدود ۴۰۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا به نجف اشرف برسند. همچنین میلیون‌ها عزادار دیگر هم از سراسر جهان با هواپیما، خودشان را به نجف اشرف می‌رسانند و از آنجا تا کربلای معلی، حدود ۸۰ کیلومتر را پیاده طی می‌کنند تا در روز اربعین به کربلا برسند. به این ترتیب حج حسینیان در کربلا، سعی بین صفا و مروه آنها در بین‌الحرمین و لباس احرام آنها، لباس عزای سیدالشهداست. کوتاه‌ترین مسیری که با پای پیاده به سمت اربعین طی می‌شود، از شهر نجف اشرف است که تا کربلا حدود ۸۰ کیلومتر فاصله دارد.

فهرست بزرگ‌ترین اجتماعات مسالمت‌آمیز جهان

اجتماع ۲۰ میلیون نفری شیعیان در کربلا در دسامبر ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۵هـ .ق)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در ژانویه ۲۰۱۳م در روز اربعین (۱۴۳۴هـ .ق)؛

اجتماع ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۲م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۵ میلیون نفری شیعیان در کربلا در سال ۲۰۱۱م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۴ میلیون نفری هندی‌ها در تامیل نادو، هند در سال ۱۹۶۹م در تشییع جنازه آنا؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۱۰م در روز اربعین؛

اجتماع ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر در کربلا در سال ۲۰۰۹م در روز اربعین؛

اجتماع ۵ تا ۹ میلیون نفری ایرانیان در تشییع و تدفین امام سید روح‌الله خمینی در ۱۹۸۹م.

در این فهرست دیده می‌شود، مراسم اربعین حسینی در کربلا در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین تجمع مسالمت‌آمیز تاریخ بشر به شمار می‌آید.[1] ولی این مراسم، مورد شدیدترین حملات تروریستی تکفیری‌ها قرار گرفت.[2] با وجود اقدامات پیشگیرانه امنیتی، تروریست‌های تکفیری هر سال اربعین حسینی را در عراق به خاک و خون می‌کشند. به طور مثال در سال ۱۳۹۲ «ابوبکر البغدادی» سرکرده گروه‌های تکفیری عراق، همه زائران اربعین حسینی را تهدید به قتل کرد. وی در یک فایل صوتی گفت: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده، ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می‌کشانیم». وی در ادامه گفت: «زیارت حسین (حضرت سیدالشهدا(ع)) در اربعین، به نماد اتحاد شیعیان معروف شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی، ضربه‌ای اساسی وارد کنیم».[3]

---

1. http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_largest_peaceful_gatherings_in_history.

2. SHIA-NEWS.COM شیعه نیوز.

۳. شیعه نیوز، کد خبر: ۳۰۲۸۷، تاریخ انتشار: ۲۵ دی ۱۳۹۰ - ۰۱:۴۱، اربعین خونین در عراق، بیش از ۱۰۰ شهید و زخمی+ تکمیلی.

بـر اسـاس همیـن تهدیـدات در شـهر شیعه‌نشـین بصـره، یـک تروریسـت القاعـده کـه یونیفـورم پلیـس عـراق بـه تـن داشـت، در انفجـاری تروریسـتی، بیسـت تـن از زائـران اربعیـن حسـینی را بـه خـاک و خـون کشـید کـه در میـان شـهدا، زنـان و کـودکان نیـز مشـاهده می‌شـدند. در ایـن عملیـات تروریسـتی، ده‌هـا تـن نیـز زخمـی شـدند. همچنیـن در اربعیـن همیـن سـال (۱۴۳۴هـ.ق) در ادامـه حمـلات تروریسـتی علیـه زائـران حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، بـر اثـر وقـوع سـه حملـه خونیـن، ۳۶ زائـر در جنـوب بغـداد بـه شـهادت رسـیدند و حـدود یکصـد نفـر نیـز زخمـی شـدند. همچنیـن در جریـان حملـه مسـلحانه در غـرب بغـداد، پنـج نفـر از اعضـای یـک خانـواده کشـته شـدند و تعـداد شـهدای انفجـار تروریسـتی دیگـر، بـه ۵۳ نفـر رسـید.

عـلاوه بـرآن یـک تروریسـت در عملیاتـی نزدیـکِ یکـی از خیمه‌هـای توزیع غذا و آب در میـان زائـران عـازم کربـلا، کمربند انفجـاری خودش را منفجر نمـود. وزارت کشـور عـراق در بیانیـه‌ای اعـلام کرد بعد از ظهر پنج‌شـنبه، بر اثر منفجر شـدن کمربند انفجـاری یک تروریسـت در میان زائـران در منطقه الدوره در جنـوب بغداد، ۲۰ نفر به شـهادت رسـیدند و ۴۰ نفـر دیگر نیز زخمی شـدند. همچنین در جریـان یک عملیات تروریسـتی در منطقـه یوسـفیه در ۲۵ کیلومتـری جنوب بغـداد، ۸ نفر از زائران شـهید و ۳۲ نفـر زخمـی شـدند. در حملـه انتحاری سـوم در شـهر لطیفیـه، در ۴۰ کیلومتری جنـوب بغـداد، دسـت‌کم ۸ نفر شـهید و ۱۸ نفر مجروح شـدند. یادآور می‌شـود بر اثر حملـه تروریسـتی بـه زائران اربعین در نزدیکی بعقوبه (در ۶۰ کیلومتری شـمال شـرق بغـداد) پنج نفر به شـهادت رسـیدند. بـه دنبال انفجـار دو خودروی بمب‌گذاری شـده در نزدیکـی محمودیـه در جنوب بغداد ۲۴ نفر دیگر شـهید شـدند.

عـلاوه بـر آن شـبکه خبـری المیادیـن، از کشـته و زخمـی شـدن ۹ تـن در حملـه

خمپـاره‌ای بـه عـزاداران اربعیـن حسـینی در جنـوب بغـداد خبـر داد.[۱] از سـوی دیگـر شـبکه المیادیـن اعـلام کـرد: «نیروهـای واکنـش سـریع عـراق، ۱۲۰ موشـک نـوع گـراد را بـه همـراه سـکوهای پرتـاب ایـن موشـک‌ها در یـک مخفـی‌گاه در مزرعـه‌ای اسـتیجاری، پیـدا کردنـد».[۲] همچنیـن واحـد مرکـزی خبـر بـه نقـل از خبرگـزاری الفـرات نیـوز، مقام‌هـای امنیتـی اعـلام کردنـد: «تروریسـت‌ها بـا اسـتفاده از چنـد نارنجـک دسـتی، بـه زوار اربعیـن حسـینی در منطقـه بغـداد الجدیـده در شـرق بغـداد حملـه کردنـد». بـر اثـر ایـن حملـه ۳ زائـر شـهید و ۷ نفـر دیگـر زخمـی شـدند. الجزیـره هـم در گزارشـی اعـلام کـرد: «۲۰ نفـر در یـک انفجـار انتحـاری در شـمال بغـداد کشـته شـدند».[۳]

همچنیـن اربعیـن حسـینی سـال ۱۴۳۴هـ.ق در حالـی بـه پایان رسـید که در شـهر کربـلا نیـز ۴۱ تن کشـته و ۱۴۴ نفر زخمی شـدند.[۴] عـلاوه بر آن اسـتاندار کربلا نیز از سـقوط یـک خمپاره به سـه کیلومتری ورودی شـرقی کربـلا خبر داد که بـه گفته وی، ایـن حملـه نیز تعدادی کشـته بر جای گذاشـت. اسـتاندار کربـلا، القاعـده و طرفداران حـزب منحل شـده بعث را مسـئول این حملات دانسـت.

---

۱. حملـه خمپـاره‌ای بـه عزاداران اربعین حسـینی، کد خبـر: ۳۶۶۱۴۲، تاریـخ انتشـار: ۳۰ آذر ۱۳۹۲ - ۱۳:۰۲ - 21 December 2013.

2. http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=۶۸۹۵، حملـه تروریسـتی بـه زائـران اربعین حسـینی، کد خبر: ۳۶۵۴۰۳ December 2013، تاریـخ انتشـار: ۲۶ آذر ۱۳۹۲ - ۱۶:۲۶ - ۱۷

3. http://www.tabnak.ir/fa/news/365403.

۴. اربعیـن خونیـن در کربـلا، بیـن الملـل، خاورمیانـه - قتـل عام شـیعیان تنهـا راه باقی‌مانـده برای تروریسـت‌ها جهـت ایجاد شـکاف در عـراق اسـت، شـنبه ۱۷ بهمـن ۱۳۸۸ - ۱۱:۲۲:۰۰.

http://www.khabaronline.ir/%28X%281%29S%28fzkoke015hoeqfy5gibaew1uk%29%29/detail/42124/World/middle-east

همچنین موصل نیز دیگر ایستگاه تروریست‌ها برای ایجاد ناامنی در اربعین حسینی بود. در حمله مسلحانه به یک اتوبوس حامل زائران اربعین حسینی در شهر تلعفر، واقع در شمال عراق، ۱۲ نفر از جمله ۶ زن کشته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شدند.[1] همچنین سه بمب، کنار جاده‌ای در جاده ارتباطی میان شهر توزخورماتو و کرکوک، واقع در شرق استان صلاح‌الدین که خودروهای حامل زوار اربعین حسینی را هنگام بازگشت از کربلا به کرکوک هدف قرار داده بود، منفجر شد و بر اثر آن، ۸ تن زخمی شدند و خسارت‌های زیادی به خودروها وارد آمد.[2] علاوه بر آن، ستاد فرماندهی عملیات بغداد از ضبط یک کامیون بمب‌گذاری شده که برای هدف قرار دادن زائران اربعین حسینی علیه‌السلام تهیه شده بود، خبر داد که حجم بسیار بالایی از مواد منفجره در این کامیون جاسازی شده بود و قرار بود در منطقه لطیفیه در مسیر زائران سالار شهیدان منفجر شود.

«عبدالسلام المالکی»، نماینده مجلس عراق از ائتلاف دولت قانون، اعلام کرد که موشک‌ها و خمپاره‌هایی که به سمت عزاداران اربعین حسینی شلیک شد، ساخت عربستان سعودی بود و از سوریه وارد عراق شده بود. او تأکید کرد که عربستان سعودی، رسماً و به صراحت از تروریسم در عراق و سراسر دنیا حمایت می‌کند و ۱۷۵ زندانی عربستانی در عراق هستند که همگی در جنایات تروریستی دست داشته‌اند[3]. به گزارش «شیعه نیوز»، به نقل از فارس، یکی از رهبران ائتلاف معارض «آزادی و عدالت» عربستان که

1. http://www.ghatreh.com/news/nn17046388.

2. http://www.shia-news.com/fa/news/65185.

3. http://www.shia-news.com/fa/news/65064

در شهر «قطیف» فعالیت می‌کند، اظهار داشت: «دستگاه اطلاعات عربستان سعودی، مسئول کشتارها در عراق، به‌ویژه در آستانه اربعین حسینی در کربلای معلی است». این معارض عربستانی که به دلایل امنیتی خواستار افشا نشدن هویت خود بود، گفت: «عربستان سعودی، نه‌تنها عامل کشتارهای عراق، بلکه عامل کشتارها در سراسر کشورهای مسلمان است و از این حیث، مسلمانان باید در برابر این جریان وهابی، تکفیری بایستند و با آن مقابله کنند».[1]

ج) عزاداران اربعین حسینی، قربانی حملات بیوتروریسم تکفیری‌ها

بیوتروریسم، عملی مجرمانه است که در آن تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی، علیه شهروندان و غیرنظامیان استفاده می‌شود. عاملان این‌گونه اعمال مجرمانه، عمدتاً از میکروارگانیسم‌ها همچون باکتری، ویروس و قارچ یا از سموم ناشی از این میکروارگانیسم‌ها در تسلیحات و بمب یا اعمال تروریستی خود استفاده می‌کنند.[2] بیوتروریسم به این دلیل بسیار خطرناک است که پس از انجام عمل تروریستی یا تماس با آن، نمی‌توان به راحتی آن را حذف یا درمان کرد.

در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه عزادار، قربانی سلاح بیولوژیک شده‌اند. از جمله در ۲۵ رجب سال ۱۴۲۶هـ.ق، مصادف با شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام، تکفیری‌ها با پخش غذاهای مسموم در اطراف حرم آن حضرت و همزمان انجام انفجارهای متعدد در کاظمین بین صفوف عزاداران، ۱۵۰۰ تن از شیعیان را به شهادت رساندند که در نوع خود، بزرگ‌ترین

1. http://www.shia-news.com/fa/news/64956

۲. مؤسسه مولکولی دارویی (IMM) در کالیفرنیای آمریکا، مقاله‌ای با عنوان بیوتروریسم و عوامل آن.

عملیات بیوتروریستی از راه مسمومیت مواد خوراکی در تاریخ این عملیات‌ها به شمار می‌رود.[۱]

حملات بیوتروریستی علیه عزاداران اربعین حسینی در سال‌های اخیر، در دستور کارگروه‌های تروریستی قرار گرفته است؛ به طوری که سپهبد «عثمان الغانمی»، فرمانده فرات میانی ارتش عراق، با اعلام آغاز اجرای طرح گسترده امنیتی برای زیارت اربعین حسینی، از تلاش‌ها برای مسموم‌سازی آب و غذای زائران خبر داد. وی تأکید کرد، سازمان‌های تروریستی فهمیده‌اند که ماشین‌های بمب‌گذاری شده، سخت شده است؛ لذا تصمیم گرفته‌اند با مسموم کردن آب و غذا، به زوار حمله کنند.[۲] یک منبع امنیتی عراق هم با اعلام اینکه نیروهای امنیتی عراق، اندکی پس از توزیع غذاهای مسموم بین زائران در شهر المسیب واقع در شمال حله، سه زن تروریست توزیع‌کننده این غذاهای آلوده را شناسایی کردند.[۳]

همچنین تروریست‌های تکفیری در غرب الدیوانیه، در پوشش اطعام کنندگان زائران حسینی و با سوء استفاده از اعتماد عزاداران سالار شهیدان جهان، حضرت امام حسین علیه‌السلام، ۴۰ نفر از آنها را مسموم کردند. یک منبع امنیتی عراقی گفت: «تروریست‌ها با استفاده از یک خودرو مشکوک، غذاهای مسموم را در میان زائران اربعین حسینی در الشامیه، واقع در غرب الدیوانیه پخش کردند که به مسمومیت ۴۰ نفر از زائران و انتقال آنها به بیمارستان برای مداوا منجر شد».[۴]

1.www.yjc.ir.

۲. گزارش فارس به نقل از خبرگزاری عراقی ابا.

۳. همان.

4. http://www.ettelaat.com/etiran/?p=34048

د) شهادت تعدادی از اهل تسنن مدافع عزاداران اربعین

در مراسم اربعین، هرساله اهل تسنن نیز در قالب نیروهای بیداری[۱]، اقدام به تأمین امنیت عزاداران سیدالشهدا علیه‌السلام در مناطق تحت مأموریتشان می‌کنند[۲]، ولی افراد مسلح تروریست، آنها را نیز مورد حمله قرار می‌دهند؛ از جمله تروریست‌ها با پوشیدن لباس نظامی عراقی، به منزل یکی از عناصر نیروهای سنی مذهب «بیداری» در منطقه زیدان در شهرستان ابوغریب حمله کرده و وی را به همراه همسر و سه فرزندش کشتند.[۳] در حادثه‌ای دیگر، اداره پلیس استان دیالی اعلام کرد: یک نیروی پلیس به نام «عمر عبدالله القیسی» توانست یکی از بمب‌گذاران انتحاری را پیش از حمله به حسینیه «بختیاری» در مرکز شهر خانقین به هلاکت برساند. دو روز پیش از آن نیز یکی از مأموران پلیس در شهرک الخالص در ۲۰ کیلومتری شمال بعقوبه، تروریستی را که در حال منفجر کردن کمربند انفجاری خود بود، در آغوش گرفت تا از شدت انفجار و افزایش شمار تلفات کاسته شود. عامل انتحاری قصد داشت در نزدیکی زائرانی که در حال حرکت به کربلا بودند، کمربند خود را منفجر کند؛ اما با اقدام شجاعانه «ایوب خلف»، پلیس عراقی مواجه شد.

---

۱. نیروهای بیداری، از شبه نظامیان اهل سنت هم پیمان دولت بغداد و با هدف مقابله با القاعده و افراطیون در مناطق سُنی نشین عراق تشکیل شده است. در این باره رک: ویکی پدیا عربی، المجلس الوطنی لإنقاذ العراق، نشانی در شبکه جهان پهنا: http://ar.wikipedia.org/wiki.

۲. اربعین خونین در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲، مرجع : جام، کد مطلب: ۲۹۳۷۱۵ http://www.afkarnews.ir/vdcezx8wnjh8ofi.b9bj.html.

۳. العالم، شهادت ۳۶ تن در حمله به زائران در عراق، جمعه ۲۹ آذر ۱۳۹۲ http://fa.alalam.ir/news/1546364 sthash.lcCsyWHc.dpuf.

۲. اربعین‌های خونین در پاکستان

الف) اربعین خونین لاهور و کراچی

در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م (مصادف با ۵ بهمن ۱۳۸۹ هـ.ش) انفجار بمب در دسته عزاداران اربعین در لاهور پاکستان، ده‌ها نفر را به خاک و خون کشید. این بمب که در منطقه «گوهاری چوک» لاهور منفجر شد، منجر به شهادت ۱۳ تن از شیعیان پاکستان و زخمی شدن ۵۲ نفر دیگر شد. این بمب که در یک کیف دستی قرار داشت، توسط یک پسر نوجوان که از سوی تکفیری‌ها اجیر شده بود، به میان عزاداران برده شد. طالبان پاکستان، با صدور بیانیه‌ای، انفجار لاهور و به خاک و خون کشیده شدن مسلمانان شیعه در این شهر را بر عهده گرفت.[۱]

همزمان با انفجار لاهور، انفجار دوم نیز در منطقه «مالیر» شهر کراچی روی داد که در اثر آن، سه تن کشته و ده تن دیگر زخمی شدند. بمب‌گذار انتحاری که بمب خود را درون یک دستگاه موتورسیکلت جاسازی کرده بود، قصد داشت تا با موتورسیکلت به میان دسته‌های عزاداری برود که با ممانعت پلیس مواجه شد و به همین علت، بمب را همان‌جا منفجر کرد. این انفجار به دلیل دور بودن عزاداران از محل بمب‌گذاری، تنها به کشته شدن سه نفر از نیروهای پلیس و زخمی شدن ده تن دیگر انجامید. شیعیان پاکستان اعلام کردند، سه روز برای شهدای اربعین حسینی عزاداری می‌کنند.[۲] در حمله دیگری که به عزاداران حسینی انجام شد، دست‌کم ۲۵ عزادار حسینی علیه‌السلام در کراچی، در نتیجه حمله انتحاری به مراسم عزای حسینی علیه‌السلام به شهادت رسیدند.[۳]

---

۱. گزارش خبرنگار ابنا از پاکستان.

۲. منبع: اختصاصی ابنا: http://www.abna.co/data.asp?lang=1&Id=222587

3 .http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8811160773

همچنین تروریست‌های تکفیری، به شیعیان منطقه امام برق کراچی در ۱۵ دی ۱۳۹۲ هـ.ش یورش بردند. گفته می‌شود شیعیان این منطقه، در حال برگزای مراسم اربعین حسینی بودند که تروریست‌های تکفیری، با چوب و باطوم، به صفوف عزادران حمله کردند و به شدت آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، آنان همچنین به زنان نیز رحم نکرده و به شدت آنان را نیز زخمی کردند؛ به گونه‌ای که تعداد بسیاری راهی بیمارستان شدند.[1]

ب) کشتار زائران اربعین در کویته

در آستانه اربعین، حمله انتحاری به اتوبوس زائران شیعه پاکستان که در جاده کویته و در فاصله ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا در حرکت بود، منجر به کشته شدن ۱۹ تن از مسافران پاکستانی شد. ظاهراً حملات به زائران اربعین، به کیلومترها دورتر از کربلا و کشورهای اطراف رسیده است.[2] همچنین سه اتوبوس حامل زائران پاکستانی که از شهر کویته پاکستان به سمت تفتان در حرکت بودند و قصد داشتند ابتدا به مشهد و از آنجا به کربلا بروند، در منطقه مستونگ، مورد حمله انتحاری قرار گرفتند. رسانه‌ها اعلام کردند: «یک فرد موتورسوار که حامل مقادیر زیادی مواد منفجره بود، خودش را به یکی از اتوبوس‌ها کوبید و منفجر شد که منجر به نابودی کامل آن اتوبوس شد.» زائران پاکستانی داخل آن اتوبوس، قصد فرار داشتند؛ اما نتوانستند و در همان‌جا سوختند. سرنشینان این اتوبوس‌ها، از شهرهای پاراچنار، لاهور، راولپندی و بوتان بوده که تعدادی از آنان زنان و کودکان بودند. منابع رسمی، تعداد کشته‌شدگان را ۱۹ تن اعلام کردند؛ اما برخی منابع

1. http://www.shia-news.com/fa/news/65200

۲. دوشنبه، ۱۱ دی ۱۳۹۱ ساعت ۱۱:۴۵، یک‌شنبه خونین شیعیان پاکستان در ۳۲۰۰ کیلومتری کربلا، منابع پیشین.

غیررسمی نوشتند که تقریباً همه ۴۵ سرنشین اتوبوس سوختند و فقط چند نفر از آنان توانستند جان سالم به در ببرند. در این میان، اتوبوس دوم نیز کمی صدمه دید. یکی از مقامات عالی‌رتبه دولتی در کویته نیز گفت: «این کاروان زیارتی، حدود ۱۸۰ زائر شیعه بودند که در اثر این انفجار، یکی از اتوبوس‌ها با حدود ۴۵ سرنشین، به شدت خسارت دید». این رویداد در ناحیه مستونگ در استان ناآرام بلوچستان پاکستان رخ داده که در ۳۰ کیلومتری شهر کویته قرار دارد. مقامات امنیتی پاکستان، متهم ردیف اول این حمله وحشیانه را لشکر جهنگوی می‌دانند که ضدشیعه‌ترین لشکر تروریستی پاکستان است.

این حمله انتحاری در حالی رخ داد که یک روز پیش از آن، طالبان ۲۱ پلیس پاکستانی را شبانه دزدید و قتل عام کرد.[1]

۳. سرکوب خونین اربعین شهدا در ایران زمان شاه

از جمله مواردی که خلوص انقلاب اسلامی ایران را نسبت به آموزه‌های اسلام متجلی می‌سازد، به کار رفتن نمادها و آیین‌هایی است که از فرهنگ دینی اسلام برمی‌خیزد. رهبران سیاسی و فکری انقلاب اسلامی، با استفاده از این نمادها، از سویی نشان دادند که آموزه‌های دین تا چه میزان در مردم ایران اثرگذار است و از سوی دیگر، ظرفیت‌های ناشناخته و پنهان فرهنگ دینی را فعال ساختند. از جمله این نمادها و آیین‌ها که بر روند پیروزی نهضت انقلاب اسلامی تأثیری شگرف داشت، نهضت «اربعینیه» یا «چهلم»های سیاسی بود. اربعین یا چهلمین روز درگذشت هر فرد مسلمان، با تمامی سادگی و عبادی بودن خود، در جریان مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی، رنگ و بویی تازه

1. http://www.khabarestan.net/1389-04-20-11-02-59.

بـه خـود گرفـت و به محفـل سیاسـی تمام‌عیـاری بدل شـد.[۱]

آنچـه در ایـران سـال‌های منتهـی بـه پیـروزی انقـلاب اسـلامی، بـه نهضـت «اربعینیـه» معـروف شـد، از شـهادت آیـت‌الله مصطفـی خمینـی‌ﷺ آغـاز شـد و بـا قیـام مـردم قـم در ۱۹ دی‌مـاه ۱۳۵۶ و چهلـم شـهدای قیـام مـردم قـم در تبریـز در تاریـخ ۲۹ بهمـن ۱۳۵۶ و چهلـم شـهدای قیـام مـردم تبریـز در یـزد در تاریـخ ۱۰ فروردیـن ۱۳۵۷ و ادامـه قیـام در سـایر شـهرها گـره خـورد. ابتـدای تبدیـل اربعیـن شـهدا بـه مراسـمی سیاسـی در نهضـت مبـارزه مـردم ایـران علیـه خانـدان پهلـوی، بـه اول آبـان ۱۳۵۶ بازمی‌گـردد. شـهادت مرمـوز آیـت‌الله مصطفـی خمینـی‌ﷺ، کـه بـا هـدف تضعیـف روحیـه رهبـر انقـلاب ایـران تـدارک دیـده شـد، کامـلاً عکـس عمـل کـرد و ضمـن دمیـدن روحـی تـازه بـه جریـان مبـارزات، از نفـوذ فوق‌العـاده امـام خمینـی‌ﷺ در میـان اقشـار مـردم خبـر داد. فـردای شـهادت آیـت‌الله مصطفـی خمینـی، حوزه‌هـای علمیـه نجـف در عـراق، قـم و تهـران تعطیـل شـد و علمـای تـراز اول ایـران بـا برگـزاری مجالـس ختـم، یـاد و نام ایـن روحانـی مبـارز را گرامی داشـتند. بـا نـگاه بـه اسـناد به‌جای‌مانـده از سـاواک، روشـن می‌شـود کـه مسـئولان ایـن سـازمان امنیتـی، بـه هیـچ وجـه پیش‌بینـی برپایـی مجالـس ختـم و بزرگداشـت ایـن شـهید را، آن هـم بـا حجمـی کـه در سـندهای ایـن کتـاب آمـده، نمی‌کردنـد. بـه همیـن دلیـل، مدیریـت اداره کل سـوم (پرویـز ثابتـی) بـا صـدور دسـتورالعملی بـرای مراکـز سـاواک در شـهرهای مختلـف، از آنـان خواسـت کـه مراقـب برپایـی مجالـس ختـم آیـت‌الله سـید مصطفـی خمینـی باشـند و اگـر تمجیـدی از حضـرت امـام خمینـی‌ﷺ شـد، از برگـزاری مجالـس جلوگیـری کننـد. گسـتره ایـن مجالس در سراسـر کشـور، بـه نحـوی بـود کـه می‌تـوان گفـت فضـای سیاسـی کشـور در ایـن

۱. گروه تاریخ برهان، مصطفی شایسته؛ نشانی در فضای مجازی؛ www.afghanistan.shafaqna.com

برهـه از زمـان، تحـت تأثیـر مسـتقیم ایـن حادثـه و بیشـترین دل‌مشـغولی نیروهـای امنیتـی و انتظامـی رژیـم شـاه، متوجـه ایـن امـر بـوده اسـت.[1]

نهضـت «اربعینیـه» یـا «چهلـم سیاسـی» شـهدای قـم و تبریـز و یـزد، روحـی تـازه و امیدوارکننـده بـه نهضـت انقـلاب اسـلامی ایـران بخشـید؛ به‌طـوری کـه ظـرف مـدت یـک سـال، بـه سـرنگونی کامـل رژیـم پهلـوی انجامیـد. ایـن نهضـت کـه بـا بهره‌بـرداری از آییـن مذهبـی تشـیع، کار خـود را آغـاز کـرد، پیـش از همـه چیـز موجبـات شناسـاندن محبوبیـت و نفـوذ رهبـر ایـران در میـان مـردم را نمایـان سـاخت و از سـوی دیگـر، آزادسـازی پتانسـیل عظیـم نیروهـای مردمـی را بـه همراه داشـت. نیروهـای انقلابـی از پـس چهلم‌هـای سیاسـی، بیـش از پیـش بـا یکدیگـر متحـد شـدند و همیـن اتحـاد و یک‌دسـتی بـود کـه قطـار انقـلاب اسـلامی را تـا ایسـتگاه پیـروزی بـه جلـو رانـد.[2]

۴. اربعین خونین ۱۹۶۴ م زنگبار

اگـر بخواهیـم گسـتردگی و نحـوه مراسـم اربعیـن در کربـلای معلـی را باشـکوه‌ترین مراسـم شـیعیان بـه حسـاب آوریـم و بعـد بـه برپایـی ایـن مراسـم در ایـران اسـلامی و شـبه قـاره هنـد اشـاره کنیـم، بـدون شـک اربعیـن زنگبـار، در ردیـف چهارمیـن مراسـم مشـهور اربعیـن در جهـان بـه شـمار مـی‌رود کـه در نـوع خـود، منحصربه‌فـرد و نمادیـن اسـت. کاربـرد اصطـلاح فارسـی «چهلـم»، نشـان می‌دهـد کـه بانیـان ایـن مراسـم در قـاره آفریقـا و بـلاد زنگبـار، ایرانیانـی بودنـد کـه بـه مناطـق شـرق آفریقـا مهاجـرت کردنـد و بـا برپایـی مراسـم عـزاداری در

---

۱. شهادت آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت همسرش: http://dowran.ir

۲. مصطفی شایسته؛ پژوهشگر و محقق تاریخ انقلاب اسلامی، انتهای متن؛

http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=6895

اربعین سالار شهیدان، اقدام به ترویج مذهب حقه تشیع در این بلاد اسلامی نمودند.[۱]

امروزه شیعیان منطقه شرق آفریقا با برگزاری منسجم مراسم عاشورا در دارالسلام (تانزانیا)، خود را آماده برگزاری مراسم چهلم (اربعین) در زنگبار می‌نمایند و این مراسم، هر ساله در اربعین حسینی، با شکوه خاصی به مدت سه روز در زنگبار برگزار می‌شود. تحقیقات میدانی انجام‌شده نشان می‌دهد که در دو سده اخیر، ایرانیان و علمای ایرانی مقیم بلاد زنج که بیشترین جمعیت شیعه و قدرتمندترین تشکیلات مالی شیعیان در آفریقا به حساب می‌آمدند و با برگزاری مراسم عزاداری و سینه‌زنی در کشور زنگبار، نقش مهمی در ترویج فرهنگ تشیع و دعوت مردم بومی به این مذهب داشتند و وجود اماکنی همچون تعزیه خانه حسینی، چایخانه و اشعار فارسی در نوحه‌های عزاداری و سبک سینه‌زنی بوشهری در میان عزاداران، نشان از تأثیر گسترده شیوه عزاداری ایرانیان در این خطه از جهان دارد. مراسم اربعین زنگبار به مدت سه روز و شب طول می‌کشد.

زمینه اربعین خونین زنگبار زمانی آغاز شد که عبید کرومه در سال ۱۹۶۴م، رئیس جمهور زنگبار شد. کرومه یک رژیم مارکسیست لنینیستی را برقرار کرد و از همان ابتدا و حتی پس از اتحاد با تانزانیا، حکومت رعب و وحشت را در زنگبار برقرار کرد. وی در ابتدای حکومت خود با اخراج ایرانیان و شیعیان، به مصادره اموال و حسینیه‌های آنها پرداخت و به بهانه عمومی کردن دارایی‌ها، اموال شهروندان شیعه به تاراج کمونیست‌ها رفت. همچنین هزاران عرب و هندی

---

۱. چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار، یاسر کنعانی؛

http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/5658/7720/97701

کـه از قرن‌هـا پیـش در ایـن جزیـره اقامـت داشـتند، اموالشـان از سـوی رژیـم کرومه مصـادره شـد و آنهـا ناگزیـر بـه تـرک زنگبـار شـدند. کرومـه در دوران حکومتـش، اعـراب، هندی‌هـا و دیگـر اقـوام غیرسیاهپوسـت را کـه هنـوز در زنگبـار سـکونت داشـتند، لحظه‌ای آسـوده نگذاشـت و با دسـتورات غیرانسـانی و تبعیض‌آمیز، زندگی را بـرای آنهـا بـه کابـوس تبدیل کـرد و حتی آنهـا را ناگزیر کـرد تا به اجبـار، دختران نوجوانشـان را بـه ازدواج سیاهپوسـتان سـالمند درآورند.

وی برخـی از مـدارس و اماکـن شـیعی را مصـادره کرد و مسـجد قدیمی شـیعیان و مقبـره برخـی از مبلغـان و عالمـان ایرانـی، از سـوی کمونیسـت‌ها تخریـب شـد. فجیع‌تریـن جنایـت کمونیسـت‌های زنگبار، کشـتار شـیعیان خوجه در مراسـم اربعین ۱۹۶۴ میـلادی بـود کـه باعث شـد، رفته رفته شـیعیان هنـدی و ایرانیانی کـه جمعیتی بیـش از ده هـزار نفـر را تشـکیل می‌دادنـد، از این جزیـره کوچ کرده و به دارالسـلام و دیگـر کشـورها مهاجـرت کردنـد.[1] سـرانجام در روز هفتم آوریل سـال ۱۹۷۲ میلادی، عبیـد کرومه در یک سـوءقصد کشـته شـد و مسـلمانان و شـیعیان زنگبار، تـا اندازه‌ای از فشـار حکومت کمونیسـتی رها شـدند.

هم‌اکنون شـیعیان هرسـاله بـا برپایی مراسـم چهلم، اقدام به بازگشـایی حسـینیه‌ها می‌نماینـد تـا بهانـه دولـت لاییـک، بـرای مصـادره احتمالـی آنهـا را بگیرنـد. ازاین‌رو شـیعیان در ایـن ایـام، بـا حضـور در تعزیه‌خانـه حسـینی و محفـل حضـرت ابالفضل العباس علیه‌السلام، محفل شـاه خراسـان، محفل بی‌بی فاطمه و مسـجد حجت و ثقةالاسـلام، بـه نوحه‌خوانـی و سـینه‌زنی می‌پردازنـد و بـا پذیرایـی و دادن نـذر به شـیعیان و مردم

---

۱. پیشـینه تاریخـی تشـیع و ایرانیـان در تانزانیـا و زنگبـار، پایگاه اطلاع رسـانی شـیعه نیـوز، کد خبـر: ۱۳۱۵۱، تاریـخ انتشـار: ۲۴ اردیبهشـت ۱۳۸۸ نشـانی گـزارش بـا ارجاعات در شـبکه جهـان پهنا؛

http://www.shia-news.com/fa/news/13151.

محلی، یاد و خاطره اربعین باشکوه زنگبار را در اذهان زنده می‌کنند.[1] شیعیان هندی تباری که در سال‌های ۱۹۴۰ میلادی در زنگبار به دنیا آمدند و تعداد زیادی از آنها در سال‌های منتهی به دهه ۷۰ میلادی، مجبور به ترک این کشور به دلیل تغییر حکومت و فشار سیاسی بر شیعیان و مهاجرت به کشورهای اطراف شدند، هر ساله در سنتی قدیمی، با شرکت در مراسم چهلم، یاد اجداد خود را زنده نگه داشته و با انتقال این سنت به فرزندان خود، درصدد حفظ هویت مذهبی و فرهنگی خود برآمده‌اند.

در سال‌های اخیر، شیعیان در روزهای منتهی به ۲۰ صفر، از راه دریا و هوا، خود را به زنگبار رسانیده و خود را برای مراسم اربعین آماده می‌کنند و هتل و مسافرخانه‌های متعلق به شیعیان، به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می‌گیرد. بدون شک، مراسم اربعین زنگبار، از قدیمی‌ترین مناسبت‌های مذهبی در عرصه قاره آفریقا به حساب می‌آید و چون دولت لاییک زنگبار، احساس وظیفه‌ای برای حفظ این نماد اسلامی شیعی ندارد، برای ثبت آن در یونسکو، فعالیتی نکرده است و ثبت این واقعه، به عنوان میراث معنوی جهان تشیع، از ضروریات است.

نتیجه‌گیری

بزرگداشت نهضت عاشورا در چهلمین روز بعد از عاشورا، یعنی روز اربعین، همواره مورد توجه ویژه اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است؛ بر همین اساس و با توجه به آموزه‌های مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، از دیرباز شیعیان، عزاداری روز اربعین را باشکوه زیادی برگزار می‌کنند که طبعاً برگزاری این شعائر، موجب جلب توجه قلوب مسلمانان به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ شده است. به همین دلیل دشمنان

1 .http://www.aftabir.com/lifestyle/view/166845.

مکتب تشیع، همواره به انحاء مختلف، مراسم اربعین را مورد حمله قرار داده‌اند؛ به طوری که در طول تاریخ، اربعین‌های خونین متعددی شکل گرفته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد گرایش به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در جهان، حملات خونین به شعائر شیعه، از جمله مراسم اربعین، با هدایت استکبار فزونی گرفت و در سال‌های اخیر، شاهد حملات خونبار متعددی علیه مراسم اربعین در کشورهای مختلف اسلامی بوده‌ایم که گزارش برخی از آنها در این نوشتار ارائه گردید. این حملات خونین، نه‌تنها شعائر مذهبی شیعه در اربعین حسینی را متوقف نکرد، بلکه امروزه اربعین حسینی به روز جهانی وحدت مسلمانان در مقابل جریان‌های استکباری و تکفیری تبدیل شده است.

اگرچه رسانه‌ها و تبلیغات دشمنان شیعه، تلاش می‌کنند حرکت میلیونی و بی‌نظیر اربعین را اقدامی صرفاً مذهبی و به دور از مایه‌های اجتماعی و سیاسی معرفی کنند، ولی اگر نفس این حماسه بزرگ سیاسی و اجتماعی نبود، این طور مورد حملات خونبار دشمنان قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر با هیچ عقلی نمی‌توان وجوه سیاسی را از این حماسه بزرگ تفکیک کرد. بر همین اساس، نمی‌توان از کنار آتش زدن تصاویر آل‌خلیفه و آل‌سعود و شعارهایی که علیه آنان به زبان‌های مختلف در مسیر راهپیمایی سر داده می‌شد، به‌سادگی گذشت. «الموت لاسرائیل» همانند «لبیک یا حسین» در مسیر پیاده‌روی اربعین، به گوش می‌رسد که این حاصل رشد بصیرت شیعه به واسطه شعائر حسینی نظیر اربعین است. همچنین هزاران زائر ایرانی و دیگر مسلمانان شیعه، با شعار «لبیک یا خامنه‌ای، لبیک یا حسین است»، «بالروح بالدم لبیک یا بحرین»، «الموت لامریکا» و «الموت لاسرائیل»، پیام بیداری همه زائران امام حسین علیه‌السلام را که از سراسر جهان، عازم کربلای معلی شده بودند، به جهانیان ابلاغ می‌کنند.

بـه هـر تقدیر اربعین حسـینی به رغـم اقدامات خشـونت‌بار دولت‌های سـرکوب‌گر و گروه‌های تکفیری تروریسـتی، هرسـاله باشـکوه‌تر می‌شـود و راهپیمایی پیاده به سوی کربـلا در ایـام اربعیـن که به حکم آمارهای رسـمی رسـانه‌های غیراسـلامی، بزرگ‌ترین راهپیمایـی کمـی و کیفـی جهان اسـت، عملاً به نماد قدرت شـیعه تبدیل شـده اسـت و می‌توانـد بـه تزلـزل و نابودی سیاسـت‌های آمریکا، رژیم صهیونیسـتی و پیـروان آنها در منطقـه بینجامـد. همان‌گونه کـه مقام معظم رهبری فرمود، شـروع مغناطیس حسـینی در روز اربعین اسـت. این حماسـه، تنها با شـور و شـعور حسـینی رقم می‌خورد.[1]

منابع

۱. الاحتجـاج علـی اهـل اللجـاج، ابومنصـور الطبرسـی، به کوشـش ابراهیم بهـادری و محمد هادی بـه، قـم، دارالاسـوه، ۱۴۱۳هـ.ق.

۲. انتفاضة صفر الاسلامیة، رعد الموسوی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۲هـ.ق.

۳. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۴. تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضـرت سیدالشـهدا(ع)، سـید محمد علـی قاضـی طباطبائی، چ۳، قـم، بنیـاد علمـی و فرهنگـی شـهید آیـت الله قاضـی طباطبائـی، ۱۳۶۸ هـ.ش.

۵. جایـگاه اربعیـن، گفت‌وگـو با اسـتاد رسـول جعفریـان، گفتگـو از: رضا حمیـدی، روزنامه رسالت، شـماره ۶۳۷۷.

۶. چگونگـی پیدایـش و برپایـی مراسـم اربعیـن حسـینی در زنگبـار، یاسـر کنعانـی، اخبـار شـیعیان، بهمـن ۱۳۸۹ هـ.ش، شـماره۶۳.

1 .http://telexnews.com/fa/pages/?cid=.29664

۷. سلسله مقالات «زیارت»، مجله پیام انقلاب، سال ۱۳۶۳ هـ.ش، از شماره ۱۱۵ به بعد (پنجاه شماره).

۸. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، نشر معروف، ۱۳۸۶هـ.ش.

۹. مجموعه ورام، ابن ابی‌الفراس، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۱۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق.

پایگاه‌های اینترنتی

۱۱. پایگاه ابنا: http://www.abna.co/data

۱۲. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز: http://www.shia-news.com

۱۳. پایگاه العالم: http://fa.alalam.ir

۱۴. پایگاه اینترنتی رهیاب نیوز: http://www.rahyabnews.com

۱۵. پایگاه اینترنتی شیعه نیوز: SHIA-NEWS.COM

۱۶. پایگاه خبری فارس نیوز: http://www.farsnews.com

۱۷. پایگاه اینترنتی ویکی پدیا عربی: http://ar.wikipedia.org/wiki.

۱۸. پایگاه اینترنتی حوزه: http://www.hawzah.net

19. http://borhan.ir
20. http://dowran.ir
21. http://en.wikipedia.org
22. http://telexnews.com
23. http://www.afkarnews.ir
24. http://www.aftabir.com
25. http://www.ettelaat.com
26. http://www.ghatreh.com
27. http://www.khabarestan.net
28. http://www.khabaronline.ir
29. http://www.tabnak.ir
30. www.afghanistan.shafaqna.com
31. www.yjc.ir

مأخذشناسی اربعین

اباذر نصر اصفهانی[1]

فرهنگ زیارت، شماره ۱۹-۲۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

اربعین امام حسین علیه‌السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است. واژه اربعین، مبنای فرهنگی نیز دارد؛ یعنی در فرهنگ اسلامی، بر عدد چهل بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است. یکی از آنها زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است و نیز استحباب این زیارت، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند. دو مناسبت در این روز وجود دارد، یکی آمدن جابربن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر قول مشهور، رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه‌السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است.

---

۱ کارشناس پژوهشکده حج و زیارت.

این نوشتار، گزارشی از تألیفات پژوهشگران ارجمند درباره این موضوع است. در این مأخذشناسی تلاش کرده‌ایم، تمامی آثاری که درباره اربعین و زیارت اربعین به صورت کتاب، مقاله (مقالات مجلات) یا پایان‌نامه منتشر شده، معرفی شوند. البته این گزارش، تنها به ذکر اطلاعات مأخذشناسی آثار بسنده کرده است.

الف) کتاب

۱. آه از غروب فراق، نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه‌السلام، سعید مقدس، تهران، مکیال، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۶۴ص.

۲. اربعین، رسول جعفریان، تهیه شده در معاونت امور فرهنگی، مدیریت آموزش، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۳۳ص.

۳. الاربعین الحسینیه، محمد اشراقی معروف به ارباب، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۳۵۰ص.

۴. اربعین امام حسین علیه‌السلام، حسن نمازی شاهرودی، تهران، دانشوران، ۱۳۷۸ هـ.ش، ۱۶ص.

۵. اربعین حسینی، پژوهشی در بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا، محمدامین پورامینی، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۶. اربعین در فرهنگ اسلامی، تهیه و تنظیم و ترجمه رضا تقوی دامغانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۶۸هـ.ش.

۷. اربعین در فرهنگ شیعه، محمدمحسن حسینی‌طهرانی، قم، عرش اندیشه، ۱۴۲۶هـ.ق ـ ۱۳۸۴ هـ.ش، ۱۱۷ص؛ قم، مکتب وحی، ۱۴۳۲هـ.ق ـ ۱۳۹۰ هـ.ش، ۱۱۷ص.

۸. اربعین سید شهیدان کربلا، اصغر محمدی‌همدانی، تهران، گلزار کتاب، ۱۳۸۶ هـ.ش، ۸۱ص.

۹. الاربعین فی التراث الشیعی، محمدمحسن حسینی طهرانی، بیروت، دار المحجة البیضاء؛ تهران، مکتب وحی، ۱۴۳۱هـ.ق، ۱۵۱ص.

۱۰. اربعین و چهل درس از کاروان آزادی‌آفرین کربلا، مرتضی مهدوی‌یگانه، تهران، جمهوری، ۱۳۸۷ هـ .ش، ۱۲۳ص.
۱۱. اربعینیة الامام الحسین علیه‌السلام فی وجدان الاسلام، عدنان عبدالنبی البلداوی، بغداد، ۲۰۰۹م، ص۲۳.
۱۲. از عاشورا تا اربعین، محمد سرخوش، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۸ هـ .ش، ص۱۳۱.ز کربلا تا مدینه محرق القلوب، احمد بحرینی دشتی اقتباس از کتاب محرق القلوب مهدی نراقی، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۸۴ هـ.ش، ۳۵۲ص.
۱۳. با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین، حشمت‌الله قنبری همدانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ هـ .ش، ۱۷۳ص.
۱۴. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، محمدعلی قاضی طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ۹۶۳ص؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳ هـ.ش، ۴۸۸ص.
۱۵. ثارالله خون حسین علیه‌السلام در رگ‌های اسلام به ضمیمه تحقیقی درباره اربعین حسینی، حسین عندلیب‌همدانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۲ هـ.ش، ۵۱۹ص.
۱۶. چله وصل (اسرار اربعین)، سید علیرضا موسوی، اصفهان، انتشارات ذکری‌القلوب،۱۳۹۳ هـ.ش، ۱۱۰ص.
۱۷. چهل روز عاشقانه، محمدرضا سنگری، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۱ ه .ش، ۱۴۳ص.
۱۸. الخبر الیقین فی رجوع السبایا لزیارة الاربعین، تاریخیا و فقهیا، حسن البدوی، بیروت، دار الولاء، ۲۹۵ص.
۱۹. خطوات المتقین فی ثمار زیارة الاربعین. هادی الشیخ طه، کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، ۱۴۳۱هـ .ق، ۳۰ص.
۲۰. درسنامه اربعین. مجید جعفرپور، قم، بیت‌الاحزان، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۲۵۶ص.

۲۱. دیوان اربعین الامام‌الحسین‌علیه‌السلام، ام‌سرور، قم، انتشارات حضرت عباس‌علیه‌السلام، ۱۴۳۲ هـ.ق ـ۱۳۹۰ هـ.ش، ۲۰۰ص.

۲۲. راز بکاء، مصائب حضرت زینب‌علیهاالسلام از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۲۲۴ص.

۲۳. رسم دلدادگی، روایتی ادبی از اربعین حسینی از نگاه جابر بن عبدالله انصاری، علیرضا مرتضوی، تهران، ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۴۰ص.

۲۴. ریاض العارفین فی زیارة الاربعین، عادل علوی، قم، موسسه اسلامی تبلیغ و ارشاد، ۱۴۳۱هـ.ق، ۱۳۸۹هـ.ش، ۱۵۰ص.

۲۵. زیارت اربعین؛ آیینه عرفان و آیت ایمان، با تبیانی از محمدحسن احمدی فقیه، قم، دارالتفسیر، ۱۴۲۳هـ.ق ـ ۱۳۸۱ هـ.ش؛ قم، آیات بینات، ۱۴۳۰هـ.ق، ۴۸ص.

۲۶. زیارة الاربعین، دراسة موضوعیة فی اثبات مشروعیتها، کمال زهر، بیروت، امجاد، ۱۴۲۲هـ.ق، ص۷۰.

۲۷. زیارت در اربعین؛ فضیلت زیارت اربعین حسینی در کربلا، محمدعلی نورانی یگانه قمی، قم، اثر قلم، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۸۷.

۲۸. زینب‌علیهاالسلام در حساس‌ترین و درخشان‌ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین، بدرالدین نصیری، به‌کوشش اسدالله مرادی بروجردی، کاشان، حسینیه آیت‌الله امامت کاشانی، مجمع متوسلین به آل محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله، ۱۳۸۳ هـ.ش، ۳۴۹ص.

۲۹. سریر اشک؛ ماتم‌نامه حسینی از محرم تا اربعین، به کوشش محمد (عارف) موسوی‌نژاد، با مقدمه‌ای از صادق حسینی‌اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷ هـ.ش ـ۱۴۳۰هـ.ق، ۱۸۲ص.

۳۰. شرح زیارة الاربعین للامام الحسین‌علیه‌السلام، السید حسون البطاط، بیروت، الفیحاء، ۲۰۱۳م.

۳۱. شرح زیارت اربعین سالار شهیدان همراه با زیارت عاشورا، دعای توسل، دعای عهد

و دعـای فـرج، یـدالله زمانی گندمانی، قم، چلچـراغ، ۱۳۹۰ هـ.ش، ۱۲۸ص.
۳۲. شـعر اربعیـن، دفتـر تحقیـق و پژوهـش بنیـاد شـهید انقـلاب اسـلامی، زیر نظـر نصرالله مردانـی، تهـران، شـاهد، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۱۶۴ص.
۳۳. صفریـه از روز اربعیـن تـا آخر ماه صفر، علی فلسـفی خراسـانی، مصحح جواد ارتشـداد، مشـهد، جعفـری، ۱۴۰۶هـ.ق ـ ۱۳۶۴ هـ.ش، ۳ جلد.
۳۴. الفلسفة زیارة الاربعین؛ عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۴۸.
۳۵. الکاظمیـة المقدسـة و احیاء ذکری اربعینیة الامام الحسـین علیه‌السلام لعامـی ۱۴۳۰ ـ ۱۴۳۱هـ.ق، کاظمیـن، العتبة الکاظمیة المقدسـة، ۱۴۳۱هـ.ق، ص۷۹.
۳۶. الگوهـای آسـمانی «فاطمـه و اربعیـن حسـینی، مجموعـه سـخنرانی‌های خطیـب توانـا حجت‌الاسـلام و المسـلمین حـاج سـید محمدتقـی حشـمت الواعظیـن طباطبائـی قمـی، علـی تقدیـری، قطب‌الدین‌محمـد رسـتگار، تهـران، قطـب الدین‌محمـد رسـتگار، ۱۳۸۹ هـ.ش، ۲۲۴ص.
۳۷. مجالـس الاربعیـن فـی مصیبـة راس الحسـین علیه‌السلام، نـورالله ذاکر قاضـی عسـکر، اصفهان، بی‌نـا، ۱۳۸۳هـ.ق، ۱۳۹ص.
۳۸. مجلـه صـدی الاربعین، مجموعه مؤلفین، کربلا، العتبة العباسـیة المقدسـة، قسـم الشـؤون الفکریة والثقافیـة، ۱۴۳۴هـ.ق.
۳۹. مجموعـه مقـالات در زمینـه عاشـورا، اربعیـن و نـوروز، محمدفاضـل اسـترآبادی، قـم، انتشـارات شیعه‌شناسـی، ۱۳۹۲ هـ.ش
۴۰. مرثیه‌نامـه؛ اربعیـن و ورود بـه مدینـه محـرم و صفـر ۱۳۸۸، مجیـد عیوضی، تهـران، آرام دل، صیـام، ۱۳۸۸ هـ.ش، ۴۸ص.
۴۱. مسـیر السـبایا ویـوم الاربعیـن ویلیـه اربعیـن الحسـین فـی الادب القریـض والشـعبی، محمـود الشـریفی، قم، الشـریف الرضـی، ۱۳۷۳ هـ.ش، ۶۴ص؛ قم، باقیـات، مکتبه فدک، ۱۴۲۸هـ.ق، ۱۷۶ص.

۴۲. مسیرة الاربعین الحسینیه. علی حسین الخباز، کربلاء المقدسة، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة، ۲۰۱۲م.

۴۳. المسیرة المليونية فی زيارة الاربعين، عبد مناف عبد محمود الخفاجی، بابل، دارالصادق، ۲۰۱۴م، ۱۲۳ص.

۴۴. المشی الی الامام الحسین علیه‌السلام، محمود الغریفی البحرانی، قم، دارالصدیقة الشهیده، سماحه المرجع آیةالله العظمی المیرزا جواد التبریزی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۳۲ص.

۴۵. مصائب الحسین علیه‌السلام یوم الاربعین، الملایة معصومة حبیب الجریدان، مرکز محبی الاحقانی.

۴۶. مصائب حضرت زینب علیهاالسلام، از واقعه کربلا تا اربعین، مقصود باقری، تبریز، سالار، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۱۷۰ص.

۴۷. من آداب زیارة الاربعین، الشیخ مهدی تاج الدین، کربلاء المقدسة، مکتبة العلامة ابن فهد الحلی. ۲۰۱۳م.

۴۸. نخستین اربعین در کربلا، آیت الله قاضی طباطبائی، مقدمه آیت‌الله جعفر سبحانی، تلخیص و نگارش مهدی شمس الدین، تهران، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ۱۳۷۵هـ.ش، ۷۱ص.

۴۹. النور المبین فی شرح زیارةالاربعین، مهدی تاج‌الدین، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶هـ.ق، ۲۴۸ص.

۵۰. همراه با آل‌علی علیه‌السلام (از عاشورا تا اربعین)، حشمت‌الله قنبری همدانی، [برای] سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد برگزاری برنامه‌های فرهنگی ـ تبلیغی سال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۱۴۵ص.

۵۱. یا اهل‌العالم؛ پیاده‌روی میلیونی اربعین حسینی از دریچه دوربین، عکس: سیداحسان باقری و علی حیاتی، گردآوری و بازنویسی متن: محمد کرم‌زاده، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ۱۰۸ص.

۵۲. یوم الاربعین عند الحسین علیه‌السلام، عبدالرزاق الموسوی المقرم، نجف، مطبعة القضاء، ۱۳۷۷هـ.ق، ۴۰ص.

ب) مقالات

۱. «إحیاء الإسلام بإحیاء قضّیة الوحدة»، حسن یحیی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۹-۱۲.

۲. «إحیاء أمر أهل البیت علیهم السلام وتعظیم الشعائر الحسینیة»، السید أحمد الحسینی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۱۵-۲۳.

۳. «الأربعون فی المأثور الإسلامی»، الشیخ عبد الجبار الساعدی، ینابیع، ش۱۰، محرم الحرام ـ صفر ۱۴۲۷هـ.ق، صص۱۸-۲۲.

۴. «اربعین»، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص۸۴.

۵. «اربعین امام حسین علیه السلام»، حسین ظفری‌نژاد، ماهنامه پرسمان، ش۱۰۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۷-۱۸.

۶. «اربعین ابوالشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء»، نصرت‌الله نوریانی، آیین اسلام، ش ۲۵۱، ۱۸ آذر ۱۳۲۸ هـ.ش، صص۱-۲.

۷. «اربعین از دیدگاه رهبر»، ماهنامه سرباز، ش۲۰۸، دی ۱۳۹۲ هـ.ش، ص۲۴.

۸. «اربعین امام حسین علیه السلام»، یک گزارش اجمالی، رسول جعفریان، مقالات تاریخی، صص۱۷۱-۱۷۸.

۹. «اربعین تداوم قیام حسینی»، پیام انقلاب، ش۹۶، آبان ۶۲ هـ.ش، صص۴-۷.

۱۰. «اربعین حسین بن علی (چهلمین روز پیکار سپاه حق با لشگر کفر و ننگ)»، دانشوران، ش۳، تیر ۱۳۴۳ هـ.ش، صص۷-۱۰.

۱۱. «اربعین حسینی و روز زیارتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام»، محمود سوری، گلبرگ معرفت، ش۷۳، فروردین ۱۳۸۵ هـ.ش، صص۳۶-۴۰.

۱۲. «اربعین حسینی»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش۱۴۹، زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش، صص۴۹-۶۶.

۱۳. «اربعین حسینی»، طه تهامی، پیام زن، ش۲۳۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۳۰-۳۵.

۱۴. «اربعین حسینی»، محمدابراهیم محمدی، فرهنگ کوثر، ش۶۴، زمستان ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۲۹-۳۵.

۱۵. «اربعین حسینی؛ درس‌ها و پیام‌ها». پیام انقلاب، ش۳۱، بهمن ۱۳۸۸ هـ.ش، ص۲.

۱۶. «اربعین سید الشهدا علیه‌السلام»، نصرت‌الله نوریانی، آیین اسلام، ش۲۷۱، آذر ۱۳۲۸ هـ.ش، صص۱-۲.

۱۷. «اربعین نور، اربعین حسینی»، گلبرگ معرفت، ش۶۱، فروردین ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۴۹-۵۳.

۱۸. «اربعین و بازگشت کاروان حسینی به کربلا»، حسین تربتی، مبلغان، ش۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۲۸-۳۵.

۱۹. «اربعین، بلوغ عاشورا»، محمدرضا سنگری، رشد معلم، ش۱۰۲، تابستان ۱۳۷۳ هـ.ش، صص۴۴-۴۵.

۲۰. «اربعین، تداوم عاشورا»، جواد محدثی، پیام زن، ش۲۰۳، بهمن ۱۳۸۷ هـ.ش، صص۱۴-۱۵.

۲۱. «اربعین، روزی که سرهای مجلسیان درباری فرو افتاد»، نشریه صف، ش۲۵، دی ۱۳۶۰ هـ.ش، صص۱۰-۱۱.

۲۲. «اربعین، نگاهی به نقش تاریخ ساز امام سجاد علیه‌السلام بعد از فاجعه کربلا»، نشریه جهاد، ش۵۹، آذر ۱۳۶۲ هـ.ش، صص۳۲-۳۳.

۲۳. «اربعینیة الامام الحسین علیه‌السلام فی وجدان الاسلام»، عدنان عبدالنبی البلداوی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۲۵-۳۲.

۲۴. «اسرار اربعین در تاریخ خلقت»، دیدار آشنا، ش ۱۳۵، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۲-۱۴.

۲۵. «اگر اربعین نبود عاشورا گم می‌شد؛ مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ارفع»، پاسدار اسلام، ش۳۶۱، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۶-۱۹.

۲۶. «با اربعین حسینی»، دو ماهنامه نیم رخ، ش۲۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ هـ.ش، صص۳۸-۳۹.

۲۷. «با کاروان اربعین»، پگاه حوزه، ش۳۱۸، دی ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۳۶-۳۷.

۲۸. «پژوهشی در اربعین حسینی علیه‌السلام»، محسن رنجبر، تاریخ در آیینه پژوهش، ش۵، بهار ۱۳۸۴، صص۱۵۷-۱۹۲.

۲۹. «پیام آوران عاشورا (بمناسبت اربعین حسینی)»، نشریه جهاد، ش۴۳، آذر ۱۳۶۱ هـ.ش، صص۱۸-۲۲.

۳۰. «پیام اربعین در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش۱۲۴، دی و بهمن ۱۳۸۸ هـ.ش، صص۱۴-۲۵.

۳۱. «تاملی پیرامون اربعین»، احسانی، آفاق مهر، ش۴۸، دی ـ اسفند ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۱۸-۱۱۹.

۳۲. «التأیید الإلهی لزیارة الاربعین»، الشیخ مکی فاضل، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۳۳-۴۲.

۳۳. «تجدید الحزن فی اربعین»، رشید السرای، جنة الحسین علیه‌السلام، ش۵، محرم الحرام ۱۴۳۵هـ.ق، صص۶۲-۶۷.

۳۴. «تحقیق درباره اولین اربعین»، سید محمد علی قاضی طباطبائی، موعود، ش۸، خرداد و تیر ۱۳۷۷، صص۲۴-۲۷.

۳۵. «تحقیقی درباره اربعین حسینی»، محمدتقی سبحانی‌نیا، تاریخ در آیینه پژوهش، ش۶، تابستان ۱۳۸۴ هـ.ش، صص۱۴۷-۱۸۲.

۳۶. «تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی»، محمد فاضل، رواق اندیشه، ش۱، خرداد و تیر ۱۳۸۰ هـ.ش، صص۵-۳۲.

۳۷. «جلوه‌های حماسی سیاسی در زیارت اربعین»، علی حائری مجد، اشارات، ش۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۳۸-۳۹.

۳۸. «چگونگی پیدایش و برپایی مراسم اربعین حسینی در زنگبار»، یاسر کنعانی، اخبار شیعیان، ش۶۳، بهمن ۱۳۸۹ ه.ش، ص۳۶.

۳۹. «در اربعین چه گذشت»، گلستان قرآن، ش۶۳، اردیبهشت ۱۳۸۰ ه.ش، ص۲۷.

۴۰. «درس اربعین»، معارف، ش۱۰۰، آذر و دی ۱۳۹۲ ه.ش، ص۲۲.

۴۱. «زیارة الأربعین من علامات المؤمن»، کاظم البهادلی، الفرات، ش۱۱، صفر ۱۴۲۳ه.ق.

۴۲. «زیارة الأربعین هکذا تحدث عنها المعصومون... و التزم الحسینیون»، تحقیق: احمد الحسینی، شعائر، ش۹، صفر ۱۴۳۲ه.ق، صص۸-۱۲.

۴۳. «زیارة الأربعین، نبض وحدة الأمّة والمستضعفین»، حسین کورانی، شعائر، ش۴۶، ربیع الاول ۱۴۳۵ه.ق، صص۶-۷.

۴۴. «زیارت؛ نهضت پیاده روی اربعین»، جواد محدثی، پیام انقلاب، ش۱۵۸، اسفند ۱۳۶۴ ه.ش، صص۶۲-۶۵.

۴۵. «سر قداست اربعین حسینی»، محمدفاضل استرآبادی، اخبار شیعیان، ش۱۷، فروردین ۱۳۸۶ ه.ش، صص۴۰-۴۱.

۴۶. «سفر عشق؛ روایت از پیاده روی اربعین از نجف تا کربلا»، سید محمدجعفر محمودی، آفاق مهر، ش۵۴، آذر و دی ۱۳۹۲ ه.ش، صص۶-۱۳.

۴۷. «سلام بر کسی که زخم هایش التیام یافت»، رقیه ندیری، اشارات، ش۱۵۳، زمستان ۱۳۹۲ ه.ش، صص۲۴-۳۲.

۴۸. «سلام بر تو که وارث تمام انبیایی؛ نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندنش یکی از نشانه‌های ایمان است»، فاطمه مرشدی، خیمه، ش۸۳، دی ۱۳۹۰ ه.ش، صص۹۰-۹۱.

۴۹. «شیعیان زنگبار و مراسم اربعین»، وقف میراث جاویدان، ش۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ هـ.ش، صص۹۱-۹۳.

۵۰. «عاشورا در زیارت اربعین»، نصرالله شریفی، مجموعه عاشورا، صص۲۰۱-۲۱۱.

۵۱. «فی اربعین الامام الحسین علیه‌السلام»، سلمان‌هادی آل‌طعمه، المنبر الحسینی، ش۲۱-۲۲،

ربیع الاول ۱۴۲۸هـ.ق، صص۲۳۸-۲۴۰.

۵۲. «الاربعون فی البحرین، شعائر بدأها المؤمنون منذ واقعة کربلاء». شعائر، ش۴۵، صفر ۱۴۳۵هـ.ق، صص۸-۱۲.

۵۳. «مطاف دل‌ها (به مناسبت اربعین حسین)»، مهدی پیشوایی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۹، ش۱۱، دی ۱۳۸۸ هـ.ش، صص۵-۸.

۵۴. «معراج انسان‌ها در پیاده روی اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش۱۷۲، آذر و دی ۱۳۹۲ هـ.ش، صص۷۴-۸۲.

۵۵. «نگاهی به آموزه‌های دعای اربعین»، سیدرضا طاهری، اشارات، ش۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ.ش، صص۵۱-۶۲.

۵۶. «نگاهی به زیارت اربعین سالار شهیدان (مبتنی بر آثار و اندیشه‌های حکیم الهی آیت‌الله جوادی آملی)»، حسین محمودی، اشارات، ش۴، زمستان ۱۳۹۰ هـ.ش، صص ۴۷-۵۷.

۵۷. «نگاهی به کتاب تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهدا علیه‌السلام»، کیهان فرهنگی، ش۸، آبان ۱۳۶۳ هـ.ش، ص۴۳.

۵۸. «نوح السبایا والصحابة یوم الاربعین». السید صالح الشهرستانی، صدی الاربعین (کربلا، العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة والثقافیة، ۱۴۳۴هـ.ق)، صص۱۴۷-۱۵۲.

۵۹. «ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین»، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، مبلغان، ش۱۴۸، بهمن ۱۳۹۰ هـ.ش، صص۱۱۴-۱۲۵.

۶۰. ج) پایان نامه

۶۱. ارائه ساختار مناسب مستند دینی ـ آیینی با مطالعه موردی اربعین حسینی در عراق، حسن امامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی اصغر غلامرضایی و مشاوره محمود اربابی، دانشکده صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲ هـ.ش.

کتاب‌شناسی توصیفی اربعین حسینی

کامران محمدحسینی

مقدمه

اربعین حسینی، یکی از زمینه‌های نگارش آثار در عرصه ادبیات مکتوب عاشورایی است. مهم‌ترین بخش آثاری که در این موضوع نگاشته شده، به بررسی تاریخ اربعین می‌پردازند. موضوعات دیگر شامل «شرح زیارت اربعین»، «درس‌ها و معارف اربعین» و «ادبیات و هنر مربوط به اربعین»، از جمله مرثیه، شعر، نثر ادبی، یا مجموعه عکس است.

آنچه در ادامه می‌آید کتاب‌شناسی تفصیلی اربعین حسینی، شامل اطلاعات کتاب‌شناختی آثار فارسی و عربی در این موضوع، همراه با چکیده‌ای از محتوای کتاب است که موضوعات کلی و رویکرد و نتایج آثار تحقیقی را اشاره‌وار منعکس می‌کند. کتاب‌ها بر اساس ترتیب الفبایی نام کتاب چیده شده‌اند. شناسایی کتاب‌های معرفی شده در این نوشتار، بر عهده جناب آقای اباذر نصر اصفهانی بوده که فهرست مأخذشناسی اربعین حسینی، به قلم ایشان در همین مجموعه به چاپ رسیده و شامل کتاب‌ها و مقالات، با موضوع اربعین حسینی است.

این کتاب‌شناسی، شامل کتاب‌هایی است که محتوای آنها به طور کامل به اربعین اختصاص دارد یا بخش عمده‌ای از محتوای آنها، به اربعین و موضوعات مختلف مربوط بدان می‌پردازد. شماری از آثاری که واژه «اربعین» در عنوان آنها به اربعین حسینی اشاره داشته‌اند نیز در این کتاب‌شناسی معرفی شده‌اند؛ هرچند گاه مباحث مربوط به اربعین در آنها، اندک بوده و موضوع اصلی کتاب را شامل نمی‌شود. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که عنوان اربعین، عنوانی عام برای کتاب‌های مختلفی بوده که مهم‌ترین مورد آن، مجموعه چهل حدیث است که نگارش آن، سنتی دیرپا نزد مسلمانان است. در این مجموعه، تنها کتاب‌هایی که ارتباط مستقیمی با مفهوم اربعین حسینی دارند، انتخاب و از کتاب‌هایی که عنوان اربعین در آنها به موضوعی غیر از اربعین حسینی اشاره دارد، صرف نظر شده است.

در این کتاب‌شناسی، از معرفی کتاب‌هایی که به تفصیل یا توضیح خاصی نیاز نداشتند، مانند برخی از مجموعه اشعار، صرف نظر شده است. نام و اطلاعات نشر این آثار و نیز آثاری که به دلیل در دسترس نبودن، امکان معرفی تفصیلی آنها برای ما فراهم نشد، در فهرست مأخذشناسی اربعین که بدان اشاره شد و در همین مجموعه به چاپ رسیده، آمده است؛ بخشی از کتاب‌هایی که عنوان اربعین دارند، مجموعه دعا و زیارات هستند که در این مجموعه، معرفی نشده‌اند؛ جز چند مورد که همراه با شرح یا اطلاعات تاریخی بوده‌اند.

بخش عمده کتاب‌های معرفی‌شده در این کتابشناسی، به تحقیق درباره واقعه تاریخی اربعین پرداخته‌اند. در اینجا لازم است درباره مسئله اصلی این دسته از کتاب‌ها، توضیح مختصری داده شود. پرسش اصلی این دسته از پژوهش‌ها، صحت تاریخی بازگشت کاروان اسرا در روز اربعین به کربلاست.

بنا بر روایتی که نزد شیعیان مشهور است در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام جابر بن عبدالله انصاری که پیشتر از مدینه به سوی کوفه راهی شده بود، به کربلا رفته و به زیارت امام حسین علیه‌السلام پرداخت و این نخستین زیارت از قبر آن حضرت بود. در همین روز، کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز که از شام به سوی مدینه می‌رفت، به کربلا رسید و قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرده و بنا بر روایاتی، سر امام حسین علیه‌السلام نیز در همین روز به پیکر مطهر ایشان ملحق و به خاک سپرده شد. بنا بر اعتقاد رایج، ریشه بزرگداشت روز اربعین نیز همین زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

با وجود شهرت این روایت نزد شیعیان، تردیدهایی درباره چند و چون این واقعه از سوی دانشمندان شیعی مطرح شده است. سابقه این تردیدها به سید ابن طاووس باز می‌گردد که درکتاب الاقبال بالاعمال الحسنه، بازگشت اسرای کربلا به عراق را در مدت ۴۰ روز بعید دانسته است.[۱] این تردیدها از سوی دیگر علما و پژوهشگران، از جمله علامه مجلسی،[۲] محدث نوری[۳]، شیخ عباس قمی،[۴] مرتضی مطهری[۵] و محمد ابراهیم آیتی[۶] نیز مطرح شده است. این گروه از نویسندگان، یا اصل بازگشت کاروان و زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبر امام علیه‌السلام را انکار کرده‌اند یا زمان آن را زمانی غیر از اربعین سال نخست شهادت امام علیه‌السلام دانسته‌اند. از مهم‌ترین آثاری که روایت حضور کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بر قبر امام علیه‌السلام در نخستین اربعین

---

۱. الاقبال بالاعمال الحسنه، سید رضی الدین ابن طاووس، ج۳، ص۳۷۰.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، صص۳۳۴-۳۳۶.

۳. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسین نوری طبرسی، صص۲۳۲-۲۴۳.

۴. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، شیخ عباس قمی، صص۱۰۱۳-۱۰۱۵.

۵. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج۱۷،ص ۵۸۶.

۶. بررسی تاریخ عاشورا، محمدابراهیم آیتی، صص۱۳۹-۱۴۱.

شـهادت آن حضـرت را نقـد کرده‌انـد، کتـاب لؤلـؤ و مرجـان، نوشـته میـرزا حسـین نـوری، معـروف بـه محـدث نـوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰هـ.ق) اسـت.

مهم‌تریـن انتقـادی کـه تاکنـون دربـاره بازگشـت کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربلا در نخسـتین روز اربعیـن مطـرح شـده، امـکان نداشـتن پیمـودن مسـیر کوفـه تـا شـام و بازگشـت بـه کربـلا در مـدت ۴۰ روز اسـت. از دیـدگاه مخالفـان، طـی ایـن فاصلـه در ایـن مـدت، در حالـی کـه کاروان در شـهرهای مختلـف و به‌ویـژه در کوفه و شـام توقف‌هـای طولانـی داشـته، امکان‌پذیـر نیسـت. ایـن اسـتدلال، معمـولا بـا شـواهد دیگـری نیـز همـراه می‌شـود کـه مهم‌تریـن آن، ذکر نشـدن این واقعـه در منابـع معتبر و کهـن تاریخ اسـلام اسـت.

در مقابـل ایـن نظـر، گروهی از پژوهشـگران معاصـر، برای اثبات حضـور اهل‌بیت امـام علیه‌السلام در کربلا در نخسـتین اربعین شـهادت حضـرت علیه‌السلام، به نگارش آثار پژوهشـی پرداخته‌انـد. از مهم‌تریـن و نخسـتین کتاب‌هایـی کـه در ایـن مـورد نگاشـته شـده، کتـاب آیـت الله سـید محمدعلـی قاضـی طباطبائی اسـت کـه جهت‌گیری اصلـی آثار بعـد از خـود را نیز فراهم آورده اسـت. این گروه از نویسـندگان با اسـتفاده از شـواهد تاریخـی، امـکان سـفر کاروان در مـدت ۴۰ روز را ممکن دانسـته‌اند و با بررسـی دقیق روایـات تاریخـی، دربـاره راه‌های مسـافرت در آن عصر و مدت اقامت کاروان اسـرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در هر شـهر، سـعی دارند بر درسـتی روایت مشـهور اسـتدلال کنند. آنان همچنیـن بـه اسـتدلال‌ها دربـاره ضعـف منابـع و گزارش‌هـای تاریخی پاسـخ داده‌اند. در چکیـده کتاب‌هـای تحقیقی دربـاره واقعه تاریخـی اربعین که در این کتاب‌شناسـی معرفی شـده‌اند، سـعی شـده خطوط کلـی اسـتدلال‌های نویسـندگان، اشـاره‌وار طرح شـده و موضع اصلـی آنان نمایانده شـود.

آه از غروب فراق (نجوای خاموش جابر با مولایش حسین علیه‌السلام)

سعید مقدس، تهران، انتشارات مکیال، تهران، ۱۳۸۱، رقعی، ۶۴ ص.[۱]

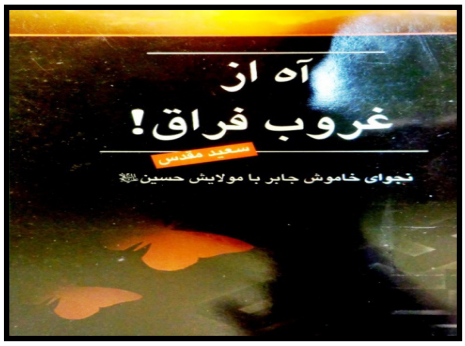

این کتاب، روایتی ادیبانه از تاریخ زندگی امام حسین علیه‌السلام و وقایع پس از شهادت آن حضرت تا روز اربعین است. نویسنده در این اثر از زبان جابر بن عبدالله انصاری، وقایع زندگی امام حسین علیه‌السلام را به طور خلاصه و در قالبی ادبی شرح داده است؛ به شکلی که گویی جابر در گفت‌وگو با امام حسین علیه‌السلام، خاطرات خود را از زندگی آن حضرت بازگو می‌کند. روایت جابر از زندگانی سیدالشهداء، از روز تولد آن حضرت آغاز شده و بعد از بیان فضایل ایشان، با بازگویی وقایع تاریخی بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رنج‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و شرح واقعه عاشورا، ادامه می‌یابد. ماجراهای بعد از عاشورا، گزارشی است از رنج‌های زینب علیهاالسلام و افکار و خطبه‌های او. پایان بخش کتاب نیز بازآفرینی داستان‌گونه دیدار جابر با کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین است.

اربعین

رسول جعفریان[۲]، مشعر، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ص.

کتابچه‌ای است در بررسی تاریخی بازگشت اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام‌حسین علیه‌السلام. در آغاز کتاب، نویسنده درباره آیین

---

۱. این کتاب در سال ۱۳۸۸ از سوی همین ناشر، تجدید چاپ شده است.

۲. از دیگر آثار نویسنده: تأملی در نهضت عاشورا؛ تاریخ تشیع در ایران؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ حیات فکری و سیاسی امامان.

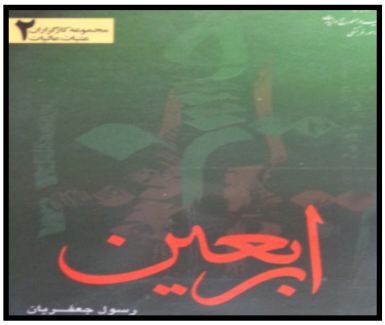

اربعین و اهمیت آن نزد شیعه سخن رانده است. در ادامه به بررسی منشأ تاریخی این آیین پرداخته که بازگشت اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین و زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه‌السلام است. نویسنده با بررسی گزارش‌های تاریخی و تأکید بر ضعف این گزارش‌ها، بازگشت اسرا به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام را منتفی دانسته است. وی همچنین با اشاره‌ای مختصر به کتاب آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی با عنوان تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، استدلال‌های وی را در اثبات بازگشت اسرا به کربلا، پذیرفتنی ندانسته است. به نظر نویسنده، زیارت جابر بن عبدالله انصاری از قبر امام علیه‌السلام در روز اربعین که نخستین زیارت از قبر امام بوده، از سوی ائمه علیهم‌السلام، بزرگ داشته شده و به عنوان روزی که زیارت امام علیه‌السلام در آن مستحب است، اعلام شده است و این دلیل بزرگداشت اربعین از سوی شیعه است و نه بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا. در پایان مأخذشناسی، خلاصه‌ای از اربعین آورده شده است.

اربعین حسینی

پژوهشی در بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا

محمدامین پور امینی[1]، قم، انتشارات حسنین علیهماالسلام، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۲۴ص.

---

۱. از دیگر کتاب‌های نویسنده: خورشید کربلا، سیمای امام حسین علیه‌السلام و نهضت حسینی در منابع اهل سنت؛ حجر اسماعیل در نگاه قرآن،روایات، فقه و تاریخ؛ نمی از یم: شرحی کوتاه بر دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان.

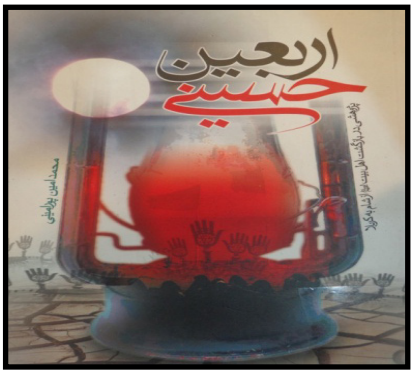

پژوهشی است در واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا در اربعین سال ۶۱هـ.ق. نویسنده در آغاز، به گزارش‌های تاریخی درباره نخستین زیارت‌کننده قبر امام علیه‌السلام اشاره کرده است. به گفته نویسنده، با وجود اینکه روایاتی از حضور سلیمان بن قتیبه عدوی و عبیدالله بن حر جعفی بر قبر امام علیه‌السلام وجود دارد، اما اطلاق عنوان زیارت به عمل آنان، درست نیست و اولین زیارت کننده قبر امام جابر بن عبدالله انصاری است. نویسنده در ادامه به معرفی اجمالی جابر بن عبدالله و عطیه عوفی ـ که نقل کننده خبر زیارت جابر و همراه او بوده ـ پرداخته است.

ادامه مباحث کتاب، به بررسی استدلال‌های دو گروه موافق و مخالف نظریه حضور کاروان اسرای اهل‌بیت در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام در کربلا و طرح نظریه‌ای تازه در این مورد اختصاص دارد. وی روایات و استدلال‌های مخالفان و موافقان حضور کاروانیان در کربلا در اربعین سال ۶۱هـ.ق و به‌ویژه مباحث محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان و آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء را نقل کرده و استدلال‌های هر دو گروه را بررسی و نقد کرده است. به نظر نویسنده، ملازمه زیارت جابر و ملاقات اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اول شهدای کربلا، با توجه به مجموع گزارش‌های تاریخی و نقدهای وارد بر آنها، پذیرفتنی نیست. نظریه نویسنده این است که جابر، دو یا چند بار به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام رفته و در زیارت نخست، دیداری با اهل‌بیت علیهم‌السلام نداشته است و این دیدار در روزی غیر از اربعین سال ۶۱هـ.ق، اتفاق افتاده

است. نویسنده با بررسی راه‌های مسافرت بین عراق و شام و گزارش‌های تاریخی درباره مدت اقامت کاروانیان در شام، زمان رسیدن کاروان به کربلا را زمانی بعد از اربعین دانسته است. به نظر وی زمان حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا، با توجه به زمان لازم برای طی مسافت بین شام تا کربلا، در صورتی که راه میانبر بادیة الشام را راه سفر آنان و مدت اقامتشان در شام را ۲۰ روز بدانیم، بعد از اربعین و در اواخر صفر و اوایل ربیع بوده است و در صورتی که راه سلطانی را راه طی مسیر و مدت اقامت اسرا در شام را یک و نیم ماه بدانیم، زمانی دیرتر خواهد بود.

الاربعین الحسینیه

محمد اشراقی[1] (ارباب)، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۹، وزیری، ۳۵۰ صفحه

مجموعه شرح ۴۰ حدیث درباره امام حسین علیه‌السلام و واقعه عاشوراست. احادیث انتخاب شده به معنای دقیق حدیث نیستند و شامل حدیث، خطبه‌های امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و نیز بخش‌هایی از متون تاریخی است که نویسنده در ابتدای فصل نقل کرده و در ادامه به مناسبت مباحث مربوط به آن، به ارائه مطالب تاریخی و عقیدتی پرداخته است. موضوعات کتاب، مباحث متنوعی مانند فضیلت سوگواری محرم، تاریخ قیام امام حسین علیه‌السلام و اتفاقات عاشورا، مسئله رجعت، فضیلت حضرت

۱. ۱۲۷۳-۱۳۴۱ق.

ابوالفضل علیه‌السلام، اقدامات حضرت زینب علیهاالسلام، مکان سر امام حسین علیه‌السلام و فضیلت زیارت امام علیه‌السلام را در بر می‌گیرد.

یکی از فصل‌های کتاب، مربوط به اربعین امام حسین علیه‌السلام و واقعه تاریخی اربعین و زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام علیه‌السلام و بررسی صحت روایات حاکی از حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در اربعین نخست شهادت امام حسین علیه‌السلام است. نویسنده، شبهه اصلی در این باره را امکان نداشتن حضور قافله اسرا در اربعین، به دلیل دوری راه کوفه تا شام دانسته و با هدف پاسخ به این شبهه، به اجمال، استدلال‌هایی را مطرح کرده است؛ از جمله اینکه حرکت سریع عرب‌ها در مسیرهای طولانی، سابقه داشته و امر بعیدی نیست و امکان طی راه برای کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در مدت چهل روز نیز ممکن بوده است. نویسنده در مجموع، انکار ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام را پذیرفتنی نمی‌داند.

اربعین در فرهنگ شیعه

سید محمدمحسن حسینی تهرانی[1]، قم، انتشارات عرش اندیشه، ۱۴۲۴هـ ق، رقعی، ۱۱۷ص.[2]

این کتاب، ملاحظاتی درباره حکم شرعی برگزاری آیین اربعین برای مردگان و جایگاه اربعین حسینی در مذهب شیعه است. نویسنده، بحث خود را با بررسی معنای شعار آغاز کرده و آن را نشانه‌ای دانسته که فرهنگ و آداب خاص هر

۱. متولد ۱۳۷۵قمری. از دیگر آثار نویسنده: اجماع از منظر نقد و نظر؛ اسرار ملکوت (مقدمه شرح حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه‌السلام)؛ افق وحی (نقد نظریه دکتر درباره وحی).

۲. ترجمه عربی این اثر با عنوان الاربعین فی التراث الشیعی، از سوی انتشارات دارالمحجة البیضا، در بیروت به سال ۱۴۳۱ هـ.ق به چاپ رسیده است.

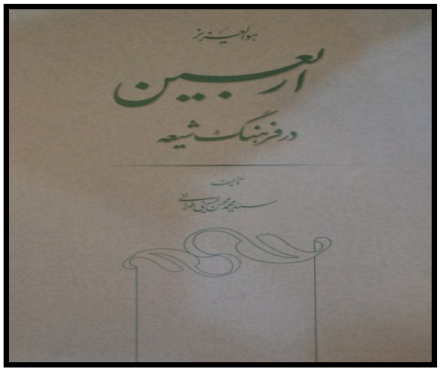

ملت و گروه را می‌نمایاند. به گفته وی، اربعین حسینی نیز یکی از شعائر تشیع است که از نشانه‌های خاص فرهنگ شیعی است. از دیدگاه وی، مراسم اربعین، تنها به امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارد و اجرای آن در موارد دیگر، توجیه اسلامی ندارد و از همین روست که اربعین امام حسین علیه‌السلام به یکی از شعائر مذهب شیعی تبدیل شده است. به گفته نویسنده بر اساس سنت اسلامی که با اشاره به روایات، مورد بحث قرار گرفته است، سوگواری برای فرد متوفی، تنها تا سه روز جایز است و برگزاری مراسم هفت، چهلم و سالگرد، جایگاهی در دین اسلام ندارد. برگزاری آیین سالگرد، تنها مختص معصومان و برگزاری اربعین، تنها مختص به امام حسین علیه‌السلام است و برگزاری این آیین برای افراد دیگر، به این جنبه خاص آیین لطمه می‌زند.

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب، انتقاداتی درباره اندیشه‌های رایج درباره امام حسین علیه‌السلام و قیام آن حضرت طرح کرده و هدف نهایی قیام آن حضرت را برپایی احکام و قوانین الهی دانسته است و ارائه تصویری از امام حسین که قیام او را تنها از زاویه سیاسی و همچون شورشی در مقابل ظلم بنی امیه تفسیر می‌کند، نادرست ارزیابی کرده است. وی همچنین به مناسبت بحث از آیین‌های مربوط به سوگواری برای درگذشتگان، از برخی رفتارهای رایج امروزی در اجرای این آیین‌ها، از جمله دنیاگرایی و تجمل‌گرایی، انتقاد کرده است.

اربعین سید شهیدان کربلا

اصغر محمدی همدانی[1]، گلزار کتاب، تهران، ۱۳۸۴، پالتویی، ۹۶ ص.

این کتاب، مجموعه شعرهایی با موضوع اربعین حسینی، به همراه شرحی مختصر از واقعه اربعین است. بخش اول کتاب، تاریخچه‌ای از وقایع روزهای بعد ازعاشورا تا اربعین است. در این بخش، از زیارت جابر بن عبدالله از قبر امام حسین علیه‌السلام سخن رفته و نظرات پژوهشگران درباره واقعیت تاریخی بازگشت کاروان اهل‌بیت امام علیه‌السلام به اختصار طرح شده است. نویسنده ضمن اشاره به نظراتی که زیارت اهل‌بیت امام علیه‌السلام از قبر آن حضرت را در روزهایی غیر از اربعین سال ۶۱ هجری دانسته‌اند، نظریه پذیرفتنی را نظریه‌ای می‌داند که سال ۶۱ هجری و اربعین نخست را روز بازگشت کاروان به کربلا دانسته است. نویسنده داستان رسیدن کاروان به کربلا را بر اساس روایت عطیه بیان کرده و شرحی از سوگواری زنان و کودکان کاروان بیان کرده است. در این بخش، به مناسبت مباحث مختلف تاریخی، اشعار فارسی و عربی در متن آورده شده است. فصل دوم کتاب شامل متن زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است و فصل سوم، مجموعه‌ای از شعرهای فارسی است که اغلب در زبان حال کاروان اسرای عاشورا سروده شده و به سوگواری امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارند و مصائب کاروانیان را شرح می‌دهند

---

۱. متولد ۱۳۳۹. از دیگر آثار نویسنده: ره توشه حرم یار، ویژه عتبات عالیات؛ زیباترین گل گلزار نبی (دفاعیه از حضرت فاطمه علیهاالسلام)؛ الگوی دادرسی (لوایح و آراء فاخر قضایی)؛ رفتار و گفتار معصومین علیهم‌السلام.

اربعین و چهل درس

مرتضی مهدوی یگانه[1]، تهران، نشر جمهوری، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۲۳ص.

این اثر، مجموعه ۴۰ گفتار درباره قیام عاشورا و اربعین حسینی است. نویسنده با بی‌فایده دانستن جدل‌های تاریخی درباره اینکه واقعیت تاریخی اربعین چه بوده، خوانندگان را به عبرت‌آموزی از قیام حسینی توصیه کرده و در کتاب خود، درس‌هایی را مطرح کرده است که می‌توان از قیام حسینی و به‌ویژه رفتار کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام تا روز اربعین گرفت. نویسنده، درس‌های قیام حسینی و کاروانیان را در چند بعد «شناخت» و «بینش»، «حماسه و فداکاری»، «توحیدی»، «پیام رسانی» و «انسانی و اخلاقی و عبادی» بررسی کرده و به هر یک از این ابعاد، بخشی را اختصاص داده است. وی قیام حسینی را متاثر از درک و بینش توحیدی امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیت ایشان دانسته که عامل اصلی حرکت و تحمل سختی‌ها است.

از جمله درس‌های این مجموعه می‌توان به شناخت خود و مسئولیت خود و روش مبارزه، نترسیدن از دشمن، نقش زن، اهمیت پیام‌رسانی، جانفشانی و تحمل بر دشواری‌ها، امانتداری برای رساندن پیام و خود باوری فرهنگی اشاره کرد. نویسنده در سراسر کتاب، قیام حسینی را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرده و درس‌هایی را که از رفتار حسین علیه‌السلام و کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، همچون الگوهای رفتار در روزگار معاصر، در راستای حفظ انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در جهان دانسته است.

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: غدیر در قرآن؛ گریه بر سالار شهیدان چرا؟؛ زلالی از کوثر غدیر.

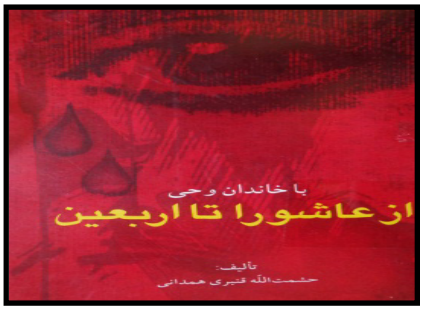

با خاندان وحی از عاشورا تا اربعین

حشمت‌الله قنبری همدانی[1]، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۳ص.[2]

این اثر، گزارش تاریخی واقعه عاشورا و حوادث بعد از آن تا روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام است. رویدادهای کتاب با ورود کاروان امام حسین علیه‌السلام به کربلا آغاز می‌شود. نویسنده بعد از شرح سخنان امام با سران و سپاهیان کوفی و شرح مقتل شهدای کربلا، به گزارش وقایع بعد از عاشورا و حرکت کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به کوفه و سپس تا شام پرداخته است. در این بخش، خطابه‌های حضرت زینب علیهاالسلام و امام علی بن الحسین علیهماالسلام شرح شده است. با وجود قلمی که گاه شکل ادیبانه به خود گرفته و با ذکر اشعاری همراه شده، گزارش نویسنده، متکی به منابع تاریخی است. وی بر نقل گفت‌وگوها بیشتر تأکید کرده و در بیشتر موارد، متن عربی سخنان امام حسین علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام را آورده است. بازگشت کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا در روز اربعین، بخش کوتاهی از کتاب را به خود اختصاص داده است. نویسنده در این بخش، ضمن طرح اختلافات درباره زمان زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبور شهدای کربلا، بر اصل زیارت و سوگواری سه روزه ایشان، تأکید کرده است.

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده؛ امامت صالحان.

۲. ویراست پیشین این اثر با عنوان «همراه با آل علی علیه‌السلام (از عاشورا تا اربعین)، از سوی انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده بود.

الگوهای آسمانی« فاطمه و اربعین حسینی»

مجموعه سخنرانی‌های خطیب توانا حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد تقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی

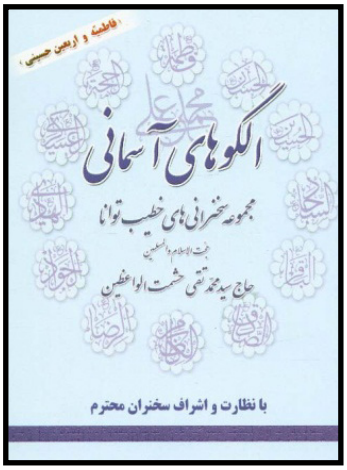

محمدتقی حشمت الواعظین قمی[1]، تدوین و تنظیم: علی تقدیری و قطب‌الدین محمد رستگار، قم، ۱۳۸۹، وزیری، ۲۲۴ص.

مجموعه‌ای از سخنرانی‌های مذهبی است. این مجموعه موضوعات مختلفی را در برگرفته که مهم‌ترین آن، فضایل فاطمه زهرا علیهاالسلام است. بخشی از سخنرانی‌های نویسنده نیز در ایام اربعین امام حسین علیه‌السلام، در کتاب آمده است. در این سخنرانی‌ها، نویسنده به بحث درباره عدد چهل در آیات و روایات و بیان جنبه رمزی و اسرار این عدد پرداخته و در ادامه به این پرسش پاسخ داده که چرا تنها برای امام حسین علیه‌السلام، اربعین گرفته می‌شود. موضوعات مجالس دیگر، مباحث کلامی و اخلاقی درمورد روش هدایت در اسلام، معادشناسی و پاره‌ای از مباحث تاریخی مانند قیام مختار است.

تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا

سید محمدعلی قاضی طباطبائی[2]، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: راز شبانه یا خلوت عشاق.

۲. متولد: ۱۲۹۱ش. از مبارزان انقلاب اسلامی در دوره پهلوی و امام جمعه تبریز که در سال ۱۳۵۸ به دست گروه فرقان به شهادت رسید. از دیگر آثار نویسنده: شرح کتاب جنة الماوی، نوشته محمد حسین کاشف الغطاء؛ تحقیق کتاب اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة؛ شرح کتاب انیس الموحدین.

قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ش،[1] وزیری، ۹۶۲ ص.

این کتاب، پژوهشی در اثبات تاریخی حضور کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در نخستین اربعین شهدای عاشورا به سال ۶۱هـ.ق است. این کتاب که از نخستین پژوهش‌های صورت‌گرفته در این موضوع است، نقش عمده‌ای در آثار بعد از خود و تحقیقات معاصر درباره اربعین داشته است؛ به طوری که بسیاری از آثار بعدی، محتوای این کتاب را بازگو کرده و برخی از آثار، در مخالفت و نقد آن نگاشته شده است. طرح کلی کتاب، پاسخ به تردیدهایی است که محمد حسین نوری، معروف به محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان، در واقعیت تاریخی حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین سال ۶۱هـ.ق در کربلا مطرح کرده است. از جمله انتقاداتی که در این کتاب پاسخ داده شده است، این مورد را می‌توان برشمرد: «ارزش پایین کتاب لهوف»، «استبعاد سید بن طاووس درباره امکان بازگشت اسرا به کربلا در عرض ۴۰ روز»، «نبود گزارش‌های معتبر درباره بازگشت اسرا به کربلا در منابع اصلی تاریخ اسلام» و «اشاره نشدن به دیدار جابر بن عبدالله با اهل‌بیت در گزارش‌های اصلی زیارت جابر».

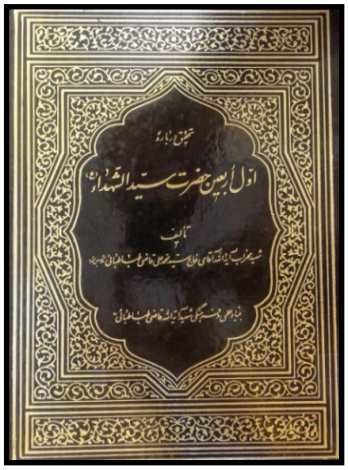

بخش عمده‌ای از کتاب، به مسئله امکان زمانی سفر کاروان اسرای اهل‌بیت از کوفه به شام و بازگشت به کربلا در مدت ۴۰ روز اختصاص

۱. این کتاب در سال ۱۳۹۰ از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تجدید چاپ شده است. تلخیصی از این کتاب تحت عنوان نخستین اربعین در کربلا، به نگارش مهدی شمس الدین از سوی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

یافتـه اسـت. نویسـنده در ایـن بخـش، بـه بررسـی روایـات متعـدد تاریخـی دربـاره نحـوه مسـافرت‌ها در گذشـته و روش‌هـای خبررسـانی پرداختـه اسـت. وی روایاتـی کـه مـدت اقامـت اهل‌بیـت در کوفـه را بـه دلیـل نامه‌نـگاری عبیـدالله بـن زیـاد و یزیـد و کسـب تکلیـف دربـاره کاروان اهل‌بیـت علیهم‌السلام، طولانـی دانسـته‌اند، رد کـرده اسـت. براسـاس نظـر نویسـنده، حضـور کاروان اسـرا در کوفـه، طولانـی نبـوده و افـزون بـر اینکـه نامه‌نـگاری عبیـدالله بـن زیـاد بـا یزیـد، از نظـر تاریخـی حتمـی نیسـت، مـدت ارسـال نامـه از طریـق پیک‌هـای تنـدرو یـا کبوتـر نامه‌رسـان، چنـدان طولانـی نبـوده اسـت.

بـه گفتـه نویسـنده، امـکان سـفر کاروان اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کربـلا تا شـام در مـدت ۱۲ روز، وجـود داشـته اسـت. مـدت اقامت شـهدای کربلا در شـام نیـز از چند روز تجـاوز نکـرده و روایاتـی کـه از اقامت طولانی مدت اسـرا در شـهرهای گوناگون خبـر می‌دهنـد، پذیرفتنـی نیسـتند. در ادامـه کتـاب، به اشـکالات دیگر محـدث نوری نیـز بـه تفصیل پاسـخ داده شـده و دلایلی مانند شـهرت حادثـه نزد شـیعیان و روایات حاکـی از دفـن سـر امـام علیه‌السلام در کربـلا، از جملـه مؤیـدات نظریه حضـور اهل‌بیت علیهم‌السلام در نخسـتین اربعین امام علیه‌السلام در کربلا دانسـته شـده اسـت.

بخـش تعلیقـات و اضافـات کتـاب کـه حجـم زیـادی دارد، شـامل مباحثی اسـت کـه بـه مناسـبت موضوعـات مطرح در متـن، هر یـک صفحاتـی را در پایـان کتاب به خـود اختصـاص داده‌انـد. در ایـن بخـش، موضوعـات گوناگونـی از مسـائل تاریخی، کتاب‌شناسـی، شخصیت‌شناسـی و مباحث متفرقه دیگر طرح شـده اسـت. این کتاب، شـامل نمایـه اسـامی و اماکن نیز هسـت.

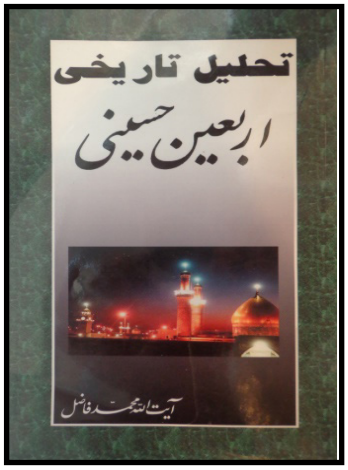

تحلیل تاریخی اربعین

محمد فاضل[1]، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، پالتویی، ۵۵ص.[2]

اثر مختصری است در اثبات حضور تاریخی اسرای عاشورا در نخستین اربعین امام حسین علیه‌السلام. این کتاب، بیش از همه بر نظریات محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء استوار است و در واقع، خلاصه‌ای است از آن اثر. نویسنده هدف خود را از نگارش کتاب، ناراحتی از انکار ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا از سوی برخی از نویسندگان دانسته است. از دیدگاه نویسنده، بی‌اعتبار کردن ریشه تاریخی این آیین برای مذهب شیعه، خطرناک است و ممکن است منجر به بی‌اعتبار کردن سایر آیین‌ها نیز شود.

نویسنده در این کتاب، به دلایل منتقدان نسبت به حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اول در کربلا، از جمله سکوت منابع کهن تاریخی درباره این واقعه و نیز فاصله زیاد شام و عراق، پاسخ داده است. نویسنده مدت اقامت اسرا در کوفه تا اعزام به شام را دو یا سه روز و مدت زمان سفر از کربلا تا شام را ۱۲ روز دانسته و روایات حاکی از دفن سر مطهر امام علیه‌السلام در کربلا و شهرت موضوع را از مؤیدات بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام به شمار آورده است.

---

۱. متولد ۱۳۱۴ش. از دیگر آثار نویسنده: عاشورا: انگیزه، شیوه و بازتاب.

۲. متن کتاب در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات در زمینه عاشورا، اربعین و نوروز»، به قلم نویسنده، از سوی انتشارات شیعه‌شناسی به سال ۱۳۹۲ش، منتشر شده است.

ثار الله، خون حسین علیه‌السلام در رگ‌های اسلام

حسین عندلیب همدانی[1]، قم، انتشارات خیمه، ۱۳۸۷، وزیری، ۵۱۹ص.

کتابی است در تاریخ قیام حسینی. کتاب شامل شخصیت‌شناسی امام حسین علیه‌السلام، و ذکر مقتل آن حضرت و یارانش است. بخشی از کتاب با عنوان تحقیقی درباره اربعین حسینی، حدود هفتاد صفحه از حجم اثر را به خود اختصاص داده و بحث مفصلی است درباره اثبات واقعه تاریخی بازگشت کاروان اسرای عاشورا به کربلا، در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام. نویسنده بحث خود را با اشاره‌ای به روش‌های پیام‌رسانی از طریق برید و کبوتران نامه‌رسان آغاز کرده و در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از مسافرت‌های سریعی می‌پردازد که در تاریخ اسلام صورت گرفته و در منابع تاریخی نقل شده است. نخستین مسئله مهم از دیدگاه نویسنده، اجازه گرفتن ابن زیاد از یزید درباره اعزام کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام به شام است که از سوی برخی نویسندگان، در مورد آن تردید شده است. نویسنده ضمن پذیرش اصل اجازه گرفتن ابن زیاد، معتقد است رفت و برگشت نامه بین ابن زیاد و یزید، به بیش از هفت یا هشت روز نیاز نداشته است؛ ازاین‌رو وی زمان خروج اسرا به سوی کوفه را هجدهم تا بیستم ماه محرم می‌داند. نویسنده با استناد به روایات تاریخی که حرکت سر امام علیه‌السلام را با کاروان دانسته‌اند، روز ورود اسرا به دمشق را اول صفر می‌داند.

زمان حضور کاروان اسرا در دمشق، بر اساس بررسی نویسنده، شش یا

---

۱. تولد ۱۲۸۷، وفات ۱۳۷۸ش.

هفت روز بوده و زمان ترک این شهر، هشتم صفر بوده است. نویسنده در ادامه به بررسی مسیر سفر کاروان از دمشق به مدینه پرداخته و درباره سرعت سیر کاروان اسرا و نیز انتخاب مسیر، سخن رانده است. به نظر نویسنده، یزید که در پی ملاطفت ظاهری با کاروان اسرا بوده اجازه حرکت کاروان را از عراق به سوی مدینه داده است. در ادامه این بخش از کتاب، سیزده اشکالی که نویسندگان مختلف درباره حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در روز اربعین طرح کرده‌اند، پاسخ داده شده است.

الخبر الیقین فی رجوع السبایا لزیارة الاربعین تاریخیا و فقهیا

حسن البداوی، بیروت، دارالولاء، زبان عربی، وزیری، ۲۹۵ص.

این اثر، تحقیقی است در اثبات حضور کاروان اسرای اهل‌بیت در کربلا در روز اربعین امام حسین علیه‌السلام و دیدار آنان با جابر بن عبدالله انصاری که در حال زیارت قبر امام علیه‌السلام بود. در آغاز کتاب، به جایگاه مفهوم اربعین در اندیشه اسلامی، اشاراتی شده است. نویسنده برگزاری مراسم اربعین را تنها برای امام حسین علیه‌السلام، در درجه نخست به دلیل محوریت حرکت امام حسین علیه‌السلام بین ائمه علیهم‌السلام و در درجه دوم، به دلیل جدا بودن سر مبارک آن حضرت از بدن تا روز چهلم دانسته است که بزرگداشت این روز، به نوعی یادآوری این واقعه نیز هست.

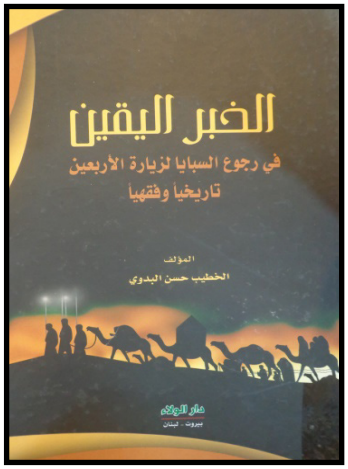

نویسنده در ادامه به معرفی شخصیت جابر بن عبدالله و عطیه کوفی و گزارش زیارت آنان از قبر امام علیه‌السلام در روز اربعین شهادت آن حضرت پرداخته و مسئله دیدار اهل‌بیت علیهم‌السلام با

جابـر را بررسـی کـرده اسـت. وی بـا طرح نظریـات مخالـف و موافق دربـاره حضور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در اربعیـن سـال ۶۱ هجـری، به بررسـی راه‌هـای مسـافرت در آن دوران پرداختـه و سـعی کـرده اثبـات کنـد که امکان سـفر در مدت کوتـاه، در ایـن راه فراهم بـوده اسـت. وی همچنیـن بـه نظریـات نویسـندگانی کـه حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام را در کربـلا، در نخسـتین اربعیـن شـهادت امـام علیه‌السلام رد می‌کننـد، از جملـه نظـرات محـدث نـوری در کتـاب لؤلـؤ و مرجـان، بـه تفصیل پاسـخ داده اسـت.

ادامـه کتـاب بـه بحثی فقهـی در اثبات اسـتحباب زیـارت اربعین اختصـاص دارد. نگارنـده در ایـن بخش، با طرح مقدماتی درباره روش اسـتخراج حکم فقهی به اشـکال گروهـی کـه بـه دلیل نبود سـابقه زیـارت یـا پیـاده روی در اربعین در سـیره ائمه علیهم‌السلام، آن را بدعـت می‌دانند، پاسـخ داده اسـت. اشـعاری دربـاره اربعین، متن زیـارت اربعین و بحثـی دربـاره زندگـی فاطمه کبری و فاطمه صغـری، دختران امام حسـین علیه‌السلام، پایان بخـش مطالب کتاب اسـت.

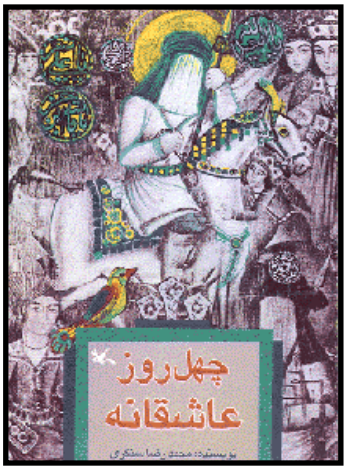

چهل روز عاشقانه

محمدرضـا سـنگری[1]، کانـون پـرورش فکری کـودکان و نوجوانـان، ۱۳۸۱، وزیـری ۱۴۴ص.

ایـن کتـاب، مجموعـه‌ای از قطعه‌هـای ادبـی در بزرگداشـت قیـام حسـینی علیه‌السلام و روز اربعیـن اسـت. نویسـنده در این کتـاب، با زبانـی ادبی، به مناجـات با امام حسـین علیه‌السلام و وصـف روز اربعین و بیـان عظمـت آن پرداختـه اسـت. اربعیـن در دیـدگاه نویسـنده، تجلـی هدف‌های

۱. متولد ۱۳۳۳ش. از دیگر آثار نویسنده: ادبیات پایداری، آیینه در کربلاست.

قیام حسینی است. وی اربعین را حاصل فعالیت کاروان امام حسین علیه‌السلام در چهل روز پس از روز عاشورا می‌داند که به شناخته شدن نام و پیام حسین علیه‌السلام و محکومیت ظالمان انجامید. بیان اهداف قیام حسینی علیه‌السلام و تبیین پیام عاشورا که بر محور مبارزه با ظلم قرار دارد، موضوعات اصلی این قطعه‌های مناجات‌گونه را تشکیل می‌دهد.

زیارت اربعین آینه عرفان و آیت ایمان

محمدحسن احمدی فقیه[1]، قم، دارالتفسیر، رقعی، ۲۸ص.

این اثر، شرحی از زیارت مخصوصه امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. در ابتدا، متن زیارت همراه با ترجمه آن به چاپ رسیده و در ادامه، برخی از لغات متن شرح شده است. نویسنده سپس به شرح زیارت و بیان برخی از مسائل معرفتی و آیینی مربوط به آن پرداخته است. در این بخش، افزون بر بررسی سند روایت و معرفی راویان آن، زمان زیارت و فضیلت آن و برخی از ابعاد عرفانی این دعا بررسی شده است. نویسنده مداومت در خواندن زیارت اربعین را استمرار حالت نفسانی انسانی در امور ولایی دانسته و آن را وسیله دریافت اسرار ولایت قلمداد کرده است. پایان‌بخش کتاب، روایتی از زیارت اربعین است که از زبان جابر بن عبدالله نقل شده و شامل زیارت جابر از قبر امام حسین علیه‌السلام و برخی از دیگر شهدای کربلاست.

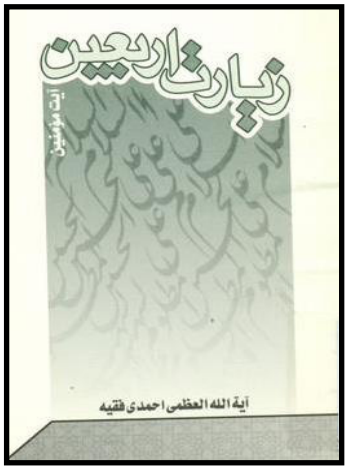

۱. از دیگر آثار نویسنده: احکام عبادات؛ اساس المسائل و الاحکام؛ تفسیر سوره شمس.

زینب در حساس‌ترین و درخشان‌ترین دوران زندگی خود یعنی از عاشورا تا اربعین

بدر الدین نصیری[1]، تهران، انتشارات محمد، ۱۳۸۱، جیبی، ۳۰۶ ص.

کتابی در مورد تاریخ زندگی حضرت زینب علیهاالسلام در دوران پس از روز عاشورا و در مسیر کاروان اسرا به کوفه و شام و سپس بازگشت کاروان تا کربلاست. نویسنده در این اثر، با قلمی که گاه شکل ادبی به خود گرفته، به تحلیل افکار و اقدامات و سخنان حضرت زینب علیهاالسلام در رویارویی با حاکمان اموی پرداخته و نقش آن حضرت در ابلاغ پیام حسینی را بررسی کرده است. فصل پایانی کتاب، به بررسی موضوع چگونگی وقوع اربعین و پاسخ به این پرسش می‌پردازد که آیا از لحاظ تاریخی، بازگشت اهل‌بیت امام علیه‌السلام به کربلا در روز اربعین ممکن بود یا نه؟

نویسنده نظرات مختلف درباره تاریخ واقعه اربعین را بیان کرده که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نظریه حضور اسرا در کوفه به مدت چهل روز بعد از عاشورا که بر اساس آن، زیارت اربعین پیش از حرکت اسرا به سوی شام بوده است»، «نظریه‌ای که مسافرت اسرا به شام و از آنجا تا کربلا را هشتاد روز و بنا براین زیارت اربعین اسرا را در اربعین دوم از شهادت امام حسین علیه‌السلام می‌داند» و «نظریه زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین سال دوم شهادت امام، به دلیل بعید بودن

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: زندگانی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام و زندگانی حضرت فاطمه علیهاالسلام.

امکان رسیدن کاروان در عرض چهل روز به کربلا».

نظریه‌ای که نویسنده می‌پذیرد، نظریه بازگشت اسرا از شام در عرض چهل روز به کربلا و زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام در سال نخست شهادت است. نویسنده طرح کلی سفر را چنین می‌داند که در تاریخ ۲۰ محرم، کاروان به سوی شام حرکت کرده و بعد از ده روز در اول صفر، به آنجا رسیده و تا ۱۰ صفر، در شام مانده و در ۲۰ صفر، به کربلا رسیده است. این نظریه نویسنده، مبتنی بر این فرض است که امکان حرکت کاروان از کوفه تا شام در ۱۰ روز وجود دارد. وی برگزیدن این تاریخ‌ها را مبتنی و مستند به منابع تاریخی دانسته، اما از این منابع در متن اثر خود، نام نبرده است.

ریاض العارفین فی زیارة الاربعین

سید عادل العلوی[1]، قم، المؤسسة الاسلامیة العامة للتبلیغ و الارشاد، ۱۴۳۱هـ.ق، زبان عربی، وزیری،۱۶۴ص.

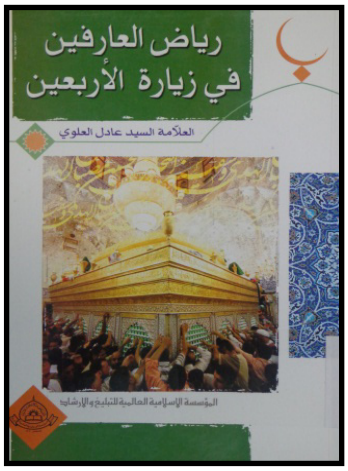

کتابی در بیان فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. نویسنده در این اثر، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت زیارت معصومان علیهم‌السلام و اهداف معنوی آن، در بخشی به بیان فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام پرداخته و ثواب و فواید زیارت آن حضرت را در ۶۱ مورد، با استناد به روایات ائمه علیهم‌السلام شرح داده است. در ادامه کتاب، فصل‌هایی به بیان فضیلت زیارت

۱. متولد ۱۹۵۵م. از دیگر آثار نویسنده: مقتل الامام الحسین من ملکوت النهضة الحسینیة؛ الیقظة الانسانیة فی مفاهیم الاسلامیة؛ موسوعة رسالات الاسلامیة؛ اخلاق الانبیاء فی قرآن الکریم.

اربعین اختصاص یافته است. نویسنده با اشاره به حدیث امام حسن عسکری علیه‌السلام که زیارت اربعین را از علامات مؤمن دانسته، این زیارت را از بزرگ‌ترین مستحبات می‌داند و اعمال روز اربعین و متن زیارات را نقل و به مضامین زیارت، به اجمال اشاره می‌کند.

در ادامه کتاب، از فضیلت پیاده‌روی در راه زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام سخن رفته و نویسنده در اثبات فضیلت پیاده‌روی، افزون بر اشاره به اینکه پیاده‌روی برای زیارت، به طور کلی فضیلت دارد، روایاتی از ائمه درباره فضیلت پیاده رفتن به زیارت قبور ائمه و ضریح امام حسین علیه‌السلام نقل کرده است. وی همچنین نمونه‌هایی از پیاده‌روی علما را برای زیارت قبر امام علیه‌السلام برشمرده است. این کتاب حاوی تصاویری از پیاده‌روی زائران اربعین حسینی است.

زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام

رضا بهرامی[1]، قم، چهارده معصوم، ۱۳۹۰، جیبی، ۳۲ ص.

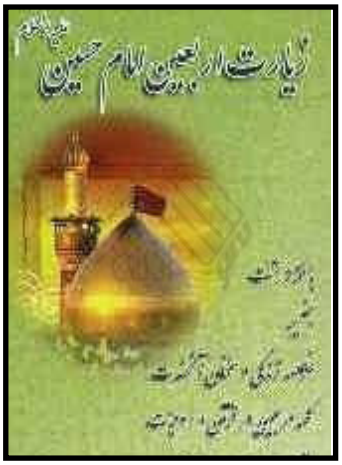

کتابچه‌ای شامل زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام به همراه خلاصه‌ای از زندگی آن حضرت است. تعدادی از کلمات قصار امام علیه‌السلام، توضیحاتی درباره کلمه اربعین در قرآن و روایات، اقوال علما در فضیلت روز اربعین و اشاره‌ای به اختلاف پژوهشگران درباره واقعه تاریخی بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در اربعین سال ۶۱، از جمله بخش‌های این کتابچه است که به طرح

۱. از دیگر آثار نویسنده: خطبه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم؛ فضیلت ماه رجب و دعای ام داوود و احکام اعتکاف.

مهم‌ترین انتقادات به اصل وقوع تاریخ این واقعه و پاسخ‌های محمدعلی قاضی طباطبائی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء پرداخته است.

زیارة الاربعین، دراسة موضوعیه فی اثبات و مشروعیتها

کمال زهر، بیروت، امجاد، زبان عربی، ۱۴۳۰هـ.ق، وزیری.

کتابی در اثبات صحت زیارت امام حسین علیه‌السلام در اربعین، از نظر شرعی است. نویسنده در بخش اول، از زیارت به طور کلی سخن رانده و از فضیلت زیارت اربعین که بر اساس روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام، از علامات مؤمن دانسته شده و دارای فضایل زیاد است، سخن رانده است. وی ضمن اشاره به زیارت جابر، این موضوع را مطرح می‌کند که استحباب زیارت اربعین، به دلیل رسیدن کاروان به کربلا در این روز نیست؛ بلکه این استحباب، مستند به گفتار امامان است.

فصل دوم کتاب به بررسی امکان تاریخی بازگشت اسرای کربلا در روز اربعین به کوفه می‌پردازد. بنا بر بررسی نویسنده از اسناد و روایات، کاروان اسرا، روز اول صفر به شام رسید و بعد از هفت یا هشت روز، از شام خارج شد و در ۲۰ صفر، به کربلا رسید. نویسنده درکتاب خود به این اشکال که برخی اربعین را برآمده از سنت یهودیان دانسته‌اند پاسخ داده و اشاره می‌کند که در آیین یهودی، چنین رسمی وجود ندارد. از سوی دیگر، نویسنده آیین‌هایی مانند چهلم یا هفت و سالگرد را دارای ریشه اسلامی نمی‌داند و مراسم اربعین را تنها مختص امام حسین علیه‌السلام معرفی می‌کند. بخشی از کتاب نیز به نقل زیارت اربعین و اعمال مربوط به آن اختصاص یافته است.

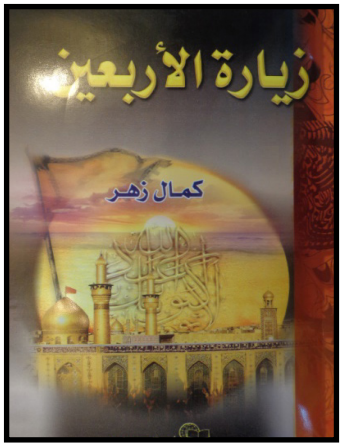

صفریه

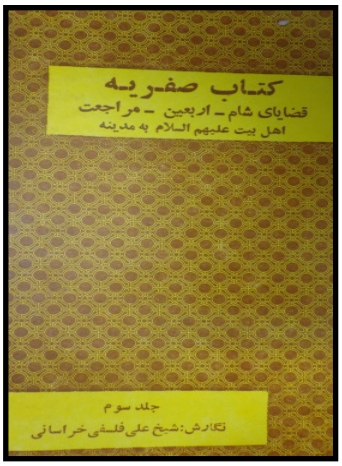

علی فلسفی خراسانی، کتابفروشی مشهد، ۱۳۹۳، ۳ جلد، پالتویی.

کتابی است در سه جلد که به نقل تاریخ وقایع کاروان اسرای کربلا در سرزمین شام و سپس بازگشت کاروان به کربلا پرداخته است. جلد اول و دوم کتاب، به آنچه در شام بر کاروانیان گذشته اختصاص دارد. و بخشی از جلد سوم، وقایع حرکت کاروان به سوی کربلا و ماجرای زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام از قبر شهدا در کربلا و دیدار با جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را روایت کرده است. لحن کتاب تا حدودی شکل سخنرانی‌های مذهبی دارد و در هر مبحث، نویسنده مجموعه متعددی از روایات منابع روایی شیعه را نقل کرده و به بسط موضوع پرداخته و گاه با اشعاری، همراه شده است.

دیگر مسائلی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، عبارت‌اند از: شرح مصائب کاروانیان، معجزاتی که از سر امام حسین نقل شده، آنچه در مجالس یزید گذشته و آنچه در شام اتفاق افتاده، فضایل کربلا و ثواب همراه داشتن خاک کربلا. نویسنده در اشاره به ماجرای اربعین، به موضوع امکان رسیدن کاروان از شام به کربلا در نخستین اربعین شهادت امام علیه‌السلام اشاره کرده و دلایل اثبات این مسئله را بر شمرده است. نویسنده همچنین درباره فضیلت زیارت اربعین و اینکه اربعین حسینی در چه روز و چه فصلی بوده، مطالبی را طرح کرده است.

صدی الاربعین

العتبة العباسیة المقدسة، قسم الشوون الفکریة و التراثیة، نجف الاشرف، ۲۰۱۳م، زبان عربی، ۱۵۸ص.

این اثر، مجموعه‌ای از مقالات در موضوع اربعین حسینی است. مقالات این مجموعه که به زبان عربی تألیف شده، به جنبه‌های مختلف دینی، شعائری و تاریخی اربعین و آیین‌های مربوط به آن می‌پردازند. این مقالات، مراسم و آیین‌های روز اربعین و فضایل و ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام و درس‌ها و پیام‌های قیام حسینی و مسائل تاریخی اربعین از جمله حرکت کاروان به شام، حرکت کاروان از کربلا به کوفه، نقش زینب علیهاالسلام در انتقال پیام عاشورا، فضیلت زیارت قبر حسین و بازگشت کاروان به کربلا در اربعین را بررسی می‌کند. مقالات این مجموعه از این قرارند: احیاء الاسلام باحیا قضیه الوحده، احیاء امر اهل البیت علیهم‌السلام و تعظیم الشعائر الحسینیه، اربعینیة الامام الحسین علیه‌السلام فی وجدان الاسلام، تایید الالهی لزیارة الاربعین، عظمة العقیلة علیهاالسلام فی المبادرة و الاختیار، المفاهیم التی تشتمل علیها زیارة الحسین علیه‌السلام، رحلة آل رسول الله الی الشام، حدیث الحوراء زینب علیهاالسلام للامام زین العابدین علیه‌السلام و کلمها فی علو شان قبر الحسین علیه‌السلام علی مر الایام، خصائص و صفات الامام الحسین علیه‌السلام، قافلة آل الرسول تصل الی الکوفه، لقد شاء الله ان یراهن سبایا، لکی لا تسبی حرائر الحسین علیه‌السلام مرة اخری، مدینة الرسول تندب الحسین و آله و نوح السبایا و الصحابه یوم الاربعین.

شرح زیارت اربعین سالار شهیدان

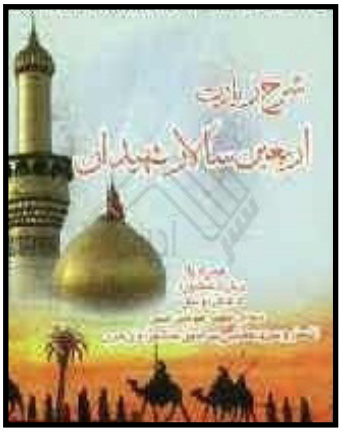

یـدالله زمانـی گندمانی[1]، قـم، چلچـراغ، ۱۳۹۰، جیبـی، ۱۲۸ص.

شرحی بر زیارت اربعین حسینی است. نویسنده پس از اشاره کوتاهی به جایگاه اربعین در فرهنگ اسلامی و قرآن و روایات و نقش اربعین در احیای فرهنگ عاشورا، به مباحثی درباره قیام امام حسین علیه‌السلام و جایگاه آن حضرت و فضیلت آن حضرت پرداخته است. ادامه کتاب، مباحثی است در سوگ امام حسین و کاروان اسرای کربلا که همراه با اشعاری به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، زیارت عاشورا و چند دعا از جمله دعای کمیل، توسل، عهد و جوشن کبیر به چاپ رسیده است.

شعر اربعین

بـه کوشـش دفتـر تحقیق و پژوهش بنیاد شـهید انقلاب اسـلامی، زیـر نظر نصرالله مردانی، تهران، نشـر شاهد، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۶۴ص.

ایـن اثـر، مجموعـه اشـعاری بـا موضـوع قیام حسـینی علیه‌السلام و اربعیـن سـید الشـهدا علیه‌السلام اسـت. این مجموعـه شـامل اشـعار ارائه‌شـده بـه کنگره شـعر اربعین اسـت که در سـال ۱۳۷۶ شمسـی از سـوی بنیـاد شـهید انقـلاب اسـلامی برگزار شـده اسـت. اشـعاری از ۲۵ شـاعر معاصر در قالب‌های مختلف شـعر کلاسـیک و نـو، در ایـن مجموعه گـرد آمده

۱. از دیگر آثار نویسنده: ره‌توشه سعادت.

است. چینش اشعار بر اساس حروف الفبایی نام شاعران است و از هر شاعر، یک یا چند شعر به چاپ رسیده است. در پایان کتاب، گزارش مختصری از اولین کنگره شعر اربعین و در ادامه متن، سخنرانی غلام‌حسین ابراهیمی دینانی درباره ویژگی‌ها و بایسته‌های شعر اربعین و سخنرانی احمد احمدی درباره نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام در احیای سنت عاشورا به چاپ رسیده است.

مسیر السبایا و یوم الاربعین

محمود شریفی[1]، قم، باقیات، ۱۳۸۶، زبان عربی، رقعی، ۶۴ص.[2]

کتابی است در ذکر مصایب کاروان اسرای عاشورا در راه شام تا بازگشت به کربلا. این کتاب با هدف ارائه اطلاعات کاربردی برای استفاده روحانیان در منبر مجالس روز اربعین نگاشته شده است. نویسنده، ماجراهای تاریخی را از زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا پی گرفته است. وی سرگذشت اسیران اهل‌بیت علیهم‌السلام را در مسیر کربلا تا شام، به همراه وقایع اتفاق افتاده در راه و نیز نقل خطبه‌های امام علی بن الحسین علیهما‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام در دربار عبیدالله ابن زیاد در کوفه و یزید طرح کرده است. در متن کتاب، از اشعاری استفاده شده و در بخش دوم کتاب، شعرهایی از ادبیات مردمی عربی درباره اربعین و مصایب کاروان اسرای کربلا به چاپ رسیده است. مطالب کتاب، بدون اشاره به منابع

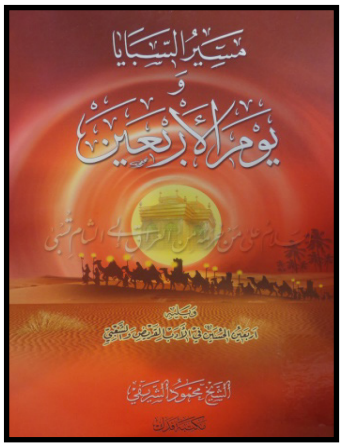

۱. متولد ۱۳۳۱ش. از دیگر آثار نویسنده: مصائب الامام حسن المجتبی؛ مقتل سید الشهداء علیه‌السلام و اهل بیته النجباء.

۲. این اثر در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات الشریف رضی به چاپ رسید.

نقل شده و استفاده شده، در پایان کتاب بدون درج اطلاعات کتاب‌شناختی، فهرست شده است.

نور المبین فی شرح زیارة الاربعین

مهدی تاج الدین[1]، قم، دارالانصار، ۱۳۸۴، زبان عربی، وزیری، ۲۴۸ ص.

این کتاب، شرح زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است. نویسنده در این کتاب، بعد از طرح مباحثی درباره فضیلت و اهمیت و آداب زیارت اربعین و اسرار عدد چهل، به شرح فرازهای زیارت مخصوصه اربعین حسینی پرداخته است. در این کتاب هر جمله از زیارت، به طور جداگانه شرح داده شده و معنای واژگان و جملات و اشارات تاریخی، بررسی شده است.

درسنامه اربعین

مجید جعفرپور[2]، قم، بیت الاحزان، ۱۳۹۰، وزیری، ۲۵۶ص.

این کتاب، شامل گفتارهایی است در تحلیل و تبیین بخش‌هایی از تاریخ اسلام و زندگانی امامان شیعه علیهم‌السلام. کتاب از چهار بخش مجزا تشکیل شده است که هر یک به موضوعی می‌پردازد. بخش اول کتاب به اربعین حسینی اختصاص یافته است. در این بخش، بعد از بحث درباره کاربرد مفهوم اربعین در فرهنگ اسلامی و آیات و روایات، زیارت اربعین حسینی و فضیلت و ثواب آن طرح شده و اولین زیارت

---

۱. از دیگر آثار نویسنده: مجالس المرضیه فی الایام الفاطمیه؛ المجالس الزینبیه؛ فی ظلال شهر الرمضان.

۲. متولد ۱۳۵۵ش. از دیگر آثار نویسنده: درسنامه فاطمی؛ اشارات قرآن و سالار شهیدان.

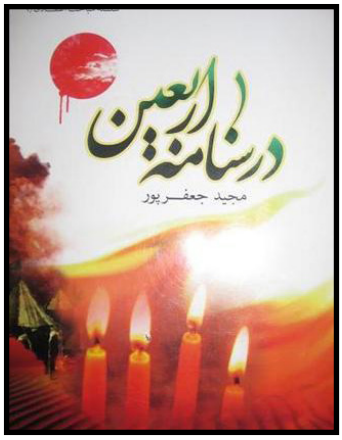

اربعین از سوی جابر بن عبدالله انصاری گزارش شده است. نویسنده در ادامه، از علل قیام حسینی سخن رانده و جهل را عامل اصلی گمراهی مسلمانان دانسته و به نقش آیین اربعین در زنده نگاه داشتن نهضت حسینی اشاره کرده است.

در ادامه کتاب، گوشه‌هایی از تاریخ زندگی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و نقش یهودیان در ماجراهای تاریخ اسلام و اتفاقات روزهای آخر زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ماجرای سقیفه، بررسی شده است. فصل سوم کتاب درباره زندگی امام حسن علیه‌السلام و تحلیل رفتار سیاسی آن حضرت در صلح با معاویه است و فصل چهارم، زندگی امام رضا علیه‌السلام و ماجرای ولیعهدی آن حضرت را بررسی می‌کند.

از کربلا تا مدینه

مرثیه جانسوز وقایع پس از عاشورا

احمد بحرینی دشتی[1]، قم، عصر ظهور، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۵۲ص.

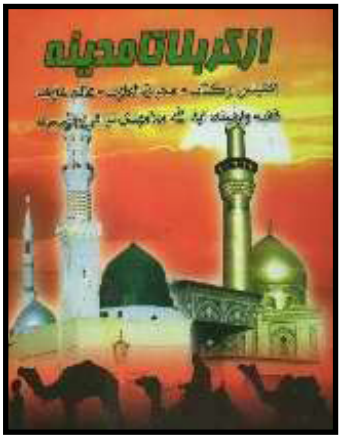

مجموعه‌ای از مراثی شهدای کربلا و مصایب اهل‌بیت علیهم‌السلام در روزهای بعد از عاشوراست. این کتاب که اقتباس و بازسازی بخش‌هایی از کتاب محرق القلوب، نوشته ملا محمدمهدی نراقی است، مصایب اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام را در مسیر حرکت از کربلا به سوی شام و بازگشت ایشان به کربلا و سپس مدینه روایت می‌کند.

۱. از دیگر آثار نویسنده: خطبه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم؛ مقتل لاله‌ها: مجموعه مراثی عترت.

در ابتـدای هـر بخـش کـه مربـوط بـه واقعـه‌ای از وقایـع عاشـورا و بعد از آن اسـت، مباحـث تاریخـی بـه طـور مقدماتـی طرح شـده و سـپس اشـعار و مراثی آمده اسـت.

روایـات تاریخـی کتـاب، مسـتند بـه منابـع تاریخـی و روایـی شـیعه شـده و در مـواردی کـه اختـلاف نظرهایی درباره حـوادث و وقایـع وجود دارد، نظر نویسـندگان مختلـف طـرح شـده اسـت. بخشـی از کتـاب، بـه وقایـع روز اربعین اختصـاص دارد کـه اشـعاری گویـای، حـال جابر بـن عبـدالله و اهل‌بیت علیهم‌السلام در بازگشـت بـه کربلا را روایـت می‌کند. نویسـنده در ایـن بخش، اشـاره‌ای اجمالی به اتفاقـات تاریخی مربوط بـه ایـن واقعـه و اختلاف پژوهشـگران دربـاره بازگشـت کاروان به کربـلا دارد.

فلسفة زیارت الاربعین

عدنان ساعدی، قم، بزم قلم، ۱۳۹۲، زبان عربی، جیبی، ۴۸ ص.

کتابچـه‌ای اسـت شـامل زیارتنامه اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام و شـرح فضایـل و آداب آن. نویسـنده در ایـن کتـاب، در مـورد اهمیـت زیـارت از نظـر فکـری و اعتقـادی سـخن رانـده و روایاتـی در بـاب فضایـل و ثـواب زیـارت امام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن نقـل کـرده اسـت. نویسـنده همچنین در مـورد اسـتحباب پیـاده‌روی بـرای زیـارت امام حسـین علیه‌السلام، اسـتدلال کـرده اسـت. در ادامه کتاب، متـن زیارت اربعین امام حسـین علیه‌السلام بـه چاپ رسـیده اسـت.

مسیرة الاربعین الحسینیة

علـی حسـین الخبـاز، کربلاء، قسـم الشـؤون الفکریـة و الثقافیة فی العتبة العباسـیة

المقدسة، ۲۰۱۲م، زبان عربی.

داستانی است که پیاده‌روی یک خانواده عراقی را برای زیارت ضریح امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین روایت می‌کند. این داستان که از زبان پدر خانواده روایت شده، شرحی است از اتفاقاتی که در طول راه برای زائران پیش می‌آید. نویسنده در قالب داستان، تصاویری از اتفاقات مسیر پیاده‌روی را به تصویر کشیده و توصیفاتی از گروه‌های مختلف قومی و دینی که در پیاده‌روی شرکت دارند، نذری‌هایی که در مسیر، بین زائران پخش می‌شود، حس و حال زائران و سختی‌ها و دشواری‌های راه ارائه داده است.

سریر اشک

به کوشش سید محمد (عارف) موسوی‌نژاد، قم، مجمع ذخائر اسلامی، وزیری، ۱۷۸ص.

این اثر، مجموعه‌ای از اشعار و مراثی با موضوع اربعین حسینی است. این مجموعه شامل نوحه‌هایی است که قبلاً از سوی مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده شده است. اشعار مجموعه، دسته‌بندی موضوعی دارد و مراثی هر یک از شخصیت‌های عاشورایی و یاران امام حسین علیه‌السلام، در بخش مربوط به آن شخص، طبقه‌بندی شده است. بیشتر اشعار این مجموعه، مربوط به واقعه عاشوراست و اشعاری که از صفحه ۱۳۱ کتاب به بعد به چاپ رسیده، متناسب با وقایع روزهای پس از عاشوراست. روز یازدهم، دفن شهدا، از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام، حضرت رقیه علیهاالسلام، حضرت زینب علیهاالسلام و اربعین، از جمله عناوین فصل‌های این بخش از کتاب است.

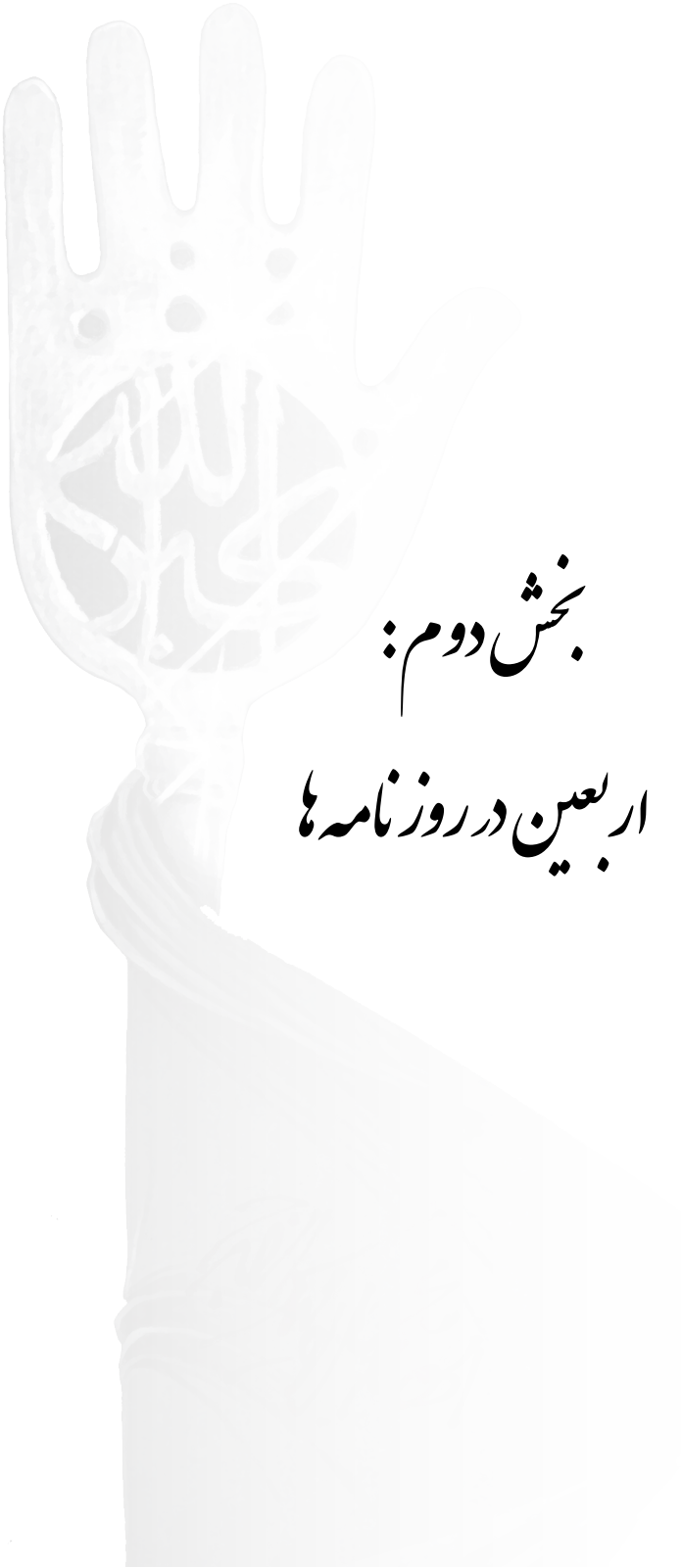

بخش دوم:

اربعین در روزنامه‌ها

گزیده بیانات رهبر انقلاب، درباره اربعین حسینی

خراسان، چهارشنبه۱۳۹۱/۱۰/۱۳، شماره ۱۸۳۰۸

پیش از این پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار رهبر انقلاب، گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب را درباره اربعین حسینی منتشر کرده است که به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی در ادامه می‌آید.

اولین شکوفه‌های عاشورایی

اربعین هم خود یک فروردین دیگر است. اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوشش‌های چشمه جوشان محبت حسینی ـ که شطّ همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است ـ در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُرجاذبه حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد؛ رفتن جابر بن عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، سرآغاز حرکت پربرکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی‌درپی، این حرکت، پرشکوه‌تر، پرجاذبه‌تر و پرشورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روزبه‌روز در دنیا زنده‌تر کرده است.[1]

---

۱. پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب، ۸۵/۱/۱.

در آغوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، بر سر قبر امامِ معصومِ شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی جابر بن عبدالله انصاری است و یکی عطیة بن سعد عوفی که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. جابر بن عبدالله از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از اصحاب جنگ بدر است. آن روز هم علی‌الظاهر مرد مسنّی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سن او ـ بلکه بیشتر ـ می‌گذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت، باید بیش از هفتاد سال سن داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. او آن وقت جوان‌تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر علیه‌السلام هم عطیة بن سعد عوفی، علی الظاهر زندگی کرده است. «عطیه» می‌گوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت، اول دم شط فرات برویم و غسل کنیم. در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که می‌خواهد خانه خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین علیه‌السلام رفت؛ ظاهراً او نابینا هم بوده است. می‌گوید با هم رفتیم تا نزدیک قبر امام حسین علیه‌السلام رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین‌بن‌علی علیهماالسلام را بارها در آغوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دیده بود، با صدای بلند، سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین![1]

واقعه جوشان

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار، پایه‌گذاری گردید. اگر

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۷۸/۳/۱۴.

بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون ـ از قبیل شهادت حسین ابن علی علیهما السلام در عاشورا ـ به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسل‌های بعد، از دستاورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد... . اگر زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در طول آن روزهای اسارت ـ چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سال‌های متمادی که این بزرگواران زنده ماندند ـ مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه عاشورا و هدف حسین‌بن‌علی علیهما السلام و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند، واقعه عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.[1]

یاد حقیقت

به همان اندازه که مجاهدت حسین بن‌علی علیهما السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب علیها السلام و مجاهدت امام سجاد علیه السلام و بقیه بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آن‌ها، صحنه نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم. درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چقدر پرحجم بوده است. چه تبلیغات و توفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان ـ یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان ـ را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند،

۱. بیعت گروهی از اقشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.

چـه کردند و مسـتقیم و غیرمسـتقیم، بـا رادیوهـا و روزنامه‌ها و مجله‌هـا و کتاب‌هایی کـه منتشـر می‌کردنـد، در ذهـن آدم‌هـای سـاده لـوح در همـه جـای دنیا، چـه تلقینی توانسـتند بکننـد. اگـر در مقابل این تبلیغـات، تبلیغات حق نبود و نباشـد و اگر آگاهی ملـت ایـران و گوینـدگان و نویسـندگان و هنرمنـدان، در خدمـت حقیقتی کـه در این کشـور وجـود دارد، قـرار نگیـرد، دشـمن در میدان تبلیغـات غالب خواهد شـد. میدان تبلیغـات، میدان بسـیار عظیم و خطرناکی اسـت.[1]

۱. بیعت گروهی از اقشار مختلف مردم، ۶۸/۶/۲۹.

وقایع نگاری زائر پیاده حسینی از نجف تا کربلا؛ همنوایی با کاروان اسرا

امیر خرازی

پلان اول

همیشه آرزو داشتم روزی زائر کربلا شوم، اما اینکه چطور راهی این سفر می‌شوم را هرگز در ذهنم مرور نکرده بودم؛ همیشه از امام حسین علیه‌السلام می‌خواستم در جوانی، زائر ایشان شوم تا طعم شیرین عبور از بین‌الحرمین را در این دوران تجربه کنم.

پلان دوم

چند روز بیشتر تا اربعین حسینی نمانده بود که من برای زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام انتخاب شده بودم؛ اما جنس این سفر با همه سفرها متفاوت بود. من باید مسیر رسیدن به حسین علیه‌السلام را پیاده طی می‌کردم. تمام وجودم را حسی دچار تلاطم کرده بود؛ با خود می‌گفتم خدایا، این منم که برای زیارت مولایم دعوت شده‌ام؟ خوابم یا بیدار؟... در همین حال و هوا، یکی می‌گفت: «این روزها کربلا غوغاست، نرو شاید برایت اتفاقی بیفتد؛ سفر پیاده، خیلی سخت است؛ شاید کم بیاوری...». اما ندای قلبم به من می‌گفت برو... . این سفر، دنیای دیگری را به روی چشم و دلت باز می‌کند و من بدون هیچ تردیدی، راهی می‌شدم.

پلان سوم

سفر من آغاز شد؛ سفری که با پای دل رفتم که من را بی‌قرار به سمت امام حسین علیه‌السلام می‌کشید. همراه سایر کاروانیان به سمت مرز حرکت می‌کردیم و به شلمچه می‌رسیدیم. شلمچه معبر ورود به خاک مقدس کربلاست. اینجا ازدحام بسیار و خیل مشتاقان حسینی که خود را برای ورود به کربلا، آن هم در اربعین آماده کرده بودند، مرز شلمچه را با شلوغی خاصی مواجه کرده است. چند ساعتی آنجا معطل و منتظر ماندیم و دائم می‌پرسیدم، کی نوبت عبور ما می‌شود؟ تا اینکه از مرز عبور کردیم. آن طرف، مینی‌بوس‌هایی برای رساندن زائران به نجف مهیا بود و همراه سایرین، سوار شدیم و حرکت خود را به سمت نجف آغاز کردیم.

پلان چهارم

تمام مسیر حرکت به سوی نجف، مملو از مردم مهربانی است که موکب‌هایی را برای آرامش زائران پیاده حسینی تعبیه کرده‌اند؛ مقابل کاروان‌های پیاده و ماشین‌ها می‌ایستند و از زائران برای استراحت و پذیرایی دعوت می‌کنند. جالب اینکه آن‌قدر خالصانه این کار را انجام می‌دهند که تو حس نمی‌کنی در این شهر، غریب هستی و اصلاً حتی هم‌وطن آنها نیستی.

با خود می‌گویم چه می‌شد کمی از این مهربانی‌ها، در زمان ورود سیدالشهدا علیه‌السلام به کربلا انجام می‌گرفت؛ آخر آنها امام حسین علیه‌السلام را دعوت کرده بودند. ای کاش مردم عراق کمی مهربان بودند؛ آن وقت رقیه نازنین علیهاالسلام برای دیدار پدر، جان نمی‌داد. حالا که در راهم، مدام در دلم زمزمه می‌کردم؛ گاهی جای حضرت زینب علیهاالسلام برای فراق برادر، ندبه می‌خواندم که: «برادرم حسین جان! ز پا افتاده‌ام؛

از بـس کـه کنـار هـر جنـازه صدچـاک، زانـو زدم و نشـانی از تـو ندیدم. برایـم رمقی نمانـده. خـودت را بـه مـن نشـان بـده، ای بی‌نشـانه‌ترین! روا مـدار کـه زینـب با این پـای تـاول‌زده، دل غمدیـده و قامـت خمیده، در میان کشـته‌های نینـوا بچرخد و زمین بخـورد و تـو را نیابـد...» و گاهی خودم را جای دختر دلشکسـته‌ای احسـاس می‌کردم کـه پـدر عزیـزش را مظلومانـه در رکاب سیدالشـهدا علیه‌السلام بـه شـهادت رسـانده‌اند و او وادی بـه وادی، همـراه کاروان مـی‌رود تـا به اربعین برسـد... .

پلان پنجم

نزدیکی‌هـای غـروب آفتـاب، مقابـل دروازه ورودی کربلا رسـیدیم و من نمی‌دانم ایـن همـه عطش و اشـتیاق درونم را برای رسـیدن به دوسـت، چطور آرام کنم؟ مسـیر رسـیدن بـه کربـلا، ۲۰ کیلومتـری می‌شـود؛ ازدحـام جمعیـت فوق‌العاده زیاد اسـت و برخـی در مسـیر، سـوار بـر تریلی‌هایـی می‌شـوند کـه بـرای زائران پیـاده تعبیه شـده اسـت، مـا هـم همین‌طـور ادامـه می‌دهیـم تـا اینکـه بـه نزدیکی‌هـای حـرم حضـرت عبـاس علیه‌السلام می‌رسـیم. راسـتی چـه سـرّی اسـت میـان ایـن آقـای باکرامـت و مولایش حسـین علیه‌السلام؟ ایـن همه جمعیت عاشـق، اول به پابـوس او می‌روند و سـپس راهی حرم سیدالشـهدا علیه‌السلام می‌شـوند. راسـتی که عباس، نمونه هسـتی در ولایتمداری و محبت به حجـت خداسـت و اگـر این‌گونـه نبـود، این همـه عظمت و شـکوه را در ایـن وجود مقـدس نمی‌دیدی.

پلان آخر

فـردا اربعیـن اسـت. خیـل جمعیـت، تمـام بین‌الحرمیـن را در بـر گرفتـه اسـت؛ شـور حسـینی همه‌جـا برپاسـت و همـه عـزاداران فریـاد می‌زننـد «لبیـک یا حسـین». ایـن شـعار همـه ماسـت کـه از کودکـی بـه عشـق حسـین علیه‌السلام زندگـی کرده‌ایـم و بر

آرمان‌هـای حسـینی تـا پـای جـان ایسـتاده‌ایم. وقتـی این شـعار از سـوی آن جمعیت تکـرار می‌شـود، دلـت بی‌اختیـار بـه کاروانیـان اسـرای اهل‌بیت علیهم‌السلام کـه آمده‌انـد برای اربعیـن حسـینی عـزاداری کننـد، گـره می‌خـورد. راسـتی ایـن همه عشـق، ایـن همه شـور مقـدس کـه از عاشـورای ۶۱ هجـری تـا امـروز، یعنـی اربعیـن ۱۴۳۵ مانـدگار شـده، مرهـون و مدیـون اقتـدار حضـرت زینب علیهاالسلام اسـت که پیـام عاشـورا و فرهنگ ظلم‌سـتیزی را در هسـتی مانـدگار کـرد.

چرا اربعین اهمیت دارد؟

گفت و گوی قدس با آیت‌الله حسینی خراسانی؛

گروه معارف: صدیقه رضوانی‌نیا

در عـراق رسـم اسـت، گروه‌هـا و دسـته‌های مختلفی از مـردم، از شـهرهای دور و نزدیـک، حتـی بصـره کـه تا کربـلا ۵۰۰ کیلومتـر فاصلـه دارد، با پـای پیاده به سـمت کربـلا حرکـت می‌کننـد تا اربعین را در این شـهر باشـند. از ایـران نیز هرسـاله هزاران نفـر از طریـق مرز شـلمچه و مهران، راهی کربلا می‌شـوند. پرسـش اینجاسـت که این حضـور میلیونی، چگونه شـکل گرفت؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی، از مدرسـان درس خـارج حـوزه علمیـه قـم، در گفت‌وگویـی بـا قـدس، دلایل اهمیت اربعین در اندیشـه و تفکر شـیعیان را بیان می‌کند.

آیا جابر در اربعین، قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی بـا بیـان اینکـه به تصریـح اغلب بـزرگان شـیعه، روز بیسـتم ماه صفر اربعین اسـت، می‌گوید: «چه ماه محرم ۲۹ روزه باشـد و چه ۳۰ روزه، علمـای شـیعه معتقدنـد در هر صورت، روز بیسـتم مـاه صفر، اربعین اسـت و در طول تاریـخ در نـزد همـه شـیعیان جهان، ایـن روز به عنـوان اربعین مطرح بوده اسـت.

علمـا و مورخـان شـیعه بـه اتفـاق معتقدنـد در اولیـن اربعیـن، جابـر بـن عبـدالله انصـاری و عطیـه عوفـی کـه او هـم از رجـال و مفسـران بـزرگ شـیعه اسـت، موفـق شـدند خـود را بـه سـرزمین کربلا برسـانند و به زیـارت امام حسـین علیه‌السلام نایل شـوند. بنابرایـن علمـای بزرگ شـیعه مانند سـیدبن طـاووس، در لهـوف تصریـح کرده‌اند که تشـرف جابـر و عطیـه بـه کربـلا با نخسـتین اربعیـن مصادف شـد و تعبیـر کتاب‌های مقاتـل علمـای شـیعه این اسـت که ایـن دو، در روز اربعیـن به کربلا رسـیدند و چون ایـن دو مـرد، نزد شـیعیان و اهل‌بیـت علیهم‌السلام جایگاه برجسـته‌ای دارند، نام آنهـا در تاریخ مشـهور شـده است».

کیفیت قرائت زیارتنامه اربعین

ایـن مدرس برجسـته حوزه علمیه قم با اشـاره بـه دو دیدگاه متفـاوت درباره اینکه آیـا اهل‌بیـت علیهم‌السلام در نخسـتین اربعیـن بـه کربـلا مشـرف شـدند یا نـه، ادامـه می‌دهد: «نظـر اغلـب علمـای شـیعه و نظـر مشـهور ایـن اسـت کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـا توجـه به طولانی بودن راه و مسـایلی که در شـام برای آنها حادث شـد، نتوانسـتند در نخسـتین اربعیـن در کربلا حاضر شـوند. بر اسـاس ایـن نقل، جابر و عطیـه و گروهی از خاندان بنی‌هاشـم، وقتـی بـه کربـلا رسـیدند، در آنجـا همـراه بـا مـردان و زنان بومـی منطقه، سـه روز در روزهـای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ صفـر بـه عـزاداری پرداختنـد. دیـدگاه دیگری که چندان مشـهور نیسـت، می‌گوید در نخسـتین اربعین، اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا رسـیدند».

چرا اربعین در طول تاریخ، اهمیت ویژه داشته است؟

آیـت الله حسـینی خراسـانی در بیان دلایلی که سـبب اهمیت ویـژه اربعین در نزد محبـان اهل‌بیت علیهم‌السلام شـده اسـت، تصریـح می‌کنـد: «علامـه مجلسـی در بحارالانوار[1]

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، صص۳۲۹ -۳۳۶.

در بیـان علـت تأسـیس روزی بـه نـام اربعیـن، حـدود ۷ دلیـل ذکـر می‌کنـد. جناب سـید بـن طـاووس هـم دلایلـی را بـرای ایـن موضـوع بیـان می‌کننـد کـه مهم‌تریـن آن، روایاتـی اسـت کـه از ائمـه علیهم‌السلام ما در این زمینه رسـیده اسـت. شـیخ طوسـی هم در تهذیـب الاحـکام[1] و همچنیـن در کتـاب مصبـاح المتهجد[2] با سـند، روایتـی را از صفـوان بـن جمّـال از امـام صـادق علیه‌السلام نقـل می‌کنـد که امـام بـه صفـوان می‌فرمایند: ای صفـوان! در روز اربعیـن، وقتـی آفتـاب از افـق بـالا آمـد (حدود نیم سـاعت بعد از طلـوع خورشـید) و پیـش از ظهـر، زیـارت حسـین بـن علـی علیهما‌السلام را قرائـت کـن. آن‌گاه امـام علیه‌السلام زیـارت اربعیـن امام حسـین علیه‌السلام را بـه او تعلیم دادنـد و فرمودند: پس از قرائـت ایـن زیارتنامـه، دو رکعـت نمـاز زیـارت بـه جـای آور. ایـن حدیـث بـه لحـاظ سـندی، صحیـح و معتبـر اسـت. البتـه دلایلـی ماننـد ملحق شـدن سـر مطهر امـام حسـین علیه‌السلام بـه بـدن مطهـر، روز زیارتی بـودن امام حسـین علیه‌السلام و...هم بـه عنوان دلایـل اهمیـت اربعین ذکر شـده اسـت».

سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، مهم‌ترین دلیل است

وی مهم‌تریـن دلیـل اهمیـت اربعیـن را سـیره و روش اهل‌بیـت علیهم‌السلام ذکـر می‌کنـد و می‌افزایـد: «جابـر، صحابـی بـزرگ رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و به شـدت مـورد اعتمـاد ائمه اطهـار علیهم‌السلام اسـت؛ به‌طـوری کـه از امام باقـر علیه‌السلام دربـاره او، نقل‌هایی وجـود دارد. اینکه جابـر و عطیـه در اربعیـن بـه کربـلا رفته‌انـد، نشـان‌دهنده اهمیـت زیـارت حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در روز اربعیـن اسـت. در طـول تاریـخ هـم پـس از ائمـه اطهـار علیهم‌السلام شـیعیان و محبـان اهل‌بیـت علیهم‌السلام، همـواره بـه زیـارت اربعین اهتمـام داشـته‌اند و به هر طریقـی، به‌ویـژه پیـاده، در ایـن روز خـود را بـه کربـلا می‌رسـانده‌اند». ایـن مـدرس

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۲۵.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۳۰.

حـوزه علمیـه در پایـان تصریـح می‌کنـد: «کسـانی کـه بـه هر دلیلـی موفق نمی‌شـوند حـرم امـام حسـین علیه‌السلام در کربـلا را زیارت کننـد، زیارت اربعیـن را به طریقـی که امام صـادق علیه‌السلام فرموده‌انـد، قرائـت و از راه دور امـام را زیـارت کننـد».

منابع

۱. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. تهذیـب الاحـکام فـی شـرح المقنعـة للشـیخ المفیـد، الطوسـی، بـه کوشـش محمدجعفر شـمس‌الدین، بیـروت، دارالتعـارف، ۱۴۱۲هـ.ق.

۳. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبد، الطوسـی، تصحیح: اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد: علی‌اصغـر مروارید، بیـروت، مؤسسـة فقه الشـیعه، ۱۴۱۱هـ.ق.

منزلت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مهدی پیشوایی)

گفت‌وگو از: علی فقیه

روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲/۱۰/۱، شماره ۲۵۷۶۹

یکی از مباحث مهمی که در تاریخ قیام سیدالشهدا علیه‌السلام مورد بررسی و توجه قرار گرفته، حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربلا در اولین اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام است. در میان شیعه، مشهور است که اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام نایل شد. حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی در گفت‌وگوی پیش رو با مرکز خبر حوزه، پیشینه اربعین و نیز جایگاه اربعین حسینی در بین شیعیان را تشریح نموده است.

مفهوم ارزشی اربعین چیست و چرا چنین جایگاهی دارد؟

اربعین امام حسین علیه‌السلام در فرهنگ شیعی، جایگاه بسیار والا و ارزشمندی دارد؛ چون یک بار دیگر، خاطرات و حوادث روز عاشورا در این روز زنده شده و به نوعی، تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ اسلام و تشیع گردیده است.

واژه اربعین مبنای فرهنگی نیز دارد؛ در فرهنگ اسلامی بر عدد چهل، بسیار تأکید و سفارش شده و در مناسبت‌های مختلف بر آن تکیه شده است؛ مثلاً کمال عقل انسان در چهل سالگی، آثار چهل روز اخلاص در عمل، حفظ چهل حدیث، دعای چهل نفر مؤمن برای انسان، قرائت دعای عهد در چهل صبح، پذیرفته نشدن نماز شراب‌خوار تا چهل روز، گریه چهل روزه آسمان و زمین و فرشتگان برای امام حسین علیه‌السلام و استحباب زیارت اربعین، از جمله مواردی است که اهمیت عدد چهل را در فرهنگ اسلامی و معارف شیعی می‌رساند.

چه مناسبت‌های تاریخی در روز اربعین وجود دارد و چه وقایعی رخ داده است؟

دو مناسبت در این روز وجود دارد: یکی آمدن جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری و بنا بر نقل مشهور، رسیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در این روز به کربلا و دیگری تعلیم حدیثی از امام صادق علیه‌السلام به صفوان بن مهران جمّال، برای زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. همان‌گونه که بیان شد، این روز سابقه طولانی در آموزه‌های اسلامی دارد و بسیار بر آن تأکید شده است.

به نظر جنابعالی چرا اربعین حضرت سیدالشهدا این‌گونه اهمیت پیدا کرده است؟

چون یک بار دیگر خاطرات عاشورا تکرار می‌شود و یکی از اتفاق‌های مهم این است که جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، از جایگاه و اعتبار خود هزینه کرد و برای زیارت امام حسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا آمد؛ در حالی که در آن روزگار، هیچ کس جرئت نمی‌کرد از امام حسین علیه‌السلام به نیکی یاد کند.

بنا بر قول مشهور و برخی قرائن، اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام در آن روز، از شام برگشتند. آنها که در هنگام رفتن به شام، اجازه عزاداری نداشتند، بعد از اقامت در

شـام و حرکـت بـه سـوی مدینـه، به کربـلا آمدند و بـر تربت پاک شـهیدان عـزاداری کردنـد و حادثـه عاشـورا، دوباره تجدید شـد و باعث ماندگاری اربعین در تاریخ شـد.

چرا زیارت اربعین یکی از ویژگی‌های مؤمن برشمرده شده است؟

حدیـث مرسـلی از امـام حسـن عسـکری[1] علیه‌السلام داریـم کـه ایشـان پنـج ویژگـی را علامـت مؤمـن می‌داننـد و بـه نظر می‌رسـد، مقصـود از مؤمـن در این حدیث، شـیعه اسـت؛ چـون شـواهد نشـان می‌دهد کـه روایـت به ویژگی‌هـای شـیعیان اشـاره دارد. بـه عنوان مثال داشـتن انگشـتر در دسـت راسـت، از وجـوه تمایز تاریخـی و فرهنگی شـیعه اسـت؛ چون اهل‌سـنت انگشـتر را به دسـت چـپ می‌کردند. همچنیـن جهر به بسـم الله نیـز نشـانه شـیعه و وجه تمایـز آنان از دیگـران بوده و امام علـی علیه‌السلام نیز تأکید بسـیار داشـتند کـه بسـم الله را در نمـاز، بـه جهـر بگویید؛ ولی اهل سـنت بسـم الله را بلنـد نمی‌خواننـد و زیـارت اربعیـن نیـز فقط از ویژگی شـیعیان اسـت.

منظور از زیارت اربعین در حدیث مرسل امام حسن عسکری علیه‌السلام کدام زیارت است؟

بـه نظـر می‌رسـد منظـور از زیـارت اربعیـن، همـان زیـارت خاصه باشـد کـه امام صـادق علیه‌السلام بـه صفـوان بن مهـران جمّـال تعلیم داد کـه در آن، بـه بزرگداشـت اربعین تصریح شـده اسـت.

اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام در اربعیـن اول، بـه زیارت قبـر امام حسـین علیه‌السلام آمدند یا در اربعین دوم؟

ایـن موضـوع اختلافـی اسـت؛ ولـی اگـر اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلا آمـده باشـند، در اربعیـن اول بـوده و اگـر در اربعیـن اول نیامـده باشـند، دیگـر بحـث اربعین سـال بعد مطرح نمی‌شـود. ولی شـواهدی وجود دارد که در بیسـتم صفر سـال ۶۱، اهل‌بیت علیهم‌السلام در کربـلا حضـور داشـتند. البته این قـول، مخالفـان و موافقان زیـادی دارد.

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

از کتـاب «بشـارة المصطفـی لشـیعة المرتضـی» نقـل شـده کـه ملاقـات جابـر بـا اهل‌بیت علیهم‌السلام، در اربعین اول صورت گرفته اسـت؛ درحالی‌که در نسـخه موجود بشـارۀ المصطفـی، فقـط زیـارت جابـر نقـل شـده و باعث بـروز برخی شـبهات و اشـکالات شـده اسـت. البتـه مـدت حضـور اهل‌بیـت علیهم‌السلام در کوفه و نیـز فاصله بین کوفه و شـام را بایـد در نظـر گرفـت. در آن روزگار، کاروان‌هـا از سـه راه، بین عراق و شـام رفت و آمـد می‌کردنـد: ۱. راه سـلطانی که مسـیری آبـاد بوده؛ ۲. راه مسـتقیم کوفه به شـام که از بادیة الشـام می‌گذشـت؛ ۳. مسـیر معمول و مرسـوم بین کوفه و شـام؛ همان مسیری کـه امیرمؤمنـان در جنـگ صفین، از آن مسـیر به سـمت شـام حرکت کرد.

بایـد دیـد اهل‌بیـت علیهم‌السلام را از کـدام راه بردنـد؛ زیـرا بعضـی از آن راه‌هـا نزدیـک بـوده اسـت؛ برخـی از شـهرها نیـز نـام بـرده شـده کـه ذهـن، به صـورت حدسـی و گمـان بـه راه بادیـه تداعـی می‌شـود. از طـرف دیگـر، کم‌تریـن مدتی که بـرای توقف اهل‌بیـت علیهم‌السلام در شـام نقـل شـده، ده روز اسـت. مخالفیـن اربعیـن اول می‌گوینـد که با ایـن توقف‌هـا و مسـیرهای طولانـی، چگونه جمـع اینهـا در چهل روز ممکن اسـت؟ البتـه شـهید سـید محمدعلـی قاضی، تـلاش نمـوده در این زمینـه رفع اسـتبعاد کند و برخـی مشـکلات را حـل نماید.

بـه هـر حـال، بنا بـر نقـل مشـهور، اهل‌بیـت علیهم‌السلام، بیسـتم صفر بـه کربلا رسـیدند. ابوریحـان بیرونـی در کتـاب «الآثارالباقیـه» که کتابـی نجومی و تقویمی اسـت، در این خصـوص می‌گویـد کـه در روز بیسـتم صفـر، اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا بازگشـته و سـر ایشـان را بـه پیکرشـان ملحـق کردند.

قرینه دیگر، ملحق شـدن سـر مطهر سیدالشـهدا علیه‌السلام در کربلا به بدن مطهر اوسـت. البتـه دربـاره محـل دفـن سـر آن حضـرت، حـدود ده احتمـال وجـود دارد کـه برخی اصـلاً درسـت نیسـت. بـه عنـوان مثـال بی‌گمـان در مصـر نیسـت. برخـی گفته‌اند در

قبرستان دمشق و بعضی در مدینه و برخی روایات، حرم امیرمؤمنان علیه السلام، نزدیک بالای سر امام علی علیه السلام را ذکر کرده‌اند. احتمالی که از قدیم، علمای امامیه آن را تقویت کرده‌اند، این است که اهل‌بیت امام حسین علیه السلام در بازگشت، سر مطهر را به بدن مطهر ملحق نمودند و این کار، از سوی امام سجاد علیه السلام صورت گرفت. در حالی که غیر از اربعین، هیچ زمان دیگری ورود امام سجاد و اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا ذکر نشده است.

از مجموع آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که اگرچه از نظر اخبار تاریخی و حدیثی، اثبات حضور اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اول بر سر مزار سیدالشهدا علیه السلام چندان آسان نیست، اما با توجه به قرائن و شواهد، حضور اهل‌بیت علیهم السلام در کربلا در ۲۰ صفر سال ۶۱، پذیرفتنی است.

شخصیت عطیه عوفی را تشریح فرمایید؟

عطیة بن سعد بن جنادة بن عوفی جُدَلی، از بنی‌جُدیله قیسی، یکی از تابعان و محدثان و مفسران شیعه بوده است که توفیق همراهی جابر بن عبدالله را داشته و دومین زائر امام حسین علیه السلام به شمار می‌رود. وی اهل کوفه و مادرش کنیزی رومی بود و پدرش این نوزاد را به منزل امام علی علیه السلام آورد و حضرت، اسم ایشان را عطیةالله نهاد؛ لذا وی در زمان خلافت حضرت، به دنیا آمده است.

عطیه تفکر انقلابی داشت و مظالم بنی امیه را طاقت نمی‌آورد. وی مدت‌ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام که عبدالرحمان محمد بن اشعث بر ضد حجاج قیام کرد، به او پیوست، ولی انقلاب او شکست خورد و عطیه به فارس فرار کرد و حجاج، به حاکم فارس دستور داد او را پیدا کند تا امام علی علیه السلام را سب کند و اگر این را انجام نداد، ۴۰۰ ضربه به او بزند و ریش‌هایش را بتراشد.

عطیه بعد از دستگیری، امیرمؤمنان علیه السلام را سب نکرد و شلاق خورد و این

شکنجه را در راه ولایت تحمل کرد؛ لذا همفکر و هم‌اندیشه با جابر بود و او را همراهی کرد و آن دو، به قصد زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام حرکت کردند.

چرا زیارت جابر بن عبدالله، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؟

در آن زمان تعدادی از صحابه زنده بودند و فوق‌العاده در افکار عمومی مردم قداست داشتند. بعد از حادثه عاشورا، چنان اختناقی واقع شد که کسی نمی‌توانست از امام حسین علیه‌السلام به نیکی نام ببرد و صحابه نیز عکس‌العملی نشان ندادند؛ اما در این فضا، جابر بن عبدالله انصاری که یکی از اصحاب بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و در غزوات ایشان شرکت داشت، برای دهن‌کجی به یزید و ابراز پیوند محبت و وفاداری با اهل‌بیت علیهم‌السلام، از آبرو و وجاهت خود مایه گذاشت و نترسید و از مدینه به کربلا آمد.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جابر با اهل‌بیت علیهم‌السلام، رابطه تنگاتنگی داشت و این زیارت، بُعد سیاسی نیز داشت و نشانگر اعتراض جابر به یزید بود. مستند زیارت جابر در کتاب «بشارة المصطفی لشیعة المرتضی»، تألیف ابی‌جعفر محمد بن ابی‌القاسم محمد بن علی طبری، آمده است.

درباره کتاب مقتل امام حسین علیه‌السلام که در دست نگارش دارید، توضیحاتی بدهید؟

این کتاب، مقتل جامع سیدالشهدا علیه‌السلام است که جلد اول آن نهایی شده و به برخی بزرگان و محققان عرضه شده تا قبل از چاپ، پیشنهادهای خود را بدهند. اربعین، جزو مباحث جلد دوم این کتاب است و در جریان حوادث بازگشت اهل‌بیت علیهم‌السلام از شام مطرح شده و تمام ابعاد و جوانب اربعین، موشکافانه و جامع‌الاطراف نقل شده است.

اگر بخواهید اربعین را در یک جمله توصیف کنید، چه می‌گویید؟

اربعین در تاریخ شیعه، دومین نقطه عطف، بعد از عاشورا بود که بار دیگر این

خاطـره را تجدیـد کـرد و اهل‌بیت علیهم‌السلام، بر سـر خاک شـهدا آمدند و بـا آزادی و همراه بـا دو شـخصیت بزرگ (یک صحابـی و یک تابعی) عـزاداری کردند.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

من ابغض الحسن و الحسین جاء یوم القیامة و لیس علی وجهه لحم و لم تنله.

کسـی که بغض حسـن و حسـین را داشـته باشـد، فردای قیامت در حالی می‌آید کـه صورتش گوشـت نخواهد داشـت و شـفاعت من نصیب وی نخواهد شـد.[1]

منابع

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.

۲. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبـد، الطوسـی، تصحیح اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد علـی اصغـر مروارید، بیروت، مؤسسـة فقـه الشـیعه، ۱۴۱۱هـ.ق.

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص۵۱.

سرآغاز سنت اربعین حسینی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسفی غروی)

نویسنده: شریفی

روزنامه خراسان، پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵، شماره ۱۷۴۸۱

به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، اربعین تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که سبب شد تا اهداف و آرمان قیام امام حسین علیه‌السلام در تاریخ زنده بماند و امواج نورانی آن انقلاب نور، در همه زمان و زمین، پرتوافکن شود و بدین‌گونه، چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت در طول زمان باشد.

حضور کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام در کوفه و دارالاماره ابن‌زیاد و سپس حضور در شام و کاخ یزید و ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه، تبلیغات دشمن را خنثی کرد و پرده از جنایات یزید برداشت.

نقل شده است وقتی حضرت زینب علیهاالسلام و سایر اسیران به مجلس یزید وارد شدند، خطابه‌ای کوبنده ایراد کرد و خطاب به او فرمود:

ای یزید! آیا تصور می‌کنی که چون اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و راه چاره را بر ما مسدود کردی تا ما را برده‌وار به هر سوی کشانیدند، ما نزد خدا خواریم و تو گرامی؟ ای پسر آزادشده، از عدل است

کـه تو زنـان و کنیزان خود را پشـت پـرده بنشـانی و دختران رسـول خداﷺ را اسـیر، بدین سـوی و آن سـوی کشانی!

آن گاه زینـبعليها‌السلام، گویـی خـود پاسـخ سـخن خویـش را می‌دهـد و انتظـار از پسـت‌فطرتان را بیهـوده می‌دانـد و می‌گویـد:

چگونه امید دلسـوزی و غمگسـاری باشـد از آنکه دهانش جگر پـاکان را بجوید و بیـرون انداخـت و گوشـتش از خون شـهیدان برویید! خدایا دادمان را بسـتان و از ایـن سـتمگران انتقـام مـا را بکش و خشـم خود را فـرود آور، بـر آنکه خون ما بریخـت و حامیان ما را بکشـت.

دل زینـبعليها‌السلام خـون اسـت و همـه ایـن فجایع به دسـتور یزید انجام شـده اسـت. پـس بایـد کربلایـی دیگر بیافریند و پاسـخ تحقیرهـای یزید را بدهد؛ اما چـه کند که... . لـذا خشـم خـود را بر سـر یزیـد می‌کوبـد و می‌فرماید:

اگـر مصایـب روزگار، بـا مـن ایـن جنایـت کـرد و ناچـار شـدم با تو سـخن بگویـم، بـاز تو را بسـیار پسـت می‌دانـم و سـرزنش‌های عظیم و نکوهش بسـیار می‌کنـم. لکن چشـم‌ها، گریان و دل‌ها سـوزان اسـت. هـر نیرنگی کـه داری، به کار بـر و هـر تلاشـی کـه می‌توانـی بنما. به خدا سـوگند کـه یاد مـا را از دل‌ها محـو نخواهـی کـرد و وحی مـا از بین رفتنی نیسـت؛ به جلال ما هرگـز نخواهی رسـید و ایـن لکه ننـگ را از خود نتوانی شسـت.

ایـن سـخنان آتشـین، واکنـش یزید را بـه دنبال داشـت و او درباره برخـورد با آنان بـا اهـل شـام به مشـورت نشسـت؛ آنـان گفتنـد: «آنهـا را بکش»؛ اما شـخصی بـه نام نعمـان بـن بشـیر، سـخنی دیگـر گفـت و از آنان گذشـت. اما طبـق نقل مورخـان، در آنجـا کینه‌هـای بـدری خـود را بـر زبـان آورد و وحـی و رسـالت را منکـر شـد. امـام سـجادعليه‌السلام نیـز در ایـن مجلـس، خطبـه‌ای ایراد کـرد و ولولـه‌ای در مجلس بـه پا کرد.

روشنگری‌های حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام در شام، کار را به جایی رساند که یزید مجبور شد برای تطهیر خود از این جنایت بی‌نظیر، آن را به گردن ابن‌زیاد بیندازد و خود را از آن تبرئه و از اهل‌بیت علیهم‌السلام دلجویی کند. چنان‌که شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد:

چون خواست اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام را به مدینه بفرستد، علی بن الحسین علیهماالسلام را نزد خود طلبید و در خلوت به او گفت: «خدا لعنت کند پسر مرجانه را؛ آگاه باش، به خدا اگر من با پدرت برخورد کرده بودم، هیچ چیز از من نمی‌خواست، جز اینکه به او می‌دادم و به هر نیرویی که داشتم، از مرگ او جلوگیری می‌کردم؛ ولی خدا چنین مقدر کرده بود که دیدی و تو چون به مدینه رسیدی، از مدینه برای من نامه بنویس و هر چه خواستی به من گوشزد کن که من انجام خواهم داد». حضور پررنج اما شکوهمند اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام به پایان رسید و قافله قهرمانان، آهنگ بازگشت به جایی کرد که حرکت عاشقی خود را آغاز کرده بود.[1]

به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام محمدهادی یوسفی غروی انجام دادیم. وی به خبرنگار ما گفت: یکی از سؤالاتی که درباره اربعین مطرح می‌شود؛ این است که ریشه تاریخی اربعین به کی و کجا برمی‌گردد و آیا چنین رسم و سنتی در اسلام، در ادیان و در تاریخ وجود داشته است یا خیر؟ در پاسخ مقدمتاً باید گفت، برای اینکه کاری به فتوای یک فقیه، مورد استحباب شرعی قرار گیرد، «قول» یا «فعل» یا «تقریر» معصوم لازم است و درباره زیارت اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، هر سه مورد آمده است. یعنی اول قول معصوم در این باره وجود دارد؛ چنان‌که مرحوم محدث قمی، در مفاتیح‌الجنان، روایت یا

۱. لهوف سید بن طاووس، ص۱۰۶.

خبـر صفـوان جمّـال را از امـام صـادق علیه‌السلام در اسـتحباب زیـارت امام حسـین علیه‌السلام نقل کرده و هم خبر دیگری از امام حسـن عسـکری علیه‌السلام را مرحوم شـیخ طوسـی در کتاب مصبـاح المتهجـد، کـه کتـاب دعـا و زیـارت اسـت، در این‌بـاره آورده و گفتـه اسـت کـه زیارت سیدالشـهدا، از نشـانه‌های مؤمن اسـت. در واقع امام حسـن عسـکری علیه‌السلام، زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام را از نشـانه‌های مؤمنـان می‌شـمارد و روایـت جمّـال از امـام صـادق علیه‌السلام هـم متن زیـارت را بیان کرده اسـت.

بنابرایـن قـول معصـوم در مورد «اربعیـن» وجـود دارد. در این مورد، ممکن اسـت گفتـه شـود کـه ایـن روایـات، اسـناد معتبـری ندارنـد. در پاسـخ بایـد گفـت، دربـاره مسـتحبات، یعنـی احـکام غیرالزامی شـرعی، اسـناد قوی معتبر، چندان شـرط نیسـت. همیـن انـدازه کـه قرایـن و نشـانه‌های صدقی داشـته باشـد و دلیلی بـر رد، تکذیب یا تخطئـه آن نباشـد، برای اسـتحباب کافی اسـت.

امـا از نظـر فعـل معصوم هـم در مورد اربعیـن، ما شـاهد و نمونه محکمـی داریم، چنان‌کـه در ایـن زمینـه نقل شـده، امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام به عنـوان باقی‌مانـده خانواده پـدرش، از شـام در اوایـل دهـه دوم مـاه صفـر به سـوی کربـلا حرکت کردنـد و گفته می‌شـود کـه در ایـن زمـان، یزید هـم تظاهر بـه پشـیمانی و ندامت از قتل سیدالشـهدا می‌کـرد و می‌خواسـت کـه بـه روش‌هـای مختلـف، بـه دیگران نشـان دهـد و وانمود کنـد کـه نسـبت به واقعه‌ای کـه رخ داده، نادم اسـت. از جمله ایـن ظاهرنمایی‌ها، یکی هـم ایـن بـود کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام را در ظاهـر، نه به صـورت اسـارت، بلکه بـه صورت محترمانـه، بـه موطـن خـود یعنـی مدینـه برگرداند و در همین راسـتا، سـیصد سـرباز را بـه همـراه نعمـان بـن بشـیر انصـاری، در اختیار امـام زیـن العابدین علیه‌السلام قـرار داد تا حضـرت بـه مدینـه بروند؛ ولـی وقتی امام علیه‌السلام بـه راه مدینـه و کربلا رسـیدند، تصمیم گرفتنـد کـه به کربـلا بیایند.

برخـی از منابـع کهـن تاریخـی، از جملـه «الآثـار الباقیـه» ابوریحـان بیرونـی، روز اربعیـن امـام حسـین علیه‌السلام را روز بازگشـت سـرها خوانده‌انـد؛ چـون گفتـه می‌شـد کـه کاروان امـام علیه‌السلام، حامـل سـرهای شـهیدان بود. ابوریحـان بیرونی در حـدود اواخر قرن چهـارم هجـری و اوایـل قرن پنجم هجری اسـت که کتـاب خود را نوشـته و می‌دانیم کـه «بیرونـی»، شـیعه شـناخته نشـده اسـت، بلکه او از شـیعه نقـل قول می‌کنـد. به هر حـال ایـن موضـوع، به قدری انتشـار داشـته کـه او در کتابـش نقل کرده اسـت.

اینهـا مؤیـد ایـن نکته اسـت که کاروان امام علیه‌السلام، می‌خواسـته اسـت سـر امـام علیه‌السلام را بـه کربلا، یعنـی محل دفـن آن حضـرت برگرداند.

البتـه از نظـر فقهـی الزامـی نـدارد که عضو بـدن میت، حتماً به جسـد یا بـه قبر او برگـردد، بلکـه در هـر جای دیگـر که منع خاصی نداشـته باشـد، می‌توانـد به صورت شـرعی دفـن شـود؛ امـا طبعاً بهتر آن اسـت که «عضو» به جسـد یـا به قبـر او برگردد. بنـا بـر نقـل، امام علیه‌السلام تصمیـم گرفتند که به سـوی کربلا بیایند و ایشـان در روز بیسـتم مـاه صفر، کـه روز اربعین اسـت، به کربلا رسـیدند.

نکتـه مهـم ایـن اسـت کـه تـا قبـل از اربعیـن سیدالشـهدا، هیـچ سـابقه‌ای از رسـمی بـه نـام «اربعیـن» نداریـم و نـه در تاریـخ و نـه در ادیـان، نشـانه‌ای از چنیـن روزی دیـده نمی‌شـود. بنابرایـن «اربعیـن»، بـا اربعیـن سیدالشـهدا علیه‌السلام شـروع می‌شـود و از آنجـا کـه در آیـه، حدیـث یـا در سـنت، اشـاره‌ای بـه اسـتحباب بـرای احیـای ذکـر میـت نشـده اسـت، نتیجـه می‌گیریـم کـه «اربعیـن»، بـه صـورت تصادفـی اتفـاق افتـاده و می‌تـوان تصـور کـرد کـه اگـر یزیـد، زودتـر، امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام را همـراه یـاران و خانـواده ایشـان آزاد می‌کـرد و آنهـا زودتـر بـه کربـلا می‌رسـیدند؛ آن وقـت، روز دیگـری جایگزیـن آن می‌شـد. مثـلا اگـر آنهـا ۳۰ روزه بـه کربـلا می‌رسـیدند؛ مراسـم «ثلاثیـن» برگـزار می‌شـد یـا روز دیگـری

بـا عنـوان دیگـری برگـزار می‌شـد؛ یعنـی ای بسـا کـه چهلمیـن روز، پنجاهمیـن روز می‌شـد یـا دو ماهـه می‌شـد.

بنابرایـن اربعیـن از نظـر دینـی و تاریخـی، بـدون سـابقه اسـت و در هـر صورت، روزی اسـت برای تجدید احیا و اهمیت آن در همین اسـت. بعضی‌ها هم تشـکیکاتی کرده‌انـد. شـروع این تشـکیکات به مرحوم سـید بن طاووس در قـرن هفتم برمی‌گردد. او می‌گویـد کـه فاصلـه شـام تـا کربـلا را نمی‌تـوان در مـدت ده یـا دوازده روز طـی کـرد و اگـر حضـرت امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام چنان‌کـه مشـهور اسـت، در دهـم صفر یا دو روز قبـل از آن، از شـام حرکـت کرده باشـند، دیرتـر به کربلا می‌رسـیدند. به دنبال ایـن تشـکیک و بـه تبع سـید بن طـاووس، گاه‌گاهـی، چنین تشـکیکی از سـوی افراد ابراز شـده است.

اما شـهید حاج سـید محمدعلـی قاضی طباطبائـی، نظر دیگـری دارد. وی به مدت سـه سـال از سـوی رژیـم پهلـوی بـه علـت حمایـت از امـام رحمه‌الله بـه دهـی در اطـراف خلخـال تبعیـد شـده بـود. در ایـن مـدت او کـه از قبل در پـی خلوتی و فرصتـی بود، کتابـی نوشـت بـه نام تحقیـق در اربعیـن اول سیدالشـهدا علیه‌السلام. او در این کتاب، شـانزده دلیـل بـر امـکان ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام به کربـلا در روز اربعیـن اقامه می‌کند. بـه نظر وی هیـچ مانعـی ندارد کـه کاروان امام علیه‌السلام می‌توانسـت این مسـیر را در مدت یادشـده طی کنـد. بنابرایـن می‌تـوان گفت کـه امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام در روز اربعین به زیـارت قبر پـدرش امـام حسـین علیه‌السلام رسـید و ایـن عملـی بود کـه از امـام سـر زد. پـس اربعین به فعـل معصـوم برمی‌گـردد. حتـی اگر ایـن رسـیدن در روز اربعیـن تصادفی هم باشـد، چـون ایـن کار از یـک معصـوم سـر زده اسـت، دلیلی بـرای پیـروی اسـت؛ یعنی این عمل، اسـتحباب شـرعی را پیـدا می‌کند.

علاوه بر این، «تقریر» هم در این زمینه حاصل شده است. چون گفتیم برای اینکه امری از نظر فقهی مستحب شمرده شود، باید قول یا فعل یا تقریر معصوم حاصل شود و در این مورد، «تقریر» هم حاصل شده است؛ چون بنا بر نقل خبر معتبر، جابر بن عبدالله انصاری که گویا، هم سن و سال یا نزدیک به سن امام حسین علیه‌السلام بوده است. هرچند از نظر تاریخی این امر تأیید نمی‌شود؛ زیرا جابر ابن انصاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و در جنگ‌های صدر اسلام، قبل از ولادت امام حسین علیه‌السلام حضور داشت، گفته می‌شود که در جنگ بدر پیامبر به نوجوانانی که به بلوغ نرسیده بودند، اجازه جنگ ندادند و جابر را برگرداندند. این نشان می‌دهد، که جابر در آن وقت، نوجوان بوده است. ولی حضور او در جنگ احد، مورد وثوق است؛ چون پدرش در این جنگ شهید شد و او، پیکر پدرش را سوار بر شتر کرد که به مدینه بیاورد.

جابر انصاری پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، خودش را از مدینه به کوفه رساند و چون نابینا شده بود، در پی کسی بود که او را به کربلا راهنمایی کند. سرانجام عطیه عوفی کوفی که از بنی‌عوف بود، او را یافت. وی دست جابر را گرفت و به قبر امام حسین علیه‌السلام رساند و جابر قبر را زیارت کرد.

زیارت جابر مورد امضا و تقریر امام زین‌العابدین علیه‌السلام قرار گرفت. یعنی این عمل از سوی امام علیه‌السلام تأیید شد و همین امر، «تقریر» امام را می‌رساند. بنابراین در استحباب زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، هم قول، هم فعل و هم تقریر معصوم را شاهد هستیم.

جایگاه اربعین در فرهنگ شیعی

(در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان)

گفتگو از: رضا حمیدی

روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳۹۲/۱۰/۱، شماره ۲۵۷۶۹

در طلیعه گفت‌وگو، بفرمایید که دلیل بزرگداشت اربعین چیست؟

اعتبار اربعین امام حسین علیه‌السلام از قدیم‌الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه‌السلام، شناخته شده بوده است. کتاب «مصباح‌المتهجد» شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه، درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه صفر می‌نویسد: «نخستین روز این ماه(از سال ۱۲۱)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است».

روز سوم این ماه از سال ۶۴، روزی است که مسلم بن عقبه، پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود؛ در حالی‌که به نمایندگی از یزید، با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز ۲۰ صفر ـ یعنی اربعین ـ زمانی است که حرم امام حسین علیه‌السلام، یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام

انصاری، صحابی رسول خداﷺ از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت علیه‌السلام را زیارت کرد.

در این روز، زیارت امام حسین علیه‌السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج تاست: خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز (نمازهای واجب و نافله و نماز شب)، خواندن زیارت اربعین، به دست کردن انگشتری در دست راست، برآمدن پیشانی از سجده و بلند خواندن بسم‌الله الرحمن الرحیم در نماز».

شیخ طوسی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت صادق علیه‌السلام آورده است: «**السلام علی ولی‌الله و حبیبه، السلام علی خلیل‌الله ونجیبه، السلام علی صفی‌الله و ابن صفیه...**»

این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم، درباره اربعین آورده است. طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می‌خوانده‌اند و اگر می‌توانسته‌اند، مانند جابر بر مزار امام حسین علیه‌السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می‌کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیون‌ها شیعه عراقی و غیرعراقی، در این روز بر مزار امام حسین علیه‌السلام جمع می‌شوند.

راز و رمز اربعین درچیست؟

در این خصوص باید به عرض برسانم که اربعین از رازهای هستی است. خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در آن، برای ما روشن نیست. البته چه بسا، با توجه به ویژگی‌های انسان، «چهل بار» تکرار یک رفتار پسندیده، موجب ملکه

معنـوی و تعمیـق آن رفتـار و قابلیـت نـزول فیـض خاص خداوند می‌شـود.

جایگاه اربعین در فرهنگ عاشورا به چه صورت است؟

در فرهنـگ عاشـورا، اربعیـن به چهلمین شـب شـهادت حسـین‌بن علـی علیهما السلام گفته می‌شـود که مصادف با روز بیسـتم ماه صفر اسـت. از سـنت‌های مردمی، گرامیداشـت چهلـم مـردگان اسـت که به یاد عزیز فوت‌شـده خویـش، خیرات و صدقـات می‌دهند و مجلـس یادبـود برپـا می‌کننـد. در روز بیسـتم صفر نیز، شـیعیان مراسـم سـوگواری عظیمـی را در کشـورها و شـهرهای مختلـف به یاد عاشـورای حسـینی بر پـا می‌کنند. عاشـقان و پیـروان آن امـام علیه السلام، دربـاره اسـرار اربعیـن به ذکـر پرداخته و باران اشـکبار چشـم خویـش را بـا مظلومیـت حسـین و یارانش پیونـد می‌زننـد. ایـن راه، راه تداوم عشـق اسـت و بی‌گمـان، هیـچ‌گاه بی‌رهرو نخواهـد بود.

عـدد چهـل، یکـی از اعداد مقدس و در فرهنگ شـیعی از اعتبـار و جایگاه خاصی برخـوردار اسـت. در ایـن خصوص نیز مطالبی بیـان فرمایید.

نخسـتین مسـئله‌ای کـه در ارتباط بـا اربعین جلب توجـه می‌کند، تعبیـر اربعین در متـون دینـی اسـت. ابتـدا باید نکتـه‌ای را بـه عنوان مقدمـه یادآور شـویم. اصـولاً باید توجـه داشـت کـه در نگـرش صحیـح دینی، اعـداد نقش خاصـی به لحاظ عـدد بودن در القـای معنـا و منظـوری خـاص ندارنـد؛ بـه ایـن صـورت کـه کسـی نمی‌توانـد به صـرف اینکـه در فـلان مـورد یا مـوارد، عدد هفت یـا دوازده یـا چهل یا هفتـاد به کار رفتـه، اسـتنباط و اسـتنتاج خاصی داشـته باشـد. این یـادآوری از آن روسـت که برخی از فرقه‌هـای مذهبـی، به‌ویـژه آنهـا کـه تمایـلات باطنی‌گری داشـته یـا دارنـد و گاه و بیـگاه خـود را بـه شـیعه نیز منسـوب می‌کرده‌انـد و نیز برخی از شـبه فیلسـوفان متأثر از اندیشـه‌های انحرافـی و باطنـی و اسـماعیلی، مـروج چنین اندیشـه‌ای دربـاره اعداد یـا نوع حـروف بوده و هسـتند.

در واقـع، بسـیاری از اعـدادی کـه در نقل‌هـای دینـی آمـده، می‌توانـد بـر اسـاس یـک محاسـبه الهـی باشـد؛ امـا اینکـه ایـن عـدد در مـوارد دیگـری هـم کاربـرد دارد و بـدون یـک مسـتند دینـی، می‌تـوان از آن در سـایر مـوارد اسـتفاده کـرد، پذیرفتنـی نیسـت. به‌عنـوان نمونـه، در ده‌هـا مـورد در کتاب‌هـای دعا، عـدد صد بـه کار رفته که فـلان ذکـر را صـد مرتبـه بگوییـد، امـا ایـن دلیـل بر تقـدس عدد صـد به عنـوان صد نمی‌شـود، همین‌طـور سـایر عددهـا. البته ناخواسـته بـرای مردم عـادی، برخـی از این اعـداد طـی روزگاران، صـورت تقـدس به خـود گرفتـه و گاه سوءاسـتفاده‌هایی هم از آنها می‌شـود.

تنهـا چیـزی کـه دربـاره برخـی از ایـن اعـداد می‌شـود گفـت، آن اسـت کـه آن اعـداد معیـن، نشـانه کثرت اسـت. به عنـوان مثال، دربـاره هفت، چنیـن اظهار نظری شـده اسـت. بیـش از ایـن هرچـه گفتـه شـود، نمی‌توان بـه عنـوان یک اسـتدلال به آن نظـر کرد.

مرحـوم اربلـی، از علمـای بـزرگ امامیـه، در کتـاب «**کشـف‌الغمة فی معرفـة الائمـة**» در برابـر کسـانی کـه بـه تقدس عـدد دوازده و بـروج دوازده‌گانـه، برای اثبـات امامت ائمه‌اطهـار علیهم‌السلام اسـتناد کرده‌انـد، اظهـار مـی‌دارد ایـن مسـئله، نمی‌تواند چیـزی را ثابت کنـد؛ چراکـه اگـر چنین باشـد، اسـماعیلیان یـا هفـت امامی‌هـا، می‌توانند ده‌ها شـاهد ـ مثـل هفـت آسـمان ـ ارائـه دهنـد که عـدد هفت مقدس اسـت، کمـا اینکـه این کار را کرده‌انـد.

دربـاره نخسـتین اربعیـن سـالار و سـرور آزادگان جهـان حضـرت اباعبـدالله الحسـین علیه‌السلام مطالبـی بیـان فرماییـد.

در نخسـتین اربعیـن شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام، جابـر بـن عبـدالله انصـاری و عطیه عوفـی، موفـق بـه زیـارت تربـت و قبـر سـید الشـهدا علیه‌السلام شـدند. بنـا بـه برخـی نقل‌ها،

در همـان اربعیـن، کاروان اسـرای اهل‌بیـت علیهم‌السلام در بازگشـت از شـام و سـر راه مدینـه، از کربـلا گذشـتند و بـا جابـر دیـدار کردنـد. البته برخـی از مورخان نیـز آن را نفـی کرده و نپذیرفته‌انـد؛ از جملـه مرحـوم محـدث قمـی در «منتهی الامـال»، دلایلی ذکـر می‌کند که دیـدار اهل‌بیـت علیهم‌السلام از کربـلا در اربعیـن اول نبوده اسـت. بـه هر حال، تکریم ایـن روز و احیای خاطره غمبار عاشـورا، رمز تداوم شـعور عاشـورایی در زمان‌های بعد بوده اسـت.

چه رابطه‌ای بین اربعین و عرفان وجود دارد؟

در فرهنـگ اسـلامی هـم، عـدد چهـل (اربعیـن) جایگاه ویـژه‌ای دارد. چله‌نشـینی بـرای رفـع حاجات، حفظ کـردن چهل حدیث، اخـلاص چهل صباح، کمـال عقل در چهـل سـالگی، دعا بـرای چهل مؤمن، چهل شـب چهارشـنبه‌ها، از این نمونه‌هاسـت. آمـده اسـت کـه چـون حضـرت موسـی علیه‌السلام را قابـل اسـتماع کلام بی‌واسـطه خداوند می‌کردنـد، چهـل روز بـه خلـوت فرسـتادند و خداونـد فرمـود: ﴿**وَ إِذْ واعَدْنـا مُـوسى أَرْبَعِـينَ لَيْلَـةً**﴾. پیامبـر حکیم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

من اخلص لله اربعین یوما فجر الله ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه.[1]

هـر کس چهـل روز، فقط برای خداونـد تعالی اخلاص ورزد، خداوند چشـمه‌های حکمـت را از قلبش بر زبانش جاری می‌سـازد.

صاحـب «مرصـاد العبـاد»، عارف نامی نجم الدین شـیرازی نیز گفته اسـت: «و عدد اربعیـن را خاصیتـی اسـت در اسـتکمال چیزهـا کـه اعداد دیگـر را نیسـت».[2] چنان‌که در حدیـث صحیـح آمـده اسـت: «**ان خلـق احدکم بجمـع في بطن امـه اربعین یومـا ثم یکون علقـه مثـل ذلـک**».[3] خواجه علیه‌السلام، ظهور چشـمه‌های حکمـت از دل بر زبـان را اختصاص

---

۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، جمال الدین احمد حلی، ص۲۳۲.

۲. مرصاد العباد، ص۶۶.

۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، ج۴، ص۲۰۳۶.

اخـلاص «اربعیـن صباحـاً» فرمـوده اسـت و حوالـت کمـال تخمیـر طینـت آدم علیه‌السلام به اربعیـن صباحـاً کـرد و از ایـن نوع بسـیار اسـت.

شـهید محـراب، حـاج سـید محمدعلـی قاضـی طباطبائـی، دربـاه اربعیـن، کتـاب ارزشـمندی دارد. در خصـوص ایـن کتـاب توضیـح بیشـتری بیـان نماییـد.

بلـه، ایشـان کتـاب مفصلـی بـا نـام «تحقیـق دربـاره اولیـن اربعیـن حضرت سـید الشـهدا علیه‌السلام»، دربـاره اربعیـن نوشـته کـه اخیراً هم به شـکل تـازه و زیبایی چاپ شـده اسـت. هـدف ایشـان از نـگارش ایـن اثر آن بـود تا ثابت کند که آمدن اسـیران از شـام بـه کربـلا در نخسـتین اربعین، بعید نیسـت. این کتـاب که ضمن نهصـد صفحه چاپ شـده، مشـتمل بـر تحقیقـات حاشـیه‌ای فراوانـی دربـاره کربلاسـت که بسـیار مفید و جالـب اسـت. امـا بـه نظـر می‌رسـد در اثبـات نکتـه مـورد نظـر بـا همـه زحمتـی که مؤلـف محتـرم کشـیده، چنـدان موفق نبوده اسـت.

ایشـان دربـاره ایـن اشـکال کـه امـکان نـدارد اسـیران ظـرف چهـل روز از کربـلا بـه کوفـه، از آنجـا به شـام و سـپس از شـام به کربلا بازگشـته باشـند، هفـده نمونه از مسـافرت‌ها ومسـیرها و زمان‌هایـی که بـرای ایـن راه در تاریخ آمده را بـه تفصیل نقل کرده‌انـد. در ایـن نمونه‌هـا آمـده اسـت کـه مسـیر کوفـه تا شـام و بـه عکـس، از یک هفتـه تـا ده ـ دوازده روز طـی می‌شـده و بنابراین ممکن اسـت که در یـک چهل روز، چنیـن مسـیر رفـت و برگشـتی طـی شـده باشـد. اگر ایـن سـخن بیرونی هم درسـت باشـد کـه سـر امـام حسـین علیه‌السلام، روز اول صفر وارد دمشـق شـده، می‌توان اظهـار کرد کـه بیسـت روز بعد، اسـیران می‌توانسـتند در کربلا باشـند.

بایـد بـه اجمـال گفـت: بـر فرض که طـی این مسـیر بـرای یـک کاروان، در چنین زمـان کوتاهـی، بـا آن همـه زن و بچـه ممکـن باشـد، بایـد توجه داشـت کـه آیا اصل ایـن خبـر در کتاب‌هـای معتبـر تاریـخ آمـده اسـت یـا نـه. تـا آنجا کـه می‌دانیـم، نقل

ایـن خبـر در منابـع تاریخـی، از قـرن هفتـم بـه آن سـوی تجـاوز نمی‌کند. بـه علاوه، علمـای بزرگ شـیعه، مانند شـیخ مفید و شـیخ طوسـی، نه‌تنها بـه آن اشـاره نکرده‌اند، بلکـه بـه عکـس آن تصریح کرده و نوشـته‌اند: «روز اربعین روزی اسـت کـه حرم امام حسـین علیه‌السلام وارد مدینـه شـده یا از شـام به سـوی مدینـه خارج شـده‌اند».

آنچـه می‌مانـد این اسـت که نخسـتین زیارت امام حسـین علیه‌السلام در نخسـتین اربعین، توسـط جابـر بـن عبـدالله انصاری صـورت گرفتـه اسـت و از آن پس، ائمـه اطهار علیهم‌السلام کـه از هـر فرصتـی بـرای رواج زیارت امام حسـین علیه‌السلام بهـره می‌گرفتنـد؛ آن روز را که نخسـتین زیـارت در آن انجـام شـده، به عنـوان روزی که زیارت امام‌حسـین علیه‌السلام در آن مسـتحب اسـت، اعلام فرمودنـد. متن زیارت اربعین هم از سـوی حضـرت صادق علیه‌السلام انشـا شـده و بـا داشـتن آن مضامیـن عالـی، شـیعیان را از زیـارت آن حضـرت در این روز برخـوردار می‌کند.

اهمیـت خوانـدن زیـارت اربعیـن تا جایی اسـت که از علائم شـیعه دانسـته شـده اسـت؛ درسـت آن‌گونـه که بلنـد خواندن بسـم‌الله در نمـاز و خوانـدن ۵۱ رکعت نماز در شـبانه روز، در روایـات بی‌شـماری از علائـم شـیعه بودن عنوان شـده اسـت.

زیـارت اربعیـن در «مصبـاح المتهجد» شـیخ طوسـی و نیز «تهذیب الاحـکام» وی، بـه نقـل از صفـوان بـن مهـران جمّـال آمـده اسـت. وی گفـت کـه مولایـم صادق علیه‌السلام فرمـود: زیـارت اربعیـن که باید وقـت بر آمدن روز خوانده شـود، چنین اسـت... . این زیـارت، بـه جهاتـی مشـابه برخـی از زیارات دیگر اسـت، امـا از آن روی که مشـتمل بـر برخـی از تعابیـر جالـب در زمینـه هدف امام حسـین علیه‌السلام از ایـن قیام اسـت، دارای اهمیـت ویـژه می‌باشـد. در بخشـی از این زیارت دربـاره هدف امام حسـین علیه‌السلام از این نهضت آمده اسـت:

و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبادک مـن الجهالـة و حـیرة الضلالـة... و قـد توازر علیـه مـن غرتـه الدنیا و بـاع حظـه بـالارذل الادنی.

خدایـا، امـام حسـین علیه‌السلام همـه چیـزش را بـرای نجـات بندگانـت از نابخـردی و سرگشـتگی و ضلالـت در راه تـو داده، در حالـی کـه مشـتی فریب‌خـورده که انسـانیت خـود را بـه دنیای پسـت فروخته‌اند، بر ضـد وی شـوریده، آن حضرت را به شـهادت رسـاندند.

در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

نخسـت آنکـه برخـی از روایاتـی کـه در بـاب زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در کتـاب «کامـل الزیـارات» ابـن قولویـه آمـده، گریه چهـل روزه آسـمان و زمین و خورشـید و ملائکـه را بـر امام‌حسـین علیه‌السلام یادآور شـده اسـت.[1]

دوم اینکـه ابـن طـاووس، یـک اشـکال تاریخـی هم نسـبت بـه اربعین بـودن روز بیسـتم صفـر مطـرح کـرده و آن اینکـه اگر امام حسـین علیه‌السلام روز دهم محرم به شـهادت رسـیده باشـد، اربعیـن آن حضـرت، نوزدهم صفر می‌شـود، نه بیسـتم. در پاسـخ گفته شـده اسـت، بـه احتمـال، مـاه محرمـی کـه در دهـم آن امـام حسـین علیه‌السلام بـه شـهادت رسـیده، ۲۹ روز بـوده اسـت. اگـر مـاه کامـل بـوده، باید گفت کـه روز شـهادت را به شـمارش نیاورده‌انـد.[2]

---

۱. اربعین، شهید قاضی، ص۳۸۶.

۲. بحارالانور، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۵.

منابع

۱. بحارالانـوار الجامعـة لِـدُرَرِ اخبـار الائمّـة الاطهـار، المجلسـی، بیـروت، داراحیـاء التـراث العربـی و مؤسسـة الوفـاء، ۱۴۰۳هـ.ق.

۲. تحقیـق دربـاره اول اربعیـن حضرت سیدالشـهداءعليه‌السلام، سـید محمـد علی قاضـی طباطبائی، چ۳، قـم، بنیـاد علمـی و فرهنگـی شـهید آیت الله قاضـی طباطبائـی، ۱۳۶۸هـ.ش.

۳. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴. عـدة الداعـی و نجـاح السـاعی، جمـال الدیـن احمـد حلـی، بیـروت، دارالکتـاب العربی، ۱۴۰۷هـ .ق.

چرا «اربعین» فقط برای امام حسین علیه‌السلام است؟

آیت‌الله العظمی جوادی آملی

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

چرا فقط برای امام حسین علیه‌السلام روز اربعین تعیین شده و برای امامان دیگر و حتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مراسم روز اربعین نداریم؟

برای توضیح جواب این سؤال، به این مطالب توجه کنید:

۱. فداکاری‌های امام حسین علیه‌السلام، دین را زنده کرد و نقش او در زنده نگه داشتن دین اسلام، ویژه و حائز اهمیت است. این فداکاری‌ها را باید زنده نگه داشت؛ چون زنده نگه داشتن دین اسلام است. گرامیداشت روز عاشورا و اربعین، در حقیقت زنده نگه داشتن دین اسلام و مبارزه با دشمنان دین است.

۲. مصیبت حضرت امام حسین علیه‌السلام، برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است. مصیبت آن حضرت، از همه مصیبت‌ها بزرگ‌تر و سخت‌تر بود. اگر عامل دیگری هم در کار نبود، همین عامل کافی است که نشان بدهد چرا برای امام حسین علیه‌السلام بیش از امامان دیگر و حتی بیش از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عزاداری می‌کنیم و مراسم متعددی برپا می‌کنیم.

۳. در ماه محرم سال ۶۱هـ.ق امام حسین علیه‌السلام، فرزندان، خویشان و یاران آن

حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغدیده، روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد و آن روز، روز سختی برای خاندان پیامبر بود.

۴. دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان امام حسین علیه‌السلام تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت آن حضرت می‌آمدند، شکنجه می‌کردند و می‌کشتند. در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند، مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام، منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، حادثه روز اربعین است.

۵. یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است. از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام روایت شده است که علامت‌های مؤمن پنج چیز است: ۵۱ رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه‌روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن در سجده و بسم الله را بلند گفتن و یکی از وظایف شیعیان را اهتمام به زیارت اربعین بر شمرده‌اند.

سرّ تکریم سالار شهیدان در زیارت اربعین آن حضرت را می‌توان از زبان امام صادق علیه‌السلام فهمید که وجود مبارک امام ششم، رئیس مذهب ما فرمود:

> روز اربعین که شد حسین بن علی بن ابی‌طالب را زیارت بکنید. هنگامی که آفتاب برآمد، این زیارتنامه را می‌خوانید، بعد دو رکعت نماز زیارت می‌خوانید و حاجت‌های خود را از ذات اقدس اله درخواست می‌کنید.

در آن زیارت (زیارت اربعین) عرض می‌کنید: خدایا! حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، وارث همه انبیا است. «**اورثته مواریث الأنبیاء**»؛ یعنی هرچه را که آدم

داشـت، نوح داشـت، ابراهیم داشـت، موسـی داشـت، عیسـی داشـت، انبیای دیگر علیهم‌السلام داشـتند؛ تـو بـه حسـین بن علی علیهما‌السلام بـه عنـوان ارث اعطا کـردی و او همچـون وارث بـود و راه انبیـا را طـی کرد.

بـه خـدا عـرض می‌کنیـم: خدایا! حسـین بـن علـی علیهما‌السلام را وارث انبیا کـردی. هر چـه را بـه انبیـا دادی، بـه او هـم دادی. «**و اورثتـه مواریـث الأنبیـاء. فأعذرالدّعـاء و منح النصـح**». او راه عـذر دیگـران را بسـته اسـت. هیـچ کسـی نمی‌توانـد عذر بیـاورد که مـن نمی‌دانسـتم. چون حضرت نامه نوشـت، پیام فرسـتاد، سـخنرانی کـرد؛ در مدینه و مکـه سـخنرانی کـرد، فاصله سـیصد فرسـخی مدینه تا کربلا سـخنرانی کـرد. هیچ کسـی نیسـت کـه بگوید مـن نمی‌دانسـتم. «**فأعـذر الدّعـاء**»؛ یعنـی در دعـوت کردن، در راهنمایـی کـردن، راه عـذر دیگران را بسـته اسـت. «**و منح النّصـح**»؛ نصیحت کرد، پنـد داد، موعظـه کـرد. آنجـا که برهـان لازم بـود، دلیل اقامه کـرد؛ آنجا کـه پند لازم بـود، موعظـه داد و مانند آن.

وقتـی دیـد پنـد و موعظه اثـر نمی‌کند، خـون می‌خواهد، خـون داد. ایـن را وجود مبـارک امـام ششـم فرمـود، در اربعیـن ابـی عبـدالله علیه‌السلام بـه خدا عـرض کنیـد: «خدایا! حسـین بـن علی «**بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة و حـیرة الضّلالـة**»؛ یعنی خـون جگـرش را داد، خـون گلـوی خـود را داد، خون سـر خود را داد، خـون آن بچه شـیری را داد تـا مـردم را متدیـن و عالم کند.

لـذا وجـود مبارک امام ششـم فرمود: روز اربعین که شـد، بدانید چرا ما در پیشـگاه حسـین بـن علـی خاضعیم. به خـدا عرض کنید: خدایا! حسـین بـن علی علیهما‌السلام نصیحت کـرد، سـخنرانی کـرد، موعظـه کـرد، نامـه نوشـت، دسـتور داد، اثـر نکـرد. دیـد هیچ چـاره نـدارد، فقـط خـون می‌خواهد، خـون داد. «**و بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک**»؛ «اسـتنقاذ» را معمـولاً بـرای نجات غریق می‌گوینـد. می‌گویند: غریق را، کسـی که دارد

می‌سوزد، در آتش غرق است یا در آب غرق است، این را نجات بدهید. فرمود: حسین بن علی علیهما السلام، خون جگرش را داد تا مردم را عالم کند، تزکیه کند.

همین دو کاری که انبیا می‌کردند؛ ﴿وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ﴾. همین دو کار در زیارت اربعین آمده. انبیا آمدند مردم را آگاه کنند و تربیت. بعضی‌ها جاهل‌اند، عالم نیستند. بعضی عالم‌اند، ولی عادل نیستند. انبیا آمدند ما را عالمِ عادل کنند. ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾؛ یعنی ما را به مسائل دینی‌مان آشنا کنند، و یزکّیهم، یعنی ما را وارسته کنند.

وجود مبارک حسین بن علی علیهما السلام، هم خون داد تا مردم را از جهالت برهاند؛ عالم بکند. تا مردم را عادل بکند. هم راه خود را ببینند و طی کنند، هم راه کسی را نبندند. حالا روشن شد که چرا امام عسکری علیه السلام فرمود: زیارت اربعین یکی از علائم پنج‌گانه تشیع مؤمنان است.

ویژگی عدد چهل درباره امام حسین علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:

علامات المؤمن خمس: صلاة احدى و الخمسين و زيارة الأربعين و التختّم في اليمين و تعفير الجبين و الجهر ببسم الله الرّحمن الرّحيم.

نشانه‌های مؤمن و شیعه، پنج چیز است: اقامه نمازِ ۵۱ رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.

مراد از نماز ۵۱ رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه نمازهای نافله است که جبران‌کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به‌ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است. نماز ۵۱ رکعت به شکل مذکور،

از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خداﷺ است. شاید سرّ ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستورش از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می‌برد.

موارد دیگری نیز که در روایت یاد شده، همگی از مختصات شیعیان است؛ زیرا فقط شیعه است که سجده بر خاک دارد و نیز غیرشیعه است که یا بسم‌الله الرحمن الرحیم را نمی‌گوید یا آهسته تلفظ می‌کند. همچنین شیعه است که انگشتر به دست راست کردن و نیز زیارت اربعین حسینی را مستحب می‌داند.

مراد از زیارت اربعین، زیارت چهل مؤمن نیست؛ زیرا این مسئله، اختصاص به شیعه ندارد و نیز «الف و لام» در کلمه «الاربعین»، نشان می‌دهد که مقصود امام عسکری علیه‌السلام، اربعین معروف و معهود نزد مردم است؛ خلاف کلمه «اربعین» در بسیاری از روایات که بدون «الف و لام» آمده است؛ مانند این روایت امام صادق علیه‌السلام: «**من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامه عالماً فقيهاً**».[1]

اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است، بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، بر اساس فرموده رسول خداﷺ عصاره رسالت نبوی، قرآن و عترت است؛ «**إني تارک فيكم الثقلين... كتاب الله و... عترتي اهل‌بيتي**». عصاره کتاب الهی که دین خداست، ستونی دارد که نماز است و عصاره عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون، در روایت امام عسکری علیه‌السلام در کنار هم ذکر

۱. اصول کافی، کلینی، ج۱، ص۴۹.

شـده اسـت؛ امـا مهم آن اسـت کـه دریابیم نمـاز و زیـارت اربعیـن، انسـان را چگونه متدیـن می‌کنند.

دربـاره نمـاز، ذات اقـدس الهـی، معارف فراوانی را ذکر کرده اسـت. مثـلاً فرموده: انسـان، فطرتـاً موحـد اسـت، ولـی طبیعـت او بـه هنگام حـوادث تلـخ، جـزع دارد و در حـوادث شـیرین از خیـر جلوگیـری می‌کنـد؛ مگـر انسـان‌های نمازگـزار کـه آنان می‌تواننـد ایـن خـوی سـرکش طبیعت را تعدیل کننـد و از هلوع، جـزوع و منوع بودن بـه درآینـد و مشـمول رحمت‌های خاص الهی باشـند؛ ﴿**إِنَّ الْإِنْسـانَ خُلِقَ هَلُـوعاً * إِذا مَسَّـهُ الـشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذا مَسَّـهُ الْخَـيْرُ مَنُـوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ**﴾.[1]

تعلیم و تزکیه، هدف اساسی سالار شهیدان

زیـارت اربعیـن نیـز انسـان را از جـزوع، هلـوع و منـوع بودن بـاز مـی‌دارد و گفته شـد که هدف اساسـی سـالار شـهیدان نیـز تعلیـم و تزکیه مردم بـوده اسـت و در این راه، هـم از طریـق بیـان و بنـان اقـدام کـرد و هم از راه بـذل خون جگر کـه جمع میان ایـن راه‌هـا، از ویژگی‌هـای ممتاز آن حضرت علیه‌السلام اسـت.

خلاصه آنکه رسـالت رسـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تعلیم کتاب و حکمت از یک سـو و تزکیه نفـوس مـردم از سـوی دیگـر بـود تـا هـم جاهـلان را عالـم نمایـد و هم گمراهـان را هدایـت کنـد و در نتیجـه، جهل علمـی و جهالت عملی را از جامعه جدا سـازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سـالار شـهیدان علیه‌السلام تعبیه شـد؛ چنان‌که منشـأ ددمنشـی منکـران رسـالت و دشـمنان نبـوت، حـب دنیـا و شـیدایی زرق و برق آن بـود و عامل مهـم توحـش منکـران ولایـت و دشـمنان امامت نیز همـان غَطْرَسـه دنیـا و دلباختگی بـه آن بـود کـه در بخشـی از زیـارت اربعیـن بـه آن اشـارت رفته اسـت: «**و تَغطْـرَس و تَـرَدّی في هواه**».

---

۱. معارج، ۱۹ ـ ۲۲.

ویژگـی عدد چهـل دربـاره امام حسین علیه‌السلام

اربعیـن و عـدد چهـل، خصوصیتـی دارد کـه دیگر ارقـام آن را نـدارد. غالب انبیای الهـی در سـن چهل سـالگی به رسـالت مبعوث شـدند و ملاقـات خصوصی حضرت موسـی علیه‌السلام و ذات اقدس الهی، چهل شـب بود و در نماز شـب، سـفارش شـده اسـت کـه چهـل مؤمـن را دعـا کنیـد و همسـایگان را تـا چهـل خانه گرامـی بداریـد. این‌ها نشـان می‌دهـد که عـدد چهل، از برجسـتگی خاصـی برخوردار اسـت.

در روایـات اسـلامی چنیـن آمـده اسـت: زمینـی کـه روی آن انبیا و اولیـای الهی و بنـدگان مؤمـن، خـدا را عبـادت کرده‌انـد، چهـل روز در مـرگ آنان می‌گریـد؛ ولی در شـهادت امـام حسـین علیه‌السلام، آسـمان و زمین، چهل روز خـون گریه کردند. البته اشـک یا خـون را در این‌گونـه از روایـات، نباید بر اشـک یا خـون ظاهری حمل کـرد؛ چنان‌که نبایـد آن را انکار کرد.

توضیـح آنکـه در سـیارات آسـمانی، بارهـا انفجارهایـی رخ می‌دهـد که با چشـم عـادی هرگز دیده نمی‌شـود؛ ولی متخصصان با اسـتمداد از علم نجـوم و از رصدخانه، بـه تماشـای ایـن انفجارهـا می‌نشـینند. همان‌گونـه کـه مـردم عـادی نباید خبـر وقوع ایـن انفجـار را بـه صِـرف ندیدن آن، با چشـم ظاهـری انـکار کنند، خـون گریه کردن آسـمان و زمیـن را نیـز نبایـد انـکار کنند؛ زیـرا این موارد نیـز جزو علومی نیسـت که بشـر عـادی آن را نظـاره کند، حتـی از رصدخانـه نیز دیده نمی‌شـود.

اساسـاً امـر ملکوتـی را هرگز نمی‌توان با ابـزار مُلکی ادراک کـرد. مثلا با دقیق‌ترین و پیشـرفته‌ترین فـن رصـد سـپهر، نمی‌تـوان مشـهودات رؤیای صـادق انسـان نائم را رصـد نمـود. اگـر یوسـف عصـر، در سـاحت رؤیـا مشـاهده کند که یـازده سـتاره به همراهـی مـاه و آفتـاب بـرای وی سـجده کردنـد، هرگز چنیـن صحنه‌ای را نمی‌شـود بـا هیـچ رصدخانـه‌ای، تصدیـق یا تکذیـب نمود. غـرض آنکـه معنای اشـک‌ریزی یا

خون‌باری ملکوتی، نه مورد تصدیق فن تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه استبعاد به جای استحاله نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحبْ بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی‌اند. آنان این‌گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین، خون گریه می‌کنند. از امام زمان علیه‌السلام نیز نقل شده است که به امام حسین علیه‌السلام عرض می‌کنند: «**و لأبکینّ علیک بدل الدموع دماً**»؛[1] «اگر اشک چشم تمام شود، برایت خون می‌گریم».

گفتنی است، گرامیداشت یاد متوفی، پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز، از متوفای خود تجلیل می‌کنند. در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامیداشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه‌السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی، هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت.

زیارت مأثور در اربعین

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی، دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن، دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه‌السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۸.

دانسته شده است. بر اساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آنها با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم‌اند، ولی در اثر نداشتن عقل، به دانش خود عمل نمی‌کنند. ازاین‌رو، انبیاعلیهم‌السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم، مبعوث شده‌اند که به مردم، خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم، خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای، مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: ﴿**رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ**﴾؛ «پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالِم و مهذّب کند». (بقره: ۱۲۹) خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿**هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ**﴾ (جمعه: ۲)

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، گرفتار دو مُعْضِل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله با تعلیم کتاب و حکمت، آنها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان‌علیه‌السلام در تشریح بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة**»[1]؛ «خداوند به دست پیامبرش مردم را عالِم و عادل کرد».

امام حسین‌علیه‌السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است و صاحب ولایت؛ «**حسين منّي و أنا من حسين**»، باید مردم را عالم و عادل کند؛

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۳۲.

یعنـی احـکام و دسـتورها و معـارف دین را به آنـان بیاموزاند و آنـان را اهل عمل کند.

همـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام این وظیفه را به عهده داشـتند و با تدریس، ارشـاد، سـخنرانی و نوشـتن نامـه، به وظیفه خـود عمل می‌کردنـد؛ ولی سیدالشـهدا علیه‌السلام، افزون بـر کارهای یادشـده، بـه سـبب یأس از تأثیر اساسـی ایـن ابزار، در شـرایطی قرار گرفـت که خون جگـر خـود را نیـز بـرای نیل بـه هدف اعطا کـرد. تنها آن حضـرت بود که هـم مبارزه فرهنگی و سیاسـی و اجتهادی داشـت، هـم نبرد جهادی.

چنان‌کـه در زیـارت اربعیـن آن حضـرت می‌خوانیم: «**فأعـذر في الدعـاء و منح النصح و بـذل مهجتـه فیـک لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالـة و حـیرة الضلالـة**»؛ یعنـی آن حضـرت با اتمـام حجـت بـر خلـق، هر عـذری را از امـت رفع کـرد و انـدرز و نصیحـت آنان را بـا مهربانـی انجـام داد و خـون پاکـش را در راه تو ای خـدا، نثار کرد تـا بندگانت را از جهالـت و حیـرت و گمراهی نجـات دهد.

منبع

۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، جوادی آملی.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا جواهری

روزنامه خراسان، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱

زیارت به مثابه یک مکتب، دارای آثار تربیتی بی‌نظیر است و مکتب و مدرسه زیارت، هیچ جایگزینی ندارد. نقش مثبت، سازنده و بی‌بدیل زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در رفتار و گفتار زائران کربلا، از علل سفارش فراوان امامان علیهم‌السلام بر زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است. زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام و خواندن زیارتنامه ایشان، همواره در طول سال، در هر شب و روز ارزشمند است و اجر و پاداش دارد. البته نسبت به این زیارت، در برخی روزهای سال، نظیر عاشورا، عرفه، ماه رجب، نیمه شعبان، عید فطر، عید قربان و اربعین سفارش بیشتری شده است و اجر و پاداش خاصی دارد.

زیارت اربعین، علامت ایمان و نماد تشیع

امام حسن عسکری علیه‌السلام، یکی از پنج علامت و نشانه مؤمن و شیعه را «زیارت اربعین» دانسته‌اند.[1] ازاین‌رو مراسم زیارت اربعین، همواره با عظمت و شکوه

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، صص۱۰۶ و ۳۲۹؛ التهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲؛ مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص۱۵۱.

وصف‌ناپذیری برگزار شده است. برای زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین، زیارتنامه ویژه‌ای از اهل‌بیت علیهم‌السلام رسیده است. امام صادق علیه‌السلام به صفوان بن مهران جمّال، زیارت اربعین را آموزش دادند. صفوان جمّال گفته است، مولایم امام صادق علیه‌السلام به من فرمود:

> روز اربعین در ارتفاع النهار و زمانی که روز بلند شد، در زیارت حسین ابن علی علیهما‌السلام این زیارت را بخوان: **السلام علی ولیّ الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیّه، السلام علی صفیّ الله و ابن صفیّه، السلام علی الحسین المظلوم الشهید...** .[1]

متن زیارت اربعین که از امام معصوم علیه‌السلام صادر شده است، حقایق بسیاری را درباره شخصیت امام حسین علیه‌السلام در بردارد. درس‌های زیارت اربعین وپیام‌های جاودان آن، راهنمای عاشوراییان در طول تاریخ تا ظهور قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

صفات و ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین

امام صادق علیه‌السلام در متن زیارت اربعین، برخی از صفات زیبای امام حسین علیه‌السلام را توصیف کرده‌اند. امام حسین علیه‌السلام در زیارت اربعین «ولیّ‌الله»، «حبیب الله»، «خلیل الله»، «نجی و برگزیده خدا»، «مظلوم»، «سید و آقا»، «قائد و رهبر»، «صاحب مواریث پیامبران»، «حجت خدا بر مردم جهان»، «فرزند رسول الله»، «سعید و خوشبخت»، «حمید و ستوده»، «نور در صلب پدران ارجمند و مادران پاک»، «اسیر الکربات و گرفتار رنج‌ها و سختی‌ها» و «قتیل العبرات و کشته اشک‌ها» نامیده شده‌اند. زائر در فرازی از زیارت اربعین، خطاب به سیدالشهدا می‌گوید:

---

۱. بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳۱؛ التهذیب، ج۶، ص۱۱۳؛ مصباح الزائر، صص۱۵۲ـ۱۵۴؛ مزار، شهیداول، صص۵۷ و ۵۸؛ الاقبال، سید بن طاووس، صص۶۱ و ۶۲.

اشـهد انـک الامـام الـبرّ التقي الـرضيّ الزكـيّ الهـادي المهـدي و اشـهد ان الائمة مِن وُلـدک كلمـة التقـوى و اعـلام الهـدى و العـروة الوثقـى و الحجة عـلى اهـل الدنيا.[1]

گواهـی می‌دهـم تـو از سـتون‌های دیـن و ارکان مسـلمانان و دژ محکـم مؤمنان هسـتی و شـهادت می‌دهم، تو امام و پیشـوای نیک رفتار، تقوا شـعار، پسـندیده، پـاک، راهبـر و ره یافتـه‌ای و گواهـم کـه امامان از نسـل تو، کلمه‌هـای تقوا و اعـلام هدایـت و عروةالوثقـی و حجـت بر اهل دنیا هسـتند.

فلسفه قیام عاشورا در زیارت اربعین

در زیـارت اربعیـن، راز قیام حضرت اباعبدالله علیه‌السلام برای جهانیان تبیین شـده اسـت. امـام صـادق علیه‌السلام در متـن زیـارت اربعیـن، اصـول و ارزش‌هـای مانـدگار حرکـت جد خویـش، امام حسـین علیه‌السلام را بـه عاشـوراییان و مؤمنان اهـل زیارت اربعیـن آموخته‌اند. در زیـارت اربعیـن، دو بار واژه زیبای «شـهید» در توصیف امام حسـین علیه‌السلام به کار رفته اسـت و در بخشـی از زیـارت نیز چنین آمده اسـت:

اللهـم اني اشـهدانّه وليـک و ابـن وليک و صفيـک و ابن صفيـک، الفائـز بكرامتک، اكرمته بالشـهادة و حبوته بالسـعادة.[2]

بـار خدایـا، گواهـم او، ولی و ولـی‌زاده توسـت و برگزیده و صفـیّ و صفی‌زاده توسـت کـه بـه کرامت تـو رسـیده اسـت، او را به «شـهادت» گرامی داشـتی و به سـعادت رساندی.

در ایـن فـراز از زیارت اربعین، «شـهادت» امام حسـین علیه‌السلام، «کرامـت الهی» و «راز سـعادت» شـناخته شـده اسـت. بنابراین شـهادت‌طلبی، راه کسـب کرامت و سعادت الهـی اسـت و عاشـوراییان بایـد در ایـن راه گام بردارنـد. امـام صـادق علیه‌السلام در بخـش

---

۱. بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳۲.

۲. همان، ص۳۳۱.

دیگـر زیـارت اربعیـن، دربـاره حکمـت قیـام و فلسـفه شـهادت حضـرت اباعبدالله الحسـین علیه‌السلام فرموده‌انـد:

منح النصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة.[1]

نصیحـت و خیرخواهـی کـرد و خون و جانـش را در راه تو داد تـا بندگانت را از جهالـت و نادانـی و سـرگردانی گمراهی رهایی بخشـد و نجات دهد.

مطابـق ایـن فـراز از زیـارت اربعین، علـت قیام حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام، «نصیحت خلـق»، «رهایـی بنـدگان خـدا از جهالـت و نادانـی» و «نجـات خلـق از سـرگردانی در گمراهـی» بـوده اسـت. امـام حسـین علیه‌السلام همچون پـدران و جـد بزرگـوارش پیامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علاقـه بسـیاری بـه هدایـت انسـان‌ها داشـتند و بـرای نصیحـت و آگاهی و هدایـت خلـق، جـان خویـش را دادند و شـهید شـدند. در فـراز دیگر زیـارت اربعین پـس از واکاوی ماهیـت سـپاه دشـمنان امام حسـین علیه‌السلام و معرفی گمراهـان پیرو هوای نفـس و دنیاگرایان شیطان‌پرسـت در لشـکر یزیـد، در وصف مبارزات امام حسـین علیه‌السلام آمده اسـت:

فجاهدهم فیک صابراً محتسباً حتی سفک في طاعتک دمه واستبیح حریمه.[2]

بـا آنان، شـکیبا و خیرخـواه در راه تو جهاد کرد تا در اطاعـت و فرمانبرداری‌ات، خونش ریخته شـد و حریمش مباح شـمرده شد.

بـر اسـاس ایـن فراز زیـارت اربعین، حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام، مجاهـد در راه خدا و صابـر و محتسـب و خیرخـواه و مطیـع فرمان خداسـت کـه در اجرای تکلیـف الهی و فرمـان خدا شـهید می‌شـوند و حـرم و اهل‌بیت ایشـان، رنج‌ها و سـختی‌های اسـارت را تحمـل می‌کننـد. امـام صادق علیه‌السلام در فـراز دیگر زیـارت اربعیـن می‌فرماید:

---

۱. بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۳۱.

۲. همان.

اشهد انّک وفیت بعهدالله و جاهدت في سبیل الله حتی اتاک الیقین.[۱]

گواهی می‌دهم تو به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا، تا مرز شهادت جهاد کردی.

براساس این بخش از کلام امام صادق علیه‌السلام، حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در راه وفای به عهد الهی و جهاد در راه خدا به شهادت رسید.

منابع

۱. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به کوشش جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴هـ .ق.

۲. بحارالانوار الجامعة لِدُرَرِ اخبار الائمّة الاطهار، المجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳هـ .ق.

۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲هـ .ق.

۴. مزار، شهید اول، قم، مدرسة الامام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ۱۴۱۰هـ .ق.

۵. مصباح الزائر، سید بن طاووس، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷هـ .ق.

۱. همان.

حسین علیه‌السلام، تجسم «عشق عقلانی»

(گفتگوی اختصاصی «عصرانه» با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)

سید حسین امامی
روزنامه قدس

در فرهنگ اسلامی و معارف عرفانی، عدد چهل (اربعین) جایگاه خاصی دارد. چله‌نشینی برای رفع حاجت یا رسیدن به مقام‌های سلوک و عرفان معروف است. حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، چهل شب چهارشنبه و ... .

در گفت‌وگو با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران، ابعادی از مفهوم عرفانی اربعین بررسی شد که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

اربعین در میان عرفا و اولیا چه بار مفهومی دارد؟

حافظ می‌گوید:

سحرگه رهرویی در سرزمینی — همی گفت این معما با قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف — که در شیشه برآرد اربعینی[1]

---

۱. دیوان حافظ، ص ۷۱۱.

حافـظ به این مسـئله آگاه اسـت کـه روح آدمی حقیقتی اسـت که در سـرزمین تن می‌رویـد. هـر گلـی، گیاهـی و... سـرزمینی می‌خواهـد تـا برویـد. نفس ناطقـه و روح آدمـی در سـرزمین تـن، رویـش پیـدا می‌کنـد. تن نباشـد، نفـس رویش پیـدا نمی‌کند. بـه همیـن دلیـل حافظ هـم گاهـی از تن صحبـت می‌کند، به مناسـبت اینکه سـرزمین روح اسـت. حافـظ بـا سـحر، خیلی مأنوس اسـت و اهل سـحر اسـت و اهـل دل‌های تاریـک و شـب و دل‌هـای روشـن شـب اسـت. منظـور حافظ از صوفی کسـی اسـت کـه صـاف باشـد. به قریـن صافی که بعـد از صوفی مـی‌آورد و صاف، یعنی کسـی که دل پـاک داشـته باشـد؛ پـاک از رذائـل و اخلاق، از تعلقـات دنیوی، هوی و نفسـانیات و جاه‌طلبـی از نفـاق، از هـر رذیلتی. صوفی کسـی اسـت کـه صاف باشـد و اگر نبود، ایـن شـیاد اسـت و چـه بسـا کسـانی کـه در لبـاس صوفـی ادعایـی بکنند، امـا صاف نباشـند و چـه بسـا کسـی کـه اصـلاً بوی تصـوف هـم نمی‌دهد و ظاهـری نـدارد، اما صاف اسـت.

در اصطـلاح حافـظ، کلمـه صوفـی یعنی کسـی کـه پاک و صـاف و مطهر اسـت؛ «شـراب آنگه شـود صاف/ که در شیشـه بماند اربعینی»؛ شـراب ظاهراً باید در شیشـه چهـل روز بمانـد؛ آن‌گـه بی‌غـش، صـاف و مسـتی‌آور می‌شـود. اینجـا حافظ بـا کلمه اربعیـن، اشـاراتی دارد و هـم شـراب و هم شیشـه را معنی می‌کند. آنچـه حافظ دارد به آن اشـاره می‌کند، کلمه اربعین اسـت که در دین مقدس اسـلام کلمه مقدسـی اسـت. «ای صوفـی شـراب آنگه شـود صـاف»، اشـاره به حدیـث نورانی حضـرت محمدﷺ دارد کـه می‌فرمایـد: «**مَن اَخلَـصَ لله اَربعینَ صباحـاً جَرَت ینابیع الحِکمـه مَن قَلبِهِ اِلی لِسـانه**».[1] پـس اینجـا می‌توانیـم نتیجـه بگیریـم کـه مـراد حافـظ از صوفـی، همان صاف شـدن خدایـی اسـت. بـزرگان مـا اگـر تکیه بـر اربعیـن دارند، ریشـه در ایـن احادیـث دارد،

۱. عیون اخبار الرضاؑ، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۹.

البتـه ریشـه قرآنـی هـم دارد: ﴿**وَ واعَدْنا مُـوسی ثَلاثینَ لَیْلَـةً وَ أَتْمَمْناهـا بِعَشْرٍ فَتَـمَّ میقاتُ رَبِّـهِ أَرْبَعـینَ لَیْلَـةً**﴾ (اعـراف: ۱۴۲) حکمتـش هـم این اسـت که امـروزه وارد شـده که حداقـل زمانـی که انسـان می‌تواند بـا توجه، خـودش را خالص کند، چهل روز اسـت و نگاه‌هـای حِکمـی هـم به این عدد شـده اسـت.

چرا روی چهل روز تأکید می‌شود، نه کمتر و نه بیشتر؟!

عـدد چهـل بـرای اهـل سـلوک، ریشـه قرآنـی دارد. در عدد چهـل، آثـاری وجود دارد. معمـولاً اهـل ریاضـت، چلـه می‌نشـینند و البتـه آثـاری هـم بر آن مترتب اسـت. نشـان اربعیـن این اسـت که نوری در قلب انسـان می‌تابد و نشـان نور هـم احادیثی از رسـول خداسـت که نور، باعث اتصال و انشـراح قلب می‌شـود. انسـان دوران جنینی هـم بـا عـدد اربعین پخته می‌شـود، در چهل سـالگی هم همین گونه اسـت و حضرت ختمـی مرتبـت نیـز در چهـل سـالگی به رسـالت مبعـوث شـدند؛ یعنی در واقـع اوج پختگـی و کمـال. ایـن خیلـی معنـادار اسـت. همه ایـن مراحل و عـدد اربعیـن، وقتی مهـم اسـت و آثـار دارد که بـا اخلاص توأم باشـد.

چـه رابطـه‌ای بین اربعین و تعالی وجود دارد که مثلاً قرار شـد حضرت موسـی علیه‌السلام بعـد از ایـن چهل روز، لایق دیدن (تجلی) خداوند شـود؟

کسـی کـه تعالـی نـدارد، اگـر باطـل هم نباشـد، بـه گمراهی دچـار می‌شـود. همه بدبختی‌هـا هـم از همیـن اسـت کـه انسـان‌ها، یا گـوش نمی‌کنند یـا تنبل هسـتند و به یـک مرحلـه کـه رسـیدند ـ چه حق، چـه باطل ـ در همانجـا می‌مانند و تعالـی ندارند. آنهایـی کـه در کربلا در کنار حسـین علیه‌السلام نماندنـد و او را همراهی نکردنـد یا روبه‌روی حسـین علیه‌السلام بودنـد، بـه همین مشـکل دچار بودنـد؛ یا اساسـاً در باطل غوطـه ور بودند یـا اگـر در صـف باطل نبودند، به فکـر تعالی هـم نبودند و درگیر عقل حسـابگر خود بودنـد. بنابرایـن همـه بایـد بدانیـم اگر توجهـی به بالاتـر رفتن نداشـته باشـیم، گاه به

اشتباهات بزرگی دچار می‌شویم. اگر انسان، تلاش داشته باشد که در یک مرحله نماند و به بالاتر هم فکر کند، از شبهات رد می‌شود؛ ولی آنها که اهل باطل هستند و فکر تعالی ندارند، جدل می‌کنند و می‌دانید با جدل هم نمی‌شود رفع شبهه کرد. عارفان و امامان علیهم‌السلام نیز نمی‌توانند و وظیفه‌ای ندارند که با این عده جدل کنند.

به طور مثال اگر شما تا قیامت هم با ابلیس بحث و جدل کنید، نمی‌توانید او را قانع کنید. جدل چیزی را حل نمی‌کند. هر انسان با انصافی باید بداند و بفهمد که همه چیز را نمی‌داند و فکر خودش، آخر فکر نیست. اینکه من به همه چیز رسیده‌ام و همه چیز را فهمیده‌ام، این خود آغاز حماقت است. معرفت، کار عقل است. بنابراین معرفت دینی هم کار عقل است؛ منتها عقلی که گرفتار اوهام و نفسانیات نباشد. از نظر من، ایمانی که در آن شعور و آگاهی نباشد، جز حماقت چیز دیگری نیست.

آنها که عقلشان خالص بود، وحی را فهمیدند. سلمان فهمید، ابوذر فهمید، اما ابوجهل نفهمید؛ چون عقل خالص نداشت. عقل خالص است که عقل را می‌فهمد. شما می‌دانید که خواسته‌های انسان چقدر رنگارنگ است؟ هر یک از این خواسته‌ها، یک لطمه به عقل است. عقل خالص، معصوم است. من اهل‌بیت علیهم‌السلام را تجسم عقل می‌دانم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت امیر علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، تجسم عقل هستند.

منظورتان از اینکه امام حسین علیه‌السلام یا همه اولیای خدا تجسم عقل هستند، چیست؟

امام حسین علیه‌السلام و همه اولیا و انبیا علیهم‌السلام تجسم عقل هستند. این حرف را با دو حدیث تأیید می‌کنم که هر دو در اصول کافی آمده است: یکی اینکه «**اول ما خلق**

الله العقل»[1]؛ «نخستین مخلوق عقل است». حدیث دیگر می‌گوید: «**اول ما خلق الله نوري**»[2]؛ «اولین مخلوق نور من است». یعنی نور محمدﷺ، همان عقل است. امام حسین علیه‌السلام تجسم عقل است؛ اما عقلی است که به صورت عشق در آمد و این «عشق عقلانی» است. عاشورا از نگاه من سالروز حادثه بزرگ تلاقی عشق و عقل است که عقل، عشق می‌شود و عشق، عقل. اگر انسان به اینجا برسد، به کمال کافی رسیده است. اگر انسان در صغرا و کبرا ماند و به عشق نرسید، صاحب عقل متوقف است.

آیا شهادت به معنای رسیدن انسان به افق‌های متعالی و ملکوتی است؟

مرگ، تعالی و گسترش هستی انسان است. بنابراین مرگ و زندگی در اختیار خود انسان است. توجه داشته باشید که مرگ‌ها با هم فرق دارد. مرگ عادی است که هرکسی مرگ طبیعی دارد؛ اما مرگ اولیا، اعم از اینکه به دست یک ظالم کشته شوند، مانند حضرت امام حسین علیه‌السلام یا به طور طبیعی بمیرند، با دیگر مرگ‌ها متفاوت است. امام حسین علیه‌السلام، فانی فی‌الله است و مرگ ارادی دارد. وقتی در صحنه کربلا هم کشته شد، آن یک مرگ ظاهری بود و به شهادت رسید؛ اما امام حسین علیه‌السلام همان موقع هم که در مدینه و در خانه خودش نشسته بود، فانی فی‌الله بود. هر ولی‌ای به مقام فنا رسیده است، والا ولی، کامل نیست؛ ولی همیشه در مرگ اختیاری به سر می‌برد. مرگ اختیاری یعنی اینکه از خودش نیست.

مرگ اختیاری به چه معناست؟

مرگ اختیاری بدین معناست که انسان در برابر اراده و خواست خداوند، از خود مقاومتی نداشته و تسلیم امر خداوند باشد. این مقامی است که اولیا به آن

---

۱. عوالی اللئالی، ابن ابی‌جمهور احسایی، ج۴، ص۹۹.

۲. همان.

رسیده‌اند. از آنجا که امام حسین علیه‌السلام یک ولی کامل است، این مقام فنا را دارد. او عاشق فنای در حق است. این مرگ و شهادت ظاهری، در ظاهر است؛ ولیّ خدا، آن وقتی هم که در جبهه شرکت نمی‌کند و به دست ظالمی کشته نمی‌شود، همچنان در مقام فنا هست.

بنابراین داستان اولیای خداوند، داستان دیگری است. مسئله کربلا هم همین است. قتل در عالم زیاد بوده است؛ ولی صحنه‌هایی در تاریخ هست که تجلی الهی دارد. اگر کسی با معرفت به این موضوع نگاه کند، شهادت امام حسین علیه‌السلام یک چیز دیگر است، اما اگر کسی به امام حسین علیه‌السلام معرفت نداشته باشد، گمان می‌کند این هم یک قضیه مانند سایر قضایا است، اگر کسی امام حسین علیه‌السلام را به عنوان یک ولی خداوند بشناسد، در آن صورت می‌داند که آن صحنه شهادت، چه صحنه‌ای است. این حرف خیلی زیباست که «امام حسین علیه‌السلام در مدینه، فانی فی‌الله بود. همیشه مقام فنا داشت، زیرا ولی خداست».

منابع

۱. دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، نشر روزگار، تهران، ۱۳۸۱ش.

۲. عوالی اللئالی، ابن أبی‌جمهور احسائی، دار سید الشهدا، قم، ۱۴۰۵ق.

۳. عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.

زینب علیهاالسلام سرّ عظیم اربعین حسینی

(در گفت‌وگوی قدس با دکتر نیلچی‌زاده)

گروه معارف- ملیحه پژمان

روزنامه قدس- یکم دی ۱۳۹۲

فردا اربعین حسینی است؛ دنیا اگر خودش را گم نکرده بود، معنای حرف‌ها و دردهای زینب علیهاالسلام را بهتر می‌فهمید. درد زینب علیهاالسلام، سردرگمی دنیاست. شهادت، طرح کربلاست و اسارت، شرح آن. حسین علیه‌السلام طرح است و زینب علیهاالسلام، شرح. اگر در عاشورا، زینب علیهاالسلام بندبند قساوت را نمی‌لرزاند، زن جامعه ما فریاد نمی‌دانست و رسالت عاشورایی را نمی‌شناخت و اعجاز فریاد را باور نداشت. ای شکوه حماسه در سراپرده حیرت! ای زخم‌خورده نینوا! ای بانوی خورشیدهای در بند! ای زینب قهرمان! تو که خود، وسعتی به اندازه همه سوگ‌های آفرینش داشته‌ای، تو که خود دریای بی‌کران اشک را ساحل بودی، چگونه بر سوگواری برادر استوار ایستاده‌ای؟ چهل منزل اسارت گذشت و امروز در اربعین حسینی علیه‌السلام، غم‌های دل مهربان و سوخته‌ات را برای برادر واگویه می‌کنی که تو سرّ اربعین هستی و اگر نبودی، عاشورا در کربلا می‌ماند.

هم‌زمـان بـا اربعین حسـینی علیه‌السلام، نقش تاریخ‌سـاز حضرت زینب در دوران اسـارت و هدایـت کاروانیـان دلسـوخته عاشـورا تـا اربعین و زیـارت امام حسـین علیه‌السلام در کربلا را طـی گفت‌وگـو بـا دکتـر فـروغ نیلچـی‌زاده، اسـتاد دانشـگاه و کارشـناس معـارف اسـلامی، مـورد بررسـی و مداقـه قـرار داده‌ایم کـه در ادامـه می‌خوانید:

در بررسـی حماسـه کربلا با اسـارت خاندان آل‌الله مواجه می‌شـویم، در این بخش تاریخـی، نقش رهبری حضـرت زینب علیهاالسلام را چطور باید بررسـی کرد؟

حضـرت زینـب علیهاالسلام بـه نـام عقیله بنی‌هاشـم معـروف هسـتند؛ یعنی بانویـی که در میـان بنی‌هاشـم بـه عقـل بسـیار شـهرت دارنـد و حتـی بـه ایشـان عالمـه غیرمعلمـه می‌گوینـد. ویژگی‌هـای خاصـی کـه ایشـان دارنـد، در جایـگاه خانـواده موقعیت‌هایی دارنـد کـه می‌تواننـد در جامعـه مسـلمانان تأثیرگـذار باشـند. بـه همیـن دلیـل حضور ایشـان در کاروان کربـلا و همراهـی ایشـان بـا سیدالشـهدا علیه‌السلام، وجـه دیگـر قیـام امام حسـین علیه‌السلام اسـت و به عبـارت دیگر، حضـرت زینب علیهاالسلام جلـوه زنانه انقلاب عاشـورا هسـتند؛ یعنـی همان‌طـور که روایت مردانه کربلا با امام حسـین علیه‌السلام شـناخته می‌شـود، چهـره زنانـه ایـن انقـلاب بـا این بانـوی بزرگوار ترسـیم می‌شـود.

ویژگی خاص شخصیت حضرت زینب علیهاالسلام در قیام سترگ عاشورا چیست؟

یـاری امـام زمانشـان اسـت کـه برخی فقـط یاری امـام حسـین علیه‌السلام را یـاری برادر معرفـی می‌کننـد و ایـن یک ظلم اسـت که حضـرت را در همین اندازه ببینیم. درسـت مثـل اینکـه مثـلاً وقتی حمـزه سیدالشـهدا به شـهادت رسـیدند، بگوییم چـون عموی پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودنـد، در رکاب ایشـان بـا دشـمن جنگیدند و حـال آنکه پیامبـر، عموهای دیگـری هـم داشـتند؛ امـا حمـزه، انتخـاب کننـده پاکی‌هـا بـود کـه به سـمت رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمـد. در ایـن تعبیـر، در حقیقـت حضـرت زینـب علیهاالسلام، ویژگی‌هـای خاصـی دارنـد و در یـاری امـام زمانشـان، چـه در زمـان حضـرت علـی علیه‌السلام و چه در کنـار امام

حسن علیه‌السلام، نقشی ویژه دارند؛ اما در کنار امام حسین علیه‌السلام، این نقش بسیار پررنگ‌تر است و ما ایشان را همچون خورشید می‌بینیم. یعنی همان‌طور که قرار است امام حسین علیه‌السلام، ظهر عاشورا به شهادت برسند و در تاریکی شب نباشد که مردم حقیقت را درک کنند، حضرت زینب هم قرار است در دوران اسارت ظاهری خود، حقیقت عاشورا را تبیین کنند و این ویژگی، تنها در وجود زینب علیهاالسلام تجلی پیدا کرده است.

خیلی وقت‌ها در ابعاد مختلف تاریخ بشری، با این مسئله مواجه می‌شویم که می‌گویند، تاریخ را مردان روایت می‌کنند و این در حالی است که حضرت زینب علیهاالسلام، تا روز اربعین حسینی علیه‌السلام، تاریخ کربلا را ماندگار کردند. در این زمینه چه مطالبی را می‌توان مطرح کرد؟

به نکته خوبی اشاره داشتید؛ چرا که خداوند در طراحی صحنه عاشورا، حضرت زینب علیهاالسلام را در جایگاهی قرار می‌دهد که روایت زنانه یاری حق و امام زمان، تبدیل به یک یاری جنسیتی نشود و مسئله فراجنسیتی است؛ چنان‌که ما می‌بینیم که زینب علیهاالسلام، علی‌رغم حضور امام سجاد علیه‌السلام، موظف هستند که قافله سالار کاروان اسیران باشند تا این مدار، حقیقت خودش را نشان بدهد. حضرت زینب علیهاالسلام میراث‌دار حضرت خدیجه علیهاالسلام، مادربزرگ و حضرت زهرا علیهاالسلام، مادر بزرگوارشان هستند. بنابراین هویت ایشان سرشار از معارف زیبای الهی و عواطف انسانی است. زینب علیهاالسلام در جریان کربلا، فاطمه علیهاالسلام است و با این تفکر، کاروان اسیران را به نحوی جلو می‌برد که شاهد اسرار عجیبی هستیم. در اینجا به صورت مقایسه‌ای به چند نکته اشاره می‌کنم؛ در مقاتل آمده که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، هفت مرتبه سخنرانی می‌کنند؛ دل‌ها آن‌قدر دنیاطلب بودند که با وجود شناخت امام حسین علیه‌السلام، باز هم سخنان حضرت در دل آنها اثر نکرد.

نکته عجیب این است که حضرت زینب علیهاالسلام، در موقعیتی که خون سیدالشهدا علیه‌السلام بر زمین ریخته، این بانوی مکرمه در دربار عبیدالله زیاد، یزید و هم در بازار کوفه، سخنرانی می‌کنند و در هر نوبت، سخنان ایشان لرزه بر کاخ ظلم و ستم می‌انداخت و حضرت در نهایت اقتدار می‌فرمودند: «جز زیبایی ندیدم». در حقیقت حضرت زینب علیهاالسلام تمثال سجده شکر زیارت عاشوراست. حقیقت بدون وجود این بانو، معنایی ندارد و اگرچه مصیبت امام حسین علیه‌السلام بسیار سنگین است اما اقتدار زینب علیهاالسلام بزرگتر از این مصیبت است. در واقع حضرت زینب علیهاالسلام، سفره حقیقتی را پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، باز کردند که تا روز اربعین امتداد یافت. زیارت اربعین، سّر حضرت زینب علیهاالسلام است چرا که ایشان دل‌های خفته در جهل و دنیا طلبی را به حقانیت قیام عاشورا و امام حسین علیه‌السلام بیدار کردند.

چرا زیارت اربعین، سرّ حضرت زینب علیهاالسلام است؟

تا روز چهلم شهادت امام حسین علیه‌السلام، حقیقت برای همه مردم مشتبه بود. نگاه نکنیم که روز سوم بعد از عاشورا، بنی‌اسد به عنوان قبایل مجاور می‌آیند و برای تدفین شهدا کمک می‌کنند؛ اما تا اربعین حسینی، اکثریت عوام دغل‌باز، شک دارند که اصلاً امام حسین علیه‌السلام، مسلمان بودند یا خیر! بنابراین زیارت اربعین، زیارتی است که تبدیل می‌شود به ملاک ایمان، نه اسلام و ما ایمان خود را مدیون حضرت زینب علیهاالسلام هستیم که همین مسئله، سرّ اربعین است.

آن حضرت پس از عبور کاروان رنجدیده عاشورا از منزل‌های مختلف اسارت، تحت چه شرایطی آمادگی روحی کاروانیان را برای ورود به کربلا در روز اربعین ایجاد کردند؟

در حقیقت همه افرادی که همراه کاروان اسرای اهل‌بیت علیهم‌السلام بودند، یک یا دو نفر از عزیزان خود را از دست داده بودند؛ ولی حضرت زینب علیهاالسلام فرزندان، برادران،

برادرزاده‌ها و... خویش را از دست داده بودند و درد همه، به اندازه یک دهم رنج حضرت زینب علیهاالسلام بود. همه کاروانیان همواره به غم این بانو فکر می‌کردند و درد خودشان را از یاد برده بودند. اما با این وجود، آن حضرت دل همه اسیران را برای زیارت شهدای کربلا آماده کردند و حضور ایشان، تسلای دل همه داغدیدگان کربلاست.

اهمیت زیارت اربعین در نگاه دکتر حشمت‌الله قنبری؛ انقلاب جابر

سید حسین امامی

روزنامه قدس، ۲۱ دی ۱۳۹۰

اربعین حسینی، یعنی گذشت چهل روز از مصیبت جانگداز شهادت سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام. یکی از نشانه‌های مؤمن، زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است.

دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام، قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان تلاش کردند تا حادثه کربلا، به کلی فراموش شود و حتی کسانی را که برای زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌آمدند، شکنجه می‌کردند و می‌کشتند.

در زمان متوکل عباسی، همه قبرهای کربلا را شخم زدند؛ مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبور منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها، از هر مناسبتی استفاده می‌کردند که یکی از این مناسبت‌ها، «اربعین» است. به مناسبت اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام، با دکتر حشمت الله قنبری، استاد دانشگاه و محقق تاریخ گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.

آقـای دکتـر! در ابتـدای بحـث، ضـروری اسـت بفرمایید چـرا «اربعین» تـا این حد در فرهنـگ مـا اهمیت دارد؟

اربعیـن بـه معنـای عـدد چهـل، مفاهیـم گسـترده و مبارکـی را به خـود اختصاص داده اسـت و در گـذر تاریـخ خلقـت، رنـگ و بـوی دل‌انگیـز و نورانیـت ویـژه‌ای را بـه خـود متعلـق کـرده اسـت. این عـدد، اسـرار منحصـری را با خـود حمـل می‌کند؛ گاهـی سـند کمـال و علو عقلی انسـان اسـت، خداوند عالـم در آیه ۱۵ سـوره احقاف می‌فرمایـد: «هنگامـی کـه انسـان بـه چهـل سـالگی رسـید، بـه خداونـد عالـم عرض می‌کنـد: پـروردگارا! مـرا موفـق گـردان تـا بـر نعمت‌هایی کـه بر مـن و پـدر و مادرم ارزانـی داشـتی، تـو را شـکر کنـم»، یعنی در چهل سـالگی، درک انسـان ژرفـا می‌یابد. هـم زبـان حمـد و تقدیـس و تسـبیح او گران‌سـنگ می‌شـود و هـم بـه مقـام شـکر نعمـت، بـه درک نعمـت دسـت می‌یابـد و در پیونـد ایـن درک و تسـبیح و شـکر بـه حقیقـت عبودیـت دسـت پیـدا می‌کند.

هدایـت قـرآن برای سـالک صراط مسـتقیم، این اسـت کـه بنده خدا بایـد در چهل سـالگی بـه چنیـن منـزل بـا عظمتـی رسـیده باشـد. گاهی ایـن عـدد چهل، بـه عنوان سـند سـلوک و اعتبار اعلای مقـام نبوت برای برگزیـده‌ای والامرتبه از انبیـای الهی، به اسـتخدام کلام وحی درآمده اسـت.

آیا در روایات هم به عدد چهل اشاره شده است؟

در روایـات اسـلامی نیـز اربعیـن مفهوم عظیمـی را با خـود عجین کرده اسـت؛ به طـوری که امـام محمد باقـر علیه‌السلام فرمود:

هیـچ بنـده‌ای ایمـان خـود را به خـدا در چهـل روز خالـص نگردانیـد، الا اینکه خداونـد بـه برکـت آن ایمان چهـل روزه خالص، او را نسـبت به دنیـا بی‌توجه و

بی‌اعتنـا فرمـود و دردهـا و درمان‌ها را به او نشـان خواهـد داد و حکمت قلب او را در خـود خواهـد گرفـت و زبانش بـه حکمت، گویا خواهد شـد.[۱]

ضمـن اینکـه چهـل روز عبـادت و اخـلاص، از شـاخصه‌های ورزیدگـی انسـان در اطاعـت پـروردگار و رسـیدن به حقایق انسـانی برشـمرده شـده اسـت. بـه هرحال عـدد چهـل، مبـدأ تحول در انسـان به شـمار می‌آید. چهـل روز غذای حـلال خوردن، قلـب را نورانـی می‌کنـد و آن کـس که از لقمه حرام سـیر شـود، تا چهـل روز دعایش مسـتجاب نمی‌شـود. تـا چهـل روز نمـاز شـرابخوار پذیرفته نیسـت و کسـی که چهل حدیـث را حفـظ کنـد، در قیامـت، فقیـه برانگیختـه می‌شـود. تـا آنجـا کـه مـا اطلاع داریـم، بیشـتر انبیـا در چهـل سـالگی بـه پیامبـری مبعـوث شـدند و در روایـت آمده اسـت کـه اگـر فـردی از چهل سـالگی عبور کند و توبه نکرده باشـد، شـیطان دسـتش را بـه صـورت او می‌کشـاند و می‌گویـد: «پـدرم بـه فـدای رخسـاره تو بود کـه هرگز رسـتگار نمی‌شـوی». بـه هرحـال عـدد چهـل و اربعیـن، در فرهنگ ملت‌هـا، گمنام و ناشـناخته نیست.

اربعین شهادت حضرت سید الشهدا علیه‌السلام چه اتفاقی افتاد؟

اولیـن زیـارت حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام در اربعین شـهادت آن حضـرت، آمیخته با رمـز و رازهـای شـگفت اسـت. آنچـه کـه تاریـخ به مـا می‌گویـد، دو شـخصیت مهم و خوش‌سـابقه و خوش‌نـام اسـلامی، بـه نام‌هـای جابـر بـن عبـدالله انصـاری و عطیه عوفـی، از اولیـن یـا حتی تنها زائـران کربلا بودند. جابـر بن عبدالله انصـاری، در نوزده غـزوه در رکاب پیامبرخـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مجاهـده کـرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد او فرمـود: «ای جابر، تـو از مـا هسـتی. خـدا دشـمن تو را دشـمن مـی‌دارد و دوسـتدار کسـی اسـت که تو

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص۸۸.

را دوست می‌دارد».[1] جابر، سفیر سلام صاحب رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حضرت امام محمد باقرالعلوم علیه‌السلام است و پس از رحلت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و آغاز غربت اسلام، او بود که هرگز دچار لغزش نشد. عطیه عوفی، فرزند سعد بن خباده نیز، از تابعین مهم و معتبر است.

محمد بن سعد در جلد ششم طبقات کبری، صفحه ۳۰۴ روایت می‌کند، با ولادت این نوزاد در خانه سعد بن خباده، او به محضر امیرمؤمنان علیه‌السلام شرفیاب شد و از آن حضرت درخواست کرد تا پسرش را نام‌گذاری کند. امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «**هذا عطیة الله**»، «این نوزاد عطیه و موهبت الهی است». عطیه هم راوی و پاسدار خطبه فدکیه است و هم از کسانی است که حدیث غدیرخم را تا دور دست‌های قلمروی اسلامی رساند و هم زیارت اربعین یادگار اوست.

این دو شخصیت بزرگ اسلامی از دو نسل در تاریک‌ترین دوران و خفقان و استبداد بنی‌امیه، به تنهایی عازم زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌شوند. این اقدام، یک زیارت به معنای متداول نبود، بلکه زیارت جابر و عطیه، نوعی انقلاب است.

منظورتان از« انقلاب» چیست؟

پس از حادثه عاشورا، فضای جامعه مسلمانان بسیار خوفناک شد و حسب ظاهر، هیچ زمینه‌ای برای تظاهر به دوستی با اهل‌بیت علیهم‌السلام رسالت وجود نداشت. این اقدام انقلابی، در حقیقت بازتابش حماسه حسینی بود؛ مهر باطلی بر اندیشه خام و رسوای دنیاطلبان ذلت‌پذیر بود؛ کار و عمل جابر و عطیه، در حقیقت بازگرداندن روح امید و مجاهده به پیکره مرده تاریخ بود و از همه قیام‌هایی که با عنوان قوانین در تاریخ ثبت شده است، ناب‌تر، خالص‌تر و مقدس‌تر است.

---

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص۱۶۳

اگرچـه عمـر جابـر پس از ثبت این حماسـه، خیلی به درازا نکشـید، امـا عطیه فریادگر عرفـان و عدالـت و مجاهـده حسـینی و علـوی در سـال‌های طولانـی پـس از اربعین اول بـود. جنـس حضـور و زیـارت جابـر و عطیـه نیـز هنگامه‌ای اسـت، جوهـر نابی مخصـوص به خـود آنهـا و در انحصار آنهاسـت.

عطیـه روایـت کـرده اسـت: «مـن بـا جابـر بـن عبـدالله انصاری، بـه قصـد زیارت قبـر حضـرت امـام حسـین علیه‌السلام بـه کربـلا رفتـم. بـا رسـیدن بـه کربـلا، جابر در شـط فـرات غسـل کـرد، سـپس قطیفـه‌ای بـه کمـر بسـت و قطیفـه‌ای بـر دوش انداخت». ملاحظـه کنیـد، جابـر بـرای زیارت ابـی عبدالله علیه‌السلام، بعد از غسـل، احرام بسـته اسـت. شـما در حـج وقتـی محـرم می‌شـوید، در محضر جاوید حیات الهی هسـتید. غسـل و احـرام جابـر، حکایـت بلندی اسـت از درک حضـور ابی‌عبدالله علیه‌السلام از سـوی او و همه کلامـی کـه بعـداً او در قالـب نوحه و شـیدایی بر زبان جـاری می‌کند، بیـان مظلومیت سیدالشـهدا علیه‌السلام و توبیـخ و اسـتیضاح مردم رسـوای آن روزگاران اسـت.

جابـر می‌گویـد، بـرای زیارت ابی‌عبـدالله علیه‌السلام باید حاجی شـد و احرام بسـت. البته در ایـن احـرام، باید خوشـبو هم شـد. عطیه در ادامـه می‌گوید: «جابر خود را خوشـبو کـرد و در حالـی کـه ذکـر خدا بر لب داشـت، خـود را به نزدیکی قبور شـهدا رسـاند؛ کمـی نزدیک‌تـر کـه رسـید، بـه من گفـت: عطیه دسـت مرا بگیـر و به قبر حسـین علیه‌السلام برسـان تـا قبـر او را لمـس کنـم». عطیـه ادامه می‌دهـد، من دسـتش را گرفتـم و به قبر اباعبـدالله علیه‌السلام رسـاندم و همیـن که دسـت جابر با خـاک تربت سیدالشـهدا علیه‌السلام برخورد کـرد، دیـدم از شـدت انـدوه، از هـوش رفـت و بـر روی قبر افتـاد، من نگران شـدم و بـه روی او آب پاشـیدم؛ وقتـی بـه هوش آمـد، فریاد زد: «یا حسـین!». سـپس لحظاتی خامـوش شـد، آن‌گاه در حالـی کـه بـه سـختی بغـض کـرده بـود، گفـت: «حبیـب لا یجیـب حبیبـه!»؛ «آیـا دوسـت جواب دوسـت خـود را نمی‌دهد؟». بعد خودش پاسـخ

خـود را داد و گفـت: «چگونـه مرا پاسـخ بدهـی، در حالی که خـون در رگ‌های بریده گلویـت بـر سـینه‌ات فـرو ریختـه و میان سـر و بدنت جدایـی افتاده؟». سـپس جابر با عالی‌تریـن مضامیـن، بـه ذکر فضایـل والای حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام پرداخـت. پس از آن، بـه زیـارت سـایر شـهدا پرداخـت و ضمن ملحد و منحرف دانسـتن دشـمنان آنان گفـت: «ما با شـما در آنچه بدان وارد شـدید، شـریک هسـتیم».

عطیـه از سـخنان اسـتاد خـود دچـار حیرت شـد. ادعای جابـر، سـخن بزرگی بود کـه بـه عنـوان درس زندگی و مرام و منش انسـانی، می‌توانسـت تا همیشـه پیش روی بشـریت گسـترده باشـد. بنابراین از او پرسـید، چگونه ما در جهاد و جنگ مقدس آنها شـریک و سـهامدار هسـتیم، در حالـی که نـه در فراز و فرودهـا با آنان بودیـم و نه در کنـار آنهـا شمشـیری زدیم؛ آنـان بودند که جانفشـانی کردنـد، سرهایشـان از بدن جدا شـد و فرزندانشـان یتیم شدند و همسرانشـان بیوه گشتند؟

جابـر در کنـار قبـر مقدس ابـی عبـدالله علیه‌السلام و در محضر اولین فیض زیـارت گفت: «عطیـه! مـن خـود از پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شـنیدم کـه فرمـود: هـر کـس قومی را دوسـت بـدارد، بـا آنهـا محشـور خواهـد شـد و در عمـل آنها سـهیم اسـت، به خداونـدی که محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بـه نبـوت مبعـوث فرمـود، نیـت مـن و اصحابـم، منطبـق بـا نیـت امـام حسـین علیه‌السلام و اصحـاب اوسـت». ملاحظـه می‌فرماییـد، اینجـا جابـر نه‌تنها زائـر، بلکه سـفیر سیدالشـهدا علیه‌السلام و مبلـغ معارف کربلای حسـینی اسـت؛ او راه و رسـم حسـینی شـدن را می‌آمـوزد.

بازگشـت کاروان آل الله بـه کربـلا، در چـه زمانـی اتفـاق افتـاد؟ آیـا در روز اربعیـن بـود؟

در خصـوص اربعیـن حسـینی، آنچه در میان پیـروان مکتب اهل‌بیـت علیهم‌السلام و فراگیر اسـت، ایـن اسـت که در هنـگام مراجعت کاروان آزادگان حسـینی، بـا دلالت حضرت

زیـن العابدیـن علیه‌السلام، آنـان به کربـلا رفتـه و در چهلمیـن روز حادثه با عظمت عاشـورا، بـه زیـارت حضـرت اباعبـدالله علیه‌السلام و شـهدای عاشـورا نائل آمـده و سـه روز اقامه عزا کردنـد و در همیـن ایـام نیـز، سـر مطهر حضـرت سیدالشـهدا علیه‌السلام، بـه بدن مبـارک او ملحـق شـد. اگر چـه تعدادی از محققـان و اندیشـمندان، برای صحت ایـن خبر، اقامه دلیـل کرده‌انـد، امـا ایـن موضـوع، از ناحیه بخـش بزرگـی از واقعه‌نـگاران و مورخان، محل مناقشـه است.

چگونه می‌توان به دلیل متقنی در این باره رسید؟

بـرای دسترسـی بـه حقایق این مهـم، ضرورتاً باید بـه حقیقت چند رخـداد مرتبط بـا دوران آزادگـی خاندان رسـالت دسـت یافت. اولیـن مطلب، مدت توقـف و درنگ یـا حبـس و حصر اهل‌بیت سیدالشـهدا علیه‌السلام در کوفه اسـت. بـا کم‌ترین تردیـد، کاروان آزادگان کربـلا در روز یازدهـم محـرم الحرام سـال ۶۱، از کربلا به سـوی کوفه حرکت کرده‌انـد و گویـا در روز دوازدهـم محـرم، بـه شـهر پیمان‌شـکن‌ها وارد شـده‌اند؛ امـا در مـورد مـدت اقامـت در کوفـه، در هیچ کـدام از مصـادر تاریخی، گـزارش قطعی و مسـتندی بـه چشـم نمی‌خـورد، امـا اسـناد تاریخی، مـا را مطمئـن می‌کند کـه کاروان کربـلا، مدتـی را در حبـس بوده‌اند.

مرحـوم شـیخ صـدوق و طبری، بـه صراحت گفته‌انـد: «**ثم امـر بعلي بن الحسـين فغل و حمـل مـع النسـوه و السـبايا الى السـجن...**»[1] و در جـای دیگـری از عبیدالله گزارش شـده کـه «**فامـر ابن زيـاد بردهم الى السـجن**»[2]؛ یعنی دسـتور داد آنها به زندان بازگردانده شـوند. لـذا مطمئنـاً اهل‌بیـت علیهم‌السلام مدتی در کوفه نگاه داشـته شـده‌اند و این مـدت، همان زمان حداقلـی اسـت کـه عبیدالله بایـد منتظر فرمان شـام می‌مانـد. آنهایی که در مقـام اثبات

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۱۵۴.
۲. همان، ص۱۵۵.

قـول معـروف اربعین اول هسـتند، ضمـن پذیرش این توقـف، معتقدند پیغـام عبیدالله و دسـتور یزیـد بـرای حرکـت بازماندگان کربلا، توسـط کبوتـر نامه‌بر رد و بدل شـد.

بنابرایـن دو روز بیشـتر بـه طـول نینجامیـد و روز پانزدهـم محـرم، اهل‌بیـت امـام حسـین علیه‌السلام بـه سـوی شـام روانه شـدند. البته این عـده از محققـان والا مرتبه، اسـتفاده از کبوتـر نامه‌بـر را راه و روش بنی‌امیـه دانسـته‌اند؛ امـا ایـن اظهار در بعضـی از مواقع و مواضـع، با اشـکال مواجه اسـت. مثلاً شـما می‌دانیـد معاویه در پانزدهم رجب سـال ۶۰ از دنیـا رفـت و همـان شـبی کـه خبر مـرگ معاویه بـه والی مدینـه رسـید، او امام حسـین علیه‌السلام را بـرای گرفتـن بیعـت به قصـر حکومتـی فراخوانـد و دو روز بعـد از آن ملاقـات، امـام علیه‌السلام از مدینـه مهاجـرت فرمود. بنابراین شـما بـه راحتـی در می‌یابید که نامـه یزیـد در بیسـت و ششـمین روز مـاه رجـب، به مدینه رسـیده اسـت، نـه فردای روزی کـه معاویـه درگذشـت. پـس پیغام را کبوتـر نامه‌بر بـه مدینه نیاورده بـود، بلکه انسـانی مأمـور شـده بـود. محمد بن سـعد نیـز در گزارش خود نوشـته اسـت:

و قـدم رسـول مـن قبل یزیـد بن معاویـه یامر عبیـدالله أن یرسـل الیه بقتل الحسـین و من بقـي مـن ولـده و اهل‌بیته.[1]

فرسـتاده‌ای از طرف یزید فرا رسـید و سـپس عبیدالله فرمان داد تا سـر حسـین علیه‌السلام و بازمانـدگان او از اهل‌بیـت علیهم‌السلام و خاندانش را به سـوی یزیـد روانه کنند.

ملاحظـه می‌فرماییـد، اینجا هم فرسـتاده نمی‌تواند کبوتر باشـد، ضمـن اینکه حتی اگـر اسـتفاده از کبوتـر، برای پیغام‌رسـانی، جـاری و متـداول می‌بود، چنیـن امر مهمی را نمی‌شـد بـه مخاطـرات و بی‌اطمینانی‌هـای پیک کبوتری سـپرد.

نکتـه دیگـری کـه عـرض می‌کنـم، خبـری اسـت کـه طبـری از قـول «عوانـة بـن حکـم» نقل کرده اسـت. او می‌گوید: پس از شـهادت حسـین بن علـی علیهما‌السلام، بازماندگان

۱. من هم قتلة الحسین علیه‌السلام شیعة الکوفة، سید علی حسینی میلانی، ص۲۱۷.

او را بـه کوفـه آوردنـد و مدتـی را در کوفه زندانـی بودند، در یکـی از روزهای زندان، تکه‌سـنگی کـه بـر روی آن کاغـذی بسـته شـده بـود، بـه داخـل زنـدان پرتـاب شـد، وقتـی آن را بـاز کردنـد، دیدنـد نوشـته اسـت: «در فـلان روز، برای کسـب تکلیف در مـورد شـما، پیکی به سـوی شـام روانه شـده اسـت و اکنون چنـد روزی اسـت که در راه اسـت و فـلان روز نیـز بـه کوفـه خواهد رسـید. با مراجعـت او، اگر صـدای تکبیر شـنیدید، بدانیـد همگـی کشـته خواهیـد شـد و اگـر صدایـی نیامـد، بدانید امـان داده شـده‌اید و تـا آخریـن خبر که نوشـته اسـت که با آوردن قاصد، معلوم شـد که دسـتور یزیـد، اعزام کاروان کربلایی به شـام اسـت. بنابرایـن با اطمینان فـراوان می‌توان گفت، اولاً رد و بـدل شـدن پیغـام، از طریـق کبوتـر نامه‌بـر نبـوده اسـت و ثانیـاً در حالـت معمولـی بـرای رفت و برگشـت پیـک از کوفه به شـام و برعکس، دو هفتـه زمان لازم بـود و در طـی ایـن مـدت، اهل‌بیت امام حسـین علیه‌السلام تحت‌الحفـظ والی بنی‌امیـه بودند.

نکتـه دیگـری کـه لازم بـه توجـه و تدبـر اسـت؛ ملاحظـه آداب و رسـوم عـرب در آن روزگاران اسـت کـه اعـراب بـر ایـن مـرام بودنـد که پـس از پایان جنـگ، ابتدا طـرف غالب، سـر فرمانـده جبهه مقابـل را به همراه نامـه‌ای که گزارش جنـگ و مژده پیـروزی بـود، بـرای امـرای خـود ارسـال می‌کردند. سـپس اسـیران و غنایم به دسـت آمـده در مرحلـه بعـدی، انتقال داده می‌شـد. در ماجـرای کربلا نیز نشـانه‌های اقامه این روش در مصـادر تاریخـی یافـت می‌شـود؛ مثـلاً ابن اعثم می‌نویسـد:

وسـبق زجـر بـن قیـس الجعفـي بـرأس الحسـین علیه‌السلام الی دمشـق حتـی دخل عـلی یزید فسـلم علیـه و دفـع الیـه کتاب عبیـدالله بـن زیاد!

زجـر بن قیـس در حالی که سـر مبارک حضرت سیدالشـهدا علیه‌السلام را بـا خود حمل می‌کـرد، به سـوی دمشـق رفـت و پـس از ورود به دربـار یزید، نامـه عبیدالله را به او تسـلیم کرد.

بنابرایـن نبایـد تـا قبـل از بیسـت و پنجـم محـرم، بازمانـدگان کربـلا را بـه شـام اعـزام کـرده باشـند، مگـر اینکه بـرای جلوگیـری از قیام مـردم و بدون فرمـان یزید به تشـخیص خـود عمـل کرده باشـد.

کاروان از کوفه تا شام، چه مراحلی را طی کردند؟ از چه شهرهایی عبور کردند؟

نکتـه مهـم دیگـری کـه بایـد به دقت مورد بررسـی واقع شـود، مسـیری اسـت که از کوفـه تـا شـام، پیش روی حضرت زیـن العابدیـن علیه‌السلام و کاروان نورانـی او قرار داده شـده اسـت. براسـاس اسـناد تاریخی، سه راه بیشـتر مورد ملاحظه نیسـت. یکی مسیر معـروف سـلطانی اسـت کـه از شـهرهایی ماننـد تکریت و موصـل و نصیبیـن و عین الـورده عبـور می‌کنـد که این مسـیر، طولانی ترین مسـیر اسـت.

مسـیر دوم، معبـر بادیـهٔ الشـام اسـت که اگـر این گذرگاه سـوزان و کویـری، محل انتقـال آزادگان حسـینی بـود، بـه احتمـال بسـیار فـراوان، گرسـنگی و تشـنگی اهالی کاروان، به‌ویـژه اطفـال و خردسـالان مورد شـکایت واقع می‌شـد؛ در حالی که در کلام سـران خیمـه نور، اشـاره‌ای بـه چنین تصنیفاتی نشـده اسـت؛ بلکه برعکس، شـکایت از جفاهـای دیگـری شـده اسـت کـه اصـولاً منطبـق وضعیـت جغرافیایـی و محیط بر این گذرگاه نیسـت:

و امانـک و سـوقک بنـات رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سـبایا قـد هتکـت سـتورهن و ابدیـت وجوههـن یحـدو ابهـن الاعـداء مـن بلـد الی بلـد!

ای پسـر طلقـا! آیـا این عدالت اسـت که زنـان و کنیـزان تو در امنیت باشـند و دختران رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیئت اسـیری، شـهر به شـهر گردانده شـوند؟

پـس معبـر بادیـة الشـام نمی‌توانسـت راه عبـور کاروان باشـد؛ زیرا در این مسـیر، امـکان اثربخشـی فعالیت‌هـای تبلیغاتی و ایجاد رعـب بنی امیه محقق نمی‌شـد. لذا راه

سوم، یعنی مسیری که از شهرهایی مانند انبار و قرفشیا و رقه می‌گذرد، می‌توانسته راه مناسب‌تری باشد؛ زیرا هم از مسیر سلطانی کوتاه‌تر است و هم از متروکه بودن بادیة الشام برخوردار نیست. این همان مسیری است که وجود مبارک امیرمؤمنان علیه‌السلام، در هنگام پیکار صفین برگزیده بود و انتخاب این مسیر، می‌توانست نوعی نمایش اقتدار به شمار آید. در هر حالتی با توجه به فاصله کوفه و شام، تمهیدات تبلیغی و امنیتی بنی‌امیه، ترکیب و بافت جمعیتی قافله آزادگان کربلا و توجه به این مهم که معمولاً در حرکت دسته جمعی، به خودی خود از سرعت حرکت کاسته می‌شود و نکته مهم‌تر، توقف اجباری که در شهرهای مسیر راه به کاروان تحمیل می‌شد. حتی اگر هر روز صد کیلومتر راه پیموده می‌شد، پیش از ۱۵ روز زمان لازم بود تا کاروان به شام وارد شود؛ در نتیجه ورود کاروان حسینی در روز اول صفر به شام، بسیار بعید و دور از ذهن است. اما اینکه سر مبارک سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اول صفر به شام وارد شده باشد، کاملاً قابل تصور و فهم است؛ زیرا همان‌طوری که قبلاً عرض کردم، چنین اقدامی از سوی شخصیتی مانند عبیدالله قابل درک است.

مدت توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام چقدر بود؟

در مورد مدت توقف اهل‌بیت علیهم‌السلام تا یک ماه و نیم هم روایت شده است، یک ماه و نیم در خانه‌ای بی‌سقف که نه مانع گرما بود و نه سرما، آنها را نگهداری می‌کردند تا اینکه پوست صورت‌های آنان از گرمی آفتاب پوست انداخت. محدث نوری و سید بن طاووس، نزدیک به همین عبارت‌ها را تأیید کرده‌اند. ضمن اینکه پس از انتقال و درماندگی یزید برای مدت هفت روز، در قصر حکومتی برای امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا اقامه عزا شد و این اقدام، در حقیقت اثبات عظمت خاندان وحی و تحقیر و ذلت پوشالی بنی امیه بود

و نمایش این اقتدار، سیاست خردمندانه و تصمیم هوشمندانه امام چهارم علیه‌السلام و عمه بزرگوارشان بود.

نظر شما در مورد مراجعت اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا در روز اربعین چیست؟

امکان مراجعت کاروانیان نور به کربلا در اربعین، بسیار بعید و دور از دسترس است؛ ضمن اینکه حضور یا عدم حضور بازماندگان کربلا در اربعین ابی عبدالله علیه‌السلام و درک قبور مطهر شهدا، نباید مورد تعصب واقع شود؛ زیرا کربلا و شهدای کربلا در طول این مسیر و تا آخرین لحظه حیات مبارک هر کدام از آزادگان، با آنها همراه بودند و همین پیوستگی و همراهی مقدس بود که حضرت زین العابدین علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام را جاودانه قرار داد. مهم این است که اربعین حسینی، همه هویت و هستی ایمانی خلقت را در خود گرفت و با خود به عزت و عظمت رسانه و چهلمین روز شهادت عاشوراییان، عملاً مهر پایان و خط بطلان بر اقتدار پوشالی شیاطین بنی‌امیه بود.

منابع

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.

۲. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

۳. من هم قتلة الحسین علیه‌السلام شیعة الکوفة، علی حسینی میلانی، مرکز الحقائق الاسلامیه، قم، ۱۴۲۹ق.

روایت چهل روزگی ماتم مردم در عزای سیدالشهدا علیه‌السلام؛ اربعین اشک

احمد عبدالله‌زاده مهنه

چه رسم زیبایی است در ولایت ما که بستگان و دوستان و آشنایان عزیزی از دست رفته، تا چهل روز در کنار بازماندگان می‌مانند و تسلای خاطرشان می‌شوند و پس از آن، لباس عزا را از تن صاحب عزا درمی آورند. عزاداران سیدالشهدا علیه‌السلام هم به رسم «مودة فی القربی» در اربعین امام حسین علیه‌السلام به سراغ کاروان داغدار کربلا می‌روند؛ اما نه برای از عزا درآوردنشان، که داغ حسین علیه‌السلام مرهمی ندارد، جز اشک بر حسین علیه‌السلام. اربعین برای ما، موسم تازه کردن اشک‌ها و زنده کردن عزاداری‌هاست. با سوگواران غم حسین علیه‌السلام در اربعین شهادت او، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

سرسلامتی

آن‌قدر به کاروان اسیران کربلا مدیونیم که تسلیت گفتن، کم‌ترین سپاسی است که می‌توانیم به محضر آنان ببریم. آقای «رحیمی»، اربعین را موعد تسلیت به اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند:

ما برای قدردانی از فداکاری امام حسین علیه‌السلام هیچ کاری از دستمان برنمی‌آید. این عزاداری‌ها و نذر و نیازی هم که خرج اباعبدالله علیه‌السلام می‌کنیم، برای

خودمـان اسـت؛ وگرنـه آن بزرگـوار کـه نیـازی بـه این عـزاداری دسـت و پا شکسـته مـا نـدارد؛ مـا نیازمندیـم. روز اربعین هـم برای سرسـلامتی بـه کاروان اسـرای کربـلا عـزاداری می‌کنیـم. البتـه ایـن سرسـلامتی در برابـر آن مصیبت عظیـم، هیـچ نیسـت؛ ولـی از دسـت مـا همیـن برمی‌آیـد و نباید دریـغ کنیم.

وی اربعین را روز مزد گرفتن از سیدالشهدا علیه‌السلام هم می‌داند:

از سـوی دیگـر، پـس از چهـل روز عـزاداری، بـه محضـر آقـا امام حسـین علیه‌السلام می‌رویـم و از ایشـان مـزد می‌خواهیم؛ شـفاعت، عاقبـت بخیری، زیـارت کربلا و... . هـر کـس بهتـر و خالصانه‌تـر عـزاداری کـرده باشـد، مزد بهتـری هم در انتظـار اوسـت. البتـه ان شـاء الله، مزد نهایـی عزاداری‌هـای محرم و صفـر را در آخـر ایـن مـاه، از دسـت امام رضـا علیه‌السلام خواهیـم گرفت.

تجدید عهد

عاشـورا عهدی اسـت با همـه آزادگان عالم کـه هرگز ظلم و ناراسـتی را برنتابند و اربعیـن، تـازه کـردن این عهد اسـت. «باقـرزاده» از این تجدید عهـد می‌گوید:

بـه نظـر مـن روز اربعیـن، فرصتـی بـرای تجدید عهـد با امام حسـین علیه‌السلام اسـت؛ یعنـی پـس از چهـل روز عـزاداری، بـه امـام حسـین علیه‌السلام می‌گوییم کـه پیوند ما بـا شـما، فقـط در حـد همین بر سـر و سـینه زدن نیسـت. ما بـا راه شـما که راه شـهادت و فـداکاری اسـت، پیمـان بسـته‌ایم و امـروز آمده‌ایـم ایـن پیمـان را تجدیـد کنیـم. در اربعیـن، از امـام حسـین علیه‌السلام می‌خواهیـم کـه مـا را در ایـن راه کمـک کنـد و ثابـت قدممان بـدارد.

بهانه‌ای برای زیارت

یـک اربعیـن اسـت و یـک «زیـارت اربعیـن» کـه امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام به جا آوردنـش را یکـی از پنـج نشـانه مؤمـن ذکرکرده‌انـد. «بهروز صابـری» از زیـارت امام

حسین علیه‌السلام در روز اربعین می‌گوید:

من با زیارت اربعین، ارتباط عجیبی دارم و چند روز پیش از اربعین، منتظر این روز هستم تا زیارت اربعین را بخوانم. اربعین، روز زیارت است. خوشا به حال کسانی که توفیق پیدا می‌کنند که چنین روزی را در کنار قبر سیدالشهدا علیه‌السلام باشند. ما هم نباید حداقل توفیق خواندن زیارت اربعین را از دست بدهیم.

مرور عاشورا

اربعین، داغ عاشورا را تازه می‌کند و درس‌های عاشورا را دوباره به یادمان می‌آورد. حجت‌الاسلام «رضوانی» از این یادآوری می‌گوید:

شاید یکی از دلایل تأکید بر زیارت اربعین، این باشد که درس‌های عاشورا را می‌توان در زیارت اربعین مرور کرد. این زیارت در عین حجم کم، محتوایی بسیار عالی دارد؛ یعنی اولاً، هدف قیام و شهادت اباعبدالله علیه‌السلام را در دو جمله بیان می‌کند: **«و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة»**. امام حسین علیه‌السلام، جان خود را در راه خدا داد تا مردم را از «نادانی» و «گمراهی» نجات دهد؛ یعنی درد نادانی و گمراهی، آن‌قدر بر امام علیه‌السلام سنگین است که برای درمان آن، فقط باید جانش را فدا کند. این مروری است بر درس‌های عاشورا و تلنگری برای ما که اگر در نادانی و گمراهی بمانیم، در حقیقت با هدف عاشورا، به مخالفت برخاسته‌ایم.

وی در بیان درس دیگری از عاشورا در رهگذر زیارت اربعین می‌گوید:

بلافاصله پس از این جملات، در زیارت اربعین، ویژگی‌های طرف مقابل امام حسین علیه‌السلام هم ذکر شده است:

کسانی که علیه اباعبدالله علیه‌السلام به مبارزه برخاستند، این ویژگی‌ها را داشتند:

فریب دنیا را خوردند و سعادت آخرت را به متاع پست دنیا فروختند. اگر کسی می‌خواهد در جبهه مقابل امام حسین علیه‌السلام قرار نگیرد، باید پیوسته مراقب نسبت و رابطه خود با دنیا باشد تا فریب نخورد و آخرت را به دنیا نفروشد.

رسالت انجام‌داده

اربعین، یاد زیارت جانسوز قافله‌ای است که قافله سالار خود را در بیابان کربلا نهاده و حالا دلتنگ و سربلند، داغدیده و ذلت‌نخریده، تازیانه‌خورده و فریب‌نخورده، به حرم یار بازگشته است. حالا نوبت امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیهاالسلام است که گزارش فتح‌الفتوح خود را در مأموریت اسارت کوفه و شام، به پیشگاه اباعبدالله علیه‌السلام عرضه کنند:

برگشتم از رسالت انجام داده‌ام — زخمی‌ترین پیمبر غمگین جاده‌ام
ناباورانه از سفرم خیل خارها — تبریک گفته‌اند به پای پیاده‌ام
یا نیست باورم که در این خاک خفته‌ای — یا بر مزار باور خود ایستاده‌ام
بارانم و ز بام خرابه چکیده‌ام — شرمنده سه ساله از دست داده‌ام
زیر چراغ ماه سرت خواب رفته‌ام — بر شانه کجاوه تو سر نهاده‌ام
دل می‌زدم به آب و به آتش برای تو — از خیمه‌ها بپرس که پروانه زاده‌ام
چون ابر، آب می‌شدم از آفتاب شام — تا ذره‌ای خلل نرسد بر اراده‌ام

رضا جعفری

گلواژه‌های حسینی؛ ... تا اربعین

جواد محدثی

به یاد کربلا دل‌ها غمین است　　دلا خون گریه کن؛ چون اربعین است
مرام شیعه در خون ریشه دارد　　نگهبانی ز خط خون چنین است

باز هم اربعین است و تکرار درس‌های عاشورا!

ای عزیز مصطفی، ای پسر فاطمه زهرا علیهاالسلام، ای شهید کربلا، ای خون خدا! باز هم پرچم عزای تو را در اربعین افراشته‌ایم و در سوگ تو سیه‌پوشیم. این پرچم عزا و لباس مشکی، ما را به یاد کربلا و عاشورا می‌اندازد؛ به یاد حماسه و شهادت؛ به یاد عدالت و شجاعت؛ به یاد خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ به یاد مدینه و کوفه و کربلا؛ به یاد نماز و نیایش و اشک و سجاده و قرآن و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری.

مکتب عاشورا، برای تشنگان حقیقت، سیراب‌کننده جان است و الهام‌بخش ایمان. ای حسین مظلوم! هنوز هم در جان ما، علقمه عطش جاری است و ما تشنه فراتیم. دلهای ما یک «حسینیه» پرشور است و خانه‌هایمان «تل زینبیه» در حسینیه دلهایمان. مرغهای محبت سینه می‌زنند و اشک‌های یتیم، در خرابه چشممان بی‌قراری می‌کنند.

سینه‌های ما تکیه‌ای قدیمی است که با کتیبه‌های اشعار محتشم سیه پوش است. در آن با کلید «یا حسین علیه‌السلام» باز می‌شود و زمین آن با اشک و مژگان چشم، آب و جارو می‌شود. ما دل‌های خود را وقف تو کرده‌ایم. یا حسین، تو خودت این وقفنامه را امضا کرده‌ای. برای این ادعا، خیلی سند و شاهد داریم: اینکه شوق کربلا در دل و شور شهادت در سر داریم، اینکه هیچ روزی بی یاد تو، بر ما نمی‌گذرد و هیچ مجلس و محفلی بدون سلام بر تو شکل نمی‌گیرد و هیچ امر به معروف و نهی از منکری، جز با الهام از قیام تو انجام نمی‌یابد، اینکه تربت تو زینت سجاده‌های ماست، اینکه اشک عزای تو، شستشو دهنده چشم و چهره گنهکار ماست، اینکه از روزهای نخست محرم تا اربعین و پایان صفر برای تو عزاداری می‌کنیم، اینکه انقلاب اسلامی ما «حسینی» بود و در سالهای دفاع مقدس، به عشق تو و کربلایت در جبهه‌ها حاضر می‌شدیم و شهید و جانباز می‌دادیم و فدا می‌شدیم، گوشه‌ای از این اسناد و مدارک است. ما در پاسخ به ندای «هل من ناصر» تو به عرصه‌های خون و شهادت می‌شتافتیم.

درسی که ز عاشورا آموخته‌ایم این بود　　قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم

ما هرچه داریم، از کربلا و عاشورا و اربعین و مجالس حسینی است. ما نمک پرورده سفره تو هستیم، ای حسین! ما مثل جابر و عطیه، اربعین تو را ارج می‌نهیم و اگر بتوانیم، به زیارت تو می‌آییم. عشق به کربلا و زیارت، یک دم از زبانمان نمی‌افتد. صبح‌ها، وقتی سفره دعا و عزا گشوده می‌شود، دل روح‌مان گرسنه و تشنه عشق می‌شود. ابتدا چند مشت «آب بیداری» به صورت جان می‌زنیم تا خواب غفلت را بشکنیم. زیارتنامه را که می‌بینیم، چشم‌مان آب می‌افتد. «السلام علیک» را که می‌شنویم، بوی خوش کربلا به مشام‌مان می‌رسد. بغض عاشورا

گلویمـان را می‌گیـرد، هـوای دلمـان ابری می‌شـود و آسـمان دیدگانمان بارانـی! باران اشـک، مـا را تـا دریـای کرامـت تو پیـش می‌برد.

«تا که نامت می‌بریم از دیده آب آید برون!». ما هر روز، جرعه جرعه «زیارت عاشورا» می‌نوشیم و سر سفره توسل، «ولایت» را لقمه‌لقمه در دهان کودکانمان می‌گذاریم.

غـذای روح مـا از عطـای توسـت، یـا اباعبـدالله! الحمـدلله کـه در این خشکسـالی دل و قحطـی عشـق، نـم نـم بـاران اشـک، غنیمتـی اسـت کـه رواق چشـمان مـا را آیینـه‌کاری می‌کنـد. از خـدا می‌خواهیـم کـه مـا را بـه چشـمه کربـلا و نهـر علقمـه تشـنه‌تر سـازد. امـروزه، بـر سـر در دل‌هـای مـا، پرچمی نصب شـده که بر آن نوشـته اسـت: «السـلام علیـک یـا اباعبـدالله». مـا به ایـن پرچـم، عشـق می‌ورزیم و زیـر این علـم بلنـد عاشـورایی، سـینه می‌زنیـم و ترویـج خوبی‌هـا و مبارزه بـا مفاسـد را برای خـود، یـک «وظیفـه» می‌دانیم.

بـه شـفاعت تو هم بسـیار دل بسـته و امیدواریم. مـا با تو و اهل‌بیت تـو، «همدلی» می‌کنیـم. بـه ایـن امیـد کـه ایـن همدلی، مـا را بـه «همراهی» هم بکشـد و هـم در دنیا و هـم در آخـرت با شـما باشـیم. دوسـت داریم با چشـمی که بـر تو گریسـته‌ایم، گناه نکنیـم. از خانـه‌ای کـه صـدای «یـا حسـین علیه‌السلام» از آن بلنـد شـده، صدای حـرام بیرون نیایـد. دلـی را کـه جای محبت توسـت، بـه بیگانه از تو نسـپاریم.

علاقـه و عشـق تـو را بـا هیـچ عشـقی عـوض نکنیم و بـا کـودکان قافله عاشـورا کـه در محاصـره دشـمن و در اضطـراب و بی‌قـراری و در سـفر کوفـه و شـام بودنـد، همـدردی کنیـم. دوسـت داریـم مثل تو، همیشـه و همه‌جـا و در همه حـال، اهل نماز و قـرآن و خداجویـی و کسـب رضای پروردگار باشـیم. آخرت را از یـاد نبریم؛ از گناه و منکـرات کـه راه جهنـم را برای مـا باز می‌کنـد، دوری کنیم تا لیاقت برخـورداری از شـفاعت تو را داشـته باشیم.

امـروزه، خداشناسـی و دینـداری و عـزت مـا، مدیـون توسـت. تـو بـا قیـام خود، غیـرت و شـجاعت و امـر بـه معروف و نهـی از منکـر را زنده کردی؛ تـو خودت یک معـروف مجسـم بـودی و حاکمیـت یزیـد و سـلطه فاسـدان، بارزتریـن نمونـه «منکر سیاسـی» بـود. خـط تـو، خط مبـارزه بـا کفر و ظلـم و فسـاد بود.

هـر چنـد آن روز در کربـلا، جسـم تـو بـر زمیـن افتـاد و پیکر مطهـرت لگدکوب سـم اسـبان شـد، ولی فکر انقلابی نهضت اصلاحی و حرکت منکرسـتیز و ستم‌سـوز تـو، زمیـن و زمـان را فـرا گرفت و امروز، لبنان و فلسـطین و غزه مظلوم، از عاشـورای تـو درس و الهـام می‌گیرند.

مـا نخواهیـم گذاشـت عاشـورا و اربعیـن تـو، از شـور بیفتـد و فرامـوش شـود و هـدف خدایـی تـو بـر زمین بمانـد. آنان کـه می‌خواهند تـو را از مـا بگیرند و مـا را با اشـک و عـزا و نوحـه و کربلا بیگانه سـازند، بیهوده می‌کوشـند. جاودانگـی تو را خدا تضمیـن کـرده اسـت. مـا کـه تـو را از یـاد نمی‌بریم؛ بـه حق مـادرت زهـرا علیهاالسلام تو هم مـا را از یـاد مبر!

اربعین حسینی و چون جابر به کربلا آمدن

دکتر محمدرضا سنگری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

جابر به کربلا آمده است؛ مردی که هر چند امروز نابیناست، روزگاری سیمای زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله، شکوه و هیبت علی علیه السلام، صورت دلارای حسن علیه السلام، آرامش و نفوذ نگاه حسین علیه السلام، درخشش چهره زین‌العابدین علیه السلام و حتی پنجمین امام را دیده است. مردی که در روزگار جوانی، خاطرات پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نوشت و سال‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، آشنا و همراه و خویشاوند اهل‌بیت علیهم السلام بود، اینک با عطیه کوفی به کربلا آمده است.

روز بیستم ماه صفر است. جابر از غسل فرات بازگشته است. پیراهنی بلند و سپید بر تن دارد و عطر سُعد که بر پیراهن زده، همراه نسیم در فضای کربلا می‌پیچد. گام‌ها را آهسته برمی‌دارد و با هر گام، ذکر می‌گوید. کم‌کم به مزاری که ۳۷ روز پیش سرانگشت امام سجاد علیه السلام بر آن نگاشت: «**هذا قبر حسین بن علي علیهما السلام الذي قتلوه عطشاناً**» نزدیک می‌شود. بوی سیب در هوا موج می‌زند. جابر و عطیه کوفی، به گودال قتلگاه می‌رسند؛ همان‌جا که عزیزترین و محبوب‌ترین انسان، پاره‌پاره و بی‌سر آرمیده است.

جابـر از عطیـه می‌خواهـد تـا دسـتش را بـر مـزار حسـین بگـذارد. شـانه‌های پیر می‌لـرزد، اشـک، محاسـن بلنـد و سـپیدش را درمی‌نـوردد و بـر پیراهـن بلند و سـپید می‌نشـیند. جابـر گونه‌هـا را بـه خـاک مـزار نزدیـک می‌کند و سـه بـار فریـاد می‌زند: «الله اکبـر، الله اکبـر، الله اکبـر» و بیهـوش بـر زمیـن می‌افتـد. عطیه سـیمای جابـر را به آبـی می‌نـوازد و پیـر سـوگوار کربـلا چشـم می‌گشـاید. دیگـر بـار می‌گرید و سـه بار زمزمـه می‌کنـد: «یـا حسـین، یا حسـین، یا حسـین».

هیـچ پاسـخی نمی‌آیـد. جابـر، گونـه بـر خـاک می‌گـذارد و سـوگمندانه می‌نالـد: «حبیـب لا یجیـب حبیبـه؟»؛ «آیـا دوسـت، پاسـخ دوسـت را نمی‌دهد؟». جابر پاسـخ خویـش را خـود می‌دهـد: «چگونـه می‌توانـی پاسـخم گویـی کـه میـان سـر و بدنت، فرسـنگ‌ها فاصلـه افکنده‌انـد؟».

ای حسـین، شـهادت می‌دهـم کـه تـو فرزنـد آخریـن پیامبـری. فرزنـد سـرور مؤمنـان، تـو هم‌پیمـان و هم‌سـوگند تقوایـی. پنجمین تـن از اصحاب کسـاء و فرزند فاطمـه زهـرا علیهاالسلام و چـرا چنیـن نباشـی که از انگشـتان رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غـذا خوردی و در دامـان امـام تقواپیشـگان، بالیـدی و از سـینه ایمان، شـیر نوشـیدی و با اسـلام، از شـیر گسسـتی. زندگی سـعادتمند و مرگ شـرافتمدانه داشـتی و به پای دوسـت، قطره‌قطـره بـر خـاک چکیدی.

جابـر می‌گریسـت، زیارتنامه می‌خوانـد و صدای اندوهناک او در وسـعت خاموش کربـلا، تارهـای فضـا را می‌لرزانـد. گاه خـاک را می‌بوسـید و گاه می‌بوییـد و گاه در سـکوت، آن‌سـان کـه گویـی به صدایی گوش سـپرده اسـت، سـر بـر می‌گرفـت و به نقطـه‌ای خیـره می‌ماند.

دیگـر بـار، دسـت بـر مزار حسـین نهـاد و گفـت: «گواهـی می‌دهم رهپـوی راهی شـدی کـه بـرادرت یحیی بـن زکریا، مسـافر آن بود. او با منکر و زشـتی و پلشـتی در

افتـاد و سـر در تشـت، پیـش روی سـتمگر نشسـت و تـو نیز سـر در تشـت، به پاس سـتیز با سـتم، جلوی شـقاوت پیشـگان نشستی».

جابـر برخاسـت. صحـرا را می‌بوییـد و بـا هر بار، بـر یکی از صحابه سـلام می‌داد: سـلام بـر عبـاس، سـلام بـر اکبر، سـلام بر قاسـم، سـلام بـر عبـدالله رضیع، سـلام بر حبیب، سـلام بر مسـلم و سـلام بر... .

سـکوت کـرد. اشـک دمـی درنـگ نداشـت. سـیمای سـپید جابـر در درخشـش قطره‌های اشـک، شـکوه و شـوکتی خـاص یافته بود. مکثـی کرد. آن‌گاه با انگشـت، به مـزار مـولای غیـور و غریب اشـارت کرد و گفت: «سـوگند به آن کسـی که محمدﷺ را بـه پیامبـری برانگیخـت، بـا شـما در کاری که انجام دادید، شـریکیم»؛ یعنی شـریک در شـهادت، ایثـار، پاکبازی، شـکیبایی و فداکاری.

عطیـه در شـگفت شـد؛ چگونه ممکن اسـت مـن و جابر کـه در کربـلا نبوده‌ایم، شمشـیر نزده‌ایـم، خونـی نبخشـیده‌ایم و سـری نیفشـانده‌ایم، بـا حسـین شـریک و همراه باشـیم؟

عطیه در شگفت از این سخن، سکوت را شکست و آرام و نرم گفت:

> مـولای مـن، چگونـه ممکن اسـت؟ مـا کوهی را بـالا نرفتیـم، در هیـچ وادی و سـرزمین، همراهـی و همگامی حسـین نکردیم، شمشـیری از نیام نکشـیدیم و با هیـچ دشـمنی نجنگیدیـم؟ اما اینـان جان بر دسـت گرفتنـد، در نهایـت عطش، در خـون غلتیدند، همسرانشـان سـوگوار و فرزندانشـان در سـوگ پدر نشسـتند، چگونـه ممکن اسـت؟ چگونه؟.

جابر گفت: عطیه، از محبوبم رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

مـن احـب عمـل قـوم اشرک في عملهم و الـذي بعث محمدا بالحـق نبيا ان نيتـي و نية اصحـابي عـلى ما مضى عليـه الحسـين و اصحابه.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۳۱.

هـر آن کـس کـه گروهـی را دوسـت بـدارد، با آنـان اسـت و هر کـس کار گروهی را بپسـندد و بپذیرد، در کارشـان شـریک و همراه اسـت. سـوگند به آن کسـی کـه پیامبـر را به حقیقت و راسـتی به پیامبـری برانگیخت، نیـت و انگیزه مـن و یارانـم همـان نیـت و انگیزه‌ای اسـت که حسـین و اصحابـش، در راه آن جـان باختند.

اربعین روز همدلی و هماهنگی اسـت؛ با آهنگ‌داری کاروان حسـین. روز تصحیح روش و منش اسـت. روز شـریک شـدن در نهضت حسـین. در اربعین، جابروار، دل‌ها را بـه کربـلا بایـد آورد و در آیینـه روشـن کربـلا، دل را کاویـد تـا روشـن شـود، چه انـدازه روشـنای حسـین دارد و تـا چه انـدازه با حسـین و مکتب او همراه اسـت.

اربعین، روز سـنجش فاصله خویش با حسـین و یاران پاکباز اوسـت؛ روز دوسـتی اسـت؛ روز پرسـش از قلـب اسـت کـه تـو با حسـین چگونه‌ای؟ بـا آرمـان و ایمان او چـه نسـبتی داری؟ روز اربعیـن، یعنی تلاش در شـریک شـدن با حسـین. در این روز بایـد پرسـید کدام سـرمایه را بـا خویش به کربلا آورده‌ایم تا در نهضت حسـین سـهیم باشـیم؟ سـرمایه‌ای از عشـق، اخلاص، ایثـار، عبودیـت، رحمت، ایمان، شـوریدگی و شـهادت‌طلبی بایـد، تـا با حسـین همرنگ و همراه شـویم.

اربعیـن یعنی غسـل در فرات و سـراپا حضور، بـرای درک محضر حسـین. اربعین یعنـی جابرانـه به کربلا آمدن، عاشـقانه با حسـین سـخن گفتن و عارفانـه مکتب و راه و آرمان او را مرور کردن. اربعین، گسـترش عشـق اسـت؛ انتشـار محبت اسـت؛ تکثیر شـعله‌ای اسـت کـه در جـان صحابه بود و جسـت‌وجوی شـوری اسـت که شـیداییان کربـلا را تا قله توصیف‌ناپذیر شـهادت برکشـید.

اربعین شـرکت در مراسـم شـهادت اسـت، حضور در بزم حسـین اسـت؛ هرچند بی‌شمشـیر، هرچنـد بی شـهادت، اما عاشـق و صـادق و لایق؛ آن‌چنان که اگر عاشـورا

می‌بود، همان‌گونه سر می‌باختیم که حبیب، همان‌گونه دست می‌افشاندیم که عباس، همان سان بر قدم امام می‌نهادیم و گذشته‌های تار را با تیغ توبه می‌گسستیم که حر.

اربعین یعنی تصحیح نیت، انطباق نیت و انگیزه با همان نیت و انگیزه سترگی که در نگاه صحابه حسین می‌درخشید؛ همان نیت که وهب را در شیرین‌ترین لحظه‌های زندگی، با همسر به کربلا آورد؛ همان نیت که در نماز ظهر عاشورا، جان سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظه انصاری را سپر تیرها ساخت تا با بالی از تیرها، در وسعت ملکوت پر بگشایند.

اربعین هماهنگی آهنگ قلب است با ضربان قلب حسین و یارانش؛ قلب‌هایی که آسمان و زمین، به آهنگی عاشقانه‌تر از آنها گوش نسپرده و خوبی پاک‌تر از آنان را که چونان فواره‌ای در هرم داغ صحرا، در نهایت عطش و در باران تیز و تیغ و جنون جوشیده، ندیده است.

اربعین یعنی با حسین شریک شدن و کسی می‌تواند با حسین شریک باشد که آن وقت، شرک بر مزرعه جانش نیفتاده و آزمندی شمر و آزمندی عمرسعدی، روحش را تباه و سیاه نساخته باشد.

اربعین؛ کمال عاشوراست

دکتر محمدرضا سنگری[1]

روزنامه جام جم، شماره ۳۸۷۰، تاریخ ۹۲/۱۰/۱

اربعین بازگشت قافله‌ای است به کربلا که چهل روز سخت، دشوار و غمبار را پشت سر گذاشته است؛ قافله‌ای که باید در اوج شکستگی باشد؛ اما اینک سرفراز و پیروز باز می‌گردد و شرنگ شکست را در کام عبیدالله و یزید ریخته است. قدرت غاصبانه آنان را به باد انتقاد گرفته و پرده‌های دروغ، فریب و تزویر را پس زده است تا تماشای حقیقت را ممکن سازد. اربعین تجسم رسوایی ستم است و پیروزی حق مظلوم.

اربعین انتهای جاده اسارت است و ابتدای اسارت ستم. اگر نگاهی از جنس حقیقت، آن سوی اربعین را می‌دید، ۳۳ هزار زنجیری را می‌دید که پیشاپیش آنان یزید، عبیدالله و عمرسعد در سلسله و غل بودند.

۱. اربعین روز پایان حیرت، سردرگمی، بهت و ضلالت است. اربعین، روز باز کردن چشم‌هاست که در زیارت اربعین می‌خوانیم: «**بذل مهجته فیک لیستنقذ**

---

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه.

عبادک عن الجهالة و حیرة الضلالة»؛ «حسین خونش را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و سردرگمی گمراهانه رها کند».

۲. اربعین، عدد کمال است؛ کمال تابستان، چله تابستان است و کمال زمستان، چله زمستان. چهل سالگی، سن کمال است و نقطه بعثت و برانگیختگی پیامبران. اربعین روز رسیدن به کمال است. کمال عاشورا، اربعین است؛ کمال همه رفتن‌ها، کمال همه تکاپوها و تلاش‌ها. کربلا در اربعین، آیینه به قله رسیدگانی است که چهل منزل تا مقصد را یک نفس و هم نفس می‌پیمایند و در این راه رخوت، سکون و عقبگرد نمی‌شناسند.

۳. در زیارتنامه اربعین می‌خوانیم:

و قد توازر علیه من غرته الدنیا و باع حظه بالارذل الادنی و شری آخرته بالثمن الاوکس و تغطرس و تردی في هواه و اسخطک و اسخط نبیک و اطاع من عبادک اهل الشقاق و النفاق و حملة الاوزار المستوجبین النار فجاهدهم فیک صابرا محتسبا حتی سفک في طاعتک دمه.

در آن روز، تاریک‌دلانی مقابل حسین ایستادند که فریب‌خوردگان دنیا بودند و به فروترین و بی‌ارج‌ترین بها، خود را فروخته و آخرت خویش را از سر غرور و حماقت، به اندک قیمتی به حراج و تاراج سپرده بودند. فریب‌خوردگانی که واژگون در چاه هوس‌ها افتاده و خشم حسین علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخته و به پیروی از بی‌آبرویان و دورویان، جهنم را بر دوش گرفتند و خون حسین علیه‌السلام را که صبورانه و عاشقانه مجاهدت می‌کرد، ریختند و حرمت حرمش را نامردمانه شکستند. لعنت وبال آمیز و سنگین بر آنان باد.

اربعین، روز برائت و بیزاری از این خصلت‌هاست. روز نفرت و بیزاری از

هواپرستی، خودپرستی و دنیاپرستی است. اربعین روز دیدن ناکامی دنیازدگان است؛ روز فهم قیمت انسان. اربعین درک حظی است که باید از آخرت ببریم و این درک و حظ، بی‌خط کشیدن بر دنیای فریبناک ممکن نیست.

۴. بازگشت به کربلا، نوعی تجدید عهد با شهداست. تکریم و تجلیل شهید و راه شهید است. زیارت شهید، مرور و ذکر راه شهید است.

۵. در عاشورا، خداوند میراث همه انبیا را به حسین علیه‌السلام بخشید: «**و أعطیته مواریث الانبیاء**». روز اربعین، روز بخشیدن این میراث به تاریخ است. عاشورا نمایشگاه بخشش خدا به حسین علیه‌السلام و اربعین، نمایشگاه بخشش حسین علیه‌السلام به انسان و تاریخ است.

۶. سلام، پل پیوند با کسی که بر او سلام می‌دهیم. روز اربعین، روز سلام و پیوند با شهیدان و با آرمان شهیدان کربلاست و این سلام، سلام به فداکاری، ایمان، ایثار، خلوص، آزادگی، عزت، امر به معروف و نهی از منکر است.

اربعین، روز سلام به صحابه حسین علیه‌السلام است. سلام به جان‌های صیقل خورده است و این سلام، یعنی سلام به معرفت، یقین، عبادت، رادی و آزادی و آزادگی. روز اربعین، روز بیعت با خوبی و خوبان است. زیارت است و همراهی و همدلی و همردایی.

اربعین پایان هجران و آغاز وصال است. روز، روز چشم به حسین علیه‌السلام و راه او گشودن است و رهنمود راه او بودن. هر چند این راه، با زخم و درد و طعن و تازیانه و تحقیر و تلخی طی شود، اربعین همیشه «راهرو» ماندن است.

سرّ قداست اربعین حسینی

(گزیده سخنرانی آیت‌الله محمد فاضل استرآبادی)

اخبار شیعیان، فروردین ۱۳۸۶، شماره ۱۷

یکی از ایام‌الله‌های به یادماندنی و زنده‌نگه‌داشتنی ویژه مذهب تشیع، یوم الله مقدس اربعین است که مکمل و متمم جریان خونبار عاشوراست؛ زیرا شهادت یاران خدا در روز عاشورا بود و مراسم تدفین پیکرهای پاک آنان، در روز سوم و مراسم تدفین سر مطهر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز اربعین، به وسیله خاندان اطهرش در کربلا. مراسم اربعین، مشتمل بر چهار برنامه است که هر یک از نظر تأیید و مقبولیت تاریخی و مذهبی، در مراحل مختلفی قرار دارند.

این مراسم‌ها عبارت‌اند از:

۱. زیارت مخصوصه؛

۲. ورود جابر و زیارت وی در بیستم صفر؛

۳. دفن سرهای مطهر و الحاق آنها به بدن‌های مطهر در روز اربعین که میان علما و مورخان شیعه شهرت دارد.

۴. ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در روز اربعین به کربلا.

دربـاره ایـن مسـئله، دیدگاه‌های مختلـف و متضادی اظهار شـده و مورد تشـکیک و اسـتبعاد جـدی قـرار گرفتـه اسـت. ایـن موضـوع از دو جهـت محـل بحث اسـت: ۱. اصل ورود به کربلا؛ ۲. تاریخ ورود به کربلا.

در مـورد اصـل ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربـلا، بایـد گفـت: جمعـی از متأخـران و برخـی از متقدمـان، ایـن جریـان را بعیـد و بلکـه ممتنـع و محـال عـادی دانسـته‌اند. اسـتدلال ایـن گـروه در اسـتبعاد و اسـتحاله دو امـر اسـت:

۱. سـکوت و بیـان نکـردن مورخـان و کتـب تاریـخ. چگونـه می‌توان باور داشـت کـه تـا قـرن هفتـم، این موضـوع پنهان مانده باشـد و تنها از سـوی سـید بـن طاووس ابـراز و اعلان شـود؟

۲. فاصلـه میـان شـام و عـراق یا دمشـق و کوفـه؛ البته اگر مـدت رفتـن از کوفه تا شـام را بیسـت روز و مـدت اقامـت اهل‌بیت علیهم‌السلام در دمشـق را یک مـاه در نظر بگیریم.

در مقابـل، دسـته‌ای بـه صراحت اظهـار نموده‌اند کـه اهل‌بیـت علیهم‌السلام، در روز اربعین بـه کربـلا آمدنـد و سـر مطهر امـام علیه‌السلام و دیگر شـهدا در کربـلا دفن گردید یا سـرهای مطهـر بـه دسـتان امام سـجاد علیه‌السلام، به بدن‌هـای مطهر، الحاق شـد.

دلایـل اسـتبعاد از نظر سـید بن طـاووس عبارت‌انـد از: ۱. اسـتجازه؛ ۲. اقامت یک ماهه؛ ۳. بعد مسـافت.

۱. اسـتجازه: سـید بـن طـاووس معتقد اسـت، مـدت زمانی کـه برای رفتـن قاصد ابـن زیـاد بـه شـام، بـرای کسـب تکلیـف دربـاره اعـلام پایـان یافتـن جنـگ و انجام مأموریـت محولـه و کسـب تکلیـف از یزیـد، دربـاره سـرهای مطهر و اسـیران صرف شـد، بـا ورود اهل‌بیـت علیهم‌السلام در روز بیسـتم صفـر بـه کربلا سـازگار نیسـت.

در جـواب بایـد گفـت: اولاً، جریـان اسـتجازه مبهـم و معماگونـه اسـت؛ زیـرا نه معلـوم شـد و نـه کسـی گفتـه اسـت، حامـل و ناقل اجـازه چه کسـی بود؟ چـه وقت

رفت و کدام زمان برگشت و...؟ علاوه بر این، چرا قاصد، سر مطهر امام علیه السلام را به منظور اثبات صحت گفتارش، به همراه خود برای یزید نبرد؟ چون خود سید می‌گوید: «سر امام علیه السلام از کوفه خارج شد». ثانیاً، داستان استجازه، با گفته شیخ مفید که مفادش حرکت اهل‌بیت علیهم السلام در روز سیزدهم یا چهاردهم است[1] و به وضوح، برخلاف استجازه دلالت می‌نماید، تعارض دارد.

علاوه بر مطالب گذشته، زمینه سؤال جدیدی وجود دارد و آن اینکه مگر عمر سعد، برای فرستادن سرها و اهل‌بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه، از ابن‌زیاد اجازه خواست که ابن‌زیاد از یزید اجازه بخواهد؟

۲. اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم السلام: سید بن طاووس با استناد به روایتی که بر اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم السلام در شام دلالت دارد، آن را با جریان اربعین سازگار نمی‌داند.

از قراین متعدد و عبارات مختلف استفاده می‌شود که از هشت یا ده روز بیشتر نبوده است. کلمات محدث قمی و دیگران، گویای این مطلب است که چون مردم شام، از حقیقت امر مطلع شدند و فهمیدند که کشته‌شدگان، فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اسیران، خاندان نبوت هستند و خروج‌کنندگان بر دین و دولت نیستند، آن‌گونه که دولتمردان اموی شایع کرده بودند، شرایط و اوضاع کاملاً علیه یزید برگشت. به همین سبب، وجود اهل‌بیت علیهم السلام در شام، مایه نفرت بیشتر شامیان از بنی امیه و تزلزل سلطنت این دودمان می‌شد. بنابراین، یزید با تظاهر به احترام این بزرگواران، سعی در برگرداندن آنها به مدینه نمود. شیخ مفید می‌گوید:

و لمّا وضعت الرؤوس بين يدي يزيد و فيها رأس الحسين علیه السلام قال يزيد... ثم امر

---

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص۲۶۱.

بالنسوة ان ینزلن... فافرد لهم داراً یتصل بدار یزید فاقاموا ایام ثم ندب النعمان بن بشیر و قال: تجهّز لتخرج بهؤلاء النسوة الی المدینة.[۱]

ابن‌کثیر می‌گوید: «اهل تحقیق گفته‌اند: بیشتر از یک هفته یا هشت روز، اقامت اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام نبود».[۲] این کلمات به وضوح بر اقامت نداشتن یک ماهه در شام دلالت می‌کند.

۳. بُعد مسافت: سید بن طاووس می‌گوید:

فاصله بین کوفه و شام، حدود ده روز راه است که با برگشت آن، بیست روز می‌شود. از این رو، این فاصله طولانی، به علاوه اقامت یک ماهه اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام، با ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیستم صفر به کربلا منافات دارد.[۳]

در پاسخ باید گفت: اولاً، سید بن طاووس خود اعتراف دارد که مسافت بین کوفه و شام، برای پیمودن عادی ده روز است؛ زیرا خود او گفته است مدت رفت و بازگشت بین این دو شهر، بیست روز یا بیشتر است. ازاین‌رو، می‌توان باور داشت که پیک و قاصد سریع‌السیر دولتی که حامل پیام مهم امنیتی و نظامی نیز باشد، راه را پنج روزه طی می‌کند.

ثانیاً، بعضی از طوایف دمشق، مسافت دمشق تا نجف اشرف را ۸ روزه و برخی از قبایل، ۷ روزه می‌پیمایند.

ثالثاً، از شخصی به نام ابوخالد نقل می‌کنند:

روز جمعه کنار شط فرات با میثم تمار بودم؛ او گفت: «الساعه معاویه در شام مرد» و من روز جمعه هفته بعد، با قاصدی که از شام آمده بود، ملاقات کردم و خبر از شام گرفتم؛ گفت: «معاویه از دنیا رفت و مردم با

---

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، صص۱۱۹ ـ ۱۲۲.

۲. البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج۸، صص۱۹۸ و ۱۹۹.

۳. الاقبال بالأعمال الحسنة، سید بن طاووس، ج۳، ص۱۰۱.

پسـرش یزیـد بیعـت کردند». گفتـم: «کـدام روز معاویه مرد؟» گفـت: «روز جمعه گذشـته».[۱]

بـا توجـه بـه اینکـه یزیـد هنـگام مـرگ معاویه در شـام نبـود و فرصتـی هر چند کوتـاه بـرای آمـدن یزیـد به شـام و بیعـت مردم بـا او لازم بـود، اگر ایـن قاصد پس از بیعـت مـردم، بلافاصلـه از شـام خارج شـده باشـد، حداکثـر مدت شـش روز بین راه بود.

رابعـاً، اشـخاص موثـق می‌گوینـد: «مسـافت کوفه تا شـام را طی ۳ روز بـه راحتی می‌تـوان پیمود».[۲]

خامسـاً، امـام حسـین علیه‌السلام، فاصلـه ۴۷۰ کیلومتـری مدینـه تـا مکـه را ۵ روزه پیمود (تقریبـاً روزانـه ۹۰ کیلومتـر). در نتیجـه، مسـافت شـام تـا کربـلا را کـه حـدود ۵۷۰ کیلومتـر اسـت، طـی ۷ روز به‌راحتـی می‌تـوان پیمـود و مسـافت شـام تـا کوفـه را به طـور عـادی، ۸ روزه می‌تـوان طـی کـرد.

سادسـاً، سـرعت شـتر معمولـی در بیابـان، بـه ۱۲ کیلومتر و شـتر تنـدرو (جمّاز)، حتـی بـه ۲۴ کیلومتر در سـاعت می‌رسـد.[۳]

لازم بـه ذکـر اسـت علامه جلیل شـهید قاضـی طباطبایـی در کتاب نفیـس تحقیق اربعیـن، از تاریـخ طبـری نقـل می‌کنـد کـه ابابکره، به دسـتور بسـر بن ارطـاة، از کوفه بـه شـام، ۷ روزه رفت و برگشـت.

سابعاً، شعبی نقل نموده که مغیرة بن شعبه راه دمشق تا کوفه را ۵ روزه پیمود.[۴]

۴. دفـن سـرهای مطهـر: بـا توجه بـه اینکه سـر مطهر امـام علیه‌السلام در کربلا بـه معنای

---

۱. رجال کشی، شیخ طوسی، ص۷۵؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج۳.

۲. تظلم الزهراء، فاضل قزوینی، ص۱۷۲.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، ج۶، ص۳۳.

۴. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، ص۲۲.

آمـدن اهل‌بیـت علیهم‌السلام بـه کربلاسـت، اعتـراف بـه این موضـوع، خـود دلیل مسـتقلی بر این مدعاسـت.

طبـق اسـناد و مـدارک، بازگشـت سـرهای مطهـر شـهیدان بـه کربلا و پیوسـتن به پیکرهـای پـاک آنـان، اگـر مـورد اتفاق نظـر و اجمـاع همه عالمـان و مورخـان بزرگ شـیعه نباشـد، معـروف و مشـهور بودنـش بیـن آنها، قطعی و مسـلّم اسـت.

سـید بـن طـاووس در کتـاب لهوف، جریـان آمـدن اهل‌بیت علیهم‌السلام در بیسـتم صفر به کربـلا را یـک حقیقـت تاریخـی نقل می‌کنـد و در کتاب اقبـال، با دیده شـک و تردید و اسـتبعاد بـه ایـن موضوع می‌نگـرد؛ ولی دفن سـرهای مطهر در کربلا و ملحق شـدن آنهـا بـه بدن‌هـای طاهر در بیسـتم صفر، به نظـرش ثابت و قطعی اسـت.

اینـک پرسشـی کـه مطـرح می‌شـود، ایـن اسـت: روز بیسـتم صفـر، غیـر از اربعیـن بـودن، چـه اتفـاق تـازه‌ای رخ داد کـه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام بـا الفـاظ خـاص و برنامـه مخصـوص، مسـتحب و سـنت شـد؛ تـا آنجـا کـه یکـی از پنـج نشـانه تشـیع خـاص قـرار گرفـت؛ چنان‌کـه در حدیـث معـروف از امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام روایـت شـده اسـت؟[1]

بـا توجـه بـه اینکـه زیارت‌هـای مخصـوص امام علیه‌السلام فقـط در ایـام و لیالـی خاص سـفارش شـده اسـت، ماننـد شـب‌های جمعه و غـرّه رجب (کـه در ایام شـرک و کفر نیـز حرمـت ویـژه‌ای داشـت) و نیمـه شـعبان، لیالـی قـدر، عیدیـن، و عرفـه، بنابراین سـراغ نداریـم شـب و روزی را کـه هیـچ ویژگی خاصی نداشـته باشـد، ولی تشـرف بـه کربـلا و زیـارت آن بزرگـوار در آن ایـام یا لیالی، سـفارش شـده باشـد. بدین‌روی، برگـزاری آییـن سـوگواری در سـالروزی کـه هیـچ خاطـره و حادثه مصیبت‌بـاری در آن اتفـاق نیفتـاده باشـد، تعجـب‌آور خواهـد بـود؛ به ضمیمه ایـن نکته که روز بیسـتم

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲.

صفـر، هیـچ ویژگـی خاصی مانند عرفـه و جمعه ندارد. ازاین‌رو، پرسـش اساسـی این اسـت کـه چـرا زیـارت عارفانـه امام حسـین علیه‌السلام و مراسـم سـوگواری و عـزاداری آن حضـرت، در روز بیسـتم صفر، توصیه شـده اسـت؟

البتـه فراوانـی ایـام زیـارت مخصوصـه امام حسـین علیه‌السلام، بیانگـر این نکته اسـت که پیشـوایان مذهبی اسـلام، از هر فرصت مناسـبی برای زنده نگه‌داشـتن خاطره حسـاس و حیات‌بخـش جریـان عاشـورا اسـتفاده می‌کردنـد. بدیـن سـبب، در هر روز و شـب ویـژه و ممتـازی کـه توجـه بـه خدا و عبـادت حضـرت حق شایسـته بود، شـیعیان و پیروان مخلص را به سـوی حسـین علیه‌السلام و کربلایش بسـیج می‌کردند و با انواع تشـویق و توجـه، سـعی می‌کردنـد یـاد آن امام مظلـوم، در دل‌ها تـازه بماند و نامـش بر زبان‌ها رایـج باشـد و زمیـن کربلا و حرم شـریفش، از حضور زنـان و مردان مؤمـن و عارف، مملوّ و آکنده شـود.

منابع

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشّی)، الطوسی، قم، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۴هـ .ق.

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، المفید، تحقیق: مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴هـ.ق.

۳. الاقبال بالأعمال الحسنه، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵هـ .ق.

۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، سیدرضا پاک نژاد، تهران، بنیاد فرهنگی شهید دکتر پاک نژاد، ۱۳۶۱هـ.ش.

۵. البدایة و النهایة فی التاریخ، ابن کثیر، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ.ق.

۶. تظلم الزهرا، رضی بن نبی قزوینی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۵هـ.ش.

۷. تنقیح المقال فی علم الرجال، المامقانی، نجف، مکتبة المرتضویه، ۱۳۵۲هـ.ق.

۸. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش محمدجعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲هـ.ق.

۹. سیر اعلام النبلاء: الذهبی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۷هـ.ق.

اربعین و راه پیش روی ما

سعدالله زارعی

روزنامه کیهان، شماره ۲۰۶۷۲، تاریخ ۹۲/۱۰/۳

اربعین یکی از ویژگی‌های مهم شیعه به حساب آمده است. شیخ الطایفه، ابوجعفر محمد طوسی، معروف به شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ.ق) در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، در روایتی از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام، بزرگ داشتن این روز را یکی از پنج علامت مؤمن برشمرده است. در روایات دیگر، اربعین را یکی از «اختصاصات» حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام دانسته‌اند و گو اینکه قبل و بعد از ایشان، برای هیچ پیامبر یا امام دیگری، اربعین گرفته نشده و نمی‌شود.

درباره اربعین و گرامیداشت آن، روایات زیادی رسیده و زیارت مخصوصی نیز وارد شده است. «صفوان جمّال» که یکی از اصحاب ثقه امام صادق علیه‌السلام بود، می‌گوید امام به من زیارت روز اربعین را- به نحوی که در مفاتیح آمده است- تعلیم فرمود. در این زیارت که علاوه بر تکریم و تعظیم آن حضرت، نوعی مجلس سوگ و نوحه‌سرایی هم به حساب می‌آید، امام صادق علیه‌السلام، هدف از

قیـام جـد مظلومـش امام حسـین علیه‌السلام را در یک عبـارت کوتـاه و زیبا بیان کرده اسـت. ایشـان خطـاب به خـدای متعال می‌گوید: «**لیسـتنقذ عبـادک مـن الجهالة و حـیرة الضلالة**»؛ یعنـی حسـین علیه‌السلام قیام کـرد تا بندگان خـدا را از گـرداب جهالت و نادانی و سـرگردان شـدن در وادی گمراهـی نجـات دهـد. بـر این اسـاس می‌تـوان گفت جـدای از اینکه عظمـت مقـام و منزلت امام حسـین علیه‌السلام و بزرگ داشـتن واقعه سـال ۶۱ کربلا، اقتضای بزرگداشـت اربعیـن دارد، حفاظـت و صیانت از راه، منطق و شـیوه‌ای که امـام و یاران مظلومـش در دفـاع از دیـن خـدا و مبارزه با انحراف و فسـاد و سـتمگری داشـتند، نیز بـر ضـرورت آن می‌افزایـد. درسـت به همین دلیـل، اربعین همیشـه پناهـگاه مظلومان و سـبب تـرس و اضطـراب سـتمگران و منحرفان بوده اسـت.

اربعیـن در میـان مسـلمانان و به‌ویـژه شـیعیان، بیـرق اسـتقامت در راه دیـن بـوده اسـت. ازایـن‌رو یکـی از سـنت‌های اربعین در میان شـیعیان، برگـزاری «راهپیمایی» در ایـن روز اسـت. راهپیمایـی در این روز، حسـب نظر عالمان و مراجـع ـ در صورتی که بـرای اقامـه عزا یا برای زیارت قبر سـید الشـهدا علیه‌السلام باشـد- ثواب زیـادی دارد و امری پسـندیده بـرای اعتـلای کلمـه توحید اسـت. در عین حـال راهپیمایـی در فرهنگ‌های مختلـف، یـک حرکـت انقلابـی و سیاسـی هم بـه شـمار می‌آیـد و بیانگر زنـده بودن ماجـرای عاشـورا و کربلاسـت و ایـن پیـام، می‌توانـد یزیدیـان را در هـر زمـان، بـه عقب‌نشـینی وادار کند.

حسـب آنچـه در خبرگزاری‌هـا آمـد، امسـال نزدیـک بـه بیسـت میلیـون نفـر در راهپیمایـی اربعیـن در عـراق شـرکت کردنـد و اگـر جمعیـت راهپیمایـان اربعیـن در سراسـر دنیـا را بـه این عدد بیفزاییـم، احتمالاً روز گذشـته، نزدیک به صـد میلیون نفر در راهپیمایـی اربعیـن در سراسـر دنیـا شـرکت کردنـد و این یـک رویداد نادر اسـت. خـود ایـن ماجـرا به خوبی از پیـروزی مطلق امام مظلـوم در ماجرای عاشـورا حکایت

می‌کند؛ کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در فقرات اول زیارت اربعین، به آن اشاره کرده است: «**الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة**».

امسال در راهپیمایی‌های اربعین عراق، علاوه بر مردم، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراق و هیئت‌های مختلفی از کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی هم شرکت داشتند و این نشان می‌دهد که اربعین، به یک روز بزرگ جهانی تبدیل شده است. شرکت هیئت‌های مختلف که در بعضی از موارد، مسلمان هم نبودند، یک علامت بزرگ سیاسی و به عبارتی یک «نه» از سوی جبهه مقاومت به جبهه مشترک استکبار جهانی است که سعی می‌کند با منطق یزیدگونه، دنیا را زیر شمشیر، به تبعیت از خود وادارد.

مردم دنیا در همین ده سال اخیر، شاهد شش جنگ بزرگ جبهه استکباری علیه مردم مظلوم این منطقه اسلامی بودند؛ جنگ عراق، جنگ افغانستان، جنگ لیبی، جنگ سوریه، جنگ ۳۳ روزه لبنان، جنگ ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه، با محوریت همین قدرت‌های یزیدی صورت گرفت. اربعین فرصتی است تا همه مردم در این منطقه، به این جبهه شرور استکباری «نه» بگویند. روز اربعین یک «نه» به جبهه تکفیری تروریستی نیز بود. در واقع بزرگداشت اربعین و عاشورا، منطق کسانی است که فدایی دین می‌شوند و منطق تکفیر و وهابیت و تروریسم، منطق جبهه‌ای است که دقیقاً مانند معاویه و یزید، در پوشش دروغین دین‌خواهی، با نفی و قتل مخالفان و موانع پیش روی خود، می‌خواهند بر مردم سیطره پیدا کنند.

روز اربعین یک فرصت مهم برای مقابله جدی با این جبهه منحط خونریز هم بود؛ کما اینکه این جبهه شرور که از حمایت اطلاعاتی و تدارکاتی جبهه استکباری نیز برخوردار است، پیشاپیش تهدید کرد که راهپیمایی عزاداران اربعین

را بـه خـاک و خـون می‌کشـد و بـه چنـد اقـدام علیـه راهپیمایـان در بغـداد و... نیـز متوسـل شـد. در واقـع راهپیمایـی اربعیـن به دنیا نشـان می‌دهد که جبهه اصلی اسـلام کـه توانسـته در عراق بیسـت میلیـون نفر را پـای کار بیاورد، جبهه اربعین اسـت و این متـن اصلـی دیـن اسـت که نه‌تنهـا اجـازه نمی‌دهد خونـی از انسـانی بی‌گناه بـر زمین بریـزد، بلکـه آمـاج حملات دو جبهه اسـتکباری و تکفیری نیز هسـت. بر این اسـاس می‌تـوان گفـت، اربعین خـود یک پرچم برافراشـته اسـت که حقیقت دین و انسـانیت را بـه زیبایـی و رسـایی اعـلام می‌کند.

اربعیـن در عیـن حـال یـک روز بزرگ غمبـار نیز هسـت؛ اربعیـن روز بی‌قراری و شـوریدگی نیـز هسـت. اگـر این روایـت را قطعی تلقی کنیـم که در اربعیـن، کاروان اسـیران کربـلا بـار دیگـر در کربـلا گـرد هـم آمدنـد، می‌توانیـم حـرارت ایـن روز را به‌خوبـی احسـاس کنیـم. وقتـی بـه یـاد بیاوریـم کـه حضـرت زینـب علیهاالسلام و امـام زین العابدین علیه‌السلام به همراه بقیه عائله سیدالشـهدا علیه‌السلام پس از پشـت سـر گذاشـتن چهل روز سـخت و طاقت‌فرسـا و تـوأم با درد و رنـج و خاطرات مختلف، به نقطه‌ای بازگشـتند کـه چهـل روز قبـل از ایـن، آن همـه حـوادث تلـخ و شـیرین را بـه چشـم دیده‌انـد، قلبمـان درهـم فشـرده می‌شـود و می‌خواهـد از تپـش باز ایسـتد.

اگـر ایـن روایـت را قطعـی تلقـی کنیم کـه عائله امـام حسـین علیه‌السلام در اربعین، سـه روز در کربـلا مانـده و سـپس بـه مدینـه عزیمـت کردنـد، می‌توانیم اوضـاع آن روزها را کمـی درک کنیـم. عجیب این اسـت که کسـی از آن سـرزمین، زنده بازگشـته باشـد و ایـن چـه حکایت عجیبی اسـت. ایـن حکایت را شـخصیت‌های نکته‌پـردازی در آن روزگار و بعدهـا بیـان کرده‌انـد؛ ولـی نتوانسـته‌اند جز یکـی دو صفحه بنویسـند. گویا آنچـه دیـده یـا شـنیده‌اند، فقط اشـک بوده؛ اشـکی کـه نه گوینـده را امان گفتـن داد و نه شـنونده را امان شـنیدن داد:

کاری نکرده‌ای که توان بازگفتنش گر بازگویمت نتوانی شنفتنش

اگر روایت زیارت صحابی بزرگوار پیامبرﷺ جابر بن عبدالله انصاری و مصاحب او، جناب «عطیه» را قطعی تلقی کنیم، می‌توانیم از متن این ماجرا، عظمت بقعه‌ای را دریابیم که در زیر آن، جسم مطهر حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام قرار گرفته و حسب روایت، دعا در آنجا به اجابت می‌رسد. می‌توان این احتمال قوی را داد که نحوه زیارت عجیب و استثنایی این دو صحابی، از سوی پیامبر عظیم‌الشأن اسلامﷺ سفارش شده؛ چه اینکه کاری که جابر در این زیارت کرده، از عقل و ادراک یک فرد معمولی برنمی‌آید. پیاده‌روی جابر، سپس غسل زیارت او در فرات، پس از آن ورود از پایین پای حضرت سیدالشهدا و نوحه‌های آن‌چنانی؛ تا آنجا که از هوش رفته و سپس آن عبارات را در حق امام مظلوم، با صدای رسا و توأم با ناله سر داده و بعد بگوید: «ما هم با شما در ماجرای عاشورا شریک هستیم» و حال آنکه جابر به دلیل کهولت سن و نابینایی، قادر به حضور در رکاب سیدالشهداعلیه‌السلام نشد و بعد در برابر تعجب جناب عطیه که پرسید: «ولی ما که به همراه این مظلوم در سرزمینی فرود نیامدیم و از تپه‌ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم و مثل او سر از تنمان جدا نشده، اولادمان یتیم و زنانمان بیوه نشده است»، گفت: «من از حبیبم پیامبرخداﷺ شنیدم که گفت: هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود و هرکس دوست داشته باشد عمل قومی را، در آن شریک شود».

تعلیمات جناب جابر بن عبدالله انصاری که ریشه در تعلیمات پیامبر خداﷺ دارد، به ما می‌گوید عاشورا یک روز تاریخی نیست که آمده و رفته باشد،

بلکـه یـک روز جـاری در بسـتر همـه زمان‌هـا، از اول خلقـت تـا آخر خلقت اسـت و ازایـن‌رو گفته‌اند: «کل یوم عاشـورا و کل ارض کربلا و کل شـهر محـرم». با این وصف، مـا می‌توانیـم بـا زیـارت ابـی عبـدالله در روز عاشـورا یـا اربعین یا هـر روز دیگـر، با او نسـبت پیـدا کنیـم؛ البته حتماً باید به لوازم زیـارت و آنچه در متن آن و عبـارات زیاراتی نظیـر اربعیـن و عاشـورا آمده، تا سـر حد امـکان و اختیار پایبند باشـیم.

مـردم ایـران در اربعیـن و عاشـورا، همچون «یـک ملت» از مرز ادعا گذشـته‌اند و ازاین‌روسـت کـه اربعیـن و عاشـورا، هر ایرانـی را به «جبهه‌ها» می‌برد. هشـت سـال دفـاع مقـدس و پیـش از آن دو سـال مبـارزه بـا ضـد انقـلاب و پس از آن، ۳۵ سـال اسـتقامت در راه انقـلاب، به‌خوبـی متـن و محتـوای ایـن ملـت را نشـان می‌دهـد. با ایـن وصـف، جدای از اینکه نگارنده این سـطور و امثـال آن، در این راه ضعف دارد، ولـی ملـت ایـران ثابـت کرده اسـت کـه پای ایـن دسـتگاه حسـینی ایسـتاده و رهبر حسـینی آن را بـه هیـچ وجـه تنهـا نمی‌گـذارد. ایـن واقعیـت انـکار ناپذیـری اسـت کـه دشـمن را بـه سـختی آزار می‌دهـد؛ چرا که دشـمن می‌بینـد، رخنـه در بعضی از شـخصیت‌ها و طیفـی از نخبـگان، چندان دشـوار نیسـت، ولـی رخنه در ملـت ایران و جـدا کـردن آن از راهـی کـه نزدیـک به ۳۵ سـال در آن قرار گرفته، بسـیار دشـوار و در مـرز ناممکـن قـرار دارد. ازایـن‌رو دشـمن، حتی وقتی احسـاس می‌کنـد که در مواجهـه بـا جمهـوری اسـلامی به یک پیروزی دسـت پیدا کـرده، بـه دوام آن اعتماد نـدارد. یکـی از اصلی‌تریـن جنبه‌هـای حفـظ تحریم‌هـا نیـز همیـن مسـئله اسـت. دشـمن ایـن تحریم‌هـا را علیـه ملـت و بـرای بـه زانـو درآوردن آن تصویـب و اجرا کـرده، نـه بـرای آزار دادن ایـن یا آن شـخصیت یا این یـا آن گروه نخبه سیاسـی، در نتیجـه دلیلـی نمی‌بیننـد کـه وقتی از سـخنان کسـانی بوی کوتـاه آمدن به مشامشـان می‌رسـد، تحریـم و فشـار را بردارد.

همراه با زیارت اربعین

سیامک مختاری

روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۱، شماره ۲۵۴۹۶

زیارت در مفهوم شیعی، عبادتی هدفمند و تعالی‌بخش است که با گره‌زدن جان به نسیم روح بخش کوی فرحزای بندگان مقرب و برگزیده خداوند صورت می‌پذیرد و زائر با تشرف به مزار آن عبد صالح یا زمزمه زیارتنامه، به تهذیب، تحول و تغییر رویه در راستای تبدیل وضعیت موجود به مطلوب و مطلوب‌تر دست می‌یابد و این به واسطه توجه و ارتباط با نفس قدسی و تحول‌آفرینی صورت می‌پذیرد که فیوضات ربانی به واسطه او جاری است.

زائر با زیارت از نزدیک یا دور، به نوعی سبک‌باری و سبک‌بالی نائل می‌شود و از پوسته غفلت بیرون می‌آید و بعضاً با عنایت و نظر کیمیا اثر صاحب مزار، یک شبه ره صد ساله می‌رود که آن ذوات مقدسه، به اذن حق، یک شبه، ره صد ساله می‌برند. ابن سینا می‌گوید: «در هنگام زیارت، اذهان صفای بیشتر پیدا می‌کنند و خاطره‌ها با تمرکز شدیدتری جلوه می‌کنند و باعث نزدیکی به خداوند می‌شوند».[1]

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب ۳۲، ص۱۱۵.

بیـان اذکار و ادعیـه، زمینه‌سـاز تعامـل روح با مضامیـن دعا و دور شـدن از یأس و ناامیدی و احسـاس تنهایی اسـت. شـیخ شـهاب الدین سـهروردی می‌گوید:

وقتـی اهل سـلوک معنوی، با خلـوص نیت و اسـتقامت و بردبـاری، درب بیوت نورانـی را کوبنـد، فرشـتگان بـا هدایـای آسـمانی از آنـان پذیرایـی می‌کنند و واضـح اسـت، نفـوس کاملی کـه در مراتب معرفتـی ترقـی کرده‌اند، بـا انوار و اشـراق‌های خـود، نفس‌هـای ناقـص را بـه فیض می‌رسـانند.[1]

خـاک از همسـایگی جسـم پـاک — چـون مشـرف آمـد و اقبـال نـاک
پـس تـو هـم الجـار ثـمّ الـدار گـو — گـر دلـی داری بـرو دلـدار جو
خاک او هم سـیرت جان می‌شـود — سـرمـه چشـم عزیزان می‌شـود
ای بسـا در گـور خفتـه خـاک وار — بـه زصـد احیـا بـه نفـع و انتشـار
سـایه بـرده او و خاکـش سـایه‌مند — صد هزاران زنده در سـایه وی‌اند[2]

مرحوم نراقی می‌گوید:

نفـوس نیرومند قدسـی، به خصوص انبیـا و ائمه‌علیهم‌السلام، پـس از آزادی از قفس تن و صعـود بـه عالم تجـرد، درنهایت احاطه و اسـتیلا بـر امور جهان هسـتند و قدرت تأثیرگـذاری بـر عالـم را دارنـد. هر کس بـه زیارتشـان رود، بـه او آگاه‌اند و از زائـران مرقدشـان و خواسـته‌ها و طلـب شفاعتشـان اطـلاع کامل دارنـد. بنابراین نسـیم لطـف اولیـای الهـی بـر زائـران مـی‌وزد و لمعاتـی از فروغشـان بـه آنان می‌تابـد و در رفـع نیازها و برطرف شـدن گرفتاری‌ها و بخشـش گناهـان زائران در پیشـگاه خداونـد، شـفاعت می‌کننـد و ایـن رمـز تأکیـد بـر زیـارت پیامبر اکـرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمـه معصومین‌علیهم‌السلام می‌باشـد. علاوه بر زیـارت، اجابت دعـوت امامان و پیونـد بـا آنهـا و تجدیـد عهد با ولایـت آنها می‌باشـد.[3]

---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی،، باب ۳۲، ص۱۷۵.
۲. مثنوی معنوی مولوی، دفتر ششم، ابیات ۳۰۰۹ ـ ۳۰۱۳.
۳. کامل الزیارات، ص۹۵، ح ۹.

آنـان که خـاک را به نظـر کیمیا کنند | آیـا بوَد که گوشـه چشـمی بـه ما کنند
دردم نهفتــه بــه ز طبیبــان مدعــی | باشـد کـه از خزانـه غیبـش دوا کننـد
بگـذر به کـوی میکده تا زمـره حضور | اوقات خـود ز بهر تو صرف دعا کنند[1]

متـون زیـارات مأثـوره از معصومـان علیهم‌السلام، از منابـع و ذخایـر ارزشـمند معرفتـی امامیه‌انـد کـه در لابـه‌لای فرازهایـی از آنهـا، عبـارات عمیـق و راهبردی قابـل تأملی ملاحظه می‌شـود. از علامه امینی رحمه‌الله نقل شـده اسـت که فرمود: «شـیعه از دو سـرمایه بی‌بدیـل ارزشـمند برخوردار اسـت که سـایر ادیـان و مذاهب، از آن بهـره‌ای در این حـد ندارنـد و آن دو عبارت‌انـد از متـون ادعیـه نقـل شـده از معصومـان و زیـارات مأثـوره در دعا».[2]

چـون امـام معصـوم علیه‌السلام بـا خداونـد سـخن می‌گویـد، دیگـر سـطح فهـم مخاطب برایـش مطـرح نیسـت و در متعالی‌تریـن حـد ممکـن، اوج می‌گیـرد و سـخن دلش را اظهار مـی‌دارد.

متـون زیارتـی صـادره از معصومان نیز حاوی نـکات معرفتی عمیق و ارزشـمندی اسـت؛ چـرا کـه آن بزرگـواران، خود بهتر از هر کسـی به جایگاهشـان در عالم هسـتی اسـتحضار دارنـد و درنتیجـه بهتریـن معـرف خودشـان هسـتند. از جمله ایـن زیارات کـه از محتـوای معرفتـی ارزشـمندی برخوردار اسـت، زیـارت اربعین امام حسـین علیه‌السلام اسـت که شـیخ طوسـی در کتـاب «تهذیـب» و «مصبـاح»، آن را از صفـوان جمّال نقل کـرده و در کتـاب «مفاتیـح الجنـان» نیز پس از زیارت عاشـورا آمده اسـت. بدین گونه کـه صفـوان می‌گوید:

قال لي مولاي الصادق صلوات الله عليه في زيارت الاربعين تزور عند ارتفاع النهار و تقول.

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۹۶.
۲. الغدیر، ج ۱، صص ۱۸۸ـ ۱۸۹.

مولایـم امـام صادق علیه‌السلام دربـاره زیارت اربعین بـه من فرمود: «موقـع برآمدن روز، امام حسـین علیه‌السلام را زیـارت کن و بگو:

السـلام عـلی ولي الله و حبیبه، السـلام علی خلیل الله و نجیبه، السـلام عـلی صفي الله و ابن صفیه ، السـلام علی الحسـین المظلوم الشـهید، السـلام علی اسـیر الکربات و قتیل العبرات.[1]

سـلام بـر ولـی و حبیب خدا، سـلام بر دوسـت و نجیب خدا سـلام بـر برگزیده خدا و پسـر برگزیده او، سـلام بر حسـین مظلوم شـهید، سـلام بر اسـیر مصائب سـخت و کشـتة اشک‌ها.

معمـولاً فرازهـای آغازیـن بیشـتر زیارت‌هـا، بـا سـلام شـروع می‌شـود کـه ایـن سـلام، یـا از طـرف زائـر خطاب می‌شـود یا زائـر سـلام را از خداوند مسـئلت می‌کند کـه بـه معنـی تسـلیم یا سـلامتی و امنیت و غیره اسـت و زائر بـا این عبـارت، انقیاد و خیرخواهـی خـود را نسـبت به مـزور ابراز مـی‌دارد.

در زیـارت اربعیـن، بـه امـام حسـین علیه‌السلام بـه عنـوان دوسـت و حبیـب و برگزیـده خداوند سـلام داده می‌شـود و به مصائب حضرت اشـاره می‌شـود که اسـیر ناملایمات و ابتلائـات دشـوار گردیـد و کشـته اشـک‌ها شـد. ظلـم و سـتمی که بر حسـین علیه‌السلام و خانـدان گرامـی‌اش واقـع شـد، حقیقتاً جانسـوز و طاقت فرسـاسـت؛ آن‌گونـه که گفته شـده اسـت: «**فعلوا بالحسـین ما اقشـعرت به الجلـود**»؛[2]

در زیـارت مطلقـه آن حضـرت نیـز از امـام صـادق علیه‌السلام نقـل شـده اسـت کـه: «**واقشـعرت لـه اظلـه العـرش**»؛[3] علامـه سـید محمد مهـدی بحرالعلـوم، از کبـار و اعاظم

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

۲. زیارت در مفهوم شیعی، ص۳.

۳. کافی، کلینی، ج۴، ص۵۷۶.

علمای اسلامی که کاشف الغطاء در وصفش گفته: «**لساني من احصاء فضلک قاصر**»؛[1] «زبان من از شمردن فضل تو ناتوان است». در وصف شدت مصائب وارده بر سید الشهدا علیه السلام گفته است:

> ممکن است روزی من همه علوم مضبوط در ذهن خودم را فراموش کنم؛ ولی می‌دانم مصائبی که بر حسین علیه السلام رفته است، هیچگاه از ذهنم زدوده نخواهد شد و از یاد نخواهم برد.[2]

او در ادامه به «قتیل العبرات» بودن حضرت اشاره دارد که امام علیه السلام، کشته اشک‌هاست. در موارد متعددی، معصومان علیهم السلام به گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام توصیه نموده‌اند؛ از آن جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «**من بکی علی الحسین فقد ادی حقنا**»[3]؛ «هرکس بر حسین علیه السلام گریه کند، حق ما را ادا کرده است».

گریه بر امام حسین علیه السلام، اگر با معرفت و تهذیب نفس همراه باشد، آثار و برکات عظیمی به همراه دارد؛ آدمی را از عالم خاکی جدا و از تعلقات، سبک‌بار و سبک‌بال می‌سازد. امامان علیهم السلام در مورد گریه بر امام حسین علیه السلام، توجه و عنایت ویژه‌ای داشتند و شاعران و مدح کنندگان را به ذکر مصائب حسین علیه السلام توصیه می‌کردند. از خود حضرت نیز نقل شده، آن‌گونه که دخترش سکینه علیها السلام در یازده محرم از گلوی بریده حضرت شنید:

شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی　　او سمعتم بشهید او غریب فاندبونی

هر وقت شهید و غریبی دیدید، با یاد مصائب آنها بر من گریه کنید. ظلم روا شده بر آنها را وسیله‌ای برای گریه کردن به من قرار دهید، نه اینکه مرا، وسیله

---

۱. ریحانة الادب، ج۳، صص ۳۴۱ـ۳۴۲.

۲. یادواره سید بحرالعلوم، ج۲، ص۱۰۲.

۳. سحاب رحمت، ص۸۵؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۰۶؛ کامل الزیارات، ص۸۱.

گریه بر سایرین قرار دهید.

گریه کردن بر سختی‌های امام حسین علیه‌السلام، غیر از سایر گریه‌هاست؛ اگر این گریه با معرفت و بصیرت توأم باشد، می‌تواند آدمی را از عالم خاکی کنده و به عالم ملکوت متصل کند. نقل شده است که شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد:

> مصیبت جدت امام حسین علیه‌السلام، مرا خیلی متأثر می‌کند؛ به گونه‌ای که گاهی از غذا خوردن و آشامیدن منصرف می‌شوم. حضرت فرمود: «اگر این گونه باشد، بدان که گریه بر مصائب حسین علیه‌السلام، در شب اول قبر، عالم برزخ و حسابرسی قیامت به دادت می‌رسد.[1]

روزی که دیده هاهمه گریان شود ز خوف　　جز چشم گریه کرده به سوگ و عزای تو

از برخی عالمان و اهل معرفت نقل شده که وصیت کرده بودند [و حالا هم وصیت می‌کنند]، دستمالی که اشک چشم خود را در مجالس عزاداری سید الشهدا علیه‌السلام با آن پاک کرده بودند، همراه با خودشان دفن کنند. مولانا گوید:

زاری و گریه قوی سرمایه‌ای است　　رحمت کلّی قویتر دایه‌ای است

منابع

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷هـ.ق.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، به کوشش جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.

۳. مثنوی معنوی، جلال الدین مولوی، اصفهان، مولانا، ۱۳۸۰هـ.ش.

۴. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱هـ.ق.

---

۱. کامل الزیارات، ص۹۳.

نگاهی تحلیلی به زیارت اربعین

آماده‌ایم، آماده!

به مناسبت فرارسیدن اربعین حسینی علیه‌السلام

مهدوی

پیام انقلاب، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۸۹

اربعین حسینی از نخستین حلقه‌های زنجیره‌ای به هم پیوسته بود که بعد از شهادت سالار شهیدان، در بطن تاریخ شکل گرفت و حقیقت عاشورای حسینی را در عالم، به صورت حماسه‌ای مستمر و هماره جاری محقق ساخت. دشمن می‌پنداشت با کشتن آن حضرت، پایه‌های حکومت خود را محکم می‌کند، اما نمی‌دانست که شهادت سالار شهیدان، آغازی است بر سست شدن این پایه‌ها و تمامی ارکان حکومت یزیدیان در طول تاریخ.

زنجیره به هم پیوسته‌ای که از آن یاد شد، در حقیقت از همان روز عاشورا تشکیل گشت و نخستین حلقه‌اش نیز خون مطهر امام حسین علیه‌السلام بود که اگرچه بر زمین ریخت، اما حلقه‌ای بر گرد پایه‌های تخت حکومت یزید شد تا آن را به سوی نابودی کشد. حلقه دوم این زنجیره خطبه‌ها، افشاگری‌ها و حماسه‌ای بود

کـه امـام زین‌العابدیـن علیه‌السلام و حضرت زینـب علیهاالسلام آفریدند.

در ایـن نـگاه، اربعیـن را بایـد سـومین حلقـه از ایـن زنجیـره بـه شـمار آورد کـه هویـت آن را واقعیـت و عینیـت بخشـید. هرچنـد از زاویـه دیگـر می‌تـوان اربعیـن را نخسـتین حلقـه ایـن زنجیـره، بعد از عاشـورای حسـینی دانسـت؛ هرچه باشـد، مهم، نقـش اربعیـن در «اسـتمرار نهضـت عشـورا» و درس‌هـا و پیام‌هایی اسـت کـه اربعین برای پیروان سـالار شـهیدان دارد و آنچه سـزاوار اسـت که اندیشـمندان و محققان در آن غـور و ژرف‌نگـری کننـد، همیـن اسـت، نـه تاریـخ رسـیدن اهل‌بیت علیهم‌السلام بـه کربلا کـه آیـا ایشـان در اربعین اول رسـیده‌اند یـا دوم یا سـایر اختلافات فرعـی و جزئی که انتخـاب هریـک از دو طـرف اختـلاف، هیچ ضـرر یا نفعی بـرای امروز مـا و هدف و آرمـان و مسـئولیت‌های مـا ندارد.

چکیده آرمان حسینی در زیارت اربعین

نگاهـی بـه زیـارت اربعیـن حسـینی در مفاتیـح الجنـان، مـا را بـه عصـاره نهضت عاشـورا و درس‌هـای آن واقـف می‌سـازد کـه مـا آن را بـه صـورت اختصـار، بـه خواننـدگان گرامـی تقدیـم می‌داریـم.

۱. مکتب حسینی، مکتب شهادت و سعادت است

نخسـتین نکته زیارت اربعین، یادآوری این حقیقت اسـت که راه سـالار شـهیدان، کوی سـرخ شـهادت و در پی آن، نیل به رسـتگاری و سـعادت جاودان اسـت.

اشهد انه... الفائز بکرامتک، اکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة.

بارالهـا! گواهـی می‌دهـم کـه حسـین علیه‌السلام بـه کرامت و عظمـت تو دسـت یافت؛ چراکـه تـو آن حضـرت را بـا شـهادت گرامی داشـتی و بدین‌سـان، سـعادت و رسـتگاری را بـه او عنایـت فرمودی.

این جمله، اشـاره می‌کند که پیروان راه سـالار شـهیدان، اگر در پاسـداری از آرمان‌ها و اهـداف خویش شـهادت را انتخـاب کنند، بی‌گمان در دنیا و آخـرت گرامی و کامیاب خواهند بود؛ آری راه حسـین علیه‌السلام، شکسـت‌ناپذیر و سعادت‌آفرین است.

۲. هدف قیام و شهادت

مهم‌تریـن بخـش زیـارت اربعیـن، بیانگر هدف بـزرگ قیام و شـهادت آن حضرت اسـت: «**و بذل مهجته فیک لیسـتنقذ عبادک مـن الجهالة و حیرة الضلالة**»؛ «خداوندا! حسـین علیه‌السلام خـون قلـب خویـش را در راه تـو نثـار کرد تـا بندگانـت را از جهالـت و حیـرت گمراهی، نجات بخشـد».

در ایـن فـراز، هـدف سـالار شـهیدان، در سـطحی بسـیار فراتـر از علـل و عواملی معرفـی می‌شـود کـه معمـولاً از آنهـا بـه عنـوان اهداف قیـام عاشـورا یاد می‌شـود. در زیـارت اربعین، امام حسـین علیه‌السلام بـه عنوان یک «منجـی بزرگ»، یعنی «منجی بشـریت» شناسـانده شـده اسـت؛ چراکـه تنهـا سـخن از نجات مـردم زمـان خود یا امت اسـلام نیسـت، بلکـه سـخن از «بنـدگان خـدا (عبـادک) اسـت کـه شـامل تمامـی انسـان‌ها، مسـلمان و غیرمسـلمان و در تمامـی طـول روزگار می‌شـود. آرمان حسـینی بر اسـاس زیـارت اربعیـن، آگاهی‌بخشـی و نجات‌دهی اسـت. خون مبارک آن حضـرت بر روی خـاک ریخـت تـا بنـدگان الهـی از جهـل نجـات یابنـد و بـه انسـان‌هایی «آگاه» مبدل شـوند. ایـن آگاهـی، مقدمه‌ای اسـت برای «نجات» آنـان از چنگال سـلطه حاکمانی که بـه ناحـق، زمام بشـر را به دسـت گرفتنـد. قرآن در تبییـن روش این حاکمـان، دقیقاً به همیـن بحـث (در بعد منفی آن) اشـاره می‌کند و دربـاره فرعون می‌فرماید: ﴿**فَاسْـتَخَفَّ قَوْمَـهُ فَأَطَاعُـوهُ**﴾؛ «فرعـون قوم خـود را تحقیر کرد، پـس اطاعتش کردنـد». (زخرف: ۵۴).

روشـن اسـت که تحقیر شـدن، نتیجه جهل و ناآگاهی مردم اسـت. اگر سطح درک،

بصیـرت و آگاهـی جامعـه‌ای بالا و متعالی باشـد، هرگز حاکمیت انسـان‌های مسـتکبر و غیرالهـی را نمی‌پذیرنـد. قیـام حسـینی نیـز درسـت بـرای زدودن ایـن رذیلت‌هـای اجتماعـی بـود؛ بـرای ایـن بـود کـه جهـل و حقـارت بشـر را از بیـن ببـرد و دسـت حاکمیـت یزیـدی را از سـر آنـان کوتـاه کنـد؛ حاکمیتی که مـردم را تحقیر کـرده و بر آنـان سـوار شـده بـود. آری آن حضـرت قیـام کرد تـا به امت اسـلام و همه بشـریت، بزرگـی و اعتـلا بخشـد؛ بـه آنان احترام بگـذارد و از حقارت و پسـتی نجاتشـان دهد. از ایـن روسـت کـه قیام حسـینی، به راسـتی یـک «پدیده زیبـا و والا» اسـت و یکی از ابعـاد زیبایی‌شناسـی عاشـورا و جملـه تاریخـی و مانـدگار زینـب کبـری علیهاالسلام (من جز زیبـا و زیبایـی ندیـدم) بـه همین حقیقـت بازمی‌گردد. آری اگر امام حسـین علیه‌السلام تشـنه بـود، تشـنه نجـات مـردم بـود. او خـود، کوثـر سـیراب‌کننده بشـریت و آب گـوارای «حیـات معنـوی» بـود. امـا افسـوس کـه مردمـان جاهـل و کورباطـن، ایـن حقیقت را درک نکردند.

۳. قاتلان کربلا چه کسانی هستند؟

زیـارت اربعیـن بـه خوبـی زمینه‌هـا و علل و عوامل انسـان شناسـانه کشـته شـدن سـالار شـهیدان را واکاوی و تبییـن کـرده و توضیـح داده اسـت کـه مـردم در اثر کدام خصوصیـات و سـقوط در چـه مهلکه‌هایـی، امام زمـان، رهبر و منجی خود را کشـتند! از نـگاه ایـن زیـارت، کسـانی کـه امـام و رهبـر خـود را کشـتند، عبـارت بودنـد از: فریب‌خـوردگان دنیـا، آخرت‌فروشـان، هواپرسـتان و پیـروان حاکمـان نفاق پیشـه:

و قـد تـوازر علیـه مـن غرتـه الدنیـا، و بـاع حظـه بـالارذل الادنـی، و شری آخرتـه بالثمـن الاوکـس، و تغطـرس و تـردی في هواه و اسـخطک و اسـخط نبیـک و اطاع من عبـادک اهـل الشـقاق و النفـاق... .

خداونـدا!... و علیه حسـین علیه‌السلام دسـت به دسـت هم دادند، کسـانی کـه فریب دنیا را خوردنـد، و بهـره خـود را به پسـت‌ترین قیمت فروختند، و آخـرت خویش را بـه بهایـی بـس ناچیز از دسـت دادنـد و با گـردن فـرازی در چاه هـوا و هوس، سـرنگون شـدند و تـو و پیامبـرت را به خشـم آوردنـد و [اینها همـه در اثر آن بـود کـه] از حاکمـان خلاف‌انگیـز و نفاق‌آمیز، پیـروی کردند.

ایـن فـراز از زیـارت، هشـدار می‌دهـد کـه زمینه‌هـای سـقوط معنـوی انسـان، تـا جایـی کـه در برابـر امـام و رهبـر خود بایسـتد و او را به قتل رسـاند، عبارت اسـت از دنیاطلبـی، هواپرسـتی و اطاعـت از رهبـران منافق‌صفت. روشـن اسـت «منافق‌صفت» بـه کسـانی اطـلاق می‌شـود کـه همـواره از خدا، اسـلام، امـام، کربـلا و از ارزش‌ها دم می‌زننـد، امـا در دل، بـه آنهـا اعتقـاد ندارند.

درس و هشـدار زیـارت اربعیـن ایـن اسـت کـه جامعه بایـد مراقب باشـد در بعد اخلاقـی، عواملـی چـون دنیاطلبی و هواپرسـتی و در بعد سیاسـی، گرایش بـه رهبران غیرالهـی و اطاعـت از آنـان، مهم‌تریـن علل سـقوط انسـان و جامعه به شـمار می‌رود. درس مهـم دیگـر، ضـرورت کسـب آگاهی و بصیرت اسـت که مبـادا انسـان‌ها به دام رذیلت‌هـای اخلاقـی و دنیاپرسـتی افتـاده و فریب مدعیـان حیله‌گـر و خواهان قدرت و سیاسـت و ریاسـت را بخورنـد. عاقبـت چنیـت افـرادی و نیـز همه پیـروان آنان، به جایـی می‌رسـد کـه در برابـر رهبر حـق و نظـام دینی می‌ایسـتند و حاضرنـد حتی در همیـن زمـان، او را بکشـند و اگـر دستشـان بـه او می‌رسـد، آمـاج تهمت‌هـا، افتراهـا، جسـارت‌ها، بی‌تقوایی‌هـا و در واقـع رذالت‌هـای خویـش قـرار می‌دهنـد.

۴. اینان مستحق لعن و نفرین هستند

نکتـه بعـدی در زیـارت اربعیـن ایـن اسـت کـه چنیـن افـرادی مسـتحق لعنـت و نفریـن خـدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه مردمان‌انـد: «**اللهم فالعنهم لعنـاً وبیلا و عذبهـم عذاباً الیما**»؛

«بارالهـا! لعنـت کـن آنـان را، لعنتـی سـنگین و وبال‌آمیز و عذابشـان فرما، عذابـی دردناک و شـگفت‌انگیز».

و راسـتی چـرا اینـان سـزاوار لعـن و نفریـن نباشـند، در حالی کـه در برابـر خدا و رهبـران الهی ایسـتادند و سـد راه خوشـبختی انسـان‌ها گردیدنـد؟ آری، همـواره آنان کـه موجـب شـده‌اند جامعه، امت و بشـریت از رسـتگاری و رحمت خدا دور شـوند، خـود مسـتحق دور شـدن از رحمت الهـی بوده و در نظر هر انسـان فهیـم و فرزانه‌ای، مـردود، منفـور و مطرودنـد و بایـد لعنت شـوند؛ ایـن یک حکم عقلانی اسـت.

۵. زیارت اربعین و مسئولیت امروز ما

در آخریـن نـگاه بـه زیارت اربعین، مسـئولیت‌ها و تکالیف امروز ما تبیین می‌شـود که بـه طور خلاصه چنین اسـت:

الـف) معرفـت (امـام شناسـی): ایـن امـر در گواهی‌هـای مختلفـی که زائـر در این زیـارت می‌دهـد نهفتـه اسـت. زائـر بارهـا گواهـی می‌دهـد کـه حسـین علیه‌السلام، چگونـه شـخصیتی اسـت: «**اشـهد انک... اشـهد انـک...**». این بدان معناسـت که ما بایـد جایگاه امامـت و ولایـت در اسـلام و شـخصیت امـام معصـوم و رهبر الهی جامعه اسـلامی را بـه خوبـی بشناسـیم و معرفـت و بصیرت خـود را در ایـن زمینه ارتقاء بخشـیم.

ب) تسـلیم پذیـری: زائـر می‌آمـوزد کـه بعـد از معرفـت امـامِ حـق و رهبـر الهـی جامعـه و نظـام اسـلامی، بایـد از ژرفـای دل و عمـق قلب و در برابر او تسـلیم باشـد: «**قلبي لقلبکـم سـلم**». چـون و چـرا، شـک و تردیـد و تعلـل و سسـتی در پیـروی از دسـتورات و منویـات امـام و رهبـر در مکتـب ولایـت، بـه هیچ وجـه نـزد خداوند و در پیشـگاه عقـل و خـرد، پذیرفته، مشـروع و معقول نیسـت. اگر چیزی روا باشـد، در مبانـی اسـت؛ یعنـی انسـان در اینکـه باید امـام و رهبـر الهی داشـته باشـد و این رهبر

چـه صفـات و ویژگی‌هایـی دارد و چرا بایـد از او پیروی کرد و تسـلیم محض او بود، بایـد کامـلاً تحقیق کنـد و در این عرصه، با بصیـرت، آگاهی و معرفـت کافی گام نهد.

انسـان در ایـن مرحلـه هر انـدازه که صادقانـه و حقیقت‌جویانه، تأمـل و تعقل کند تـا بـه حقیقـت برسـد، مذمـوم نیسـت؛ بلکـه مأجـور نیـز خواهد بـود. اما بـه محض اینکـه حقیقـت را درک کنـد، بلافاصلـه از صمیم قلب باید تسـلیم و مطیع کامل باشـد و تسـلیم‌پذیری، در واقـع یـک حکـم عقلـی و منطقـی و خردمندانـه اسـت. در یـک شـب تاریـک و ظلمانی، انسـان هـر قدر به دنبال چـراغ و نورافکن بگـردد، لازم و روا خواهـد بـود، امـا وقتـی به چراغ دسترسـی پیدا کـرد، بایـد در پرتو نـور و هدایت آن، بـه راه افتـد و مسـیر رشـد و تکامـل را بپیمایـد. در اینجا هیچ انسـان عاقـل و فهیمی، تعلـل، تردیـد، شـک و مخالفـت را روا و معقـول نمی‌داند.

ج) تبعیـت پذیـری: انسـانی کـه تسـلیم خـدا و رهبـران الهـی شـده، از آنـان پیـروی خواهـد کـرد. ایـن نیـز یـک امـر عقلانـی و خردمندانه اسـت. اگر کسـی در تبعیت‌پذیـری و اطاعـت کامـل، تأمـل داشـته باشـد، کاشـف از خدشـه در تسـلیم پذیـری و معرفـت و شـناخت او خواهـد بود. چنانچه کسـی نخسـتین حلقـه از یک زنجیـره را بـه دسـت گرفـت و کشـید، حلقه‌هـای بعـدی، باید بـه دنبـال آن حرکت کننـد؛ در غیـر ایـن صورت، بی‌گمـان زنجیره باید اشـکالی می‌داشـته باشـد. این امر در زیـارت اربعیـن، این‌گونـه بیـان شـده اسـت: «**و امـري لامركـم متبع**»؛ «تمـام کار و شـأن من، پیـروی از شماسـت».

د) مسـئولیت پذیـری و آمادگـی: معرفـت، تسـلیم و اطاعـت، موجب خواهد شـد کـه انسـان در راه خـدا و در مسـیر دفـاع از رهبـر و نظام حـق، مسـئولیت‌پذیر و آماده فـداکاری نیز باشـد: «**و نصرتي لكم معده**»؛ «ای سـالار شـهیدان و ای امامـان برحق و رهبران الهـی، یـاری و نصـرت من در راه شـما آماده اسـت». این یـک حقیقت مسـلّم در مکتب

ولایت و اسلام ناب است که پیروان این مکتب، باید بسیار بکوشند تا خود را به سطح بالا و والایی از آمادگی برای دفاع از حق برسانند و درحقیقت آماده و مهیای این امر باشند و مهم‌تر اینکه باید این مسئولیت‌پذیری و آمادگی را به امام و رهبر خود، «اعلام و اعلان» نمایند. «**و نصرتي لكم معده**»، روشن است که چنین محتوایی در زیارت اربعین، درواقع گشودن یک دریچه و باز کردن راه رشد و تعالی و آمادگی است. پیام این زیارت آن است که ای پیروان کوی حسین و معتقدان به مکتب ولایت! شما نباید روزگار به زندگی معمولی و روزمره بگذرانید. شما باید جایگاه و موقعیت خود را در عالم و در زمان خویش بشناسید؛ آرمان و رسالت خودتان را درک کنید و عملاً در مسیر تحقق آن گام بردارید و اعلام کنید: «آماده‌ایم، آماده!».

در فراز بعدی نیز این مسیر را روشن می‌سازد. هرچند تاکنون مشخص شده که این، همان مسیر مکتب ولایت و راه خداست، اما در مقام تأکید و جمع‌بندی محتوای بلند و متعالی زیارت اربعین، زائر عرضه می‌دارد: «**فمعكم معكم، لا مع عدوكم**»؛ «آری، من با شما امامان نور و هدایت، در سنگر و جبهه و زیر پرچم شمایم؛ نه با دشمنان شما و در خط آنان».

اربعین نور (اربعین حسینی)

عبداللطیف نظری

گلبرگ، فرودین ۱۳۸۴، شماره ۶۱

جویبار همیشه جاری

هر اربعین حسینی، قاصد حماسه نامیرا، پیامدار استعلای ایمان، نشانه‌ای از شکوه عشق و برگ همیشه سبزی بر درخت هماره سرخ شهادت است. اربعین یک واژه نیست؛ کتابی قطور و پرماجراست. کتابی که گذر زمان و حادثه‌های زمین، هرگز نمی‌تواند نوشته‌های آن را محو کند و البته کهنگی در آن راه ندارد. اربعین، هنرنامه مصور آرمان گرایی و حق‌باوری است. اربعین، نشانه‌ای بر اعتلای دین و بالندگی زمزمه‌های دعا و تلاوت قرآن در شب عاشورای حسینی است. اربعین، صدای عدالت و صداقت و شاخه‌های درخت آزادگی است که از خاک کربلا روییده وتا ژرفای روزها و روزگاران، ریشه دوانیده است. اربعین، جویبار همیشه جاری و سرخ تاریخ، و جوشش چشمه‌های خون خداوند از چهار سوی عالَم است.

چله عارفانه تشیع

عاشورا، روز شهادت حماسه‌سازان و اربعین، روز زیارت مرقد عاشوراسازان است. عاشورا، خروش خون حسین و اربعین، پژواک این فریاد ظلم‌شکن است. عاشورا و اربعین، نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست؛ بلکه چله عارفانه تشیع سرخ علوی است. عاشورا تا اربعین، نقطه اوج عشق حسینی است و در این چهل روز، حسین علیه‌السلام، تنها سخن محافل است تا در طول عمر انسان، بهانه بیداری و ظلم‌ستیزی باشد. عاشورا، زمانه خون و ایثار است و اربعین، بهانه تبلیغ و پیمان. در عاشورا، حسین علیه‌السلام با تاریخ، سخن گفت و در اربعین، تاریخ پای درس حسین علیه‌السلام نشست. عاشورا روز کشت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم‌زده است و اربعین، آغاز برداشت نخستین ثمره آن. آری، اربعین، فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشوراست.

اهمیت اربعین

گرامیداشت اربعین، تعظیم شعایر دینی و رمز پویایی همیشگی نهضت پربار حسینی و اعلام پایبندی به مکتب سرخ عاشوراست. اگر پیشوایان معصوم ما به برگزاری مراسم عزاداری، نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی تأکید بسیار داشته‌اند و اگر برای گریاندن و گریستن، زیارت کردن و نماز خواندن بر تربت امام حسین علیه‌السلام، ثواب و فضیلت‌های فراوانی بیان کرده‌اند، به دلیل همین آثار بالنده معنوی و عاطفی است که در روح مسلمانان آزاده، بر جای می‌گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آیینه تاریخ، حوادثی دیده می‌شود که مثل یک حباب، در خاطره‌ها می‌ترکد و گرد و غبار فراموشی می‌پذیرد و به کلی، از صفحه یادها محو می‌شود. اما حوادثی نیز هست که همانند موج، دامنه می‌گیرد، گسترده می‌شود و کران تا

کـران را در می‌نـوردد. چنیـن حادثه‌هایـی، جاویـد و بی‌مـرگ اسـت و هیـچ سـد و پـرده‌ای را تـوان پوشـاندن آنهـا نیسـت. یکـی از ایـن سرگذشـت‌های جاودانـه، یـاد بـزرگ سـردار دشـت کربـلا، حضرت حسـین بـن علی علیه‌السلام اسـت که بـا هـر اربعین، حرمتـی فزون‌تـر می‌یابد؛ زیرا گرامیداشـت چهلمیـن روز شـهادت آن پرچمدار بزرگ اسـلام، زنده نگه‌داشـتن یاد و خاطره او و پاسـداری از ارزش‌های معنوی اسـت. حتی در نخسـتین اربعین عاشـورای حسـینی نیـز، جابر بن عبـدالله انصـاری و عطیه عوفی، بـه زیـارت تربـت پاک سیدالشـهدا رفتند و در سـوگ آن عزیز گریسـتند و به عزاداری پرداختنـد. از آن پـس، در ایـن روز، مراسـم با شـکوهی در کشـورهای مختلف برگزار می‌شـود تـا شـور و حماسـه دیگـری در تداوم عاشـورا پدیـد آید.

تأکید بر زیارت امام حسین علیه‌السلام

از مقدس‌تریـن و بافضیلت‌تریـن عبادت‌هایـی کـه در فرهنـگ روایـی اسـلام بـه آن سـفارش شـده، زیـارت اولیـای الهـی و امامـان معصـوم علیهم‌السلام اسـت و در میـان آن بزرگـواران، زیـارت امام حسـین علیه‌السلام، اهمیت ویـژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای کـه برای زیارت هیـچ یـک از معصومـان، این اندازه سـفارش نشـده اسـت. امـام صادق علیه‌السلام بـه ابن‌بُکَیر کـه از تـرس در راه زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام سـخن می‌گفـت، فرمـود: «آیـا دوسـت نـداری کـه خداونـد تـو را در راه مـا ترسـان ببینـد؟». از آنجـا کـه خداونـد قلب‌های مردم را در گرو عشـق به امام حسـین علیه‌السلام نهاد و عشـق، عاشـق را به سـر منزل دوسـت می‌رسـاند، عاشـقان حسـین علیه‌السلام از نخسـتین اربعیـن، با وجـود حاکمیت بیـداد اموی و انـواع فشـارهای پنهـان و آشـکار، پـای در راه زیارت حضـرت ابی عبـدالله علیه‌السلام نهادند و تـا بـه امـروز، زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام یـک آرزوی همیشـگی بـرای هر مـرد و زن مسـلمان است.

آثار و برکات زیارت امام حسین علیه‌السلام

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهدا علیه‌السلام، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ البته زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. علامه مجلسی رحمه‌الله در بحارالانوار، چنین آورده است:

۱. خداوند خطاب به فرشتگان مقرب نموده و می‌فرماید: «آیا زائران حسین را نمی‌بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می‌شتابند؟».

۲. «زائر امام حسین علیه‌السلام در فراز عرش، هم‌سخن آفریدگارش می‌شود».

۳. «زائر امام حسین علیه‌السلام در بهشت، به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می‌گردد».

۴. «زائر امام حسین علیه‌السلام، به مقام فرشتگان گرامی خدا ارتقاء می‌یابد».[۱]

زیارت اربعین

از زیارت‌هایی که در روایات اسلامی، علامتی برای ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین علیه‌السلام است. امام حسن عسکری علیه‌السلام در این زمینه فرمود: «پنج چیز علامت مؤمن است: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز».[۲] زیارتنامه امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، از امام صادق علیه‌السلام و به وسیله صفوان جمّال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مطمئن به شمار می‌رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم علیه‌السلام را هم داشت.

---

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، صص۷۳ ـ۷۵.

۲. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

عطیه و زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام در اربعین

اربعین و زیارت امام حسین علیه‌السلام با نام دو تن عجین است. یکی از این دو تن «عطیة بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهدا، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود. عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، دیده به جهان گشود. از او نقل شده است:

> وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی علیه‌السلام برد و عرض کرد: «این پسر به‌تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟». امام فرموده بود: «**هذا عَطیة الله**»؛ «این هدیه‌ای الهی است». به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند.[1]

عطیه با «عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی»، حاکم ظالم مدینه قیام کرد؛ ولی پس از شکست محمد بن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده‌اند. عطیه همچنین خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام در مورد غصب فدک را از عبدالله بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین علیه‌السلام بر نیزه رفت و اهل‌بیت او، به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه‌السلام، برای عاشقانش، آرزویی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را بر جهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی‌کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش

---

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج۱۱، ص۶۴۱.

محبت حسین علیه‌السلام، چنان در قلب‌های مؤمنان، فروزان بود که هیچ‌گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان‌های دلباخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز یک اربعین، بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابر بن عبدالله انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدار و زیارت امام حسین علیه‌السلام، او را حرکت داد. جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاک و مطهر شود؛ آن‌گاه به سوی قبر مطهر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آنکه به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین»! و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اول

بی‌گمان اهل‌بیت علیهم‌السلام بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبدالله علیه‌السلام مشرف شدند. اما بین تاریخ‌نگاران درباره تاریخ این جریان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آنها، اربعین اول و برخی نیز اربعین سال بعد را زمان ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام به کربلا می‌دانند. از جمله افرادی که ورود اهل‌بیت علیهم‌السلام در اربعین اول را تأیید می‌کند، سید بن طاووس است. وی در کتاب اللهوف می‌نویسد:

> وقتی زنان و فرزندان حسین علیه‌السلام از شام برگشته و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی‌هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین علیه‌السلام آمده‌اند. پس همگی در یک زمان در آن سرزمین گرد آمدند.[1]

---

۱. لهوف، سید بن طاووس، ترجمه سید ابوالحسن میرطالبی، صص۱۹۶ و ۱۹۷.

مبارزه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام

وقتی خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام و اسارت اهل‌بیت آن حضرت علیه‌السلام به گوش یزید می‌رسد، لبخند پیروزی بر لبانش می‌نشیند و گمان می‌کند که با شهادت فرزند پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اسارت خاندانش، شکوه و اقتدار او، افزون‌تر می‌شود و دشمنان حکومتش بیش از پیش بیمناک می‌گردند. ازاین‌رو هنگام ورود کاروان اسیران به شام، جشن باشکوهی به شکرانه بزرگ‌ترین پیروزی نظامی ـ سیاسی‌اش برگزار می‌کند. اما برخلاف تصور او، اسیران کربلا و به‌ویژه حضرت زینب علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام، گاه با سوگواری، زمانی با تبلیغ، گاهی با افشاگری و گاه با منطق و استدلال و سخنان حکمت‌آمیز، چنان هیبت او را شکستند که طولی نکشید، یزید به درماندگی و ناتوانی خود اعتراف کرد.

شکوه کاروان کوچک

اگر شکوه کاروان کوچک اسیران در برابر نگاه‌ها، تحقیرها و شماتت‌های انبوه دشمن بشکند، دور از انتظار نخواهد بود و اگر زنان و کودکان از ترس قساوت و بی‌رحمی دژخیمان، به زاری و التماس بیفتند، جای شگفتی نیست. اما اسیران کربلا، عزت و آزادگی را در مکتب علی و حسین علیهماالسلام آموخته بودند و نه تنها تحقیرها، توهین‌ها، تهدیدها و سختی‌ها، اندکی از صلابت و شکوه آنان نکاست، که با اقتدار تمام در برابر یزید و ابن‌زیاد ایستادند و غرور آنان را با منطق و استدلال در هم شکستند و مُهر ننگ و نفرین ابدی را بر پیشانی‌شان کوبیدند.

منابع

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث، بیروت.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷هـ.ق.

۳. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت، ۱۴۱۱هـ.ق.

اربعین امام حسین علیه‌السلام

حسین ظفری نژاد

پرسمان، شماره ۱۰۸، دی ۱۳۹۰

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت امام حسین بن علی علیهما‌السلام گفته می‌شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. اعتبار این روز از دیرباز، میان شیعیان در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه‌السلام شناخته شده است.

عدد چهل

مسئله‌ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می‌کند، تعبیر اربعین در متون دینی است. در نگرش صحیح دینی اعداد، نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظور خاصی ندارند؛ به صورتی که کسی نمی‌تواند به صرف اینکه در فلان مورد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط خاصی داشته باشد؛ اما برخی از فرقه‌های مذهبی، به‌ویژه آنها که تمایلات «باطنی‌گری» داشته‌اند و خود را به شیعه نیز منسوب می‌کرده‌اند، مروج چنین اندیشه‌ای درباره اعداد یا حروف بوده‌اند. در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقل‌های دینی آمده، می‌تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد؛ اما اینکه این عدد در موارد دیگری

هـم کاربـرد دارد و بـدون یـک مسـتند دینـی، می‌تـوان از آن در سـایر مـوارد اسـتفاده کـرد، پذیرفتنـی نیسـت. تنها چیزی کـه درباره برخـی از این اعداد می‌تـوان گفت، این اسـت کـه ذکر عدد، نشـانه کثرت اسـت.

اربعین امام حسین علیه‌السلام

مهم‌ترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری علیه‌السلام است. وی فرمود:

نشـانه‌های مؤمـن پنج چیـز اسـت: ۱. خواندن ۵۱ نمـاز (۱۷ رکعت نمـاز واجب بـه اضافـه ۱۱ نمـاز شـب به اضافـه ۲۳ رکعـت نوافـل)؛ ۲. زیـارت اربعیـن؛ ۳. انگشـتری در دسـت راسـت؛ ۴. وجـود آثار سـجده بر پیشـانی؛ ۵. بلنـد خواندن بسـم الله در نماز.[1]

ایـن حدیـث عـلاوه بر خـود زیارت اربعیـن که در منابـع دعایی آمـده، تنها مدرک معتبـر مربوط به اربعین امام حسـین علیه‌السلام اسـت.

در منابع به این روز، به دو اعتبار نگریسـته شـده اسـت؛ نخسـت روزی که اسـرای کربـلا از شـام به مدینـه بازگشـتند و دوم، روزی که جابر بن عبـدالله انصاری، صحابی پیامبـر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینـه بـه کربـلا وارد شـد. شـیخ مفید نوشـته اسـت: «ایـن روزی اسـت که خاندان امام حسـین علیه‌السلام از شـام به سـوی مدینه بازگشـتند و نیز روزی اسـت کـه جابـر بـن عبدالله بـرای زیارت امام حسـین علیه‌السلام وارد کربلا شـد».

کهن‌تریـن کتـاب دعایـی مفصـل موجـود، کتـاب مصبـاح المتهجد شـیخ طوسـی اسـت کـه وی نیـز همین مطالـب را آورده اسـت. وی پـس از بیان اینکه روز نخسـت مـاه صفر، روز شـهادت زین بن علی بن الحسـین علیه‌السلام و روز سـوم مـاه صفر، روز آتش زدن کعبه به‌دسـت سـپاه شـام در سـال ۶۴ هجری اسـت، می‌نویسـد:

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۸.

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که اهل‌بیت سید ما، اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، از شام به مدینه بازگشتند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، از مدینه وارد کربلا شد تا قبر آن حضرت را زیارت کند. او نخستین کسی بود که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت، مستحب است و آن زیارت اربعین است.[1]

میرزا حسین نوری و اربعین

میرزا حسین نوری، از عالمان برجسته شیعه و مؤلف کتاب مستدرک الوسائل، در کتاب لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر، به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور، در جامعه شیعه رواج یافته‌اند و به نظر وی از اساس، نادرست بوده‌اند. یکی از مسائل مورد توجه این عالم گران‌قدر، بحث اربعین است. وی این عبارت سید بن طاووس در لهوف را نقل کرده است که اسیران در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند که آنها را به کربلا ببرد و سپس به نقد آن پرداخته است.

وی می‌نویسد:

خود سید بن طاووس در کتاب شریف اقبال الاعمال، پس از اشاره به این خبر، نوشته است: چنین چیزی بعید است؛ زیرا ابن زیاد، به یزید نامه نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و تا جواب نرسید، آنها را از کوفه به شام نفرستاد؛ حال چگونه ممکن است که در فاصله چهل روز، آنها این راه را رفته و برگشته باشند؟[2]

---

۱. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۸۷.

۲. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، ص۱۵۲.

شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب، سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمه‌الله، کتاب مفصلی با نام تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا نگاشت. هدف وی از نگارش این اثر، آن بود که ثابت کند، آمدن اسیران از شام به کربلا، در نخستین اربعین بعید نیست.

وی درباره این اشکال که امکان ندارد اسیران در مدت چهل روز، از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرت‌ها، مسیرها و زمان‌هایی را که برای آن راه در تاریخ آمده، به تفصیل نقل کرده است. در این نمونه‌ها آمده است که مسیر کوفه تا شام، از یک هفته تا دوازده روز طول می‌کشد و بنابراین، ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه‌السلام، روز اول صفر وارد دمشق شد، می‌توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسیران می‌توانستند در کربلا باشند.

با این حال، عالمان بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، هیچ یک به این موضوع اشاره نکرده‌اند؛ بلکه به عکس، تصریح کرده و نوشته‌اند: «روز اربعین، روزی است که اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام، وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه حرکت کردند».[1]

زیارت اربعین

نخستین زیارت امام حسین علیه‌السلام در اربعین ـ البته پس از اهل‌بیت علیهم‌السلام ـ از سوی جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفت و از آن پس، ائمه که از هر فرصتی برای

۱. ر.ک: مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷.

رواج زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام بهـره می‌گرفتنـد، آن روز را که نخسـتین زیـارت در آن انجـام شـده بـود، بـه عنـوان روزی که زیارت امام حسـین علیه‌السلام در آن مسـتحب اسـت، اعـلام کردنـد. اهمیـت خوانـدن زیـارت اربعیـن تـا جایی اسـت کـه از علایم شـیعه دانسـته شـده اسـت؛ درسـت آن‌گونـه کـه بلنـد خوانـدن بسـم الله در نمـاز و خواندن ۵۱ رکعـت نمـاز در شـبانه روز، در روایات بی‌شـماری، از علایم شـیعه بودن شـمرده شـده‌اند. در فـرازی از زیـارت اربعیـن آمده اسـت:

و بـذل مهجتـه فیک لیسـتنقذ عبـادک من الجهالـة و حیرة الضلالـة و قد تـوازر علیه مـن غرته الدنیـا و باع حظـه بـالارذل الادنی.

خدایـا! امـام حسـین علیه‌السلام، همـه چیـزش را برای نجـات بندگانـت از نابخـردی و سرگشـتگی ضلالـت در راه تـو داد؛ در حالـی کـه مشـتی فریب‌خـورده کـه انسـانیت خـود را به دنیای پسـت فروخته‌اند، بـر ضد وی شـوریده، آن حضرت را به شـهادت رسـاندند.

منابع

۱. چشـم اندازی به تحریفات عاشـورا (لؤلؤ و مرجان)، میرزا حسـین نوری طبرسـی، تحقیق: مصطفی درایتی، چ۱، قم، انتشـارات احمـد مطهری، ۱۳۷۹هـ.ش.

۲. مصبـاح المتهجـد و سـلاح المتعبد، الطوسـی، تصحیح: اسـماعیل انصاری زنجانـی، اعداد: علی‌اصغـر مروارید، بیـروت، موسسـه فقه الشـیعه، ۱۴۱۱هـ.ق.

اربعین حسینی؛ درس‌ها و پیام‌ها

پیام انقلاب، شماره ۳۱، بهمن ۱۳۸۸

اربعین حسینی، از نخستین نشانه‌های حقانیت و ماندگاری حماسه عاشورا به شمار می‌رود. اگر می‌گوییم «از نخستین نشانه‌ها»، برای این است که کاروان حسینی در همان روزهای آغازین سفر تا مجلس یزید در شام، بارها با سخنرانی‌ها، ایراد خطبه‌ها و احتجاجات خود، حقانیت اهل‌بیت علیهم‌السلام و حماسه عاشورا را ثابت کرده، مردم را منقلب و متحول ساخته و حتی یزید را وادار به عقب‌نشینی از مواضع خود کردند و جشن پیروزی و هیبت فرمانروایی و هیمنه دروغین او را به هم ریختند. یزید نیز با ظاهرسازی و فریبکاری، خود را از کشتن سالار شهیدان علیه‌السلام مبرا کرد؛ ولی او و خاندان ابوسفیان، با خطبه امام سجاد علیه‌السلام در مسجد اموی، سخت رسوا و مفتضح شدند. اما اربعین، در واقع نخستین نشانه رسمی پیروزی و علامت ماندگاری امام حسین علیه‌السلام بود که بر تارک تاریخ ثبت گردید.

در این روز، آرمان بلند و فلسفه بسیار غنی و قوی پیام امام حسین علیه‌السلام در زمینه نجات امت و بلکه بشریت، رخساره خود را نشان داد و روند تاریخی و

پیروزمندانـه خویـش تـا قیامـت را آغـاز کـرد. درس‌هـا و پیام‌هـای اربعیـن حسـینی، بسـیار اسـت کـه در ایـن مقالـه بـه برخـی از آنهـا اشـاره می‌کنیم:

۱. پایداری و استقامت در راه خدا، نتیجه شیرین دارد

شـاید نخسـتین درس اربعیـن، ایـن باشـد کـه اسـتقامت در راه خـدا و تحمـل سـختی‌ها در مسـیر انقـلاب، نتیجـه‌ای شـیرین دارد؛ یعنـی همـان پیـروزی منطـق حـق و تحقـق اراده اهـل حـق در ایـن عالـم کـه همـان فریـاد زدن علیـه سـتمگران و قیـام کـردن بـرای دیـن خداسـت.

روشـن اسـت که منظور از «نتیجه شـیرین»، همواره پیروزی ظاهری نیسـت. آن‌گاه کـه عـده‌ای بـرای خدا و حمایـت از دیـن او قیام می‌کننـد، در واقع به پیـروزی اصلی خـود دسـت یافتـه و بـر شـیطان درون و برون پیـروز شـده‌اند. بر شـیطان درون پیروز شـده‌اند، زیـرا بـر تـرس و ذلـت نفس فائـق آمـده و در واقع قبـل از مبارزه با شـیطان بیـرون، بـر شـیطان درون خویش غالب شـده‌اند.

امـا بـر شـیطان بیـرون پیـروز شـده‌اند، هرچنـد کـه در ظاهر نیـز با مرگ سـرخ و بـا شـهادت، به لقـای الهی رسـیده باشـند. چنان‌که سـالار شـهیدان و یـاران باوفایش، بزرگ‌تریـن مصـداق ایـن حقیقـت بـه شـمار می‌روند؛ زیـرا پیـروزی حقیقـی، همان قیـام بـرای خـدا و غلبـه منطق و مکتب الهی انسان‌هاسـت و در حماسـه عاشـورا، این واقعیـت بـه زیباتریـن وجه رخ نمـود و امام حسـین علیه‌السلام در گودال قتلـگاه، در حقیقت بـر بلنـدای تاریخ کرامت انسـان ایسـتاد و راه پیروزی بشـر، بر نامردمی‌هـا و رذیلت‌ها را بـرای همیشـه به او نشـان داد.

گاهـی نیـز شـرایط به گونـه‌ای رقم می‌خورد کـه یک امـت، با بصیـرت، پایداری، شـجاعت و اخـلاص خویـش، بـه پیـروزی ظاهـری نیـز دسـت می‌یابد و یزیـد زمان

خـود را شکسـت می‌دهـد. البتـه فرزانـگان می‌داننـد کـه پیـروزی اصلـی و بزرگ‌تـر، همـان قیـام بـرای خدا و حمایـت از دین او، فارغ از هر نتیجه‌ای اسـت. البته شـادی و بهجـت مـردان خدا، هرچند در ملکوت شـهادتِ خون رنگ آنان دلنشـین و زیباسـت، امـا در پیـروزی ظاهری نیـز دوچنـدان خواهد بود.

جالـب اینجاسـت کـه پیـروزی ظاهـری انقـلاب اسـلامی و امـت قهرمـان ایـران، از همـان گـودال قتلـگاه حسـینی سرچشـمه گرفـت و ثمـره همـان شـجره طیبـه بـود. بـه هـر روی، ایـن درس اول اربعیـن اسـت کـه پایـداری و اسـتقامت در راه خـدا، همـواره مقـرون بـه پیـروزی و نتیجـه شـیرین اسـت. ایـن حقیقـت در حماسـه شـکوهمند حسـینی، در اربعیـن آشـکار گردیـد. اربعیـن بـه همـه جهانیـان اعـلام کرد کـه تلخ‌ترین اسـتقامت‌ها، شـیرین‌ترین نتیجـه را رقـم زد. شـاید هـم بهتـر و صحیح‌تـر ایـن باشـد کـه چنیـن تعبیر کنیـم: «تلخ‌تریـن حـوادث». زیـرا اسـتقامت در راه خدا، همواره شـیرین و مطلـوب اسـت. از فـرازی والاتـر بایـد گفـت در راه خـدا بـودن، هرچنـد همـراه بـا سـنگین‌ترین مصیبت‌هـا، اساسـاً تلخـی نـدارد؛ چنان‌کـه بزرگ‌بانـوی قهرمـان کربـلا، حضـرت زینـب کبـری علیهاالسلام در پاسـخ ابـن زیـاد کـه خواسـت بـر او زخـم زبـان بزنـد، فرمـود: «مـن جـز زیبایـی، چیـزی ندیـدم».

۲. زنده نگاه داشتن یاد شهادت و راه شهیدان

ـ اساسـاً اهمیـت اربعیـن در آن اسـت کـه در ایـن روز، بـا تدبیـر الهـیِ خانـدان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله یـاد نهضـت حسـینی بـرای همیشـه جاودانـه شـد و ایـن کار پایه‌گـذاری گردیـد. اگـر بازمانـدگان شـهدا و صاحبـان اصلـی، در حـوادث گوناگـون ـ از قبیـل شـهادت حسـین بـن علـی علیهماالسلام در عاشـورا ـ به حفـظ یاد و آثار شـهادت کمـر نبندند، نسـل‌های بعـد، از دسـتاورد شـهادت اسـتفاده زیـادی نخواهنـد بـرد.[1]

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

ـ اگـر زینـب کبـری علیهاالسلام و امـام سـجاد علیه‌السلام در طـول آن روزهای اسـارت... و سـپس در طـول سـال‌های متمـادی کـه ایـن بزرگـواران زنـده ماندنـد، مجاهـدات و تبییـن و افشـاگری نکـرده بودنـد و حقیقـت فلسـفه عاشـورا و هـدف حسـین بـن علـی علیهماالسلام و ظلـم دشـمن را بیـان نکـرده بودنـد، واقعـه عاشـورا تـا امـروز، جوشـان و زنـده و مشـتعل باقـی نمی‌مانـد.[1]

ـ درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت... اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.[2]

۳. به منزل رساندن بار انقلاب

درس و پیـام مهـم دیگـر اربعین، این اسـت که بار انقـلاب را باید به منزل رسـاند. کاروانیـان عاشـورا کـه از قضـا بـه جـز حضـرت زین‌العابدیـن علیه‌السلام، همگـی زن و بچه بودنـد، بـا وجـود همـه سـختی‌ها، تلخی‌هـا، فشـارها، داغ‌هـا، شـهادت‌ها، آوارگی‌ها، تبلیغـات منفـی و زهرآگیـن و با اینکه نوامیـس و حرم پیامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان نبوت بودنـد، ولـی آنهـا را خارجـی [خروج‌کننـده بـر خلیفـه مسـلمین(!) و خارج شـده از اسـلام (!)] خواندنـد، هرگـز از ادامـه راه و تحمل بار سـنگین انقلاب حسـینی خسـته نشـدند تـا آن را به سـرمنزل مقصـود رسـاندند. اربعین، تجلیگاه نخسـتین این حقیقت بـود. اربعیـن نشـانگر ایـن اسـت که قافلـه دردمنـد، اما پیـروز کربـلا، کار خـود را به انجـام رسـاند و رسـالت خویـش را ایفا کرد.

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

۲. همان.

پیـام اربعیـن ایـن اسـت کـه از اسـتمرار راه انقـلاب، هیـچ‌گاه نبایـد خسـته شـد. اگـر حماسـه‌آفرینان کاروان عاشـورا، بـا آنکـه ایـن حماسـه در ظاهـر بـه شکسـت و شـهادت انجامیـد، هرگـز خسـته نشـدند و شـانه زیر بـار مسـئولیت انقلابـی خویش خالـی نکردنـد، پـس ملت قهرمـان ایران بـه طریق اولی، باید خسـته نشـوند؛ همچنان کـه خسـته نیز نشـده‌اند. اما بایـد آن را به آخر برسـانند و آخر آن، آماده سـاختن زمین بـرای ظهـور کامـل حضـرت ولـی عصـر ـ ارواحنا فـداه ـ در جهان اسـت.